

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

The
Economist



انجمن بازرگان، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



راهنمای علم اقتصاد

نویسنده: متیو بیشاپ

ویراستار علمی: سعید لیلاز

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی

ویراستاران فنی: کریم نیکونظر، کمال آقایی

شورای سیاست‌گذاری: مصطفی درویشی، بهراد مهرجو

گرافیک و طراحی: آتلیه آینده‌نگر / رضا دولت‌زاده

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

مدیر تولید: مینا واشویی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: آرمانسا

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۴-۰۳-۲

انتشارات امین‌الضرب / پخش و فروش: ۰۹۱۳۳۹۰۳۴۲۸

راهنمای علم اقتصاد

متیو بیشاپ

ویراستار علمی: سعید لیلاز

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی

The
Economist



درباره نویسنده

متیو بیشاپ، یکی از دبیران ارشد گروه اکونومیست^۱، نویسنده‌ای کهنه‌کار و روزنامه‌نگاری است که بارها برای نوشته‌های خود جوایزی را دریافت کرده است. او که گزارش‌گر اقتصادی مجله اکونومیست بود، بعدها دبیر سرویس کسب‌وکار، سرویس وال‌استریت، دبیر جهانی سازی و رئیس دایره‌ی نیویورک اکونومیست هم شد. او نویسنده چندین کتاب است که شامل «سرمایه‌داری بشردوستانه: چگونه کمک کردن می‌تواند جهان را نجات دهد»^۲ (که از طرف بیل کلینتون رئیس‌جمهور «مهم» توصیف شد) و «راهی از ویرانه»^۳ می‌شود که پس از سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸، صورت بحث مهمی را برای اصلاح سرمایه‌داری مشخص کرد. بیشاپ عضو شورای هدف‌گذاری جهانی مجمع جهانی اقتصاد^۴ درباره حکومت جهانی^۵، نویسنده رسمی گزارش تیم ضربت سرمایه‌گذاری تأثیر اجتماعی^۶ که از سوی دولت‌های عضو گروه جی ۸^۷ راه‌اندازی شد، عضو گروه مشاوران سال اعتبارات خرد بین‌المللی سازمان ملل متحد^۸ و یکی از مؤسسان و مشاور کارزار #givingtuesday و شاخص پیشرفت اجتماعی^۹ است. او با شناسه @mattbish در توییتر فعال است.

1. The Economist
2. Philanthrocapitalism: How Giving Can Save The World
3. The Road from Ruin
4. World Economic Forum's Global Agenda Council
5. Global Governance
6. Social Impact Investment
7. G8
8. UN International Year of Microcredit
9. Social Progress Index

فهرست

درک و فهم اقتصاد مسعود خوانساری.....	۹
مقدمه.....	۱۳
تجدید نظر درباره اقتصاد کلان.....	۱۶
اقتصاد خرد نوین.....	۲۲
علم اقتصاد با یک منظور.....	۲۶
درباره این کتاب.....	۲۹
أ.....	۳۰
ب.....	۹۷
پ.....	۱۴۴
ت.....	۱۵۲
ج.....	۱۹۹
چ.....	۲۰۹
ح.....	۲۱۲
خ.....	۲۲۳
د.....	۲۳۳
ذ.....	۲۴۶
ر.....	۲۴۸

۲۷۶	ز
۲۷۸	س
۳۰۹	ش
۳۲۲	ص
۳۲۷	ض
۳۳۴	ط
۳۳۶	ظ
۳۳۷	ع
۳۴۴	غ
۳۴۵	ف
۳۵۷	ق
۳۷۳	ک
۴۰۱	گ
۴۰۶	ل
۴۰۹	م
۴۶۷	ن
۵۰۶	و
۵۱۳	ه
۵۲۴	ی
۵۲۷	ضمیمه

پیشگفتار

درک و فهم اقتصاد

مسعود خوانساری

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر

تورم! در نگاه اول این واژه آن قدر برای ما آشناست که احساس می‌کنیم همه چیز را درباره آن می‌دانیم، اما وقتی اندکی بیشتر به آن فکر می‌کنیم متوجه می‌شویم که هنوز جای زیادی برای دانستن داریم و چه بسا خیلی چیزها را درباره «تورم» اشتباه فهمیده‌ایم. از واژه بسیار آشنای «تورم» گرفته تا عبارت غریب «شاخص هرfindال-هیرشمن»، علم اقتصاد دریای بی‌پایانی است که هرچقدر در آن دست و پا بزنیم یا رفته‌رفته شنا کردن بیاموزیم، به انتهایش نمی‌رسیم.

در کتاب پیش رو بیش از ۷۰۰ اصطلاح و واژه و عبارت اقتصادی با توضیحی شفاف و ساده، به موجزترین شکل ممکن در دسترس خواننده قرار

گرفته است. نویسنده این کتاب هم از چهره‌های شناخته شده محفل‌های آکادمیک و ژورنالیستی اقتصاد است: متیو بیشاپ، یکی از دیران ارشد گروه اکونومیست که طی سال‌های اخیر در پروژه‌های نظری اقتصادی بسیاری مشارکت کرده و در برجسته‌ترین دانشگاه‌های بریتانیا به شکل مدعو یا ثابت تدریس کرده است. بیشاپ در این کتاب با زبانی ساده که متناسب با هر سطح مخاطبی است طیف گسترده‌ای از مفاهیم اقتصادی را توضیح می‌دهد که اگر بخواهیم عمده آن‌ها را به چند گروه تقسیم کنیم، به دسته‌های پنج‌گانه زیر می‌رسیم.

قطعاً پرمخاطب‌ترین دسته‌ای که در این اثر قرار دارد مفاهیم مربوط به اقتصاد کلان هستند. اقتصاد کلان به زبان ساده، عملکرد، ساختار و رفتار اقتصادی را در مقیاسی بزرگ و به شکل یک کل بررسی می‌کند. در بین مفاهیم مطرح شده در اقتصاد کلان با عبارتهای آشنایی چون «تولید ناخالص داخلی»، «نرخ بیکاری» و همان «تورم» برخورد می‌کنیم. از همین آشنایی عبارتهای شاید دچار این اشتباه شویم که دیگر نیازی به توری بیشتر مفاهیم اقتصادی کلان نداریم، اما کافی است دانش خود را مقابل ابعاد گسترده یکی از این مفاهیم محک بزنیم تا به این نتیجه برسیم که داشتن دانش اقتصادی کلان دست‌کم برای درک پدیده‌های اطراف بسیار به کار می‌آید.

اقتصاد خرد، وجه دیگر علم اقتصاد که به نوعی برادریا خواهر دوقلوی اقتصاد کلان است، بخش عمده دیگری از این کتاب را به خود اختصاص داده است. اقتصاد خرد شاخه‌ای از علم اقتصاد است که رفتار افراد و بنگاه‌ها را زمینه‌شکلی مهم از تصمیم‌گیری بررسی می‌کند: تصمیم‌گیری درباره چگونگی تخصیص منابع محدود. البته نباید فراموش کنیم که تعامل بین این افراد و بنگاه‌ها هم از حیطه‌های نفوذ اقتصاد کلان است. اقتصاد خرد ما را با جزئیات بازار بیشتر آشنا می‌کند و قاعدتاً با نگاه به آن باید بفهمیم که چرا یک

بنگاه یا فرد در مسیری خاص حرکت می‌کند.

با رونق گرفتن بازار اوراق بهادار در ایران، قطعاً آشنایی با دانش مالی، آن هم از منبعی قابل اعتماد، می‌تواند فواید و جذابیت زیادی برای مخاطب داشته باشد. دانش مالی را می‌توان به عنوان دانش مدیریت، مطالعه و ایجاد پول و سرمایه‌گذاری تعریف کرد. از «مشتقات» گرفته تا «مدیریت ریسک» و «نظریه سبد سهام مدرن» همگی به نوعی در چارچوب دانش مالی قرار می‌گیرند.

قطعاً کسی نمی‌تواند ادعا کند علم اقتصاد را می‌شناسد، اما راجع به نظریه‌پردازان و چهره‌های برجسته تاریخ این علم اطلاعاتی نداشته باشد. یکی دیگر از دسته‌های مفاهیم این کتاب هم مربوط به همین «تاریخ اندیشه اقتصادی» است. نکته برجسته این اثر در معرفی نظریه‌پردازان حفظ کردن بی‌طرفی حدالامکان است. همه می‌دانند که کارل مارکس شخصیتی سرتاپا متفاوت از آدم اسمیت است و جان مینارد کینز وجه شباهت ناچیزی با میلتون فریدمن دارد، اما هنر این اثر در همین نکته نهفته است که می‌تواند به شکلی محترمانه مخاطب را با کلیتی از اندیشه‌های این متفکران آشنا کند.

دسته نهایی مفاهیم این کتاب هم به نوعی مربوط به سازمان‌ها و جغرافیاهای اقتصادی و سیاسی است. این دسته که شامل عبارت‌هایی چون «حوزه یورو»، «اتحادیه اروپا»، «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» می‌شود، به سادگی می‌تواند مخاطب را با دلیل پیدایش، سرگذشت و وضعیت کنونی بسیاری از این نهادها آشنا کند.

سواد اقتصادی نه آن چیزی است که لزوماً منجر به موفقیت انسان در بازار شود، نه آن درک مبتنی بر عقل سلیمی است که هر کسی از چگونگی دخل و خرج کردن در زندگی خود دارد. سواد اقتصادی یک زبان است، مانند دیگر زبان‌ها. اگر برای مثال زبان فرانسه ندانیم، چه مقدار می‌توانیم یک فیلم

فرانسوی را بفهمیم؟ پاسخ ساده است: همان قدر که می‌توانیم بدون سواد اقتصادی جهان را بفهمیم.

کتاب پیش رو سرشار از توضیح‌های ساده و نسبتاً مختصر از مفاهیمی است که در دایره گسترده‌ای از اقتصاد قرار می‌گیرند. از نهادهای تاریخی بین‌المللی اقتصادی گرفته تا ترفندهای کلاهبرداری در بازار مالی، همه و همه سرگذشتی روشن و قابل فهم در این کتاب دارند.

مقدمه

علم اقتصاد تا به حال دورانی به این هیجان‌انگیزی از سر نگذرانده است. گرچه شاید خود اقتصاددانان محبوبیت کمتری از حالت همیشگی‌شان داشته باشند، به خصوص آن‌هایی که ایده‌هایشان سقوط مالی سال ۲۰۰۸ را به بار آورد و در پی آن هم رکود بزرگ مالی^۱ از راه رسید، اما امروزه بیش از هر زمان دیگری به اقتصاددانان رو می‌آورند و از آن‌ها راهنمایی و پاسخ‌هایی می‌خواهند برای پرسش‌های بزرگی که تمام وجوه زندگی را تحت تأثیر قرار داده‌اند که شامل پایداری سیاره‌مان هم می‌شود. اگر واقعاً بخواهید بدانید در این دوران پرسش‌گری گسترده درباره مسیر و سرنوشت جامعه، و تغییر سریع و وسیع، چه اتفاقی

1..Great Recession

در حال وقوع است و چه کار باید کرد، حتماً باید فهمی کارآمد از علم اقتصاد داشته باشید. بنابراین، این کتاب با همان حال و هوای اکونومیست و با این هدف نوشته شده است که غیراقتصاددانان هوشمند را در مسیر درست قرار دهد.

بگذارید از یک سؤال پایه شروع کنیم: علم اقتصاد چیست؟ جیکوب واینر^۱، اقتصاددانی مشهور در قرن بیستم، در پاسخ این سؤال گفت: «علم اقتصاد کاری است که اقتصاددانان به آن مشغول اند.» پاسخ او کمک خاصی به ما نمی‌کند. رونالد ریگان، رئیس‌جمهوری سابق ایالات متحده، اقتصاددانان را به عنوان انسان‌هایی خیالاتی توصیف کرد که «می‌بینند چیزی در عمل جواب می‌دهد و می‌خواهند ببینند آیا در نظریه هم جواب می‌دهد یا نه». مفیدتر از این‌ها، اشاره نویسنده‌های فریکونومیکز^۲ است که گفته علم اقتصاد، در ریشه‌های خودش «مطالعه انگیزه‌هاست؛ مردم چطور به آن چه می‌خواهند یا نیاز دارند، دست پیدا می‌کنند، به خصوص زمانی که افراد دیگری هم همان چیز را بخواهند یا نیاز داشته باشند». این تشخیص‌ها که مردم عمدتاً در حال رقابت با یکدیگر بر سر چیزی یکسان هستند، به چیزی اشاره دارد که احتمالاً بهترین تعریف علم اقتصاد است: «مطالعه این مسئله که چگونه جامعه منابع کمیاب را مصرف می‌کند» تا به اهداف خود برسد یا موجزتر «علم انتخاب‌ها».

بدون کمبود - کمبود زمین، نیروی کار، مواد خام، سرمایه، روحیه کارآفرینی، زمان - اصلاً نیازی نبود به انتخاب کردن روشی برای استفاده از این چیزها به صورتی که بیشترین تأثیر را داشته باشند، و به همین ترتیب نیازی هم به علم اقتصاد نبود. علم اقتصاد در بهترین حالت به مردم، به صورت جمعی یا فردی، کمک می‌کند تا بهترین انتخاب‌ها را داشته باشند و به آن‌ها پربازده‌ترین راهی را نشان می‌دهد که از طریق آن بتوانند منابع کمیاب خود را در فرایند رسیدن

1. Jacob Viner
2. Freakonomics

به اهدافشان استفاده کنند.

امروز سه وجه علم اقتصاد جذابیت ویژه‌ای دارد، زیرا هر یک به صورت کاملاً اضطراری نیازمند تفکری تازه و جدید از سوی روشن‌ترین ذهن‌های این حرفه است.

اولین وجه، اقتصاد کلان است، یا همان بهترین راه مدیریت کردن کل اقتصاد. شدت سقوط اقتصادی و عمق رکود بزرگ مالی، بسیاری از اقتصاددانان سرمایه‌داری را شگفت‌زده کرد، گرچه تعداد اندکی از آن‌ها درباره خطراتی قریب‌الوقوع هشدار داده بودند. در بسیاری از کشورها سرعت بهبود اقتصادی به شکل دور از انتظاری پایین است، و همین مسئله عقل متعارف اقتصادی را متعجب کرده که یک جهش اقتصادی نسبتاً سریع تیبیکال^۳ را پیش‌بینی می‌کرد. دومین وجه که برآمده از انقلابی در اقتصاد خرد بر مبنای ترکیب علم اقتصاد سنتی با مدلی واقع‌گرایانه‌تر از رفتار انسان است، بر تولید راه‌هایی برای بهبود زندگی روزمره‌ی مردم متمرکز است. این وجه شامل توسعه مدل‌های کسب‌وکار نوآورانه (مانند اپلیکیشن‌های گوشی موبایل که از سوی اوبر^۴ و ایربی‌ان‌بی^۵ توسعه داده شده‌اند) و بهبود عملکرد دولت با استفاده از به اصطلاح «تلنگرهای»^۶ می‌شود که مردم را ترغیب می‌کنند در شرایطی که ممکن است انتخاب‌های ضعیفی داشته باشند، رفتاری به نفع خودشان (و جامعه‌شان) انجام دهند.

وجه سوم هم این است که شدت رکود بزرگ مالی و تهدید رو به رشد تغییرات اقلیمی و نیز مسائل دیگر، بحثی بسیار اضطراری را درباره رابطه بین علم اقتصاد و هدف اجتماعی، سازمانی و شخصی به راه انداخته است. اگر سعی در به حداکثر رساندن رشد تولید ناخالص داخلی^۷ صرفاً منجر به این شود

3. Typical
4. Uber
5. Airbnb
6. Nudge
7. GDP

که مردم بدهی بیشتری نسبت به توانشان پیدا کنند و در دوران کساد اقتصادی آسیب‌پذیرتر شوند و کارهایی انجام دهند که پایداری محیط زیست ما را تهدید کند، آیا بهتر نیست از اهداف بهتری، مانند شاخص پیشرفت اجتماعی یا شادی ناخالص ملی^۱ به سبک بوتان، برای راهبری اقتصادمان استفاده کنیم؟

تجدید نظر درباره اقتصاد کلان

مباحث اقتصاد کلان امروز در سرزنده‌ترین وضعیت خود از زمان ترکیب علم اقتصاد بازار آزاد لسه‌فری^۲ و پول‌گرایی^۳ میلتون فریدمن^۴ قرار دارد، که در اواخر دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ میلادی جایگزین روش ارتدکس کینزی شد، که در آن دولت بزرگ بود و دستش برای خرج کردن آزاد. سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی بعد از آن، اعتبار ادعاهایی را از بین برد که می‌گفتند بر پایه آن‌ها اقتصاد وارد مرحله جدید اعتدال بزرگ^۵ شده است و در آن نرخ تورم و بیکاری همواره پایین است. اکنون نبردی برای ایجاد گفتمانی جدید برای سیاست اقتصاد کلان، در حال رخ دادن است. این مسئله بسیار حیاتی است، به خصوص به این دلیل که راه‌حل‌هایی پوپولیستی که از سوی سیاستمداران در بوق و کرنا می‌شوند و مبنای زیادی در واقعیت کمیابی اقتصادی ندارند، در حال ریشه دواندن بین رأی‌دهندگان ناامیدی هستند، که می‌خواهند برای مشکلات اقتصادی امروز پاسخ‌های ساده‌ای پیدا کنند که آن‌ها را ملزم به انتخاب‌های دشوار نکنند.

سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی که به دنبالش آمد، نقص‌هایی جدی را در عقل متعارف اقتصاد کلان سابق برجسته کرد. بانک‌های مرکزی و خزانه‌داری‌ها، موتورخانه‌های سیاست‌گذاری اقتصاد کلان، که لبریز از

۱. Gross National Happiness: شادی ناخالص ملی فلسفه‌ای است که دولت کشور بوتان به عنوان راهنمای اصلی مدیریت خود انتخاب کرده. ویراستار فارسی

2. Laissez-faire
3. monetarism
4. Milton Friedman
5. Great Moderation

اقتصاددانان بودند، در سطح بسیار گسترده‌ای نتوانستند سقوطی را که در راه است، تشخیص دهند و خسارت و رای بخش مالی و باقی اقتصاد را دست کم گرفتند. (اقتصاددانان بخش خصوصی هم به ندرت عملکرد بهتری داشتند، به استثنای دکتر دووم^۶ اقتصاددانی که آخرالزمان اقتصاد کلانی را پیش‌بینی کرده بود.) آن‌ها هم فریب پندارِ اعتدال بزرگ را خوردند. همه این اطمینان را هم پیدا کرده بودند که نظام مالی توانایی مدیریت مقدار بسیار بیشتری از بدهی را هم دارد، زیرا از نظام مدیریت خطرپذیری مبتنی بر نظریات اقتصادی مالی روز بهره می‌برد.

پس از فروپاشی بانک سرمایه‌گذاری لمن برادرز^۷، آن‌چه در ادامه پیش آمد، سقوط آزادی بی‌سابقه در نظام مالی بود و بزرگ‌ترین رکود اقتصاد جهان از زمان رکود بزرگ^۸ دهه ۳۰ میلادی به این سو. اقتصاددانان جریان اصلی لایق حداقل یک تشویق کوچک هستند، زیرا مهم‌ترین درس رکود بزرگ را به دولت‌ها یاد دادند؛ که باید هرچه سریع‌تر نظام مالی را تقویت کنند و برای جلوگیری از تکرار رکود بزرگ، یک رشته محرک‌های مالی^۹ ارائه دهند.

با این حال، بین اقتصاددانان عدم توافق‌های قابل توجهی وجود داشت (و هنوز هم وجود دارد) درباره دلیل بحران و این‌که سیاست مناسب برای پاسخ به آن چه باید باشد. (البته آیا زمانی بوده که اقتصاددان‌ها با هم توافق داشته باشند؟ جورج برنارد شاو^{۱۰}، نمایشنامه‌نویس ایرلندی، شوخی مشهوری دارد که «اگر تمام اقتصاددان‌ها را سوار یکدیگر بکنی، باز هم دستشان به نتیجه نمی‌رسد.») تعدادی از اقتصاددانان استدلال می‌کردند که بهترین سیاست اقتصاد کلان پس از سقوط، حداقل در کشورهایی که نسبت قرض بخش دولتی به تولید

۶. Doctor Doom: یکی از شخصیت‌های مجموعه تخیلی مارول، که در واقع دکتر مرگ است. ویراستار فارسی

7. Lehman Brothers

8. Great Depression

9. fiscal stimulus

10. George Bernard Shaw

ناخالص داخلی بالایی دارند، ریاضت^۱ و کاهش هزینه‌ها و استقراض دولتی است. چند بانک مرکزی با نرخ‌های بهره اسمی^۲ که از قبل هم نزدیک صفر بودند، سعی کردند نظام مالی و در نتیجه اقتصاد را از طریق خریدن بدهی‌ها از بانک‌ها تقویت کنند؛ سیاستی که با نام «تسهیل کمی»^۳ شناخته شده است. گرچه این‌طور به نظر می‌رسید که این سیاست، حداقل در کوتاه‌مدت، تأثیری مثبت داشته باشد، ابتدا در ایالات متحده و سپس در حوزه یورو، عواقب بلندمدتش هنوز هم موضوعی است برای بحثی داغ بین اقتصاددانان. مسئله شوکه‌کننده برای بسیاری از افراد این بود که رکود بزرگ مالی، در جهانی رخ داد که در آن تورم بزرگ‌ترین تهدید اقتصادی در نظر گرفته می‌شد، اما این رکود منجر شد به تمرکز جدید بر خطرات قابل ملاحظه سقوط قیمت‌ها، تورم منفی^۴ و چگونگی جلوگیری از آن.

سقوط اقتصادی و رکود بزرگ مالی برخی مناقشات اقتصاد کلان جهانی را که پیش‌تر هم وجود داشت، بدتر کرد. تلاش‌های اتحادیه اروپا برای راه‌اندازی واحد پول جدیدش یعنی یورو، برای بیشتر کشورهای عضو همواره امری دشوار بود. حتی پیش از این که نظام مالی اتحادیه اروپا با بحران بدهی بسیار گسترده دوران پس از سقوط اقتصادی ویران شود و رشد اقتصاد عمده حوزه یورو متوقف شود، باز هم پذیرش واحد پول جدید سخت بود. در ایالات متحده، دلار تنها پس از جنگ خونین داخلی، به عنوان یک واحد پول ملی یگانه تثبیت شد. در اروپا، یورو پیش از این که اتحادیه اروپا به توافقی دست یابد، برای چگونگی مدیریت کردن برخی از عواقب سیاسی و اقتصادی بسیار جدی وحدت پولی، مثل چگونگی حمایت از اقتصادهایی که با نرخ برابری^۵ بالای یورو

1. austerity
 2. nominal
 3. quantitative easing
 4. deflation
 5. exchange rate

نمی‌توانند به صورت رقابتی عمل کنند، راه‌اندازی شد. اقتصاد آلمان اگر به همان مارک آلمانی می‌چسبید و وارد یورو نمی‌شد، به خاطر نرخ برابری پایین‌تر، منفعت بیشتری می‌برد. اقتصاد یونان حتی از وضعیتی هم که با واحد پول خودش، یعنی دراخما، داشت، کمتر رقابتی شد. تلاش برای حل این مشکلات در میانه یک بحران اقتصادی و مالی، در برخی اوقات این‌طور به نظر می‌رسید که یورو را در معرض فروپاشی قرار داده، آن هم به‌طور مشخص با آلمان و یونانی که دائم با یکدیگر درگیر بودند. طراحی سیاست‌های اقتصاد کلانی که قادر به پیش بردن اتحادیه اروپا باشد، هنوز هم چالشی اضطراری و زنده است.

رکود بزرگ مالی در ثروتمندترین و ظاهراً پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان بیشتر حس شد. تقلاهای این اقتصادها، دست‌کم در ابتدای کار، ترقی نسبی برخی اقتصادهای نوظهور را شتاب بخشید، به‌خصوص چین پیش‌بینی می‌شد بدل به ابرقدرت بعدی اقتصاد جهان شود.

در چین، و دیگر اقتصادهای نوظهور جهان، تماشای گسترش بحران در کشورهای ثروتمندی که الگوی تقلیدشان بودند، بحثی جدید به راه انداخت که چه‌طور می‌توان به بهترین نحو اقتصاد را توسعه داد چه نقشی باید برای سرمایه‌داری، بازارهای آزاد، حکومت و... در نظر گرفت. پس از سقوط اقتصادی، رویکردهای جایگزین مدل کشورهای توسعه‌یافته غربی، بیش از هر زمانی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جدی گرفته می‌شد. با این حال، افتی که در اقتصادهای ثروتمند پدید آمد، عواقبی منفی برای بازارهای نوظهور هم به همراه داشت. آن‌هایی که وابسته به فروش کالاها بودند، مانند برزیل، باید خود را با افت فاحشی در تقاضا تطبیق می‌دادند. کشورهایی مثل چین که بر صادرات به کشورهای ثروتمندتر وابسته بودند، مجبور شدند تمرکز اقتصادشان را بر رسیدگی به تقاضای مصرف‌کننده داخلی قرار دهند، که گویا دشوارتر از گرفتن

سهام بازار در خارج است. باز هم پرسش‌های اقتصادی بزرگ و بی‌پاسخی پابرجا مانده‌اند درباره این‌که اقتصادهای نوظهور چگونه مراحل بعدی پیشرفت‌شان را مدیریت خواهند کرد؛ البته با این فرض که به گذشته باز نگردد. فراز و فرود ابرقدرت‌های اقتصادی برای دست‌کم هزار سال، منبع تنش اقتصادی و ژئوپلیتیکی چشم‌گیری بوده و عمدتاً به کشمکش‌های بین‌المللی و جنگ منجر شده است. اقتصاددانان این بار و با اوجی که چین و فرودی نسبی که ایالات متحده تجربه می‌کند، درباره میزان اهمیت خطرهای ژئوپلیتیکی اتفاق نظر ندارند.

اما حتی پیش از رکود بزرگ مالی هم نفوذ فزاینده اقتصادهایی مانند چین، پرسش‌هایی را درباره مناسب بودن مؤسسات به اصطلاح برتون وودزی^۱، مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF)^۲ و بانک جهانی^۳ پیش کشیده است که پس از جنگ جهانی دوم برای حکمرانی بر اقتصاد جهانی ایجاد شدند. پس از سقوط اقتصادی اخیر، موضوعیت این‌که اقتصاد جهانی تحت نظارت چنین نهادهایی قرار بگیرد که هنوز هم در قیدوبند کشورهای چون ایالات متحده و فرانسه قرار دارند، حتی ضعیف‌تر هم به نظر می‌رسید. اگرچه نقش مهمی که به طور مشخص IMF در پایان دادن به بحران ایفا کرد، شاهدهی بود بر این مسئله که چرا از همان ابتدا به چنین مؤسساتی نیاز داشتیم. اما هنوز هم نیازی به سازوکار بررسی سرتاسری و دقیق نظام حکمرانی اقتصادی جهانی وجود دارد که برآورده نشده است. این ساز و کار باید صدایی مناسب باشد برای قدرت‌های اقتصادی جدیدی مانند چین و هند که تنها با رشد سهم کشورهای در حال توسعه از اقتصاد جهانی، افزایش یابد. به احتمال زیاد در بین اولویت‌های ضروری، ایجاد یک نظام جدید برای مدیریت نرخ‌های برابری

1. Bretton Woods

2. International Monetary Fund

3. World Bank

ارزها قرار دارد، زیرا جایگاه دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی از طرف یوان چین و احتمالاً یورو تهدید می‌شود.

اختلالی که ناشی از تغییرات اقلیمی است، تنها نیاز به راه‌های بهتر برای مدیریت کردن اقتصاد جهانی را تشدید می‌کند. اگر قرار باشد جهان سطح کربن موجود در اتمسفر را در سطوح پایدار نگه دارد، نیازمند تلاش همه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است. این که چطور می‌توان چنین تلاش همگانی را در سرتاسر مرزهای بین‌المللی ایجاد کرد، پرسشی گشوده باقی مانده است.

سرعت بالای تغییرات فن‌آوری هم باعث می‌شود اقتصاددانان عقل متعارف اقتصاد کلان را به چالش بکشند. آیا ظهور یادگیری ماشینی^۴ مبتنی بر هوش مصنوعی و توسعه ربات‌های سطح بالا، خودروهایی بدون راننده و چیزهایی از این دست، بسیاری از مشاغل امروزی را از بین خواهد برد؟ آیا این کار را با سرعتی بی‌سابقه انجام می‌دهد که دیگر نتوانیم مشاغل جدید کافی ایجاد کنیم تا جایگزین قدیمی‌ها شوند؟ و اگر چنین شود، بیشتر مردم طی روز چه می‌کنند و چطور برای ادامه زندگی پول درمی‌آورند؟ اقتصادهای پیشرفته موج‌هایی پیاپی از نابودی شغلی ناشی از فن‌آوری را از سرگذرانده‌اند و از کشاورزی کاربرد^۵ به سوی تولید انبوه و خدمات حرکت کرده‌اند، و هر بار مشاغل جدیدی ایجاد شده‌اند که بهتر و فراوان‌تر از قدیمی‌ها بوده‌اند. اما برخی از محترم‌ترین اقتصاددان‌های امروز می‌ترسند این بار قضیه فرق داشته باشد.

گویا اتفاق نظر گسترده‌ای درباره یکی از وجوه اقتصاد کلان وجود دارد. مدل‌های اقتصاد کلان نیاز دارند به‌روز شوند تا بتوانند با دقت بالا چگونگی عملکرد بخش‌های مختلف اقتصاد را به‌خصوص در شرایط اقتصادی نامطلوب

4. machine learning

5. labour-intensive

منعکس کنند. این به‌روز شدن، شامل فهمیدن فرایندهای درونی بانک‌ها، دیگر شرکت‌ها و نهادهای حاکمیتی مرتبط^۱ و فرایندهای تصمیم‌گیری افراد می‌شود. سقوط اقتصادی و رکود بزرگ مالی نشان داد برای مثال، بانک‌های مرکزی درک بیش از حد محدودی از این مسئله دارند که بانک‌ها چگونه و تا چه حد مجازند وام با نرخ بهره پایین‌تری در اختیار بنگاه‌ها^۲ و مصرف‌کنندگان قرار دهند. در نتیجه نتوانستند پیش‌بینی کنند که بسیاری از بانک‌ها نرخ بهره پایین‌تری نخواهند داد و ترجیح می‌دهند از پول ارزان‌تر برای تقویت ترازنامه خود استفاده کنند. بسیاری از سیاست‌گذاران هم نفهمیدند در دوران افت اقتصادی شدید، مصرف‌کنندگان به احتمال زیاد هر نوع پولی را که در نتیجه کاهش مالیات به جیب زده‌اند، پس‌انداز خواهند کرد و این‌طور نیست که مطابق هدف آن‌ها پولشان را خرج کرده و به این وسیله اقتصاد را تحریک کنند.

موضوعاتی این‌چنینی که بر بخش مشخصی از اقتصاد متمرکز وده، نه کل آن، مربوط به اقتصاد خرد هستند. بخشی از پاسخ به پرسش‌های بزرگ اقتصاد کلان امروز، در بینش‌های اقتصاد خرد وجود دارد. این بینش‌ها هم به‌سرعت در حال تغییر است.

اقتصاد خرد نوین

درحالی‌که اقتصاد کلان در آشفتگی به سر می‌برد و نیازمند بازاندیشی‌های فوری است، اقتصاد خرد مهیج است، چراکه از نوعی رنسانس بهره می‌برد که پیش‌برنده آن دو انقلاب فکری است. نخستین انقلاب، حاصل آخرین موج‌های نوآوری در عرصه فن‌آوری است، به‌ویژه در بخش فن‌آوری اطلاعات. این بخش برای اقتصاددان‌ها داده‌های بسیاری را تولید کرده که می‌توانند تحلیل‌شان کنند.

1. regulator
2. Firm

به علاوه باعث خیزش مدل‌های کسب‌وکارهای نوآورانه است که در مورد حقایق از پیش‌دانشته علم اقتصاد به شیوه‌ای جدید به کار می‌رود که عواقب تأثیرگذاری روی کار و مصرف دارد. دومین انقلاب افزایش محبوبیت علم اقتصاد رفتاری است که باعث می‌شود پای روان‌شناسی به ماجرا باز شود و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بشر بهتر درک شود. حاصل آن هم کاملاً متفاوت از نتایج به‌دست‌آمده از مدل‌های سنتی اقتصاد است.

کاربرد روزافزون تلفن‌های همراه هوشمند در سرتاسر جهان تأثیری جدی روی اقتصاد داشته است. بنگاه‌هایی نظیر اوپو و ایربی‌ان‌بی، اپلیکیشن‌هایی را طراحی کرده‌اند که امکان تعامل پربازده به دو نیروی عرضه و تقاضا را بیش از هر زمانی می‌دهد. این امر در تمامی صنایع رخ داده است. (خدمات خودرو و اجاره اتاق جزو موارد پرکاربردی هستند که سریع‌ترین رشد را داشته‌اند.) همه این موارد تغییراتی را ایجاد کرده و نوعی از مدل اقتصادی تقاضامحور پرسرعت را به وجود آورده که گاهی به آن اقتصاد اشتراکی می‌گویند. این شیوه باعث می‌شود دارایی‌های فیزیکی (مثل خودرو و مسکن) بیش از گذشته مورد استفاده قرار بگیرند. در نتیجه هزینه برخی خدمات کاهش پیدا می‌کند و با افزایش شغل‌های مستقل^۳ ماهیت مشاغل نیز عوض می‌شود. (دست‌کم بخشی از کار را ربات‌ها و هوش مصنوعی در کنار هم انجام می‌دهند.)

هنوز در روزهای نخستین «علم اقتصاد اپلیکیشن»^۴ به سر می‌بریم. با این حال، می‌توان با قاطعیت گفت که این موضوع تأثیری عظیم بر شیوه کارکرد علم اقتصاد در سال‌های آتی خواهد داشت. یکی از احتمالاتی که بیشتر اقتصاددان‌های علاقه‌مند به کشورهای در حال توسعه را به هیجان آورده، این است که کاربرد گسترده تلفن‌های همراه هوشمند در برخی از فقیرترین بخش‌های

3. Freelance

4. App economics

دنیا این امکان را به آن‌ها بدهد که زودتر از گذشته خودشان را از چنگال فقر برهاند. (هرچند اگر منصفانه به قضیه نگاه کنیم، سیاست‌های اقتصادی بهتر باعث شده آن دسته از جمعیت جهان که در فقر مطلق زندگی می‌کنند، از ۳۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۰ درصد در سال ۲۰۱۵ برسند.) گردش کار دولت و دیگر بخش‌ها، از بانک‌داری تا پرداخت پول و دسترسی به تحصیل تا بهداشت و سلامت، همگی به وسیله اپلیکیشن‌های جدید به شیوه‌ای کارآمدتر نسبت به شیوه‌های سنتی پیشین در اقتصادهای پیشرفته، انجام می‌شود. اگر این طور باشد، می‌توان انتظار داشت کشورهای در حال توسعه دست کم در برخی موارد از کشورهای توسعه‌یافته پیشی بگیرند.

عواقب اقتصادی انقلاب دیجیتال هنوز می‌تواند به روش‌هایی دیگر روشن شود. نوآوری‌هایی نظیر چاپ سه‌بعدی چه تأثیری روی مدل‌های کسب و کار و الگوهای مصرف خواهد داشت (شاید چاپ بیشتر در خانه؟) آیا اشکال جدید پول‌های دیجیتال مثل بیت‌کوین و فن‌آوری‌های بلاکچین^۱ مرتبط می‌تواند تحویلی در امور مالی و واسطه‌گری^۲ در اقتصاد ایجاد کند؟ قطعاً حجم بالایی داده‌هایی که اقتصاد دیجیتال تولید می‌کند - که به آن ابرداده^۳ می‌گویند - فرصت‌های غیرقابل پیش‌بینی را پیش روی اقتصاددان‌ها می‌گذارد تا نظریات جدیدی درباره هر جنبه از رفتار اقتصادی، ابداع و آزمایش کنند. تا کنون نوآوری‌های زیادی از طریق این داده‌ها ظاهر شده است؛ استفاده از اطلاعات دوستان فیس‌بوکی برای تصمیم گرفتن در مورد بازپس گرفتن وام یکی از این موارد است.

شواهد به دست آمده از همه این داده‌ها دومین رویه را در اقتصاد خرد روی کار آورده است؛ به کارگیری رفتارهای واقع‌گرایانه بشر در مدل‌های اقتصادی. اقتصاددان‌ها عموماً روند فکری گونه‌های انسانی^۴ را شبیه به کاراکترهای فیلم

1. Blockchain
 2. Intermediation
 3. Big Data
 4. Homo Sapiens

علمی-تخیلی («پیشتازان فضا») دیده‌اند-کاملاً منطقی، متمرکز روی یک هدف مشخص و گویا فارغ از هرگونه احساسات و عواطف و حتی رفتارهای غیرمنطقی- و خیلی کم پیش آمده آن‌ها را موجوداتی ببینند که رفتاری مشابه با رفتار آشنا با ذهن ما دارند. قطعاً بخش زیادی از رفتارهای انسانی منشأ عقلانی دارند، یعنی همان چیزی که مورد علاقه اقتصاددان‌هاست، اما بخش زیادی از آن مطابق با عقلانیت نیست.

حالا اقتصاددان‌ها بیدار و با این حقیقت روبه‌رو شده‌اند. نسیم تغییر روحی انسانی بر برج‌های عاجی می‌وزد که نظریات اقتصادی در آن‌ها ساخته می‌شوند. هر روز به تعداد مکاتب اقتصادی اضافه می‌شود که بر رفتارهای انسانی شناسایی شده به‌وسیله‌ی روانشناسان تجربی متمرکزند، تا به حمله‌ای همه‌جانبه دامن بزنند علیه این ایده که مردم به صورت فردی یا گروهی عمدتاً رفتاری عقلانی دارند. برای مثال، حباب‌ها و بحران‌ها، اغلب ناشی از رفتارهای نامعقول و هیجان‌زده انسان‌هاست تا تصمیم‌گیری‌های دقیق و عقلانی. این علم اقتصاد رفتاری با شاخه‌های جدیدتر علم اقتصاد تقویت شده‌اند که شامل عصب‌شناسی^۶ هم می‌شود که به آن اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی^۷ می‌گویند. در این شاخه اسکن‌های به‌دست‌آمده از مغز انسان، فرضیه‌های سنتی علم اقتصاد را که بر اساس آن‌ها، انسان اقتصادی عقلانی تلقی می‌شود، را به چالش بیشتری می‌کشد. درحالی که رویکرد رفتاری جدید به سمت جریان اصلی حرکت می‌کند، الهام‌بخش برخی تغییرات جدید مبتنی بر اقتصاد است که شیوه تعامل دولت‌ها با شهروندان را تعیین می‌کند. اقتصاددان‌ها عادت داشتند مرزی مشخص میان محدوده دولت و انتخاب‌های فردی در بازار قائل شوند. طی دهه‌ها اقتصاددان‌ها درباره این‌که این مرز را دقیقاً کجا بگذارند، با یکدیگر بحث و جدل داشتند؛

5. Star Treks

6. Neuroscience

7. Neuroeconomics

دولت‌های بزرگ‌تر گاهی در رشد بودند و دولت‌های کوچک همیشه سعی کرده‌اند در بازار پیش‌رو باشند تا چرخ بازار بچرخد. علم اقتصاد رفتاری رویکرد سومی را ایجاد کرده که به آن «قیم‌مآبی لیبرال» می‌گویند؛ الگویی که در آن بازارهای آزاد و لیبرال با دولت‌های قیم‌مآب ترکیب شده‌اند.

در بسیاری از کشورها نظیر ایالات متحده و بریتانیا، دولت‌ها برای تشویق شهروندان به آن‌ها تلنگر زده‌اند تا بتوانند رفتارشان را به گونه‌ای مطلوب تغییر دهند. برخی از این تلنگرها به سادگی نوشتن نامه‌ای رسمی برای تغییر واکنش خوانندگان به محتوا بوده است. این تلنگرها با اهداف گسترده‌ای به کار برده شده؛ از وادار کردن افراد به پرداخت مالیات‌های پرداخت‌نشده گرفته تا ملزم کردن آن‌ها به کاهش مصرف برق و مصرف خوراکی‌هایی سالم‌تر. اقتصاددان‌ها به دنبال قراردادهای هوشمندانه‌تری هم هستند که به صورت خودکار به نتیجه مطلوب برسد. مثلاً افراد به صورت خودکار با افزایش درآمدشان، برای دوران بازنشستگی خود بیشتر پس‌انداز کنند. علم اقتصاد رفتاری می‌گوید که اگر افراد در این شرایط به حال خود رها شوند، خودشان در مسیر گام بر نمی‌دارند. هنوز هم نمی‌دانیم این رویکردهای جدید چقدر خوب و سازگار خواهند بود، اما نتایج اولیه این وعده را می‌دهد که در سال‌های آتی تلنگرهای بیشتری زده خواهد شد.

علم اقتصاد با یک منظور

توماس کارلایل^۲، نویسنده عصر ویکتوریایی^۳، با عبارت «علم ملال‌آور» برای توصیف علم اقتصاد به شهرت رسیده؛ این توصیف هم دقیقاً به این خاطر بوده که اقتصاد همه چیز را به «قوانین محدود به خرید» تقلیل می‌دهد. او می‌پرسید: «آیا در موارد انسانی هیچ چیز با ارزشی نیست، مگر آن‌چه بتواند

1. Liberal Paternalism
2. Thomas Carlyle
3. Victorian

خودش را به شکل حساب پولی بیان کند؟» مدل‌های اقتصادی آکادمیک رایجی که هدف آن، به حداکثر رساندن عقلانیت در افزایش ثروت بشر اقتصادی بوده، همان چیزی است که کارلایل آن را ملال‌آور دانسته است. آن بحث معروف که می‌گوید هدف از فعالیت‌های اقتصادی یک ملت باید افزایش تولید ناخالص داخلی یعنی درآمد ملی باشد، همان چیزی است که مورد علاقه سیاستمداران است و از سوی اقتصاددان‌ها شکل گرفته است.

حالا اقتصاددان‌ها به این فکر افتاده‌اند که به صورت جدی‌تر این احتمال را در نظر بگیرند که زندگی- و حتی کار- بیش از به حداکثر رساندن درآمد است. حداقل می‌توان چنین گفت که وقتی اقتصاددان‌های سنتی، انسان اقتصادی^۴ را کسی می‌دانستند که مطلوبیت را به حداکثر می‌رساند، تعریفشان از مطلوبیت دقیقاً معادل با درآمد نبود. در نتیجه اقتصاددان‌ها این روزها به راحتی مفاهیمی نظیر عشق، قدرت‌طلبی، عقاید مذهبی و بشردوستی را تشریح می‌کنند. علم اقتصاد رفتاری و علم اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی موفق شده آن‌چه را برای افراد در کار و خارج از محیط کار اهمیت دارد، کاملاً روشن کند. این شیوه می‌تواند مسیر را برای مدل‌های جدیدی در جهت مشخص کردن شیوه انگیزه‌بخشی به افراد باز کند و علاوه بر آن، مدل‌های جدید کسب‌وکاری را فراهم کند که به اهدافی گسترده‌تر رسیدگی می‌کنند. برای مثال، ساختار گواهی‌بنگاه بی^۵ جوری است که مانند دی‌ان‌ای^۶ در دل بنگاه جای گرفته و اهداف اجتماعی و زیست‌محیطی را دنبال می‌کند، به گونه‌ای که در عین حال مولد پول هم باشد.

در سطح اقتصاد کلان علاقه زیادی به چگونگی افزایش فرآیند تولید ناخالص داخلی وجود دارد که با اقداماتی بیش از به حداکثر رساندن درآمد

4. Homo Economicus

5. B Corp

6. DNA

نتیجه می‌دهد. شاخص توسعه انسانی^۱ به شاخص پیشرفت اجتماعی ملحق شده و در کنار آن برخی کشورها نظیر بوتان به دنبال اقداماتی برای افزایش شادی ناخالص ملی بوده‌اند. این اقدامات طی زمان می‌تواند شرایط را به گونه‌ای فراهم کند که درک از پیچیدگی‌های تولید ناخالص داخلی تا حدودی آسانتر شود. اقتصاددان‌ها اغلب نقشی کلیدی در تلاش برای بهبود شاخص‌های غیراقتصادی داشته‌اند؛ مثل، شاخص‌های پایداری زیست‌محیطی، ارزش سرمایه طبیعی و تأثیر اجتماعی.

یکی دیگر از موضوعات قابل بحث و بررسی، ماهیت و دلایل و هم‌چنین راه‌کارهای اجتماعی برای افزایش نابرابری در درآمد و ثروت است. بحث‌های اقتصادی و سیاسی توماس پیکتی^۲ که در کتاب *پرفروش خود به اسم «سرمایه»*^۳ داشته، نشان می‌داد شکاف میان حدود یک درصد افراد بسیار ثروتمند و سایر افراد در حال افزایش است و طی سال‌های آینده بیشتر احساس می‌شود. البته این مسئله‌ای تازه برای اقتصاددان‌ها نیست؛ نوشته‌های کارل مارکس^۴ در قرن نوزدهم هم‌چنان اثرگذار باقی مانده است. برخی از اقتصاددان‌ها هم‌چنان معتقدند تمرکز بر نابرابری درآمد و ثروت کاملاً اشتباه است؛ بهتر است سیاست‌گذاری‌ها تمرکز خود را بر برابری فرصت‌ها بگذارند تا برابری نتایج.

به‌ر حال از آن روزهای بعد از جنگ جهانی دوم مدت‌ها می‌گذرد؛ در آن زمان، تمرکز بر برابری فرصت‌ها و برابری نتایج بود و به نظر می‌آمد همه در مسیر درستی گام برمی‌دارند. دست‌کم در این فاصله اقتصادها ثروتمندتر شدند. در حال حاضر این تصویر دست‌خوش تغییراتی شده و صدها میلیون نفر در جوامع در حال توسعه موفق شده‌اند خودشان را از فقر برهانند، درحالی‌که متوسط درآمد حقیقی یک خانوار در کشورهای توسعه‌یافته ثابت مانده، یا حتی کاهش یافته است. در این

1. Human Development Index

2. Thomas Piketty

3. Capital

4. Karl Marx

بین درآمد و ثروت افراد در نوک هرم نسبت به سایر افراد با سرعت بیشتری افزایش پیدا کرده است. این جاست که اقتصاددان‌ها باید به فکر بیفتند. به گفته جان مینارد کینز،^۵ اقتصاددان بزرگ بریتانیایی، روزی می‌رسد که اقتصاددان‌ها کارشناسانی «متواضع و شایسته» می‌شوند که به لحاظ تخصص فنی «هم‌تراز دندان‌پزشک‌ها» خواهند بود. شاید یک روز این اتفاق کسل‌کننده رخ بدهد، اما اکنون خیر. سال‌های آتی برای اقتصاددان‌ها بسیار هیجان‌انگیز خواهد بود.

درباره این کتاب

هدف از این کتاب تشریح علم اقتصاد و مهم‌ترین ایده‌های آن است با پرده‌برداری از مهم‌ترین اصطلاحات و مفاهیم اقتصادی. قرار است این کتاب به جای این که یک تور مفصل در نظریات علم اقتصاد به شمار بیاید، کتابی کاملاً کاربردی باشد. تمرکز آن بر علم اقتصادی است که روی مشاغل، قیمت‌ها و تجارت تأثیر می‌گذارد؛ تأثیراتی که از هیئت‌مدیره‌ها گرفته تا سیاستمداران و مبلغان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در یک کلام همان علم اقتصادی که زندگی روزمره را لمس و نمایان می‌کند. آنچه در ادامه می‌آید، فرهنگ لغتی از «الف تا ی» است که در آن اصطلاحات و مفاهیم و هم‌چنین زندگی‌نامه‌های مختصری از متفکران علم اقتصاد در آن آورده شده است. هر کتابی با تلاش فراوان دیگران و به کمک آثار دیگر خلق می‌شود. این کتاب هم شامل مقالات چاپ شده در «اکنون‌میست» و راهنماهای اقتصادی دیگر اکنون‌میست است. از همه همکاران و همراهمان در این مسیر تشکر می‌کنم که در نوشتن این کتاب مرا یاری کردند. به‌ویژه از اسکار مندز^۶ به خاطر پژوهش‌های ارزشمندش سپاس‌گزارم که در این چاپ به من کمک کرد.

5. John Maynard Keynes

6. Oscar Mendez



آی‌سی‌دی^۱ (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی)

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲، نهادی مستقر در پاریس برای کشورهای صنعتی و دیگر کشورهای توسعه یافته جهان. این سازمان در سال ۱۹۶۱ تشکیل شده و ادامه نهادی است که تحت برنامه مارشال راه‌اندازی شده بود. تا سال ۲۰۱۵، تعداد اعضای این سازمان از ۲۰ تا ۳۴ کشور رسید. کشورهای عضو این سازمان روی هم رفته دوسوم کالاها و خدمات جهان را تولید می‌کنند. این سازمان درباره سیاست‌گذاری اقتصادی به دولت‌ها کمک می‌کند. در این سازمان به اندازه جنگل‌های بزرگ سند درباره ایده‌های سیاست‌های عمومی و تحلیل‌های مفصل در این باره وجود دارد. این سازمان گزارش‌هایی را هم درباره عملکرد اقتصادی کشورهای مستقل منتشر می‌کند که این گزارش‌ها معمولاً شامل اطلاعات ارزشمندی است؛ حتی اگر به ندرت سویه انتقادی نسبت به سیاست‌های به کار گرفته شده از سوی یکی از دولت‌های عضو اتخاذ کند.

1. OECD

2. Organisation for Economic Co-operation and Development

خیلی خیلی بد. هرچند مردم وقتی تورم به سرعت به ابرتورم تبدیل می شود (افزایش صد درصدی یا شاید افزایشی بیش از این در قیمت های سالانه؟)، به صورت دقیق زیاد درباره آن صحبت می کنند، اما باز هم هیچ کس این مسئله را به میان نمی آورد که چطور ابرتورم منجر به آسیب های عظیم اقتصادی خواهد شد. بعد از جنگ جهانی اول، قیمت ها در آلمان در یک مقطع با نرخ ۲۳ هزار درصد در سال افزایش می یافت و درست پیش از سرنگون شدن نظام اقتصادی کشور بود که فرصت سیاسی را برای سوء استفاده نازی ها^۴ فراهم کرد. در یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۳، قیمت ها حدود ۲۰ درصد در روز افزایش پیدا می کرد. نرخ تورم رسمی زیمبابوه در ژوئیه ۲۰۰۸ به رقم باورنکردنی ۲۳۱ میلیون درصد رسید. عموماً ابرتورم به سرعت منجر به از دست رفتن اعتماد به پول ملی یک کشور می شود، و باعث می شود افراد به دنبال اشکال دیگری از پول باشند که دارای ارزش باشد. این می تواند شامل دارایی ها، طلا و ارز خارجی شود. زندگی کردن با ابرتورم راحت تر بود اگر ثبات داشت، چرا که مردم می توانستند بر اساس سرعت افزایش قیمت ها با یک نرخ قابل پیش بینی برنامه ریزی کنند. اما هیچ نمونه ای از ابرتورم ثابت وجود ندارد، شاید دقیقاً به این خاطر که ابرتورم فقط زمانی رخ می دهد که بحران اعتماد با تمام مضامینی که برای رفتارهای پیش بینی ناپذیر دارد، در اقتصاد وجود داشته باشد.

3. Hyperinflation

4. Nazis

اتحادیه اروپا^۱

گروهی از کشورهای اروپایی. در ابتدا، ناحیه تجاری با شرکت شش کشور طبق توافق نامه رم^۲ در سال ۱۹۵۷ تأسیس شد که به آن اتحادیه اقتصادی اروپا^۳ می‌گفتند. حالا این ناحیه به یک اتحادیه فوق‌العاده سیاسی تبدیل شده است. در سال ۱۹۹۹، یک ارز واحد به نام یورو در میان ۱۱ کشور از ۱۵ کشور عضو رایج شد. اتحادیه اروپا به عنوان یک واحد مستقل، اقتصادی بزرگ‌تر از ایالات متحده دارد. در سال ۲۰۰۲ از ۱۰ کشور دیگر دعوت شد به اتحادیه اروپا ملحق شوند و دو کشور دیگر هم در سال ۲۰۰۷ به این اتحادیه پیوستند. کرواسی هم در سال ۲۰۱۳ به این اتحادیه پیوست و تعداد اعضای آن را به ۲۸ کشور رساند. در ۵۸ سال ابتدایی، هیچ کشوری، اتحادیه اروپا را ترک نکرد. اما در سال ۲۰۱۵، بریتانیا دولتی را انتخاب کرد که تعهد کرده بود برای ماندن یا نماندن در اتحادیه اروپا، همه‌پرسی برگزار کند. به این امکان خروج، «برگزیت»^۴ می‌گفتند.^۵

اتحادیه اقتصادی و پولی^۶

در ژانویه ۱۹۹۹، ۱۱ کشور از میان ۱۵ کشور حاضر در اتحادیه اروپا ارز ملی خود را با هم ادغام و به یک ارز واحد اروپایی به اسم یورو تبدیل کردند. بخشی از این تصمیم، سیاسی بود و بخشی هم به مزایای اقتصادی دوراندیشانه‌ای بازمی‌گشت که در ابتدای شکل‌گیری اقتصاد واحد و یکپارچه اروپایی در نظر

1. European Union
2. Treaty of Rome
3. European Economic Community

۴. Brexit: خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

۵. بریتانیا اکنون رسماً از اتحادیه اروپا خارج شده و دیگر عضو آن نیست. ویراستار فارسی

6. Economic and monetary union

گرفته شده بود. این مزایای اقتصادی شامل ثبات ارز و تورم پایین می‌شد که در دست‌نویس بانک مرکزی اروپایی مستقل نوشته شده بود. (مزیت خاصی برای کشورهایی با سابقه بد تورم مثل ایتالیا و اسپانیا که چندان به کار آلمان با تورم همیشه پایینش نمی‌آمد.) علاوه بر آن، کسب‌وکارهای اروپایی و افراد در این منطقه تلاش می‌کردند یک ارز واحد داشته باشند. مقایسه قیمت‌ها و دستمزدها در حوزه یورو ساده‌تر شد و رقابت هم افزایش پیدا کرد، چراکه شرکت‌ها به سادگی می‌توانستند محصولات خود را در حوزه یورو بفروشند و مصرف‌کنندگان از همه جا می‌توانستند خرید کنند.

البته ایجاد یک ارز واحد، ریسک‌های بزرگی به همراه داشت. اعضای یورو هم از حق انتخاب نرخ بهره و هم از گزینه تغییر نرخ ارز نسبت به سایر ارزها دست کشیدند. آن‌ها هم‌چنین تحت پیمان ثبات و رشد^۷ توافق کردند کسری بودجه خود را محدود کنند. برخی اقتصاددان‌ها می‌گفتند اگر اقتصادها نتوانند به صورت واحد عمل کنند و با هم منطبق شوند، این فقدان انعطاف‌پذیری می‌تواند بسیار گران تمام شود. عملکرد خوب یا بد حوزه یورو به شباهت آن‌ها در چیزی بازمی‌گردد که اقتصاددان‌ها به آن ناحیه بهینه ارزی می‌گویند. وقتی اقتصادهای حوزه یورو رشد متحدی نداشته باشند، این خطر وجود دارد که سیاست پولی مشترک برای یک عده بیش از اندازه سهل‌گیرانه و برای عده‌ای دیگر بیش از اندازه سخت‌گیرانه باشد. اگر این اتفاق رخ دهد، نیاز است صندوق‌هایی شکل بگیرد تا اقتصادهای منطقه‌ای که خوب عمل می‌کنند، به اقتصاد منطقه‌ای که عملکرد ضعیفی دارند، کمک کنند. اما اگر اثرات این شوک باقی بماند، گردش‌های مالی با تأخیر انجام می‌شود و در نتیجه دستمزد یا مردم (یا هر دو) نیاز به جابه‌جایی پیدا می‌کنند.

یورو در سال‌های ابتدایی سقوط شدیدی را در برابر دلار تجربه کرد، اما در اواخر سال ۲۰۰۲ بهبود یافت. رشد مایوس‌کننده در برخی از اقتصادهای اروپایی منجر به افزایش فشار برای کاهش نرخ بهره شد و به ناچار، حدود پیمان ثبات و رشد زیر پا گذاشته شد، اما باز هم از بین نرفت. به این ترتیب، تا سال ۲۰۰۹ از میان ۲۷ کشور اتحادیه اروپا، ۱۶ کشور یورو را به عنوان ارز خود انتخاب کردند و پنج کشور دیگر هم به صورت غیررسمی از آن استفاده می‌کردند. (سه کشور از میان این پنج کشور، در سال ۲۰۱۵ به عضویت دائمی حوزه یورو درآمدند و به این ترتیب، از میان ۲۸ کشور اتحادیه اروپا ۱۹ کشور به حوزه یورو پیوستند.)

رکود بزرگ مالی که به دنبال سقوط ۲۰۰۸ رخ داد، حوزه یورو را تحت فشار شدید قرار داد و چندین کشور عضو، وارد بحران شدید بدهی شدند. پیش‌بینی‌های گسترده‌ای هم وجود داشت که می‌گفت کشورهای با نسبت بالای بدهی دولتی، یورو را ترک خواهند کرد. البته فرایند آن، که ظاهراً غیرقانونی بود، هیچ‌گاه به صورت شفاف مطرح نشد. عبارت «گرگزیت»^۱ برای توصیف خروج یونان از حوزه یورو ابداع شد. یونان از اعضای حوزه یورو است که آن زمان با تحمل ناپذیرترین میزان بدهی مواجه بود. با وجود تغییر سیاست و حمایت آن از رشد اقتصادی که بانک مرکزی اروپایی با دستور ماریو دراگی^۲، رئیس این بانک، در سال ۲۰۱۱ در دستور کار خود قرار داده بود، باز هم دولت‌های حوزه یورو هر سال از بحرانی به بحران دیگر می‌رفتند و نمی‌توانستند اتحاد پولی خود را حفظ کنند. تا اواخر سال ۲۰۱۵، یورو به قدری ضعیف شد که ارزش دلاری آن به یک دلار رسید.

۱. Grexit: خروج یونان از اتحادیه اروپا

اتحادیه صنفی^۳

مراجعه شود به اتحادیه.

اتحادیه^۴

دست کم در کشورهای توسعه یافته، عضویت در اتحادیه صنفی و تأثیر آن طی چند دهه اخیر کاهش یافته. دستمزدهای کمتری از طریق چانه زنی جمعی تعیین می شوند و روزهای کاری بسیار کمتری بابت اعتصاب از بین می روند. اتحادیه ها، که در اصل مجمعی از کارگران هستند، احتمالاً بیکاری را بیشتر از حالتی می کنند که وجود نداشته باشند، زیرا چانه زنی جمعی معمولاً باعث می شود حقوق ها بالاتر از سطحی برود که عرضه و تقاضای نیروی کار در تعادل قرار بگیرند. این دستمزدهای بیشتر باعث می شوند عرضه بیشتر شود و تقاضا کاهش یابد، و نتیجه اش این می شود که تعداد افرادی که کار بیشتر شود. به همین ترتیب، اتحادیه ها نزاعی را عمیق می کنند، بین متقاضیان بازار کار و آنهایی که شاغل هستند، یعنی اعضای اتحادیه و آنهایی که بیگانه حساب می شوند، به صورت عمومی در اتحادیه ها حضور ندارند، حقوق کمتری دریافت می کنند یا اساساً بی کارند. با این حال، اتحادیه ها می توانند با قدرت بازاری بیش از حد بعضی از بنگاه ها مبارزه کنند، به خصوص زمانی که بنگاه ها (یا دولت) بر بازار کاری خاصی مسلط می شوند. اتحادیه ها می توانند از کارگرانی حمایت کنند که مورد سوء رفتار مدیران قرار می گیرند، و اساساً محیط کاری ایمن تری را فراهم

3. Trade Unions

4. Unions

می‌کنند. اتحادیه‌ها بعضی اوقات کانال ارتباطی کارآمد، و در نتیجه ارزشمندی را بین کارگران و مدیران، به خصوص در کشورهایی مانند آلمان، ایجاد می‌کنند که در آن اختلاف بین مدیریت و اتحادیه‌ها، ناسالم در نظر گرفته می‌شود.

اثر پیگو^۱

نوعی اثر ثروت که ناشی از اثر منفی است و به افتخار آرتور پیگو^۲ نام‌گذاری شده است. کاهش قیمت‌ها باعث می‌شود ارزش واقعی پس‌اندازهای مردم بالا برود و به آن‌ها حس ثروتمندتر بودن بدهد و آن‌ها بیشتر خرج کنند. این افزایش تقاضا می‌تواند منجر به افزایش اشتغال شود.

اثر ثروت^۳

هر چه مردم ثروتمندتر می‌شوند، بیشتر مصرف می‌کنند. این اثر ثروت عواقبی مهم برای سیاست پولی دارد. زمانی که نرخ بهره افزایش پیدا می‌کند، درآمدهای آینده دارایی‌هایی مانند سهام باید با نرخ بالاتر تنزیل شود. به همین دلیل مالکان آن‌ها احساس فقر کرده و کمتر خرج می‌کنند. کاهش دادن نرخ بهره هم اثری معکوس دارد. اقتصاددان‌ها درباره کشش مصرفی پول اختلاف نظر دارند؛ اگر ثروت، مثلاً یک درصد افزایش پیدا کند، خرج مصرف‌کننده چقدر افزایش پیدا می‌کند. مصرف‌کننده‌های مختلف شاید کشش ثروت متفاوتی داشته باشند. اگر

1. Pigou Effect
2. Arthur Pigou
3. Wealth Effect

بخش عمده افزایش درآمد به سمت مردم فقیر برود، شاید اثر ثروتی متفاوتی نسبت به حالتی داشته باشد که ثروت به سمت افرادی برود که پیشاپیش ثروتمند بوده‌اند. درآمد افزایش ثروت هم شاید مهم باشد. اگر قیمت سهام رشد یا نرخ بهره کاهش پیدا کند، مصرف‌کننده‌ها ممکن است به کندی ثروت افزایش یافته خود را خرج کنند، زیرا ممکن است فکر کنند این افزایش موقتی است. با این حال، اگر فکر کنند افزایشی شدید در قیمت سهام چیزی دائمی خواهد بود و آنگاه بازار بورس به مشکل بخورد، نتیجه‌اش شاید این باشد که مصرف‌کننده‌ها افت کند که به کساد برسیم. اثر ثروتی قیمت مسکن صعودی یا نزولی به طور مشخص همراه با عدم قطعیت است.

اثر جایگزینی^۴

زمانی که قیمت بنزین افت کند، مردم آن را بیشتر می‌خرند. دو دلیل برای این مسئله وجود دارد:

■ اثر درآمد؛ بنزین ارزان‌تر یعنی قدرت خرید واقعی افزایش پیدا کرده، بنابراین مصرف‌کننده‌ها پول بیشتری برای خرید همه چیز، از جمله بنزین، دارند.

■ اثر جانشینی؛ بنزین نسبت به چیزهای دیگر ارزان‌تر شده، بنابراین مردم مقداری از مصرفی را که از کالاهایی داشتند که در حال حاضر نسبتاً گران‌تر شده، به سمت خرید بنزین هدایت می‌کنند.

اثر درآمد^۱

تغییر در تقاضا برای یک کالا یا خدمات که بیشتر، از تغییر در درآمد مصرف‌کننده‌ها ایجاد شده تا برای مثال تغییر در ذائقه مصرف‌کننده. متضاد با اثر جایگزینی.

اثر شبکه‌ای^۲

زمانی که ارزش یک کالا برای مصرف‌کننده‌ای به این دلیل تغییر می‌کند که تعداد افرادی که از آن کالا استفاده می‌کنند، عوض می‌شود. برای مثال، داشتن تلفن زمانی ارزشمندتر می‌شود که افراد بیشتری به شبکه تلفن وصل شوند. اثر شبکه‌ای را بعضی اوقات تأثیرات بیرونی شبکه‌ای هم می‌نامند، گرچه این نام عمدتاً به اشتباه بر این دلالت دارد که مزایای عضو یک شبکه بودن نوعی نارسایی بازار است. این اثر مزیت رقابتی بسیار زیادی را برای بنگاهی به ارمغان می‌آورد که مالک شبکه است. از آن‌رو که یک تازه‌وارد باید مردم را متقاعد کند به شبکه‌ای بپیوندند که اعضای کمتری دارد و به همین دلیل ممکن است نسبت به شبکه‌ای که در حال حاضر عضو آن هستند، ارزش کمتری برایشان داشته باشد، در اینجا مزیت حضور زودتر پیش می‌آید. به همین دلیل است که بازار محصولاتتی که اثر شبکه‌ای دارند، عمدتاً تحت حاکمیت تعداد اندکی بنگاه است، یا انحصاری منفرد در آن وجود دارد، که شاید هم انحصاری طبیعی باشد. بعضی از اقتصاددان‌ها می‌گویند نوآوری‌های اخیر در عرصه فن‌آوری، مخصوصاً اینترنت، اثر

1. Income effect
2. Network Effect

شبکه‌ای مثبت عظیمی دارند و امکان بهره‌وری و رشد بسیار بیشتر نسبت به گذشته را فراهم آورده‌اند.

اثر کندکنندگی مالی^۳

یک درآمدزای کوچک خوب برای دولت. اثر کندکنندگی مالی در حقیقت به این صورت است که هم‌زمان با افزایش سهم تولید ناخالص داخلی در یک اقتصاد در حال رشد، درآمد حاصل از مالیات هم افزایش پیدا کند. تخفیف مالیاتی، نرخ مالیات تصاعدی و آستانه‌ای که از آن به بعد نرخ مالیات تعیین می‌شود، همگی معمولاً ثابت هستند یا به ندرت تغییر می‌کنند. اما در مقابل، وقتی اقتصاد رشد می‌کند، درآمد، مخارج و سودهای شرکتی هم رشد می‌کنند. پس مالیاتی هم که گرفته می‌شود، افزایش پیدا می‌کند بدون این که دولت اقدامی در این زمینه کرده باشد. این امر به کاهش نرخ افزایش در تقاضا کمک می‌کند، سرعت رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد و تنایج تورم‌زای آن را پایین می‌آورد. به این ترتیب، اثر کندکنندگی مالی نوعی تثبیت‌کننده خودکار است، چراکه معمولاً به صورت طبیعی تقاضا را ثابت نگه می‌دارد.

اثر مانده واقعی^۴

کاهش تورم و نرخ بهره منجر به خرج کردن بیشتر می‌شود. (مراجعه شود به اثر ثروت.)

3. Fiscal drag

4. Real Balance Effect

اثر هم‌گرایی^۱

عموماً در هر دوره‌ای، رشد اقتصادی کشورهایی که مسیر خود را از فقر شروع کرده‌اند، سریع‌تر از رشد اقتصاد کشورهایی است که مسیر خود را با ثروت زیاد آغاز کرده‌اند. به این ترتیب، درآمد ملی کشورهای فقیر معمولاً با درآمد ملی کشورهای ثروتمند هم‌گرا می‌شود. فن‌آوری‌های نوین حتی می‌تواند این امکان را برای کشورهای در حال توسعه فراهم کند تا از کشورهای صنعتی که هنوز با فن‌آوری‌های قدیمی کار می‌کنند، پیشی بگیرند. این اندیشه، دست‌کم در نظریه‌های اقتصاد سنتی وجود دارد. در سال‌های گذشته، بحث‌های زیادی پیرامون سرعت و میزان این هم‌گرایی در عالم واقعیت، مطرح شده است.

یکی از دلایلی که باید در انتظار هم‌گرایی باشیم، این است که کارگران در کشورهای فقیر، دسترسی محدودی به سرمایه دارند، در نتیجه بهره‌وری آن‌ها اغلب پایین است. افزایش سرمایه به میزانی هر چند اندک، افزایش قابل توجهی در زمینه بهره‌وری آن‌ها به همراه خواهد داشت. اما کشورهایی که سرمایه بسیار و در نتیجه بهره‌وری بالایی دارند، با همین میزان افزایش سرمایه، رشد زیادی در بهره‌وری خود تجربه نمی‌کنند. با همین فرمول، می‌توان توضیح داد که چرا رشد ژاپن و آلمان بعد از جنگ جهانی دوم، در مقایسه با ایالات متحده و بریتانیا سریع‌تر بوده است. هم‌چنین دلیل سرعت رشد چندین «ببر»^۲ آسیایی هم در فاصله دهه ۸۰ تا ۹۰ میلادی در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، مشخص می‌شود.

1. Catch-up effect

2. Tiger

اجتناب از مالیات^۳

انجام هر کار ممکن در چهارچوب قانون، به منظور کاهش صورت حساب مالیاتی. همان طور که لرندهند^۴، قاضی آمریکایی، زمانی گفت: «هیچ چیز بدی در صورت بندی کارها به شکلی که حتی الامکان مالیات کمی بپردازید، وجود ندارد. هیچ کسی وظیفه اجتماعی ندارد که بیش از تقاضای قانون، مالیات بپردازد.» بر عکس فرار مالیاتی.

احتمال^۵

احتمال وقوع هر چیز که معمولاً به عنوان نسبتی بیان می شود، از تعداد راههایی که آن نتیجه ممکن است اتفاق بیفتد، به کل نتیجه های ممکن برای یک رویداد. برای مثال، هر بار که شما یک تاس می اندازید، شش نتیجه ممکن وجود دارد، اما تنها در یکی از این حالت ها ممکن است عدد شش بیاید. بنابراین، احتمال شش آوردن در هر بار تاس انداختن، یک به شش است. این واقعیت که شما آخرین بار شش آوردید، احتمال یک ششم شش آوردن در تاس انداختن بعدی را تغییر نمی دهد. (مراجعه شود به ریسک.)

اختیار^۶

مراجعه شود به مدل بلک-شولز و مشتقات.

3. Tax Avoidance
4. Learned Hand
5. Probability
6. Option

آخرین مرجع وام^۱

یکی از کارکردهای بانک مرکزی. زمانی که بانک‌هایی با مشکلات مالی نیازمند پول نقد هستند و کسی به آن‌ها قرض نمی‌دهد، ممکن است بانک مرکزی این کار را انجام دهد، که احتمالاً قیودی را برای آن بانک به همراه دارد، یا حتی ممکن است کنترلش به طور کلی به دست بانک مرکزی بیفتد، تعطیل شده، یا مالکی جدید برایش پیدا شود. این نقش بانک مرکزی ایجاد اعتبار را تسهیل می‌کند، زیرا اعتماد به نظام بانکی را افزایش می‌دهد و دادن این اطمینان به سپرده‌گذاران که پول‌هایشان ایمن است، ریسک را به حداقل می‌رساند. البته به شکل بالقوه امکان ایجاد این خطر رفتاری وجود دارد که بانک‌ها بی‌محاباتر پول قرض دهند، زیرا می‌دانند اگر مشکلی پیش بیاید، بانک مرکزی ضامن آن‌ها می‌شود.

سقوط سال ۲۰۰۸ زمانی اتفاق افتاد که آخرین مرجع وام به بانک لمن برادرز اختصاص داده نشد، زیرا این بانک صرفاً یک بانک سرمایه‌گذاری بود. پس از سقوط لمن برادرز به دیگر بانک‌ها اجازه داده شد دسته‌بندی خود را به شکلی تغییر دهند که مشمول دریافت چنین حمایتی شوند. این مسئله منجر به مباحثه داغی پیرامون این مسئله شد که آیا چنین حمایتی باید بسط داده شود و جدای از آن، باید شامل حال چه نوع مؤسساتی شود. توافق عمومی درباره این مسئله شامل حال تمام مؤسساتی شد که سقوطشان می‌تواند ریسکی سیستمی برای نظام مالی پیش بیاورد - و اساساً چطور باید بنگاه‌های مالی‌ای را مشمول مقررات کرد که به نظر «آن قدر بزرگ هستند که سقوط نمی‌کنند»، تا این بنگاه‌ها وارد ریسک‌هایی نشوند که کل نظام را زمین‌گیر کند.

1. Lender of last resort

ادغام و خرید^۲

زمانی که دو کسب‌وکار یا از طریق ادغام، یا خریداری یک شرکت از سوی شرکت دیگر، به هم پیوند می‌خورند. سه نوع ادغام بین بنگاه‌ها وجود دارد؛ یکپارچه‌سازی افقی، که در آن دو بنگاه مشابه با هم جفت می‌شوند، یکپارچه‌سازی عمودی، که در آن دو بنگاه از مراحل مختلف زنجیره تأمین به هم گره می‌خورند، و تنوع‌بخشی که در آن دو شرکتی که هیچ شباهتی به هم ندارند، به هم وصل می‌شوند. این اتفاقات می‌توانند مانند ازدواجی داوطلبانه بین دو بنگاه برابر، خریداری داوطلبانه یک بنگاه از سوی بنگاهی دیگر، یا خریداری خصمانه‌ای باشد که در آن مدیریت بنگاه هدف، مقابل پیشرفت خریدار مقاومت می‌کند، اما در نهایت از سوی مالکان کنونی بنگاه مجبور می‌شود این معامله را بپذیرد. بنا بر دلایلی که اصلاً روشن نیستن، فعالیت ادغامی معمولاً به شکل موجی اتفاق می‌افتد. توضیح ممکن برای این مسئله این است که در زمان پایین بودن قیمت سهام، بسیاری از بنگاه‌ها ارزش بازاری دارند که در مقایسه با ارزش دارایی‌هایشان کم است. این مسئله باعث می‌شود این بنگاه‌ها برای خریداران جذاب شوند. (مراجعه شود به تاینن.)

روی کاغذ، گونه‌های مختلف ادغام دارای مزایای بالقوه مختلفی هستند. با این حال، درس تلخی که از موج‌های ادغامی گرفته‌ایم که طی بیش از ۵۰ سال اخیر اتفاق افتاده‌اند، این بوده که به غیر از یک استثنای بزرگ-مجموعه خریدهای با اهرم مالی در ایالات متحده دهه ۸۰ میلادی- این فعالیت‌ها معمولاً نتوانستند مزایایی را ارائه دهند که بتواند هزینه‌ها را

توجیه کند. این که آیا موج ادغام آغاز شده در سال ۲۰۱۳، که تا حدی ناشی از تحکیم^۱ جهانی بود، موفق‌تر از آب درآمد یا نه، در آینده معلوم می‌شود.

آدم‌خواری اقتصادی^۲

خوردنِ آدم‌ها اشتباه است. اما خوردن کسب‌وکار خودتان احتمالاً اشتباه نخواهد بود. بنگاه‌ها تمایلی نداشتند محصولات و خدمات جدیدی را ارائه کنند که با محصولات و خدمات موجود رقابت کند، چراکه این تولیدات جدید کسب‌وکار موجود را می‌خورد. اما در اقتصاد خلاقانه و متمرکز بر فن‌آوری امروز، تمایل به آدم‌خواری اقتصادی، اغلب به چشم امری مثبت تلقی می‌شود. دلیل این که این آدم‌خواری امر مثبتی تلقی می‌شود هم این است که نوآوری اغلب در قالبی صورت می‌گیرد که اقتصاددان‌ها به آن تخریب سازنده^۳ (مراجعه شود به شومپتر) می‌گویند. در این وضعیت کالای برتر جدید بازار را برای کالای قبلی تخریب می‌کند. در این محیط، بهترین اقدام برای بنگاه‌های موفق که نمی‌خواهند بازار خود را با یک نوآوری، به رقبای خود ببازند، شاید این باشد که خودشان دست به تخریب سازنده بزنند.

ارز ذخیره^۴

یک ارز خارجی که از سوی دولت یا بانک مرکزی به عنوان بخشی از ذخایر کشور نگهداری می‌شود. خارج از ایالات متحده، دلار پر استفاده‌ترین ارز ذخیره است. استفاده از یورو نیز همه جا رو به افزایش است. یوان چین هم

1. Consolidation
2. Cannibalise
3. Creative destruction
4. Reserve Currency

گرچه یک ارز ذخیره حقیقی نیست، در حال تبدیل شدن به ارزی مهم برای تجارت در آسیاست.^۵

ارز ضعیف^۶

ارزی که انتظار می‌رود ارزشش نسبت به دیگر ارزها کاهش یابد.

ارز قوی^۷

پولی که می‌توانید به آن اطمینان داشته باشید. ارز قوی قرار است ارزش خود را حفظ کند، یا حتی از افزایش ارزش دارایی در برابر ارز ضعیف، سود ببرد. به همین دلیل انتخابی رایج برای افرادی است که درگیر تراکنش‌های مالی هستند. دلار، مارک آلمان^۸، استرلینگ^۹، و فرانک سوییس^{۱۰} به جز دوره‌هایی در قرن بیستم، همیشه جزء ارزهای قوی بوده‌اند.

ارزش اسمی^{۱۱}

ارزش هر چیزی که با پول روز بیان می‌شود. از آن جایی که تورم یعنی پول می‌تواند ارزش خود را به مرور زمان از دست بدهد، اعداد اسمی می‌توانند در صورت استفاده برای مقایسه ارزش‌ها در دوره‌های زمانی مختلف،

۵. این که یک ارز، ارز ذخیره حقیقی هست یا نیست، نیاز به تعریف واژه «حقیقی» دارد. ویراستار فارسی

6. Soft Currency
7. Hard currency
8. D-mark
9. Sterling
10. Swiss franc
11. Nominal Value

گمراه‌کننده باشند. بهتر است برای مقایسه از ارزش واقعی با تنظیم اعداد اسمی به منظور حذف اختلافات تورمی استفاده کنیم.

ارزش افزوده^۱

این مفهوم معمولاً به بنگاه‌ها اشاره دارد، که در آن‌ها به عنوان ارزش خروجی بنگاه منهای ارزش تمام ورودی‌هایی که از دیگر بنگاه‌ها خریده، تعریف می‌شود. بنابراین، ارزش افزوده سنج‌ای از سودی است که از سوی یک بنگاه کسب شده، به علاوه دستمزدهایی که پرداخته. به عنوان یک قاعده، هر چه ارزشی که یک بنگاه می‌تواند به محصولی اضافه کند بیشتر باشد، آن بنگاه موفق‌تر خواهد بود. در بسیاری از کشورها، شکل اصلی مالیات غیرمستقیم مالیات بر ارزش افزوده است، که بر هر مرحله‌ای از تولید که در آن ارزش ایجاد شده، اعمال می‌شود.

تعریفی دیگر از ارزش افزوده به تغییر در مجموع ارزش اقتصادی یک شرکت اشاره دارد. این تعریف تغییرات مجموع ارزش سهام‌ها، دارایی‌ها، بدهی و دیگر دیون آن شرکت را هم در بر می‌گیرد. بخشی از پرداختی رؤسای یک شرکت عمدتاً مربوط به مقدار ارزش افزوده‌ای است که آن شرکت در زمان مدیریت آن افراد کسب می‌کند.

ارزش بازار^۲

ارزش سهام^۳ یک شرکت: قیمت^۴ اعلام‌شده سهم یک شرکت، ضرب در

1. Value Added
2. Market Capitalization
3. Share
4. Price

تعداد سهام منتشرشده از سوی آن شرکت.

ارزش خالص کنونی^۵

سنجه‌ای که به تصمیم‌گیری برای انجام دادن یا ندادن یک سرمایه‌گذاری به ما کمک می‌کند. خالص یعنی این که هم هزینه‌ها و هم سود سرمایه‌گذاری گنجانده شده است. به منظور محاسبه ارزش خالص کنونی (ان‌پی‌وی) ابتدا باید تمام سودهای مورد انتظار از سرمایه‌گذاری، چه در زمان حال و چه در آینده، را با هم جمع کنیم. سپس باید تمام هزینه‌های مورد انتظار را با هم جمع کنیم. سپس باید با استفاده از یک نرخ تنزیل مناسب، حساب کنیم که آیا این سودها و هزینه‌های آینده چه ارزشی دارند. سپس باید هزینه‌ها را از سودها کسر کنیم. اگر ان‌پی‌وی منفی شد، این سرمایه‌گذاری را نمی‌توان با بازده مورد انتظار توجیه کرد. اگر ان‌پی‌وی مثبت شد، می‌توان این کار را انجام داد، گرچه بهتر است پیش از انجام معامله با ان‌پی‌وی دیگر فرصت‌های سرمایه‌گذاری مقایسه‌ای انجام دهیم.

ارزش در معرض ریسک^۶

مدل‌های ارزش در معرض ریسک، که به شکلی گسترده به منظور مدیریت ریسک از سوی بانک‌ها و دیگر نهادهای مالی استفاده می‌شود، از الگوریتم‌های کامپیوتری پیچیده به منظور محاسبه میزان حداکثری که یک شرکت می‌تواند در معاملات یک روز از دست دهد، استفاده می‌کنند. گویا

5. Net Present Value

6. Value at Risk

این مدل‌ها در شرایط عادی به خوبی جواب می‌دهند، اما افسوس که در بحران‌های مالی، که می‌توان گفت بیشترین ضرورت را دارد که بفهمیم چه مقداری ارزش در معرض ریسک است، چنین نیست.

ارزش زمانی پول^۱

این ایده که یک دلار امروز بیشتر از یک دلار در آینده می‌ارزد چون دلاری که امروز در جیب‌مان است می‌تواند تا رسیدن دلارهای دیگر در آینده به ما سود بدهد.

ارزش سهام‌دار^۲

اولویت قرار دادن سهام‌داران، به این مفهوم که هدف تمام فعالیت‌های کسب‌وکاری باید به حداکثر رساندن ارزش مجموع سهام شرکت باشد. بعضی از منتقدان این رویکرد می‌گویند تمرکز بر ارزش سهام‌دار به دیگر ذی‌نفعان یک شرکت، مانند کارمندان، تأمین‌کنندگان و مشتریان زیان می‌رساند.

ارزش کنونی^۳

مراجعه شود به ارزش خالص کنونی.

1. Time Value of Money
2. Shareholder Value
3. Present Value

آزادسازی^۴

سیاستی برای ارتقای اقتصاد لیبرال از طریق محدود کردن نقش دولت، به حدی که تنها کارهایی را انجام دهد که به کارایی اقتصاد بازار منجر شود. این سیاست می‌تواند شامل خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی باشد.

آزمایش تنش^۵

فرایند کاهش دارایی‌های یک سبد سهام و/یا مسئولیت‌ها چه عملکردی در شرایط شدیداً نامطلوب دارند. ابزاری مفید برای مدیریت ریسک.

استاندارد طلا^۶

نوعی نظام پولی که در آن یک کشور با ذخایر طلا از ارزش خود پشتیبانی می‌کند، و به دارندگان ارز اجازه می‌دهد اسکناس‌ها و سکه‌های خود را با طلا معاوضه کنند. سال‌های طولانی تا سال ۱۹۱۴، نرخ ارز اکثر ارزهای معتبر جهان با استاندارد طلا تعیین می‌شد. آشوب اقتصادی که از جنگ جهانی اول حاصل شده بود، مبارزان را وادار کرد به طلا متصل شوند. بریتانیا (به همراه بقیه) در سال ۱۹۲۵ دوباره به استاندارد طلا بازگشت و در سال ۱۹۳۱ آن را رها کرد. کاربرد گسترده استاندارد طلا در فاصله سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ به دنبال رکود شدید جهانی و کاهش شدید وام‌های بین‌المللی پایان پذیرفت. ایالات متحده در سال ۱۹۳۳ کاربرد استاندارد

4. Liberalisation

5. Stress Test

6. Gold standard

طلا را متوقف کرد و در سال ۱۹۳۴ به صورت دست‌وپاشکسته از آن بهره گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم، شکل محدودی از استاندارد طلا ادامه پیدا کرد، اما فقط به صورت مستقیم برای دلار به کار می‌رفت؛ دیگر ارزها طبق توافق برتون‌وودز، با نرخ دلار تشبیت می‌شدند. دلار هم در سال ۱۹۷۱ بالاخره از استاندارد طلا رها شد.

استعداد^۱

مراجعه شود به سرمایه انسانی.

استهلاک

به پایان رساندن یا پرداخت وام از طریق اقساط. یکی از نمونه‌ها، بازپرداخت رهن یک واحد مسکونی است که با پرداخت ماهانه مستهلک و در طول زمان ارزش وام به همراه بهره‌اش پوشانده می‌شود. با وام‌هایی که مستهلک نمی‌شوند، پرداخت‌های وام‌گیرنده تنها در دوره استقراض محاسبه می‌شود و بعداً باید پول قرض گرفته‌شده را کامل بازپرداخت کند.

اس‌دی آر^۲

مخفف حق برداشت ویژه^۳. اس‌دی آر که در سال ۱۹۶۷ ایجاد شد، ارز صندوق بین‌المللی پول است. ارزش آن مبتنی بر سبدهی از ارزهایی است که

1. Talent
2. SDR
3. Special Drawing Rights

به شکل گسترده‌ای استفاده می‌شوند.

اسمیت، آدام^۴

بنیان‌گذار علم اقتصاد به معنای امروزی آن. آدام اسمیت (۱۷۲۳ تا ۱۷۹۰) در شهر کیرک کالدی^۵ فایف^۶ در اسکاتلند به دنیا آمد و در گلاسکو و آکسفورد تحصیل کرد و در سال ۱۷۵۱ استاد منطق دانشگاه گلاسکو شد. هشت سال بعد اولین اثر خود را تحت عنوان «نظریه احساسات اخلاقی»^۷ منتشر کرد. کتاب سال ۱۷۷۶ او با عنوان «جستاری درباره ماهیت و علل ثروت ملل»^۸ امروزه به عنوان انجیل اقتصاد کلاسیک شناخته می‌شود؛ گرچه باید آن را در کنار «نظریه عواطف اخلاقی» مطالعه کرد. او روی نقش تخصصی شدن (تقسیم کار)، ترقی فنی و سرمایه‌گذاری سرمایه به عنوان موتورهای اصلی رشد اقتصادی تأکید کرد. بیش از همه این‌ها، اسمیت روی اهمیت دست‌نمائی تأکید داشت، یعنی توضیح این مسئله که چطور پی‌گیری نفع شخصی در بازارهای آزاد موجب می‌شود کارآمدترین استفاده از منابع اقتصادی صورت پذیرد و وضعیت همه طی این فرایند بهتر شود.

اشتغال کامل^۹

شغل برای همه کسانی که آن را می‌خواهند. این به معنای بی‌کاری صفر

4. Smith, Adam

5. Kirkcaldy

6. Fife

7. Theory of Moral Sentiments

8. An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations در ایران این کتاب با نام «ثروت ملل» منتشر شده است.

9. Full employment

نیست، چراکه به هر حال، مواقعی وجود دارد که افراد در حال تغییر شغل خود هستند و در نتیجه نوعی بیکاری اصطکاکی ایجاد می‌شود. اشتغال کامل یعنی هر کسی که به دنبال کار است و می‌خواهد در بازار، کسب درآمد کند، شغلی داشته باشد. هدف اکثر دولت‌ها دستیابی به اشتغال کامل است، اما این روزها دولت‌ها به ندرت تلاش می‌کنند نرخ بیکاری را به زیر سطح نایرو^۱ برسانند؛ کمترین نرخ بیکاری که هم‌سو با تورم پایین و باثبات است.

اطلاعات نامتقارن

وقتی کسی بیش از دیگری چیزی را می‌داند. عدم تقارن اطلاعاتی منجر به بروز دشواری برای دو نفری می‌شود که با یکدیگر در کسب و کاری مشغول هستند. به همین خاطر است که اقتصاددان‌ها به این مسئله به ویژه در نظریه بازی علاقه‌مندند. معاملات با اطلاعات نامتقارن (یا شخصی) همه جا وجود دارد. دولتی که مجوز رادیو و تلویزیون را می‌فروشد، نمی‌داند خریدار آماده پرداخت برای چه چیزی است، وام‌دهنده نمی‌داند فردی که وام می‌گیرد، چقدر احتمال دارد آن را پس بدهد، فروشنده خودروی دست‌دوم اطلاعاتی درباره کیفیت خودروی فروشی دارد که خریدار احتمالی از آن بی‌خبر است. این نوع عدم تقارن می‌تواند نوعی بی‌انگیزگی در افراد ایجاد کند و حاصلش نیز چیزی جز بازدهی خواهد بود، مثلاً فریب دست‌کاری در بازار.

1. Nairu

سوختی که اقتصاد را به آرامی به حرکت درمی آورد. وقتی به اطلاعات جامع، دقیق و ارزان دسترسی داشته باشیم، کارایی اقتصادی بسیار بالا می رود. بسیاری از مشکلاتی که اقتصادها با آن مواجه می شوند، از تصمیم‌هایی ناشی می شود که مردم بدون اطلاعات مورد نیاز می گیرند. یکی از دلایل شکست اقتصاد دستوری این است که برنامه ریزان دولتی در جمع آوری و پردازش اطلاعات عملکرد خوبی نداشته اند. استعاره دست نامرئی آدام اسمیت، کلاً در این باره است که چطور در بسیاری از موارد بازارهای آزاد کارایی بیشتری در پردازش اطلاعات در مورد نیازهای مشارکت کنندگان در یک اقتصاد دارند، نسبت به دست مرئی برنامه ریزان دولتی که اغلب مرده اند. اطلاعات نامتقارن یعنی وقتی یک طرف معامله بیشتر از طرف دیگر اطلاعات دارد، می تواند به یکی از منابع جدی ناکارآمدی و نارسایی بازار تبدیل شود. عدم قطعیت هم می تواند هزینه های اقتصادی سنگینی را تحمیل کند. اینترنت تا حدود زیادی اطلاعات را در دسترس قرار داده و قیمت دسترسی به آن را کاهش داده است، به همین دلیل است که اینترنت کارایی اقتصادی را افزایش داده است. (مراجعه شود به کلان داده.) اما ناکارآمدی هایی وجود دارد که اینترنت قادر به حل کردن آنها نیست. عدم قطعیت هم چنان به عنوان یکی از منابع مهم ناکارآمدی اقتصادی باقی خواهد ماند. افسوس که مفیدترین اطلاعات در مورد آنچه در آینده رخ می دهد، زمانی در دسترس خواهد بود که دیگر خیلی دیر شده است.

اعتبار^۱

وامی که برای مثال از طریق پرداخت تأخیری (نه فوری) با دفترچه اقساط تمديد می‌شود، یا (گاهی اوقات) گرفته می‌شود.

اعتبار صادراتی^۲

وام‌هایی برای رونق‌بخشی به صادرات. در بسیاری از کشورها، اگر دولت به دنبال تشویق صادرات باشد، این اعتبارات با یارانه اعطا می‌شوند. معمولاً اعتبارات به دو شکل هستند؛ وام‌هایی به خریداران خارجی کالاهای داخلی، و ضمانت‌هایی بر وام‌هایی که بانک‌ها به شرکت‌های داخلی می‌دهند تا کالاهای صادراتی تولید کنند و با پول صادرات وام را بپردازند. این اعتبارات به شیوه مؤثری، به تولیدکنندگان اطمینان می‌دهد که به پول می‌رسند. وقتی دولت‌ها به صورت تهاجمی با اعتبارات صادراتی تلاش می‌کنند کسب‌وکار بنگاه‌های داخلی را پیش ببرند، مبالغ این اعتبارات صادراتی خیلی بیشتر خواهد بود. در اکثر مواقع، مزایای اقتصادی اعتبارات صادراتی مشخص نیست. شاید به این دلیل که اهداف و انگیزه‌های سیاسی پشت آن است.

اعتدال بزرگ^۳

برای حدود دو دهه در میانه دهه ۸۰ میلادی، سقوط شدیدی در نوسان اقتصاد کلان به‌ویژه در ایالات متحده مشاهده می‌شد. طی آن دوره، تغییرپذیری رشد

1. Credit
2. Export credit
3. Great Moderation

سه ماهه با خروجی واقعی، نصف شد. تغییرپذیری سه ماهه تورم هم تا حدود دو سوم کاهش پیدا کرد. جیمز استاک^۴، اقتصاددان دانشگاه هاروارد، هم عبارت «اعتدال بزرگ» را در سال ۲۰۰۲ برای توصیف این چرخه کسب و کار مطرح کرد. دو سال بعد بن برنانکه^۵ با استفاده از این اصطلاح در سخنرانی خود، باعث شناخته شدن آن شد. او در آن زمان در سال ۲۰۰۶، رئیس فدرال رزرو بود. درحالی که همه به اعتدال بزرگ عادت کرده بودند، سقوط سال ۲۰۰۸ اقتصاد جهان را به سمت رکود بزرگ اقتصادی هدایت کرد. آن‌ها که مثل برنانکه از ایده اعتدال بزرگ با آغوش باز حمایت کرده بودند، متهم به دست‌کاری داده‌ها و به خطر انداختن امنیت با داده‌های غلط شدند.

شاخص اعتماد مصرف‌کننده^۶

اشاره به این موضوع است که مصرف‌کنندگان چقدر نسبت به چشم‌انداز اقتصادی‌شان احساس خوبی دارند. اندازه‌گیری متوسط اعتماد مصرف‌کننده می‌تواند مفید باشد، هرچند شاخصی که نشان می‌دهد مصرف‌کنندگان احتمالاً چقدر خرج می‌کنند، مصون از خطا نیست. این شاخص در ترکیب با شاخص‌هایی مثل ضریب اطمینان کسب و کار، می‌تواند چشم‌انداز فعالیت‌های اقتصادی را روشن‌تر کند.

اعتماد^۷

یکی از ارزشمندترین دارایی‌های اقتصادی، که به‌سختی ایجاد شده و به‌سادگی نابود می‌شود. اعتماد ماده اولیه حیاتی برای سرمایه اجتماعی

4. James Stock

5. Ben Bernanke

6. Consumer confidence

7. Trust

کشور است. مردم زمانی که بین‌شان اعتماد وجود داشته باشد به احتمال زیاد با هم در کسب‌وکار مشارکت می‌کنند. اعتماد می‌تواند نارسایی بازار ناشی از اطلاعات غیرممتقارن را کاهش دهد. زمانی که کمبود اعتماد وجود داشته باشد، مردم ممکن است هزینه زیادی برای نظارت رفتار دیگران متحمل شوند تا مطمئن شوند آن‌ها آن‌چه را که گفته‌اند انجام می‌دهند. این هزینه می‌تواند آن‌قدر بالا باشد که حتی نمی‌ارزد بدون آن یک قرارداد کسب‌وکار بسته شود. زمانی که اعتماد از بین رود، مردم شاید در رابطه‌شان با دیگران انعطاف کمتری نشان دهند. کشورها می‌توانند با تصویب قانونی برای حل مشکلاتی که ناشی از کمبود اعتماد هستند، بخشی از این مشکلات را با قوانینی جبران کنند که لازمه‌اش رفتار خوب است، اما این مسئله فقط در حد اعتماد مردم رخ می‌دهد و در همین محدوده است که قوانین اعمال می‌شوند. راهی دیگر برای این که شرکت‌ها نشان دهند قابل اعتماد هستند، این است که در برند خود سرمایه‌گذاری زیادی کنند.

اعداد شاخص^۱

اقتصاددان‌ها علاقه زیادی به انبار کردن شاخص‌ها از طریق انبوهی از داده‌های فردی دارند، آن‌ها از این طریق می‌توانند رفتارهای یک اقتصاد را در مقیاسی وسیع‌تر تحلیل کنند. تورم با شاخص قیمت مصرف‌کننده (خرده‌فروشی) اندازه‌گیری می‌شود. شاخص‌ها برای چیزهای قابل خرید و فروش مختلفی استفاده می‌شوند. شاید شناخته‌شده‌ترین آن‌ها شاخص قیمت سهام باشد، مثل میانگین صنعتی داو جونز^۲ یا شاخص فوتسی^۳. ۱۰۰.

1. Index numbers

2. Dow Jones Industrial Average

۳. ۱۰۰. FTSE 100: Financial Times Stock Exchange 100 بورس اوراق بهادار فایننشال‌تایمز.

اصلی‌ترین چالش‌ها در مورد هر شاخص این است که چه چیزی را در آن دخیل کنیم و به هر چیزی که در آن وارد می‌کنیم، چه وزن و ارزشی دهیم. یک پرسش نسبتاً دشوار این است که چگونه یک شاخص را در طول زمان تغییر دهیم. معیارهای تورم بر اساس قیمت سبدهای خریداری شده از سوی یک مصرف‌کننده است. هر بار با گذر زمان کیفیت و انتخاب محصولات داخل سبد تغییر کند، شاخص تورم هم باید آن تغییرات را در محاسبات خود بیاورد. اما چگونگی این اقدام هنوز محل بحث است.

افت تورم^۴

کاهش نرخ تورم. این یعنی سرعت افزایش قیمت‌ها کاهش پیدا می‌کند، اما به معنای کاهش قیمت‌ها که با عنوان تورم منفی شناخته می‌شود، نیست.

افدی‌آی^۵

مراجعه شود به سرمایه‌گذاری مستقیم.

افزایش ارزش دارایی^۶

افزایش ارزش دارایی و متضاد کاهش ارزش دارایی. وقتی ارزش یک ارز نسبت به دیگری افزایش پیدا کند، افزایش ارزش دارایی رخ داده است.

4. Disinflation

5. FDI

6. Appreciation

اقتصاد اتریشی^۱

نوعی از اقتصاد نئوکلاسیک که در وین در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم راه اندازی شد. اقتصاد اتریشی کاملاً در تضاد با مارکسیسم بود و البته بیشتر در تضاد با کاربرد نظریه‌های اقتصادی بود که مداخله دولت را در اقتصاد توجیه می‌کرد. چهره‌های برجسته آن فریدریش هایک^۲ و لودویگ فون میزس^۳ بودند. این مکتب فکری خاستگاه تعریف علم اقتصاد به عنوان علمی بود که رفتارهای انسانی را در قالب رابطه میان اهداف و برخی از وسیله‌ها که قابلیت جایگزینی دارند، مطالعه می‌کند. ویژگی اندیشه اقتصاد اتریشی این بود که تمام فعالیت‌های اقتصادی از جمله رفتارهای مؤسسه‌های ظاهراً غیرشخصی را به آمال و آرزوها و اقدامات فردی نسبت می‌داد. اندیشه اقتصاد اتریشی این کار را به کمک آزمون گزینه‌ها در قالب هزینه فرصت (یعنی استفاده مناسب از منابع، نسبت به آنچه مورد نظر قرار گرفته، چیست؟) و تحلیل تأثیر گذر زمان بر تصمیم‌گیری انجام می‌دهد.

هایک به‌درستی شکست برنامه‌ریزی مرکزی سبک شوروی را پیش‌بینی کرد. گفته می‌شود ایده‌های او الهام‌بخش بسیاری از اصلاحات بازار آزاد بود که در دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده به رهبری رونالد ریگان و در بریتانیا به رهبری مارگارت تاچر انجام شد.

1. Austrian economics

2. Friedrich Hayek

3. Ludwig Von Mises

اقتصاد اثباتی^۴

علم اقتصادی که می‌خواهد دنیا را آن‌گونه که هست توصیف کند نه این‌که آن را تغییر دهد. متضاد اقتصاد هنجاری، که سیاست‌هایی را برای افزایش رفاه اقتصادی پیشنهاد می‌دهد.

اقتصاد اشتراکی^۵

نظامی همتا-به-همتا^۶ برای تخصیص دسترسی به کالاها و خدمات، که با ظهور شرکت‌هایی با پلتفرم اینترنتی مانند ایربی‌اندبی^۷ و اوبر، طرفدار پیدا کرد. بخش «اشتراکی» این عبارت به این واقعیت اشاره می‌کند که بسیاری از افراد در یک اقتصاد اشتراکی، به جای تملک یک دارایی از سوی خود، به شکلی موقت از دارایی‌های تحت تملک دیگران (خودرو، خانه) استفاده می‌کنند. آیا این واقعاً اشتراک است، یا همان اجاره کردن سنتی است که ظاهرش عوض شده؟ شاید نه. اما فن‌آوری واقعاً هزینه تراکنش را کاهش داده و اشتراک‌گذاری یا اجاره کردن دارایی‌ها را ارزان‌تر از هر زمان دیگر کرده، و به همین دلیل، امکان آن در مقیاس بزرگ‌تر را هم فراهم کرده است. تغییری حیاتی در این میان، وجود کلان‌داده بیشتری درباره مردم و چیزهاست، که این امکان را فراهم می‌کند دارایی‌های فیزیکی به صورت دیجیتال تفکیک و به عنوان خدمات مصرف شوند. پیش از اینترنت، اجاره یک تخته موج‌سواری، یک وسیله برقی، یا جای پارکینگ از کسی دیگر ممکن بود، اما معمولاً به دردسرش نمی‌ارزید. اکنون امثال ایربی‌اندبی و

4. Positive Economics

۵. Sharing Economy: به عبارت «اقتصاد تسهیمی» هم ترجمه می‌شود. ویراستار فارسی

6. Peer-to-Peer

7. Airbnb

اوبر می‌توانند مالکان و اجاره‌کننده‌ها را فوری با کمترین هزینه نهایی به هم وصل کنند. شبکه‌های اجتماعی راهی را برای بررسی کردن افرادی که چیزی را با آن‌ها به اشتراک می‌گذارید و ایجاد اعتماد، فراهم می‌کنند، و سامانه‌های پرداخت آن‌لاین هم کار صورت حساب را بر عهده می‌گیرند. مدافعان اقتصاد اشتراکی می‌گویند این اقتصاد می‌تواند با ایجاد این امکان که دارایی‌های به اشتراک گذاشته‌شده با کارایی بیشتری نسبت به قبل استفاده شوند و هدرروی و پسماند کاهش یابد. منتقدان آن هم می‌گویند این مسئله باعث می‌شود مشاغل بلندمدتی که در اقتصاد غیراشتراکی وجود داشت، نابود شود و جایش را کاری با درآمد کمتر بدون بیمه و دیگر مزایا و امنیت شغلی بگیرد.

اقتصاد باز^۱

اقتصادی که به افراد اجازه می‌دهد بدون محدودیت سرمایه، کالا و خدمات را در خارج مرزها مبادله کنند؛ متضاد اقتصاد بسته. معلوم نیست آیا اقتصادی وجود دارد که صددرصد باز باشد یا خیر.

اقتصاد بسته^۲

اقتصادی که در تجارت بین‌المللی مشارکت نمی‌کند؛ متضاد اقتصاد باز. امروزه تنها نمونه جالب توجهی که از اقتصاد بسته باقی مانده، کره شمالی است. (مراجعه شود به خودکفایی.)

1. Open Economy
2. Closed economy

اقتصاد بی‌وزن^۳

در آغاز قرن ۲۱، مجموع خروجی اقتصاد ایالات متحده وزنی مشابه ۱۰۰ سال پیش داشت. اما ارزش این خروجی، ۲۰ برابر بزرگ‌تر بود. خروجی به طور فزاینده‌ای بی‌وزن می‌شود و از سرمایه فکری به دست می‌آید تا مواد فیزیکی. تولید از فولاد، سیم‌های مسی سنگین و لوله‌های خلاء، به ریزپردازنده‌ها، کابل‌های فیبر نوری و ترانزیستورها رسیده. خدمات نیز سهم بیشتری از تولید ناخالص داخلی دارد. بیشتر اقتصاددان‌ها روی این مسئله توافق دارند که این اقتصاد بی‌وزن یا ماده‌زدایی^۴ شده، نه تنها سبک‌تر است، بلکه کارایی بیشتری هم دارد.

اقتصاد پلتفرم^۵

شرکتی از ساختن پلتفرمی سود می‌برد که دیگران روی آن ارزش تولید می‌کنند این شرکت برتری روشنی نسبت به دیگر بنگاه‌ها دارد، به خصوص اگر تغییر پلتفرم برای بنگاه‌هایی که از آن استفاده می‌کنند، دشوار باشد. (مثلاً به این دلیل که این پلتفرم از اثر شبکه‌ای منفعت می‌برد.) آپ‌استور اپل یک کسب‌وکار پلتفرمی کلاسیک است؛ این بنگاه ۳۰ درصد از دریافتی‌های تولیدشده از سوی شرکت‌هایی را که از طریق این فروشگاه محصولات خود را می‌فروشند، برمی‌دارد. او بر نیز مثالی دیگر است و بخشی از هر کرایه‌ای را که راننده‌ها از مسافری که از طریق این پلتفرم پیدا کرده‌اند، از آن خود می‌کند.

3. Weightless Economy

4. Dematerialised

5. Platform Economics

فرصت ایجاد یک پلتفرم زمانی بسیار بزرگ است که چیزی تحت عنوان «بازار دو جانبه»^۱ وجود داشته باشد، که در آن پلتفرم بتواند به طور هم‌زمان به دو گروه مجزا از کاربران سود برساند. ارائه‌دهندگان کارت‌های اعتباری از دیرباز پلتفرمی بوده‌اند که هم به تجار و هم مصرف‌کننده، خدمات می‌رساندند، این شرکت‌ها معامله را برای تجار و مصرف‌کننده آسان‌تر کرده‌اند. اوبر همین کار را برای راننده‌ها و مسافران می‌کند و لیریبی‌ان‌بی برای مردمی که اتاقی خالی در خانه دارند و مسافرانی که دنبال جایی برای خواب می‌گردند. کلید پلتفرم بودن این است که اجازه دهید دو طرف بازار به شکلی مستقیم با هم در تعامل باشند، و نیازی نیست ارائه‌دهنده پلتفرم نقشی در جوش دادن معامله بازی کند. اوبر شکایت‌هایی داشته که ادعای پلتفرم بودنش را زیر سؤال برده‌اند، آن‌هم از سوی رانندگانی که می‌خواهند مانند کارمند اوبر با آن‌ها رفتار شود (و از این طریق مزایایی داشته باشند، مثل تعطیلات با حقوق) و نه مانند افرادی که به شکل مستقل کار می‌کنند و از اوبر به عنوان یک پلتفرم برای معامله استفاده می‌کنند. اگر راننده‌ها پیروز شوند، احتمالاً سوددهی اوبر در بلندمدت پایین بیاید.

اقتصاد ترکیبی^۲

اقتصاد بازاری که در آن هم بنگاه‌های بخش خصوصی فعال هستند و هم بنگاه‌های دولتی، یا بازاری که در آن حجم زیادی از تنظیم مقررات برای بخش خصوصی از طرف دولت اعمال می‌شود. نسبت کسب‌وکارهای خصوصی و دولتی در این ترکیب بین کشورهای مختلف تفاوت زیادی

1. Two-Sided Market
2. Mixed Economy

دارد، شکل و حجم مقررات هم همین‌طور است. در اوایل دهه ۸۰ میلادی، نقش مالکیت دولتی در اقتصادهای ترکیبی شروع به افول کرد و ملی‌سازی جای خود را به خصوصی‌سازی داد، گرچه این مسئله همراه با افزایش تنظیم مقررات بود. با این حال، این رویه به شکلی موقت پس از سقوط اقتصادی ۲۰۰۸ معکوس شد، زیرا بسیاری از دولت‌ها سهمی مالکانه در بانک‌ها و دیگر بنگاه‌ها را در اختیار گرفتند.

اقتصاد تکاملی^۳

مراجعه شود به اقتصاد نهادگرا.

اقتصاد توسعه^۴

در اواخر دوره استعمار در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی، شاخه جدیدی از نظریه اقتصادی شکل گرفت که پرسش اصلی‌اش چگونگی دست یافتن به توسعه اقتصادی در کشورهای فقیر بود. گزاره‌ای که اقتصاد توسعه را پایه‌ریزی می‌کرد، می‌گفت کشورهای فقیر ذاتاً متفاوت از کشورهای ثروتمند هستند و در نتیجه به مدل‌های اقتصادی خاص خودشان نیاز دارند. برای مثال، برخی از نظریه‌پردازان اقتصاد توسعه می‌گفتند شخصی عقلانی با منافع شخصی (بشر اقتصادی) در جوامع قبیله‌ای و سنتی اصلاً وجود ندارد. آن‌ها می‌گفتند از آن‌جا که بسیاری از کشورهای فقیر جمعیت کشاورزی بزرگی داشتند و به صادرات کالا برای دستیابی به

3. Evolutionary economics

4. Development economics

درآمدهای ارزی خارجی وابسته بودند، سیاست‌های اقتصادی کشورهای ثروتمند برای آن‌ها جواب نمی‌داد.

در یک رویکرد آینده‌نگر، بسیاری از این‌ها اشتباه بود و سیاست‌هایی را پایه‌ریزی کرد که اثرات فاجعه‌بار به همراه داشت. نظریه‌پردازان اقتصاد توسعه معتقد بودند دولت باید نقش بزرگی در پرورش مدرنیزاسیون ایفا کند. نتیجه آن، بوروکراسی‌های عظیم و ناکارآمدی بود که با فساد، کسری بودجه گسترده و تورم مهارناپذیر دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در دهه ۹۰ میلادی و در ادامه آن در زمان سقوط ۲۰۰۸، اکثر دولت‌های در حال توسعه این سیاست‌ها را معکوس کردند و با ارائه سیاست‌های جدید طبق مدل‌های اقتصادی مشابه آن‌چه برای کشورهای ثروتمند نتیجه داده بود، تلاش کردند آسیب‌های آن را به حداقل برسانند. البته توالی این سیاست‌های جدید ظاهراً روی میزان کارایی آن‌ها اثر می‌گذاشت. انجام کارهای درست با ترتیب صحیح، امری ضروری است.

اقتصاد خرد^۱

مطالعه بخش‌های منفردی که روی هم رفته اقتصاد را تشکیل می‌دهند. اقتصاد خرد در مقابل اقتصاد کلان، که به پدیده‌های بزرگ اقتصادی نظیر رشد، تورم و نرخ بیکاری می‌پردازد، به دنبال مسائلی مانند این می‌رود که مثلاً خانوارها چگونه دربارہ نحوه مصرف و پس‌انداز تصمیم‌گیری می‌کنند، بنگاه‌ها چگونه برای خروجی خود قیمت تعیین می‌کنند، آیا خصوصی‌سازی منجر به بهبود کارایی می‌شود یا خیر، آیا فلان بازار به اندازه کافی رقابتی است یا نه و عملکرد بازار نیروی کار چگونه است.

اقتصاد در حال گذار^۲

اقتصادهای کمونیستی پیشین که با درجات مختلف شوق و ذوق سرمایه‌داری را در آغوش کشیده بودند.

اقتصاد دستوری^۳

وقتی دولت همه جنبه‌های فعالیت اقتصادی را کنترل می‌کند. (برای مثال، مراجعه شود به کمونیسم.)

اقتصاد دورانی^۴

اقتصادی که همه ضایعات خود را دوباره مصرف می‌کند، یعنی طراحی پایدار دارد. اقتصاد دورانی واقعی، در فرایند صنعتی، هیچ‌گونه آلودگی یا زباله خالص تولید نمی‌کند. ریشه این ایده، دست‌کم به سال ۱۹۶۶ بازمی‌گردد؛ زمانی که کنت بولدینگ^۵، اقتصاددان بریتانیایی و نظریه‌پرداز سامانه‌ها^۶، در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد زمین سفینه‌ای پیش‌رو»^۷ گفت که گردش دورانی می‌تواند مدلی برای اقتصاد باشد. یازدهمین برنامه پنج ساله توسعه چین که در سال ۲۰۰۶ آغاز شد، شامل تعهد به ترویج اقتصاد

2. Transition Economies

3. Command economy

4. Circular economy

5. Kenneth Boulding

6. Systems theorist

7. The Economics of the Coming Spaceship Earth

دورانی می‌شد؛ البته چندان هم به آن پای‌بند نماند. کمیسیون اروپایی^۱ در سال ۲۰۱۲، «مانیفست اروپایی با منابع کارآمد»^۲ را منتشر کرد که در آن گفته شده اتحادیه اروپا «چاره‌ای ندارد جز این که به دنبال منابع کارآمد و درنهایت ایجاد اقتصاد دورانی باشد».

در میان استراتژی‌هایی که برای ایجاد اقتصاد دورانی نیاز است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بازیافت، نوسازی محصولات موجود (و نه ادامه دادن به ساخت محصولات منسوخ)، طراحی محصولات، فرایند تولید و زنجیره تأمین برای به حداقل رساندن منابع کاربردی، زباله‌ها و آلودگی در هر سطحی از چرخه حیات محصول، از برداشت مواد خام گرفته تا کاربرد محصول، و آموزش چگونگی استفاده و رهاسازی محصول به مصرف‌کنندگان، به شکلی که آلودگی و ضایعاتی به همراه نداشته باشد.

اقتصاد رفاه^۳

علم اقتصادی که احساس دارد. مطالعه این که چطور اشکال مختلف فعالیت اقتصادی و روش‌های مختلف تخصیص منابع کمیاب، بر سلامت افراد یا کشورهای مختلف تأثیر می‌گذارد. اقتصاد رفاه بر پرسش‌هایی درباره برابرنگاری و هم‌چنین کارایی تمرکز دارد.

اقتصاد رفتاری^۴

شاخه‌ای از علم اقتصاد که تصمیم‌های اقتصادی افراد را در عمل، تشریح

1. European Commission
2. Manifesto for a Resource Efficient Europe
3. Welfare Economics
4. Behavioural economics

می‌کند؛ به‌ویژه وقتی این تصمیم‌ها در تضاد با تصمیم‌هایی باشد که در نظریه اقتصاد رایج پیش‌بینی شده است. رفتارگرایان^۵ تلاش دارند ایده‌های سنتی عقلانیت اقتصادی (انسان اقتصادی) را به چالش بکشند و مدل‌های تصمیم‌گیری را که از روان‌شناسی وام گرفته‌اند، جایگزین آن ایده‌ها کنند. به گفته روان‌شناسان، مردم به‌طور نامتناسب تحت تأثیر ترس از احساس حسرت قرار می‌گیرند و به همین دلیل اغلب اوقات از منافع چشم‌پوشی می‌کنند و حتی جلوی کوچک‌ترین ریسکِ مواجهه با احساس شکست را می‌گیرند. مردم در معرض ناهنجاری شناختی^۶ قرار دارند، گاهی آن قدر به باور خود اصرار می‌ورزند که حتی جلوی شواهد جدید هم مقاومت می‌کنند، معمولاً به این دلیل که آن عقیده مدت‌ها حفظ شده و پرورش یافته است. بعد از آن، لنگر انداختن اتفاق می‌افتد؛ مردم اغلب اوقات بیش از اندازه تحت تأثیر پیشنهادهای بیرونی قرار می‌گیرند. ظاهراً مردم از حمایت بی‌چون و چرای وضع موجود هم آسیب می‌بینند؛ آن‌ها حاضرند برای حفظ شرایط موجود قمار بزرگی کنند، درحالی‌که در ابتدا برای به دست آوردن همان وضعیت، چنین اصراری نداشته‌اند. آن‌ها هم‌چنین در معرض طفره رفتن و به تعویق انداختن هم قرار دارند.

نظریه مطلوبیت^۷ به صورت سنتی، فرض را بر این می‌گذارد که مردم تصمیم‌های فردی خود را در متن یک قاب بزرگ‌تر می‌گیرند. اما یافته‌های روان‌شناسان نشان می‌دهد مردم حتی در سطحی‌ترین موارد هم عموماً قسمت‌بندی می‌کنند. سپس درباره امور مختلف با در نظر گرفتن تنها یک قسمت ذهنی خاص و بدون احتساب بقیه قسمت‌ها، انتخاب خود را انجام می‌دهند.

5. Behaviourists

6. Cognitive dissonance

7. Utility theory

شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد مردم به صورت پیوسته و غیرمنطقی، خودسر هستند. آن‌ها هم‌چنین در معرض آسیب سوگیری پس‌نگرانه^۱ قرار دارند؛ یعنی وقتی امری رخ می‌دهد، به صورت غیرمنطقی تصور می‌کنند توانایی پیش‌بینی آن رویداد را داشته‌اند. بسیاری از این ویژگی‌های رفتاری در نظریه دورنما هم آمده که در قلب اقتصاد رفتاری قرار دارد.

در سال‌های اخیر، عمده اندیشمندان به این مسئله علاقه نشان داده‌اند که چطور رفتارهای فردی سوگیرانه می‌تواند منجر به رفتارهای غیرمنطقی جماعت شود، از جمله شکل‌گیری حباب‌های مالی. دولت‌ها، از جمله ایالات متحده و بریتانیا، از اقتصاد رفتاری برای طراحی سیاست‌هایی بهره گرفته‌اند که به مردم تلنگر بزند تا بهتر رفتار کنند. (برای مثال، با مصرف خوراکی‌های سالم‌تر یا با پرداخت بیشتر مالیاتی که مسئولیت آن را به عهده دارند.)

اقتصاد زیرزمینی^۲

مراجعه شود به اقتصاد سیاه.

اقتصاد زیست‌محیطی^۳

برخی از افراد تصور می‌کنند سرمایه‌داری کاملاً برای محیط زیست مضر است، چراکه بر مصرف منابع نایاب پایه‌گذاری شده است. آن‌ها به دنبال

1. Hindsight bias
2. Underground Economy
3. Environmental economics

مصرف کمتر و اتکای بیشتر به منابع تجدیدپذیر هستند. آن‌ها با تجارت آزاد مخالف‌اند، چراکه طرفدار خودکفایی یا دست‌کم تجارت منصفانه هستند و هم‌چنین به این دلیل که تصور می‌کنند تجارت آزاد، کشورهای فقیرتر را تحریک می‌کند منابع طبیعی خود را نابود کنند تا سریع‌تر ثروتمند شوند. هر چند اقتصاددان‌های کمی چنین دیدگاهی دارند، در سال‌های اخیر تلاش‌های بسیاری صورت گرفته تا نگرانی زیست‌محیطی وارد جریان اصلی اقتصاد شود.

معیار سنتی تولید ناخالص داخلی تنها چیزهایی را در بر می‌گیرد که برای آن‌ها پول پرداخت شده است؛ این‌ها می‌تواند شامل چیزهایی شود که کیفیت کلی زندگی را پایین می‌آورد؛ از جمله آسیب به محیط زیست. برای مثال، پاک کردن آلودگی‌های نفتی اگر به گونه‌ای باشد که مردم هزینه آن را پرداخت کنند، افزایش تولید ناخالص داخلی را به همراه خواهد داشت. تلاش‌هایی صورت گرفته تا جایگزین‌های دوست‌دار محیط زیست مثل معیار درآمد ملی مورد استفاده قرار بگیرد. اما پیشرفت‌ها در این زمینه تا کنون بسیار کم بوده است. در کمترین حالت، اقتصاددان‌های سنتی موافق‌اند که حداکثر کردن رشد تولید ناخالص داخلی الزاماً با حداکثر کردن ثروت اجتماعی برابر نیست.

بخش چشمگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی می‌تواند نتیجه عوامل بیرونی باشد. اگر مردم در انجام فعالیت‌های اقتصادی، هزینه کاری را که انجام می‌دهند، در نظر نگیرند، عوامل بیرونی افزایش پیدا می‌کند. برای مثال، رانندگان خودرو هزینه سهم خودشان در گرمایش زمین را پرداخت نمی‌کنند؛ هر چند اقدام آن‌ها بار مالی سنگینی بر دوش جامعه می‌گذارد. یکی از راه‌ها برای کاهش عوامل بیرونی، مالیات است؛ مثلاً مالیات بر سوخت. یکی دیگر از راه‌ها، ممنوعیت است؛ مثلاً محدود کردن رانندگان

خودرو به مصرف یک گالن^۱ سوخت در هفته. البته این اقدام می‌تواند شکل‌گیری بازار سیاه را به دنبال داشته باشد. اگر برای آلوده کردن مجوز ارائه شود، مردم تحریک می‌شوند به آلوده کردن بدون توجه به عواقب اقتصادی آن. این جریان، مجوز تخریب محیط‌زیست را صادر می‌کند که به شدت در میان طرفداران آن منفور است. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ در پروتکل کیوتو^۲ که درباره تغییرات اقلیمی است، بحث معامله انتشار کربن را مطرح کرد. بعد از حل مشکلات اولیه، ساختار تجاری در سال ۲۰۰۸ تقویت شد. دیگر طرح‌های مرتبط با انتشار کربن، اغلب بومی و داوطلبانه هستند و در دیگر نقاط جهان مثل ایالات متحده راه‌اندازی شده‌اند. بسیاری از اقتصاددان‌ها می‌گویند مالیات‌انباری کارآمد برای کاهش انتشار کربن است. اما در عمل، دشواری‌هایی برای گرفتن مالیات انتشار کربن در جهان وجود دارد. توافق بین‌المللی پاریس که در سال ۲۰۱۵ برای کاهش انتشار کربن صورت گرفت، شروطی برای افزایش تجارت کربن در نظر گرفته بود.

نمونه‌هایی برای بازار اقتصاد بین‌المللی وجود دارد. برای مثال، مردم در کشورهای ثروتمند می‌توانند به مردم کشورهای فقیر پول بدهند تا فعالیت‌های خود را که منجر به آسیب به محیط زیست در خارج از کشورهای فقیر می‌شود، متوقف کنند. یا مواردی که مردم در کشورهای ثروتمند باید از آن دست بکشند، مثل قلع‌وقمع جنگل‌های بارانی.^۳ اصطلاح جدید برای این شکل از پرداخت را «خرید خدمات اکوسیستم»^۴ می‌گویند. انتخاب سیاست‌های زیست‌محیطی، به‌ویژه اقداماتی که برای کاهش تهدید گرمایش زمین است، امروز شامل هزینه‌هایی با سود تأخیر برای آینده دور می‌شود.

۱. معادل تقریباً چهار لیتر. ویراستار فارسی

2. Kyoto Protocol

3. Rain forest

4. Buying ecosystem services

چطور می‌توان چنین انتخاب‌هایی کرد؟ تحلیل هزینه-فایده به شیوه سنتی کمک چندانی نمی‌کند. در محاسبه هزینه و فایده برای آینده دور، دو امر اساسی دخالت می‌کنند و محاسبات معمولی را برهم می‌زنند. یک مورد، عدم قطعیت است. ما از وضعیت زمین در سال ۲۲۰۰ هیچ چیز نمی‌دانیم. مورد دیگر این است که مردم امروز چقدر مایل به حفظ منافع کسانی هستند که حتی نمی‌توانند آن‌ها را تصور کنند، اما به‌رحال آن‌ها اهمیت دارند. برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند رفاه هر نسلی از آینده باید در محاسبات و تحلیل‌های نسل امروز آورده شود. این یعنی نرخ تنزیل در پروژه‌های کوتاه‌مدت باید کمتر استفاده شود. یکی از گزینه‌های دیگر، کاربرد نرخ تنزیل بالا برای هزینه و فایده ۳۰ سال نخست و سپس نرخ یا نرخ‌های کمتر برای دوره‌های دورتر است. بسیاری از مطالعات اقتصاددان‌ها و روان‌شناسان نشان می‌دهد مردم واقعاً آینده دور را کمتر از آینده نزدیک در نظر می‌گیرند.

اقتصاد سیاه^۵

اگر یک فعالیت غیرقانونی داشته باشید، ارزش تجاری آن فعالیت در داده‌های مربوط به تولید ناخالص داخلی کشورتان نمایان نمی‌شود. حضور اقتصاد سیاه یا اقتصاد زیرزمینی^۶ در یک کشور به این معناست که آن کشور دست‌کم در یک بخش پولی، نسبت به داده‌های رسمی، کمی ثروتمندتر است. اقتصاد سیاه در ایالات متحده و بریتانیا به طور متوسط پنج تا ۱۰ درصد به تولید ناخالص داخلی می‌افزاید. در ایتالیا می‌تواند ۳۰

5. Black economy

6. Underground economy

درصد به آن بیفزاید. برآوردهای اواخر دهه ۹۰ میلادی در روسیه نشان می‌دهد اقتصاد سیاه حدود ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داده است. اگر دولت یک فعالیت اقتصادی را به‌سادگی دیده‌بانی نکند و به رسمیت نشناسد (برای مثال، مالیات به آن تعلق نگیرد)، ممکن است بخشی از اقتصاد خاکستری^۱ یا اقتصاد غیررسمی^۲ باشد. اقتصاد غیررسمی ممکن است کلان باشد. برای مثال برآوردها نشان می‌دهد اقتصاد غیررسمی در کشورهای در حال توسعه، حدود نیمی از فعالیت‌های اقتصادی یا حتی بیشتر را تشکیل می‌دهد.

اقتصاد عصب‌بنیان^۳

مکتبی در علم اقتصاد که سعی می‌کند تصمیماتی را که افراد می‌گیرند، با مطالعه روی فعل و انفعالات شیمیایی مغز آن‌ها توضیح دهد. از اواخر دهه ۹۰ میلادی به این سو، متخصصان اقتصاد عصب‌بنیان تصمیم‌های اقتصادی را با استفاده از آخرین تکنیک‌های توسعه داده‌شده مانند تصویرسازی تشدید مغناطیسی (ام‌آرآی)^۴ مطالعه کرده‌اند، که نشان می‌دهد بخش‌های مختلف ماده خاکستری با فعالیت‌های احساسی و تصمیم‌گیری مرتبط است. این متخصصان پیش‌تر مسائلی نظیر دلایل افراد برای اعتماد به دیگری، ریسک‌پذیری ظاهراً غیرعقلانه، ارزش‌گذاری نسبی هزینه‌ها و مزایای کوتاه‌مدت و بلندمدت، رفتارهای دیگرخواهانه و خیرخواهانه و اعتیاد را هم بررسی کرده بودند.

می‌گویند پخش شدن دوپامین، ماده شیمیایی لذت‌مغز، ممکن است

1. Grey economy
 2. Informal economy
 3. Neuroeconomics
 4. Magnetic Resonance Imaging (MRI)

نشان‌دهنده مطلوبیت یا ارزش اقتصادی باشد. علاقه‌ای رو به افزایش نسبت به شواهد جدیدی از علم عصب‌بنیان^۵ هم پدید آمده که به شکلی آزمایشی عنوان می‌کند که دو وضعیت مغز در تصمیم‌گیری با هم رقابت می‌کنند؛ یک وضعیت بی‌طرف عینی سرد و یک وضعیت احساسی گرم که در آن توانایی مباحثات منطقی از بین می‌رود. تعاملات بالقوه این دو وضعیت مغز موضوعات ایده‌آلی برای مدل‌سازی اقتصادی هستند. بعضی اقتصاددان‌ها به این رویکرد شک دارند و می‌گویند، مانند سابق، اقتصاددان‌ها به مغزها احتیاج ندارند. مطالعه تصمیم‌های مردم-ترجیح شهودی آن‌ها- کافی است. با این حال، امروزه متخصصان اقتصاد عصب‌بنیان اولین گروه دانشمندانی نیستند که رویای نفوذ به مغز انسان را دارند. فرانسیس اجورث^۶، در سال ۱۸۸۱، پیشنهاد ساختن یک «لذت‌سنج»^۷ را داد که می‌توانست مطلوبیتی را که هر فرد از تصمیماتش کسب می‌کند، اندازه‌گیری کند. فن‌آوری لازم برای ساختن این وسیله در آن زمان موجود نبود، اما امروز ممکن‌تر به نظر می‌رسد.

اقتصاد کلاسیک^۸

نظریه اقتصادی غالب از قرن هجدهم تا قرن بیستم، یعنی تازمانی که به شکل اقتصاد نئوکلاسیک تکامل یافت. اقتصاددان‌های کلاسیک مثل آدام اسمیت^۹، دیوید ریکاردو^{۱۰} و جان استوارت میل^{۱۱} بر این باور بودند که جست‌وجوی منافع فردی می‌تواند بیشترین سود اقتصادی ممکن را از

5. Neuroscience

6. Francis Edgeworth

7. Hedonometer

8. Classical Economics

9. Adam Smith

10. David Ricardo

11. John Stuart Mill

طریق قدرت دست نامرئی برای کل جامعه به ارمغان بیاورد. آن‌ها هم چنین معتقد بودند اقتصاد همواره یا در تعادل است، یا به سمت آن میل می‌کند. تعادل در بازار کار با جنبش‌های دستمزد و در بازار سرمایه با تغییرات در نرخ بهره، تضمین می‌شد. نرخ بهره تضمین می‌کرد که مجموع پس‌انداز در یک اقتصاد برابر با جمع کل سرمایه‌گذاری باشد. در شرایط عدم تعادل، افزایش نرخ بهره به انگیزه‌ای برای پس‌انداز بیشتر و سرمایه‌گذاری کمتر تبدیل می‌شود. کاهش نرخ بهره هم به معنای کاهش پس‌انداز و افزایش سرمایه‌گذاری است. وقتی تقاضا برای کار افزایش یا کاهش پیدا می‌کند، دستمزدها هم بالا یا پایین می‌روند تا نیروی کار در اشتغال کامل بماند.

جان مینارد کینز در دهه ۲۰ و ۳۰ قرن بیستم میلادی، به برخی نظریات اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک تاخت؛ اما نقدهای او دوام نیاورد. او به طور ویژه می‌گفت نرخ بهره با تأثیر از اقدامات سوداگرانه سرمایه‌گذاران در بازار سهام تعیین می‌شود و دستمزدها به سمت پایین انعطاف ندارند. به این ترتیب، اگر تقاضا برای کار کاهش پیدا کند، نتیجه آن بیکاری بیشتر به جای کارگران ارزان‌تر خواهد بود.

اقتصاد کلان^۱

تصویر بزرگ: تحلیل پدیده‌های در مقیاس بزرگ اقتصادی مانند رشد، تورم و نرخ بیکاری. نقطه مقابل اقتصاد خرد. مطالعه رفتار بازارها، کارگراها، خانوارها و بنگاه‌های منفرد. گرچه اقتصاددان‌ها به طور کل خود را به دو دسته مجزای کلان و خرد تفکیک می‌کنند، پدیده‌های اقتصاد کلان محصول تمامی فعالیت‌های خرد در اقتصاد است. رابطه دقیق بین بخش

خرد و کلان با دقت خیلی زیادی شناخته نشده است، و همین مسئله عمدتاً باعث شده دولت‌ها برای اجرای یک سیاست اقتصاد کلان صحیح به مشکل بر بخورند.

اقتصاد گیگ^۲

نه اقتصادی که تنها از ستاره‌های پاپ تشکیل شده باشد؛ نه. اقتصاد گیگ مخفف مفهومی است که می‌گوید ماهیت اشتغال به سرعت، موقتی و کوتاه‌مدت می‌شود. دلیل آن هم حضور فن‌آوری، جهانی‌سازی و تغییر اولویت‌های کارکنان و کارفرماهاست که مشاغل سنتی، امن و با حقوق درازمدت را منسوخ کرده است. هم‌زمان با افزایش سهم کسانی که به صورت مستقل و آزاد^۳ در کشورهای مختلف به‌ویژه ایالات متحده و بریتانیا کار می‌کنند، این بحث در میان اقتصاددان‌ها راه افتاده که آیا چنین اتفاقی خوب است و انتخاب شغلی با انعطاف بیشتر را فراهم می‌کند یا شروع آینده‌ای پر هرج و مرج است که در آن کارگران از روی ناچاری، بر سر کارهای کم‌درآمد و ناامن با هم می‌جنگند. برخی دیگر هم می‌گویند اگر کمی دقیق‌تر به داده‌های موجود نگاه کنید، متوجه خواهید شد که چیزی حقیقتاً تغییر نکرده است.

اقتصاد لیبرال^۴

نام دیگر سرمایه‌داری لسه‌فر.

2. Gig economy

3. Freelance

4. Liberal Economics

اقتصاد نهادگرا^۱

نسخه‌ای داروینی از این علم ملال‌انگیز، که به آن اقتصاد تکاملی هم می‌گویند. این مکتب که زمانی مکتب اقتصادی حاکم بر ایالات متحده بود، اقتصاد را به عنوان نظامی در حال تکامل در نظر می‌گیرد و بر پویایی، ساختارهای در حال تغییر (که شامل فن‌آوری، نهادها، باورها و رفتار می‌شود) و فرایندهای عدم تعادل (مانند نوآوری، انتخاب و تقلید) تأکید شدید دارد. مدافعان اولیه اقتصاد نهادگرا شامل تورستن ویبلن^۲ نویسنده کتاب «نظریه طبقه مرفه»^۳، و آدولف برل^۴ می‌شود که همراه با گاردینر مینز^۵ کتاب «مالکیت خصوصی و شرکتی مدرن»^۶ را نوشته‌اند که نظریه اولیه بسیار تأثیرگذاری است درباره بنگاه مدرن که هزینه‌های جدایی مالکیت و مدیریت را برجسته کرد.

طی سال‌های اخیر علاقه به نقشی که نهادها در اقتصاد بازی می‌کنند، دوباره زنده شده است. این «اقتصاد نهادگرای نوین» می‌گوید که نهادها باید در اقتصاد نئوکلاسیک یکپارچه شوند و راه‌حلی باشند برای بعضی از مشکلات ایجادشده از سوی اطلاعات پراکنده و نامتقارن. این رویکرد در ابتدا می‌گفت که نهادها راه‌حلی عقلانی برای این مشکلات هستند، اما به طرز فزاینده‌ای مطالبی را درباره غیرعقلانی بودن بعضی از این نهادها از اقتصاد رفتاری آموختیم. در سال ۱۹۹۳، داگلاس نورث^۷، چهره اصلی

1. Institutional Economics
 2. Thorstein Veblen
 3. The Theory of Leisure Class
 4. Adolphe Berle
 5. Gardiner Means
 6. The Modern Corporation and Private Property
 7. Douglass North

اقتصاد نهادگرا جایزه نوبل را برد.

اقتصاد نوین^۸

در سال‌های آخر قرن بیستم، برخی از اقتصاددان‌ها ادعا می‌کردند که پیشرفت فن‌آوری اطلاعات و جهانی‌سازی موجب تولد «اقتصادی نوین» (برای نخستین بار در ایالات متحده) شده، که نرخ بهره‌وری و رشد بیشتری نسبت به اقتصادی دارد که جایش را گرفته است. بعضی‌ها حتی پا را فراتر گذاشته و ادعا می‌کردند در اقتصاد نوین تورم مرده، چرخه کسب‌وکار از بین رفته و قواعد سنتی علم اقتصاد فاقد موضوعیت هستند. این ادعاها به شدت مناقشه‌برانگیز بودند. اقتصاددان‌های دیگر به این نکته اشاره کردند که پیش‌بینی‌هایی مشابه در شروع تغییرات فن‌آورانه سریع ارائه شده بودند، اما ماهیت علم اقتصاد به شکلی بنیادین تغییر نکرد. با ترکیدن حباب بازار سهام دات‌کام^۹ در سال ۲۰۰۰، این عبارت دیگر کاربرد نداشت؛ گرچه بهره‌وری به رشد خود، به خصوص در ایالات متحده، ادامه می‌داد که البته دلیل اصلی‌اش فن‌آوری جدید بود.

اقتصاد نئوکلاسیک^{۱۰}

مکتبی اقتصادی که ایده‌های بازار آزاد اقتصاد کلاسیک را در قالب مدلی از نحوه عملکرد اقتصاد توسعه داد. شناخته‌شده‌ترین اقتصاددان نئوکلاسیک، آلفرد مارشال، پدر تحلیل نهایی بود. تفکر نئوکلاسیک، که

8. New Economy

9. Dotcom

10. Neo-Classical Economics

عمدتاً این فرض را دارد که بازارها به تعادل گرایش دارند، مورد حمله کینز قرار گرفت و طی دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم که کینزگرایی حاکم بود، رواج خود را از دست داد. اما بعدها به خاطر اقتصاددان‌هایی چون میلتون فریدمن، بسیاری از ایده‌های نئوکلاسیک از آن زمان پذیرفته شده است.

اقتصاد هنجاری^۱

علم اقتصادی که با پیشنهاد سیاست‌هایی برای افزایش رفاه اقتصادی، به دنبال تغییر جهان است. متضاد اقتصاد اثباتی، که سعی دارد جهان را همان‌طور که هست، توصیف کند، و به دنبال تجویز راهی برای بهتر کردن آن نیست.

اقتصادسنجی^۲

ریاضیات و محاسبات پیچیده‌ای که در اقتصاد به کار می‌رود. اقتصادسنجی‌ها با پردازش داده‌ها به دنبال نوعی از روابط اقتصادی هستند که از نظر آماری معنادار است. گاهی این کار برای آزمایش یک نظریه انجام می‌شود، گاهی هم کامپیوترها آن قدر با اعداد بازی می‌کنند تا به نتیجه‌ای جذاب دست پیدا کنند. برخی اقتصاددان‌ها منتقد فلسفه اقتصادسنجی هستند و در حقیقت استخراج داده را نادیده می‌گیرند.

1. Normative Economics
2. Econometrics

اقدامات محدودکننده^۳

عبارتی کلی برای هر چیزی که از سوی یک بنگاه، یا بنگاه‌ها، انجام می‌شود تا مانع رقابت شود. به طور کل خلاف قانون. (مراجعه شود به ضدقیمومیت و کارتل.)

ال بی^۴

مراجعه شود به خرید با اهرم مالی.

ان بی وی^۵

مراجعه شود به ارزش خالص کنونی.

انتظار تطابقی^۶

نظریه‌ای که نشان می‌دهد نگاه افراد درباره آینده چطور با استفاده از فرضیات گذشته و خطاهایی که در پیش‌بینی‌های پیشین خود مرتکب شده‌اند، شکل می‌گیرد. متضاد انتظارات عقلانی است.

3. Restrictive Practice

4. LBO

5. NPV

6. Adaptive Expectations

انتظارات عقلانی^۱

اقتصاددان‌هایی بر این باورند که مردم به این روش درباره آینده فکر می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند آینده را به شکلی بی‌نقص پیش‌بینی کند، اما نظریه انتظارات عقلانی می‌گوید با گذشت زمان، رویدادهای غیرمنتظره (شوک‌ها) یکدیگر را خنثی می‌کنند و به طور میانگین انتظارات مردم از آینده، دقیق است؛ به این علت که مردم انتظارات خود را به شکلی عقلانی شکل می‌دهند، از تمام اطلاعات در دسترس به شکلی بهینه استفاده می‌کنند و از اشتباهاتشان درس می‌گیرند. این مسئله در تضاد با دیگر نظریه‌ها درباره آینده‌نگری مردم، مانند انتظار تطابقی است که در آن مردم مبنای پیش‌بینی خود را رویه‌های گذشته و تغییرات آن‌ها قرار می‌دهند، و هم‌چنین با اقتصاد رفتاری هم در تضاد است که در آن انتظارات، غیرعقلانی و ماحصل پیش‌فرض‌های روان‌شناختی هستند.

نظریه انتظارات عقلانی، که رابرت لوکاس^۲ برای آن جایزه نوبل اقتصاد برد، در ابتدا بین پول‌گراها طرفدار پیدا کرد، زیرا به نظر می‌رسید که اثبات می‌کند سیاست‌های کینزی برای مدیریت تقاضا شکست خواهند خورد. با انتظارات عقلانی، مردم یاد می‌گیرند تغییرات سیاستی دولت را پیش‌بینی کنند و مطابق آن دست به کنش بزنند. از آن جایی که تنظیم دقیق نیازمند این است که دولت‌ها بتوانند مردم را فریب دهند، این‌طور به نظر می‌رسد که معمولاً در این راه شکست می‌خورند. البته متعاقباً این نتیجه‌گیری دست‌کم از سوی خود اقتصاد رفتاری به چالش کشیده شده است. با این حال، انتظارات عقلانی و نیمه‌عقلانی به عنوان بخشی از اندیشه اقتصادی جریان اصلی باقی مانده‌اند.

1. Rational Expectations
2. Robert Lucas

انتظارات^۳

آنچه افراد درباره آینده فرض می کنند، به‌ویژه وقتی تصمیم می گیرند. بحث اقتصاددان‌ها بر سر این است که مردم انتظارات غیرعقلانی دارند یا انتظارات عقلانی. یا حتی ممکن است انتظار تطابقی داشته باشند که درس گرفتن از گذشته را تغییر می‌دهد. این که انتظارات مردم چطور شکل می‌گیرد، در سیاست‌گذاری اهمیت بسیاری دارد.

ان‌جی‌ا^۴ (سمن)

مخفی برای سازمان غیردولتی (مردم نهاد).^۵ گرچه دهه‌هاست چنین گروه‌هایی وجود دارند (در اوایل قرن نوزدهم، جامعه ضدبرده‌داری بریتانیا و جوامع خارجی^۶ نقش پررنگی در نابودی قوانین برده‌داری ایفا کرد)، تغییرات اجتماعی و اقتصادی اخیر، حیاتی جدید به این سازمان‌های غالباً غیرانتفاعی بخشیده است. کسی از تعداد دقیق ان‌جی‌اها اطلاع ندارد؛ اما دست‌کم یک میلیون ان‌جی‌ا هم در ایالات متحده و هم در هند وجود دارند و هر یک از این کشورها هم تقریباً با یک‌پنجم کل ان‌جی‌اهای دنیا مرتبط هستند.

ان‌جی‌اها به چند دلیل به سرعت، هم در تعداد و هم در ابعاد، رشد کرده‌اند: دولت‌ها مشکلاتی روزافزون در رسیدگی به نیازهای اجتماعی دارند، بنابراین ان‌جی‌اها پا پیش گذاشته‌اند تا این شکاف را به عنوان ارائه‌دهنده خدمات پر کنند.

3. Expectations

4. NGO

5. Non-Government Organisation

6. British and Foreign Anti-Slavery Society

حتی وقتی که دولت‌ها سعی کرده‌اند به یک نیاز مشخص اجتماعی رسیدگی کنند، این کار را با سطح پایینی از اثربخشی انجام داده‌اند و کارآفرینان اجتماعی خلاق بیشتری در آن‌جا به راه‌حل‌هایی بهتر رسیده‌اند.

شهروندان به طرز فزاینده‌ای به دنبال بهبود روشی هستند که از طریق آن می‌توانند دولت و بنگاه‌ها را مسئول تأثیری قرار دهند که روی جامعه می‌گذارند و از این طریق آن‌ها را تشویق کنند عملکرد بهتری داشته باشند، و (عمدتاً) آن‌جا که شکل سازمانی ترجیحی شهروندان برای این کار بوده است.

دولت‌ها تحت فشار شدیدی از سوی آن‌جا که آهایی بوده‌اند که کارزارهایی به راه می‌اندازند. با این حال، می‌توان ادعا کرد که نهادهای بین‌دولتی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، و دیگر آژانس‌های سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی این فشار را بیشتر حس کرده‌اند و دلیل آن هم کمبود اهرم سیاسی در این نهادهاست. قانون‌گذاران کمی هستند که فشاری مستقیم از سوی صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی حس کنند؛ اما هر سیاست‌گذاری از طرف گروه‌های شهروندی که منافع خاصی دارند، تحت فشار قرار می‌گیرد. به این مسئله، چهره عمومی بی‌کیفیتی را هم اضافه کنید که این بوروکراسی‌های بی‌چهره تکنوکراتیک ایجاد کرده‌اند، و اصلاً جای تعجبی ندارد که هدفی محبوب برای «شکایت‌های» آن‌جا هستند. این که سازمان‌های دولتی و بین‌دولتی چطور به آن‌جا جواب بدهند، دلایل زیادی دارد که شامل اقتصادهای جهان هم می‌شود.

مسئله مهم دیگر هم این است که خود آن‌جا که چطور به موشکافی‌های بزرگ‌تر و نگرانی‌های رو به رشد درباره مسئولیت‌پذیری آن‌ها و نهادی که به آن پاسخ‌گو هستند، جواب پس می‌دهند. این مسئله درباره کارایی، یا

عمدتاً ناکارایی آن‌ها هم صادق است. رشد بخش ان‌جی‌اُ توجه را به اهمیت اقتصادی آن جلب کرده- بیش از ۱۰ درصد از مشاغل ایالات متحده در حال حاضر در بخش غیرانتفاعی ایجاد شده است- و همین مسئله هم پرسش‌هایی را درباره کیفیت استفاده از منابع اقتصادی تحت کنترل آن‌ها ایجاد کرده است. ان‌جی‌اُها، در مقایسه با بنگاه‌های انتفاعی، عمدتاً کوچک هستند و شفافیت و کارایی لازم ندارند. آن‌ها عمدتاً منابع لازم برای بزرگ شدن را ندارند و هر چقدر هم عملکرد ضعیفی داشته باشند، فشاری از سوی بازار برای از دست دادن کسب‌وکارشان حس نمی‌کنند.

با این حال، طی سال‌های اخیر از ان‌جی‌اُهایی که تبدیل به تشکیلات اقتصادی-اجتماعی شده‌اند رو به افزایش است و این گروه‌ها به منظور تولید درآمدی که خرج فعالیت‌هایشان شود، وارد فعالیت‌های کسب‌وکار شده‌اند. این مسئله در موارد فراوانی منجر به بهبود کارایی آن‌ها شده است. ظهور بشردوستی سرمایه‌دارانه هم همراه با موج جدیدی از بشردوستان^۱ ثروتمند شده که پول و مهارت‌های کسب‌وکارشان را به کار گرفته‌اند و سعی می‌کنند عملکرد ان‌جی‌اُها را بهبود بخشند و عمدتاً در مشارکت با کارآفرینان اجتماعی این کار را می‌کنند.

انحراف از معیار^۲

سنجه‌ای برای فاصله گرفتن یک متغیر از مقدار متوسطش (میانگین) طی زمان.

1. Philanthropist

2. Standard Deviation

انحصار چندقطبی^۱

وقتی تعداد اندکی بنگاه بر بازار حاکم می‌شوند، این بنگاه‌ها معمولاً می‌توانند با هم به شکلی متفاوت رفتار کنند، مثلاً از طریق تشکیل یک کارتل، که انگار یک شبه انحصار وجود دارد. شاید هم به شکلی غیررسمی با هم دست‌به‌یکی کرده و یک رقابت غیرقیمتی آرام را به یک جنگ قیمتی خونین ترجیح دهند. از آن جایی که کاری که یک بنگاه می‌تواند انجام دهد، وابسته به کاری است که دیگر بنگاه‌ها می‌کنند، پیش‌بینی رفتار انحصارگرایان^۲ چندقطبی بسیار دشوار است. با این حال، شواهد نشان می‌دهد کارتل‌ها ذاتاً ناپایدارند. زمانی که این انحصارگراهای چندقطبی با هم سر قیمت رقابت می‌کنند، آن قدر زیاد تولید می‌کنند و آن قدر قیمت را پایین می‌آورند که گویا در یک بازار با رقابت کامل حضور دارند.

انحصار خرید^۳

بازاری که تحت سلطه یک خریدار قرار داشته باشد. بنگاهی که انحصار خرید داشته باشد، این قدرت بازاری را دارد که قیمت هر چیزی را که می‌خواهد بخرد، تعیین کند (از مواد خام گرفته تا نیروی کار). تحت شرایط رقابت کامل اما، هیچ خریداری آن قدر بزرگ نیست که بتواند قیمت بازاری چیزی را تعیین کند.^۴

1. Oligopoly
2. Oligopolist
3. Monopsony

۴. البته دولت‌ها معمولاً یا غالباً چنین قدرتی دارند. ویراستار فارسی

انحصار طبیعی^۵

انحصار به این دلیل رخ می‌دهد که یک بنگاه، کارآمدتر از دو یا چند بنگاه به کل بازار خدمت‌رسانی کند، زیرا در آن بازار بحث برسر صرفه اقتصادی است. مثال رایج این انحصار توزیع آب است، که در آن هزینه اصلی ایجاد کردن شبکه‌ای از لوله‌ها برای رساندن آب است. یک بنگاه می‌تواند این کار را با متوسط هزینه به ازای مشتری کمتری انجام دهد تا دو بنگاه که شبکه‌های رقابتی لوله دارند. صنایعی که در آن‌ها اثر شبکه‌ای قدرتمندی وجود دارد، به انحصار طبیعی گرایش پیدا می‌کنند. انحصار می‌تواند به شکلی غیرطبیعی از این طریق رخ دهد که بنگاهی مالکیت منبعی را در دست بگیرد که برای تولید کالا و خدمات ضروری است، یا این که دولت این حق قانونی را به بنگاهی بدهد که تنها تولیدکننده کالا یا خدمات باشد. دیگر انحصارهای غیرطبیعی زمانی رخ می‌دهند که بنگاهی بنا بر دلایلی غیر از صرفه در مقیاس، کارایی بیشتری نسبت به رقبای خود داشته باشد. انحصارهای طبیعی، برخلاف دیگر گونه‌های انحصار، با تازه‌واردایی کارآمدتر از بازار به در نمی‌شوند. به منظور حفاظت از مصرف‌کننده‌هایی که ناگزیرند، ممکن است لازم شود انحصارهای طبیعی با تنظیم مقررات کنترل شوند.

انحصار فروش^۶

زمانی که تولید کالا یا خدماتی از سوی یک بنگاه خاص، بدون جایگزین

5. Natural Monopoly

۶. Monopoly: این کلمه در معنای «انحصار» به شکل عام آن هم استفاده می‌شود. ویراستار فارسی

وجود دارد و این بنگاه قدرت بازاری برای تعیین کردن قیمت و خروجی محصولات و خدماتش را دارد. به صورت معمول، انحصار فروش منجر به تولید کمتر و قیمت بیشتر نسبت به حالتی می‌شود که کل بازار تحت شرایط رقابت کامل قرار داشته باشد. در این حالت، قیمت از طریق محاسبه مقداری از خروجی تعیین می‌شود که در آن مقدار دریافتی نهایی برابر با هزینه نهایی^۱ باشد، و پس از آن قیمتی را تعیین می‌کند که در آن قیمت همان مقدار دقیق به فروش برسد.^۲

در عمل، تعداد بسیار کمی از این انحصارها به شکل مطلق وجود دارند، و عمدتاً قدرت آن‌ها برای تعیین قیمت یا محدود کردن عرضه تحت تأثیر رقبای نزدیک واقعی یا بالقوه قرار می‌گیرد. (مراجعه شود به رقابت انحصاری.) حالت شدیدی از این مورد زمانی اتفاق می‌افتد که یک بنگاه بر بازار حاکم باشد، اما به دلیل حضور در یک بازار رقابتی، قدرت قیمت‌گذاری نداشته باشد؛ یعنی حالتی که اگر این بنگاه عملکرد کارآمدی نداشته باشد، یک بنگاه رقیب کارآمدتر تمام بازاری را از آن خود می‌کند. سیاست ضدقیمومیت (آنتی تراست) می‌تواند قدرت انحصار را از طریق تشویق به رقابت محدود کند، یا در حالتی که با یک انحصار طبیعی روبه‌رو باشیم و رقابت ناکارآمد باشد، استفاده از تنظیم مقررات برای قیمت‌ها می‌تواند این وظیفه را انجام دهد. علاوه بر این، صرف وجود این امکان که دولت طرحی ضدقیمومیت اجرا کند، ممکن است یک انحصار را تشویق به این کند که خودش رفتارش را تنظیم کند تا دست کم از مشکلات ناشی از بازرسی خلاص شود.

1. Marginal Cost

۲. این بنگاه‌ها محصول خود را براساس قیمت تمام‌شده می‌فروشند؛ نه قیمت بازار. ویراستار فارسی

انسان اقتصادی^۳

بشر اقتصادی در قلب نظریه اقتصادی قرار دارد؛ مدل اقتصاددان‌ها از رفتار انسانی. در اقتصاد کلاسیک و اقتصاد نئوکلاسیک چنین فرض می‌شد که مردم در جهت منافع خودشان رفتار می‌کنند. آدام اسمیت می‌گفت اگر هر کسی از طریق دست نامرئی منافع شخصی خودش را دنبال کند، وضعیت جامعه بهتر خواهد شد. البته در سال‌های اخیر، اقتصاددان‌های جریان اصلی تلاش کرده‌اند حدود گسترده‌ای از انگیزه‌های انسانی را در مدل‌های خود بگنجانند. تلاش‌هایی هم برای نمونه قرار دادن دیگرخواهی و خیریه صورت گرفته است. اقتصاد رفتاری و اقتصاد عصب‌بنیان مطالعاتی در زمینه روان و مغز انسان داشته‌اند تا پدیده اقتصادی را توضیح دهند.

انعطاف‌پذیری بازار کار^۴

بازار کار انعطاف‌پذیر، بازاری است که در آن شرکت‌ها به‌سادگی و با هزینه پایین بتوانند مقدار نیروی کار مورد نیاز خود را تغییر دهند. این کار از طریق تغییر ساعات کاری هر کارمند و تعداد کارمندان صورت می‌گیرد. چنین بازاری معمولاً به معنای حداقل مقررات‌گذاری شرایط اشتغال (مثلاً حداقل دستمزد) و اتحادیه‌های صنفی ضعیف (یا اصلاً ناموجود) است. مخالفان این شکل از انعطاف‌پذیری معتقدند در چنین وضعیتی، تمام قدرت به شرکت‌ها واگذار شده است و آن‌ها می‌توانند هر وقت خواستند،

3. Economic man

4. Labour-Market Flexibility

کارکنان را اخراج کرده و برای آن‌ها حس عدم امنیت ایجاد کنند. مخالفان انعطاف‌پذیری بازار کار ادعا می‌کنند قوانین کار باعث می‌شود کارگران احساس امنیت کنند و این مسئله به نوبه خود منجر به تمرکز آن‌ها بر یادگیری مهارت‌های بیشتر و در نتیجه بهتر انجام دادن کارشان شود؛ اما اگر آن‌ها را از کار بی‌کار کنید، نمی‌توانند این مهارت‌ها را به شغل بعدی منتقل کنند. مدافعان انعطاف‌پذیری هم مدعی هستند که از این طریق می‌توان بازده اقتصادی را بهبود بخشید، و تعیین شرایط اشتغال هم به عهده نیروهای بازار خواهد بود. شواهد گسترده حاکی از آن است که انعطاف‌پذیری بیشتر، همراه است با نرخ بیکاری پایین‌تر و سرانه تولید ناخالص داخلی بالاتر.

آن قدر گنده‌اند که نباید شکست بخورند^۱

عبارتی که طی سقوط ۲۰۰۸ گفته شد و می‌خواست بنگاهی مالی را توصیف کند که آن قدر بزرگ است که اگر بگذاریم سقوط کند، آسیبی وحشتناک به کل نظام مالی وارد می‌شود. به طرز عجیبی، بانک لمن برادرز «بیش از حد گنده برای شکست خوردن» در نظر گرفته نشد و به همین خاطر سقوط کرد و آسیبی اساسی به نظام مالی و اقتصاد جهانی وارد کرد. قانون داد-فرانک ۲۰۱۰ در ایالات متحده شامل اقداماتی به منظور شناسایی نهادهایی مالی می‌شود که به لحاظ سیستمی اهمیت دارند و برای شکست خوردن بیش از حد گنده‌اند، و هدف آن این است که از طریق این قانون بتوان مقررات و موشکافی دقیقی بر اعمال کرد تا هرگز این نیاز پیش نیاید که دولت آن‌ها را با کمک مالی نجات دهد.

1. Too Big To Fail

انگیزه احتیاطی^۲

مقداری پول را برای روز مبادا در دسترس نگه داشتن. یکی از سه انگیزه نگه داشتن پول که کینز شناسایی کرد، در کنار انگیزه ترانکشی (همراه داشتن پول نقد برای خریدهای برنامه‌ریزی شده) و انگیزه سفته‌بازانه (فکر می‌کنید قیمت دارایی پایین خواهد آمد، پس آن را می‌فروشید و پول نقد دریافت می‌کنید). با بالا رفتن عدم قطعیت درباره چشم‌انداز اقتصاد، نگه داشتن احتیاطی پول هم شدت می‌گیرد.

انگیزه سفته‌بازانه^۳

مراجعه شود به انگیزه احتیاطی.

اهداف جهانی^۴

دولت‌های عضو سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ هشت مورد را به عنوان اهداف توسعه هزاره^۵ طراحی کردند تا به توسعه اقتصادی در کشورهای فقیرتر تا سال ۲۰۱۵ سرعت ببخشند. پیشرفت در جهت اهداف، به صورت نابرابر انجام می‌شد؛ کاهش ۵۰ درصدی در تعداد افرادی که در فقر مفرط زندگی می‌کردند حاصل شد؛ اما اهداف مربوط به اولویت‌های تحصیلی و محیط زیست پایدار در جهان پیشرفتی نداشت. در سال ۲۰۱۵، مجموعه

2. Precautionary Motive

3. Speculative Motive

4. Global goals

5. Millennium Development Goals (MDGs)

جدیدی از اهداف توسعه پایدار^۱ اتخاذ شد که اکثر آن‌ها مربوط به ۲۰۳۰ می‌شد. اهداف جدیدتری هم طراحی شد: ۱۷ مورد که ۱۶۹ هدف مرتبط دارد. این اهداف نه‌تنها برای کشورهای در حال توسعه، بلکه برای کشورهای ثروتمند هم دنبال می‌شود.

برخی منتقدان می‌گویند بیش از اندازه اهداف توسعه پایدار برای تمرکز بر اهداف توسعه هزاره طراحی شدند. برخی دیگر می‌گویند تعیین هدف به این شکل، تفاوت چندانی در وضعیت جهان ایجاد نمی‌کند. به‌علاوه پیشرفت‌هایی که ظاهراً به اهداف توسعه هزاره نسبت داده می‌شوند، واقعاً به‌خاطر وجود چنین برنامه‌هایی به‌دست نیامده‌اند. یعنی اگر این اهداف نبودند، باز هم این پیشرفت‌ها حاصل می‌شد؛ چراکه پیشرفت‌ها حاصل روندی طولانی‌مدت در اقتصاد جهان هستند. البته نوعی توافق عمومی وجود دارد که اهداف توسعه پایدار فعلی تنها در صورتی محقق می‌شود که منابع پایدار به آن‌ها تخصیص داده شود.

اهرم مالی^۲

مراجعه شود به چرخ‌دنده.

اوپک^۳

سازمان کشورهای صادرکننده نفت^۴. کارتلی که در سال ۱۹۶۰ راه‌اندازی شد و با بالا بردن قیمت نفت (که فقط طی چند هفته در سال‌های

1. Sustainable Development Goals (SDGs)

2. Leverage

3. OPEC

4. Organisation of Petroleum Exporting Countries

۷۴-۱۹۷۳ چهار برابر شد) باعث ویرانی در کشورهای صنعتی طی دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی شد و تورم بالا و رشد کن به بار آورد. بسیاری از تجهیزات سرمایه‌ای که با قیمت پایین‌تر نفت کار می‌کردند، با بالا رفتن قیمت نفت توجیه اقتصادی خود را از دست دادند و به تعطیلی کشیده شدند. بعضی اقتصاددان‌ها معتقدند نیروهای بازار بالاخره قیمت نفت را بالا می‌بردند و اوپک تنها از این شرایط بهره برد.

تأثیر اوپک از اوایل دهه ۸۰ میلادی کم‌رنگ شد. بسیاری از بنگاه‌ها روش تولید خود را به شکلی تغییر دادند که به مصرف کمتر نفت، یا اساساً مصرف کمتر انرژی متکی بود. تولیدکننده‌های نفت غیر اوپکی مانند بریتانیا و ایالات متحده هم میدان‌های نفتی را وارد جریان کردند. بعضی از ۱۳ کشور عضو این کارتل هم نتوانستند تولیدات خود را با دیگر اعضا هماهنگ کنند و از آن خارج شدند. پس از آن، اوپک خودش تحت تأثیر فراز و فرودهای شدید قیمت نفت قرار گرفت و کنترلش بر قیمت این کالا را از دست داد؛ گرچه ضعف قیمت نفت که در سال ۲۰۱۴ آغاز شد، گویا تا حدی به خاطر عربستان سعودی، یکی از کشورهای اصلی عضو اوپک، بود که تقاضای دیگر اعضا را برای محدود کردن عرضه نفت خود به بازار پذیرفت.

اوراق بهادار با پشتوانه دارایی^۵

مراجعه شود به تأمین مالی از طریق انتشار اوراق بهادار.

اوراق بهادار^۱

ابزار مالی، مانند اوراق قرضه، سهام یا مشتقات که سهمی به مالک در دارایی اختصاص می‌دهند. حجم عمده معاملات بازارهای مالی مربوط به این اوراق بهادار است.

اوراق قرضه دولتی^۲

مراجعه شود به اوراق قرضه و ممتازها.

اوراق قرضه^۳

اندرو ملون^۴ تاجر بانفوذ و وزیر خزانه‌داری آمریکا، سال‌ها پیش گفت: «آقایان محترم اوراق قرضه را ترجیح می‌دهند.»^۵ اوراق قرضه در واقع نوعی اوراق بهادار سودده هستند که دولت، شرکت‌ها و برخی از سازمان‌ها آن‌ها را صادر می‌کنند. اوراق قرضه شیوه‌ای جایگزین برای صادرکننده است تا بتواند سرمایه را نسبت به سهام‌فروشی بالا ببرد، یا وام بانکی دریافت کند. اوراق قرضه هم مانند سهام فهرستی شرکت‌ها، می‌تواند بعد از صدور، در بازارهای آزاد معامله شود. بازده اوراق بهادار در حقیقت نرخ بهره (یا کوپن^۶) است که با تقسیم اوراق قرضه بر قیمت بازاری اوراق قرضه پرداخت می‌شود. اوراق قرضه نوعی سرمایه‌گذاری کم‌خطر به شمار

1. Securities
2. Government bonds
3. Bonds
4. Andrew Mellon
5. Gentlemen prefer bonds.
6. Coupon

می‌آید. اوراق قرضه دولتی به طور ویژه، بعید است در مورد مقرر پرداخت نشوند. اوراق قرضه شرکتی اغلب اوقات بر اساس ریسکی که دارند، رتبه‌بندی می‌شوند. به آن دسته‌ای که شرکت‌های با سهام مرغوب صادر می‌کنند، رتبه «درجه سرمایه‌گذاری» تعلق می‌گیرد، و به ندرت با مشکل مواجه می‌شوند. اما این مسئله به احتمال زیاد در مورد اوراق قرضه بنجل^۷ که بازده بالایی دارند و از سوی بنگاه‌هایی با سلامت کمتر صادر می‌شوند، صدق نخواهد کرد. (مراجعه شود به منحنی بازده.)

آی‌آل^۸

مخفف سازمان بین‌المللی کار^۹ که در سال ۱۹۱۹ به عنوان بخشی از معاهده ورسای^{۱۰} راه‌اندازی شد. این معاهده جامعه ملل^{۱۱} را ایجاد کرد. سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۴۶ به نخستین آژانس تخصصی سازمان ملل تبدیل شد. مقر این سازمان در ژنو است و استانداردهای بین‌المللی کار را تعیین و حداقل حقوق مطلوب برای کارگران را تنظیم می‌کند؛ مانند آزادی تشکیل انجمن، حق سازمان‌دهی و شرکت در معاملات گروهی، برابری فرصت‌ها و برابری رفتاری، و لغو کار اجباری. این سازمان هم‌چنین آمار بین‌المللی مربوط به کار را جمع‌آوری می‌کند. یکی از دلایل تشکیل آن، امید به این بود که استانداردهای بین‌المللی کار، مانع سوء استفاده کشورها از کارگران با استانداردهای پایین کاری برای کسب مزیت رقابتی شود. از دهه ۸۰ میلادی تهاجم و اعتراض به رویکرد آی‌آل شروع شد، چراکه توجه

7. Junk bonds

8. ILO

9. International Labour Organisation

10. Treaty of Versailles

11. League of Nations

همه به هزینه استانداردهای بالای کار و به‌ویژه رشد کند اقتصادی جلب شده بود. استانداردهای جهانی حداقلی برای کار در برابر تجارت آزاد هم جواب می‌دهد. تحمیل استانداردهای کشور ثروتمند بر کشور فقیر می‌تواند منجر به ثروتمندتر کردن کشور ثروتمند و فقیرتر کردن کشور فقیر شود.

آی‌ام‌اف^۱

مخفف صندوق بین‌المللی پول^۲، که در واقع نوعی داور است و در صورت نیاز، منجی نظام مالی جهان. آی‌ام‌اف در سال ۱۹۴۴ در برتون‌وودز راه‌اندازی و همراه با آن، بانک جهانی هم برای نظارت بر نظام نرخ ارز ثابتی که به‌تازگی تشکیل شده بود، تأسیس شد. بعد از این که در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ این اجزا از هم جدا شدند، صندوق بین‌المللی پول بیشتر با کشورهای عضو خود بر سر سیاست‌های اقتصادی‌اش درگیر شد. مثلاً به آن‌ها توصیه‌های سیاست مالی و سیاست پولی می‌کرد و هم‌چنین تغییرات اقتصاد خرد مثل خصوصی‌سازی را پی‌گیری می‌کرد که مدافع سرسخت آن نیز بود. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، صندوق بین‌المللی پول در نقش راهبر، مشکلات افزایش بدهی کشورهای در حال توسعه را دسته‌بندی می‌کرد. اخیراً صندوق بین‌المللی پول چندین بار کمک‌های مالی به کشورهای با بحران ارزی را تنظیم و خودش هم به آن‌ها کمک کرده است.

صندوق بابت مشروط بودن حمایت‌هایش بارها مورد نقد واقع شده است. این حمایت‌ها تنها در شرایطی از یک کشور صورت می‌گیرد که آن کشور تعهدی برای اصلاح اقتصادی مطابق تأییدیه صندوق بین‌المللی پول

1. IMF

2. International Monetary Fund

بدهد. متأسفانه اغلب اوقات صندوق سیاست‌های «برای همه یک جور»^۳ را دنبال می‌کند که برای اکثر کشورها نامناسب است. البته صندوق نمی‌تواند هیچ کشوری را وادار به کاری کند، مگر این که آن کشور بخواهد وام صندوق را بپذیرد. آی‌ام‌اف هم‌چنین به ایجاد خطر رفتاری متهم شده است، یعنی دولت‌ها (و بنگاه‌ها، بانک‌ها و دیگر سرمایه‌گذاران) را تشویق می‌کند غیرمحتاطانه رفتار کنند؛ زیرا به آن‌ها می‌گوید اگر مشکلی پیش آمد، این سازمان برای آن‌ها برنامه نجات مالی خواهد داشت. در واقع، برخی از تأمین‌کنندگان مالی، سرمایه‌گذاری در کشورهایی را که ثبات مالی ندارند، به نوعی «بازی خطر رفتاری» توصیف کرده‌اند، زیرا آن‌ها بسیار مطمئن هستند صندوق امنیت پول آن‌ها را به هر ترتیبی شده، فراهم می‌کند. به دنبال بحران اقتصادی در آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، و دوباره بعد از بحران در آرژانتین در اوایل سال ۲۰۰۰، برخی از سیاست‌گذاران می‌گفتند آی‌ام‌اف (بی‌فایده) از میان برداشته شود؛ زیرا نبود آن می‌تواند مانع بروز رفتارهای پرخطری شود که ناشی از اتکا به این سازمان است. آن‌ها که دل‌سوزتر هستند، می‌گویند آی‌ام‌اف باید به آخرین مرجع وام جهانی تبدیل شود. صندوق بین‌المللی پول به دنبال سقوط ۲۰۰۸، یک بار دیگر به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤسسه‌های حکمرانی اقتصاد جهان مورد توجه قرار گرفت. این سازمان نقش مهمی در تنظیم واکنش‌های دولتی، از جمله سیاست‌های رونق مالی و تسهیل کمی ایفا می‌کرد. آی‌ام‌اف هم‌چنین نقش مرکزی را در مذاکراتی داشت که منجر به یک سلسله برنامه‌های نجات مالی شد که برای جلوگیری از بحران بدهی حکومتی طراحی شده بود و مثلاً دولت یونان را وادار می‌کرد وام‌های دریافتی خود را نکول کند یا حتی حوزه پولی یورو را ترک کند.

ایجاد اعتبار^۱

وام ایجاد کردن. معمولاً میزان ایجاد اعتبار، با قانون‌گذاری مشخص می‌شود. وام‌دهندگان ممکن است در مورد میزان وامی که می‌توانند نسبت به دارایی‌های خود ایجاد کنند، با محدودیت‌هایی روبه‌رو باشند تا با خطر ورشکستگی کمتری روبه‌رو شوند. (مراجعه شود به توافقات بازل ۱، ۲ و ۳، و نسبت کفایت سرمایه.) بانک‌های مرکزی معمولاً می‌کوشند میزان ایجاد اعتبار را زیر سطحی نگه دارند که در آن ناگزیر عرضه پول را به قدری افزایش دهند که تورم شتاب بگیرد. درست نگه داشتن این هدف هیچ‌گاه ساده نبود؛ حتی وقتی فقط بانک‌ها وام می‌دادند. اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد، با رشد اعطای اعتبارات از سوی نهادهایی به جز بانک‌ها، شرایط سخت‌تر نیز شد. سقوط مالی ۲۰۰۸، خطرات از دست رفتن نقدشوندگی در بازار اعتبارات را برجسته‌تر کرد. در این دوره مشخص شد باز پرداخت وام در مضیقه اعتباری چقدر می‌تواند سخت باشد.



با فرض ثابت ماندن باقی موارد^۲

بقیه موارد ثابت بمانند. اقتصاددان‌ها از این عبارت لاتین برای این که از خودشان در برابر انتقادهای آینده محافظت کنند، بهره می‌گیرند. برای مثال، ممکن است بگویند: «نرخ بهره بالا، نرخ تورم پایین را به دنبال خواهد داشت، با فرض ثابت ماندن باقی موارد.» و این یعنی تنها در شرایطی پشت این حرف خود می‌ایستند که هیچ‌یک از این مسائل تغییر نکند.

بار مالیاتی^۳

مجموع مالیات پرداخت‌شده در یک بازه زمانی، به عنوان نسبتی از کل درآمد در آن دوره زمانی. این عبارت می‌تواند به درآمد ملی، شرکتی یا شخصی اشاره کند.

2. Ceteris Paribus
3. Tax Burden

بازار اجتماعی^۱

نام چینش اقتصادی اجرا شده در آلمان پس از جنگ جهانی دوم. این چینش سرمایه‌داری بازار، حمایت شدید از نیروی کار و تأثیر اتحادیه‌ها، و یک دولت رفاه سخاوتمند را با هم ترکیب کرد. این عبارت به این منظور هم استفاده شده که سرمایه‌داری را مهربان‌تر جلوه دهد و استفاده از سازوکارهای بازار به منظور افزایش کارایی کارکردهای اجتماعی دولت، مانند نظام آموزشی یا زندان‌ها را نشان دهد. این عبارت، به شکلی گسترده‌تر، اشاره به مطالعه نهادهای اجتماعی گوناگونی دارد، که بنای هر اقتصاد بازاری را تشکیل می‌دهند.

بازار بدینانه^۲

وقتی ارزش یک کالا در بازار نقدی^۳ (یعنی بازار تحویل فوری کالا) بسیار بیشتر از بازار آتی^۴ (یعنی تحویل کالا در آینده) باشد. معمولاً هزینه سود یعنی قیمت‌های بازار آتی بالاتر از بازار نقدی است، مگر این‌که بازارها در انتظار کاهش قیمت کالا در طول زمان باشند؛ شاید به این دلیل که تقاضا به صورت موقت با تنگنا مواجه شده است. وقتی قیمت‌های بازار نقدی پایین‌تر از قیمت‌های بازار آتی باشد، به آن بازار ضد احتقان^۵ می‌گویند.

1. Social Market
2. Backwardation
3. Spot Market
4. Delivery Market
5. Contango

بازار ثانویه^۶

بازار ابزارهای مالی دست دوم. اوراق قرضه و سهام ابتدا در بازارهای اولیه فروخته می‌شوند، مثلاً از طریق عرضه اولیه عمومی. پس از آن، مالکان جدید آن‌ها را عمدتاً در بازارهای ثانویه می‌فروشند. وجود بازارهای نقد ثانویه می‌تواند مردم را تشویق کند در بازار اولیه خرید کنند؛ زیرا می‌دانند که به احتمال زیاد می‌توانند هر وقت که خواستند، دارایی خود را به‌سادگی بفروشند.

بازار خرسی^۷

سرمایه‌گذاری که تصور می‌کند قیمت یک برگه بهادار خاص یا نوع خاصی از اوراق بهادار (مثلاً سهام) قرار است سقوط کند؛ متضاد بازار گاوی.

بازار خرید^۸

بازاری که در آن عرضه فراوان و قیمت بسیار پایین است؛ متضاد بازار فروش.

6. Secondary Market

7. Bear

8. Buyer's market

بازار سرمایه^۱

بازارهایی در قالب اوراق بهادار نظیر اوراق قرضه و سهام. دولت‌ها و شرکت‌ها از بازارهای سرمایه بهره می‌گیرند تا سرمایه‌های بلندمدت‌تری را جذب کنند؛ هرچند از میان میلیون‌ها تراکنش روزانه در بازارهای مالی، تعداد کمی از آن‌ها انتشاردهنده اوراق بهادار را شامل می‌شود. اکثر معاملات در بازارهای ثانویه، میان سرمایه‌گذارانی که اوراق بهادار را خریداری کرده‌اند و دیگر سرمایه‌گذارانی که به دنبال خرید آن‌ها هستند، صورت می‌گیرد. این بازار در مقابل بازارهای پولی است که در آن سرمایه به صورت کوتاه‌مدت جذب می‌شود.

بازار فروش^۲

بازاری که در آن فروشنده‌ها دست بالا را دارند و می‌توانند قیمتی بالاتر از قیمت بازار خرید تعیین کنند.

بازار گاوی^۳

سرمایه‌گذاری که انتظار دارد قیمت یک برگه بهادار خاص افزایش پیدا کند؛ متضاد بازار خرسی.

بازار منازع‌پذیر^۴

بازاری که در آن، یک بنگاه ناکارآمد، یا بنگاهی که سود اضافی کسب می‌کند،

1. Capital markets
2. Seller's Market
3. Bull
4. Contestable market

از سوی رقیبی کارآمدتر یا رقیبی با سود کمتر، کنار زده می‌شود. هر بازار حتی می‌تواند زمانی که زیر سلطه یک بنگاه قرار دارد نیز منازع‌پذیر باشد؛ یعنی زمانی که به نظر می‌رسد قدرت بازار در انحصار است و تازه‌واردها صرفاً به عنوان رقبای بالقوه وجود دارند. (مراجعه شود به ضدقیمومیت.)

بازارهای پولی^۵

هر بازاری که در آن پول و دیگر دارایی‌های نقدشونده (مانند برات خزانه) می‌توانند به مدت چند ساعت یا چند ماه، قرض داده و گرفته شوند. این بازار متضاد بازارهای سرمایه‌ای است که در آن سرمایه‌های بلندمدت‌تر دست‌به‌دست می‌شوند.

بازارهای مالی^۶

مراجعه شود به بازار سرمایه و بازار پول.

بازارهای نوظهور^۷

مراجعه شود به کشورهای در حال توسعه.

بازاری که در آن برنده همه چیز را می‌برد^۸

فرصتی به بازنده‌ها نمی‌دهد. در مشاغلی خاص، بازار حق افراد را نه بر اساس

5. Money Markets

6. Financial markets

7. Emerging markets

8. Winner-Takes-All Market

عملکرد مطلق آن‌ها، بلکه با توجه به عملکردشان نسبت به دیگران می‌دهد. درآمد افرادی که پنجره‌ها را تمیز می‌کنند، وابسته به این است که چند عدد پنجره را تمیز کنند، اما بانکدارانی که در زمینه سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کنند، احتمالاً درآمد خود را بر اساس رتبه‌بندی عملکردشان دریافت کنند. پنجره تمیزکن‌هایی که استعداد بیشتری دارند، تنها اندکی تفاوت در پاکیزگی پنجره‌های مشتری‌های خود ایجاد می‌کنند. اما در بازار فروش اوراق قرضه همان تفاوت اندک یعنی همه چیز. به همین دلیل است که پاداش بالایی‌ها به طرز نامتناسبی زیاد است و پاداش پائینی‌ها به همین شکل کم. افرادی که در چنین حرفه‌هایی فعالیت می‌کنند، معمولاً حاضرند دستمزد کمی بگیرند تا فقط بتوانند برای کار اصلی رقابت کنند و در نهایت برنده این قمار شوند.

این شکل از اقتصاد از زمان قدیم بر کسب‌وکارهایی که با سلبریتی‌ها (افراد مشهور) سروکار دارند، مانند تفریحات و ورزش، حاکم بود. اما این ساختار پاداش در حال گسترش به مشاغل بیشتر و بیشتری است، که شامل روزنامه‌نگاری، حقوق، پزشکی و مدیریت شرکتی می‌شود. جهانی‌سازی بازار مهارت‌ها را گسترش و فرصت را برای ثروتمندها افزایش داده تا ثروتمندتر شوند.

در یک بازار عادی، درآمدهای خیره‌کننده سوپرستارها (فوق ستاره) رقابت دیگر افراد را برمی‌انگیزد تا کارهایی بکنند که چنین درآمدی داشته باشند. همین موضوع باعث می‌شد دستمزدها به سطوحی برسد که کمتر سرگیجه‌آور است. در بازاری که در آن برنده همه چیز را می‌برد، این اتفاق نمی‌افتد. یک بانک سرمایه‌گذاری بهترین تحلیل‌گر و دلال را می‌خواهد؛ نفر دوم کارش را راه نمی‌اندازد. حتی می‌تواند پول بهترین را هم بدهد. بعضی از اقتصاددان‌ها می‌گویند به خاطر بیشتر شدن بازارهای آزادسازی شده، نابرابری فزاینده‌ای در عمده حرفه‌ها پیش آمده و جامعه‌ای

ظهور پیدا کرده که در آن برنده همه چیز را می برد.

بازخرد^۱

توافقی که طی آن یک طرف معامله، اوراقی را به طرف مقابل می فروشد و می پذیرد آن را در تاریخی مشخص با قیمتی مشخص بازخرد کند. بانک‌های مرکزی معمولاً معاملات بازخرد کوتاه مدتی به منظور ایجاد نقدشوندگی برای نظام مالی انجام می دهند: اوراق بهادار را از بانک‌ها با پول نقد خریداری می کنند، به این شرط که بانک‌ها آن‌ها را چند هفته بعد بازخرد کنند.

بازده اضافی^۲

از یک سرمایه‌گذاری اقتصادی، بیش از آنچه برای تصمیم در مورد سرمایه‌گذاری نیاز است، پول دریافت کنید. در رقابت کامل، عوامل تولید تنها بازده عادی کسب می کنند؛ یعنی حداقل میزان دستمزد، سود، بهره یا رانت مورد نیاز برای کاربرد در فعالیت اقتصادی، به جای این که گزینه جایگزین باشد، در معرض سؤال خواهد بود. بازده اضافی در درازمدت تنها در حالت نارسایی بازار ممکن می شود؛ به ویژه وقتی بازار در انحصار است؛ زیرا وجود بازده اضافی به سرعت «رقابت» ایجاد می کند که می تواند بازده را تا حد معمولی پایین نگه دارد.

1. Repo
2. Excess returns

بازده ضروری^۱

حداقل بازده ضروری یک سرمایه‌گذاری برای این که آن را انجام دهیم.

بازده مورد انتظار^۲

منافع سرمایه به اضافه درآمدی که سرمایه‌گذاران هنگام سرمایه‌گذاری تصور می‌کنند به دست خواهند آورد.

بازده نزولی^۳

هرچه بیشتر داشته باشید، سود اضافی که از بیشتر داشتن عایدتان می‌شود، کمتر می‌شود. هم‌چنین به عنوان مضرات افزایش ظرفیت تولید (مراجعه شود به صرفه در مقیاس) شناخته می‌شود. برای مثال وقتی کارگران سرمایه زیادی داشته باشند، اعطای کمی سرمایه به آن‌ها نمی‌تواند بهره‌وری آن‌ها را زیاد افزایش دهد. اما اگر همان سرمایه به کارگرانی اعطا شود که سرمایه کمی دارند، یا اصلاً سرمایه ندارند، بهره‌وری آن‌ها بسیار بالا می‌رود. این مسئله از اثر هم‌گرایی نیز حمایت می‌کند. اقتصاددان‌ها می‌گویند اگر جایی (بر فرض) میان نرخ رشد کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته هم‌گرایی باشد، سرمایه از بازده نزولی آسیب نمی‌بیند، یا دست‌کم نزول آن قدر زیاد نخواهد بود. حتی ممکن است بازده صعودی هم حاصل شود.

1. Required Return
2. Expected return
3. Diminishing return

بازده^۴

درآمد سالانه یک برگه بهادار که به شکل درصدی از قیمت بازاری کنونی آن برگه بیان می‌شود. بازده یک سهام، یعنی سود سهام تقسیم بر قیمتش. به بازده اوراق قرضه، نرخ بهره آن هم می‌گویند؛ کوپن سالانه تقسیم بر قیمت بازار.

بازگشت به میانگین^۵

نزدیک‌تر بودنِ گرایش مشاهدات بعدی یک متغیر تصادفی به میانگین خود، به جای مشاهده کنونی. برای مثال، اگر عدد کنونی هفت و معدل پنج باشد و بازگشت به میانگین اتفاق بیفتد، مشاهده بعدی به احتمال بیشتر شش است تا هشت.

بازی مجموع صفر^۶

زمانی که عایدی برنده‌های یک تراکنش اقتصادی معادل ضررِ بازنده‌هایش است. این موقعیت به عنوان موردی خاص در نظریه بازی مطرح شده است. عمده تراکنش‌های اقتصادی به نوعی بازی‌های مجموع مثبت هستند. اما در بحث‌های عامیانه درباره مسائل اقتصادی، عمدتاً مثال‌هایی از یک ذهنیت مجموع صفر اشتباهی وجود دارد، مثل «سود به قیمت

4. Yield

5. Mean Reversion

6. Zero-Sum Game

کاهش دستمزد به دست می‌آید»، «بالا بردن بهره‌وری یعنی کم شدن موقعیت شغلی» و «واردات یعنی شغل کمتری این جا داریم».

باشگاه پاریس^۱

نام تنظیماتی که از خلال آن دولت‌ها پرداخت بدهی‌های رسمی خود برنامه‌ریزی مجدد می‌کنند. منظور در این جا پول‌هایی است که از دیگر دولت‌ها قرض گرفته شده، نه بانک‌ها یا نگاه‌های خصوصی. پایگاه اصلی این باشگاه در خیابان کلیبر^۲ در پاریس است و ۲۰ عضو دارد. نهادهایی دیگر مانند بانک جهانی نیز نقشی غیررسمی در آن دارند. برنامه‌ریزی مجدد نیازمند توافق بین اعضاست و نباید یک بستان کار نسبت به دیگری مورد لطف بیشتری قرار بگیرد. برنامه‌ریزی مجدد بدهی خصوصی در چهارچوب باشگاه لندن^۳ اتفاق می‌افتد.^۴

بالاترگذاری^۵ (اضافه جهش)

گرایش متداول قیمت‌ها در بازارهای مالی که ابتدا بیش از آن چیزی است که اگر بخواهیم دقت به خرج بدهیم، برای پاسخ دادن به تغییرات مبانی اساسی ضروری است. این تغییرات مبانی قرار است روی کاغذ ارزش را تعیین کنند. یک دلیل می‌تواند این باشد که در نبود اطلاعات کامل، سرمایه‌گذاران به شکل گله‌ای، بر اساس شنیده‌هایشان به بازارها هجوم

1. Paris Club
2. Avenue Kleber
3. London Club

۴. عضویت یا ارجاع کشورهای بدهکار به باشگاه پاریس، عموماً به معنای ورشکستگی آن‌ها به لحاظ مالی و مبین «سرافکنندگی» است. ویراستار فارسی

5. Overshooting

می‌آورند. در نهایت، زمانی که سرمایه‌گذاران اطلاعات بهتری کسب می‌کنند، قیمت معمولاً به سطح مناسب‌تری بازمی‌گردد. بالاترگذاری (اضافه جهش) به خصوص زمانی متداول است که نرخ ارز به شکل چشم‌گیری بازآرایی می‌شود، اما مثال‌های زیاد دیگری هم می‌توان پیدا کرد. برای مثال، پس از حذف مقررات محدودکننده سرمایه در برخی از کشورهای در حال توسعه، قیمت سهام عادی در آن کشورها در ابتدا اوج گرفت و به سطحی رسید که بعدها، با ورود سرمایه خارجی، فهمیدیم سطحی غیرمنطقی بوده، و پس از آن به شکلی بلندمدت در سطوحی پایدارتر از ارزش قرار گرفت.

بانک جهانی^۶

نهادی که همراه با صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۴۴ در برتون وودز ایجاد و در سال ۱۹۴۶ افتتاح شد. بانک جهانی سه شاخه اصلی دارد؛ بانک بین‌المللی باسزازی و توسعه^۷، سازمان بین‌المللی توسعه^۸ و موسسه مالی بین‌المللی^۹. در مجموع، هدف این نهاد ارتقای توسعه اقتصادی در کشورهای فقیرتر جهان از طریق ارائه مشاوره و وام‌های بلندمدت است که به طور متوسط ۳۰ میلیارد دلار در سال است و در سطح ۱۰۰ کشور جهان توزیع می‌شود.

منتقدان بانک جهانی می‌گویند این نهاد معمولاً مشکلات موجود در کشورهای در حال توسعه را بدتر می‌کند. مشورت‌های این نهاد معمولاً تحت تأثیر فضای اقتصادی روز است، که همین مسئله باعث شده در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از اقتصاد توسعه‌ای که به شکلی مرکزی برنامه‌ریزی شده

6. World Bank

7. International Bank for Reconstruction and Development (IBRD)

8. International Development Agency (IDA)

9. International Finance Corporation (IFC)

بود، حمایت کند و پس از آن در دهه ۱۹۸۰ به سمت خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری رفت، و پس از آن در دهه ۱۹۹۰ به ارتقای دموکراسی و شفافیت اقتصادی پرداخت و به سرمایه‌داری رفاقتی تاخت. تا همین اواخر، این نهاد به طور عمومی از پروژه‌های بزرگ حمایت می‌کرد تا طرح‌های کوچک‌تری که به لحاظ اقتصادی مفیدتر بودند. بانک جهانی همیشه در تضمین این مسئله که وام‌هایش در پروژه هدف هزینه شوند، مشکل داشته است. گرایش این نهاد به پمپاژ پول به کشورهایی که مشکل دارند، خطری رفتاری را ایجاد کرد و بابت این مسئله احتمالاً سیاستمداران انگیزه زیادی برای حکمرانی خوب ندارند؛ زیرا تصور می‌کنند اگر کیفیت کارشان بد باشد، بانک جهانی نجاتشان خواهد داد. افزایش در وام‌دهی به بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور منجر به بحث درباره این پرسش شده که آیا اصلاً دیگر نیازی به بانک جهانی هست یا نه.

بانک مرکزی اروپا^۱

بانک مرکزی برای اتحادیه اروپا، از ژانویه ۱۹۹۹ تأسیس شد تا نرخ بهره کوتاه‌مدت رسمی را در کشورهایی که از یورو به عنوان ارز داخلی خود استفاده می‌کنند، تعیین کند. به این ترتیب، بانک مرکزی اروپا جایگزینی برای بانک‌های مرکزی ملی مثل بانک فدرال آلمان^۲ شد و همگی این بانک‌های مرکزی ملی، به شعبه‌های داخلی بانک مرکزی اروپا تبدیل شدند.

1. European Central Bank (ECB)
2. Germany's Bundesbank

نگهبانِ نظام پولی. بانک مرکزی تعیین کننده نرخ بهره کوتاهمدت است و سلامت نظام مالی را دیده‌بانی می‌کند که شامل تشخیص سلامت بانک‌ها می‌شود. هم‌چنین آخرین مرجع وام برای بانک‌هایی است که به مشکل برخوردده‌اند. فدرال رزرو^۴ یا همان بانک مرکزی ایالات متحده در سال ۱۹۱۳ تأسیس شد. بانک انگلستان که با عنوان لطیف «بانوی سال خورده خیابان تردنیل»^۵ شناخته می‌شود، در سال ۱۶۹۴ تأسیس شد که ۲۶ سال بعد از تشکیل نخستین بانک مرکزی جهان در سوئد بود. با تولد یورو در سال ۱۹۹۹، قدرت‌های تعیین کننده سیاست پولی بانک‌های مرکزی ۱۱ کشور اروپایی به بانک مرکزی اروپایی جدیدی منتقل شد که مقر آن در فرانکفورت^۶ بود. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، رویه‌ای برای استقلال بخشی به بانک‌های مرکزی آغاز شد که مانع دخالت امور سیاسی در عملیات روزانه آن‌ها می‌شد و به آن‌ها اجازه می‌داد خودشان نرخ بهره را تعیین کنند. بانک‌های مرکزی مستقل باید این امکان را داشته باشند که روی نیازهای بلندمدت اقتصاد تمرکز کنند. این در حالی است که دخالت‌های سیاسی آن‌ها را به مسیری هدایت می‌کند که تمرکز خود را روی نیازهای کوتاهمدت دولت بگذارند. بانک‌های مرکزی مستقل، روی کاغذ، قرار است خطر تورم را کم کنند. برخی بانک‌های مرکزی به لحاظ قانونی باید نرخ بهره را خودشان تعیین کنند تا بتوانند به هدف تورمی مشخصی برسند. سیاستمداران اغلب اوقات وسوسه می‌شوند برای دستیابی به یک هدف کوتاهمدت، با نرخ تورم و نرخ

3. Central bank

4. Federal reserve

5. Old Lady of Threadneedle Street

6. Frankfurt

بیکاری بازی کنند؛ هرچند (از نگاه اکثر اقتصاددان‌ها) عواقب بلندمدت سیاست تسهیل با این شیوه، این است که نرخ بیکاری به همان میزانی بازمی‌گردد که در ابتدا بوده و نرخ تورم بالاتر می‌رود. بانک مرکزی مستقل به این دلیل که از بابت آرای انتخابی احساس نگرانی نمی‌کند، بیشتر احتمال دارد که عملکرد خوبی در اقتصاد داشته باشد.

بانک‌های مرکزی بعد از سقوط مالی ۲۰۰۸ و به دنبال آن، رکود بزرگ، تحت فشار بی‌سابقه‌ای قرار گرفتند. آن‌ها با تزریق حجم زیادی پول نقد به بانک‌ها برای بهبود وضعیت نقدشوندگی و شناور نگه داشتن آن‌ها در آینده، میزان دخالت خود را در نظام مالی به حداکثر رساندند. این مسئله در بسیاری از کشورها از جمله ایالات متحده و آلمان با انتقاد شدید سیاسی مواجه شد. وقتی تمديد حمايت آخرين مرجع وام از بنگاه‌های مالی که در گذشته حمايت نمی‌شدند، با شکست مواجه شد، دوباره سيل عظیمی از این نقدها وارد شد. البته این تصمیم که آخرین مرجع وام، برای لمن برادرز تمديد نشود، از آن‌جا که این مؤسسه مالی با مشکلات خود منجر به ورشکستگی بانک‌های سرمایه‌گذاری وال استریت^۱ در سپتامبر ۲۰۰۸ شده بود، با انتقاد اقتصاددان‌ها مواجه شد؛ چراکه آن‌ها معتقد بودند این تصمیم بحران اقتصادی را بدتر کرد. بانک‌های مرکزی هم چنین بابت ضعف عملکرد خود در سال‌های پیش از سقوط مالی ۲۰۰۸ و ناتوانی در جلوگیری از حباب قیمت دارایی‌ها، از سوی برخی اقتصاددان‌ها با انتقاد مواجه شدند. وقتی حباب قیمت ترکید، بسیاری همین دلایل را عامل بروز مشکلات اقتصادی می‌دانستند.^۲

1. Wall Street

۲. این نشان می‌دهد که بنا به اذعان روشن نویسنده، در عمل «بانک مرکزی مستقل» از جمله در کشورهای پیشرفته غربی، افسانه‌ای بیش نیست. ویراستار فارسی

بانک‌ها نخستین بار به عنوان اماکنی راه‌اندازی شدند که از پول^۴ محافظت کنند و حالا به مراجع اصلی ایجاد اعتبار^۵ تبدیل شده‌اند. از دهه ۱۹۸۰ به این طرف، وام‌گیرندگان برای دریافت وام به بازارهای مالی و نهادهایی روی آوردند که سپرده‌گذاری نمی‌کردند؛ مثل شرکت‌های کارت اعتباری و بنگاه‌هایی که به لحاظ مالی به کمک مصرف‌کننده تأمین می‌شدند. همین امر منجر به کاهش سوددهی بانک‌ها از مسیر وام‌های سنتی شد و بسیاری از بانک‌ها را وارد مرحله جدیدی از کسب‌وکار کرد؛ مثل سیاست فروش بیمه و صندوق‌های دوجانبه. بانک‌های سنتی هم‌چنین شروع به فروش بسته‌های تسهیلاتی خود از طریق فرایندی کردند که به آن انتشار اوراق بهادار^۶ می‌گفتند. این رویه در تابستان ۲۰۰۷ با شکست بزرگی مواجه شد. تنگنای اعتباری^۷ هم به نظام بانک‌داری و هم به بازارهای مالی ضربه‌هایی زد که عواقبی سخت برای اقتصاد جهان داشت.

کارآمدی وام‌های بانکی و دیگر انواع وام‌ها حتی پیش از وقوع تنگنای اعتباری هم محل بحث بود. اقتصاددان‌ها در مجادله‌ای تمام‌نشده می‌گفتند اقتصادی مثل آمریکا که در آن شرکت‌ها اغلب اوقات برای تأمین بودجه سرمایه‌گذاری‌های خود بیش از بانک‌ها بر سهام و بدهی‌های بازار تکیه دارند، عموماً عملکرد بهتری دارند نسبت به اقتصادی مثل آلمان که در آن بانک‌ها به صورت سنتی اصلی‌ترین منبع تأمین مالی شرکت‌ها بوده‌اند. بانک‌ها اشکال مختلفی دارند. بانک‌های تجاری^۸ که به آن‌ها بانک‌داری

3. Bank

4. Money

5. Credit Creation

6. Securitization

7. Credit Crunch

8. Commercial banks

خرد^۱ هم می‌گویند و تأمین‌کننده مستقیم عموم مردم و وام‌دهنده به بنگاه‌ها (اغلب بنگاه‌های کوچک و متوسط) هستند. آن‌ها در گذشته این کار را به کمک شعبه‌های بانکی انجام می‌دادند و اکنون خودپردازها^۲ و برنامه‌های تلفن‌های همراه هوشمند جای آن‌ها را گرفته‌اند. بانک‌داری عمده^۳ عموماً به نوعی از بانک‌داری می‌گویند که در آن، یک بانک با سایر بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی، تراکنش‌های مالی‌اش را انجام می‌دهد. بانک‌داری سرمایه‌گذاری^۴ که با عنوان بانک‌داری بازرگانی^۵ هم شناخته می‌شود، بر تأمین منابع مالی برای شرکت‌ها از طریق سرمایه‌گذاران خصوصی یا تأمین منابع مالی در بازارهای مالی برای خریداران از طریق اوراق و سهام شرکت‌ها تمرکز دارد. بانک‌داری جامع^۶؛ تمامی یا اکثر کارهای فوق را با تضمین مالی^۷ (یعنی استفاده از کانال‌های توزیع بانکی برای فروش بیمه) انجام می‌دهد. این بانک‌ها برای مدتی طولانی از اختصاصات منحصر به اقتصادهای اروپایی بودند. در قوانین مالی ایالات متحده مثل ماده گلس-استیگال^۸ اشکال مختلف بانک‌ها از هم جدا و بانک‌ها جدا از کسب‌وکار بیمه در نظر گرفته شده‌اند. این قوانین در سال ۱۹۹۹ منسوخ شدند؛ هر چند که در چند دهه بعد قانون‌گذاران برای اثربخشی به آن‌ها، شیوه کاربرد آن‌ها را تغییر دادند. این اصلاحات به تحکیم و تقویت سریع‌تر این صنعت کمک بسیاری کرد. با این حال، به دلیل همین مسائل و دیگر قوانین، که برای سال‌ها مانع عملکرد بانک‌ها درون مرزهای ایالات متحده می‌شد، این کشور اکنون نسبت به دیگر کشورها، مؤسسه‌های اعطاکننده وام

1. Retail banks
 2. ATM
 3. Wholesale banks
 4. Investment banks
 5. Merchant banks
 6. Universal banks
 7. Banc assurance
 8. Glass-Steagall Act

بیشتری دارد. در سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۳۰۰ بانک در ایالات متحده (کمتر از هشت هزار بانک در سال ۲۰۰۰) وجود داشت؛ در مقایسه با کمتر از ۱۸۰۰ بانک در آلمان، ۷۰۰ بانک در ایتالیا و ۶۰۰ بانک در فرانسه.

تنگنای اعتباری سال ۲۰۰۷ و سقوط مالی به دنبال آن در سال ۲۰۰۸ و هم‌چنین رکود بزرگ مالی، همگی مرتبط با آشفتگی‌های گسترده در نظام بانک‌داری بود. بسیاری از بانک‌ها شکست خوردند یا به شکست نزدیک شدند و دولت‌ها در بسیاری از کشورها برای ایجاد ثبات در نظام مالی، اقدام به مداخله کردند. میلیاردها دلار به بانک‌ها تزریق شد تا بتوانند به نسبت کفایت سرمایه مورد نظر قانون‌گذاران برسند. این اقدامات باعث شد بانک‌های سرمایه‌گذاری به بانک‌های تجاری تبدیل شوند؛ چراکه از حمایت‌های بیشتر دولتی بهره می‌گرفتند. دولت‌ها در بسیاری از کشورها از جمله ایالات متحده و بریتانیا، از بانک‌های پیشرو، دست‌کم به صورت موقت، سهام دریافت کرده و برای تنظیم مقررات فعالیت‌های بانکی، بسیار سخت‌گیرانه‌تر عمل کردند. یکی از تأثیرات فوری مقررات جدید این بود که بسیاری از مخاطرات مالی را از بانک‌ها عقب می‌راند و روانه بخش بانک‌داری سایه‌کدایی می‌کرد که در آن نظارت قانونی کمتری داشت. عواقب کامل این تغییرات ناگهانی عموماً تا سال‌ها مشخص نمی‌شود.^۹

بانک‌داری سایه^{۱۰}

شبکه بسیار پیچیده بانکی سرمایه‌گذاری، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، رهن و چیزهایی از این دست که نقشی عمده در سقوط ۲۰۰۸ باحبابی که پیش از

۹. در کشور ما نیز تشدید نظارت بر بانکداری رسمی، از سال‌ها پیش به شکل‌گیری «بازار غیر متشکل پولی» یا همان بازار مالی پولی انجامیده که سرطانی بزرگ را در نظام مالی، قضایی و اخلاقی کشور پدید آورده است. ویراستار فارسی

آن وجود داشت و رکود بزرگ مالی پس از آن داشتند. این نهادها بسیاری از خطرهای مشابه بانک‌ها را انجام دادند؛ اما مشمول (عمده) مقرراتی نبودند که برای جلوگیری بانک‌ها از پذیرفتن حجم بالای ریسک نظام‌مند در بازار مالی تنظیم شده بودند. با این حال، اهمیت بانک‌های سایه برای نظام مالی آن قدر زیاد بود که این باور گسترده وجود داشت که دست کم دولت اجازه شکست به بزرگ‌ترین آن‌ها را نمی‌دهد. این باور خطری رفتاری را ایجاد کرد و منجر شد به ریسک بیش از حد که در نهایت عواقبی فاجعه‌بار به همراه داشت. با روشن شدن نقش این بانک‌ها در بحران‌های اقتصادی، اقداماتی به منظور سخت‌تر کردن مقررات بانک‌های سایه انجام شد که عمده آن شامل خارج کردن آن‌ها از سایه و قرار دادنشان در جریان اصلی نظام مقرراتی می‌شد. یکی از عواقب این مسئله خارج کردن خطر از نظام مالی و مقررات حاکم بر آن و وارد کردن آن به یک نظام بانک‌داری سایه جدید بود که ممکن است باز هم ریسک‌های بزرگ ناپایداری را ایجاد کند که دیر یا زود سراغ نظام مالی جریان اصلی هم بیایند.^۱

بتا^۲

بتا به عنوان بخشی از نظریه اقتصادی برای ارزش‌گذاری اوراق بهادار مالی و محاسبه هزینه سرمایه که به عنوان مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای شناخته می‌شود، حساسیت قیمت یک دارایی خاص را نسبت به تغییرات در بازار به عنوان یک کل اندازه‌گیری می‌کند. اگر سهام یک شرکت بتای ۰/۸ داشته باشد، به این معناست که قیمت سهام به طور متوسط ۰/۸

۱. در ایران نیز در بی‌فروپاشی مالی سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ بانک‌های سایه یا همان موسسات مالی و اعتباری غیر مجاز و پیامدهای اجتماعی-سیاسی آن، این روند آغاز شده و اینگونه موسسات در بانک‌های رسمی ادغام شدند. ویراستار فارسی

درصد تغییر خواهد کرد، هرگاه یک درصد تغییر در بازار اتفاق بیفتد. مدت‌هاست بر سر این قضیه بحث می‌شود که آیا بتای محاسبه‌شده در مورد رابطه اوراق بهادار پیشین با بازار، می‌تواند رفتار آن را در بازار آینده پیش‌بینی کند یا خیر. به همین دلیل برخی اقتصاددان‌ها مدعی شده‌اند که بتا «مرده» است.

بخشش بدهی^۳

فسخ یا برنامه‌ریزی مجدد برای بدهی یک وام جهت کاهش بار بدهی بر دوش فرد بدهکار. بسیاری از اقتصاددان‌ها بخشش بدهی را بهترین شیوه برای حل مشکلات مالی کشورهای فقیرتر می‌دانند. برخی کشورها سالانه به قدری بهره بابت وام‌های خارجی پرداخت می‌کردند که دیگر پولی برای حل مشکلات بلندمدت آن‌ها در محو فقر باقی نمی‌ماند. برای مثال پولی نمی‌ماند که صرف آموزش کارگران یا ایجاد زیرساخت‌های مدرن کنند. در سال ۱۹۹۸، وقتی بحران بدهی در کشورهای در حال توسعه به بدترین وضعیت خود رسید، بانک جهانی اعلام کرد حدود ۴۰ کشور فقیر جهان با بالاترین و تحمل‌ناپذیرترین حجم بدهی مواجه شده‌اند. ارزش مجموع بدهی‌های خارجی آن‌ها بیش از ۲۲۰ درصد صادرات آن‌ها بود.

بخشش بدهی معایب بالقوه‌ای نیز دارد؛ مثل خطر رفتاری. اگر کشورهای بدهی که زیاد وام می‌گیرند، در تعهدات مالی به حال خودرها شوند، ممکن است این‌طور فکر کنند که با دریافت وام‌های سنگین چیزی برای از دست دادن ندارند. این پول مستقیماً به جیب دولت‌های این کشورها می‌رود و احتمالاً نفع چندانی برای مردم نیازمند آن‌ها ندارد؛ به‌ویژه اگر

فساد در آن دولت‌ها رواج داشته باشد، که غالباً نیز همین‌طور است. به همین دلیل است که اغلب سیاست‌گذاران می‌گویند بخشش بدهی باید مشروط باشد. برای مثال کشورها باید برنامه‌های اصلاح اقتصادی را اجرایی کنند تا مانع بروز خطاهایی شوند که در ابتدا باعث شده نیازمند بخشش بدهی شوند. این رویکردی است که ابتکار اچ‌آی‌پی‌سی^۱ (کشور فقیر با بدهی سنگین) در پیش گرفته؛ ابتکاری که در سال ۱۹۹۶ راه‌اندازی شد و در سال ۱۹۹۹ توسعه پیدا کرد. در سال ۲۰۱۵، از میان ۳۹ کشور فقیر، ۳۶ کشور با برنامه‌های اصلاحی واجد شرایط دریافت بخشش بدهی شدند.

بدهی دولتی^۲

مراجعه شود به سیاست مالی و بدهی ملی.

بدهی ملی^۳

مجموع قرض‌های دولت یک کشور (که معمولاً شامل دولت‌های ملی و محلی می‌شود). با بدهی معمولاً مانند یک اضافه‌بار با آن برخورد می‌شود؛ گرچه بدهی عمومی ممکن است مزایای اقتصادی خود را داشته باشد. (مراجعه شود به بودجه متوازن، سیاست مالی و قاعده طلایی.) قطعاً بدهی تجمیع‌شده در یک نسل می‌تواند باری بر دوش نسل‌های بعدی باشد؛ به‌خصوص اگر پول قرض گرفته‌شده به شکلی عاقلانه سرمایه‌گذاری

1. HIPC (highly indebted poor country)
 2. Government debt
 3. National Debt

نشود. بدهی ملی مجموع پولی است که یک دولت گرفته و هنوز پس نداده است. این مسئله تفاوت بسیاری با کسری بودجه سالانه بخش عمومی دارد. دولت ایالات متحده در سال ۱۹۹۹ خوشحال از اضافه بودجه بسیار زیادی بود، اما باز هم بدهی ملی این کشور تقریباً معادل نصف تولید ناخالص داخلی بود. از آن زمان این بدهی بیشتر هم شده است.

بدهی^۴

شکسپیر^۵ در «هملت»^۶ می گوید: «نه قرض بده، نه قرض بگیر.»^۷ در واقع، وجود بدهی و تمایل به بدهی یکی از عناصر حیاتی برای رشد اقتصادی است؛ چراکه به افراد، بنگاه‌ها و دولت‌ها اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاری‌هایی داشته باشند که در شرایط عادی از عهده آن بر نمی‌آیند. بهای بدهی، بهره است. تا همین اواخر، وام دادن فعالیتی منحصر به بانک‌ها بود. (البته مدت‌ها بود که افراد می‌توانستند برای خرید خانه از مؤسسه‌های قرض‌الحسنه پول قرض کنند.) از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، وام از دیگر منابع هم افزایش پیدا کرد. شرکت‌ها اوراق قرضه‌ای به ارزش تریلیون‌ها دلار در بازارهای مالی به سرمایه‌گذاران می‌فروختند. افراد می‌توانستند با کارت‌های اعتباری خرید کنند و آن‌ها که جایی برای دریافت وام نداشتند هم به مؤسسه‌های استقرایی^۸ و گاهی هم به رباخواران^۹ روی می‌آوردند. البته نرخ بهره‌ای که این دسته تعیین می‌کنند، بیش از اندازه بالاست.

-
4. Debt
 5. Shakespeare
 6. Hamlet

7. Neither a borrower nor a lender be: این جمله معروفی است که پولونیوس، یکی از شخصیت‌های نمایشنامه «هملت» به پسرش می‌گوید. در واقع به او توصیه می‌کند که هیچ‌گاه نه قرض بدهد و نه قرض بگیرد، وگرنه هم دوستش را از دست می‌دهد و هم پولش را.

8. Pawn shops
9. Loan sharks

در اکثر کشورها، تاکنون بزرگ‌ترین وام‌دهنده دولت بوده که از طریق بدهی ملی آن را پرداخت می‌کند. مجموع بدهی بخش خصوصی در ایالات متحده در سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۵۶ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور بود. در سال ۱۹۵۰ این رقم ۶۰ درصد بود. از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، برخی اقتصاددان‌ها به طور ویژه، درباره افزایش بدهی مصرف‌کننده و هم‌چنین درباره تسهیل استانداردهای پرداخت وام به افراد، بنگاه‌ها، صندوق‌های تأمین سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در بازارهای مالی ابراز نگرانی کردند. تنگنای مالی که در سال ۲۰۰۷ آغاز شد و به دنبال آن سقوط مالی ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی، ظاهراً ثابت می‌کرد که بخشی از این وام‌ها بدون بررسی دقیق پرداخت شدند و اقتصاد جهانی را در معرض خطر حاد قرار دادند. با این حال، اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۵، با بدهی بسیار بیشتری نسبت به سال ۲۰۰۸ مواجه شد.

برابرنگاری افقی^۱

یکی از شیوه‌های منصفانه نگه‌داشتن مالیات. برابرنگاری افقی یعنی مردم با توانایی‌های برابر در پرداخت مالیات، باید میزان برابری از مالیات را پرداخت کنند. (مراجعه شود به خالص‌داری صاحب سهام و برابرنگاری عمودی.)

برابرنگاری عمودی^۲

راهی برای منصفانه نگه‌داشتن مالیات‌بندی. برابرنگاری عمودی

1. Horizontal equity
2. Vertical Equity

اصلی است که طبق آن افرادی که توانایی بیشتری دارند، نسبت به افرادی که توانایی کمتری دارند، باید مالیات بیشتری به دولت بدهند.

برابری قدرت خرید^۳

روشی برای محاسبه ارزش صحیح ارز، که ممکن است متفاوت از ارزش کنونی بازاری اش باشد. برابری قدرت خرید (پی‌پی‌پی) برای مقایسه استاندارد زندگی در کشورهای مختلف مفید است؛ زیرا بیان‌گر نرخ ارز مناسبی است که هنگام بیان کردن درآمدها و قیمت‌ها در کشورهای مختلف باید از ارزی یکسان، استفاده کنیم.

منظور اقتصاددان‌ها از ارزش صحیح، نرخ ارزی است که تقاضا و عرضه یک ارز را در بلندمدت متعادل کند. نرخ ارز کنونی بازار تنها یک تعادل کوتاه‌مدت است. ارزش صحیح به ما می‌گوید که اگر از ارزی مشترک استفاده کنیم، همه کالاها و خدمات در کشورهای مختلف باید قیمتی یکسان داشته باشند. نرخ ارز است که قیمت یک سبد از کالاها و خدمات معامله‌شده در دو کشور را برابر می‌کند.

برابری قدرت خرید عمدتاً متفاوت از نرخ ارز کنونی بازار است. برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند وقتی نرخ ارز از برابری قدرت خرید فاصله بگیرد، جریان‌های مالی و تجاری به داخل و بیرون یک کشور می‌تواند وارد عدم تعادل شوند. این جریان بالقوه کسری یا مازاد حساب جاری و تجاری چشم‌گیری ایجاد می‌کند. از آنجا که فقط کالاهای تجاری تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، برخی از اقتصاددان‌ها می‌گویند برابری قدرت خرید سنجه‌ای بسیار محدود برای قضاوت درباره ارزش حقیقی یک ارز است. آن‌ها

ترجیح می‌دهند از نرخ ارز تعادل بنیادی^۱ استفاده کنند، که نرخ سازگار با کشوری است که به سمت تعادلی کلی با جهان بیرونی می‌رود، و هم شامل خدمات و کالاهای تجارت‌شده می‌شود و هم جریان سرمایه. (مراجعه کنید به شاخص بیگ مک).

برات خزانہ^۲

نوعی بدهی کوتاه‌مدت دولتی. برات خزانہ معمولاً پس از سه ماه سررسید می‌شوند. این برات به منظور مدیریت نوسان در نیازهای نقدی کوتاه‌مدت دولت استفاده می‌شوند. قرض عمده دولت‌ها به شکل اوراق قرضه بلندمدت است.

برآورد هزینه-فایده^۳

روشی برای رسیدن به تصمیم‌های اقتصادی از طریق مقایسه هزینه‌های انجام یک کار با مزیت‌های آن. به نظر ساده و منطقی می‌آید، اما در عمل، می‌تواند به‌سادگی دشوار شود و فراوان مورد سوء استفاده قرار بگیرد. می‌توان با انتخاب محتاطانه فرضیات موجود در برآورد هزینه-فایده، از آن برای حمایت یا مخالفت از تقریباً هر چیزی بهره گرفت. این مسئله به‌ویژه زمانی رخ می‌دهد که تصمیم مورد نظر، شامل نوعی هزینه یا فایده برای چیزی است که قیمت بازار برای آن وجود ندارد، یا برای چیزی که به دلیل تأثیرات بیرونی، به‌درستی در قیمت بازار نیامده است.

1. Fundamental Equilibrium Exchange Rate (FEER)

2. Treasury Bill

3. Cost-benefit analysis

مثلاً پروژه‌ای برای ساخت سد هیدروالکتریکی در یک منطقه با زیبایی‌های طبیعی فوق‌العاده یا قانونی که محدودیت‌هایی را بر کارخانه‌هایی اعمال می‌کند که امکان دارد گازهای زیان‌آور منتشر کنند. (مراجعه شود به قیمت سایه.)

برتون‌وودز^۴

کنفرانسی که در برتون‌وودز، نیوهمپشایر^۵ در سال ۱۹۴۴ برگزار شد و ساختار نظام مالی بعد از جنگ جهانی دوم را طراحی و هم‌چنین صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی^۶ را راه‌اندازی کرد. در این کنفرانس، کشورها توافق کردند نرخ ارز اعضای صندوق بین‌المللی پول با دلار تثبیت شود و حداکثر تغییر آن یک درصد از هر طرفِ نرخ توافقی در نظر گرفته شد. اگر تراز پرداخت‌های یک کشور در یک تعادل اساسی قرار داشت، نرخ‌ها به صورت دقیق‌تری تنظیم می‌شدند. مشکلات اقتصادی و هزینه تأمین مالی جنگ ویتنام^۷ در اوت ۱۹۷۱ ریچارد نیکسون^۸، رئیس‌جمهوری، را وادار کرد ارزش دلار را پایین بیاورد. این اقدام منجر به فروپاشی اعتماد نسبت به نظام نرخ ارز توافقی شد و تا سال ۱۹۷۳ تمامی ارزهای اصلی آزادانه در نرخ‌هایی شناور شدند که به جای پول‌های بدون پشتوانه دولت، با نیروی بازار تنظیم می‌شد.

رشد روزافزون کشورهای در حال توسعه که نقش کمی در فرایند شکل‌گیری برتون‌وودز داشتند، و شکست در حکم‌رانی جهانی که با سقوط

4. Bretton Woods
5. New Hampshire
6. World Bank
7. Vietnam War
8. Richard Nixon

مالی ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی بیشتر از گذشته عیان شد، دست به دست هم داد و باعث شد چهارچوب اقتصاد جهانی و نهادهای فعال در آن، از نو طراحی شوند. به این شکل جدید هم «برتون وودز جدید»^۱ می‌گفتند.^۲

برنامه مارشال^۳

به احتمال زیاد موفق‌ترین برنامه کمک‌های بین‌المللی و ملت‌سازی تاریخ. این برنامه به خاطر ژنرال جورج مارشال، وزیر امور خارجه آمریکا، این چنین نام‌گذاری شده، او در پایان جنگ جهانی دوم پیشنهاد داد به کشورهای اروپای غربی کمک شود تا بتوانند اقتصادهای آسیب‌دیده خود از جنگ را بازسازی کنند. آمریکای شمالی در حدود یک درصد از تولید ناخالص داخلی خود را در مجموع بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ اهدا کرد که بخش عمده آن از ایالات متحده و بقیه از کانادا رسیده بود. آمریکایی‌ها جزئیات چگونگی تخصیص این کمک را به اروپایی‌ها سپردند و احتمالاً به همین دلیل، با توجه بیشتر به تحلیل‌های اقتصادی، این برنامه موفقیت بیشتری از برنامه‌های کمکی پس از آن کسب کرد که در آن‌ها بیشتر تصمیمات درباره چگونگی هزینه کردن پول از سوی اهداکنندگان گرفته می‌شود. مؤسسه اصلی اداره‌کننده این کمک سازمانی همکاری اقتصادی اروپا^۴ بود که در سال ۱۹۶۱ به سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تبدیل شد. امروزه، هرگاه پیشنهادی به جامعه بین‌الملل می‌شود که اقتصادی را

1. The Bretton Woods

۲. واقعیت داستان برتون‌وودز بسیار متفاوت از این تعریف است. ایالات متحده با استفاده از سقوط اقتصاد جهان در جنگ جهانی دوم و برکناری خود از آن طی سازوکار برتون‌وودز ابتدا ارزش خود را جهان روا کرد و آن را به طلا پیوند زد. سپس ۲۷ سال بعد، پس از انتشار بی‌شمار دلار بی‌پشتوانه، یک باره از تعهد خود مبنی بر مبادله دلار با طلا شانه خالی کرد. گفته می‌شود مقدار کلاهبرداری صورت گرفته از این طریق از دیگر کشورهای جهان، بین ۳۰ تا ۵۰ هزار میلیارد دلار به قیمت امروز است. ویراستار فارسی

3. Marshall Plan

4. Organisation for European Economic Co-operation

که به خاطر جنگ آسیب دیده بازسازی کند، مانند عراق در سال ۲۰۰۳ و اوکراین در سال ۲۰۱۴، قطعاً عبارت «برنامه مارشال جدید» را می‌شنوید.

برنامه‌ریزی مجدد^۵

تغییر برنامه بازپرداخت بدهی با توافقی که بین بدهکار و طلبکار صورت گرفته است. این تغییر زمانی اتفاق می‌افتد که بدهکار برای دادن پول در موعد اصلی به مشکل برخورد کرده است. برنامه‌ریزی مجدد می‌تواند شامل کاهش بهره شود، اما دوره زمانی بازپرداخت اقساط را افزایش می‌دهد؛ عقب بردن تاریخ بازپرداخت وام، کاهش بهره در ازای افزایش مقداری که در نهایت باید پرداخت شود، و چیزهایی از این قبیل.

برنامه‌ریزی مجدد شاید باعث شود طلبکار مقداری ضرر مالی کند، شاید هم نه. برنامه‌ریزی مجدد وام‌هایی که به کشورها پرداخت شده است، معمولاً از طریق باشگاه پاریس و باشگاه لندن پیگیری می‌شود.

برند^۶

ابزار استتار سرمایه‌داری بین‌المللی. کانون تمرکز تمامی نگرانی‌ها درباره خسارت‌های زیست‌محیطی، نقض حقوق بشر و کارگران عرق‌ریز که مخالفان جهانی‌سازی روی پلاکاردهای اعتراضی خود به آن‌ها اشاره می‌کنند. نمادی از قدرت شرکتی ایالات متحده؛ چراکه اکثر برندهای شناخته‌شده جهانی، از کوکاکولا^۷ گرفته تا نایک^۸، آمریکایی هستند. برند

5. Rescheduling

6. Brand

7. Coca-Cola

8. Nike

موردی است برای این که مقابل آن بایستند. البته بسیاری از اقتصاددان‌ها، برندها را مثبت می‌بینند. برند می‌تواند نویدبخش اعتمادپذیری و کیفیت باشد. اعتماد مشتری، پایه و اساس ارزش‌های برند را تشکیل می‌دهد. شرکت‌هایی که مالک برند هستند، انگیزه فراوانی دارند تا با کار خود، آن اعتماد را حفظ کنند. برندها زمانی ارزش پیدا می‌کنند که مشتریان گزینه‌هایی برای انتخاب داشته باشند. ظهور برندهای خارجی و پیدایش برندهای داخلی در کشورهای کمونیست قدیمی و دیگر کشورهای فقیرتر، نشان‌دهنده افزایش رقابتی است که مشتریان از آن بهره می‌گیرند. از آن جا که یک برند قوی اغلب اوقات به تبلیغات پرهزینه و بازاریابی خوب نیازمند است، این توانایی را دارد که هم قیمت و هم موانع ورود را بیشتر کند. اما برندها در هر سطحی، شکست‌ناپذیر نیستند و همراه با تغییر سلیقه مردم، برندها هم از میان می‌روند. اگر کیفیت حفظ نشود، برند هم از دست می‌رود.

برونزا^۱

بیرون از مدل. برای مثال در مدل‌های رایج اقتصاد نئوکلاسیک، رشد اقتصادی متکی بر عوامل برونزا است. هر اقتصاد برای رشد به تزریق مستمر توسعه فن‌آوری نیاز دارد. البته این فشاری است که مدل نئوکلاسیک تلاشی برای تشریح آن نمی‌کند. نرخ توسعه فن‌آوری از بیرون مدل حاصل می‌شود؛ طراحان مدل اقتصادی، به‌سادگی آن را مفروض می‌گیرند. به عبارت دیگر، برونزا است. نظریه جدید رشد تلاش دارد نرخ توسعه فن‌آوری را از درون مدل اقتصادی محاسبه کرده و رابطه آن را با عواملی

1. Exogenous

مثل سرمایه انسانی، بازار آزاد، رقابت و هزینه دولت دنبال کند. پس در این مدل‌ها، رشد اقتصادی درون‌زا است.

برون‌سپاری^۲

منتقل کردن فعالیت‌هایی که تا پیش از این، داخل بنگاه انجام می‌شد، به شرکتی بیرونی، که می‌تواند آن را با هزینه کمتری انجام دهد. بنگاه‌های بزرگ از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی حجم روزافزونی از کسب‌وکار خود را برون‌سپاری کرده‌اند. بسیاری از این بنگاه‌ها کارهایی را به کارکنانی ارزان‌تر در بنگاه‌های کشورهای چینی چون هند برون‌سپاری مرزی کرده‌اند. (البته این‌طور نیست که تمام فعالیت‌های برون‌مرزی نیاز به برون‌سپاری دارند؛ زیرا می‌توان آن‌ها را در یک بازوی فرعی خارجی همین بنگاه انجام داد.) این مسئله مناقشاتی سیاسی را در کشورهای ایجاد کرده که به دلیل برون‌سپاری برون‌مرزی مشاغل خود را از دست داده‌اند. افزایش دستمزد در کشورهای در حال ظهور مانند چین که مقصد مورد علاقه بسیاری از برون‌سپاری‌های برون‌مرزی است، معادله را برای بسیاری از فعالیت‌ها تغییر داده، و این فعالیت‌ها هم طی فرایندی که بازگشت به داخل مرز^۳ نام دارد، به خانه برگشته‌اند.

بنگاهی که برون‌سپاری می‌کند، می‌تواند کارایی خود را با تمرکز بر فعالیت‌هایی که در آن‌ها می‌تواند بیشترین ارزش را ایجاد کند، بالا ببرد. بنگاهی هم که به آن برون‌سپاری می‌شود، می‌تواند کارایی خود را از طریق تخصصی کردن یک فعالیت، بالا ببرد. این فرآیند، دست‌کم روی کاغذ

2. Outsourcing

3. Reshoring

حقیقت دارد. در عمل، مدیریت فرایند برون‌سپاری می‌تواند دشوار باشد؛ به خصوص برای فعالیتهای پیچیده.

برون‌مرزی^۱

جایی که در آن قواعد کشوری یک فرد یا بنگاه، دیگر حاکم نباشد. این وضعیت می‌تواند به معنای دقیق کلمه برون‌مرزی باشد، مانند موردی که سرمایه‌گذاران پول‌های خود را به یکی از جزایر دریای کارائیب که گریزگاه مالیاتی است، منتقل کنند. ممکن هم هست که منظور برون‌مرزی به معنای قانونی آن باشد، مانند موردی که در آن برخی تراکنش‌های مالی مشخصی که برای مثال در شهر لندن اتفاق می‌افتد، به دلیل مسائل مقرراتی این‌طور در نظر گرفته می‌شود که به شکل برون‌مرزی اتفاق افتاده است.^۲

بریکس^۳

حروف اختصاری برای کشورهای در حال توسعه‌ای که سریع‌ترین آهنگ رشد اقتصادی را تجربه می‌کنند. جیم اُنیل^۴، اقتصاددان ارشد در گلدمن ساکس^۵، در سال ۲۰۰۱ حروف اختصاری بریکس را برای چهار کشور بعدی که انتظار داشت وارد باشگاه بزرگ اقتصادی شوند، معرفی کرد:

1. Offshore

3. BRICs

4. Jim O'Neil

5. Goldman Sachs

۲. «مناطق آزاد» از لحاظ قانونی بدون مرز محسوب می‌شوند. ویراستار فارسی

برزیل^۶، روسیه^۷، هند^۸ و چین^۹. به ویژه در سال‌های بعد از سقوط مالی ۲۰۰۸، نرخ رشد چهار کشور بریکس دچار واگرایی شد و دیگر اقتصادهای نوظهور وضعیت امیدبخش‌تری پیدا کردند. برخی از این اقتصادهای نوظهور حتی از برزیل و روسیه هم که دچار ضعف شدید اقتصادی شده‌اند، عملکرد بهتری دارند.^{۱۰}

بستانکار^{۱۱}

وام‌دهنده، چه از طریق ایجاد وام و خرید اوراق قرضه باشد و چه صرفاً قرض‌دهنده پول باشد و اجازه پرداخت آن را در آینده بدهد.

بشر اقتصادی^{۱۲}

مراجعه شود به انسان اقتصادی.

بشر دوستی سرمایه‌دارانه^{۱۳}

پیوند کسب‌وکار با تغییر اجتماعی. جنبشی که در آن، در میان کارهای مختلف، رهبران ثروتمند کسب‌وکارها بخشی از ثروت شخصی خود را

6. Brazil
7. Russia
8. India
9. China

۱۰. در بعضی متون اقتصادی، S نمایانگر آفریقای جنوبی یا South Africa است و بنابراین واژه یا عبارت BRICS شامل ۵ کشور نیز می‌شود. ویراستار فارسی

11. Creditor
12. Homo economicus
13. Philanthrocapitalism

می‌بخشند و از استعداد کسب‌وکاری خود استفاده کرده و به شکلی نوآورانه در کارآفرینی‌های اجتماعی سرمایه‌گذاری می‌کنند تا مطمئن شوند آن پول به شکلی اثربخش هزینه می‌شود و مشکلات جامعه را حل می‌کند. شناخته‌شده‌ترین بشردوست، سرمایه‌دار، بیل گیتس^۱ است؛ یکی از بنیان‌گذاران مایکروسافت، که میلیاردها دلار را از طریق بنیاد بیل و ملیندا گیتس^۲ بخشیده، که عمده آن به منظور بهبود اوضاع مدارس در ایالات متحده و مبارزه با بیماری‌های مرگ‌بار در کشورهای در حال توسعه هزینه شده است. بعضی اقتصاددان‌ها این پرسش را پیش کشیده‌اند که آیا این کمک، اثربخشی بیشتری نسبت به کمک در چهارچوب بین‌المللی دارد؟ و استدلال می‌کنند که به جای این روش باید مالیات سنگین‌تری از ثروتمندان دریافت کرد. دیگران استدلال می‌کنند که نبود نسبی هزینه‌های نمایندگی، در بشردوستی شخصی، همراه با استعداد کسب‌وکاری فرد بشردوست می‌تواند در پرداختن به مشکلات، اثربخشی بیشتری از خرج کردن سنتی دولت داشته باشد.

درحالی‌که در گذشته بشردوستی معمولاً به عنوان بدیلی برای کنش دولتی حساب می‌شد، امروزه حتی بزرگ‌ترین ثروت‌های شخصی هم در برابر بودجه‌های دولتی کوچک به نظر می‌رسند و فعالانی چون گیتس معمولاً به شکل شراکتی خصوصی-دولتی با دولت‌ها این کارها را پیش می‌برند. این افراد به طرز فزاینده‌ای با آن‌ها هم مشارکت می‌کنند؛ به‌خصوص آن دسته از سازمان‌هایی که از سوی کارآفرینان اجتماعی راه‌اندازی شده‌اند و بنگاه‌های بزرگی که بعضی از آن‌ها نقشی فعال در رسیدگی به شدیدترین مشکلات جامعه از طریق راه‌کارهای مسئولیت

1. Bill Gates

2. Bill & Melinda Gates Foundation

اجتماعی شرکت خود یا راهبردهای شهروندی دارند. گیتس خود نام چنین فرایندی را «سرمایه‌داری خلاقانه» گذاشته است.

بلندمدت^۳

زمانی که به قول کینز دیگر همه ما مرده‌ایم. کینز چندان از این نظریه اقتصاد کلاسیک که می‌گوید اقتصادها در بلندمدت گرایش به تعادل در نرخ اشتغال کامل دارند، راضی نبود و می‌خواست اقتصاددان‌ها این مسئله را توضیح دهند که چرا اقتصادها عمدتاً در کوتاه‌مدت در شرایط عدم تعادل قرار دارند، یا فقط در صورت بالا بودن نرخ بیکاری به تعادل می‌رسند.

بنگاه مسلط^۴

بنگاهی با این توانایی که قیمت‌های بازار را تعیین کند. (مراجعه شود به انحصار، انحصار چندقطعی و ضدقیمومیت.)

بنگاه^۵

برای سالیان طولانی، اقتصاددان‌ها علاقه کمی به رویدادهای داخل بنگاه‌ها داشتند و به جای آن، ترجیح می‌دادند تمرکز خود را روی فعالیت‌های صنایع مختلفی بگذارند که بنگاه‌ها می‌توانستند به آن‌ها ورود کنند و از رقابت کامل تا انحصار فروش را در بر می‌گرفت. البته از دهه ۱۹۶۰ میلادی

3. Long Run
4. Dominant firm
5. Firms

تا کنون، نظریه‌های پیچیده اقتصادی درباره چگونگی کارکرد بنگاه‌ها شکل گرفته است. این نظریه‌ها علت رشد بنگاه‌ها با نرخ‌های مختلف را بررسی می‌کردند و تلاش داشتند بر اساس آن‌ها مدلی از چرخه عمر عادی یک شرکت ارائه دهند. این شرکت می‌تواند یک استارت‌آپ با رشد سریع باشد، یا کسب‌وکاری بالغ که افتان و خیزان پیش می‌رود. هدف این بود که نشان دهند چه زمانی بهتر است یک فعالیت اقتصادی را از مجرای یک بنگاه پیش برد و چه زمانی بهتر است آن را برون‌سپاری کرد، مثلاً با قراردادهای کوتاه‌مدت یا بلندمدت با خارجی‌ها؛ خواه یک فرد باشد یا یک شرکت. این نظریه‌ها هم‌چنین نگاهی داشت بر عواقب اقتصادی انگیزه‌های مختلف مؤثر بر افرادی که در یک شرکت کار می‌کنند. برای مثال این افراد چطور مسائلی نظیر پرداخت، هزینه نمایندگی و ساختار حکمرانی شرکتی را برای خود حل می‌کنند.

به حداکثر رساندن سود

هدفی که فرض می‌کنیم بنگاه‌ها دارند. در عمل، فعالان کسب‌وکار، عمدتاً سود کردن تا جای ممکن را با اهداف دیگری عوض می‌کنند که شامل ساختن امپراتوری کسب‌وکاری، محبوب کارمندان بودن و لذت بردن از زندگی می‌شود. روند رو به رشد حقوق دادن به رؤسا در قالب سهام خود بنگاه ممکن است هزینه‌های نمایندگی را کاهش دهد که برخاسته از این موضوع است که آن‌ها بازوهای استخدامی سهام‌داران هستند و به این ترتیب، به احتمال بیشتر بی‌گیری به حداکثر رساندن سود باشند.

به شکل واقعی^۲ (ارزش واقعی)

بیانی برای ارزش پول به شکلی که اثر تورم از آن حذف شده باشد. متضاد ارزش اسمی.

بهره ساده^۳

بهره‌ای که تنها برای مقدار اولیه قرض گرفته‌شده یا سرمایه‌گذاری‌شده محاسبه می‌شود. برعکس بهره مرکب.

بهره مرکب^۴

اگر حساب سپرده ۱۰۰ دلاری، نرخ بهره سالانه ۱۰ درصد داشته باشد، در پایان همان سال، ۱۱۰ دلار در آن حساب خواهد بود. اگر همه آن پول در حساب سپرده باقی بماند، بهره ۱۰ درصدی به ۱۱۰ دلار تعلق می‌گیرد، پس در پایان سال دوم ۱۱ دلار بهره اضافه می‌شود و مجموع را به ۱۲۱ دلار می‌رساند. به این، بهره مرکب می‌گویند. در مقابل، در بهره ساده ۱۰ درصد سالانه فقط به همان مجموع پولی تعلق می‌گیرد که از ابتدا در حساب سپرده بوده است.

2. Real Terms

3. Simple Interest

4. Compound interest

هزینه قرض کردن، جبران ریسکی را می‌کند که وام‌دهنده‌هایی می‌پذیرند پولشان را در اختیار قرض‌کننده‌ها می‌گذارند. بدون بهره، فرایند قرض دادن کمتر پیش می‌آید و به این ترتیب، فعالیت اقتصادی هم کاهش پیدا می‌کند. اعمال بهره‌ای که مخالف با قانون شریعت (اسلام) باشد، ربا در نظر گرفته می‌شود. بعضی از ایالت‌های آمریکا قوانین ربا دارند که شرایطی سخت را بر قرض‌دهنده اعمال می‌کند؛ گرچه به طور واقعی بهره را ممنوع نمی‌کند. با این حال، همان‌طور که افزایش چشم‌گیر صنعت بانک‌داری در کشورهای اسلامی خاورمیانه نشان می‌دهد، زمانی که رشد اقتصادی اولویت باشد، می‌توان راه‌هایی را برای پرداخت به قرض‌دهنده‌ها پیدا کرد، تا آن‌ها هم قرض بدهند.^۲

بهره‌وری^۳

رابطه بین ورودی و خروجی که می‌تواند برای عوامل تک‌تک تولید یا کل آن‌ها صادق باشد. بهره‌وری نیروی کار پراستفاده‌ترین سنجه است و معمولاً از طریق تقسیم مجموع خروجی به تعداد کارگران یا تعداد ساعات کاری، محاسبه می‌شود. بهره‌وری کلی، تلاش می‌کند بهره‌وری مجموع ورودی‌های مورد استفاده یک بنگاه یا یک کشور را اندازه‌گیری کند.

1. Interest

۲. بحث درباره حرمت ربا در اسلام، موضوع پژوهش ژرفتری است. در شرایط تورم پولی، موضوع حرمت ربا متفاوت از مباحثات رایج می‌شود. ویراستار فارسی

3. Productivity

متأسفانه فایده‌مند بودن آمارهای بهره‌وری مورد تردید است. کیفیت ورودی‌های مختلف می‌تواند به مرور زمان به شدت تغییر کند. ممکن است تفاوت‌هایی چشم‌گیر هم در ترکیب ورودی‌ها وجود داشته باشد. علاوه بر این، بنگاه‌ها و کشورهای مختلفی ممکن است از تعاریفی گوناگون از ورودی‌هایشان، به خصوص سرمایه، استفاده کنند.

با در نظر گرفتن این واقعیت، باید بدانیم که بیشتر تفاوت در استانداردهای زندگی کشورهای مختلف بیان‌گر تفاوت سطح بهره‌وری آنهاست. معمولاً هر چه بهره‌وری بهتر باشد، اوضاع بهتر است؛ اما داستان همیشه این‌طور نیست. در بریتانیا، طی دهه ۱۹۸۰ میلادی، بهره‌وری نیروی کار به شدت رشد کرد و باعث شد بعضی از اقتصاددان‌ها از آن با عنوان «معجزه بهره‌وری» یاد کنند. دیگران مخالف بودند و می‌گفتند بهره‌وری به این خاطر رشد کرده که نرخ بیکاری بالا رفته و به عبارت دیگر، کارگرانی با کمترین بهره‌وری از ارقامی حذف شده‌اند که این متوسط بر اساس آن‌ها محاسبه شده بود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی بحثی مشابه در ایالات متحده هم پیش آمد. در ابتدا اقتصاددان‌ها تردید داشتند که یک معجزه بهره‌وری در حال وقوع باشد. اما تا سال ۲۰۰۳ پذیرفتند که ایالات متحده طی پنج سال اخیر سریع‌ترین رشد بهره‌وری در تاریخ پس از جنگ جهانی دوم را تجربه کرده است. طی دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ متوسط رشد بهره‌وری نیروی کار آمریکا تقریباً سه درصد در سال بود که در حدود دو برابر نرخ متوسط دو دهه اخیر است. البته این واقعیت، جلوی بحث اقتصاددان‌ها را درباره این‌که چرا این معجزه رخ داده، نگرفت.

با توجه به محدودیت‌های عملیاتی، بهتر از این نمی‌شود. برای این‌که مفهوم بهینه معنایی داشته باشد، هم باید هدفی داشته باشیم، که مثلاً می‌تواند به حداکثر رساندن رفاه اقتصادی باشد، و هم مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و قیود، مانند اندوخته موجود از منابع اقتصادی کمیاب. بهینه‌سازی فرایندی است که در آن در شرایطی که هستید، بهترین کاری را که می‌توانید، انجام می‌دهید.^۲

بودجه متوازن^۳

وقتی مجموع هزینه‌های بخش دولتی با مجموع درآمدهای دولتی از ناحیه مالیات و خدمات عمومی در یک بازه زمانی مشخص، برابر باشد. سیاستمداران در برخی کشورها مثل ایالات متحده، معتقدند دولت برای برخورداری از یک نظام مالی عمومی سالم، باید در درازمدت بودجه متوازن داشته باشد. البته هیچ دلیل اقتصادی موجهی وجود ندارد که نشان دهد دیون دولتی الزماً بد است. برای مثال اگر بدهی^۴ برای سرمایه‌گذاری در اموری باشد که نرخ رشد اقتصادی را افزایش دهد- فرض کنید در بخش زیرساختی یا آموزش و پرورش- می‌توان آن را موجه دانست؛ به‌ویژه این‌که دولت عموماً می‌تواند وام‌های بسیار ارزان‌تری نسبت به سایر وام‌گیرندگان دریافت کند. حتی ممکن است به لحاظ اقتصادی معقول‌تر باشد که بودجه به صورت میانگین در یک چرخه

1. Optimum

۲. به عبارت دیگر در «بهبه» همواره نسبت داده به ستانده مهم است. ویراستار فارسی

3. Balanced budget

4. Debt

اقتصادی کامل تراز شود. کسری بخش دولتی اقتصاد را در دوران بحران پیش می‌برد و مازاد آن در دوران رکود اقتصادی بیشتر از توازن سالانه آن می‌تواند جلوی بروز تورم را بگیرد.

بودجه^۵

فرایندی سالانه که در آن درباره مخارج دولتی در سال پیش رو و ترکیب مالیاتی برای خدمات و هم‌چنین وام‌هایی که باید تأمین مالی شوند، تصمیم‌گیری می‌شود. فرایند بودجه‌بندی از کشوری به کشور دیگر کاملاً متفاوت است. برای مثال، در ایالات متحده، رئیس‌جمهوری بودجه‌ای را در ماه فوریه برای آن سال مالی که از اکتبر آغاز خواهد شد، ارائه می‌کند. اما این برنامه بودجه باید به تصویب کنگره^۶ برسد. تا زمانی که تصمیم نهایی گرفته شود، که در حالت ایده‌آل نباید دیرتر از سپتامبر باشد، سه نسخه بودجه با هم رقابت می‌کنند: آخرین نسخه رئیس‌جمهوری، نسخه سنا^۷ و نسخه مجلس نمایندگان^۸. آنچه در نهایت تصویب می‌شود، نتیجه مذاکرات دقیقه آخر است. بارها پیش آمده که تأخیر در توافق بر سر بودجه منجر به تعطیلی موقت برخی از ادارات دولت فدرال شده است. در مقابل، در بریتانیا اکثر مواردی که دولت ارائه می‌کند، معمولاً از سوی پارلمان تأیید می‌شود و تغییرات هم به محض اعلام، عملی می‌شوند. (موضوع بعدی برای رأی پارلمانی خواهد بود.)

5. Budget

6. Congress

7. Senate

8. House of Representatives

بیت کوین^۱

یک ارز دیجیتال (رمزارز^۲) و دارایی که طی یک پروژه آن لاین در سال ۲۰۰۸ از سوی ساتوشی ناکاموتو^۳ ابداع شد. البته هویت واقعی او به عنوان یک راز مخفی مانده است. بخش مهمی از کاربردهای اولیه آن برای پرداخت فعالیت‌های غیرقانونی در اینترنت تاریخ^۴ مثل معاملات مواد مخدر یا فحشا بود، اما اکنون پس از آن که جایگزینی آن با پول بی‌پشتوانه^۵ از سوی دولت‌ها، محکوم به شکست شد، به عنوان بخشی قابل احترام در اقتصاد اصلی شناخته می‌شود. بیت‌کوین‌ها از طریق فرایندی ساخته می‌شوند که به آن استخراج ارز دیجیتال^۶ می‌گویند. در این فرایند، سوداگران^۷ از طریق تجزیه داده‌ها و حل مسائل ریاضی با هم رقابت می‌کنند.

فعالیت‌های سوداگرانه در سال‌های نخست منجر به صعود و سقوط بسیار ارزش بیت‌کوین شد. ارزش آن در ابتدا ۰٫۳۰ دلار بود و بعداً به ۱۲۴۲ دلار در نوامبر ۲۰۱۳ رسید که بالاترین میزان آن بود. اما دوباره در اوایل سال ۲۰۱۵ ارزش آن به ۲۲۴ دلار رسید. چنین نوسانات گسترده‌ای مانع از این می‌شد که به عنوان جایگزین اصلی برای پول بی‌پشتوانه انتخاب شود. اخیراً علاقه بسیاری به ظرفیت‌های انقلابی نرم‌افزاری پیدا شده که زمینه لازم را برای بیت‌کوین فراهم می‌کند که به آن بلاکچین^۸ می‌گویند و علاقه‌مندان به آن معتقدند می‌تواند پشتیبان نظام مالی بهتری باشد؛ چراکه قادر است بستری را برای تراکنش‌های ارزان و کم‌خطر فراهم کند و در واقع

1. Bitcoin
2. Cryptocurrency
3. Satoshi Nakamoto

5. Fiat currency
6. Digital Mining
7. Speculator
8. Blockchain

۴. Dark internet (Dark Web) که به آن وب تاریک هم می‌گویند

جایگزینی برای واسطه‌های پرخرج و مطمئن مثل بانک‌ها و بازار سهام باشد. نظریه‌هایی هم وجود دارد که می‌گویند بلاکچین می‌تواند نقش مهمی در دموکراتیک کردن حکمرانی اقتصاد اینترنتی ایفا کند.

بیکاری^۹

تعداد افرادی که در سن کار و بدون شغل هستند، معمولاً به شکل نرخ بیکاری بیان می‌شود، که درصدی از نیروی کار است. این نرخ معمولاً هم‌گام با چرخه کسب‌وکار بالا می‌رود و پایین می‌آید و به بیکاری چرخه‌ای مشهور است. البته بعضی از بی‌شغلی‌ها ناشی از چرخه نیست؛ بلکه از نوع بیکاری ساختاری است. هم‌چنین بیکاری داوطلبانه و غیرداوطلبانه هم وجود دارد. بعضی از افرادی که کار ندارند، علاقه‌ای به پیدا کردن شغل هم ندارند و احتمالاً نباید آن‌ها را بخشی از نیروی کار قلمداد کرد. دیگرانی هم هستند که ترجیح می‌دهند به صورت موقت کار نکنند و به دنبال کار بگردند، یا منتظر شروع کار جدیدشان هستند که به آن بیکاری اصطلاحی می‌گویند. در دهه ۱۹۵۰، این‌طور به نظر می‌رسید که منحنی فیلیپس نشان می‌دهد سیاست‌گذاران می‌توانند بیکاری را با بالا بردن تورم کاهش دهند. اقتصاددان‌ها در حال حاضر می‌گویند یک نایرو (نرخ بیکاری) تورم ناشتابان) وجود دارد. در عمده بازارها، قیمت‌ها تغییر می‌کنند تا عرضه و تقاضا را در تعادل نگه دارند. در بازار کار، دستمزدها معمولاً چسبنده هستند و با کاهش تقاضا یا افزایش عرضه، به کندی افت می‌کنند. در این شرایط، بیکاری معمولاً افزایش پیدا می‌کند. یک راه برای حل این مسئله می‌تواند افزایش تقاضا باشد. راه دیگر، افزایش انعطاف‌پذیری بازار کار است.

بیکاری ادواری^۱

مراجعه شود به بیکاری.

بیکاری اصطکاکی^۲

آن بخش از مجموع بیکاری که حاصل تغییر شغل افراد و وقت گذاشتن آن‌ها برای شغل جدید است. به هر حال آن‌ها هم برای جست‌وجوی شغل وقت صرف می‌کنند، یا دست‌کم پیش از آغاز یک شغل جدید، کمی وقفه دارند. حتی وقتی شاهد اشتغال کامل هستیم، باز هم احتمال بیکاری اصطکاکی وجود دارد؛ چراکه اکثر افراد هر چند وقت یک بار شغل خود را تغییر می‌دهند.

بیکاری داوطلبانه^۳ (بی‌کاری ارادی)

بیکاری به دلیل این که کار نکردن انتخاب شده، حتی در حالتی که شغل وجود داشته باشد. این نوع از بیکاری حتی در حالت اشتغال کامل هم وجود دارد و عبارت است از بیکاری اصطکاکی که نتیجه تغییر شغل افراد است، افرادی که وقتی دنبال کار می‌گردند، کار نمی‌کنند، و افرادی که صرفاً نمی‌خواهند کار کنند.

1. Cyclical unemployment
2. Frictional unemployment
3. Voluntary Unemployment

بیکاری ساختاری^۴ (بیکاری بنیادی)

نوعی از بیکاری که سخت‌ترین نوع درمان را دارد؛ زیرا به واسطه ساختار یک اقتصاد ایجاد شده، نه تغییر در چرخه اقتصادی؛ برعکس بیکاری چرخه‌ای، که می‌تواند روی کاغذ، از طریق تحریک کردن رشد اقتصادی سریع‌تر بدون ایجاد تورم، حل شود. در عمل همیشه این‌طور نیست. بیکاری ساختاری را می‌توان تنها با تغییر ساختاری اقتصادی که آن را ایجاد کرده کاهش داد؛ برای مثال، با حذف قواعدی که انعطاف‌پذیری بازار کار را محدود می‌کند.

بیمه^۵

از لحاظ اقتصادی، هر چیزی که به منظور کاهش وجه منفی ریسک استفاده شود. بیمه در آشناترین شکل خود، از طریق سیاستی ارائه می‌شود که از یک شرکت بیمه خریداری شده است. اما تعریف کامل‌تر آن مثلاً شامل یک برگه مالی (یا چیزی دیگر) می‌شود که در معامله تأمین استفاده شده، و علاوه بر آن، کمکی که در صورت وقوع فاجعه ارائه می‌شود. بیمه حتی ممکن است به طرق مختلف از سوی دولت ارائه شود، که شامل پرداخت‌های رفاهی به مردم بیمار یا فقیر و حفاظت قانونی از بستانکار در صورت وقوع ورشکستگی می‌شود.

بیمه متداول از طریق تجمع ریسک‌های بسیاری از افرادی (یا بنگاه‌هایی) کار می‌کند که ممکن است همه‌شان بخواهند از بیمه‌شان

4. Structural Unemployment

5. Insurance

استفاده کنند، اما در عمل تنها تعداد محدودی از آن‌ها این کار را می‌کنند. هزینه ارائه کمک به آن‌هایی که ممکن است خواهان آن باشند، بین تمام افراد تقسیم می‌شود و به این ترتیب، هزینه بیمه برای همه قابل پرداخت می‌شود.

با وجود جذابیت بالای بیمه، بازارهای خصوصی صنعت بیمه معمولاً بد کار می‌کنند، یا اصلاً کار نمی‌کنند. اقتصاددان‌ها سه دلیل اصلی را برای این مسئله شناسایی کرده‌اند:

■ بنگاه‌های خصوصی علاقه‌ای به ارائه بیمه ندارند، هرگاه از هزینه‌های ارائه پوشش کافی، به خصوص اگر این پوشش بی‌محدودیت باشد، اطمینان نداشته باشند.

■ خطر رفتاری به این معناست که افراد دارای بیمه، ریسک‌های بزرگ‌تری را می‌پذیرند؛ زیرا می‌دانند که تحت حفاظت هستند. به همین دلیل احتمالاً بیمه‌کننده با صورت حساب بیشتری نسبت به آنچه فکرش را می‌کرد، روبه‌رو شود.

■ بیمه‌کننده‌ها در معرض خطر ضدانتخاب هستند. افرادی بیمه می‌خرند که احتمال نیاز به آن در موردشان بیشتر است، و آن‌هایی که احتمال مصرف کمتری دارند، به احتمال بسیار بیمه هم نمی‌خرند. در این وضعیت، تعیین قیمتی برای بیمه به منظور تولید حق بیمه کافی برای پوشش تمام ادعاهای بیمه‌ای بسیار دشوار است، اگر ناممکن نباشد.

■ بیمه‌کننده‌ها راه‌هایی برای کاهش اثر این مشکلات پیدا کرده‌اند. مثلاً برای مقابله با ضد انتخاب، نرخ بیمه بیشتری برای افرادی که سیگار می‌کشند، تعیین می‌کنند. به منظور محدود کردن خطر رفتاری، حق بیمه‌های کاهش‌یافته‌ای را به افرادی ارائه می‌دهند که بپذیرند اولین حجم از دلاریا

پوندی را که بابت اولین ادعایشان کسب می‌کنند، بپردازند. یک نظام بیمه‌ای کارآمد، در معنای گسترده‌ی خود، می‌تواند از طریق تشویق ریسک‌پذیری کارآفرینانه و توانمندسازی افراد به انتخاب خطری که می‌پذیرند و محافظت از آن‌ها در برابر این خطر، به رشد اقتصادی کمک کند.

بیمه سپرده^۲

محافظت از پس‌انداز، برای شرایطی که بانک ورشکسته می‌شود. قوانین در سرتاسر جهان متفاوت است، اما در اکثر کشورها دولت، بیمه سپرده را الزامی می‌کند و بانک‌ها (و درنهایت مشتریانانشان) آن را می‌پردازند؛ از این طریق که عموماً بخش بسیار کوچکی از دارایی خود را به یک صندوق بیمه دولتی مرکزی اختصاص می‌دهند. اگر یک بانک، نکول کند، این صندوق دست‌کم رقم قابل ملاحظه‌ای از این سپرده را برای سپرده‌گذاران آن بانک ضمانت می‌کند. هدف بیمه سپرده این است که به مشتریان بانک‌ها اطمینان دهد از پولشان مراقبت می‌شود و در نتیجه مانع رفتارهای هیجانی مشتریان و سقوط بانک‌ها می‌شود و به این ترتیب، جلوی فروپاشی نظام پولی را می‌گیرد. ایالات متحده در سال ۱۹۳۳ بعد از رفتار هیجانی مشتریان که منجر به ورشکستگی گسترده و تشدید رکود شد، آن را در پیش گرفت. هم‌زمان با افزایش ترس از ورشکستگی بانک‌ها در ماه‌های پیش از سقوط مالی ۲۰۰۸، دولت‌ها در بسیاری از کشورها از جمله ایالات متحده، پوشش بیمه سپرده خود را به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش دادند. از پیامدهای منفی بیمه سپرده این است که خطر رفتاری ایجاد می‌کند.

بیمه سپرده با مراقبت از سپرده‌گذاران در برابر نکول، انگیزه آن‌ها برای دیده‌بانی دقیق بانک‌ها را از بین می‌برد. بانک‌ها هم با علم به این که پشتوانه‌ای با بودجه دولتی دارند که هر گاه سقوط کنند دستشان را می‌گیرد، ریسک‌های بزرگ‌تری می‌کنند.

هیچ راه‌کاری برای این خطر رفتاری وجود ندارد. یک رویکرد، دیده‌بانی دقیق عملکرد بانک‌هاست. اما این رویکرد، در حرف آسان و در عمل بسیار سخت است؛ چراکه هزینه را بالا می‌برد. رویکرد دیگر، اطمینان از کفایت سرمایه است؛ به این شیوه که از بانک‌ها بخواهند در شرایط خاصی که زیاد ریسک می‌کنند، بخشی از سرمایه را کنار بگذارند. به‌تناوب اطمینانی که دولت ایجاد می‌کند بانک‌ها را می‌توان به دو نوع مختلف، رتبه‌بندی کرد: «بانک‌های محدود»^۱ (یا بانک‌های محافظه‌کار) که کاملاً امن و با ضمانت دولت هستند و فقط کسب‌وکارهای سنتی را پی‌گیری و تنها در دارایی‌های امن سرمایه‌گذاری می‌کنند، و «بانک‌های وسیع»^۲ که مؤسسه‌هایی ناامن هستند و با سیستم نظارتی سبک‌تری کار می‌کنند. سپرده‌گذارانی که در بانک‌های وسیع سرمایه‌گذاری کرده‌اند، احتمالاً میزان بازده بالاتری دارند؛ چراکه روی دارایی‌های پرخطر سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اما این احتمال نیز وجود دارد که حتی پیراهن تن خود را هم در صورت ورشکستگی از دست بدهند.

یکی از راه‌کارها این است که هر بانک ملزم شود بخشی از دارایی خود را با فروش بدهی به دیگر مؤسسه‌ها تأمین کند؛ البته با این شرط که بازده این بدهی بیش از تعداد زیادی (مثلاً ۵۰) پایه واحد، بیشتر از نرخ کالای بدون ریسک نباشد. بدهی تابع (گواهی‌های تضمین‌نشده سپرده‌ها)

1. Narrow banks
2. Broad banks

به‌سادگی همان دین غیرمرجح^۳ است. یعنی اگر بانک با مشکلی مواجه شود، صاحبان آن برای پس گرفتن پول خود باید ته صف بایستند. سرمایه‌گذاران تنها در شرایطی بدهی تابع را در بازده خریداری می‌کنند که نزدیک به نرخ بهره بدون خطر باشد و اطمینان داشته باشند که بانک خطر نمی‌کند. بانک برای فروش بدهی خود باید سرمایه‌گذاران آگاهش را به این کار ترغیب کند و اگر نتواند آن‌ها را قانع کند، نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. این یعنی بانک‌داران بیش از ناظران خود با اصول بانک‌داری آشنا هستند. این شیوه، از بانک‌ها می‌خواهد شهروندان خوبی نباشند و فقط به دنبال سود خودشان باشند. به این ترتیب، این شیوه برخلاف رژیم فعلی، تمامی اطلاعات و انگیزه‌های افراد را از بین می‌برد. این ایده هوشمندانه‌نخستین بار در آرژانتین استفاده شد که در آن پیش از اثبات خودش، قربانی اقتصاد آن کشور و بحران بانک‌داری سیاسی ۲-۲۰۰۱ شد.

3. Junior debt



پاداش ریسک^۱

مقدار بازده اضافی که سرمایه‌گذاران برای داشتن یک دارایی پرخطر، به جای یک دارایی بی خطر، می‌خواهند؛ تفاوت بین بازده مورد انتظار یک سرمایه‌گذاری پرخطر و سرمایه‌گذاری بی خطر. (مراجعه شود به سهم پاداش ریسک‌پذیری.)

پارادوکس صرفه‌جویی^۲

این پارادوکس یکی از جالب‌ترین نظرات کینز است و می‌گوید اگر همه طی دوران رکود پول بیشتری پس‌انداز کنند، مجموع تقاضا پایین می‌آید و این مسئله به نوبه خود مجموع پس‌انداز جمعیت را کاهش می‌دهد؛ زیرا مصرف

1. Risk Premium
2. Paradox of Thrift

و رشد کاهش پیدا کرده است. این یک مثال است؛ گرچه مثال‌های دیگری هم از افراد (و در واقع بنگاه‌ها و دیگر نهادها) وجود دارد که در سطح شخصی کاری را که به نظرشان عاقلانه است، انجام می‌دهند و در مجموع نتیجه‌ای را ایجاد می‌کنند که برای همه بدتر است. پارادوکس صرفه‌جویی را می‌توان یکی از عواملی دانست که دوره بهبود پس از رکود بزرگ مالی را بسیار کند کرده بود، زیرا خانواده‌ها، بنگاه‌ها، سرمایه‌گذاران نهادی و دولت‌هایی که طلایه‌دار ریاضت بودند؛ به شکلی محتاطانه به دنبال بازسازی ترانزنامه‌هایی^۳ بودند که در سقوط ۲۰۰۸ و وقایع پس از آن آسیب دیده بود.

پایه مالیاتی^۴

هر چیزی یا مقداری از هر چیزی که به آن مالیات تعلق می‌گیرد. برای مثال به منظور جمع‌آوری مالیات بر درآمد، باید تعریفی معنادار از درآمد داشته باشید. تعاریف موجود از پایه مالیاتی می‌تواند به شدت متنوع باشد؛ طی زمان و بین کشورهای مختلف، به خصوص زمانی که معافیت‌های مالیاتی را هم بخواهیم لحاظ کنیم. در نتیجه، کشوری با نرخ مالیات نسبتاً بالا، شاید بار مالیاتی زیادی نداشته باشد، هرگاه تعریفی که از پایه مالیاتی ارائه می‌دهد، محدودتر از دیگر کشورها باشد. عدم محبوبیت سیاسی نرخ مالیات بالا باعث شده بسیاری از دولت‌ها به دنبال نرخ‌های پایین‌تر بروند و در عین حال پایه مالیاتی خود را گسترده‌تر کنند، که در نتیجه آن بار مالیاتی تغییر نمی‌کند.

3. Balance Sheet

4. Tax Base

پایه واحد^۱

یک یک‌صدم از واحد درصد. تحرکات کوچک در نرخ بهره، نرخ ارز و اوراق قرضه عموماً با پایه واحد توصیف می‌شوند. اگر تحرک اوراق قرضه‌ای به این صورت باشد که از ۵/۲۵ درصد به ۵/۴۵ درصد برسد، افزایش ۲۰ واحدی را تجربه کرده است.

پرداخت‌های پیشرفت کار^۲

پرداخت‌هایی که بدون دریافت کالا یا خدماتی انجام می‌شود. حجم زیادی از مخارج دولتی به صورت همین پرداخت‌هاست که برای چیزهایی نظیر مستمری و مزایای رفاهی صورت می‌گیرد. پرداخت‌های پیشرفت کار بخش خصوصی شامل کمک‌های خیرخواهانه و جوایزی می‌شود که به برندگان لاتاری^۳ تعلق می‌گیرد.

پس‌انداز^۴

هر درآمدی که خرج نشود. پس‌انداز در نهایت منبعی برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد است گرچه پس‌اندازهای داخلی ممکن است با سرمایه به‌دست‌آمده از پس‌اندازکننده‌های خارجی تکمیل یا این پس‌اندازها در خارج سرمایه‌گذاری شود.

1. Basis point
2. Transfers
3. Lottery
4. Savings

پس انداز، در معنای اقتصادی آن، شامل خرید سهام یا دیگر اوراق بهادار مالی می‌شود. با این حال، بسیاری از سنج‌های رسمی نسبت پس انداز کشور-مجموع پس اندازها به عنوان درصدی از کل درآمد-چنین تراکنش‌های مالی را در نظر نمی‌گیرند. در اوقاتی که تقاضای اوراق بهادار مالی معمولاً به شکلی عجیب بالاست، شاید این تصور نادرست پیش بیاید که چقدر پس انداز در حال جمع شدن است.

این که افراد چقدر پس انداز می‌کنند، به شدت بین گروه‌های سنی (مراجعه شود به فرضیه چرخه عمر) و ملیت‌های مختلف متفاوت است. در همه جا، مردم با هر گروه سنی با افزایش درآمد خود بیشتر پس انداز می‌کنند. با افزایش نرخ بهره، عرضه پس انداز هم بالا می‌رود؛ افزایش تقاضا برای صندوق سرمایه‌گذاری ممکن است باعث بالا رفتن نرخ بهره، و به تبع آن هزینه سرمایه شود. مقدار پس انداز تحت تأثیر تغییر ثروت (مراجعه شود به اثر ثروت) و سیاست‌های مالیاتی هم هست.

پسمانده

عقب مانده، کند در واکنش. اقتصاددان‌ها به صورت سنتی این‌طور فکر می‌کردند که بیکاریِ بالا یک پدیده دوره‌ای است که باعث می‌شود مردم تقاضای خود را برای دستمزد پایین بیاورند، و به این ترتیب، فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد می‌شود و بیکاری کاهش پیدا خواهد کرد. البته اخیراً اقتصاددان‌ها گفته‌اند برخی افراد بیکار، به‌ویژه آن‌ها که به صورت درازمدت بیکار بوده‌اند، می‌توانند پسماند را به نمایش بگذارند. بازگشتن به کار برای آن‌ها سخت و حتی غیرممکن است؛ حتی وقتی شغل برایشان در دسترس

است. برای مثال کارگران بیکار احتمالاً به تدریج انگیزه، اعتماد به نفس یا نظم مورد نیاز برای کار کردن در محیط کار را از دست می‌دهند و نمی‌توانند نیازهای یک شغل را برطرف کنند. شاید هم مهارت‌هایی منسوخ و ازمدافته شده. مزایای دولتی برای این افراد می‌تواند در ایجاد پسماند سهم داشته باشد؛ چراکه دور ماندن آن‌ها از کار را آسان‌تر می‌کند.

پول فزارا^۱ (پول داغ)

پولی که با یک ارزش نگه‌داری می‌شود، اما احتمال دارد در لحظه‌ای که به جست‌وجوی بالاترین بازده موجود هستید، به ارزش دیگری تبدیل شود و در نتیجه نخستین سقوط نرخ ارزش را ایجاد کند. از آن عموماً برای توصیف پولی استفاده می‌شود که سوداگران در بازار ارزش سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

پول^۲

دنیا را به گردش درآورده و اشکال مختلفی دارد؛ از صدف و مهره گرفته تا سکه طلا تا پلاستیک، کاغذ یا اشکال دیجیتال. پول در تخصیص کارآمد منابع نایاب اقتصاد بهتر از تهاتر است. پول سه ویژگی اصلی دارد:

■ به عنوان واسطه مبادله؛ خریداران می‌توانند آن را در ازای کالا و خدمات به فروشندگان بدهند.

■ به عنوان واحد حساب؛ می‌تواند برای جمع کردن سبب و پرتقال براساس ارزشی مشترک استفاده شود.

1. Hot money
2. Money

به عنوان مخزن ارزش؛ می‌تواند قدرت خرید را به آینده منتقل کند. کشاورزی که میوه خود را با پول مبادله می‌کند، می‌تواند آن پول را در آینده خرج کند. اگر او میوه‌هایش را نگه دارد، امکان دارد بگندد و دیگر برای خرج شدن برای چیزی مفید نباشند. تورم به طور ویژه، فایده پول به عنوان مخزن ارزش را تضعیف کرده و قابلیت واحد حساب بودن آن را برای مقایسه کردن ارزش در زمان دیگر از بین می‌برد. ابرتورم ممکن است حتی اعتماد به شکل خاصی از پول به عنوان واسطه مبادله را هم از بین ببرد. میزان نقدشوندگی نشان می‌دهد یک دارایی به چه سادگی می‌تواند با پول مبادله شود. (هرچه این مبادله ساده‌تر باشد، آن دارایی نقدشونده‌تر است.) دولت‌ها برای چندین قرن عرضه انحصاری پول در کشورشان را حق خود دانسته‌اند. در ابتدا پشتوانه پول یک کالا، مانند طلا، بود. اخیراً کالاها جای خود را به «ارز بی‌پشتوانه»^۳ داده‌اند که تنها پشتوانه‌اش حسن نیت دولتی است که آن را چاپ می‌کند. ایجاد ارز دیجیتال که به صورت خصوصی منتشر می‌شود، مانند بیت‌کوین، پتانسیل این را دارد که اگر دولت‌ها اجازه دهند، انحصار جاافتاده حکومت‌ها در انتشار پول را به چالش بکشد.

پول گرایی^۴

عرضه پول را کنترل کنید، بقیه اقتصاد خودش روبه‌راه می‌شود. یک مکتب اقتصادی که در مخالفت با سیاست‌های مدیریت تقاضای کینزی پس از ۱۹۴۵ توسعه پیدا کرد و به یادآورنده مباحثات قدیمی‌ترین سوداگرایی و

3. Fiat Currency

4. Monetarism

اقتصاد کلاسیک بود. پول‌گرایی مبتنی بر این باور است که تورم ریشه در چاپ بیش از حد پول از سوی دولت دارد. این مکتب نسبت نزدیکی با میلتون فریدمن^۱ دارد که می‌گفت بر اساس نظریه کمی پول، دولت باید عرضه پول را نسبتاً ثابت نگه دارد و هر سال میزان اندکی آن را گسترش دهد تا امکان رشد طبیعی اقتصاد فراهم شود. اگر دولت چنین کاری کند، نیروهای بازار می‌توانند به شکلی کارآمد مشکلات تورم، بیکاری و رکود را خود حل کنند.

اوج پول‌گرایی اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی بود؛ یعنی زمانی که اقتصاددان‌ها، دولت‌ها و سرمایه‌گذاران به‌ویژه در ایالات متحده و بریتانیا سراغ هر نوع آمار جدیدی درباره عرضه پول می‌رفتند. بسیاری از بانک‌های مرکزی اهدافی رسمی برای رشد عرضه پول در نظر گرفته بودند و به همین خاطر هر تغییر کوچکی در داده‌ها به‌دقت بررسی می‌شد تا شاید سرنخی برای تصمیم بعدی راجع به نرخ بهره پیدا شود. از آن زمان، این تصور که رشد عرضه پول سریع‌تر خودبه‌خود منجر به تورم بیشتر می‌شود، طرفداران خود را از دست داده است. عرضه پول به عنوان هدف سیاست‌گذاری تنها در صورتی مفید است که رابطه بین پول، تولید ناخالص داخلی اسمی و تورم، پایدار و پیش‌بینی‌پذیر باشد. این که عرضه پول چطور بر قیمت‌ها و خروجی تأثیر می‌گذارد، وابسته به سرعت گردش آن در اقتصاد نیز است. مشکل این است که سرعت گردش پول می‌تواند ناگهان تغییر کند. طی دهه ۱۹۸۰، مشخص شد که پیوند بین وضعیت عرضه پول و تورم، مبهم‌تر از آن چیزی است که نظریه‌های پول‌گرا ادعا کرده بودند، و بیشتر بانک‌های مرکزی دیگر اهداف پولی که برایشان تعیین تکلیف کند را مشخص نکردند. به جای آن، بسیاری از بانک‌های مرکزی اهداف تورمی صریحی را تعیین کردند.

1. Milton Friedman

پس از سقوط ۲۰۰۸، بانک‌های مرکزی سراسر جهان سعی کردند شدت رکود بزرگ مالی را با استفاده از یک سیاست پولی به حداقل برسانند که تحت عنوان تسهیل کمی شناخته می‌شد و هدفش تحریک رشد بود. این که این اقدام چقدر موفق بود و عواقب بلندمدتش چه بودند، بحثی مناقشه‌برانگیز بین اقتصاددان‌هاست.^۲

پی‌پی‌پی^۳

مراجعه شود به برابری قدرت خرید.

پیش‌بینی^۴

بهترین حدس‌ها درباره آینده. با وجود نظریات پیچیده اقتصادی و اقتصادسنجی به‌روز، پیش‌بینی‌های اقتصاددان‌ها اغلب اوقات اشتباه از آب درمی‌آید. در واقع، دنبال کردن پیش‌بینی‌های اقتصادی مثل رانندگی با چشمان بسته و دنبال کردن مسیرها به کمک کسی است که خودش همه چیز را از پنجره می‌بیند. برخی از اشتباهات در پیش‌بینی‌ها، نشان‌دهنده مدل‌هایی است که بد طراحی شده‌اند. اغلب اوقات مشکل این است که آینده واقعاً پیش‌بینی‌پذیر نیست. شاید بد نباشد که به توصیه ساموئل گلدوین^۵، از افراد بانفوذ در حوزه سینما، گوش دهیم: «هیچ‌گاه پیش‌گویی نکن، به‌ویژه درباره آینده.»^۶

۲. تجربه دولت‌ها حتی در غرب و از جمله برای مقابله با پیامدهای اقتصادی ویروس کرونا، تکرار توصیه کینز مبنی بر چاپ پول برای مقابله با رکود بوده و در عمل، هر بار مکتب پول‌گرایی فریدمن کنار زده شده است. ویراستار فارسی

3. PPP

4. Forecasting

5. Sam Goldwyn

6. Never prophesy, especially about the future



تابع تولید^۱

روشی ریاضی برای توصیف رابطه بین کمیت ورودی‌های استفاده‌شده یک بنگاه و کمیت خروجی‌های تولیدشده با آن‌ها. اگر مقدار ورودی‌های مورد نیاز برای تولید یک واحد خروجی بیشتر، از مقدار مورد نیاز برای تولید آخرین واحد خروجی کمتر باشد، بنگاه در حال بهره بردن از مقدار بازده صعودی در مقیاس (یا محصول نهایی فزاینده) است. اگر برای تولید هر واحد اضافی از خروجی نیازمند مقدار فزاینده‌ای از ورودی باشیم، بنگاهمان در حال مواجهه با افت مقدار بازده نسبت به مقیاس (افت محصول نهایی) است.

توبین، جیمز^۲

جیمز توبین (۱۹۱۸ تا ۲۰۰۲) اقتصاددانی بود که نوبل اقتصاد را برد و این نظریه را صورت‌بندی کرد که بنگاه‌ها به سرمایه‌گذاری خود ادامه

1. Production Function
2. Tobin, James

می‌دهند، مادامی که ارزش سهامشان بیشتر از هزینه تغییر دارایی هاشان باشد. نسبت ارزش بازاری یک بنگاه به هزینه خالص تغییر دارایی‌های آن بنگاه با اصطلاح Q توپین شناخته می‌شود. اگر Q بزرگ‌تر از یک باشد، باید برای گسترش بنگاه هزینه شود؛ زیرا سودی که انتظار می‌رود از دارایی‌هایش کسب کند (که در قیمت سهام منعکس شده‌اند)، بیشتر از هزینه دارایی‌هاست. اگر Q کوچک‌تر از یک باشد، بهتر است بنگاه دارایی‌های خود را بفروشد، که ارزش بیشتری از مقداری دارد که در حال حاضر سهام‌داران انتظار دارند این بنگاه از طریق حفظ آن‌ها کسب کند.

توپین نام خود را روی مالیات توپین هم گذاشت؛ پیشنهادی که تاکنون به کار نرفته، برای کاهش جریان‌های سفته‌بازی فرامرزی سرمایه، با وارد کردن مالیاتی کم بر تراکنش‌های مبادلاتی خارجی.

تأثیرات بیرونی^۳ (اثرات جانبی)

عوارض جانبی اقتصادی. تأثیرات بیرونی، هزینه‌ها یا فایده‌هایی هستند که از یک فعالیت اقتصادی حاصل می‌شوند؛ به طوری که به جای افرادِ درگیر آن فعالیت اقتصادی، سایر افراد از آن متأثر می‌شوند و تمام آن به قیمت مربوط نمی‌شود. برای مثال، دود سمی یک کارخانه، هزینه‌هایی را برای تمیز کردن روی دست ساکنان آن منطقه می‌گذارد. زنبورهایی که برای تولید عسل پرورش داده می‌شوند، ممکن است به گرده‌افشانی گیاهان مزارع نزدیک کمک کنند و به این ترتیب، تولید محصولات را بالا ببرند. این هزینه‌ها و فایده‌های اقتصادی، معمولاً در محاسبات مردم برای انجام

3. Externality

فعالیت‌های اقتصادی در نظر نمی‌شوند؛ به همین دلیل می‌توانند باعث شکست در بازار شوند. اگر اثرات بیرونی سودمند باشد، بازار منابع کمی را عرضه می‌کند و اگر اثرات بیرونی در قالب هزینه باشد، بازار بیش از حد عرضه خواهد کرد.

یکی از گزینه‌های اختیاری، مقررات‌گذاری است؛ مثلاً ممنوعیت. برای مواقعی که اثرات بیرونی منفی است، می‌توان از مالیات برای آن فعالیت هم بهره گرفت. اگر اثرات بیرونی مثبت باشد، می‌توان برای آن فعالیت اقتصادی، یارانه قائل شد. یک رویکرد دیگر، تصویب قوانینی است که خاصیت محدودکنندگی دارند؛ مثل قانون انتشار کربن و توافق کیوتو که درباره اثرات بیرونی بر تغییرات اقلیمی است.

راه کار ایده‌آل اقتصاددان‌ها برای کارآمد کردن اثرات بیرونی، هزینه گذاشتن برای فعالیت‌های اقتصادی است؛ طوری که خودشان بتوانند مقررات خودشان را مشخص کنند. برای مثال، اثر بیرونی آلودگی را می‌توان با حق مالکیت بر هوای تمیز مشخص کرد. به این ترتیب، شرایط برای کارخانه‌هایی هم که با دوده‌های سمی هوا را آلوده می‌کنند، تغییر می‌کند. بر اساس قضیه کوز^۱ (این قضیه به یاد رونالد کوز، اقتصاددان برنده جایزه نوبل اقتصاد، نام‌گذاری شده است)، مهم نیست مالکیت با چه کسی است؛ تا زمانی که حقوق مالکیت و قوانین تجارت آزاد به درستی اجرا شوند، مشکلی پیش نخواهد آمد. برخی اقتصاددان‌ها معتقدند مالیات بر اثرات بیرونی برای کاهش هزینه‌ها، مؤثرتر از رویکرد حق مالکیت است. (مراجعه شود به اقتصاد زیست‌محیطی.)

1. Coase Theorem

تأمین مالی از طریق اوراق بهادار^۲

تبدیل کردن جریان پول نقد آتی به اوراق بهاداری شبه قرضه‌ای که قابلیت معامله دارند. ساختن اوراق بهاداری با پشتوانه دارایی، تبدیل به کسب‌وکاری خوب برای بنگاه‌های مالی در دهه ۱۹۹۰ شد؛ زیرا آن‌ها توانستند جریان‌های نقدی مبتنی بر اوراق بهادار جدیدی ایجاد کنند که طیفشان از رهن‌های آتی بود تا پرداخت کارت‌های اعتباری و وام‌های بانکی، درآمد فیلم و حتی حق امتیاز آهنگ‌های دیوید بویی^۳ (که به اصطلاح به آن اوراق بویی می‌گفتند).

تأمین مالی از طریق اوراق بهادار، دست‌کم روی کاغذ، مزایای فراوانی دارد. صادرکنندگان دسترسی فوری به پولی پیدا می‌کنند که در غیر این صورت باید برای آن ماه‌ها یا سال‌ها صبر کنند، و از این طریق اندکی از این خطر که شاید درآمدهای مورد انتظارشان وصول نشود، کاسته شود. بانک‌ها با فروش وام‌هایی که از این طریق تأمین مالی شده‌اند (که با عنوان تعهدات بدهی وثیقه‌دار^۴ شناخته می‌شوند)، قادرند مشتری‌های خود را بدون اختصاص سرمایه خاصی، تأمین مالی کنند. (گویا) سرمایه‌گذاران می‌توانند نوع جدیدی از دارایی را در اختیار بگیرند که خطر کمتری از اوراق بدون پشتوانه دارد و باعث شود آن‌ها از مزیت تنوع‌بخشی کاهنده ریسک بهره‌مند شوند. البته خطرهایی هم وجود دارد. جریان پول نقد آتی که مبنای این اوراق بهادار است، شاید زودتر یا دیرتر از موعد به جریان بیفتد، یا اصلاً به جریان نیفتد.

معایب این رویکرد طی سقوط مالی ۲۰۰۸ کاملاً روشن شد. در آن

2. Securitisation

3. David Bowie

4. Collateralised Debt Obligation (CDO)

زمان بسیاری از دارایی‌های این‌چنینی عملکرد بسیار بدتری داشتند نسبت به چیزی که رتبه‌بندی آن‌ها می‌گفت و این مسئله به ضررهای هنگفتی منجر شد که نظام مالی را فلج کرد. اولین اوراق بهادار با پشتوانه دارایی که به‌شدت به خطا رفت، مربوط به رهن وام‌های درجه دوی میلیون‌ها خانه در ایالات متحده بود. حجم تأمین مالی به این طریق ابتدا کاهش پیدا کرد و پس از آن باز هم روندی افزایشی گرفت. اما باید دید که آیا تأمین مالی از طریق اوراق بهادار باز هم مثل سال‌های پیش از سقوط، پرترفدار می‌شود یا خیر.

تأمین مالی خرد^۱

خدمات مالی ارائه‌شده به مردم فقیر، به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه. از دهه ۱۹۷۰ میلادی، رشدی سریع در عرضه خرده‌اعتبارات^۲ پدید آمده است. خرده‌اعتبارات یعنی ارائه وام‌های کوچک به مردم فقیر، به‌خصوص زنان، برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای کوچک که (روی کاغذ) به آن‌ها کمک می‌کند روی پای خود بایستند و از فقر بگریزند. امروزه به طرز فزاینده‌ای، خدمات مالی دیگری، مانند حساب‌های پس‌انداز و بیمه، به غیر از خرده‌اعتبارات به این افراد پیشنهاد می‌شود. تأمین‌های مالی خرد، در ابتدا به‌شدت به کمک‌های خیریه تکیه کرده بود تا از طریق آن سرمایه اولیه را برای قرض دادن به دست آورد؛ گرچه نرخ بازپرداخت عموماً بالاست که نشان می‌دهد فقیر بودن لزوماً ریسک زیادی برای بستانکار پدید نمی‌آورد. اخیراً رشدی سریع در تأمین مالی خرد انتفاعی پدید آمده است. منتقدان می‌گویند کسب سود از افراد بسیار فقیر نادرست است.

1. Microfinance
2. Microcredit

مدافعان هم می‌گویند سودده بودن این پدیده باعث می‌شود سرمایه بیشتری، نسبت به خیریه، جذب شود و در اختیار فقرا قرار بگیرد. توانایی تأمین مالی خرد به منظور بالا بردن گستره مالی به شدت در حال افزایش است؛ زیرا امروزه پول همراهی در حال توسعه است که همراه با اپلیکیشن‌های مالی روی گوشی‌های هوشمند افراد پرشماری در کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شود.

تبادل نکول اعتباری (سی‌دی‌اس)^۳

یک قرارداد مالی است که اگر یک شرکت خاص نکول بدهی خود را پرداخت نکند، پرداخت می‌شود. در سال‌های پیش از سقوط مالی ۲۰۰۸، بازار تبادل نکول اعتباری (سی‌دی‌اس) رونق پیدا کرد؛ چراکه سرمایه‌گذاران آن‌ها را به عنوان نوعی بیمه در برابر شرکت‌هایی که سرمایه‌گذاری کرده و در حال ورشکستگی بودند، خریداری می‌کردند. این جریان می‌تواند در ذوق‌زدگی غیرعقلانی که سقوط را ممکن ساخت، سهمیم باشد. از دید بسیاری از کارشناسان بعدها این اطمینان بیش از حد به بازار سی‌دی‌اس با قاطعیت به عنوان خطرناک‌ترین مسئله در بازارهای مالی شناخته شد. (مراجعه شود به مشتقات.)

تبانی^۴

مراجعه شود به کارتل.

3. Credit default swap (CDS)

4. Collusion

تبعیض قیمت^۱

وقتی بنگاهی از مشتری‌های مختلف، قیمت‌های متفاوت برای محصولی یکسان می‌گیرد. برای تولیدکننده‌ها، جهان کامل جهانی است که آن‌ها بتوانند از هر مشتری قیمتی متفاوت بگیرند؛ قیمتی که هر مشتری حاضر به پرداخت آن است. این مسئله می‌تواند مازاد تولیدکننده را به حداکثر برساند. این امر شدنی نیست و دست‌کم علتش این است که فروشندگان نمی‌دانند که هر فردی چقدر حاضر است پرداخت کند.

با این حال، نوعی تبعیض قیمتی ممکن است؛ اگر بتوان کل بازار را به بازارهای مجزا تقسیم کرد و تعادل قیمت در هر یک از این بازارها را متفاوت در نظر گرفت؛ شاید به خاطر تفاوتی که در ذائقه مصرف‌کننده وجود دارد یا به خاطر این که در بعضی از بخش‌ها بنگاه از قدرت بازاری خود بهره می‌برد. اما این تبعیض تنها در حالی جواب می‌دهد که بخش‌های بازار را بتوان جدا از هم نگه داشت. اگر این امکان وجود داشته باشد که با خرید از بخش قیمت‌پایین و فروش در بخش قیمت‌بالا سودی به جیب زد، تبعیض قیمتی را نمی‌توان برای بلندمدت ادامه داد.^۲

تبلیغات^۳

بسیاری از شرکت‌ها کالاها یا خدمات خود را تبلیغ می‌کنند؛ اما آیا منابع اقتصادی را هدر می‌دهند؟ برخی اقتصاددان‌ها بر این باورند که تبلیغات صرفاً ذائقه مصرف‌کننده را دست‌کاری می‌کند و امیالی را ایجاد می‌کند که

1. Price Discrimination

۲. تولیدکنندگان، غالباً در مورد مشتریان دولتی و خصوصی، می‌توانند به صورت پایدار تبعیض قیمت اعمال کنند. ویراستار فارسی

3. Advertising

وجود خارجی ندارد. تبلیغات ممکن است با افزایش تمایز کالا و تشویق به وفاداری به برند، حساسیت مصرف‌کننده را نسبت به قیمت کاهش دهد؛ در نهایت بازار را از رقابت کامل به سمت رقابت ناقص هدایت می‌کند (مراجعه شود به رقابت انحصاری) و توانایی شرکت‌ها را بیش از هزینه‌های افزایش می‌دهد. هزینه‌های سنگین برای تبلیغات می‌تواند مانعی برای ورود تازه‌واردها به صنعت باشد؛ چراکه هر شرکت برای ورود به بازار باید هزینه هنگفتی صرف تبلیغات کند.

البته برخی از اقتصاددان‌ها معتقدند به لحاظ اقتصادی تبلیغات ارزشمند است؛ چراکه جریان اطلاعات را در اقتصاد افزایش و عدم تقارن اطلاعات بین فروشنده و مصرف‌کننده را کاهش می‌دهد. افزایش اطلاعات رقابت را تشدید می‌کند؛ چراکه مصرف‌کنندگان خیلی سریع از معامله‌ای بهتر آگاه می‌شوند.

تثبیت ارز^۴

وقتی دولت اعلام می‌کند نرخ ارز آن کشور در برابر ارز یا ارزهای دیگر ثابت است. (مراجعه شود به هیأت ارزی.)

تثبیت^۵

سیاست‌های دولت به منظور هموار کردن چرخه اقتصادی، گسترش تقاضا زمانی که نرخ بیکاری بالا رفته و کاهش تقاضا هنگامی که خطر افزایش

4. Currency peg
5. Stabilisation

تورم حس می‌شود. انجام این کار از طریق تنظیم دقیق، دشوارتر از آن چیزی بود که سیاست‌گذارهای کینزی توقع داشتند، و حالا کاربرد خود را از دست داده است. با این حال، استفاده از یک تثبیت‌کننده خودکار در همه جا حضور دارد. برای مثال، کمک‌های اجتماعی از طرف دولت، معمولاً در زمان‌های سخت بیشتر می‌شود؛ و افزایش مالیات‌ها (اثر کندکنندگی مالی)، که دریافتی دولت را در زمانی که اقتصاد در حال رشد است، افزایش می‌دهد.^۱

تجارت^۲

مراجعه شود به تجارت آزاد.

تجارت آزاد^۳

توانایی مردم به انجام امور اقتصادی با مردم در دیگر کشورها. آزادی از هر گونه محدودیت دولتی یا هر مقررات دیگری. تجارت جهانی که بر اساس حجم صادرات و واردات اندازه‌گیری می‌شود، از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم با آزادی بیشتری صورت می‌گیرد. حجم تجارت جهانی در ابتدای قرن بیست‌ویکم، ۱۷ برابر حجم آن در سال ۱۹۵۰ بود، و مجموع خروجی جهانی نیز شش برابر رشد داشته است. نسبت صادرات جهان به تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۵۰ تا کنون بیش از دو برابر شده است. از

۱. اما چنان که از رفتار دولت‌های غربی به‌ویژه بریتانیا و ایالات متحده در جریان بحران‌های مالی از فروپاشی ۲۰۰۸ گرفته تا بحران کرونا پیداست، این دولت‌ها از اتخاذ سیاست تثبیت به کینزی‌ترین شکل آن هرگاه که لازم بدانند، لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند. ویراستار فارسی

2. Trade

3. Free trade

این میان، ارزش تجارت کالاهای تولیدی سه برابر ارزش تجارت خدمات بوده، البته سهم تجارت خدمات به سرعت رشد کرده است.

کاهش موانع تجارت که نتیجه موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت و به دنبال آن، سازمان تجارت جهانی بود، به رونق این رشد کمک کرده است. بعد از سقوط ۲۰۰۸، اولین نشانه‌های مخالفت با تجارت آزاد نمایان شد، و در نتیجه تلاش‌های جدیدی صورت گرفت تا سازمان تجارت جهانی دوباره طرح آزادسازی تجاری دوره دوحه را کامل کند. ابتکارات منطقه‌ای مثل پیمان تجاری اقیانوس آرام^۴ و پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک^۵ نیز مطرح شدند. هم‌چنین تعداد توافقات تجاری دوسویه‌ای که برای افزایش تجارت میان دو کشور امضا می‌شود، افزایش پیدا کرد. اقتصاددان‌ها دریافتند که مزایای توافق تجارت دوسویه بسیار کمتر از مزایای توافقات منطقه‌ای و حتی چندملیتی است. نکته دیگر این است که این توافقات کوچک، انرژی را به جای توافقات بزرگ‌تر، صرف خود می‌کرد و این می‌توانست عواقب منفی نیز داشته باشد.

اقتصاددان‌ها با نظریه مزیت نسبی، مزایای تجارت آزاد را تشریح می‌کنند؛ یعنی در تجارت آزاد هر کشوری کاری را انجام می‌دهد که در آن نسبتاً کارآمدتر است. از آن‌جا که هر کشور در محصولات تخصص دارد که در آن از مزیت نسبی برخوردار است، تجارت به صورت دوسویه سودمند خواهد بود. برخی از منتقدان تجارت آزاد می‌گویند تجارت با کشورهای در حال توسعه که در آن‌ها معمولاً دستمزدها پایین‌تر و ساعات کاری طولانی‌تر از کشورهای توسعه‌یافته است، غیرمنصفانه خواهد بود و منجر به از دست رفتن مشاغل در کشورهایی با دستمزد بالا خواهد شد. آن‌ها خودکفایی یا

4. Trans-Pacific Partnership

5. Transatlantic Trade and Investment Partnership

تجارت منصفانه را می‌خواهند.

الگوهای دنیای واقعی گاهی اوقات نظریه مزیت نسبی را به چالش می‌کشد. (مراجعه شود به نظریه تجارت نوین.) اکثر مبادلات تجاری میان کشورهای اتفاق می‌افتد که تفاوت هزینه‌ای چندانی ندارند. برای مثال، بزرگ‌ترین شریک تجاری ایالات متحده، کانادا است. حدوداً بیش از نیمی از صادرات فرانسه، آلمان و ایتالیا روانه دیگر کشورهای اتحادیه اروپا می‌شود. به علاوه، این کشورها کالاهای مشابهی را به یکدیگر می‌فروشند؛ خودروهای ساخت فرانسه به آلمان صادر می‌شوند، و خودروهای آلمانی به فرانسه می‌روند. دلیل اصلی هم ظاهراً تفاوت سلیق مشتریان در کشورهای مختلف است. اما مثلاً صادرات کشاورزی استرالیا یا تکیه نفتی عربستان سعودی، ریشه در منابع طبیعی ویژه آن‌ها دارد. هم‌چنین، کشورهای فقیرتر اغلب نیروی کاری با مهارت کمتری دارند و به همین دلیل تولیدات ساده مثل پوشاک را صادر می‌کنند.^۱

تجارت بین‌الملل^۲

مراجعه شود به تجارت آزاد.

تجارت مرئی^۳ (تجارت کالا)

صادرات و واردات فیزیکی، مانند زغال‌سنگ، چیپ‌های کامپیوتری و

۱. نظریه تجارت آزاد یا مزیت نسبی، از همان ابتدای مطرح شدن آن توسط آدام اسمیت تا کنون، از سوی نظریه‌پردازانی چون فردریک لیست، کارل مارکس، امانوئل والرشتاین و دیگران، مفصلاً نقد شده و اهداف آن مورد تردید قرار گرفته است. ویراستار فارسی

2. International Trade

3. Visible Trade

خودرو. با عنوان تجارت کالا^۴ هم شناخته می‌شود. بر عکس تجارت نامرئی. (مراجعه شود به تراز پرداخت‌ها.)

تجارت منصفانه^۵

بسیاری از سیاستمداران و سازمان‌های غیردولتی می‌گویند تجارت آزاد کافی نیست؛ باید منصفانه هم باشد. واضح است که انصاف، به لحاظ ماهیت، امر خوبی به شمار می‌آید. اما انصاف در تجارت، مثل زیبایی است که در چشمان بیننده قرار دارد. فردریک باستیا^۶، هجونیویس فرانسوی قرن نوزدهم، یک بار دید که خورشید رقابتی غیرمنصفانه با سازندگان شمع دارد. او می‌گفت اگر در طول روز پنجره‌ها بسته شوند، مشاغل بیشتری در شمع‌سازی ایجاد خواهد شد. اتحادیه تجاری ایالات متحده می‌گوید دستمزدهای پایین‌تر در مکزیک به آن‌ها مزیتی می‌دهد که منصفانه نیست. مکزیکی‌ها می‌گویند نمی‌توانند در برابر همتای آمریکایی خود که بهره‌وری بالاتری دارد، رقابتی منصفانه داشته باشند. هر دو طرف اشتباه می‌کنند. مکزیکی‌ها نسبت به آمریکایی‌ها پول کمتری دریافت می‌کنند؛ زیرا به صورت کلی، بهره‌وری پایین‌تری دارند. در واقع، هیچ‌چیز غیرمنصفانه‌ای در این جریان وجود ندارد؛ بلکه فقط تجارت را متقابلاً سودمند می‌کند. منافع متقابل تجارت یکی دیگر از گلایه‌های طرفداران تجارت منصفانه را هم رد می‌کند؛ این گلایه که تجارت آزاد به کشورهای فقیر آسیب می‌رساند. (مراجعه شود به مزیت نسبی.)

برخی از کشورهای ثروتمند گلایه دارند که وقتی صادرکنندگان خارجی از

4. Merchandise Trade

5. Fair trade

6. Frederic Bastiat

طرف دولت خود با یارانه حمایت می‌شوند، فرصت قیمت‌شکنی خروجی‌های خود (تولیدات‌شان را در بازارهای کشورهای ثروتمند پیدا می‌کنند و این تجارت غیرمنصفانه است. اما اسناد و مدارک نشان می‌دهد چنین اتفاقی بسیار به ندرت رخ می‌دهد و حتی اگر هم رخ بدهد، بیشتر از آن‌که به تولیدکننده آسیب برساند، برای مصرف‌کننده در کشورهای ثروتمند سود دارد.

یکی از معانی تجارت منصفانه که اثر سودمندی دارد، برچسب «تجارت منصفانه» است که برخی کالاها مثل قهوه می‌خورند، تا از این طریق به استانداردهای قابل قبولی در دستمزد و پایداری برسند. البته در مورد این‌که این استانداردها دقیقاً باید چه باشند، هنوز مباحث زیادی مطرح است؛ اما به‌رحال این برچسب‌ها یکی از عناصر مهم مصرف‌گرایی اخلاقی را تشکیل می‌دهند و به همین دلیل نیازی به مقررات‌گذاری قیمتی خاصی ندارند و کافی است سیاست‌های دولت در جهت تجارت منصفانه باشد.

تجارت نامرئی^۱

صادرات و واردات چیزهایی که نمی‌توانید لمس کنید یا ببینید؛ خدماتی چون بانک‌داری یا تبلیغات، و دیگر چیزهای ناملموس مثل کپی‌رایت. سهم تجارت نامرئی از ارزش کل تجارت جهان در حال افزایش است.

تحرك^۲

هر چه عوامل تولید راحت‌تر به جایی بروند که در آن ارزش بیشتری دارند،

1. Invisible Trade
2. Mobility

تخصیص منابع کمیاب جهان احتمالاً کارایی بهتری پیدا کرده و تولید ناخالص داخلی سریع‌تر رشد می‌کند. به غیر از جدایی قاره‌ها از هم، زمین ثابت است. سرمایه از دیرباز داخل کشورها تحرک بسیار بالایی داشته، و با ظهور جهانی‌سازی امروزه به راحتی در سطح جهان جابه‌جا می‌شود. تشکیلات اقتصادی متحرک است. البته میزان این تحرک بستگی به کارآفرین آن دارد. بعضی از اعضای بازار کار برای کار کردن کل دنیا را زیر پا می‌گذارند و بعضی‌ها حتی به شهر نزدیکشان هم مهاجرت نمی‌کنند.

مقررات محدودکننده سرمایه مانع اصلی تحرک سرمایه بوده و از سال ۱۹۸۰ به این سو یا کاهش پیدا کرده یا حذف شده‌اند. عوامل داخلی در عدم تحرک نیروی کار پرشمارتر و پیچیده‌تر هستند و شامل عوامل کنترل‌کننده مهاجرت، هزینه جابه‌جایی، موانع زبانی و بی‌میلی نسبت به دور شدن از خانواده و دوستان می‌شود. کارگران ایالات متحده تحرک بسیار بیشتری نسبت به کارگران اتحادیه اروپا، یا کشورهای دیگر این اتحادیه دارند. بعضی اقتصاددان‌ها می‌گویند میل کارگران به جابه‌جایی و رفتن به نقطه‌ای که در آن کار وجود دارد، این واقعیت را توضیح می‌دهد که چرا عملکرد اقتصادی ایالات متحده بهتر بوده و نرخ بیکاری آن پایین‌تر است. درآمد بیشتر در کشورهای ثروتمند باعث شده کشورهای فقیر از مسئله «فرار مغزها»^۳ شاکی باشند؛ زیرا مستعدترین نیروی کار آن‌ها به کشورهای خارجی مهاجرت می‌کنند. باین حال، نبود این افراد معمولاً با پول‌های هنگفتی که آن‌ها به وطن خود برای اعضای خانواده حواله می‌کنند، جبران می‌شود.

آیا ممکن است تحرک بیش از حد داشته باشیم؟ قطعاً. بعضی کشورهای در حال توسعه با مشکل ورود و خروج سریع پول فرار دست و پنجه نرم می‌کنند. افزایش بی‌سابقه پناهندگی طی سال‌های اخیر

فضایی خصمانه در ساکنان کشورهای مقصد ایجاد کرده و حتی باعث شده اتحادیه اروپا به دنبال این باشد که مقررات کنترلی مرزهایی را دوباره برقرار کند که برای تشویق جابه‌جایی آزادانه نیروی کار برداشته شده بودند. به طور کلی این احتمال که یک عامل تولیدی ممکن است ناگهان به جایی دیگر منتقل شود، می‌تواند مشکلات اقتصادی جدی ایجاد کند. برای مثال، کارفرما شاید از ترس این که کارمندش به سراغ شغلی در بنگاهی دیگر برود، درباره سرمایه‌گذاری روی آموزش او تردید کند. به شکلی مشابه کارآفرینان اگر بترسند که سرمایه‌شان در لحظه ناپدید شود، احتمالاً خطر پیگیری فکرهای جدید را نپذیرند. بنابراین دسترسی به سرمایه بلندمدت، مثلاً از طریق انتشار اوراق قرضه و سهام عادی، موضوعی بسیار مهم است.

تحریم اقتصادی^۱

روشی برای تنبیه کشورهای ماجراجو، که در حال حاضر بیش از بمباران و حمله نظامی به آن‌ها مورد قبول است. یک یا چند محدودیت در تجارت بین‌الملل با کشور هدف اعمال می‌شود تا دولت آن کشور را وادار به تغییر سیاست کند. تحریم‌ها عبارت‌اند از محدودیت صادرات یا واردات با کشور هدف، محدودیت سرمایه‌گذاری در کشور هدف و جلوگیری از گردش پول که شامل شهروندان یا دولت کشور هدف می‌شود. تحریم‌ها می‌توانند چندجانبه باشند: چند کشور دست به دست هم می‌دهند، و گاهی با نظارت سازمان ملل صورت می‌گیرد. گاهی هم یک‌جانبه است؛ یعنی یک کشور به صورت سرخود اقدام می‌کند.

میزان اثرگذاری تحریم‌ها قابل بحث است. بر اساس یکی از

1. Economic sanctions

مطالعات صورت گرفته، بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۹۰، ۱۱۶ موقعیت مختلف بوده که کشورها تحریم‌های اقتصادی را اعمال کرده‌اند. دوسوم این تحریم‌ها، دولت‌ها را به اهدافشان نرسانده است. هزینه برای کشوری که تحریم می‌کند، بسیار بالاست، به‌ویژه اگر یک‌جانبه دست به تحریم بزند. برآوردها نشان می‌دهد تحریم‌ها در سال ۱۹۹۵، بیش از ۱۵ میلیارد دلار هزینه روی دست اقتصاد ایالات متحده گذاشت. این ضرر اقتصادی به دلیل از دست رفتن صادرات و هم‌چنین از دست رفتن ۲۰۰ هزار شغل در صنایع صادراتی بود.

یکی از تحریم‌های موفق اقتصادی، تحریم اقتصادی رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی بود؛ هرچند اقتصاددان‌ها هنوز در میزان بزرگی نقش این تحریم‌ها در این جریان، تردید دارند. روشن است که تحریم‌های چندجانبه از سوی جامعه بین‌الملل اعمال می‌شود تا حدود آن نسبتاً کمتر زیر پا گذاشته شود. اما مهم‌ترین عامل در ترغیب دولت آفریقای جنوبی این بود که شرکت‌های خارجی می‌توسیدند ارزش سهامشان به دلیل سرمایه‌گذاری در آفریقای جنوبی سقوط کند و در نتیجه تصمیم گرفتند سرمایه‌گذاری خود را متوقف کنند.

شکست تحریم‌های اقتصادی در تغییر رژیم عراق هم یکی از دلایلی است که دولت آمریکا به عنوان توجیه برای حمله خود به خاک این کشور در سال ۲۰۰۳ می‌آورد. البته تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، اثربخش بوده و توافق سال ۲۰۱۵ را به همراه داشته است. روسیه هم در سال ۲۰۱۴ به دلیل حمله به خاک اوکراین، تحریم شد.^۲

۲. در اینکه تحریم‌های اقتصادی بسته به شمار یا قدرت کشورهای تحریم‌کننده یا حوزه‌های تحریم اثر تشدید کننده بر موقعیت اقتصادی کشورهای تحریم شونده دارند، تردید نیست. اما شواهد متعدد از جمله نمونه ایران نشان می‌دهد که اصل و خامت اقتصادی این کشورها «به داخل» مربوط است و نه تحریم‌ها. از جمله در ایران، تحریم سال ۱۳۹۱ خورشیدی عملاً ۹ ماه بعد به تعلیق و سپس توافق سال ۲۰۱۵ انجامید؛ اما تحریم‌های بسیار شدیدتر از ابتدای سال ۱۳۹۷ است که به مدت ۲/۵ سال، نه به توافق انجامیده و نه اقتصاد ایران را به زانو درآورده است. ویراستار فارسی

تحلیل رگرسیون^۱

پردازش اعداد به منظور پیدا کردن رابطه بین متغیرهای اقتصادی مختلف. یافته‌های این تکنیک آماری را همیشه باید با اندکی تردید در نظر گرفت. این که چقدر تردید لازم است، می‌تواند به شدت متنوع باشد و از طریق درجه معناداری آماری و مجذور R مشخص می‌شود. رابطه بین متغیری وابسته (مثلاً تولید ناخالص داخلی) و مجموعه‌ای از متغیرهای توضیحی (تقاضا، نرخ بهره، سرمایه، بیکاری و غیره) به شکل یک معادل رگرسیون نشان داده می‌شود.

تحلیل سناریو^۲

آزمودن برنامه‌هایتان در برابر تمام سناریوهای گوناگون برای این که بدانید اگر وقایع آن‌طور که می‌خواستید پیش نرفتند، چه اتفاقی خواهد افتاد. تحلیل سناریو تکنیکی مهم در مدیریت ریسک است و به نگاه‌ها، به خصوص نهادهای مالی کمک می‌کند از پذیرفتن ریسک بیش از حد، اطمینان حاصل کنند. البته فایده این تکنیک وابسته به این است که مدیران ریسک به سناریوهای صحیح برسند.

تحلیل شبکه اجتماعی^۳

حیطه‌ای از پژوهش اقتصادی که یکی از سریع‌ترین نرخ رشد‌ها را دارد. ریشه‌های این تحلیل در جامعه‌شناسی اوایل قرن بیستم و آثار امیل دورکیم^۴

1. Regression Analysis
2. Scenario Analysis
3. Social Network Analysis
4. Emile Durkheim

است که به سرعت وارد علم اقتصاد جریان اصلی شد؛ زیرا پژوهش‌ها سراغ پرسش‌های مهمی درباره چگونگی و چرایی تشکیل و حفظ شبکه‌ها از سوی مردم رفته بودند، یا مثلاً پرسش درباره این که چگونه عضویت در یک شبکه مشخص می‌تواند سرمایه انسانی هر فرد را افزایش یا کاهش دهد. پدید آمدن شبکه‌های اجتماعی گسترده مانند فیس‌بوک، داده‌های جدید فراوانی را تولید کرده که اقتصاددان‌ها از آن به منظور پاسخ به چنین سؤال‌هایی استفاده می‌کنند. نمونه قابل توجهی از این مسئله نظریه عدد دانبار^۵ است. این نظریه که رابین دانبار^۶، انسان‌شناس، آن را مطرح کرد، می‌گوید که مردم توانایی حفظ یک شبکه پایدار را دارند که فقط متشکل از تعداد نسبتاً کمی از اعضای ثابت دیگر باشد. عدد دانبار معمولاً ۱۵۰ است، اما می‌تواند به ۱۰۰ هم برسد، یا تا ۲۵۰ بالا برود. اقتصاددان‌هایی که شبکه‌های گسترده دوستانه حاضر در فیس‌بوک را مطالعه می‌کنند، شاید مخالف این اعداد باشند.

تخریب سازنده^۷

مراجعه شود به شومپتر.

تراز پرداخت‌ها^۸

مجموع تمام پول‌هایی که از خارج وارد کشور می‌شود، منهای تمام پولی که در همان دوره زمانی از کشور خارج می‌شود. این‌ها را معمولاً در

5. Theory of Dunbar's Number

6. Robin Dunbar

7. Creative destruction

8. Balance of payments

حساب جاری و حساب سرمایه‌ای مشخص می‌کنند. حساب جاری شامل این موارد می‌شود:

■ تجارت مرئی (که در آمریکا به آن تجارت کالا می‌گویند)، به معنای ارزش صادرات و واردات کالاهای قابل لمس است.

■ تجارت نامرئی، که به معنای رسید و پرداخت خدماتی مثل امور بانکی و تبلیغات، و دیگر کالاهای غیرقابل لمس مثل حق چاپ و نشر یا همان کپی‌رایت است و همچنین سود سهام و اوراق بهره پرداختی.

■ تراکنش‌های شخصی، مثل پولی که کارگران خارجی از کشورهای دیگر برای خانواده‌هایشان می‌فرستند.

■ تراکنش‌های رسمی مثل کمک‌های بین‌المللی.

حساب سرمایه‌ای شامل این موارد می‌شود:

■ گردش سرمایه درازمدت مثل پولی که در شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذاری می‌شود و سودی که با فروش آن سرمایه‌گذاری‌ها و آوردن آن‌ها به خانه، حاصل می‌شود.

■ گردش سرمایه کوتاه‌مدت مثل پولی که دلال‌های بین‌المللی روی ارزهای خارجی سرمایه‌گذاری می‌کنند، و صندوق‌هایی که شرکت‌های چندملیتی با اهداف تجاری در سرتاسر جهان به راه می‌اندازند. این گردش‌های کوتاه‌مدت می‌تواند نوساناتی را در نرخ ارز ایجاد کند که ارتباط کمی با ارزش‌گذاری ارزها بر اساس ابزارهایی مثل برابری قدرت خرید دارد.

همان‌طور که قبض‌ها باید پرداخت شود، حساب‌های یک کشور هم درنهایت باید تراز شود. (اگرچه زندگی حقیقی هیچ‌وقت آن قدر منظم نیست، و به همین خاطر تراز کردن، اغلب برای سرپوش گذاشتن روی ناهماهنگی‌هاست.)

«بحران تراز پرداخت» یک عبارت احساسی سیاسی است. یک کشور

می‌تواند سال‌ها کسری حساب جاری داشته باشد، بدون این‌که اقتصادش لطمه‌ای بخورد؛ چراکه هر کسری احتمالاً در مقایسه با درآمد ملی یک کشور و ثروت آن خیلی کوچک است. در واقع اگر کسری، محصول شرکت‌هایی باشد که فناوری و دیگر کالاها را از خارج وارد می‌کنند تا توان بهره‌وری خود را بالا ببرند، اقتصاد می‌تواند از آن سود هم ببرد. اگر کسری در بخش عمومی مورد بررسی مالی قرار نگیرد، بیشتر احتمال دارد که مشکل درست کند؛ به‌ویژه اگر بخش عمومی در زمینه افزایش مالیات و مبلغ وام یا ذخایر مالی با محدودیت‌هایی مواجه باشد. برای مثال، وقتی دولت روسیه در پرداخت سود بدهی‌های خارجی‌اش در اوت ۱۹۹۸ شکست خورد، متوجه عدم امکان پرداخت وام به بازارهای بین‌المللی نیز شد. نه می‌توانست مالیات را در اقتصاد ورشکسته خود افزایش دهد و نه کسی را در روسیه داشت که مایل باشد پولش را به دولت قرض بدهد. این واقعاً بحران تراز پرداخت بود.

در سال‌های نخست قرن بیست و یکم، کسری سالانه حساب جاری آمریکا به بیش از پنج درصد تولید ناخالص داخلی این کشور رسید و اقتصادش به صورت در حال رشدی (و به گفته برخی کارشناسان اقتصادی، به صورت نگران‌کننده‌ای) وابسته به اعتبارات خارجی به‌ویژه از جانب چین کرد.^۱

تراژدی منابع مشترک^۲

ویلیام فارستر لوید^۳، ریاضی‌دان تازه‌کار قرن نوزدهم، سرنوشت مرتع مشترکی را که بین گله‌داران عاقلی که مطلوبیت خود را به حداکثر

۱. درست مانند زندگی شخصی، در سطح کشورها هم مهم این است که منابع کسری تراز خارجی یعنی استقراض از خارج صرف امور جاری می‌شود یا سرمایه‌گذاری مولد. ویراستار فارسی

2. Tragedy of the Commons
3. William Forster Lloyd

می‌رساندند، مدل‌سازی کرد. او نشان داد با افزایش جمعیت، این مرتع به ناچار نابود می‌شود. این تراژدی ممکن است سرنوشت تمام گونه‌های منابع مشترک باشد؛ زیرا هیچ فرد، بنگاه یا گروهی حق مالکیت معناداری ندارد که باعث شود درباره میزان مصرف زیادی که باعث نابودی مرتع شود، تجدید نظر کند.

زمانی که یک منبع با نرخ نزدیک به ظرفیت پایداریش استفاده شود، هر نوع استفاده اضافی، ارزش آن را برای کاربران کنونی اش کاهش می‌دهد. به همین ترتیب استفاده از آن‌ها افزایش پیدا می‌کند تا بتواند ارزش منبع برایشان حفظ شود و همین باعث می‌شود ارزش منبع افت بیشتری کند. این مسئله آن قدر ادامه پیدا می‌کند که هیچ ارزشی باقی نماند. مثال‌های معاصر این مسئله شامل صید اضافی ماهی از دریاها و آلوده کردن اتمسفر می‌شود. (مراجعه شود به کالای عمومی و تأثیرات بیرونی.)

ترجیح^۱

چیزی که مصرف‌کننده می‌خواهد. (مراجعه شود به ترجیح مشهود.)

ترجیح مشهود^۲

مثالی از یک جوک معروف بین اقتصاددان‌ها: دو اقتصاددان یک خودروی فراری می‌بینند. اقتصاددان اول می‌گوید: «یکی از آن‌ها می‌خواهد.» دیگری جواب می‌دهد: «واضح است که این طور نیست.»

1. Preference
2. Revealed Preference

برای این که به این جوک بخندید، باید بدانید ترجیح مشهود چیست. این مفهوم به ما می‌گوید آنچه می‌خواهید، از طریق کاری که انجام می‌دهید مشخص می‌شود، نه حرفی که به زبان می‌آورید. اعمال با صدایی رساتر از کلمات حرف می‌زنند. اگر آن اقتصاددان واقعاً یک فراری می‌خواست و نداشت، باید سعی می‌کرد که یکی بخرد.

اقتصاددان‌ها سه رویکرد اصلی برای مدل کردن تقاضا و چگونگی تغییر آن در صورت تغییر قیمت یا درآمد دارند:

رویکرد عددی^۳ که در آن باید از مصرف‌کننده‌ها بخواهیم که بگویند چه مقدار مطلوبیت از مصرف کردن فلان کالا نصیبشان شد. سپس این مطلوبیت‌ها را در تمام کالاها و خدمات تجمیع و محاسبه کنیم که چگونه تقاضا تغییر می‌کند؛ با این فرض که مردم ترکیبی از چیزهایی که مطلوبیت مجموعشان را به حداکثر برساند، مصرف خواهند کرد.

رویکرد ترتیبی^۴ نیازمند این نیست که مصرف‌کننده‌ها به شکلی مطلق بگویند که چقدر مطلوبیت برای مصرف کالایی مشخص نصیبشان شد. در عوض این رویکرد از آن‌ها می‌خواهد که بگویند چه مطلوبیت نسبی از مصرف یک کالای خاص در مقایسه با کالایی دیگر نصیبشان شد. یعنی بگویند آیا سبدی از کالا را به سبدی دیگر ترجیح می‌دهند، یا بینشان تفاوتی قائل نیستند.

سومین رویکرد ترجیح مشهود است. به منظور مدل کردن تقاضا تنها ضروری است که قادر باشید تصمیمات مصرفی یک فرد را در موقعیت‌هایی با قیمت‌ها و/یا درآمدهای مختلف مقایسه کنید و فرض کنید که مصرف‌کننده‌ها طی زمان در تصمیمشان ثبات دارند. (یعنی اگر شراب را به

3. Cardinal Approach

4. Ordinal Approach

آبجو در دوره‌ای ترجیح دهند، آن را در دوره بعدی هم ترجیح می‌دهند.

ترفند پانزی^۱

چارلز پانزی^۲، کاسب و کلاه‌بردار ایتالیایی، در سال ۱۹۲۰، به سرمایه‌گذاران وعده داد که پولشان را طی سه ماه دو برابر می‌کند. بسیاری از سرمایه‌داران ساده‌لوح حرف او را باور کردند و پولشان را به او دادند. ضررهای پیش‌آمده، پس از این که این ترفند فروپاشید، چیزی برابر با ۲۰۰ میلیون دلار امروز بود و همین مسئله باعث شد نام پانزی برای همیشه یادآور ترفندهای مشکوکی باشد که برای کلاه‌برداری از سرمایه‌گذاران اجرا می‌شود. حقه‌کانونی این ترفند- استفاده از پول سرمایه‌گذاران جدید برای بازگرداندن سودهای هنگفت به سرمایه‌گذاران قبلی- تنها تا جایی کار می‌کند که حجم پول بیشتر و بیشتری دائماً وارد این جریان شود. شاید بدنام‌ترین نمونه ترفند پانزی را تا امروز برنی مداف^۳ مدیر مالی در وال استریت اجرا کرده که کلاه‌برداری‌اش، پس از سقوط مالی ۲۰۰۸ لو رفت، چیزی حدود ۱۰ میلیارد دلار (و شاید بسیار بیشتر از این) برای سرمایه‌گذاران هزینه برداشت و از او هم آزادی کل زندگی‌اش را گرفت و یک حکم زندان ۱۵۰ ساله برایش به ارمغان آورد.

ترقی فنی^۴ (پیشرفت فنی)

ماده اولیه حیاتی رشد اقتصادی. اقتصاددان‌ها، بیشتر عمدتاً نرخ ترقی و

1. Ponzi Scheme
 2. Charles Ponzi
 3. Bernie Madoff
 4. Technical Progress

پیشرفت خاصی برای فن‌آوری را بدیهی فرض می‌کردند. در نظریه رشد درون‌زای جدید بیشتر سعی می‌کنند درک دقیق‌تر و بهتری از عوامل تفاوت در نرخ تغییرات فنی داشته باشند.

تسهیل کمی^۵

چاپ پول به منظور خرید اوراق قرضه. سیاستی بسیار پرطرفدار که پس از سقوط ۲۰۰۸ از سوی بانک‌های مرکزی اجرا می‌شد تا با حمایت از نظام بانکی، جلوی تبدیل شدن این افت اقتصادی به یک رکود بزرگ دیگر را بگیرد. تسهیل کمی در ژاپن برای نخستین بار اجرا شد و از سوی فدرال رزرو آمریکا در کانون سیاست‌های اقتصادی قرار گرفت که از سال ۲۰۰۸ چندین مرحله تسهیل کمی را اجرا کرد و اوراقی به ارزش دست کم ۳/۸ تریلیون دلار را از بانک‌ها خرید. این سیاست متهم است به خرید بیش از حد اوراق بهاداری که اگر بانک مرکزی مشتری‌شان نبود، به فروش نمی‌رفتند. از سوی دیگر، این سیاست‌ها نتوانستند آن قدر که باید، اقتصاد را تحریک کنند؛ زیرا بانک‌ها عمده پولی را که دریافت کردند، در جیب‌شان گذاشتند و به صورت وام به مشتری‌ها ندادند. باید دید که آیا از بین بردن تسهیلات کمی، شاید از طریق فروختن بسیاری از اوراق قرضه‌ای که بانک‌های مرکزی خریده‌اند، آن‌طور که بسیاری از منتقدان پیش‌بینی می‌کنند، اختلال بیشتری در اقتصاد پدید می‌آورد یا خیر.

تشکيلات اقتصادی اجتماعی^۱

سازمان‌هایی که تولید و عرضه کالاها و خدمات را برای حمایت مأموریت‌های اجتماعی انجام می‌دهند. این تشکيلات شامل سازمان‌های غیرانتفاعی یا ان‌جی‌اُمی می‌شود که به جای تأمین سرمایه یا در کنار آن، تجارت می‌کنند، و به طرز فزاینده‌ای شامل شرکت‌های انتفاعی هم می‌شود که به دنبال اهدافی اجتماعی هستند و در همین حال می‌خواهند «با انجام کار خوب، کارهای خود را به خوبی پیش ببرند». (مراجعه شود به گواهی شرکت بی.اُم). تعداد رو به رشدی از شرکت‌هایی با «ارزش‌های مخلوط» عملکرد خود را بر اساس دو معیار (سود و اثر اجتماعی) یا سه معیار (سود، اثر اجتماعی و زیست‌محیطی) می‌سنجند.

تشکيلات اقتصادی^۲

یکی از عوامل تولید، در کنار زمین، نیروی کار و سرمایه. عصاره سازنده سرمایه‌داری؛ روح حیاتی برای کارآفرین‌ها.

تطبيق فصلی^۳

الگوهایی فصلی در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد؛ برای مثال، در فصل زمستان ساخت و ساز کمتری نسبت به تابستان اتفاق می‌افتد و فروش در مغازه‌ها با نزدیک شدن کریسمس اوج می‌گیرد. برای آشکار

1. Social Enterprise
2. Enterprise
3. Seasonally Adjusted

کردن این روندها که آمار تنها بخشی از سال را نشان می‌دهند، عمدتاً تطبیق داده می‌شوند تا تغییرات فصلی مشخص شوند.

تعالُد^۴

وقتی عرضه و تقاضا تراز باشند. وقتی قیمت در وضعیت تعادل باشد، مقداری که خریدار برای خرید در نظر گرفته، دقیقاً برابر با مقداری است که فروشنده برای فروش در نظر گرفته است. پس همه راضی خواهند بود، اما وقتی عدم تعادل باشد، دیگر همه راضی نیستند. در اقتصاد کلاسیک، فرض بر این است که بازار همیشه به سمت تعادل میل می‌کند و هر گاه پدیده‌ای موجب عدم تعادل موقت شود، دوباره به همان وضعیت تعادل خود بازمی‌گردد. تعادل عمومی یعنی زمانی که عرضه و تقاضا هم‌زمان در تمامی بازارهای یک اقتصاد، تراز باشند. کینز این را که اقتصاد همیشه به سمت تعادل حرکت می‌کند، بررسی کرد تا برای مثال از اشتغال کامل اطمینان حاصل کند.^۵

تعالُد عمومی^۶

کمال اقتصادی، وقتی تداوم پیدا می‌کند. این حالت زمانی ایجاد می‌شود که عرضه و تقاضا برای هر کالا و خدماتی در اقتصاد، تراز باشد. (بازار در تعادل است.) هیچ‌کس فکر نمی‌کند اقتصادهای دنیای واقعی هیچ‌وقت

4. Equilibrium

۵. به نظر می‌رسد چنان‌که ریکاردو، مارکس و کینز می‌گفتند، در عمل «تعادل» در بازار بیشتر استثناء است تا قاعده؛ برخلاف نظر اسمیت و فریدمن. ویراستار فارسی

6. General equilibrium

بتوانند تا این اندازه کامل باشند؛ در بهترین حالت شاهد «تبادل جزئی» هستیم. اما اکثر اقتصاددان‌ها این‌طور فکر می‌کنند که تبادل عمومی امر ارزشمندی است که می‌توان آرزویش را داشت.

تبادل نش^۱

مفهوم مهم در نظریه بازی. تبادل نش زمانی اتفاق می‌افتد که هر بازیکن بهترین راهبرد ممکن خود را با دانش کامل از راهبردهای دیگر بازیکنان، پی‌گیری می‌کند. زمانی که به تبادل نش برسیم، حتی گرچه بهترین نتیجه به دست نیامده، ولی کسی انگیزه‌ای برای تغییر راهبرد خود ندارد. این مفهوم به افتخار جان نش^۲، ریاضی‌دان و اقتصاددان برنده جایزه نوبل، نام‌گذاری شده است.

تعدیل ساختاری^۳

سیاست‌هایی که به منظور تغییر ساختار یک اقتصاد طراحی شده‌اند. این عبارت معمولاً به تعدیل به سمت اقتصاد بازار، تحت برنامه‌ای که مورد تأیید صندوق بین‌المللی پول و /یا بانک جهانی است، اشاره می‌کند. این نهادها معمولاً صندوق‌های حمایت از تعدیل ساختاری ارائه می‌دهند که مشکلات ناشی از دوره‌گذار را تخفیف می‌دهد. چنین سیاست‌هایی در کشورهای در حال توسعه به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرند، که بعضی وقت‌ها دلیلی مناسب هم پشت آن است.

1. Nash Equilibrium
2. John Nash
3. Structural Adjustment

عمدتاً برای توصیف مالیاتی استفاده می‌شود که بر کالاهایی که خارج از مرزها تولید می‌شوند، این مالیات از سوی دولت کشوری گرفته می‌شود که به آن صادرات صورت می‌گیرد. بسیاری از کشورها چنین تعرفه‌هایی را به عنوان بخشی از آزاد کردن تجارت جهانی کاهش داده‌اند.

تعهد بدهی تضمین شده^۵

مراجعه شود به تأمین مالی از طریق انتشار اوراق بهادار.

تعهد مساعده به بازار (AMC)

در فوریه ۲۰۰۷ شکل جدیدی از انگیزه برای نوآوری از سوی دولت‌های بریتانیا، کانادا، ایتالیا، نروژ و روسیه راه‌اندازی شد که با مشارکتی دولتی-خصوصی، همراه با بنیاد بیل و ملیندا گیتس^۶ به عنوان یک مؤسسه خیریه انجام می‌شود. آن‌ها وعده‌ای یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلاری دادند تا واکسن مقابله با بیماری پنوموکوک^۷ را خریداری کنند و از این طریق جان پنج میلیون و ۴۰۰ هزار کودک را تا سال ۲۰۳۰ نجات دهند. ایده اصلی این بود که با این ضمانت، تقاضا برای واکسن هم ایجاد خواهد شد. این تعهد مساعده به بازار، باعث می‌شد واکسن در بیش از یک یا دو شرکت داروسازی ساخته شود. بدون این پیمان که در آن قواعد حمایت‌شونده دولتی وجود دارد، شرکت‌ها این

4. Tariff

5. Collateralised debt obligation

6. Bill & Melinda Gates Foundation

7. Pneumococcus

جسارت را پیدا نمی‌کردند تا پول کافی صرف توسعه این واکنس کنند.

معاوضه ارزش^۱

مراجعه شود به مشتقات.

تقاضا^۲

یکی از دو واژه پراستفاده اقتصاددان‌ها؛ واژه دیگر هم عرضه است. این‌ها نیروهای محرک دوگانه اقتصاد بازار هستند. برای اقتصاددان‌ها، تقاضا فقط مربوط به اندازه‌گیری خواست مردم نیست؛ بلکه مربوط به حجم کالا و خدماتی می‌شود که مردم هم می‌خواهند و هم می‌توانند خریداری کنند.^۳ منحنی تقاضا، رابطه میان قیمت یک کالا و حجم تقاضای آن را می‌سنجد. معمولاً با افزایش قیمت، افراد کمتری خواست و توان خرید پیدا می‌کنند؛ به عبارت دیگر، تقاضا کاهش پیدا می‌کند. (مراجعه شود به کالای گیفن، کالای عادی و کالای نامرغوب.) اقتصاددان‌ها تغییرات تقاضا را به دو صورت تشریح می‌کنند. وقتی تغییر قیمت، کمیت تقاضا را تغییر می‌دهد، حرکتی در منحنی تقاضا ایجاد می‌شود. اما اگر قیمت در جایی قرار بگیرد که قبلاً بوده، حجم تقاضا هم به همان مسیر می‌رود. جابه‌جایی در منحنی تقاضا، زمانی رخ می‌دهد که حجم مورد تقاضا متفاوت از حجم پیشین با هر قیمتی، باشد؛ مثلاً هنگامی که تغییری در بازار قیمت ایجاد نشود، اما تقاضا

1. Currency swap

2. Demand

۳. بنابراین، «تقاضای مؤثر» موضوع علم اقتصاد است؛ نه تقاضا شامل آرزوها و خواست‌های بدون پشتوانه مالی و قدرت خرید. ویراستار فارسی

کاهش یا افزایش پیدا کند. شیب منحنی تقاضا نشان‌دهنده کشش تقاضاست. برای بررسی رویکردها و مدل‌های تقاضا، مراجعه شود به ترجیح مشهود. سیاست‌گذاران مجموع تقاضا را دست‌کاری می‌کنند تا اقتصاد بدون نیاز به افزایش تورم، تا جای ممکن سریع رشد کند. اقتصاددان‌های کینزی تلاش می‌کنند از طریق سیاست پولی، تقاضا را مدیریت کنند. اقتصاددان‌های پول‌گرا ترجیح می‌دهند از عرضه پول بهره بگیرند. هیچ‌کدام از این دو رویکرد، در عمل به‌طور ویژه موفقیت‌آمیز نبوده؛ به‌ویژه وقتی تلاش برای مدیریت کوتاه‌مدت تقاضا از طریق تنظیم دقیق صورت می‌گیرد.

تقدم^۴

ترتیبی که قرار است طبق آن به بستانکاران پول پرداخت شود. در صورت ورشکستگی، بدهی بزرگ مقدم بر بدهی کوچک است. زیرا بدهی کوچک شانس کمتری برای جبران نسبت به بدهی بزرگتر دارد، حامل ریسک بیشتری است و به این ترتیب بازده بیشتری دارد.

تقسیم‌کاره^۵

مردم بهتر است در یک کار متخصص باشند تا این که همه‌کاره و هیچ‌کاره باشند. منطق تقسیم‌کار به مهارت‌ها و حرفه‌های مختلف، مشابه تجارت آزاد است؛ همه از انجام کارهایی نفع می‌برند که در آن مزیت نسبی وجود دارد و از درآمد حاصل از انجام آن کارها برای رفع دیگر نیازهای خود بهره می‌گیرند.

4. Seniority
5. Division of labour

مراجعه شود به وابستگی به مسیر.

تلنگر^۲

پدرسالاری لیبرال. سیاست‌هایی که با تکیه بر اقتصاد رفتاری، مردم را تشویق کند (به آن‌ها تلنگر بزند) کاری را انجام دهند که سیاست‌گذار از آن‌ها می‌خواهد، برخلاف پدرسالاری قدیمی لیبرال که از مردم صرفاً می‌خواهد یا آن‌ها را مجبور می‌کند اطاعت کنند. چندین دولت، تحت تأثیر کتاب سال ۲۰۰۹ «تلنگر»، نوشته دو اقتصاددان به نام‌های ریچارد تالر^۳ و گس سانستاین^۴، واحدهای به اصطلاح تلنگری را ایجاد کرده‌اند که وظیفه‌شان پیشنهاد دادن چنین مداخله‌هایی است، که عمدتاً در ابتدا تحت آزمایش‌های کوچکی بودند که به شکل کارآزمایی تصادفی کنترل‌شده صورت می‌گرفتند.

یکی از موفقیت‌های اولیه قابل توجه این موضوع در بریتانیا باعث شد افرادی که مالیات پرداخت نکرده بودند، بدهی مالیاتی خود را پرداخت کنند. این کار از این طریق صورت گرفت که به آن افراد اطلاع دادند که عمده مردم مالیات خود را به موقع پرداخت می‌کنند، و از این طریق این افراد متوجه شدند که مطابق هنجار جاری اجتماعی رفتار نمی‌کنند. فرستادن پیام‌های متنی شخصی به مردم تلنگر می‌زند که در برنامه‌های عمومی مانند سوادآموزی و یادگیری حساب و کتاب برای جوانان، مشارکت کنند. در

1. Lock-In
2. Nudge
3. Richard Thaler
4. Cass Sunstein

ایالات متحده، فرستادن هشت پیام یادآوری باعث شد دانش‌آموزان کم‌درآمد ۹ درصد بیشتر در کالج ثبت‌نام کنند، و نامه‌هایی شخصی به کشاورزان که در آن مراحل ثبت‌نام وام دولتی نوشته شده بود، تعداد کشاورزانی را که وام دریافت کردند، ۲۲ درصد افزایش داد. در سنگاپور، چاپ کردن صورت حساب مالیاتی روی کاغذی صورتی‌رنگ که عمدتاً برای دریافت بدهی استفاده می‌شود، باعث شد نرخ پرداخت رشدی سه تا پنج واحد درصدی داشته باشد.

سیاست‌گذاران امیدوارند این تلنگرها بتواند هم به خدمات عمومی کمک کند، هم به پس‌انداز پول. اما این اقدامات محدودیت‌های خود را دارد. مجموعه پول‌هایی که به دست آمده یا ذخیره شده، در مقایسه با بودجه بخش عمومی بسیار کوچک است. علاوه بر این، شواهد کمی برای این تمایل دولت داریم که خرج زیادی را جلو‌جلو انجام دهد و امیدوار باشد در آینده پول زیادی ذخیره خواهد کرد. متقاعد کردن دولت برای آزمایش کردن، در حالتی که مداخله‌اش به ارزانی عوض کردن جمله‌بندی یک نامه است، ساده است؛ اما زمانی که پای تغییرات بزرگ‌تر و خطرناک‌تر در میان باشد ماجرا بسیار دشوار می‌شود، زیرا ممکن است هم هزینه زیادی داشته باشد، هم در صورت بروز نتیجه بد آبروریزی به بار آورد.

تله بیکاری^۵

زمانی را می‌گویند بیکاران مزایایی را چه از دولت چه از خیریه می‌گیرند و همین مزایا مانع‌شان می‌شود تا دنبال کار جدیدی بگردند؛ زیرا حذف یا کاهش مزایایی که دریافت می‌کنند، باعث می‌شود وضعیت کلی‌شان بدتر

شود. این قضیه با عنوان تله فقر هم شناخته می‌شود و می‌تواند تا حدی از طریق تداوم پرداخت مزایا در مدتی که افراد بی‌کار به کار برمی‌گردند، رسیدگی شود. (مراجعه شود به رفاه کاریابی.)

تله فقر^۱

نامی دیگر برای تله بی‌کاری. در سطح کلان، کشوری آن قدر فقیر است که نمی‌تواند به رشد اقتصادی پایدار دست یابد.

تله نقدشوندگی^۲

زمانی که سیاست پولی کارآمد نباشد، این اتفاق رخ می‌دهد. کم کردن نرخ بهره قرار است راه فرار از رکود اقتصادی باشد، عرضه پول را بالا ببرد، تقاضا را افزایش دهد و از این طریق بیکاری را پایین بیاورد. اما کینز بر این باور بود که برخی اوقات کاهش نرخ بهره، حتی رساندنش به صفر، کمکی نخواهد کرد. مردم، بانک‌ها و بنگاه‌ها می‌توانند آن قدر ریسک‌گریز شوند که نقدشوندگی پول نقد را به اعتبار ا ارائه‌شده یا به استفاده از اعتباری که پیشنهاد می‌شود، ترجیح دهند. در چنین شرایطی، با وجود تمام تلاش‌های سیاست‌گذاران پولی، اقتصاد در تله رکود می‌افتد.

اقتصاددانان کینزی عقیده دارند در دهه ۱۹۳۰ میلادی اقتصاد هم انگلستان و هم ایالات متحده در تله نقدشوندگی گرفتار شده بود. در اواخر دهه ۱۹۹۰، اقتصاد ژاپن هم درگیر همین مسئله شد. احتمالاً رکود مالی

1. Poverty Trap
2. Liquidity Trap

بزرگ و دوران بهبود کُندی هم که پس از آن آمد، ناشی از مشکلات مربوط به تله نقدشوندگی بود. برخی از بانک‌های مرکزی، مثل بانک مرکزی اروپا، حتی نرخ بهره را منفی کردند تا مردم را به جای ذخیره کردن پول در بانک، به خرج کردن تشویق کنند. البته پول‌گرایی جایی برای تله نقدشوندگی ندارد. پول‌گراها تقصیر بحران بزرگ و مثال‌های نزدیک‌تر را گردن عواملی دیگر می‌اندازند و می‌گویند می‌شد راه‌هایی پیدا کرد که از خلال آن‌ها سیاست‌های پولی جواب می‌داد.

تمرکز ۳

گرایش یک بازار به این که زیر سلطه تعداد کمی بنگاه بزرگ باشد. تمرکز بالا می‌تواند نشان‌دهنده مشکلات ضدقیمومیت باشد؛ البته اگر رقابت را بازتاب دهد. اقتصاددان‌ها به صورت سنتی، با استفاده از شاخص هرفیندال-هیرشمن میزان تمرکز را اندازه‌گیری می‌کردند. این شاخص از طریق افزودن مجذور سهام تمام بنگاه‌های فعال در بازار مشخص می‌شود. پایین بودن شاخص هرفیندال نشان‌دهنده فراوانی رقبا و در نتیجه بروز مشکلات در به‌کارگیری قدرت بازار است. اما بالا بودن شاخص هرفیندال به معنای بازاری متمرکز است که در آن پایداری افزایش قیمت با سهولت بیشتری همراه است. این اواخر، مقامات ضدقیمومیت (انحصار) تأکید کمتری بر تمرکز داشته‌اند؛ از جمله به این علت که به‌سختی می‌توان بازاری را تعریف کرد که در آن تمرکز باید اندازه‌گیری شود. مقامات ضدانحصار، به جای آن، تمرکز خود را برگیرانداختن شرکت‌هایی گذاشته‌اند که سود اضافی به دست می‌آورند یا مانع نوآوری می‌شوند؛ هرچند این هم پرسش‌های

مفهومی و عملی پیچیده‌ای را طرح می‌کند.

تنزیل گردش نقدی^۱ (گردش نقدی تنزیل شده)

مجموع پولی که سررسید آن در آینده است، امروز چقدر کمتر می‌ارزد؟ پاسخ در تنزیل گردش نقدی آینده است. با استفاده نرخ بهره‌ای که نشان می‌دهد پول آینده ارزش کمتری نسبت به پول امروز دارد. پول امروز را می‌توان سرمایه‌گذاری کرد و از آن بهره گرفت؛ درحالی‌که با پول آینده نمی‌توان چنین کاری کرد. بنگاه‌ها از تنزیل گردش نقدی به منظور تشخیص ارزشمندی یک پروژه سرمایه‌گذاری بهره می‌گیرند. نرخ بهره ابزاری است که هزینه فرصت پولی را نشان می‌دهد که در یک پروژه سرمایه‌گذاری استفاده شده است. برای ارزیابی این‌که یک سرمایه‌گذاری به لحاظ اقتصادی، منطقی است یا خیر، درآمد تنزیل می‌شود تا در برابر هزینه‌ها قابل اندازه‌گیری شود. اگر ارزش فعلی سود از هزینه‌ها پیشی بگیرد، سرمایه‌گذاری خوب و معقول است.

تنظیم دقیق^۲

سیاست دولتی محبوب در فاصله سال‌های دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی که کینز آن را توصیه می‌کرد و شامل تطبیق مکرر با سیاست مالی و ایستادگی پولی برای تغییر سطح تقاضا به منظور حفظ نرخ ثابت رشد اقتصادی می‌شد. بخشی از مشکل این بود (و هنوز هم پابرجاست) که به دلیل نارسایی

1. Discounted cash flow
2. Fine tuning

پیش‌بینی اقتصادی، این تطبیق مکرر اغلب اوقات اشتباه گرفته می‌شد (و هنوز هم اشتباه گرفته می‌شود) و مسیر رشد اقتصادی را تقریباً نامنظم می‌کند. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، تنظیم دقیق ابزاری محبوب برای بانک‌های مرکزی و دولت‌هایی بود که دست از مدیریت تقاضای کوتاه‌مدت برداشته بودند و به جای آن اهداف بلندمدت اقتصاد کلان را دنبال می‌کردند. این اهداف هم پیش از سیاست‌گذاری به تطبیق نیاز داشتند یا دست‌کم این‌طور ادعا می‌شد. در عمل، برخی تلاش‌ها برای تنظیم دقیق ادامه پیدا کرد.

تنظیم قیمت^۳ (قیمت‌گذاری)^۴

زمانی که برای مثال قیمت‌های یک شرکت عام‌المنفعه تنظیم شود، تولیدکننده‌ها این انگیزه را پیدا می‌کنند که با کاهش هزینه‌های خود تا جای ممکن، سودشان را به حداکثر برسانند. برخلاف تنظیم نسبت بازده.

تنظیم نسبت بازده^۵

رویکردی به تنظیم مقررات که معمولاً برای مؤسسات عام‌المنفعه اعمال می‌شود تا جلوی بهره‌کشی از قدرت انحصاری گرفته شود. مؤسسه عام‌المنفعه نباید بیش از حد خاصی از نسبت بازده مشخص شده از سوی تنظیم‌کننده مقررات، دریافت کند. در عمل، این رویکرد عمدتاً باعث می‌شود خدمات عام‌المنفعه ناکارآمد و در نوآوری بسیار کند باشند و پول را

3. Price Regulation

۴. در اقتصادهایی مانند ایران که بیشتر کالاها و خدمات مانند پتروشیمی، فلزات، سوخت، برق، آب، مخابرات، بانک، بیمه، خودرو و... به‌گونه‌ای انحصاری یا شبه انحصاری عرضه می‌شوند، این دو ساز و کار بسیار رایج و در عین حال، عملاً از عوامل بهره‌وری پایین و بیچارگی اقتصاد ملی هستند. ویراستار فارسی

5. Rate of Return Regulation

به سرعت برای چیزهایی چون ساختمان‌های بزرگ و هواپیماهای مدیریتی به هدر بدهند، تا از این طریق سود و به تبع آن میزان بازده را پایین نگه دارند. برعکس تنظیم قیمت.

تنگنای اعتباری (مضيقه اعتباری)^۱

وقتی بانک‌ها و دیگر عرضه کنندگان اعتبارات ناگهان وام دادن را متوقف می‌کنند. مهم‌ترین تنگنای اعتباری دست‌کم از دهه ۱۹۳۰ میلادی به بعد، در سال ۲۰۰۷ آغاز شد. در آن امکان زمان نقدشوندگی اوراق قرضه در بازار ناگهان از بین رفت و در نهایت منجر به سقوط مالی ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی شد. اقتصاددان‌ها در این مورد توافق نداشتند که این ماجرا حاصل ریسک‌گریزی وام‌دهنده‌ها بود که به علت کاهش نسبت کفایت سرمایه در پی فقدان بزرگ سرمایه‌گذاری، منجر به کاهش توانایی آن‌ها در وام دادن شده بود، یا افزایش عدم قطعیت در مورد چشم‌انداز اقتصادی. وقتی تنگنای اعتباری آغاز می‌شود، بیرون آمدن از آن دشوار است؛ دست‌کم نه به خاطر آن‌چه کینز به آن تناقض صرفه‌جویی می‌گوید. از پرسش‌های اقتصاددان‌ها این است که حل تنگنای اعتباری که اساس آن در بانک است، ساده‌تر یا سخت‌تر است، یا به راه‌کارهای دیگری نیاز دارد، یا آن‌که تنگنای اعتباری متمرکز بر بازارهای مالی؛ مثل آن‌چه در سال ۲۰۰۷ آغاز شد.

1. Credit crunch

تنوع بخشی^۲

همه تخم مرغ‌های خود را در یک سبد نگذارید. نظریه سبد سهام مدرن به همین منظور برای سرمایه‌گذاران طراحی شده و آن‌ها را تشویق می‌کند برای کاهش ریسک، از سهام و دارایی‌های متفاوت بهره بگیرند. اما در مقوله کسب‌وکار، تنوع بخشی از مدافنده است. مطالعات اقتصادی شرکت‌های ادغام‌شده و دارای تنوع، نشان می‌دهد این اقدام غالباً به سهام‌داران بنگاه‌ها آسیب می‌رساند. در مقابل، بنگاه‌های دارای تنوع که به کسب‌وکارهای غیرهسته‌ای^۳ فروخته شده‌اند، عموماً وضعیت سهام‌داران خود را بهتر کرده‌اند.

تهاتر^۴

پرداخت هزینه کالاها و خدمات با سایر کالاها و خدمات به جای پرداخت با پول. این شیوه برای زمانی رایج می‌شود که ارزش پول به دلایل مختلف، پایین یا نامشخص است. برای مثال، وقتی تورم بالاست یا وقتی مردم دارایی‌های غیرنقدی دارند، اما پول نقد ندارند. یا هنگامی که مالیات بالا است، یا وقتی که اخاذی مجرمانه فراوان رخ می‌دهد. در همه این شرایط، ارزش پول پایین یا نامشخص و تهاتر متداول می‌شود. جای شگفتی نیست که چرا تهاتر در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در روسیه رواج پیدا کرد.

2. Diversification

۳. متأسفانه نویسنده عبارت «غیرهسته‌ای» را توضیح نداده است. ویراستار فارسی

4. Barter

توافقات بازل ۱، ۲ و ۳

زنجیره‌ای از تلاش‌ها برای کاهش تعداد شکست‌های بانکی با گره زدن نسبت کفایت سرمایه بانک به میزان مخاطره‌آمیز بودن وامی که اعطا می‌کند. برای مثال، وامی که به دولت اعطا می‌شود، نسبت به وامی که برای مثال به یک کسب‌وکار استارت‌آپی اعطا می‌شود، خطر کمتری دارد. در نتیجه بانک برای وام‌مورد اول، نباید سرمایه اندوخته زیادی را نسبت به وام‌مورد دوم نگه دارد. کمیته بازل [شهری در کشور سوئیس]^۱، با ایجاد نظامی برای نظارت بر بانک‌داری بین‌المللی در سال ۱۹۸۸، برای نخستین بار در سطح جهانی در این زمینه اقدام کرد. البته نظام ارزیابی آن برای خطرات احتمالی در وام‌های مختلف، ناپختگی‌هایی داشت. برای مثال، وام دادن بانک‌ها به یک شرکت یک‌شبه تازه تأسیس شده نرم‌افزاری در تایلند همان‌قدر مجازات داشت که برای شرکت مایکروسافت^۲؛ یا رهایی با کفالت کره جنوبی به کمک صندوق بین‌المللی پول^۳ مثل سوئیس بود. در سال ۱۹۹۸، «بازل ۲» مطرح شد. این توافق، دسته‌بندی‌های پیچیده‌تری برای تشخیص مخاطرات مالی داشت. جدال بر سر این دسته‌بندی‌های جدید و هزینه‌ای که به بانک‌های اجراکننده این رویکرد نو تحمیل می‌شد، منجر به تأخیر در معرفی «بازل ۲» شد. به دنبال شکست‌های بانکی در سقوط مالی ۲۰۰۸، «بازل ۳» مطرح شد. در این توافق، بانک‌ها باید برای افزایش سرمایه اندوخته نسبت به وام اعطایی، اقدامات بیشتر و اطمینان حاصل می‌کردند که بانک‌ها در شرایط بحرانی توانایی نقدشوندگی دارند. با این حال، باز هم سرعت اتخاذ قوانین تازه در سرتاسر جهان بسیار آهسته‌تر و تدریجی‌تر از آن چیزی است

1. Basel 1,2 and 3
 2. Basel committee
 3. Microsoft
 4. IMF

که دولت‌ها تشخیص داده و بر سر آن توافق کرده بودند.

توالی^۵

توصیفی کوتاه از به کار بردن اصلاحات اقتصادی به منظور رسیدن به نظم صحیح. این اصطلاح، موضوعی مهم در اقتصاد توسعه شده است. بعضی از اقتصاددان‌ها می‌گویند صرف تدوین سیاست‌هایی صحیح برای احیای اقتصاد معیوب کفایت نمی‌کند؛ بلکه اصلاحات باید به ترتیب و توالی صحیح اجرا شود. به همین علت است که آن‌ها سر این مسئله بحث می‌کنند که در چه زمانی از فرایند اصلاح باید مثلاً خصوصی‌سازی نهادهای اقتصادی دولتی، حذف مقررات محدودکننده سرمایه یا دیگر موانع تجاری و به چه ترتیبی انجام شود. دیگر اقتصاددان‌ها سر این نیز با هم درگیرند که آیا اساساً توالی صحیحی وجود دارد یا خیر.

تورم منفی^۶

از سال ۱۹۳۰ تا کنون، افزایش سالانه متوسط قیمت‌ها در اکثر کشورهای توسعه‌یافته امری عادی بوده است. اما پیش از سال ۱۹۳۰، تورم منفی (کاهش قیمت‌ها) به اندازه تورم محتمل بود. برای مثال، در آستانه جنگ جهانی اول، کل قیمت‌ها در بریتانیا، چندان بیشتر از دوره آتش‌سوزی بزرگ لندن^۷ در سال ۱۶۶۶ نبود. حتی در اقتصاد مدرن هم، تورم گریزناپذیر نیست. تورم منفی در دهه ۱۹۹۰ میلادی در ژاپن رخ داد. طی رکود بزرگ بعد از سقوط مالی ۲۰۰۸،

5. Sequencing

6. Deflation

7. Great fire of London

برخی از بانک‌های مرکزی در جهان علناً نگران خطرات تورم منفی بودند و از آن برای توجیه سیاست‌های پولی سهل‌گیرانه غیرمعمول خود استفاده می‌کردند، که در برخی موارد شامل نرخ بهره منفی کوتاه‌مدت می‌شد.

تورم منفی، کاهش مداوم قیمت‌های عمومی کالاها و خدمات است. نباید آن را با کاهش قیمت در یک بخش از اقتصاد یا با کاهش نرخ تورم (که با عنوان آفت تورم شناخته می‌شود) اشتباه گرفت.

گاهی اوقات تورم منفی بی‌ضرر است؛ شاید حتی خوب هم باشد. مثلاً اگر قیمت‌های پایین‌تر، درآمد واقعی و در نتیجه قدرت خرید را بالا ببرند. برای مثال در ۳۰ سال پایانی قرن نوزدهم، قیمت مصرف‌کننده در ایالات متحده تقریباً نصف شد؛ چراکه توسعه راه‌آهن و پیشرفت فن‌آوری‌های صنعتی باعث شد همه چیز ارزان‌تر تمام شود. با این حال، باز هم رشد واقعی تولید ناخالص داخلی در آن دوره، به طور متوسط به بیش از چهار درصد رسید.

البته تورم منفی می‌تواند خطرناک هم باشد - حتی بیش از تورم - مثلاً وقتی نشان‌دهنده کاهش تقاضا، ظرفیت اضافی و کمتر شدن عرضه پول است؛ مثل رکود بزرگ مالی در دهه ۱۹۳۰ میلادی (و مثل همان نگرانی که در رکود بزرگ بعد از سقوط مالی ۲۰۰۸ وجود داشت). طی چهار سال تا سال ۱۹۳۳، قیمت مصرف‌کننده در ایالات متحده ۲۵ درصد کاهش یافت و تولید ناخالص داخلی حقیقی کاهش ۳۰ درصدی را تجربه کرد. تورم منفی در این شرایط می‌تواند اثرات مخرب بیشتری نسبت به تورم داشته باشد؛ چراکه ماریپیج معیوبی ایجاد می‌کند که گریز از آن دشوار است. این انتظار که فردا ممکن است قیمت‌ها پایین‌تر بیاید، مصرف‌کننده را تشویق می‌کند خرید خود را به تأخیر بیندازد و در نتیجه تقاضا را سرکوب و بنگاه‌ها را وادار می‌کند قیمت‌ها را بیشتر کاهش دهند. کاهش قیمت‌ها، هم‌چنین

بار بدهی حقیقی را بیشتر می‌کند (یعنی نرخ بهره حقیقی را افزایش می‌دهد) که ورشکستگی و سقوط بانک‌ها را به دنبال خواهد داشت. این‌ها تورم منفی را به پدیده‌ای بسیار خطرناک برای اقتصادهایی تبدیل می‌کند که با حجم زیادی از بدهی‌های شرکتی مواجه‌اند. از همه مهم‌تر، تورم منفی می‌تواند منجر به ناکارآمدی سیاست‌های پولی شود؛ نرخ بهره اسمی نمی‌تواند منفی باشد، در نتیجه نرخ‌های واقعی بسیار بالا می‌روند.

تورم^۱

افزایش قیمت درون یک مرز^۲. تورم یعنی ارزش پول داخل جیب شما کمتر می‌شود. این پدیده قدرت خرید هر واحد پول را کاهش می‌دهد و از بین می‌برد. تورم معمولاً به قیمت مصرف‌کننده مربوط می‌شود و می‌تواند به دیگر قیمت‌ها هم ربط پیدا کند (کالاها، عمده، دستمزد، دارایی و غیره). این پدیده معمولاً در قالب یک شاخص عددی به عنوان نرخ درصدی سالانه تغییر نشان داده می‌شود. در بخش مهمی از تاریخ بشر، تورم نقش مهمی در حیات اقتصادی نداشته است. پیش از سال ۱۹۳۰، همان‌طور که احتمال داشت قیمت‌ها در یک سال افزایش پیدا کند، به همان میزان هم احتمال داشت کاهش بیابد. معمولاً در طولانی‌مدت، این بالا و پایین شدن قیمت‌ها همدیگر را خنثی می‌کردند. در مقابل، در پایان قرن بیستم، ۶۰ ساله‌های آمریکایی افزایش قیمت تا بیش از هزار درصد را در طول عمر خود به چشم دیدند. خیره‌کننده‌ترین دوره تورمی در کشورهای صنعتی در دهه ۱۹۷۰ میلادی به وقوع پیوست، که بخشی از آن حاصل افزایش ناگهانی

1. Inflation

۲. منظور بیشتر، مرز پولی است و نه ملی یا جغرافیایی؛ مانده حوزه پولی یورو. ویراستار فارسی

قیمت نفت بود که کارتل اوپک آن را اجرایی می‌کرد. هر چند این کشورها از دهه ۱۹۸۰ میلادی کنترل تورم را در دست گرفتند، اما هم‌چنان تورم یکی از مشکلات جدی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه است.^۱

اگر تورم پیش‌بینی‌پذیر بود، تا این اندازه آسیب وارد نمی‌کرد. دلیلش این است که هر کسی می‌توانست متناسب با چشم‌انداز تغییرات قیمت در آینده، تصمیم‌های اقتصادی‌اش را بگیرد. در عمل، این پدیده، پیش‌بینی‌ناپذیر است و این یعنی مردم اغلب اوقات از افزایش قیمت‌ها غافل‌گیر می‌شوند. این عارضه کارایی اقتصادی را پایین می‌آورد؛ در کمترین حالت به این خاطر که مردم ریسک کمتری می‌کنند تا احتمال ضربه خوردن از شوک قیمتی را به حداقل برسانند. هر چه نرخ تورم سریع‌تر افزایش پیدا کند، پیش‌بینی تورم آینده سخت‌تر می‌شود. در واقع همین عدم قطعیت باعث می‌شود مردم اعتماد خود را به ارزش ارزی که نگهداری کرده‌اند، از دست بدهند. به همین دلیل است که ابرتورم تا این اندازه آسیب می‌رساند.

اکثر اقتصاددان‌ها می‌گویند عملکرد یک اقتصاد با تورم پایین، بسیار مؤثرتر است. در حالت ایده‌آل، سیاست اقتصاد کلان باید ثبات قیمت را هدف قرار دهد. البته برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند اگر تورم پایین ناشی از نوآوری باشد، یک امر مطلوب خواهد بود. محصولات جدید با قیمت‌های بالا روانه بازار می‌شوند، ولی این قیمت‌ها با رقابت، به سرعت پایین می‌آید. اکثر اقتصاددان‌ها می‌گویند بهتر است جلوی تورم منفی (سقوط نسبت به متوسط قیمت‌ها) را بگیریم.

شما برای این که بتوانید تورم را پایین بیاورید، باید عوامل بالا رفتن آن را بدانید. اقتصاددان‌ها نظریه‌های مختلفی در این زمینه دارند؛ اما هیچ‌کدام

۱. متأسفانه این ادعا نادرست است. مساله اصلی تورم دهه ۱۹۷۰ میلادی، خروج ناگهانی ایالات متحده از توافق برتون وودز بود که نویسنده خود عامل اصلی آن را در یک سطر بالاتر توضیح داده است؛ تورم هزار درصدی دلار آمریکا در ۶۰ سال استناد به افزایش قیمت نفت به عنوان عامل تورم غرب نشانند معلول به جای علت و مانند خواندن داستان از آخر کتاب است. ویراستار فارسی

به نتیجه‌گیری دقیقی دست پیدا نمی‌کنند. به گفته میلتون فریدمن تورم «همیشه و همه جا یک پدیده پولی است». پول‌گرایان می‌گویند برای تثبیت قیمت‌ها، باید نرخ رشد عرضه پول را با دقت کنترل کرد. البته اجرای این سیاست کمی دشوار است؛ به این علت که رابطه میان معیارهای اندازه‌گیری عرضه پول که پول‌گرایان تعیین کرده‌اند و نرخ تورم عموماً با هدف‌گیری سیاست‌گذاران از هم گسیخته شده است. اقتصاددان‌های کینزی معتقدند تورم می‌تواند مستقل از شرایط پولی اتفاق بیفتد. برخی دیگر از اقتصاددان‌ها روی اهمیت عوامل نهادی تمرکز کرده‌اند، مثلاً این که نرخ بهره را سیاستمداران یا (ترجیحاً) بانک مرکزی مستقل از تحولات بازار تعیین کرده و این که بانک مرکزی هدف تورمی دارد یا خیر.

آیا بین تورم و بیکاری رابطه‌ای وجود دارد؟ در دهه ۱۹۵۰ میلادی، منحنی فیلیپس^۱ نشان می‌داد سیاست‌گذاران می‌توانند تورم بالا را با بیکاری پایین سربه‌سر کنند. تجربه‌های بعدی نشان داد هر چند تورم می‌تواند بیکاری را در کوتاه‌مدت کاهش دهد، اما در طولانی‌مدت با میزانی از بیکاری مواجه می‌شوید که دست کمی از گذشته ندارد و هم‌زمان با آن تورم هم افزایش می‌یابد. سپس اقتصاددان‌ها ایده نایرو (نرخ بیکاری تورم ناشتابان) را مطرح کردند؛ نرخ بیکاری که تورم با کمتر از آن، شتاب می‌گیرد. البته در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، نرخ بیکاری هم در ایالات متحده و هم در بریتانیا به کمتر از آن سطحی رسید که اکثر اقتصاددان‌ها به عنوان نایرو در نظر گرفته بودند؛ اما باز هم تورم آن قدر شتاب نگرفت. این جریان باعث شد برخی اقتصاددان‌ها بگویند تغییرات فن‌آوری و سایر تغییرات که اقتصاد نوین جلوی آن را می‌گرفت، به این معناست که تورم مرده است. برخی دیگر می‌گفتند سیاست پولی درست، از جمله اهداف تورمی پایین، منجر به

کاهش انتظارات عمومی درباره تورم شده است که در نهایت باعث شده نرخ تورم کاهش پیدا کند. زیرا مردم دیگر برخلاف حالتی که انتظار تورم بالا داشتند، به طور معمول دستمزد بالا نمی‌خواستند، یا قیمت‌های بالاتری را در نظر نمی‌گرفتند. اما وقتی در انتظار تورم بالا بودند، قضیه فرق می‌کرد. سنت‌گرایان می‌گفتند تورم در این شرایط فقط کمی استراحت می‌کند. در سال‌های رکود بزرگ اقتصادی که به دنبال سقوط ۲۰۰۸ رخ داد، بانک‌های مرکزی به همان میزان که بابت تهدید تورم منفی نگران بودند، بابت امکان شتاب گرفتن دوباره تورم هم نگران بودند. در واقع، تجربه ژاپن که بانک مرکزی آن از مدت‌ها پیش از شکست رونق‌بخشی به تقاضا دچار مشکل شده بود، به سناریوی ترسناکی برای بانک‌های مرکزی دیگر کشورها تبدیل شد، و تورم برای آن‌ها بی‌خوابی در شبانه را به همراه داشت.^۱

تورمزایی^۲

سیاست‌هایی برای بالا بردن تقاضا و تقویت فعالیت اقتصادی، پول‌گراها^۳ می‌ترسند چنین سیاست‌هایی تنها موجب تورم بیشتر شود. تجربیات کشورهای چون ژاپن نشان می‌دهد رسیدن به تورمزایی منطقی و تحت کنترل بسیار دشوار است.

تولید ناخالص داخلی^۴

مراجعه شود به جی‌دی‌پی.

۱. در کشورهای مانند ایران، تورم عمدتاً از رشد بالای نقدینگی ناشی می‌شود که خود معلول بی‌انضباطی مالی دولت و جلو افتادن هزینه‌های آن از درآمدهایش است. این نیز خود معلول اندازه بسیار بزرگ دولت است. ویراستار فارسی

2. Reflation

۳. مانند میلتن فریدمن و اقتصاددانان لیبرال. ویراستار فارسی

4. Gross domestic product

تولید ناخالص ملی^۵

مراجعه شود به جی ان پی.

تولید^۶ (تولید کارخانه‌ای)

ساختن چیزهایی مثل خودرو یا غذاهای منجمد اهمیت خود را در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته طی نیم قرن اخیر از دست داده و خدمات رشد کرده است. در ایالات متحده و انگلستان نسبت کارگرانی که در بخش تولید مشغول به کار بوده‌اند، از سال ۱۹۰۰ به این سو، از حدود ۴۰ درصد به حدود ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. بیش از دوسوم خروجی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و چهارپنجم اشتغال، در حال حاضر مربوط به بخش خدمات است. در همین حال، اهمیت بخش تولیدی در کشورهای در حال توسعه افزایش پیدا کرده است.

بسیاری افراد فکر می‌کنند تولید به هر دلیلی اهمیت بیشتری از دیگر فعالیت‌های اقتصادی دارد و به طریقی برتر از چرخ زدن در اینترنت یا کوتاه کردن موی سر یک فرد است. احتمالاً این تصور برخاسته از یک نوستالژی است که در آن، ساختن چیزها در کارخانه کاری بود که «مردان واقعی» انجام می‌دادند؛ دقیقاً همان‌طور که تا ۱۵۰ سال پیش، پرورش دادن چیزهایی روی زمین [کشاورزی] کاری بود که مردان واقعی انجام می‌دادند. گذار از تولید به خدمات (مانند گذار اولیه از کشاورزی به تولید کارخانه‌ای) عمدتاً

5. Gross national product

6. Manufacturing

بیان‌گر پیشرفت به سمت مشاغلی بود که مطلوبیت بیشتری ایجاد می‌کنند، و این بار، هم زنان واقعی درگیر آن‌ها هستند، هم مردان واقعی. همین واقعیت نشان می‌دهد چرا این اتفاق ابتدا در کشورهای ثروتمند می‌افتد. در سال‌های اخیر، تغییرات فن‌آوری که تحت عنوان انقلاب صنعتی نوین توصیف می‌شود، مفهوم تولید را دگرگون ساخته است. این تغییرات شامل توسعه مواد جدید، که فرایندهای نوآورانه‌ای را در عرصه تولید ممکن کرده، پرینت سه‌بعدی و طراحی دیجیتال می‌شود. متعاقباً ممکن است تولید در حجم‌های کوچک‌تر و شخصی‌سازی شده ساده‌تر شود که نیاز به تولید انبوه کالای مشابه را کاهش می‌دهد و با سهولت بیشتری در نزدیکی مشتری صورت می‌گیرد. این روند هم به نوبه خود استفاده از کارخانه‌هایی در محیط‌های دوردست را فاقد موضوعیت اقتصادی می‌کند و ضرورت و چگونگی طراحی زنجیره تأمین شرکت‌ها و فروش محصولات و رساندن آن‌ها به دست مشتریان را به روشنی توضیح می‌دهد.

تیک^۱

حداقل تغییر قیمت ممکن در یک بازار مالی.

ج

جانشینی^۲

وقتی دولت کاری می‌کند که ممکن است انگیزه را در بخش خصوصی برای انجام همان کار، از بین ببرد. بسیاری از مواقع، وام‌های بی‌رویه دولتی سرزنش می‌شدند؛ چراکه وام‌های بخش خصوصی کاهش پیدا می‌کردند و متعاقباً سرمایه‌گذاری کم و (به این خاطر که میزان بازده اقتصادی وام‌های دولتی معمولاً کمتر از بازدهی وام‌هایی است که بر بدهی‌های بخش خصوصی به‌ویژه بدهی شرکتی قرار دارد) رشد اقتصادی کاهش می‌یافت. اما این نگرانی‌ها به دو علت کاهش پیدا کرد؛ یکی به دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی بازمی‌گردد که بدهی‌های دولت‌ها در بسیاری از کشورها کاهش یافت و دوم این که دولت‌ها (از جمله دولت ایالات متحده که بار بدهی‌های دولتی‌اش در دهه نخست این قرن، به‌سرعت در حال افزایش بود) و بنگاه‌ها به دلیل جهانی‌سازی دریافتند که جذب سرمایه خارجی راحت‌تر از دریافت وام است. جانشینی می‌تواند ناشی از مخارج دولتی برای چیزهایی باشد که بخش خصوصی و حتی خیریه‌های بشردوست سرمایه‌دارانه^۳ می‌توانند آن‌ها را با بهره‌وری بیشتری فراهم کنند.

2. Crowding out

۳. این عبارت «خیریه‌های بشردوست سرمایه‌دارانه» از آن حرف‌هاست. ویراستار فارسی

جایزه نوبل اقتصاد^۱

ششمین جایزه سالانه‌ای که به افتخار آلفرد نوبل^۲ راه‌اندازی شد. اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوئیم، این جایزه یکی از جوایز نوبل اصلی نیست؛ زیرا در وصیت‌نامه نوبل برخلاف پنج جایزه نوبل اصلی، یعنی صلح، ادبیات، پزشکی، شیمی و فیزیک، حرفی از آن زده نشده است. با این حال، عنوان «برنده نوبل» و جایزه یک میلیون دلاری که هر سال از سوی بانک مرکزی سوئد ارائه می‌شود، ارزش بردن آن را دارد. از سال ۱۹۶۹ به این سو، یعنی زمانی که اولین برندگان مشترک از نروژ و هلند انتخاب شدند، عمده برنده‌های این جایزه اقتصاددان‌های آمریکایی، و بیشتر آن‌ها هم از مکتب شیکاگو بودند.^۳

جست‌وجوی شغل^۴

وقتی که می‌گذارید تا شغلی جدید پیدا کنید. از آن جایی که بعضی افراد زمان خود را به این جست‌وجو اختصاص می‌دهند، همواره مقداری بیکاری اصطکاکی وجود دارد؛ حتی در شرایطی که اشتغال کامل داریم.

جماعت^۵

فرانسیس گالتون^۶، دانشمند دوره ویکتوریایی^۷، در سال ۱۹۰۶ به بازار مکاره‌ای رفت

1. Nobel Prize in Economics

2. Alfred Nobel

۳. همین واقعیت که بیشتر برندگان جایزه نوبل اقتصاد از مکتب شیکاگو بوده‌اند، شاید بتواند توضیح دهد که چرا این جایزه در وصیت‌نامه نوبل نبود. معلوم نیست مرحوم آلفرد نوبل، امروز خود از عنوان اسم خود و نهادن آن بر این جایزه خوشنود بود یا نه. ویراستار فارسی

4. Job Search

5. Crowds

6. Francis Galton

۷. Victorian: مربوط به دوره ملکه ویکتوریا

که در آن روستاییان دعوت شده بودند تا وزن گاو نری را بعد از سلاخی و تزیین شدن، حدس بزنند. هیچ‌یک از ۸۰۰ نفری که حدس زدند، به عدد دقیق اشاره نکردند: ۱۱۹۸ پوند. البته میانه (مراجعه شود به متوسط) ۸۰۰ پوند حدسی که زده شد، به ۱۱۹۷ پوند خیلی نزدیک بود. این یافته، با این مضمون که درک جماعتی از افراد می‌تواند از خرد یک فرد پیشی بگیرد، در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. حجم صعودی داده‌های انبوه و فرصت‌هایی که از طریق منافع برای تعامل ایجاد می‌شود، همراه با تحلیل‌های فن‌آورانه پیچیده امروزی، مفهوم «خرد جمعی»^۸ را شکل داده است. حالا برخی از بنگاه‌ها درگیر «جمع‌سپاری»^۹ شده‌اند تا هم محصولات را ارتقا دهند و هم ایده‌های نامنتظره ارائه کنند. «سرمایه‌گذاری جمعی»^{۱۰} هم رشد پرشتابی داشته است، مثلاً جذب سرمایه از طریق وب‌سایت‌هایی مثل IndieGogo و Kickstarter که هدف‌های سازنده‌ای را دنبال می‌کنند. نکته کلیدی این است که بفهمیم چه موقع جماعت نگاهی با بصیرت دارد و چه موقع، آن‌طور که اقتصاد رفتاری نشان داده، جریان اطلاعات و سوگیری‌های روان‌شناسانه در جماعت، منجر به خروجی‌های غیرعقلانی مثل حباب شده است.^{۱۱}

جمعیت‌شناسی^{۱۲}

مردم و مطالعه آماری آن‌ها. ۲۰۰ سال پس از پیش‌بینی توماس مالتوس^{۱۳} کثیث و دانشمند بریتانیایی که می‌گفت رشد جمعیت منجر به قحطی انبوه می‌شود، پیش‌بینی‌های شوم با توجه به روند جمعیتی، با اندکی

8. Wisdom of crowds

9. Crowdsourcing

10. Crowd funding

۱۱. فردریش فون هایک می‌گفت ارزش افزوده (اعم از دانش، اطلاعات، ثروت و غیره) به‌دست آمده از تعامل گروهی در بازار رقابتی، هرگز بیرون آن به‌دست آمدنی نیست. ویراستار فارسی

12. Demographics

13. Thomas Malthus

اغماض و محتاطانه در نظر گرفته می‌شوند. باین‌حال، جمعیت‌شناسی هنوز اهمیت دارد. اقتصاددان‌ها در کشورهای توسعه‌یافته، تأثیر جمعیت («کودک نسل انفجار») بعد از جنگ را هم‌زمان با افزایش سن آن‌ها، مطالعه کرده‌اند. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، این نسل بر نیروی کار فشار می‌آورد و در نتیجه در افزایش بیکاری در بسیاری از کشورها، هر چند به صورت موقت، سهم داشت. کودک نسل انفجار وقتی تلاش کرد برای بازنشستگی پس‌انداز کند، تقاضا برای سهام را افزایش داد و در نتیجه سوخت لازم را برای ایجاد بازار سهام گاوی در دهه ۱۹۹۰ میلادی فراهم کرد. آن‌ها اکنون بازنشسته شده‌اند و سهام خود را می‌فروشند تا پول داشته باشند و خرج کنند، و این بازار خرسی درازمدتی را ایجاد کرده است. علاوه بر آن، هرچه نسل کودک انفجار پیر و بازنشسته می‌شود، مخارج بهداشت و سلامت و مستمری بازنشستگی بخش چشم‌گیری از رشد تولید ناخالص داخلی را صرف خود می‌کند. اگر دولت تامین‌کننده این‌ها باشد، به این معناست که مخارج دولتی و مالیات افزایش پیدا می‌کند. اما چه دولت به آن رسیدگی کند و چه بخش خصوصی، افزایش کودکان سن نسل انفجار بار مالی سنگینی بر دوش کارگران جوان‌تر می‌گذارد. (مراجعه شود به نرخ جایگزینی). اقتصاددان‌ها تلاش کرده‌اند با استفاده از حسابداری نسلی، حجم این بار را اندازه‌گیری کنند. در این اندازه‌گیری میزان ثروتی که از یک نسل در طول عمر اعضای هر کدام از نسل‌ها به نسل دیگر منتقل می‌شود، بررسی می‌شود.^۲

اقتصاددان‌ها نظریه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که رشد جمعیت و کاهش ناگهانی نرخ باروری به زیر نرخ جایگزینی را در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته

۱. Baby-boomer: نسلی که بعد از جنگ جهانی دوم و در فاصله سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴ متولد شده است. منظور انفجار رشد جمعیت است. ویراستار فارسی

۲. از ابتدای دهه ۱۳۶۰ خورشیدی به این سو، ایران دقیقاً با همین روند و نوسانات ناشی از آن روبه‌روست و اکنون آستانه کاهش رشد و پیری جمعیت را تجربه می‌کند. ویراستار فارسی

در دهه ۱۹۹۰ میلادی توضیح می‌دهد. یکی از این نظریات بر این اساس استوار است که مردم صاحب فرزند می‌شوند تا در دوران پیری کسی را داشته باشند که از آن‌ها مراقبت کند. نرخ باروری به شدت کاهش پیدا کرده؛ زیرا دولت بیشترین مراقبت را از افراد بازنشسته می‌کند. نرخ مرگ و میر اطفال نیز کاهش پیدا کرده؛ در نتیجه والدین دیگر نیازی نمی‌بینند برای اطمینان صاحب فرزندان بیشتری شوند. هم‌چنین، با کاهش احتمال مرگ کودکان، والدین تصمیم گرفتند کودکان کمتری داشته باشند و تمام انرژی و منابع خود را صرف پرورش همان تعداد کم کنند تا سرمایه انسانی به حداکثر برسد. تحصیلات بیشتر زنان و مشارکت آن‌ها در بازار کار هم نقش چشم‌گیری در کاهش رشد جمعیت داشته؛ به ویژه وقتی با نوآوری مهمی مثل راه‌های ارزان و دسترسی ساده به شیوه‌های جلوگیری از بارداری ترکیب می‌شود. این رویه‌ها باعث شده پیش‌بینی‌ها در مورد جمعیت کل انسان‌ها در زمین از هفت میلیاردی که در سال ۲۰۱۱ به آن رسید، پیشی نگیرد. در واقع، آن سال را می‌توان قله کودکان نامید؛ رکورد یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون نفری که آن زمان ۱۵ سال یا کمتر داشتند، احتمالاً هیچ‌گاه شکسته نخواهد شد.^۳

جهانی‌سازی^۴

رویه‌ای جهانی که در آن مردم، بنگاه‌ها و دولت‌ها در سرتاسر جهان به شدت به هم وابسته و یکپارچه می‌شوند. این می‌تواند یک فرصت عظیم باشد؛ چراکه دسترسی به بازارهای جدید، کارگران تازه‌نفس، شرکای تجاری، کالاها و خدمات بهتر و مشاغل گوناگون بیشتر می‌شود. اما در عین حال می‌تواند یک تهدید رقابتی باشد که فعالیت‌های اقتصادی پایدار را فرسوده کند.

این اصطلاح نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ میلادی برای مشخص کردن

۳. برای مسولان دولتی و نیز فعالان اقتصادی، این یافته بسیار مهم است. ویراستار فارسی

تغییرات بزرگی در اقتصاد بین‌الملل در آن زمان نمایان شد. به طور ویژه بحث رشد اقتصاد در تجارت بین‌الملل و گردش سرمایه در سرتاسر جهان مطرح بود. جهانی‌سازی هم‌چنین برای توصیف افزایش نابرابری درآمد بین جهان ثروتمند و فقیر، افزایش قدرت شرکت‌های چندملیتی نسبت به دولت‌های ملی، و گسترش سرمایه‌داری در کشورهای سابقاً کمونیست به کار رفته است. این اصطلاح عموماً مترادف یکپارچگی بین‌المللی، توسعه بازارهای آزاد و سیاست‌های آزادسازی و تجارت آزاد است. فرایند آن نتیجه ساده تعامل و تقابل نیروهای اقتصادی نیست؛ بلکه تصمیم‌های سیاست‌گذاران هم در این زمینه نقش داشته؛ هر چند همه دولت‌ها با آغوش باز به استقبال آن نرفته‌اند.

نیروهای پیش‌برنده جهانی‌سازی، شرکت‌هایی چندملیتی بودند که از دهه ۱۹۷۰ میلادی به صورت پیوسته و البته اغلب به صورت موفقیت‌آمیز، با دولت‌ها لابی می‌کردند تا دسترسی آن‌ها به مهارت‌ها و سرمایه‌هایی بیشتر شود که در گذشته زیر سلطه بازارهای ملی بودند. بنگاه‌ها از حمایت‌های مراقبت ملی برخوردارند و کارگران (اغلب دارای اتحادیه) آن‌ها از مخالفان اصلی جهانی‌سازی و هم‌چنین مدافع تجارت منصفانه هستند. در سال‌های اخیر، منتقدان جهانی‌سازی به‌ناچار روی بنگاه‌هایی تمرکز کرده‌اند که برون‌سپاری (یا به صورت دقیق، برون‌مرزی کردن) مشاغل به کارگران خارجی ارزان‌تر را در دستور کار خود قرار داده‌اند. اقتصاددان‌های جریان اصلی هم تمرکز خود را روی هزینه‌ای گذاشته‌اند که برای جهانی‌سازی پرداخته می‌شود. برای مثال، دنی رادریک^۱ اشاره کرده که یکپارچه‌سازی اقتصادی گسترده‌تر با حفظ حق مالکیت ملی و دموکراسی سازگاری ندارد؛ چیزی که او به آن «سه‌راهی»^۲ گریزناپذیر جهان اقتصاد می‌گوید.

با وجود تمام صحبت‌هایی که در زمینه خیزش جهانی‌سازی در دهه ۹۰

1. Dani Rodrik

2. Trilemma

میلادی مطرح است، جهان اقتصاد از برخی جهات در اواخر قرن نوزدهم یکپارچه‌تر و در بازار کار قطعاً جهانی‌تر بود. برای مثال، جریان افراد به خارج از اروپا را در نظر بگیرید. در میانه قرن نوزدهم سالانه ۳۰۰ هزار نفر از اروپا خارج می‌شدند و یک سال بعد از ۱۹۰۰ این تعداد به یک میلیون نفر در سال رسید. حالا دولت‌ها سیاست‌های آشفته‌تری در قبال مهاجرت دارند. مردم هم دیگر آن‌طور که دلشان می‌خواهد، برای مهاجرت آزادی ندارند. در مورد بازارهای سرمایه هم، تنها در دهه ۹۰ میلادی گردش سرمایه بین‌الملل نسبت به اندازه اقتصاد جهان بهبود یافته و به سطوح چند دهه پیش از جنگ جهانی اول رسید.

البته این اقتصادی که به‌تازگی جهانی شده بود، دوام زیادی نیاورد. گردش تجاری، سرمایه و افراد در فاصله دو جنگ جهانی با یک تلنگر دچار فروپاشی شد. حتی پیش از جنگ جهانی اول، دولت‌ها موانعی را بر سر راه مهاجران و واردات قرار دادند. آیا امکان دارد چنین عقب‌نشینی‌ای در برابر جهانی‌سازی دوباره اتفاق بیفتد؟ در طول رکود بزرگ اقتصادی که به دنبال سقوط ۲۰۰۸ رخ داد، صحبت‌های بسیاری درباره معکوس شدن روند جهانی‌سازی می‌شد و در عین حال اسنادی هم در حمایت از این ادعاها وجود داشت. هم تجارت و هم گردش سرمایه برون‌مرزی به زیر سطوح خود در سال ۲۰۰۷ سقوط کرد. البته از آن به بعد، جهانی‌سازی با هر سنجی‌ای افزایش و رشد دوباره را نشان داده است.^۳

جی‌ان‌آی^۴

مخفف درآمد ناخالص ملی؛ اصطلاحی که اکنون در حساب‌های ملی به

۳. اخیراً همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ یا همان کرونا، سخت‌ترین ضربات تاریخ را به روند جهانی‌سازی وارد آورده و جهان را به قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی عقب رانده است. جهانی‌سازی هم‌چنین مخالفان سرسختی در کشورهای توسعه‌یافته مانند دولت ترامپ در ایالات متحده دارد و کشورهای در حال توسعه نیز به منزله قطعی و ابدی انگاشته شدن عقب‌ماندگی آنها در برابر غرب گرفته شده است. ویراستار فارسی

4. GNI

جای جی‌ان‌پی یا تولید ناخالص ملی به کار می‌رود.

جی‌ان‌پی^۱

مخفف تولید ناخالص ملی. معیار دیگری برای اندازه‌گیری عملکرد اقتصادی یک کشور. این شاخص با افزودن درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری خارجی به تولید ناخالص داخلی (جی‌دی‌پی) محاسبه می‌شود؛ منهای درآمدی که خارجی‌هایی که در کشور زندگی می‌کنند، به خانه می‌فرستند.^۲

جی‌دی‌پی^۳

تولید ناخالص داخلی. معیاری برای اندازه‌گیری فعالیت اقتصادی در یک کشور. این معیار از طریق جمع کردن کل خروجی کالاها و خدمات سالانه یک کشور محاسبه می‌شود. جی‌دی‌پی = مصرف خصوصی + سرمایه‌گذاری + مخارج دولتی + تغییر در منابع + (صادرات منهای واردات). ارزش آن معمولاً با قیمت‌های بازار سنجیده می‌شود؛ البته اگر کم غیرمستقیم را تفریق و همه یارانه‌های دولتی را اضافه کنیم، جی‌دی‌پی با هزینه عامل محاسبه می‌شود. این معیار به صورت دقیق‌تر درآمد پرداختی به عوامل تولید را نشان می‌دهد. تولید ناخالص ملی (جی‌ان‌پی) یک کشور از طریق اضافه کردن درآمد اهالی کشور به سرمایه‌گذاری‌های خارجی، و کسر درآمد کشور از سرمایه‌گذاری‌های خارجی حاصل می‌شود.^۴

1. GNP

۲. تولید ناخالص ملی = تولید ناخالص داخلی + سود سرمایه‌گذاری خارجی - سود سرمایه‌گذاری خارجیان در داخل که از کشور خارج کرده‌اند. ویراستار فارسی

3. GDP

۴. بنابراین تولید ناخالص داخلی یعنی کل ثروت تولید شده در درون مرزهای ملی یک کشور اعم از اهالی و خارجی‌های ساکن آن.

اندازه‌گیری رشد تولید ناخالص داخلی در قیمت‌های واقعی پایدار می‌تواند اثر تورم را حذف کند. البته برخی از اقتصاددان‌ها می‌گویند دستیابی به هدف جی‌دی‌پی اسمی باید اصلی‌ترین هدف در سیاست اقتصاد کلان باشد. این امر به سیاست‌گذاران یادآوری می‌کند که اثر تصمیم خود بر تورم و هم‌چنین رشد اقتصادی را در نظر بگیرند.

جی‌دی‌پی را می‌توان به سه شیوه متفاوت محاسبه کرد. الف) روش درآمد، درآمد ساکنان (افراد و بنگاه‌ها) را که از تولید کالاها و خدمات حاصل شده، محاسبه می‌کند. ب) روش خروجی، ارزش خروجی حاصل از بخش‌های مختلف اقتصادی را محاسبه می‌کند. پ) روش مخارج هم مجموع مخارج کالاها و خدمات تولیدی ساکنان اعم از اهالی و خارجیان ساکن را حساب می‌کند، البته پیش از آن که کاهش ارزش دارایی و مصرف سرمایه را کسر کند. از آن‌جا که خروجی یک نفر برابر است با درآمد یک شخص دیگر، که به نوبت به هزینه تبدیل می‌شود، این سه شیوه اندازه‌گیری باید یکسان باشد. اما آن‌ها به ندرت یکسان می‌شود و دلیل آن هم نارسایی‌های آماری است. به علاوه، اندازه‌گیری با خروجی و درآمد، فعالیت‌های اقتصادی گزارش نشده‌ای را که در بازار سیاه انجام می‌شود، در نظر نمی‌گیرد، اما اندازه‌گیری با مخارج، آن را هم محاسبه می‌کند.

برخی دولت‌ها و کارشناسان تمایلی به کاربرد جی‌دی‌پی به عنوان ابزاری برای سیاست‌گذاری اقتصادی ندارند؛ زیرا آن را ابزار دقیقی برای بررسی رفاه مردم در جامعه نمی‌دانند. این معیار برخی از جنبه‌های زندگی مطلوب مثل فعالیت‌های تفریحی و اوقات فراغت را در نظر نمی‌گیرد. هم‌چنین، فعالیت‌های اقتصادی ارزشمندی که بابت آن‌ها پول پرداخت نمی‌شود؛ مثل آموزش والدین به فرزندان‌شان [یا کارخانگی بانوان در منازل‌شان]، را در بر

نمی‌گیرد. اما برخی امور را که کیفیت زندگی را پایین می‌آورد، مثل فعالیت‌هایی که به محیط زیست آسیب می‌زند، دربر می‌گیرد. شاخص توسعه انسانی در سال ۱۹۹۰ از طرف سازمان ملل به عنوان معیاری بهتر برای بررسی عملکرد کشورها مطرح شد. اما این شاخص نیز هم‌بستگی بالایی با جی‌دی‌پی دارد، برخلاف شاخص پیشرفت اجتماعی که بسیار گسترده‌تر است و در سال ۲۰۱۳ ارائه شد. از زمان سقوط ۲۰۰۸ و به دنبال آن، رکود بزرگ اقتصادی، شناخت بیشتری از محدودیت‌های جی‌دی‌پی به دست آمده و هم‌چنین شیفتگی عمیقی نسبت به ایده‌های شکل گرفته که نخستین بار در کشور بوتان^۱ در سال ۱۹۷۲ مطرح شد: شاخصی برای اندازه‌گیری شادی ناخالص ملی.^۲

جیره‌بندی^۳

گرچه اقتصاددان‌ها می‌گویند جیره‌بندی ابزار سازوکار قیمت است، تصور عمده مردم از جیره‌بندی راهی جایگزین برای این است که بگذاریم قیمت‌ها تعیین کنند منابع، کالاها و خدمات اقتصادی کمیاب چگونه توزیع شده‌اند. (مراجعه شود به صف‌بندی.) جیره‌بندی غیرقیمتی عمدتاً در زمانی استفاده می‌شود که روش توزیع از سوی نیروهای بازار غیرمنصفانه به نظر می‌رسد. جیره‌بندی ممکن است منجر به بازار سیاه شود؛ زیرا بعضی از افراد جیره خود را به آن‌هایی می‌فروشند که حاضرند قیمت بالاتری پرداخت کنند. (مراجعه کنید به اقتصاد سیاه.)

1. Bhutan
2. Gross national happiness
3. Rationing



چرخ دنده^۴ (اهرم مضاعف)

بدهی شرکت نسبت به ارزش خالص دارایی سهام که آن را با عنوان اهرم مالی هم می‌شناسند. (مراجعه شود به ساختار سرمایه‌ای و خرید با اهرم مالی.)

چرخه تجاری^۵

مراجعه شود به چرخه کسب‌وکار.

چرخه کسب‌وکار^۶

رونق و کساد. الگوی بلندمدت رشد اقتصادی و رکود. بر اساس گزارش‌های مرکز تحقیقات بین‌المللی چرخه کسب‌وکار^۷ در دانشگاه کلمبیا^۸، بین سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۹۴۵، متوسط عمر شکوفایی یا رونق برابر

4. Gearing

5. Trade Cycle

6. Business Cycle

7. Center for International Business Cycle Research

8. Columbia University

با ۲۶ ماه و متوسط عمر افول یا رکود، برابر با ۲۱ ماه بوده است. البته از زمان جنگ جهانی دوم، عمر شکوفایی، تقریباً دو برابر شده و به متوسط ۵۰ ماه رسیده، عمر افول هم کمتر شده و به متوسط ۱۱ ماه رسیده است. اقتصاددان‌ها طی سال‌های گذشته نظریه‌های بسیاری درباره چرایی نوسانات فعالیت‌های اقتصادی ارائه کرده‌اند؛ اما هیچ‌کدام به طور ویژه، قانع‌کننده نیستند. چرخه کیچین^۱ ۳۹ ماه دوام آورد و ناشی از نوسانات حاصل از موجودی‌های شرکت‌ها بود. چرخه ژوگلار^۲ ۸ تا ۹ سال دوام داشت و ناشی از تغییرات سرمایه‌گذاری در تأسیسات و ماشین‌آلات بود. بعد از آن، نوبت به چرخه کوزنتس^۳ رسید که از ساخت مسکن نشأت می‌گرفت و شاید شناخته‌شده‌ترین نظریه در میان آن‌ها، موج کندراتیف^۴ است که عمر ۵۰ ساله دارد.

هایک^۵ بر سر عامل چرخه کسب‌وکار با کینز^۶ به جدال برخاست و بابت نظریه‌اش جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. این نظریه می‌گفت دگرگونی‌ها در تولید اقتصادی وابسته به نوع سرمایه آن است. آرتور اوکان^۷، از مشاوران اقتصادی رئیس‌جمهور کندی^۸ و جانسون^۹، در یک رویه متفاوت ادعا کرد چرخه کسب‌وکار «منسوخ» شده است. یک سال بعد، اقتصاد ایالات متحده وارد رکود شد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی هم برخی اقتصاددان‌ها با اشاره به نوآوری‌های فن‌آوری و جهانی‌سازی ادعا کردند چرخه کسب‌وکار مربوط به گذشته است. افسوس که خیلی زود مشخص شد اشتباه می‌کنند.

-
1. Kitchin cycle
 2. Juglar cycle
 3. Kuznets cycle
 4. Kondratieff Wave
 5. Hayek
 6. Keynes
 7. Arthur Okun
 8. Kennedy
 9. Johnson

چهارک^{۱۰}

بخشی از خانواده «ک» که نشان‌دهنده جایگاهی در مقیاسی از اعداد است. (مراجعه شود به صدک). برای مثال چهارک بالایی توزیع درآمد، ثروتمندترین ۲۵ درصد جامعه است.^{۱۱}

10. Quartile

۱۱. خانواده «ک» عمدتاً عبارتند از دهک = یک دهم
 بیستک = یک پنجم
 چهارک = یک چهارم
 صدک = یک صدم
 هزارک = یک هزارم

ح

حاشیه سود^۱

سود بنگاه به شکل درصدی از گردش مالی یا فروش آن.

حاشیه^۲

تفاوت بین چیزی و چیز دیگر. کلمه‌ای بسیار پر استفاده در بازارهای مالی.

برای مثال حاشیه، به تفاوت‌های زیر اشاره می‌کند:

■ تفاوت قیمت پیشنهادی (چیزی که دلال می‌پردازد) و قیمت خواسته شده

(چیزی که دلال بابت فروش می‌خواهد) برای سهام یا اوراق بهادار دیگری.

■ تفاوت قیمتی که یک متعهد خرید^۳ بابت صدور اوراق قرضه از طرف یک

شرکت، و قیمتی که متعهد خرید از عموم دریافت می‌کند.

■ تفاوت بازده در دو اوراق قرضه متفاوت.

1. Profit Margin
2. Spread
3. Underwriter

وقتی قیمت دارایی بیش از حدی افزایش پیدا می‌کند که قابل توضیح دادن با چهارچوب‌های موجود باشد؛ مثل درآمدی که از آن دارایی به دست می‌آید. روزنامه شیکاگو تریبون^۵ در روز سیزدهم آوریل ۱۸۹۰ مقاله‌ای درباره حباب قیمت مسکن نوشت و آن حباب را این‌طور توصیف کرد: «مردم خانه‌ها را به قیمت‌هایی خریداری می‌کردند که می‌دانستند آن قیمت‌ها کاملاً تخیلی است. با این حال باز هم حاضر بودند چنین پول‌هایی بدهند؛ چراکه می‌دانستند هنوز هم احمق‌های وجود دارند که مطمئناً این املاک را از آن‌ها می‌خرند و سود هنگفتی به جیب آن‌ها می‌ریزند.» چنین رفتاری از ویژگی‌های تمامی حباب‌ها به شمار می‌آید.

معروف‌ترین حباب‌های اقتصادی تاریخ شامل این موارد می‌شود: حباب اقتصادی گل لاله^۶ در هلند^۷ در قرن هفدهم، که در آن قیمت پیاز گل لاله به سطحی بی‌سابقه رسید. حباب ساوت‌سی^۸ در بریتانیا که یک قرن بعد از حباب گل لاله رخ داد. البته حباب‌های دیگری هم در سال‌های بعد رخ داد؛ مثل حباب دات‌کام^۹ که در سهام شرکت‌های اینترنتی در سال ۲۰۰۰ رخ داد و حباب مسکن که وقتی در سال ۲۰۰۷ ترکید، منجر به بروز تنگنای اعتباری شد.

یکی از مباحث اصلی میان اقتصاددان‌ها این است که حباب اقتصادی به علت رفتار غیرعقلانی جماعت (شاید جماعتی باشند که از سوداگران شیاد گول خورده‌اند) رخ می‌دهد، یا برعکس آن، نتیجه تصمیم‌های عقلانی افرادی است که اطلاعات محدودی درباره چهارچوب ارزش یک دارایی

4. Bubble

5. Chicago Tribune

6. Tulip Mania

7. Holland

8. South Sea

9. Dotcom bubble

دارند و از همین رو، قیمت بازار را قیمتی معقول می‌دانند. علت حباب‌ها هر چه باشد، هیچ‌گاه تا ابد دوام نمی‌آورد و غالباً بی‌صدا هم نمی‌ترکد؛ بلکه سقوط مالی را به همراه می‌آورد.

حداقل دستمزد^۱

نرخ حداقلی که بنگاه‌ها قانوناً موظفند به کارگران خود بپردازند. بیشتر کشورهای صنعتی دارای حداقل دستمزد هستند؛ گرچه برخی از کارگران، مانند جوانان و کارگران پاره‌وقت، معمولاً از این قاعده مستثنا می‌شوند. بیشتر اقتصاددان‌ها بر این باورند که حداقل دستمزد، حتی اگر به هدف خود برسد، منجر به افزایش بیکاری نسبت به حالتی می‌شود که حداقل دستمزد نداشته باشیم. توجیه اصلی سیاستمداران برای حداقل دستمزد این است که اگر دستمزد از سوی خریداران و فروشندگان در بازار آزاد تعیین شود، به حدی پایین خواهد بود که کار کردن مردم برای آن غیراخلاقی به حساب می‌آید. بنابراین حداقل دستمزد باید بیشتر از دستمزد بازاری باشد که در این صورت کارگران کمتری نسبت به وضعیت دستمزد بازاری استخدام می‌شوند. این که چند نفر کمتر استخدام می‌شوند، بستگی به اختلاف حداقل دستمزد و دستمزد بازاری دارد.

بعضی از اقتصاددان‌ها این مدل عرضه و تقاضای ساده را به چالش کشیده‌اند. چندین مطالعه تجربی نشان داده‌است که اگر حداقل دستمزد فاصله قابل قبولی با دستمزد بازاری داشته باشد، آسیبی به نرخ اشتغال نمی‌زند و می‌تواند (در مواردی نادر)، مثلاً با کم کردن نرخ بالای جابه‌جایی نیروی کار که انگیزه استخدام را از بین می‌برد، اشتغال را افزایش دهد. این

1. Minimum Wage

مطالعات امروزه توجه و پذیرش اقتصاددان‌ها و سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. حداقل دستمزد برای افراد شاغل هر تأثیری هم داشته باشد، کمکی به اکثریت فقیرترین افراد بیشتر کشورها نمی‌کند که حتی شغلی هم ندارند تا از طریق آن حداقل دستمزد را دریافت کنند.^۲

حذف واسطه^۳

از میان برداشتن واسطه یا دلال. حذف واسطه به اصطلاحی رایج به ویژه در خدمات مالی تبدیل شده، و هم‌زمان با آن تغییرات رقابتی و فن‌آوری نیاز به واسطه‌های قدیمی را کاهش داده است. دست‌کم تا زمانی که بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۷ آغاز شد، بانک‌ها شاهد از دست رفتن بخشی از کسب‌وکار خود بودند؛ مثلاً شرکت‌های پیشرو که متوجه شده بودند می‌توانند به صورت مستقیم از بازارهای سرمایه پول بگیرند. نظریه‌پردازان اقتصاد نوین در پایان دهه ۱۹۹۰ میلادی می‌گفتند بسیاری از خرده‌فروشان با روی کار آمدن اینترنت حذف خواهند شد؛ چراکه مشتریان می‌توانند بدون نیاز به فروشگاه، به طور مستقیم با تولیدکننده در ارتباط باشند. اما این مسئله فقط در برخی بخش‌ها اتفاق افتاد؛ زیرا بسیاری از خرده‌فروش‌ها همراه با فروشگاه‌های آف‌لاین خود، وارد دنیای اینترنت هم شدند و استراتژی «مدل فیزیکی و مجازی کسب‌وکار»^۴ را دنبال کردند. پیداست که آمازون^۵ چه اثر بزرگی بر خرده‌فروش‌های سنتی گذاشته (این اثر هنوز هم در حال افزایش است) همان‌طور که نتفلیکس^۶ بر فروشگاه‌های اجاره

۲. چنان‌که پیداست این نگرش هزینه اجتماعی سنگین نوسانات دستمزد را اساساً نادیده می‌انگارد، از همین‌رو حتی کاپیتالیست‌ترین کشورهای غربی هم عموماً به این‌گونه توصیه‌ها و تحلیل‌ها توجه نمی‌کنند و حداقل قانونی دستمزد دارند. ویراستار فارسی

3. Disintermediation

4. Bricks and clicks

5. Amazon

6. Netflix

فیلم اثر گذاشت. اخیراً پیش‌بینی‌هایی صورت گرفته که نشان می‌دهد نرم‌افزار بلاکچین که به بیت‌کوین قدرت می‌بخشد، حذف واسطه‌ها را به صورت گسترده‌ای در خدمات مالی سنتی رقم خواهد زد.

حساب جاری^۱

مراجعه شود به تراز پرداخت‌ها.

حسابداری نسلی^۲

یک روش نسبتاً جدید برای تحلیل سیاست مالی از طریق تشخیص هزینه‌های مالی و منافع سیاست‌های دولتی برای افراد در سنین مختلف؛ چه آن‌ها که اکنون به دنیا آمده‌اند و چه آن‌ها که قرار است به دنیا بیایند. سیاست مالی می‌تواند منابع را میان نسل‌های مختلف توزیع کند؛ گاهی به عمد و اغلب به صورتی سهوی. یک نسل در هر بازه زمانی می‌تواند کار کند و مالیات بپردازد تا از نسل‌های دیگری که شاغل نیستند (آن‌ها که به مدرسه می‌روند، یا آن‌ها که بازنشسته شده‌اند)، حمایت کند. ترکیب مالیات پرداختی و مزایای دریافتی یک نسل در طول عمرش اغلب با نسل‌های دیگر تفاوت‌های اساسی دارد. سیاستمداران معمولاً نیازهای نسل آینده (آن‌ها که در آن زمان حق رأی ندارند) را نادیده می‌گیرند تا حمایت نسل فعلی را کسب کنند؛ مثلاً از طریق استقراض برای انجام هزینه‌های جاری فعلی. اساساً از آن‌جا که حسابداری نسلی تمامی مالیات‌ها و هزینه‌هایی را

1. Current account

2. Generational accounting

که دولت در حال حاضر و در آینده انجام می‌دهد، در نظر می‌گیرد، برای راهنمایی و ارزیابی سیاست مالی و پایداری آن بسیار بهتر است. حسابداری نسلی می‌تواند به ما بگوید کدام سیاست برای اندازه‌گیری امور مختلف مثلاً کسری بودجه و پوشش آن بهتر است.

حیض^۳

نقطه گذار بین رکود و بهبود اقتصادی.

حق اختراع^۴

رئیس اداره ثبت اختراع آمریکا در سال ۱۸۹۹، گفت این اداره باید تعطیل شود؛ زیرا «هر آن چیزی که ممکن بود اختراع شود، تا کنون اختراع شده است». این واقعیت که طی ۱۰۰ سال پس از آن واقعه این حجم نوآوری صورت گرفته، اساساً مدیون وجود حق اختراع است. اقتصاددان‌ها متوجه شده‌اند که اگر مردم قرار باشد زمان و پولی را هزینه کنند که برای فکر کردن و توسعه محصولات جدید لازم است، باید این دل‌گرمی را هم داشته باشند که اگر ایده‌شان جواب داد و کار کرد، بتوانند سودی معقول کسب کنند. حق اختراع این دل‌گرمی را ممکن می‌سازد؛ آن هم با اختصاص دادن حق انحصار آن ایده به مخترع به شکلی موقتی، تا جلوی دزدیده شدن آن از سوی کسانی را بگیرد که کارشان کمی است و هیچ‌یک از هزینه‌ها و خطرات توسعه آن اختراع را متحمل نشده‌اند. حق اختراع، مانند هر انحصار دیگری، ناکارآمدی ایجاد می‌کند؛ زیرا کمبود

3. Trough

4. Patent

رقابت برای تولید و فروش محصول پدید می‌آید. به همین علت اقتصاددان‌ها با هم بحث می‌کنند که حمایت از حق اختراع تا چه مدتی باید وجود داشته باشد. درباره این مسئله هم بحث می‌شود که چه نوعی از نوآوری نیازمند حمایت انحصاری است تا بتواند به نتیجه برسد. علاوه بر این، سرعت نوآوری در برخی از صنایع به شدت تعداد سال‌های ارزشمند بودن حق اختراع را کاهش داده است.^۱ برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند این واقعیت نشان می‌دهد حق اختراع نقشی بزرگ در فرایند نوآوری ایفا نمی‌کند.

حق ضرب سکه^۲

به شکل سنتی، سود حاکم یک کشور که برآمده از امکان تبدیل فلزات به سکه است. امروزه در معنایی بسیار گسترده به قدرت کشوری اشاره می‌کند که اسکناس یا سکه‌هایش از سوی کشور دیگری به عنوان ارز ذخیره در نظر گرفته می‌شود.

حقوق مالکیت^۳

اساس ضروری اقتصاد بازار^۴ برای معامله، ضرورت دارد بدانیم فردی که کالا یا خدماتی را می‌فروشد، مالک آن است و این مالکیت به خریدار منتقل می‌شود. حقوق مالکیت هر چه قوی‌تر و روشن‌تر باشد، احتمال وقوع معامله و کارایی قیمت‌ها بیشتر می‌شود. اگر حق مالکیتی برای

۱. مانند نوآوری در IT. ویراستار فارسی

2. Seigniorage

3. Property Rights

۴. حقوق مالکیت منحصر به اقتصاد و بازار نیست؛ چنانکه نویسنده در سطور بعد اشاره می‌کند. ویراستار فارسی

چیزی نداشته باشیم، عواقب بسیاری در پی خواهد داشت. راه‌حلی برای عامل بیرونی پرهزینه هوای پاک‌ی که آلوده شده، ممکن است ایجاد حقوق مالکیت برای هوا باشد، تا مالک بتواند از آلوده‌کننده بابت وارد کردن دود به اتمسفر پول بگیرد.

حقوق مالکیت خصوصی معمولاً به لحاظ اقتصادی کارایی بهتری نسبت به مالکیت جمعی دارد. وقتی مردم مالک چیزی به صورت مستقیم نباشند، انگیزه کمی برای مراقبت از آن دارند. (مراجعه شود به تراژدی منابع مشترک.)^۵ به طرز عجیبی، در روسیه پس از کمونیسم، ایجاد اقتصاد بازار کارآمد دشوار بود. این مسئله تا حدی ناشی از ابهام بر سر مالکیت حجم اصلی منابع کشور بود. آن دسته از حقوق مالکیتی که برای بخش خصوصی وجود داشت، شامل حجم کمی می‌شد. محصولات کسب‌وکارها معمولاً از سوی گروه‌های گنگستری جنایت‌کار رבוته یا مالکان مجبور می‌شدند بیشتر سود خود را به عنوان پول حفاظت از مالشان پرداخت کنند. تصادفی نیست که یک نظام قضایی اثربخش، علاوه بر حقوق مالکیتی که پشتوانه‌اش همان نظام قضایی است، ویژگی برجسته اقتصادهای بازاری پیشرفته است. ارناندو د سوتو^۵، اقتصاددانی اهل پرو، به خوبی می‌گفت کمبود حقوق مالکیت قابل اجرا در اقتصادهای غیررسمی دلیلی است بر این که چرا چنین اقتصادهایی رو به رشد نیستند؛ دادن حقوق مالکیت معنادار به مردم فقیر می‌تواند مانند کاتالیزوری برای توسعه اقتصادی سریع‌تر در جوامع‌شان باشد.

با در نظر گرفتن این موضوع، باید بدانید که هیچ‌جا حقوق مالکیت مطلق نیست.^۶ مالیات مثالی روشن از تعدی حکومت به حق مالکیت فرد بر پول خود است. دولت‌ها معمولاً از حق «دایره ممتاز»^۷ (که در بعضی

5. Hernando de Soto

۶. یعنی هیچ کجای دنیا، مالکیت به طور صددرصد محترم و تضمین شده نیست. ویراستار فارسی

7. Eminent Domain

کشورها خرید اجباری^۱ هم نامیده می‌شود) خود به منظور در اختیار گرفتن کنترل زمینی که مالکیت خصوصی دارد، استفاده می‌کنند. هزینه اقتصادی تعدی به حقوق مالکیت، روی اهمیت این مسئله تأکید می‌کند که دولت‌ها باید به خوبی درباره عواقبی که سیاست‌های مالیاتی‌شان برای رشد اقتصادی دارد، فکر کنند.

حکمرانی^۲

شیوه‌ای که با آن هر چیز- خانواده، بنگاه، کشور، تأسیسات - حکمرانی می‌شود. حکمرانی جزو مسائلی است که اقتصاددان‌ها هر روز بیشتر به آن علاقه‌مند می‌شوند؛ زیرا به آن‌ها کمک می‌کند اهمیت انواع مختلف توافق‌ها و انگیزه‌های نهادی، و همچنین پیوندهای اجتماعی را که آن‌ها را به هم گره زده، بهتر درک کنند. کنفرانس برتون‌وودز یکی از تلاش‌های معروف برای بنیان‌گذاری حکمرانی جهانی اقتصاد بود؛ هر چند به دنبال سقوط مالی ۲۰۰۸، این توافق همگانی ایجاد شد که حکمرانی جهانی به مدرن‌سازی فوری نیاز دارد. اقتصاددان‌هایی که زمانی سیاست اقتصاد کلان یا مقررات مالی را به عنوان فعالیت‌های ضروری فنی در نظر می‌گرفتند، اکنون مضامین حکمرانی را در بانک‌های مرکزی یا در توافق‌های مقررات‌گذاری میان کشورها، ضروری می‌بینند. هر چند آن‌ها بنگاه‌ها را به چشم جعبه سیاه می‌دیدند، اکنون با مطالعه توافق‌های مختلف برای حکمرانی شرکتی، به دنبال بهترین راه‌ها برای کاهش هزینه‌های نمایندگی و دیگر چالش‌های موجود هستند. اقتصاددان‌ها دریافته‌اند که به صورت

1. Compulsory Purchase
2. Governance

کلی، البته نه همیشه، نظام حکمرانی بر پایه قوانین روشن و هم‌چنین بر پایه شفافیت، عملکرد بهتری نسبت به نظام حکمرانی غیررسمی و بسته دارد.

حمایت‌گرایی^۳

متضاد تجارت آزاد. گرچه قرار است از اقتصاد کشور مقابل رقبای خارجی حمایت کند، معمولاً وضعیت کشور مورد حمایت را بدتر از حالتی می‌کند که اجازه می‌داد تجارت بین‌المللی بدون هیچ‌گونه ممانعتی از سوی موانع تجاری نظیر سهمیه‌ها و تعرفه‌ها وارد آن شود.

حواله^۴

نظام قدیمی جابه‌جایی پول مبتنی بر اعتماد. این شیوه به پیش از بانک غربی^۵ بازمی‌گردد؛ هر چند ارزهای سایبری خصوصی جدید مثل بیت‌کوین، ویژگی‌های مشابهی دارند. حواله در چین در نیمه دوم دودمان تانگ^۶ (۶۱۸ تا ۹۰۷) وجود داشت که به آن پول پروازی^۷ می‌گفتند و اکنون بیشتر در خاورمیانه استفاده می‌شود. در حواله، هیچ پولی به صورت فیزیکی بین دو مکان جابه‌جا نمی‌شود. این روزها، این جابه‌جایی پول به وسیله تماس‌های تلفنی، فکس یا ایمیل بین معامله‌گران در کشورهای مختلف، انجام می‌شود. هیچ قرارداد قانونی در این زمینه وجود ندارد و دریافت‌کنندگان فقط یک کد یا رمزی ساده دریافت می‌کنند؛ مثل یک اسکناس بانکی

3. Protectionism

4. Hawala

5. Western Bank

6. Tang

7. Fei Qian: Flying money

کم‌ارزش که از وسط دو قسمت شده،] و هر قسمت در اختیار یک از دو طرف حواله است] تا ثابت کند آن پول ردوبدل شده است. تراکنش‌ها در مسیرهای متضاد در طول زمان همدیگر را جبران می‌کنند و به همین علت جابه‌جایی فیزیکی به حداقل رسیده است. اعتماد تنها سرمایه‌ای است که معامله‌گران در دست دارند. کاربران حواله با همان اعتماد، خدمات جهانی گردش پول را با ارزان‌ترین، سریع‌ترین و آزادترین نظام انتقال پول جهان در اختیار دارند.

البته از نگاه دولت‌ها، شبکه‌های غیررسمی پول تهدیدکننده هستند؛ زیرا بیرون از کانال‌های رسمی، مقررات‌گذاری و مالیات‌بندی اتفاق می‌افتند. آن‌ها می‌ترسند مجرمان، از جمله تروریست‌ها از حواله سوءاستفاده کنند. هر چند این می‌تواند صحت داشته باشد، اما تا به حال کاربران اصلی حواله کارگران خارجی بوده‌اند که به روش‌های انتقال پول رسمی اعتماد ندارند یا نمی‌توانند از عهده هزینه‌های آن بریبایند. آن‌ها از این طریق پولی را که به دست می‌آورند، برای خانواده‌هایشان می‌فرستند.

حوزه یورو^۱

اقتصادِ دربرگیرنده تمامی کشورهای که یورو را به عنوان ارز رایج خود انتخاب کرده‌اند. کمتر کسی در میان اقتصاددان‌ها معتقد است حوزه یورو یک منطقه بهینه ارزی است. تاریخ پر از مشکل این حوزه ارزی از سقوط ۲۰۰۸ تا کنون به خوبی نشان می‌دهد از نگاه اقتصادی هر چیزی است به جز بهینه؛ اما شاید وضعیت آن از نگاه اقتصادی بهتر باشد.^۲

1. Euro zone

۲. تا کنون، حوزه پولی یورو، موفق‌ترین حوزه پولی مصنوعی تاریخ است که هنوز دوام آورده است. ویراستار فارسی

خ

خالص دارایی صاحب سهام - برابرنگاری^۳

دو تعریف برای آن در علم اقتصاد وجود دارد:

■ سرمایه یک بنگاه، بعد از کسر بدهی‌های خارجی به جز سهام‌داران که معمولاً مالکان قانونی سهام یک بنگاه هستند. بر پایه همین حق مالکیت است که سهام^۴ با عنوان خالص دارایی صاحب سهام هم شناخته می‌شود.

■ منصف بودن.^۵ تقسیم سبب اقتصاد. اقتصاددان‌ها به کمک نظام مالیاتی، به طور ویژه به این جریان توجه داشته‌اند. آن‌ها این مسئله را بررسی کرده‌اند که آیا مالیات بستن به افرادی با توانایی‌های مشابه در پرداخت (برابرنگاری افقی) در برابر افرادی با توانایی‌های متفاوت در پرداخت (برابرنگاری عمودی) منصفانه است یا خیر.

■ اقتصاددان‌ها به ویژه آن‌ها که علاقه‌مند به اقتصاد رفاه هستند، منصفانه بودن جنبه‌های دیگر توزیع سود حاصل از فعالیت‌های اقتصادی در جامعه را مورد بحث قرار داده‌اند. برخی اقتصاددان‌ها با این فرض شروع می‌کنند

3. Equity

4. Shares

5. Fairness

که خروجی بازار آزاد، ماهیت برابر ندارد و برابرنگاری (تقسیم سیب) باید با کارایی (بهره‌برداری حداکثری از سیب) سنجیده و انجام شود. برخی دیگر می‌گویند گرفتن پول از کسی که ارزش‌آفرینی اقتصادی کرده و دادن آن به افرادی که مهارت یا کوشایی کمتری دارند، غیرمنصفانه است. برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند خروجی نابرابری در قالب درآمد و ثروت، در شرایطی که مردم با فرصت‌های یکسان شروع کرده باشند، می‌تواند منصفانه و برابر باشد؛ اما در غیر این صورت، منصفانه نیست.^۱

خدمات^۲

محصولات فعالیت اقتصادی که نمی‌توانید آن‌ها را روی پایتان قرار دهید؛ از آرایش مو گرفته تا وب‌سایت‌ها. در عمده‌کشورها، سهم فعالیت اقتصادی مربوط به خدمات به شکلی پایدار طی قرن بیستم افزایش پیدا کرد و از سهم کشاورزی و تولید کارخانه‌ای کاسته شد. بیش از دو سوم خروجی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، و تا چهارپنجم اشتغال، در حال حاضر مربوط به بخش خدمات است.^۳

خروجی^۴ (ستانده)

ماحصل فعالیت اقتصادی. هر چه با استفاده از عوامل تولید، تولید شود. (مراجعه شود به تولید ناخالص داخلی.)

۱. به عبارت دیگر، برابری یعنی فرصت یکسان در رقابت، نه در نتایج و مواهب این رقابت. ویراستار فارسی

2. Services

۳. سهم بخش خدمات در اقتصاد ایران، حدود ۵۵ درصد است.

4. Output

خریدن یک شرکت با استفاده از پولی که [عمدتاً از بانک] قرض گرفته شده تا بخش عمده قیمت خرید را پوشش دهد. وجه ضمانت این بدهی دارایی‌های شرکتی است که خریداری می‌شود. بهره این قرض هم از گردش پول نقد آینده این شرکت پرداخت می‌شود. خرید با اهرم مالی (ال‌بی‌او) طی دهه ۱۹۸۰ میلادی در آمریکا طرفدار پیدا کرد؛ زیرا بازارهای بدهی عمومی به سرعت رشد کردند و برای قرض‌گیرنده‌هایی فضا باز شد که تا پیش از این نمی‌توانستند وام‌های میلیون دلاری دریافت کنند و به دنبال هدفی بروند که زمینه آن مهیا نبود. در سال‌های میانی دهه اول قرن حاضر هم که دوران جذب اعتبار ساده بود، باز هم این شکل از خریداری محبوبیت پیدا کرد که البته در آن زمان نام جدید سهام خصوصی گرفته بودند. گرچه برخی از ال‌بی‌اوها در نهایت به ورشکستگی قرض‌گیرنده ختم می‌شد، در بسیاری از موارد نیاز به پرداخت بهره‌های بالا باعث می‌شد مدیران جدید بنگاه را با کارایی بهتری نسبت به افراد قبلی اداره کنند. به همین علت است که بعضی از اقتصاددان‌ها ال‌بی‌اوها را به چشم روشی می‌بینند که از طریق آن می‌توان هزینه‌های نمایندگی مربوط به حکم‌رانی شرکتی را رفع و رجوع کرد.^۶

خصوصی‌سازی^۷

فروختن کسب‌وکارهای دولتی به سرمایه‌گذاران خصوصی. این سیاست

5. Leveraged Buy-Out

۶. ظرف سه دهه گذشته، بیشتر خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران با همین روش انجام شده و به همان نتایج ورشکستگی و تشدید بحران انجامیده است. ویراستار فارسی

7. Privatisation

در ابتدا همراه با دولت مارگارت تاچر^۱ در دهه ۱۹۸۰ میلادی به وجود آمد، که بسیاری از شرکت‌ها را خصوصی‌سازی کرد؛ از جمله کسب‌وکارهای عام‌المنفعه نظیر مخابرات، گاز و شرکت‌های برق و آب. طی دهه ۱۹۹۰ میلادی، خصوصی‌سازی تبدیل به سیاست محبوب دولت‌های سرتاسر جهان شد.

چندین انگیزه برای محبوبیت خصوصی‌سازی وجود دارد. در بعضی موارد، هدف بهبود عملکرد شرکت‌هایی بود که مالکیت عمومی داشتند. ملی‌سازی عمدتاً در رسیدن به اهدافش با شکست روبه‌رو شده و یادآور خدمات ضعیف به مشتری بود. بعضی وقت‌ها خصوصی‌سازی بخشی از فرآیند تبدیل یک انحصار دولتی به بازاری رقابتی بود که با ترکیب انتقال مالکیت با مقررات‌زدایی و آزادسازی، که البته خودش معمولاً شامل اشکال جدیدی از تنظیم مقررات می‌شد، انجام می‌گرفت. بعضی وقت‌ها خصوصی‌سازی راهی برای جذب سرمایه جدید برای بهبود خدمات بنگاه‌ها بود؛ پولی که در بخش عمومی در دسترس نبود و محدودیت‌هایی مالی دولتی وجود داشت.

البته به طرز شرم‌آوری، بعضی اوقات هم خصوصی‌سازی مسیری است برای انتقال ارزان‌قیمت دارایی‌های ارزشمند به دوستان بخش خصوصی دولت. این همان اتفاقی بود که برای مثال در دوران خصوصی‌سازی دزدسالارانه بوریس یلستین^۲ در روسیه افتاد. در واقع احتمالاً جذابیت اصلی خصوصی‌سازی برای بسیاری از سیاستمداران این بود که درآمدهایش می‌تواند فشارهای وارد بر بودجه عمومی را کاهش دهد. در نتیجه، سیاستمداران می‌توانند (در کوتاه‌مدت) سراغ کارهای

1. Margaret Thatcher
2. Boris Yelstin

ضروری دردناک دیگری مانند افزایش مالیات یا کاهش مخارج دولت، که برای بهبود موقعیت مالی لازم است، نروند.

خط قرمز کشیدن^۳

وام ندادن به مردمی که در محله‌هایی فقیر یا مشکل‌دار زندگی می‌کنند- که با خطی قرمز روی نقشه مشخص می‌شوند- صرفاً به این علت که آن‌ها در آن محله زندگی می‌کنند و بدون توجه به استحقاق اعتباری آن‌ها که با معیارهایی دیگر به دست می‌آید.

خطای معیار^۴

سنجش‌ای از خطای ممکن در تخمین آماری.

خطر رفتاری^۵

یکی از دو نوع اصلی نارسایی بازار که عمدتاً همراه با ارائه بیمه است. نوع دیگر نارسایی بازار، ضدانتخاب است. خطر رفتاری یعنی افرادی که بیمه دارند، ریسک‌های بیشتری را نسبت به حالتی یا کسانی که بیمه ندارند، قبول می‌کنند؛ زیرا می‌دانند تحت حمایت بیمه هستند و به همین خاطر ممکن است بیمه‌کننده با مطالبات بیشتری نسبت به آنچه در ابتدا فکر می‌کرده مواجه شود. (مراجعه شود به بیمه سپرده، آخرین مرجع وام،

3. Redlining

۴. Standard Error: در زبان فارسی «خطای استاندارد میانگین» هم گفته می‌شود. م

5. Moral Hazard

آی‌ام‌اف و بانک جهانی). بسیاری از اقتصاددان‌ها بر این باورند که خطرهای رفتاری گسترده در نظام مالی در نتیجه بیمه ارائه‌شده از سوی بانک‌ها به دولت‌ها، مقصر اصلی ایجاد حباب‌هایی است که وقتی ترکیدند، سقوط مالی ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی را پس از آن ایجاد کردند. از آن زمان به بعد، بحث و تنظیم مقررات بسیاری به منظور رسیدگی به این مسئله انجام شد، که چطور می‌توان جلوی بانک‌هایی را که «آن قدر بزرگ‌اند که شکست نمی‌خورند»، گرفت تا بیش از حد خطر نکنند.

خنثی بودن پول^۱

تغییرات عرضه پول تأثیری روی متغیرهای واقعی اقتصادی مانند ستانده، نرخ بهره واقعی و بیکاری ندارد. اگر بانک مرکزی عرضه پول را دو برابر کند، قیمت هم دو برابر می‌شود. دو برابر شدن دلارها به این معنی است که ارزش دلار نصف شود. این نظریه، که باور کانونی اقتصاد کلاسیک بود، نخستین بار در قرن هجدهم از سوی دیوید هیوم^۲ مطرح شد. او دوگانگی کلاسیکی را پدید آورد که طبق آن متغیرهای اقتصادی دو نوع بودند؛ اسمی و واقعی. چیزهایی که بر متغیرهای اسمی تأثیر می‌گذارند، لزوماً اقتصاد واقعی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. امروزه اقتصاددان‌های کم‌شماری هستند که فکر می‌کنند دست کم در کوتاه‌مدت، خنثی بودن پول به ناب‌ترین شکلش در دنیای واقعی وجود دارد. تورم، اقتصاد واقعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا برای مثال ممکن است قیمت‌های چسبنده یا وهم پولی پیش آمده باشد.

1. Money Neutrality
2. David Hume

خنثی بودن مالی^۳

وقتی در یک اقتصاد، اثر خالص مالیات‌بندی و مخارج دولتی نه رونقی به تقاضا می‌بخشد و نه آن را کاهش می‌دهد. این اصطلاح می‌تواند وضعیت کلی سیاست مالی را توصیف کند. تراز بودجه خنثی است، چراکه مجموع درآمد حاصل از مالیات با مجموع مخارج عمومی برابری می‌کند. این جریان هم‌چنین می‌تواند به صورت دقیق‌تر به تأثیر ترکیبی اقدامات تازه در یک بودجه سالانه اشاره کند. بودجه می‌تواند به لحاظ مالی خنثی باشد، هرگاه مالیات جدید با هر مخارج تازه‌ای برابری کند؛ حتی اگر کلیت بودجه، تقاضا را افزایش یا کاهش بدهد.

خنثی بودن^۴

مراجعه شود به خنثی بودن مالی و خنثی بودن پولی.

خودکفایی^۵

این عقیده که یک کشور می‌تواند خودکفا باشد و در تجارت بین‌المللی نقشی ایفا نکند. کشورهایی که این ایده آرمان‌گرایانه را با جایگزینی تولید داخل به جای واردات، دنبال کرده‌اند، تجربه‌ای ناخوشایند را رقم زده‌اند. هیچ کشوری نمی‌تواند تمام کالاهای مورد نیاز جمعیتش را با قیمتی رقابتی

3. Fiscal neutrality

4. Fiscal Neutrality

5. Autarky

تولید کند. در واقع کشورهایی که چنین تلاشی داشته‌اند، نسبت به کشورهای دیگر که در تجارت بین‌المللی شرکت می‌کنند، خودشان را به ناکارآمدی و فقر نسبی محکوم کرده‌اند.

خوشه^۱

بنگاه‌های صنایع مشابه اغلب در مجاورت هم جمع می‌شوند. برای مثال، مراکز بانکی برای قرن‌ها در شهرهایی مثل لندن و نیویورک رشد کرده‌اند. در صنعت فیلم، بنگاه‌ها در هالیوود^۲، بالیوود^۳ و نالیوود^۴ خوشه‌بندی شده‌اند.

بنگاه‌ها با پیوستن به همدیگر، بهتر می‌توانند از دریای تخصص همکارانشان و کارگران ماهری که آن‌ها در اختیار دارند، بهره بگیرند. علاوه بر آن، دسترسی به تأمین‌کننده‌ها و کانال‌های اطلاعاتی (از جمله اطلاعات غیررسمی مثل شایعات داخل کافه‌ای) هم ساده‌تر می‌شود. با وجود پیش‌بینی‌هایی که نشان می‌دهد جهانی‌سازی و «مرگ فاصله»^۵ به دلیل گسترش فن‌آوری اطلاعات، مزیت رقابتی خوشه‌بندی را از بین می‌برد، اما هم‌چنان خوشه‌های صنعتی به رشد خود ادامه می‌دهند.

در سال‌های نخست صنعتی‌سازی^۶، خوشه‌ها در بریتانیا کاملاً رایج بودند. استافوردشر^۷، شهر سفال‌گران بود؛ آن‌قدر که این منطقه هنوز هم با سفال‌گری شناخته می‌شود. ناتینگهام^۸ خانه توریاها بود. لوتون^۹ شهر

1. Cluster
2. Hollywood
3. Bollywood

۴. Hollywood: سینمای نیجریه

5. Death of distance
6. Industrialisation
7. Staffordshire
8. Nottingham
9. Luton

کلاه‌دوزها، و سایر موارد. خوشه‌های مدرن فن‌آوری پیشرفته^{۱۰} اغلب در حواشی دانشگاه‌های معتبر گرد هم می‌آیند تا بتوانند از پژوهش‌های آن‌ها بهره بگیرند. برای مثال، سیلیکون ولی^{۱۱} در مجاورت دانشگاه استنفورد^{۱۲} در کالیفرنیا است و دیگر خوشه‌های فن‌آوری پیشرفته هم حوالی مؤسسه فن‌آوری ماساچوست^{۱۳} (ام‌آی‌تی) در نزدیکی بوستون^{۱۴} در ایالات متحده و دانشگاه کمبریج^{۱۵} در بریتانیا هستند. دولت سنگاپور یکی از چندین دولتی است که بودجه عمومی را صرف توسعه خوشه‌های صنعتی مثل داروسازی می‌کند.

خیریه^{۱۶}

«اه! مزخرف!»^{۱۷}، این عقیده اسکروج درباره کمک‌های خیریه بود. برخی اقتصاددان‌ها معتقدند خیریه خلاف عقلانیت اقتصادی است. برخی هم می‌گویند محبوبیت کمک‌های خیریه، مدرکی است که نشان می‌دهد مردم به لحاظ اقتصادی صرف، عملکرد عقلانی ندارند. برخی دیگر معتقدند امور خیریه نشان می‌دهد دیگرخواهی امری است که مردم از آن لذت می‌برند و به همین دلیل تمایل دارند بخشی از درآمد خود را به آن اختصاص دهند. پرسش جالبی که مطرح می‌شود، این است که دولت در توزیع پول از ثروتمندان به فقرا، یا صرف پول در امور مربوط به بهداشت و سلامت، تا چه اندازه با این خیریه‌های خصوصی رقابت می‌کند و کدام ناکارآمد است.

10. High-tech

11. Silicon Valley

12. Stanford University

13. Massachusetts Institute of Technology (MIT)

14. Boston

15. Cambridge University

16. Charity

۱۷. Bah! Humbug: عبارتی که اینیوزر اسکروج، شخصیت داستانی چارلز دیکنز در موقعیت‌های نامطلوب به کار می‌برد

اقدامات بشردوستانه از دهه ۱۹۹۰ میلادی مد شد و از آن زمان بسیاری از افراد ثروتمند و بنگاه‌های بزرگ اقدام به فعالیت‌های خیرخواهانه کردند. رویکرد شبه کسب‌وکاری آن‌ها به امور خیریه، بشردوستانه سرمایه‌دارانه نامیده می‌شود.



دارایی ملموس^۱

دارایی‌هایی که می‌توانید لمسشان کنید؛ ساختمان، ماشین‌آلات، طلا، آثار هنری و چیزهایی از این دست. برعکس دارایی ناملموس.

دارایی ناملموس^۲

چیزهای باارزش هستند، گرچه نمی‌توانید به آن‌ها دست بزنید؛ یک ایده، به خصوص ایده‌ای که تحت حمایت حق اختراع باشد، فرهنگ شرکتی اثربخش، سرمایه انسانی، برندی محبوب. برعکس دارایی ملموس.^۳

دارایی

چیزهایی که به مالک خود قدرت یا ارزش‌های دیگری می‌بخشد.

1. Tangible Assets
2. Intangible Assets

۳. حق امتیازها و انواع دیگری مثل هزینه‌های انشعاب گاز و برق و آب، حق اشتراک تلفن، یا قیمت روز امتیازاتی مانند حق دریافت هزینه ساختمان برای دریافت پروانه صادراتی نیز در زمره دارایی ناملموس هستند. ویراستار فارسی

داغ کردن^۱

زمانی که اقتصاد با سرعت بیش از حد بالایی رشد می‌کند و ظرفیت تولیدی‌اش نمی‌تواند پایه‌پای تقاضا بالا برود. عمدتاً چنین اقتصادی جوش می‌آورد و وارد تورم می‌شود.

درآمد دولت^۲

مراجعه شود به مالیات‌بندی.

درآمد ملی^۳

هر چیزی که در یک کشور تولید شده، حاصل شده یا خرج می‌شود. (مراجعه شود به جی‌دی‌پی و جی‌ان‌پی.)

درآمد^۴

حرکت پول به سمت عوامل تولید، دستمزد به سمت نیروی کار، سود به سمت تشکیلات اقتصادی و سرمایه، بهره به سمت سرمایه، اجاره‌بها به سمت زمین. دستمزدی هم که بعد از پرداخت مالیات برای خرج کردن باقی می‌ماند، به عنوان درآمد از دست‌دانی شناخته می‌شود. برای کشورها، مراجعه شود به درآمد ملی.

1. Overheating
2. Government revenue
3. National Income
4. Income

درون‌زا^۵

درون مدل اقتصادی تعیین شده؛ متضاد برون‌زا. (مراجعه شود به رشد).

دزدسالاری^۶

دولتی فاسد و دزد که در آن سیاستمداران و مأموران دولتی مسئول، از قدرت حکومتی برای پر کردن جیب خودشان استفاده می‌کنند. روسیه در سال‌های پس از سقوط کمونیسم، مثالی خوب از این قضیه بود. اعضای دولتی که روابط صمیمانه‌ای با مافیا داشتند، سهام ارزشمندی را در دوران خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی به خودشان تخصیص دادند، از کسب‌وکارهای خارجی رشوه گرفتند، مالیات را از کمپانی‌های «همراه» دریافت نکردند و تمام کمک‌های بین‌المللی را به حساب‌های بانک‌های فرامیزی خود سرازیر ساختند.

دست نامرئی^۷

توصیف کوتاه آدام اسمیت از توانایی بازار آزاد در تخصیص عوامل تولید، کالاها و خدمات به ارزشمندترین کارکردشان. اگر هر کسی با انگیزه منفعت شخصی و به دنبال سود، کاری انجام دهد، اقتصاد کارایی و تولید بیشتری دارد، تا حالتی که فعالیت اقتصادی از سوی نوعی برنامه‌ریز

5. Endogenous

6. Kleptocracy

7. Invisible Hand

مرکزی دیکته شود. اسمیت نوشته گویا «دستی نامرئی» کنش‌های افراد را هدایت می‌کند تا خیری مشترک را بسازد. اسمیت البته تشخیص داده بود دست نامرئی بدون خطا نیست، و نوعی کنش دولتی هم شاید احتیاج باشد تا کارهایی چون تصویب قوانین ضدتراست، اجرای حقوق مالکیت و سیاست‌گذاری و دفاع ملی را به عهده بگیرد.

دستمزد کارایی^۱

دستمزدهایی که بالاتر از نرخ بازار تهاتری تنظیم می‌شوند تا کارگران را به افزایش بهره‌وری تشویق کنند.

دستمزد^۲

قیمت نیروی کار. روی کاغذ دستمزدها باید به گونه‌ای تغییر کنند که عرضه و تقاضای بازار کار همیشه در تعادل باشد. در عمل اما دستمزدها معمولاً چسبنده هستند، به خصوص در جهتی رو به پایین؛ زمانی که تقاضای کار پایین می‌آید، دستمزدها پایین نمی‌آید. در چنین شرایطی، افت تقاضا منجر به میزان بیشتری از بیکاری داوطلبانه می‌شود. اتحادیه‌های صنفی می‌توانند از چانه‌زنی جمعی به منظور حفظ دستمزدها بالاتر از نرخ بازاری استفاده کنند. علاوه بر این، بسیاری از دولت‌ها حداقلی از دستمزد را تعیین می‌کنند که کارفرماها باید بپردازند.

شاید بنگاه‌ها دستمزدی بالاتر از حد تعادل را در نظر بگیرند تا

1. Efficiency wages
2. Wages

بهره‌وری کارگران را افزایش دهند. چنین حالتی را دستمزدهای کارایی می‌گویند، و ممکن است جلوی رفتن کارگران به بنگاه رقیب را بگیرد و از این طریق هزینه استخدام و آموزش را کاهش دهد. هم‌چنین ممکن است این نوع دستمزد باعث شود کارگران به انجام کار بهتر تشویق شوند و جدای از آن، کمک می‌کند که کارگران بهتری نسبت به آنچه حقوق بازاری برای شما تهیه می‌کند، به دست آورند. کارگران بهتر، ممکن است کف دستمزد بالاتری نسبت به دستمزد کارگران تعادل بازاری داشته باشند.

در سال‌های اخیر، کارفرماها تلاش کرده‌اند چسبندگی دستمزد را با افزایش نسبی از پرداختی که وابسته به عملکرد بنگاه است، کاهش دهند. به این ترتیب، اگر افت تقاضا، سود کارفرما را کاهش دهد، پرداختی کارمندان هم به صورتی خودکار کاهش می‌یابد. بنابراین، نیاز نیست تعدادی از کارگران را تعدیل کند، که در غیر این صورت می‌کرد. دستمزدهای وابسته به عملکرد^۳ می‌توانند هزینه نمایندگی را هم از طریق تشویق کارمندان استخدام‌شده به انجام کاری خوب، کاهش دهند.

دلار اروپایی^۴

سپرده‌ای به دلار که در بانک‌های خارج از ایالات متحده نگه‌داری می‌شود. این سپرده‌ها اغلب برای جلوگیری از مالیات و هزینه معاوضه ارزی مورد توجه قرار می‌گیرند، به ندرت وام داده می‌شوند و به یکی از روش‌های مهم ایجاد اعتبار تبدیل شده‌اند.

3. Performance-Related Wages

4. Eurodollar

دلار نرم^۱

ارزش خدمات پژوهشی که شرکت‌های کارگزار^۲ به شکلی «رایگان» در اختیار مدیران سرمایه‌گذاری قرار می‌دهند و در ازای آن کسب‌وکاری از مدیران سرمایه‌گذاری دریافت می‌کنند. اقتصاددان‌ها در مورد این مسئله که آیا چنین پرداخت‌های پنهانی به لحاظ اقتصادی کارآمد است یا نه، اختلاف نظر دارند.

دلاری کردن^۳

وقتی پول یک کشور به دلیل اولویت شهروندان آن با دلار جایگزین می‌شود، این جریان می‌تواند سیاست تعمدی دولت باشد، یا می‌تواند نتیجه بسیاری از انتخاب‌های شخصی از سوی خریداران و فروشندگان باشد. (برای مثال، سرمایه‌گذاران در آمریکای لاتین معمولاً با مشاهده اولین نشانه‌های مشکلات اقتصادی، به سمت دلار فرار می‌کنند.) دلاری کردن اگر سیاست دولت باشد، در واقع برای قدرت‌بخشی به هیأت ارزی است. نکته جالب در مورد دلاری کردن این است که ارزش دلار باثبات‌تر از ارز بومی است که امکان دارد سابقه سقوط ناگهانی ارزش را داشته باشد. حذف تمامی ریسک‌های ممکن در زمینه کاهش ارزش پول در برابر دلار، هزینه شرکت‌های بومی و وام‌های دولتی در بازارهای بین‌المللی را کاهش می‌دهد؛ چراکه ریسک ارز از میان می‌رود. یکی از عواقب کار این است که کشور با این اقدام، کنترل سیاست پولی را دودستی تقدیم به فدرال رزرو

1. Soft Dollar
2. Brokerage Companies
3. Dollarisation

می‌کند و احتمالاً نرخ بهره درست برای ایالات متحده، برای کشور دلاری شده، مناسب نیست؛ به‌ویژه اگر آن کشور و ایالات متحده، ناحیه بهینه ارزی مشخص نکرده باشند. این یکی از انگیزه‌هایی است که برخی از کشورها ارزش بومی خود را با ارزی باثبات‌تر جایگزین کرده‌اند؛ مثلاً در برخی از اقتصادهای اروپای میانه، یورو (و پیش از آن دی-مارک^۴).

دور زدن مالیات^۵

ایجاد اسناد مالیاتی یا تراکنش‌هایی که برای طرفین درگیر آن این امکان را فراهم می‌کند که از حفره‌های موجود، یا تفاوت در معرض مالیات بودن آن‌ها، به گونه‌ای بهره ببرند که تمام طرفین مالیات کمتری بپردازند.

دور زدن مقررات^۶

بهره‌برداری از حفره‌های موجود در مقررات، که شاید طی فرایند خود موجب بی‌اثر شدن مقررات شود. برای مثال، سرمایه‌گذاران بین‌المللی از مشتقات (مراجعه شود به مدخل مشتقات) استفاده می‌کنند تا راهی برای دور زدن مقررات مالی یک کشور پیدا کنند.

دوراهی زندانی^۷

مثالی محبوب در نظریه بازی، که نشان می‌دهد چرا همکاری، حتی وقتی

۴. D-mark: Deutsche Mark. مارک آلمان

5. Tax Arbitrage

6. Regulatory Arbitrage

7. Prisoner's Dilemma

که برای همه سودآور باشد، دشوار است. دو زندانی به دلیلی یکسان دستگیر و در سلول‌هایی متفاوت نگاه‌داری می‌شوند. هر کدام دو گزینه دارند؛ اعتراف کنند یا حرفی نزنند. سه نتیجه ممکن وجود دارد. یکی می‌تواند اعتراف کند و به عنوان شاهد دادستان، علیه دیگری شهادت دهد و حکمی سبک دریافت کند؛ درحالی‌که آن زندانی دیگر حکمی سنگین دریافت می‌کند. می‌توانند هر دو سکوت کنند و شاید شانس بیاورند و محکومیتی سبک نصیبشان شود، یا حتی به خاطر نبودن شواهد محکمه‌پسند آزاد شوند. می‌توانند هر دو هم اعتراف کنند و احکام فردی سبک‌تری را نسبت به حالتی دریافت کنند که یکی سکوت کرده و دیگری علیه او اعتراف کرده است. در این بین، دومین نتیجه برای هر دو زندانی بهتر از همه است. با این حال، ریسک این‌که دیگری اعتراف کند و تبدیل به شاهدهی برای حکومت شود، احتمالاً باعث خواهد شد هر دوی آن‌ها اعتراف کنند و احکامی دریافت کنند که در صورت سکوت موفقشان با آن روبه‌رو نبودند. در انحصار چند قطبی، بنگاه‌ها معمولاً مانند این زندانی‌ها رفتار می‌کنند، و قیمت‌ها را آن قدری بالا تنظیم نمی‌کنند که در صورت اعتماد به بنگاه‌های دیگر و دانستن این‌که زیرپایشان خالی نخواهد شد، می‌توانستند بالا ببرند. در نتیجه وضعیت بدتری پیدا می‌کنند.

دوگانگی کلاسیک^۱

مراجعه شود به خنثی بودن پول.

سوژه‌های داغ و مورد بحث کمی مثل این سوژه در دنیای اقتصاد وجود دارد که دولت باید ایفاگر چه نقشی در اقتصاد باشد. تعدادی از اقتصاددان‌ها در دوره دولت بزرگ به‌ویژه در دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، از ایده دخالت دولت در امور اقتصادی حمایت می‌کردند. معتقدان به اقتصاد کینزی می‌گفتند دولت باید میزان تقاضا در اقتصاد را مدیریت کند تا به اشتغال کامل برسد. برخی دیگر از اقتصاد دستوری دفاع می‌کردند که در آن دولت تنظیم‌کننده قیمت است و بر تخصیص منابع محدود نظارت دارد و اکثر اجزای مختلف اقتصاد را اداره می‌کند (بخش‌های دستوری). یا در کشورهای کمونیست، کل اقتصاد به صورت دستوری مدیریت می‌شود. افزایش نقش دولت به قیمت تضعیف نیروهای بازار تمام شد. اقتصاددان‌ها نمونه‌های بسیاری از نارسایی بازار را پیدا کردند که ظاهراً این قضیه را توجیه می‌کند.

از دهه ۱۹۵۰ میلادی به بعد شواهدی وجود داشت که نشان می‌داد دخالت دولت می‌تواند نقص‌هایی داشته باشد و حتی هزینه‌هایی بیش از نارسایی بازار روی دست اقتصاد بگذارد. یک علت این است که وقتی دولت وارد عمل می‌شود، اغلب به سمت انحصار پیش می‌رود و از تمامی ناکارآمدی‌های اقتصادی موجود بهره می‌گیرد.

سیاست‌های کینزی برای مدیریت تقاضا، غالباً در عمل منجر به تورم می‌شد و در نتیجه بخش زیادی از اعتبار خود را از دست داد. این نگرانی هم وجود داشت که سرمایه‌گذاری‌های دولتی جانشین سرمایه‌گذاری‌های مهم‌تر بخش خصوصی شود، و این که دیگر مخارج دولتی برای اموری مثل

سلامت، آموزش و مستمري، بخش خصوصي را كاملاً مأیوس می‌کرد. مدیریت دولتي بر تشکيلات تجاری، اغلب ناکارآمد به نظر می‌آمد و در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، راه را برای خصوصي‌سازی باز کرد. حتی وقتی دولت به صورت مستقیم عهده‌دار فعالیت‌های اقتصادی نبود و فقط قوانین را برای حکم‌رانی بر رفتارهای بخش خصوصي تنظیم می‌کرد، باز هم اسنادی بود که نارسایی مقررات را نشان می‌داد. نرخ بالای مالیات به مرور انگیزه را از مردم و شرکت‌هایی که عهده‌دار فعالیت‌های اقتصادی می‌شدند، گرفت. آن‌ها بدون مالیات فعالیت‌های اقتصادی را به امید سود انجام می‌دادند، اما مالیات این امید را از آن‌ها گرفت و ایجاد رفاه دچار مشکل شد.

بسیاری از اقتصاددان‌ها با ایفای نقش محدود دولت در اقتصاد موافق هستند. هر بازار اقتصادی تنها در صورتی می‌تواند عملکرد قانع‌کننده‌ای داشته باشد که نظام قانونی کافی برای آن وجود داشته باشد و به طور ویژه با تعریفی روشن بتوان به آن حقوق مالکیت قابل اجرا گفت. نظام قانونی می‌تواند نمونه‌ای از آن چیزی باشد که اقتصاددان‌ها به آن کالای عمومی (هرچند موجودیت آن در بسیاری از کشورها و صنایع که خودگردان هستند، همیشه به یک شکل نیست) می‌گویند.

هر چند سیاستمداران در بسیاری از کشورها، از سال ۱۹۸۰ تا کنون، اکثر وقت خود را صرف حرف زدن درباره ضرورت کاهش نقش دولت در اقتصاد کرده‌اند، و در بسیاری از موارد سیاست‌های خصوصي‌سازی، مقررات‌زدایی و آزادسازی را مطرح کرده‌اند تا به اجرای آن کمک کنند، هنوز هم مخارج دولتي به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا می‌کند. در میان کشورهای آئی‌سی‌دی، سهم مخارج دولتي در تولید ناخالص داخلی ۲۰۰۸ بیش از سهم آن در سال ۱۹۹۰ بوده و در سال ۱۹۹۰ نیز بیشتر از ۱۹۸۰ بود. به این ترتیب، از ابتدای قرن بیستم تا کنون، در هر

دهه دخالت دولت در اقتصاد با افزایش چشم‌گیری مواجه شده است. یکی از علل این بود که دولت‌ها باید به تعهدات خود در زمینه مخارج مستمری‌ها و امور سلامت که از نسل قبل سیاستمداران به ارث برده بودند، رسیدگی می‌کردند.

پس از سقوط ۲۰۰۸، صحبت‌های فراوانی در مورد عصر جدیدی از فعالیت‌های دولتی می‌شد. حجم بالایی از پول در حمایت از این فعالیت‌های دولتی، به نظام مالی تزریق می‌شد. و برخی از دولت‌ها حتی با خرید سهام برخی بانک‌ها به سمت ملی‌سازی آن‌ها حرکت می‌کردند. بسته‌های رونق مالی که بسیاری از کشورها برای جلوگیری از کاهش فعالیت‌های اقتصادی ارائه می‌کردند، منجر به افزایش مخارج دولت می‌شد. افزایش چشم‌گیری هم در زمینه مقررات نظام مالی صورت گرفت؛ به‌ویژه برای فعالیت بانک‌هایی که زیاد ریسک می‌کنند. بخش عمده این توسعه دولت، حاصل ضرورت بود. با این حال، این روند تغییر در فضای فکری در برخی کشورها را نشان می‌دهد؛ همان‌طور که باور به توانایی رهبران کسب‌وکارها به‌ویژه آن‌ها که در بازارهای مالی فعالیت می‌کردند کاهش پیدا کرد، مردم برای پیدا کردن راه‌کارها به سیاستمداران متوسل شدند. پرسش چند تریلیون دلاری که هنوز پابرجاست، این است که آیا این سیاستمداران از شکست‌های دولت‌های گذشته درس گرفته‌اند تا دولت فقط بزرگ‌تر نشود، بلکه بهتر شود، یا خیر.

دولتی-خصوصی^۱

زمانی که بنگاه‌های خصوصی، ان‌جی‌اها یا افرادی چون خیریه‌ها با دولت

شراکت می‌کنند. این رویکرد از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی بسیار پرطرفدار شد؛ زیرا دولت‌ها تلاش کرده‌اند قسمتی از مزایای بخش خصوصی را بدون اجرای خصوصی‌سازی کامل، از آن خود کنند. بعضی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها زمانی اتفاق افتاد که خدمات از طریق دعوت به همکاری‌هایی رقابتی به بخش خصوصی داده شد. کمترین سود و پیشرفت، و حتی پسرفت و ضرر، در جایی اتفاق افتاده که سهم اصلی بنگاه‌های خصوصی تأمین مالی بوده. دلیل این مسئله این است که دولت‌ها معمولاً می‌توانند از بنگاه‌های خصوصی به شکلی ارزان‌تر قرض کنند؛ بنابراین زمانی که از این بنگاه‌ها می‌خواهند پول بیاورند، پرسشی که به ذهن می‌رسد، این است: آیا این کار را می‌کنند که قرض عمومی خود را کوچک‌تر جلوه دهند؟

اخیراً ظهور ان‌جی‌اها و بشردوستی سرمایه‌دارانه منجر به گونه‌های جدید شراکت دولتی-خصوصی شده که از کارآفرینی بشردوست‌ها و کارآفرینان اجتماعی به منظور توسعه راه‌حل‌های نوآورانه‌تری نسبت به زمانی که دولت به‌تنهایی به مشکلات رسیدگی می‌کند، بهره می‌برد. در تقسیم کار کانونی چنین شراکت‌هایی که شامل قرارداد اثر اجتماعی می‌شود، دولت‌ها عمدتاً زمانی بیشترین سود را می‌برند که روی تأمین سرمایه متمرکز می‌کنند؛ درحالی‌که شرکای بخش خصوصی شان روی انجام کارها به شکلی کارآمد و نوآورانه‌تر تمرکز کرده‌اند.

دیگرخواهی

اغلب می‌گویند دیگرخواهی منافی عقلانیت اقتصادی است؛ چراکه فرض بر اصالت رفتار خودخواهانه مردم است. قطعاً تحلیل‌های اقتصادی بسیاری برای رفتار افراد وجود دارد و اغلب این باور وجود دارد که «بشر

اقتصادی»^۱ معمولاً متناسب با منافع شخصی خود رفتار می‌کند. البته رفتار خودمحورانۀ الزاماً به معنای خودخواهی نیست. برخی از مدل‌های اقتصادی در زمینه علم اقتصاد رفتاری و علم اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی بر این فرض استوارند که افراد خودمحور گاهی دیگرخواهانۀ رفتار می‌کنند؛ چراکه منافع یا امکاناتی را با این کار خود به دست می‌آورند. مثلاً ممکن است با این کار احساس بهتری نسبت به خودشان پیدا کنند، یا شاید هم سیاست تضمینی مفیدی در قبال ناآرامی‌های اجتماعی باشد. برخی از مدل‌های اقتصادی پا را از این هم فراتر گذاشته و فرضیه سنتی را در زمینه رفتار عقلانی رها می‌کنند. بر اساس این مدل‌ها افراد گاهی اوقات دیگرخواهانۀ رفتار می‌کنند، حتی اگر خلاف منافع خودشان باشد. به هر حال در ادبیات اقتصاد، فراوان درباره خیریه، کمک‌های بین‌المللی، هزینه‌های عمومی و مالیات قابل توزیع می‌شنویم.

ذ

ذخایر^۱

پولی که در دست قرار دارد و آماده است برای پرداختی استفاده شود که در آینده برنامه‌ریزی شده، یا اگر نیازی دیگر پیش بیاید. بنگاه‌ها ذخایر خود را به شکل سپرده در بانک قرار می‌دهند. برای بانک، ذخایر همان سپرده‌هایی است که بانک نگه داشته و به کسی قرض نمی‌دهد.

ذوق‌زدگی غیرعقلانی^۲

توصیف بسیار مشهور شوق عمومی مردم ایالات متحده آمریکا برای خریدن سهام شرکت‌هایی با قیمت‌های بیش از حد بالا، که در سال ۱۹۹۶ از سوی آلن گرینسپن^۳ بیان شد. گرینسپن در آن زمان رئیس فدرال رزرو بود. هر حبایی محصول شکلی از ذوق‌زدگی غیرعقلانی است. (مراجعه شود به روح حیوانی.)

1. Reserves
2. Irrational Exuberance
3. Alan Greenspan

تمام گروه‌هایی که نفعی، اعم مالی یا غیرمالی، در یک شرکت دارند: سهام‌داران، بستانکاران، دارندگان اوراق قرضه، کارمندان، مشتریان، مدیریت، جامعه و دولت. این که چطور باید به تمام این منافع متفاوت رسیدگی کرد و زمانی که تعارضی بینشان پیش آمد، چه باید کرد، بسیار مورد بحث است. به طور مشخص، اخیراً عدم توافقی رو به رشد وجود دارد، بین افرادی که می‌گویند شرکت‌ها را باید در وهله اول بر اساس نفع سهام‌دارانش اداره کرد، تا ارزش سهام‌دار به حداکثر برسد، و آن‌هایی که می‌گویند خواسته‌های سهام‌داران باید بعضی اوقات در برابر خواسته‌های دیگر ذی‌نفعان بررسی شود.^۵

4. Stakeholder

۵. چنانکه پیداست، در این جا با دو عبارت سروکار داریم: Shareholder (سهامدار) و Stakeholder (ذینفع) که در بسیاری مواقع، مصالح و منافع آن‌ها در برابر هم قرار می‌گیرد؛ مانند سهامداران در برابر کارکنان همان شرکت. ویراستار فارسی



رابطه مبادله^۱

متوسط وزن شده قیمت صادرات یک کشور نسبت به قیمت وارداتش.

رانت^۲

به شکل گیج کننده‌ای رانت دو معنای متفاوت برای اقتصاددان‌ها دارد. نخستین معنا بسیار متداول است: درآمد ناشی از اجاره دادن زمین یا دیگر کالاهای بادوام (اجاره‌بها). دومین معنا، رانت اقتصادی است که نشان‌دهنده نوعی قدرت بازاری است؛ تفاوت بین پولی که باید به یک عامل تولید پرداخت و پولی که باید پرداخت تا کارکرد کنونی‌اش حفظ شود. یک ستاره فوتبال ممکن است هفته‌ای ۵۰ هزار دلار دستمزد بگیرد تا برای تیمش بازی کند، درحالی‌که تنها برای ۱۰ هزار دلار هم این کار را انجام می‌داد، بنابراین رانت اقتصادی‌اش هفته‌ای ۴۰ هزار دلار است. در رقابت کامل هیچ‌گونه رانت اقتصادی نداریم؛ زیرا بنگاه‌های جدید وارد بازار می‌شوند و رقابت می‌کنند تا قیمت‌ها پایین بیایند و هر نوع رانتی از بین

1. Terms of Trade
2. Rent

برود. کاهش رانت تصمیمات تولیدی را تغییر نمی‌دهد. بنابراین رانت اقتصادی را، با فرض این که واقعاً رانت باشد، می‌توان بدون هیچ تأثیر نامطلوبی بر اقتصاد واقعی مالیات‌بندی کرد.^۳

رانت اقتصادی^۴

مراجعه شود به رانت.

رانت خواهی^۵

سهم بیشتری از کیک برداشتن، به جای بزرگ‌تر کردن خود کیک. سعی برای درآوردن پول بیشتر، بدون تولید بیشتر، برای مشتری. مثال‌های کلاسیک رانت‌خواهی، عبارتی است که از سوی اقتصاددانی به نام گوردن تولاک^۶ رایج شد، شامل موارد زیر می‌شود:

■ باج‌گیری برای حفاظت، که در این حالت یک گروه تبه‌کار سهمی از سود مغازه‌دار را می‌گیرد.

■ کارتلی از بنگاه‌ها که با هم برای افزایش قیمت‌ها توافق می‌کنند.

■ اتحادیه‌ای که دستمزد بیشتری را مطالبه می‌کند، بدون این که بهره‌وری را افزایش داده باشد.

■ لابی کردن با دولت برای سیاست‌های مالیاتی، مخارجی یا مقرراتی که

۳. تعریف نویسنده از رانت کامل نیست. هرگونه بهره‌برداری از مواهب، بدون تلاش در فضای رقابتی، رانت است. به دنیا آمدن در یک خانواده ثروتمند، زیبایی طبیعی چهره، دریافت انحصاری حق یک فعالیت اقتصادی از دولت، داشتن اطلاعات پشت پرده از تصمیمات آتی دولت‌ها در زمینه‌های گوناگون، استفاده از سهمیه‌های انحصاری برای آموزش بدون رقابت و صدها نمونه دیگر، مصادیق رانت هستند که همگی فرصتی غیر رقابتی به گیرنده برای بهرمندی از مواهب داده‌اند. ویراستار فارسی

4. Economic rent
5. Rent-Seeking
6. Gordon Tullock

در نهایت از جیب مالیات‌دهنده یا مصرف‌کننده یا رقیبی دریابید و به جیب لابی‌گر برود.

■ فعالیت‌های رانتی، چه قانونی باشند، چه نباشند، از آن جایی که ارزشی نمی‌آفرینند، هزینه‌های هنگفتی را به اقتصاد وارد می‌کنند.

راه‌اندازی رایگان^۱

چنین چیزی وجود ندارد. (مراجعه شود به هزینه فرصت.)

ربا^۲

دریافت بهره، یادست کم دریافت بهره زیاد. افلاطون^۳ و ارسطو^۴ می‌گفتند که دریافت بهره «مخالف ماهیت چیزهاست» و کاتو^۵ آن را معادل قتل نفس می‌دانست. برای قرن‌ها، کلیسای کاتولیک بهره گرفتن از سوی وام‌دهنده را گناه دانسته و آن را در کشورهای کاتولیک مجاز نمی‌دانست؛ گرچه یهودی‌ها از این قاعده مستثنا بودند، زیرا نرخ بهره بالایی نمی‌گرفتند. به فتوای پاپ بندیکت چهاردهم^۶ در سال ۱۷۴۵، بهره نباید به عنوان گناه در نظر گرفته شود؛ زیرا «بستانکار چیزی بیشتر از آن‌چه داده، می‌خواهد.» در عمده اقتصادهای مدرن، بهره به عنوان بخشی حیاتی از نظام اقتصادی در نظر گرفته می‌شود که پاداشی برای وام‌دهنده است بابت ریسکی که در دادن وام پذیرفته است. باین حال، بسیاری از کشورها شکلی از قانون ربا

1. Free launch

2. Usury

3. Plato

4. Aristotle

5. Cato

6. Pope Benedict XIV

دارند که محدودیت‌هایی را برای میزان نرخ بهره اعمال می‌کند تا از قرض‌کننده در برابر استثمار وام‌دهندگان زورگیر حفاظت کند.

رتبه‌بندی^۷

راهنمایی برای میزان خطرناکی یا برگشت‌پذیری ابزارهای مالی که از سوی آژانس‌های رتبه‌بندی مانند مودیز^۸، استاندارداندپور(اس‌اند‌پی)^۹ و فیچ^{۱۰} ارائه می‌شود. این نسخه‌های کیفیت اعتبار، عمدتاً برای بدهی‌های شرکتی و دولتی حاضر در بازار ارائه می‌شوند. رتبه‌بندی AAA یا ++A ریسک برگشت‌ناپذیری یا نکول کم، و رتبه C و D ریسکی بسیار بالا دارند، یا اساساً به معنای خود نکول هستند. قیمت بدهی و بازده عمدتاً (و نه همیشه) انعکاس‌دهنده این رتبه‌بندی‌ها هستند. اوراق AAA بازده پایینی دارند. اوراقی با بازده بالا، که معمولاً با نام اوراق بنجل^{۱۱} هم شناخته می‌شوند، معمولاً دارای رتبه‌ای هستند که بیان‌گر ریسک بالای نکول است.

مجموعه‌ای از بحران‌های بازار مالی در اواسط دهه اخیر میلادی به این طرف، باعث شد مباحثاتی درباره قابل‌اتکا بودن رتبه‌بندی‌ها و این مسئله که آیا آن‌ها در هشداردهی برای مشکلات پیش‌رو درست عمل کرده‌اند یا خیر صورت بگیرد. پس از سقوط ایران^{۱۲}، شرکت آمریکایی صنعت انرژی در سال ۲۰۰۱، که آژانس‌های رتبه‌بندی نتوانسته بودند آن را پیش‌بینی کنند، بعضی از منتقدان گفتند که سه آژانس اصلی این حوزه نوعی انحصار چندقطبی دنج و راحت را تشکیل داده‌اند و باید رقابت بیشتری بین

7. Ratings

8. Moody's

9. Standard & Poor (S&P)

10. Fitch

11. Junk Bond

12. Enron

آن‌ها صورت بگیرد تا رتبه‌بندی بهبود پیدا کند. البته پرسش‌هایی هم درباره خرد نهفته در نظامی مطرح شد که در آن صادرکنندگان اوراق بهادار هزینه رتبه‌بندی را می‌دهند، نه سرمایه‌گذارانی که قصد دارند اوراق را بخرند. طبیعی است که چنین نظامی ایرادات مرگ‌باری داشته باشد.

چنین انتقادهایی پس از سقوط مالی ۲۰۰۸ شدت پیدا کرد. کوچک‌ترین علت آن هم این بود که اوراق بهادار مالی مرتبط با رهن‌های وام درجه دو به شدت رتبه‌بندی خوبی داشتند و سرمایه‌گذاران اعتمادی به آن‌ها کرده بودند که بعدها فهمیدیم به شدت اشتباه بوده است. قانون داد-فرانک در ایالات متحده از فدرال رزرو و کمیسیون بورس و اوراق بهادار^۱، مقررات‌گذار اصلی وال استریت، خواست که تنظیم مقررات این آژانس‌ها را سخت‌تر کنند و ارجاع به رتبه‌بندی‌ها را در قواعدی که برای بانک‌ها داشتند، کاهش دهند، البته هیچ‌یک از این دو تنظیم‌کننده مقررات با سرعت کافی عمل نکردند. اتحادیه اروپا تنظیم‌کننده جدیدی راه‌اندازی کرد: متصدی بورس و اوراق بهادار اروپا^۲، که یکی از وظایفش نظارت دقیق‌تر بر عملکرد آژانس‌های رتبه‌بندی است. اس‌اندپی، در سال ۲۰۱۵، مجبور شد ۱/۴ میلیارد دلار بپردازد تا شکایتی را که از سوی وزارت دادگستری ایالات متحده طرح شده بود، بدون پذیرش قصور، حل و فصل کند. همین ماجرا نشان می‌داد این آژانس بابت «فریب دادن مردم و کلاهبرداری از سرمایه‌گذاران» گناه‌کار است. با این حال، در سال ۲۰۱۵، کسب‌وکار سه آژانس رتبه‌بندی اصلی رو به رشد بود، و امید به ورود چهره جدید قابل اعتنایی که قرار بود رقابتی لازم را وارد این عرصه کند، تا حد بالایی از دست رفت.^۳

1. Security and Exchange Commission (SEC)

2. European Securities and Markets Authority (ESMA)

۳. این نشان می‌دهد که بالاترین دستگاه‌های نظارت بر رقابت در کشورهای غربی، تا چه حد خود رقابت‌پذیرند. ویراستار فارسی

رجحان نقدشوندگی^۴

نسبتی از دارایی‌هایی که بنگاه‌ها و افراد ترجیح می‌دهند در درجه‌های مختلف نقدشوندگی داشته باشند. هرچه پول نقدشان بیشتر باشد، تمایل بیشتری به نقدشوندگی پیدا می‌کنند.^۵

رشد^۶

افزایش فعالیت‌های اقتصادی. اما چطور می‌توان به آن دست یافت؟ و آیا همیشه خوب است؟ اقتصاددان‌ها نظریه‌های بسیاری دارند؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها پاسخ کامل ندارند.

آدام اسمیت رشد را به دست‌های نامرئی نسبت می‌داد؛ دیدگاهی که میان اکثر پیروان اقتصاد کلاسیک مشترک است. اقتصاد نئوکلاسیک نظریه متفاوتی برای رشد دارد که رابرت سالو^۷ در دهه ۱۹۵۰ میلادی آن را طراحی کرد. این نظریه می‌گفت افزایش پایدار سرمایه‌گذاری‌ها، افزایش نرخ رشد اقتصادی را به صورت موقت به دنبال خواهد داشت. هرچقدر نسبت سرمایه به نیروی کار بالا می‌رود، محصول نهایی سرمایه کاهش پیدا می‌کند و اقتصاد به مسیر رشد اقتصادی درازمدت بازمی‌گردد. سپس خروجی با نرخی مشابه رشد نیروی کار افزایش پیدا می‌کند (مطابق با کیفیت، در گونه‌های مختلف)، به اضافه عاملی که بهبود در بهره‌وری را نشان می‌دهد.

4. Liquidity Preference

۵. هر چه نقدشوندگی یک دارایی بیشتر باشد، بر دیگر دارایی‌های رجحان بالاتری دارد. در عوض، نرخ سود آن کمتر است. ویراستار فارسی

6. Growth

7. Robert Solow

این نظریه روابط پیچیده‌ای را میان برخی آمارهای اقتصادی اولیه پیش‌بینی می‌کند. اما برخی از این پیش‌بینی‌ها با وقایع منطبق نمی‌شوند. برای مثال، اختلاف درآمد میان کشورها بسیار بیشتر از تفاوت در نرخ پس‌اندازهایی است که برای آن‌ها انتظار می‌رود. به علاوه، هرچند این مدل می‌گوید رشد اقتصادی در نهایت وابسته به نرخ تغییر فن‌آوری است، باز هم نمی‌تواند دقیقاً توضیح دهد که چه چیزی آن را تعیین می‌کند. تغییر فن‌آوری هم به عنوان عامل برون‌زا دیده می‌شود.

برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند این روش، موتور اصلی رشد را نادیده می‌گرفت. آن‌ها نظریه رشد جدیدی طراحی کردند که در آن، بهبود در بهره‌وری، درون‌زا بود. یعنی رشد نتیجه اموری بود که در مدل اقتصادی مورد استفاده، اتفاق می‌افتادند و فقط فرضیه‌هایی برای رخ دادن نبودند؛ همان‌طور که در مدل‌های نئوکلاسیک مطرح شده بود. رشد برون‌زا تا حدودی حاصل نوآوری‌های فن‌آورانه و سرمایه‌گذاری روی سرمایه‌های انسانی است. نظریه رشد جدید در جست‌وجوی توضیحی برای تفاوت‌های نرخ رشد، از جمله میان کشورهای ثروتمند و در حال توسعه، روی انگیزه‌هایی تمرکز دارد که در یک اقتصاد سرمایه‌های انسانی اضافی ایجاد و محصولات جدید خلق می‌کند.

عوامل تعیین‌کننده این انگیزه‌ها شامل سیاست‌های دولتی نیز می‌شود. کشورهایی که سیاست بازار آزاد را در دستور کار خود قرار داده‌اند، به‌ویژه تجارت آزاد و نگه‌داری از حقوق مالکیت ایمن، عموماً نرخ رشد بالاتری دارند. اقتصادهای باز به‌طور متوسط بسیار سریع‌تر از اقتصادهای بسته رشد کرده‌اند. مخارج دولتی بالاتر نسبت به جی‌دی‌پی، عموماً عامل رشد آهسته‌تر هستند. تورم بالا و بی‌ثباتی سیاسی هم برای رشد زیانبارند.

در حالی که کشورها در قرن بیستم ثروتمندتر می‌شدند، نرخ رشد

سالانه در نتیجه قانون اقتصادی بازده نزولی سرمایه، کاهش پیدا می‌کرد. تا سال ۱۹۹۰، اکثر کشورهای توسعه‌یافته برآورد می‌کردند روند نرخ رشد آن‌ها به ۲ تا ۲/۵ درصد در سال برسد. البته در دهه ۱۹۹۰ میلادی، نرخ‌های رشد به مرور افزایش پیدا کرد؛ به‌ویژه در ایالات متحده. برخی اقتصاددان‌ها می‌گفتند این نتیجه تولد اقتصاد جدیدی مبتنی بر انقلاب در بهره‌وری است؛ به‌ویژه به واسطه نوآوری‌های فن‌آوری. اما هم‌چنین (شاید به طور مستقیم از گسترش فن‌آوری جدید ریشه گرفته باشد) می‌توانست مدیون افزایش ارزش سرمایه انسانی نیز باشد.

برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند رشد در حقیقت بد است؛ به‌ویژه اگر شامل بهره‌گیری ناپایدار از منابع باشد، یا با آلودگی و گرمایش جو زمین، حیات را به خطر بیندازد. این نگاه هنوز نگاه اقلیت در میان اقتصاددان‌ها به شمار می‌آید. مهم‌ترین و رایج‌ترین نگاه به‌ویژه بعد از سقوط ۲۰۰۸، این است که در جست‌وجوی رشد بودن به‌خودی‌خود، ایده خوبی نیست و اندازه‌گیری جی‌دی‌پی باید با در نظر گرفتن معیارهایی مثل شاخص توسعه انسانی و شاخص پیشرفت اجتماعی صورت بگیرد.

رشد پایدار^۱

عبارتی که طرفداران محیط زیست استفاده می‌کنند و معنایش رشدی اقتصادی است که می‌تواند در بلندمدت ادامه پیدا کند، بدون این‌که هیچ منبع تجدیدپذیری تا ته مصرف شده یا آلودگی تحمل‌ناپذیری تولید شود. اقتصاددانان جریان اصلی هم از این عبارت استفاده می‌کنند تا نرخ رشدی را توصیف کنند که هر اقتصادی می‌تواند تا بی‌نهایت حفظ کند، بدون این‌که تورم ایجاد شود.

رشد سطحی^۱

رشدی که از افزایش میزان سرمایه و ایاب‌و‌نوبت کاری حاصل می‌شود که برای افزایش کیفیت کالای تولیدی به کار رفته است. در تضاد با رشد شدید که در آن، کیفیت یک خروجی با افزایش بهره‌وری خروجی‌های موجود بهبود پیدا می‌کند، یعنی با افزایش سطح مهارت یا به‌کارگیری فن‌آوری بهتر.

رضایت دادن^۲

قبول کردن آن‌چه به اندازه کافی خوب است، و نه بهترین چیز ممکن. این حالت ممکن است در موقعیتی رخ دهد که در آن تصمیم‌گیران می‌کوشند بیش از یک هدف را در زمان واحد دنبال کنند. اقتصاد کلاسیک و اقتصاد نئوکلاسیک فرض می‌کردند که افراد، بنگاه‌ها و دولت‌ها سعی می‌کنند به حالت بهینه و بهترین نتیجه ممکن تصمیماتشان، برسند. رضایت دادن می‌گوید که آن‌ها برای هر هدفی، سطحی از دست‌یابی را مشخص می‌کنند که به اندازه کافی خوب است و سعی می‌کنند به تمام این اهداف غیربهینه به شکلی هم‌زمان برسند. این رویکرد به تصمیم‌گیری، در اقتصاد رفتاری رواج دارد. می‌توان آن را به عنوان نظریه‌ای واقع‌گرایانه درباره تصمیم‌گیری در نظر گرفت. این مفهوم را هربرت سایمون^۳، اقتصاددان برنده جایزه نوبل، در کتابی تحت عنوان «مدل انسان»^۴ (۱۹۵۷)، آورده است.

1. Extensive growth
2. Satisficing
3. Herbert Simon
4. Models of Man

رفاه‌کاریابی^۵ (رفاه اشتغال محور)

سیاست‌های بازار کار فعال، که در آن کمک‌های دولتی به افراد بیکار چیزی در پشت پرده دارند و به شکلی طراحی شده‌اند که دریافت‌کننده را هر چه سریع‌تر سراغ کار بفرستند.

رفاه^۶

منظور آمریکایی‌ها از رفاه کمک‌های دولت به فقیران است. اقتصاددان‌ها از آن برای توصیف سلامت یک فرد یا جامعه استفاده می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «آیا کاهش مالیات رفاه را بالا می‌برد؟» این حرف اقتصاددان‌ها به این معناست: «آیا کاهش مالیات سلامت، کلی کشور را بهبود می‌دهد؟» (مراجعه شود به مطلوبیت).

رفع مسئولیت^۷

حفاظت برابر طوفان‌های سهمگین مقررات. قوانین و مقررات معمولاً بندی دارند که مطابق شرایط آن بند، بنگاه‌ها و افراد تحت پوشش مقررات می‌توانند کاری را بدون نظارت و مداخله مقرراتی انجام دهند.

5. Welfare to Work

6. Welfare

7. Safe Harbor

رقابت^۱

هر چه رقابت بیشتر باشد، بهره‌وری بنگاه‌ها بیشتر و قیمت‌ها پایین‌تر خواهد بود. اقتصاددان‌ها انواع مختلفی از رقابت را معرفی کرده‌اند. رقابت کامل، رقابتی‌ترین بازاری است که می‌توان تصور کرد؛ یعنی بازاری که در آن کالاها یکسان است و همه در آن بازار، پیرو قیمت رایج هستند. در این شرایط بنگاه‌ها به سودهای عادی دست پیدا می‌کنند؛ یعنی حداقلی‌ترین سودی که نیاز دارند تا کسب و کار خود را بچرخانند. اگر بنگاه‌ها بیش از این سود داشته باشند (سود اضافی)، دیگر بنگاه‌ها وارد بازار می‌شوند و قیمت را آن قدر پایین می‌آورند تا دوباره سود به حد عادی برسد.

اکثر بازارها نوع ناقصی از رقابت را دارند که به آن رقابت انحصاری [یا رقابت ناقص] می‌گویند. در این بازار، بنگاه‌های کمتری نسبت به بازار رقابت کامل وجود دارد و هر کدام می‌توانند حدی از موانع ورود را ایجاد کنند. در نتیجه، بنگاه‌ها می‌توانند بدون حضور و رقابت تازه‌واردهایی که قیمت را پایین می‌آورند، از نوعی سود اضافی بهره‌مند شوند.

غیر رقابتی‌ترین بازار هم بازار انحصاری است که در آن یک بنگاه بر بازار تسلط دارد و می‌تواند با کنترل حجم تولید در بازار یا قیمت (البته فقط یکی از این دو مورد، نه هر دو با هم) به سود اضافی قابل ملاحظه‌ای دست پیدا کند. در اصل، این بنگاه تعیین‌کننده قیمت است. وقتی بنگاه‌های کمتری در بازار حضور دارند (انحصار چندقطبی)، این فرصت را پیدا می‌کنند با تبانی (مراجعه شود به کارتِل) انحصار فروش در بازار را در اختیار بگیرند. بازاری که تحت سلطه یک بنگاه است، اگر بازار اجازه به رقیب بدهد، الزاماً قدرت انحصاری در خود ندارد. در چنین بازاری، یک بنگاه

تنها در صورتی می‌تواند مسلط شود که با حداکثر بهره‌وری ممکن تولید کند و سود اضافی به جیب نزند. اگر بهره‌وری خود را از دست بدهد یا سود اضافی ببرد، بنگاه دیگری با بهره‌وری بیشتر یا سود کمتر وارد بازار می‌شود و سلطه پیدا می‌کند.

رقابت‌پذیری^۲

پل کروگمن^۳، برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۰۸، می‌گوید: «اقتصاددان‌های واقعی درباره رقابت‌پذیری حرف نمی‌زنند.» اما تاجران واقعی و سیاستمداران واقعی مدام درباره آن حرف می‌زنند. بسیاری از بنگاه‌ها برای این که رقابت‌پذیر بمانند، متحمل کوچک‌سازی‌های شدیدی شده‌اند و دولت‌ها کمیته‌های متعددی تشکیل داده‌اند تا عملکرد اقتصادی کشور خود را بهبود ببخشند.

مشکل کروگمن این نبود که شرکت‌ها عبارت رقابت‌پذیر را به کار ببرند؛ چراکه آن‌ها اغلب رقبایی دارند که باید کنار بزنند. مشکل او، کاربرد این واژه برای کشورها و دولت‌ها بود. این واژه وقتی در مورد اقتصادهای ملی به کار می‌رود، در بهترین حالت واژه‌ای بی‌معناست، و در بدترین حالت مشوقی برای حمایت‌گرایی است. کروگمن معتقد است رقابت کشورها مانند رقابت شرکت‌ها نیست. او می‌گوید وقتی دو شرکت با هم رقابت می‌کنند، نفع یکی در ضرر دیگری است، اما در تجارت بین‌الملل، بازاری مجموع-صفر نیست؛ وقتی دو کشور از طریق تجارت با هم رقابت می‌کنند، هر دو برنده می‌شوند.

2. Competitiveness

3. Paul Krugman

با این حال، معیارهای اندازه‌گیری رقابت‌پذیری ملی یکسره بی‌معنا نیست. ثروت آتی یک کشور به توانایی آن در افزایش بهره‌وری اش بستگی دارد که سیاست‌های دولت روی آن تأثیر می‌گذارد. کشورها با انتخاب سیاست‌های مختلف برای ارتقای استانداردهای زندگی با هم رقابت می‌کنند. این مشکلات مفهومی و اجرایی به این معناست که شمار روزافزون شاخص‌هایی که قرار است رقابت‌پذیری کشورهای مختلف را با هم مقایسه کنند، باید با مسامحه به کار برده شوند.

رقابت انحصاری^۱

جایی بین رقابت کامل و انحصار، که با نام رقابت ناکامل^۲ هم شناخته می‌شود. این عبارت شرح حال بسیاری از بازارهای دنیای واقعی است. بازارهایی که رقابتی کامل دارند، بسیار نادرند. متقابلاً تعداد اندکی از بنگاه‌ها از یک انحصار خالص بهره می‌برند و انحصار چندقطبی متداول‌تر است. در رقابت انحصاری، تعداد کمتری از بنگاه‌ها نسبت به بازاری با رقابت کامل وجود دارد، و شاید از طریق تبلیغات یا تفاوت‌هایی اندک در طراحی، هر یک از آن‌ها می‌تواند محصولش را تا حدی نسبت به بقیه متمایز کند. این تفاوت‌های کوچک نوعی مانع ورودی را شکل می‌دهند. در نتیجه، در حالتی که یک ورودی جدید نتواند از طریق رقابت، قیمت‌ها را کاهش دهد، بنگاه‌ها می‌توانند مقداری سود اضافی، گرچه نه به اندازه یک وضعیت انحصار خالص، به دست آورند. در این وضعیت ستانده کمتر و قیمت بالاتری نسبت به رقابت کامل داریم.

1. Monopolistic Competition
2. Imperfect Competition

رقابت غیر قیمتی^۳

تلاش برای پیش بردن کسب و کار مقابل رقبا با روشی غیر از پایین آوردن قیمت. روش‌های این کار شامل تبلیغات، متفاوت کردن اندک محصول یا بهبود کیفیت آن، یا ارائه هدایای رایگان یا تخفیف‌هایی برای خریدهای بعدی می‌شود. رقابت غیر قیمتی به خصوص در زمانی بسیار متداول است که انحصار چند قطبی داشته باشیم؛ شاید به این خاطر که حس رقابتی جدی را در حالی نشان می‌دهد که بنگاه‌ها در واقع با همکاری هم قیمت‌ها را بالا نگه داشته‌اند.

رقابت کامل^۴

رقابتی‌ترین بازار قابل تصور. رقابت کامل کمیاب است و ممکن است حتی وجود هم نداشته باشد. این بازار به حدی رقابتی است که هیچ خریدار یا فروشنده‌ای تأثیری حتی ناچیز روی قیمت بازار ندارد. محصولات متجانس هستند. اطلاعات کامل است. هر کسی تابع قیمت رایج است. بنگاه‌ها تنها سود عادی دریافت می‌کنند؛ یعنی حداقلی که برای ادامه کسب و کار لازم است. اگر بنگاه‌ها چیزی بیشتر از آن سود به جیب بزنند (سود اضافی)، دیگر بنگاه‌ها وارد بازار می‌شوند و آن قدر قیمت‌ها را پایین می‌آورند که تنها بتوان سود عادی کسب کرد. تولید و عرضه به حداکثر خود رسیده است و قیمت‌ها به حداقل. متضاد رقابت انحصاری، انحصار چند قطبی و از همه مهم‌تر، انحصار.

3. Non-Price Competition

4. Perfect Competition

رقابت مالیاتی^۱

سیاست‌های مالیات پایین که از سوی بعضی از کشورها اجرا می‌شوند، به این امید که بتوانند سرمایه و کسب‌وکارهای بین‌المللی را جذب کنند. اقتصاددان‌ها معمولاً موافق رقابت در هر شکلی هستند. اما بعضی‌ها می‌گویند رقابت مالیاتی معمولاً سیاستی از جنس «همسایه‌ات را فقیر کن»^۲ بوده و می‌تواند پایه مالیاتی کشور دیگری را کاهش دهد، یا آن کشور را مجبور کند ترکیب مالیاتی خود را تغییر دهد، یا مانع از این شود که آن کشور بتواند آن‌طور که می‌خواهد، مالیات‌بندی کند.

اقتصاددان‌های موافق رقابت مالیاتی، عمدتاً به مقاله سال ۱۹۵۶ چارلز تایبوت^۳، با عنوان «نظریه‌ای ناب برای مخرج محلی»^۴ اشاره می‌کنند. تایبوت در آن مقاله ادعا می‌کند اگر مالیات‌دهندگان حق انتخابی در ترکیبی از مالیات و خدمات دولت داشته باشند، موضعی می‌گیرند که به ترکیب دل‌خواهشان نزدیک‌تر باشد. تفاوت نرخ مالیات بین کشورهای مختلف خوب است، زیرا به مالیات‌دهندگان گزینه‌های بیشتری داده و به این ترتیب، احتمال راضی بودنشان بیشتر می‌شود. این مسئله موجب می‌شود دولت هم کارآمدتر باشد. به این دلایل، یکسان‌سازی و هماهنگ کردن مالیات در همه کشورها ایده بدی است.

این نظریه دست‌کم یک نکته هشدارآمیز دارد. تایبوت فرضی حیاتی داشت که مالیات‌دهندگان تحرک زیادی دارند و می‌توانند به‌سادگی به هر جایی بروند که ترکیب مالیاتی و مزایایش را ترجیح می‌دهند. اما بسیاری از مالیات‌دهندگان، از جمله اکثریت عظیم کارگران، نمی‌توانند به‌سادگی

1. Tax Competition

2. Beggar-Thy-Neighbour

3. Charles Tiebout

4. A Pure Theory of Local Expenditure

جابه‌جا شوند. رقابت مالیاتی شاید بازتوزیع از ثروتمند به فقیر از طریق نظام مالیاتی را دشوار کند؛ زیرا به ثروتمندان این امکان را می‌دهد که به جایی بروند که مالیات قابلیت بازتوزیعی ندارد.

پس از اعتراضات جهانی در سال ۲۰۱۲، به خاطر رویکردهای مالیاتی بنگاه‌هایی چون آمازون، اپل، گوگل و استاریاکس، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی سنجه‌هایی را معرفی کرد که به منظور کاهش عواقب منفی رقابت مالیاتی «مضر» طراحی شده بودند. معلوم شد که این بنگاه‌ها عملاً مالیاتی در بریتانیا پرداخت نکرده‌اند، با این که حجم زیادی از عملیات خود را در این کشور انجام داده بودند. آن‌ها از راهبردهایی برای به حداقل رساندن مالیات استفاده کرده و به آن‌ها اسم‌های بانمکی داده بودند؛ مثل «ساندویچ دولایه ایرلندی هلندی». باید دید آیا همکاری کافی بین کشورها برای مقابله با رقابت مالیاتی مضر انجام خواهد شد یا خیر.

رقابت ناقص^۵

مراجعه شود به رقابت انحصاری و انحصار چندقطبی.^۶

رکود^۷

کساد طولانی‌مدت، اما نه به وخامت رکود شدید.

5. Imperfect competition

۶. فون‌هایک می‌گفت همان‌طور که سلامت ناقص از نبود سلامت بهتر است، رقابت ناقص هم از نبود رقابت بهتر است. ویراستار فارسی

7. Stagnation

رکود بزرگ^۱

دوره کاهش شدید رشد اقتصادی در اکثر نقاط جهان، در سال‌های بعد از سقوط مالی سپتامبر ۲۰۰۸. این رکود با واژه «بزرگ» همراه است، زیرا بدترین کاهش رشد اقتصادی در جهان توسعه‌یافته بعد از جنگ جهانی دوم بود. با این‌که اوضاع در بسیاری از مناطق (بخش‌هایی از حوزه یورو) بدتر از برخی از دیگر مناطق (اقتصاد ایالات متحده) بود، باز هم به اندازه رکود دهه ۱۹۳۰ میلادی دردناک یا عمیق نبود.

عوامل این سقوط اقتصادی محل بحث و اختلاف نظر اقتصاددان‌هاست. آن‌ها هم‌چنین نمی‌دانند چرا رشد اقتصادی بعد از این سقوط بسیار ضعیف‌تر از دوران بعد از سایر سقوط‌ها بوده است. رکود بزرگ در ایالات متحده، در دسامبر ۲۰۰۷ و پیش از سقوط مالی اتفاق افتاد. هم‌زمان با آن، تنگنای اعتباری و سقوط بازار مسکن رخ داد که در ژوئن ۲۰۰۹ پایان یافت. تولید ناخالص داخلی به قیمت واقعی تا اواخر سال ۲۰۱۰ به سطوح پیش از رکود بزرگ بازنگشت. تولید ناخالص داخلی بریتانیا تا می ۲۰۱۴ به اوج خود پیش از رکود بزرگ در ژانویه ۲۰۰۸، نرسید. در آن زمان فرانسه و چندین اقتصاد قاره اروپا هنوز به بهبود اقتصادی نرسیده بودند.

برخی اقتصاددان‌ها کاهش بهبود اقتصادی را به نبود محرک‌های مالی و/یا پولی کافی ربط می‌دهند؛ به‌ویژه در کشورهایی که اقدامات ریاضتی را در پیش گرفته بودند. برخی دیگر می‌گویند ماهیت این سقوط اقتصادی، اساساً متفاوت از سایر رکودها بود و نرخ بهره‌های بالا به آن تلنگر زده بود. این نرخ بهره‌ها هم به خاطر کاهش رشد اقتصادی و چلانیدن تورم در اقتصاد تنظیم می‌شد. در مقابل، رکود بزرگ حاصل ترکیدن حساب در بازار

1. Great Recession

بدهی بود که ضروری می‌کرد بسیاری از بنگاه‌ها، خانه‌داران و حتی دولت‌ها دوباره ترازنامه و اعتماد به خود را بازسازی کنند، درحالی‌که باید فکری هم برای رونق‌بخشی به اقتصاد می‌کردند. همه این‌ها با هم در نتیجه کاهش نرخ بهره‌ای بود که در ابتدا در واکنش به رکود صورت گرفته بود.

اختلاف نظر اقتصاددان‌ها بر سر هر چیزی که باشد، به نظر می‌رسد واضح است که وجود امنیت رفاهی گسترده در اکثر کشورها، در کنار سیاست‌های منسجم اقتصاد جهان، دست‌کم این اطمینان را می‌داد که با وجود رکود کسالت‌بار و نرخ بالای بیکاری در برخی از کشورها، رکود دیگری در آن زمان رخ نخواهد داد.

رکود تورمی^۲

عبارتی که در دهه ۱۹۷۰ برای مشکلات دو قلو اقتصادی رکود و افزایش تورم ساخته شد. تا آن زمان این دو پدیده اقتصادی هم‌زمان ظاهر نشده بودند. در واقع، سیاست‌گذاران پیام منحنی فیلیپس را باور می‌کردند که: بیکاری و تورم نقطه مقابل یکدیگرند.

رکود شدید^۳

رکود بد و طولانی مدت در فعالیت اقتصادی. طبق یک شوخی قدیمی، وقتی همسایه شما شغلش را از دست می‌دهد، رکود اتفاق می‌افتد؛ وقتی شما شغلتان را از دست می‌دهید، رکود شدید اتفاق می‌افتد. طبق تعاریف

2. Stagflation
3. Depression

لغت‌نامه‌ای، رکود زمانی رخ می‌دهد که رشد اقتصادی برای دو فصل سه ماهه متناوب صفر یا منفی شود. رکود شدید، سقوطی از این هم عمیق‌تر و طولانی‌مدت‌تر است.

معروف‌ترین نمونه، همان رکود بزرگ^۱ دهه ۱۹۳۰ میلادی است. اقتصاد ایالات متحده (در میان سایر اقتصادها) بعد از سپری کردن پیروزمندانه دهه ۱۹۲۰ میلادی با غرش اقتصادی، وارد رکودی طولانی شد. تولید ملی تا ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد. بیکاری افزایش یافت و بالا ماند. در سال ۱۹۳۹ نرخ بیکاری هم‌چنان ۱۷ درصد از نیروی کار بود. حدود ۲۵ هزار بانک در ایالات متحده ورشکسته شدند. نیو دیل^۲ در حقیقت تلاشی برای تحریک رشد اقتصادی بود که سیاست مالی را فعال می‌کرد و بیشترین نقش را برای دولت در اقتصاد ایالات متحده قائل می‌شد. رکود شدید سرانجام با آماده‌سازی برای ورود به جنگ جهانی دوم به پایان رسید.

چرا رکود بزرگ در آن زمان اتفاق افتاد؟ دلیل آن به طور کامل مشخص نیست. توضیحات عمومی را فراموش کنید؛ به این دلیل که همه چیز در بازار سهام وال‌استریت در مسیر اشتباهی پیش رفت و سقوط اکتبر ۱۹۲۹ را ایجاد کرد؛ به این دلیل که تداوم سقوط به خاطر این بود که سیاستمداران دست روی دست گذاشتند؛ و به این دلیل که زمان برد تا نیو دیل بتواند همه چیز را مرتب کند. فدرال رزرو در اوایل سال ۱۹۲۸ بابت سوداگری مالی و قیمت‌های تورم‌زده سهام نگرانی‌هایی داشت و به همین علت نرخ بهره را افزایش داد. تولید صنعتی در بهار ۱۹۲۹ کاهش پیدا کرد. رکود در تابستان آغاز شد، یعنی پیش از آن که بازار سهام نیمی از ارزش خود را در فاصله ۲۴

1. Great depression

۲. New Deal: برنامه اقتصادی و اجتماعی فرانکلین روزولت، رئیس جمهوری آمریکا بعد از بروز رکود بزرگ در ایالات متحده

اکتبر تا میانه نوامبر از دست بدهد. سقوط هم با رکود آغاز شد و صحنه را برای انقباضی شدید مهیا کرد؛ اما قرار نبود یا تصور نمی‌شد یک دهه ادامه پیدا کند.

پس چرا یک رکود اقتصادی بد، نه تنها در ایالات متحده، بلکه در سرتاسر جهان همین‌طور سال به سال، بدتر شد؟ در سال ۱۹۲۹ اکثر نقاط جهان از استاندارد طلا برخوردار بود که می‌توانست اقتصاد ایالات متحده را به ثبات برساند. هم‌زمان با رکود تقاضا در ایالات متحده، واردات کاهش پیدا کرد، تراز پرداخت‌ها به سمت مازاد مایل شد و طلا روانه این کشور شد. این موارد، عرضه پول را توسعه داد و به اقتصاد رونق بخشید. اما فدرال رزرو که هنوز نگران اعتبارات سهل و سوداگری بود، تأثیر این مکانیسم تنظیمی را تعدیل کرد، و به جای آن عرضه پول سخت‌تر شد. این جریان با افزایش حمایت‌گری همراه بود. دولت‌ها در همه کشورها از کاهش تقاضا ضربه خورده بودند و تلاش می‌کردند واردات را از طریق تعرفه کاهش دهند و به این ترتیب سقوط تجارت بین‌الملل را رقم زدند. بعد بانک‌های ایالات متحده ورشکست شدند و فدرال رزرو هم راه را برای سقوط آن‌ها باز گذاشت. همراه با شیوع بحران اعتماد، بانک‌های بیشتری ورشکست شدند. مردم به بانک‌ها هجوم بردند تا سپرده‌های بانکی خود را به پول نقد تبدیل کنند. به این ترتیب، عرضه پول سقوط کرد.

سیاست‌های مالی بد، مشوق سیاست‌های پولی بد بودند. مالیات در سال ۱۹۳۲ افزایش پیدا کرد تا به تراز بودجه و حفظ اعتماد مردم کمک کند. نیو دیل بیمه سپرده و دولت پررونق را به همراه آورد؛ اما در عین حال پر از مالیات بر کسب‌وکار بود و تلاش می‌کرد مانع رقابت مفرط شود. محدودیت قیمت‌گذاری و دیگر قوانین ضدکسب‌وکار برقرار شدند.

هیچ‌یک از این‌ها متوقف نشد، و در واقع همه این‌ها دست‌به‌دست هم دادند تا اقتصاد بعد از یک بهبود مختصر در سال ۱۹۳۵، دوباره در سال‌های ۳۸-۱۹۳۷ وارد رکود شود.^۱

روح حیوانی^۲ (ارواح حیوانی)

نام پرطمطراقی که جان مینارد کینز به یکی از ضروری‌ترین عناصر رونق اقتصادی داد؛ اطمینان. به گفته کینز، روح حیوانی نوع خاصی از اطمینان است؛ نوعی «خوش‌بینی ساده‌لوحانه». منظور او از این حرف این بود که به طور مشخص برای کارآفرینان، «اندیشه زیان‌نهایی که عمدتاً برای پیش‌گامان پیش می‌آید، همان‌طور که تجربه بی‌شک به ما و آن‌ها می‌آموزد، به کناری گذاشته می‌شود؛ همان‌طور که یک انسان سالم انتظار مرگ را به کناری می‌گذارد». این که روح حیوانی از کجا می‌آید، خودش راز است. بدون تردید، تلاش‌های سیاستمداران برای صحبت کردن از اطمینان و ایجاد سروصدهایی خوش‌بینانه درباره چشم‌انداز اقتصادی به‌ندرت موفقیت‌آمیز بوده است.^۳

رونق و کساد شدید^۴

مراجعه شود به چرخه کسب‌وکار.

۱. کارل مارکس فیلسوف و اقتصاددان آلمانی، چرخه رکود را ناشی از سازوکار ذاتی نظام سرمایه‌داری و اجتناب‌ناپذیر می‌داند. شواهد هم، چنانکه در همین کتاب پیداست، نشان می‌دهد که این چرخه، هر بار به شکلی نو از جایی تازه و در زمانی نامنتظر، ظهور کرده و در آینده خواهد کرد. ویراستار فارسی

2. Animal Spirits

۳. به عبارت دیگر، انسان‌ها به‌ویژه در فعالیت‌های اقتصادی، غالباً خود را خوش اقبال تصور می‌کنند و خوش‌بینانه به خود می‌نگرند. ویراستار فارسی

4. Boom and Bust

اقداماتی که دولت‌ها برای کاهش هزینه‌ها در پیش می‌گیرند و تلاش می‌کنند کسری بودجه در حال افزایش را کم کنند. در بحران بزرگ پس از سقوط بزرگ مالی ۲۰۰۸، چندین دولت از جمله دولت بریتانیا، با اشتیاق به استقبال سیاست‌های ریاضتی رفتند و باورشان این بود که بدهی دولتی را کاهش خواهد داد و اطمینان به بازارهای مالی را حفظ خواهد کرد. آن زمان دولت‌ها کاملاً نسبت به پایداری سیاسی - اقتصادی نگران بودند (نظیر ایرلند و یونان). این شیوه در تضاد کامل با توصیه‌های اقتصاددان‌های کینزی بود؛ آن‌ها در دوران رکود بزرگ از محرک‌های مالی حمایت می‌کردند. در نهایت بریتانیا ریاضت را در پیش گرفت و ایالات متحده نگرفت؛ هر دو هم بعد از بحران بزرگ نسبتاً بهبود پیدا کردند. به همین علت است که اکنون اقتصاددان‌ها مجادله بسیاری بر سر این موضوع دارند و نمی‌دانند ریاضت اصلاً باید باشد یا نه و در چه شرایطی اقدامات ریاضتی معنادار می‌شود.

ریسک^۶ (خطرپذیری)

احتمال این که اوضاع طبق انتظار پیش نرود. خطرپذیری در کانون اقتصاد سرمایه‌داری قرار دارد و موجب بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی است.^۷ به طور کلی، اقتصاددان‌ها فرض می‌کنند مردم حاضرند در معرض

5. Austerity

6. Risk

۷. به‌طور کلی در علم اقتصاد، رابطه نرخ سود با نرخ ریسک مستقیم است. به همین علت است که سود سپرده بانکی مثلاً در برابر سود قاچاق مواد مخدر ناچیز است. ویراستار فارسی

ریسک‌های فزاینده قرار بگیرند، تنها به این شرط که به طور متوسط بتوانند بازده بیشتری نسبت به زمانی که در معرض ریسک کمتری بودند، دریافت کنند. این که این بازده مورد انتظار باید چقدر بیشتر باشد، تا حدی وابسته به احتمال پیشامدی نامطلوب است و تا حدی هم به این مسئله برمی‌گردد که آیا کسی که ریسک را پذیرفته، ریسک‌گریز است، یا ریسک‌پذیر، یا دارای ریسک‌خنثی.

طی نیمه دوم قرن بیستم، اقتصاددان‌ها به شدت درک خود را از خطرپذیری بهبود بخشیدند و نظریه‌هایی در رابطه با مدیریت خطر توسعه دادند که به ما می‌گویند چه زمانی منطقی است از بیمه، تنوع‌بخشی یا معامله تأمینی استفاده کرد تا میزان در معرض خطر بودن تغییر کند. در بازارهای مالی متداول‌ترین سنجه خطرپذیری، نوسان (یا انحراف از معیار) قیمت یک دارایی، یا به شکل مناسب‌تر نوسان مجموع بازده یک دارایی است. سنجه‌های آماری دیگر مانند چولگی^۱ و امکان تغییرات شدید در مواقع نادر هم به مشخصات ریسک اضافه می‌شود. (مراجعه شود به آزمایش تنش، تحلیل سناریو و ارزش در معرض خطر). محدودیت‌های این سنجه‌های خطرپذیری با سقوط مالی ۲۰۰۸ برجسته شد.

ریسک باقی‌مانده^۲ (ریسک رسوب کرده)

وقتی یک دارایی را خریداری می‌کنید، در معرض مجموعه‌ای از خطرات مختلف قرار می‌گیرید. بسیاری از این ریسک‌ها منحصر به دارایی تحت تملک شما نیستند، بلکه بیان‌گر امکان‌هایی گسترده‌تر هستند؛ مانند این که

1. Skewness
2. Residual Risk

متوسط بازار بورس بالا خواهد رفت یا پایین می‌آید، این که نرخ بهره کم می‌شود یا زیاد، یا این که نرخ رشد در کل اقتصاد یا یک صنعت تغییر می‌کند یا نه. ریسک باقی‌مانده یا رسوب کرده، که با عنوان آلفا هم شناخته می‌شود، آن چیزی است که پس از این که ریسک‌های مشترک را از بین بردید، باقی می‌ماند. در معرض ریسک بودن را می‌توان از طریق تنوع‌بخشی در سرمایه‌گذاری کاهش داد؛ معکوس ریسک نظام‌مند.

ریسک حکومتی^۳

این خطر که دولتی بدهی خود یا وامی را که ضمانت کرده، نکول کند.

ریسک سیستماتیک^۴

ریسکی که پس از تنوع‌بخشی باقی می‌ماند و به عنوان ریسک بازار یا ریسک غیرقابل تنوع‌بخشی شناخته می‌شود. این ریسک سیستماتیک است که میزان بازده به‌دست‌آمده از یک سبد دارایی دارای تنوعی درست را تعیین می‌کند.

ریسک سیستمی^۵

خطر آسبایی که به سلامت کل نظام مالی وارد می‌شود. یکی از نگرانی‌های همیشگی مقررات‌گذاران بانک‌ها این است که سقوط یک

3. Sovereign Risk
4. Systematic Risk
5. Systemic Risk

بانک ممکن است کل نظام مالی را پایین بکشد. به همین علت، مقررات‌گذاران معمولاً راه فراری را برای زمانی در نظر می‌گیرند که بانکی به مشکلات مالی بخورد. با این حال، انتظار چنین راه فراری ممکن است خطری رفتاری ایجاد کرده و بانک‌ها را تشویق کند جوری رفتار کنند که ریسک سیستمی را افزایش دهد. یکی دیگر از نگرانی‌های مقررات‌گذاران، روش‌های مدیریت ریسکی است که بانک‌ها استفاده می‌کنند و بسیار شبیه به هم است و شاید ریسک سیستمی را با ایجاد گرایش به رفتار جماعتی افزایش دهد. به طور ویژه، مشکلات موجود در بازار ممکن است باعث شود بانک‌ها موقعیت‌های خود را در دیگر بازارها نقد کنند و چرخه خطرناکی از نقدشوندگی در نظام مالی ایجاد شود. در این حالت، همه به طور هم‌زمان به سمت راه خروج اضطراری یورش می‌برند.

مقررات‌گذاران مالی ایالات متحده در سال ۲۰۰۸، با بزرگ‌ترین ریسک سیستمی از دهه ۱۹۳۰ میلادی به این سو روبه‌رو شدند؛ زیرا تنگنای اعتباری که سال پیش ایجاد شده بود، منجر به این شد که نهادهای مالی در شرف ورشکستگی قرار بگیرند. مقررات‌گذاران با مداخله خود سعی کردند در وهله اول جلوی ورشکستگی بانک سرمایه‌گذاری بر استرنز^۱ و سپس دو نهاد اقتصادی فانی ما^۲ و فردری مک^۳ را بگیرند که اسپانسر دولتی داشتند. با این حال، در ماه سپتامبر تصمیم بر این گرفته شد که اجازه دهند بانک سرمایه‌گذاری بزرگ دیگری، لمن برادرز، اعلام ورشکستگی کند؛ زیرا فکر می‌کردند شکست این بانک ریسک سیستمی ایجاد نمی‌کند. چند روز گذشت

1. Bear Stearns
2. Fannie Mae
3. Freddie Mac

و فهمیدیم که این «فکر» به طرز فاجعه‌باری اشتباه بوده و درنهایت منجر به یک طرح بزرگ نجات مالی^۴ در جهان شد که چندین برابر بیشتر از هزینه لازم برای جلوگیری از ورشکستگی لمن برادرز، هزینه برداشت. بخشی کلیدی از قانون داد-فرانک که در سال ۲۰۱۰ در ایالات متحده معرفی شد، شناسایی نهادهایی مالی بود که به لحاظ سیستمی مهم هستند و این تصور درباره‌شان وجود داشت که «آن قدر گنده هستند که شکست نمی‌خورند» تا بتوانند به شکلی جدی‌تر مقررات‌گذاری شوند.^۵

ریسک تغییر از مقررات^۶ (ریسک نظارتی)

خطری که متوجه بنگاه‌های بخش خصوصی است، که در آن امکان دارد تغییرات مقررات به کسب‌وکار آن‌ها آسیب بزند. در بازارهای رقابتی، خطر تغییر ناگهانی مقررات معمولاً آندک است. اما در صنایعی که انحصار طبیعی دارند، مانند توزیع برق، می‌تواند خطر عظیمی به دنبال داشته باشد. به منظور اطمینان از این که این خطر مانع نشود که بنگاه‌های خصوصی خدمات خود را ارائه دهند، دولتی که قصد دارد مقررات خود را تغییر دهد، باید خسارت بنگاه‌هایی را که در نتیجه این تغییرات متضرر می‌شوند، جبران کند.

4. Bail-Out

۵. مخالفان اقتصادی سرمایه‌داری استدلال می‌کنند که در هر فرآیند «طرح نجات ملی» دولت‌های غربی، صدها میلیارد دلار از منابع مالیات‌دهندگان خرده‌پا و نیز پول بی‌پشتوانه به هزینه کشورهای جهان سوم، به این بانک‌های بزرگ تزریق می‌شود تا آن‌ها دوباره چرخه بی‌پایان سوء استفاده مالی و غارت در پوشش «رکودهای بزرگ» را ادامه دهند. نویسندگان نیز تلویحاً به همین فرآیند اشاره می‌کند. ویراستار فارسی

6. Regulatory Risk

ریسک‌خشی^۱

کسی که حساسیتی به ریسک ندارد. سرمایه‌گذاران ریسک‌خشی نسبت به سرمایه‌گذاری با نتیجه‌ای مطمئن یا سرمایه‌گذاری ریسکی با بازده مورد انتظار مشابه اما نتیجه نامطمئن، بی‌اعتنا هستند. چنین افرادی بسیار نادرند.

ریسک‌پذیر^۲ (خطرخواه)

کسی که دلش ریسک می‌خواهد. سرمایه‌گذاران خطرخواه (که به عنوان عاشقان ریسک هم شناخته می‌شوند) هر سرمایه‌گذاری با نتیجه نامطمئن را به سرمایه‌گذاری با بازده مورد انتظار مشابه و اطمینان از نتیجه، ترجیح می‌دهند.^۳

ریسک‌گریز^۴ (خطرگریز)

کسی که فکر می‌کند ریسک یک کلمه سه‌حرفی است. سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز آن‌هایی هستند که وقتی با دو سرمایه‌گذاری روبه‌رو می‌شوند که بازده مورد انتظار یکسان، اما ریسکی متفاوت دارند، آن یکی را ترجیح می‌دهند که ریسک کمتری دارد. [معمولاً خطرگریزها، سرمایه‌گذارانی محتاط‌تر از خطرخواهان هستند.]

1. Risk-Neutral

2. Risk-Seeking

۳. از آنجا که رابطه نرخ سود و ریسک مستقیم است، در سطح کلان نتیجه خطرخواهی و خطرگریزی معمولاً مشابه است. ویراستار فارسی

4. Risk-Averse

سومین بچه از بین ۱۷ فرزند بانک‌داری ثروتمند؛ دیوید ریکاردو (۱۷۷۲ تا ۱۸۲۳) پس از این که در سن ۲۱ سالگی، برخلاف میل والدینش، با فردی از فرقه مذهبی کوییکر^۶ ازدواج کرد، از ارث محروم شد. او به شغل کارگزاری مالی روی آورد و آن قدر خوب کار کرد که توانست در سن ۴۲ سالگی بازنشسته شود و روی نوشتن و سیاست تمرکز کند.

او که یکی از دوستان اقتصاددان‌های کلاسیکی چون توماس مالتوس^۷ و ژان باپتیست سی^۸ (مراجعه شود به قانون سی) بود، نظریه‌های اقتصادی فراوانی را توسعه داد که تا امروز هم استفاده می‌شوند. تأثیرگذارترین نظریه او مزیت نسبی بود که تجارت آزاد را پی‌ریزی کرد. او در سال ۱۸۱۷ کتابی با عنوان «اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌ستانی»^۹ نوشت، که در آن نظریه توزیع تولید یک اقتصاد را توضیح داده بود. او در این کتاب استدلال کرد که تخصیص عوامل تولید در هر عرصه فعالیت اقتصادی به واسطه مقدار رانت اقتصادی‌ای تعیین می‌شود که می‌توان از آن درآورد. از آن‌جا که این تولید عمدتاً به دلیل بازده نزولی سرمایه افت می‌کند، سرمایه و دیگر منابع به سمت پروژه‌های سودده‌تر حرکت می‌کند. او تفاوت بین دستمزد و سود را بررسی کرد و گفت: «به‌هیچ‌وجه نمی‌توان ارزش نیروی کار را بدون کاهش سود بالا برد.» او هم‌چنین ادعا کرد تغییرات کسری دولت تأثیری بر سطح تقاضای اقتصاد نمی‌گذارد (معادل ریکاردویی).^{۱۰}

5. Ricardo, David

6. Quaker

7. Thomas Malthus

8. Jean-Baptiste Say

9. The Principles of Political Economy and Taxation

۱۰. دیوید ریکاردو یکی از ژرف‌ترین تأثیرات را بر افکار اقتصادی کارل مارکس گذاشته است. ویراستار فارسی

ز

زمین^۱

زمین یکی از عوامل بنیادین تولید در کنار نیروی کار، سرمایه و تشکیلات اقتصادی است. اگر قصد نداشته باشیم که ماه را هم استعمار کنیم، می توان گفت که زمین عرضه تقریباً ثابتی دارد. البته در این زمینه می توان افزایش هایی حاشیه ای ایجاد کرد، آن هم از طریق استفاده از زمینی که زیر آب دریاها قرار دارد، یا قطع جنگل ها (که به خاطر آسیب رساندن به محیط زیست، هزینه اقتصادی بسیاری خواهد داشت)، اما از سوی دیگر، با گسترده تر شدن بیابان ها، مقدار زمین قابل استفاده کم خواهد شد. مالکان از طریق اجاره بها^۲ از زمین پول درمی آورند.

زیرساخت^۳

رگ و پی اقتصادی. جاده، بندرگاه، راه آهن، فرودگاه، خطوط برق، لوله کشی ها و سیم کشی هایی که کمک می کند مردم به کالا، امکانات، آب،

1. Land

۲. Rent: توجه داشته باشید که همین کلمه «رنت» در زبان فرانسوی تبدیل به «رانت» می شود و ریشه کلمه «رانت» هم در همین اجاره بهای زمین نهفته است؛ زیرا عرضه آن ثابت است و هر که مالک زمین است صاحب رانت محسوب می شود. م

3. Infrastructure

انرژی و اطلاعات برای فعالیت اقتصادی کارآمد دسترسی پیدا کنند. زیرساخت معمولاً به عنوان منبع حیاتی رقابت‌پذیری اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت معمولاً بازده بالایی به همراه دارد، زیرا انتخاب‌های مردم را افزایش می‌دهد؛ انتخاب این که کجا زندگی و کار کنند، چه چیزی مصرف کنند، چه نوع فعالیت اقتصادی داشته باشند، و با چه افرادی در ارتباط باشند. برخی از بخش‌های زیرساخت یک کشور می‌تواند انحصار طبیعی باشد، مثلاً لوله‌کشی آب. برخی دیگر مثل چراغ‌های خیابانی، کالای عمومی به شمار می‌آیند. برخی اثر شبکه‌ای دارند؛ مثل کابل‌های تلفن. هر یک از این عوامل، دولت را تشویق می‌کند شروطی را برای توسعه زیرساخت‌ها بگذارد. البته در برخی مواقع دخالت‌های دولتی را داریم که همه با آن آشنا هستند: برنامه‌ریزی بد، تحویل ناکارآمد و فساد. سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها یکی از مهم‌ترین برنامه‌های رونق‌بخشی است که دولت‌ها در سرتاسر جهان بعد از سقوط ۲۰۰۸ دنبال کرده‌اند؛ هر چند نرخ بهره کم که در دوره رکود بزرگ اقتصادی و دوره بهبود آن ادامه پیدا کرد، اما باعث شد برخی اقتصاددان‌ها بگویند دولت (از جمله دولت ایالات متحده) باید برای مدرن‌سازی زیرساخت‌ها اعتبار ارزان تخصیص دهد.

س

ساختار سرمایه^۱

ترکیب‌بندی مجموع تأمین مالی یک شرکت از طریق بدهی و سهام. نسبت بدهی به دارایی سهام یک شرکت عمدتاً با عنوان چرخ‌دنده آن شرکت شناخته می‌شود. پذیرش حجم بیشتر بدهی در برابر کاهش سهم سرمایه با عنوان بالا بردن چرخ‌دنده یا افزایش فشار اهرم شناخته می‌شود. فرانکو مودیلیانی^۲ و مرتون میلر^۳ (۱۹۲۳ تا ۲۰۰۰) در دهه ۱۹۶۰ میلادی در مجموعه مقالاتی ادعا کردند اهمیتی ندارد یک شرکت تأمین مالی فعالیت‌های خود را از طریق بدهی، یا سهام، یا ترکیبی از هر دو انجام دهد. (آن‌ها به خاطر همین بحث، جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کردند.) اما می‌گفتند اگر یک منبع تأمین مالی نسبت به منبع دیگر، با رفتار مطلوب‌تری از جانب مسئول امور مالیاتی روبه‌رو شود، این قانون دیگر بر آن‌ها صدق نمی‌کند. بدهی در ایالات متحده، تا مدت‌ها در برابر سهام، مزایای مالیاتی داشت. پس بر اساس نظریه آن‌ها، نگاه‌های ایالات متحده باید با قرض خود را بیشتر به لحاظ مالی تأمین کنند تا سهام. شرکت‌ها هم چنین با استفاده از سود حاصل از سهام، سرمایه مورد نیاز خود را تأمین می‌کنند.

1. Capital structure
2. Franco Modigliani
3. Merton Miller

سازمان بین‌المللی کار^۴

مراجعه شود به آی‌اِل‌اُ.

سازمان تجارت جهانی^۵

سوژه لعنت فرستادن معترضان ضد جهانی سازی. سازمان تجارت جهانی پیکره حاکم بر تجارت بین‌الملل است که قواعد تجارت جهانی را تنظیم و اجرا و کشورهای خاطی را هم جریمه می‌کند. این سازمان طی نشست‌های توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت به میزبانی اروگوئه در سال ۱۹۹۵ با عضویت ۱۳۲ کشور کسب‌وکار خود را راه انداخت. (تعداد اعضا تا سال ۲۰۰۹ به ۱۵۳ رسید که نماینده ۹۵ درصد از تجارت جهان هستند.) قبلاً کشورهای می‌توانستند قوانین توافق‌نامه عمومی را بدون هیچ نگرانی زیر پا بگذارند. اما به نظر می‌رسد به راحتی نتوانند این کار را زیر نظر سازمان تجارت جهانی انجام دهند. با این حال، معترضان شکایت دارند که این سازمان، تجارت منصفانه را ارتقا نمی‌دهد و بیشتر به دنبال منافع کشورهای ثروتمند است تا کشورهای فقیر. به نظر حامیان تجارت آزاد از جمله نشریه اکونومیست^۶، همه کشورها اگر بخشی از یک نظام تجارت بین‌المللی با مقررات کارا باشند، وضعیت بهتری پیدا خواهند کرد، و سازمان تجارت جهانی محتمل‌ترین منبع مقرراتی است که لازم داریم. علاوه بر آن، سازمان تجارت جهانی به عنوان یک سازمان چندجانبه به طرز عجیبی دموکراتیک است و در آن هر کشور عضوی، هر چقدر هم که کوچک باشد، رأی یکسانی دارد. با شکست در رسیدن به

4. International Labour Organisation

5. World Trade Organisation (WTO)

6. The Economist

توافق‌های تجاری چندطرفه مهم جدیدی که در نشست دور دوحه پایتخت قطر که در سال ۲۰۰۱ آغاز شد، سوال‌هایی مطرح شد از جمله این که سازمان تجارت جهانی چند وقت دیگر می‌تواند دوام بیاورد.^۱

سازوکار انتقال^۲

فرایندی که طی آن تغییرات عرضه پول بر سطح مجموع تقاضا در یک اقتصاد تأثیر می‌گذارد.

سازوکار قیمت^۳

فرایندی که در آن بازارها قیمت‌ها را تنظیم می‌کنند.

سرعت گردش^۴

سرعت چرخیدن پول در اقتصاد، یا به عبارتی دیگر، تعداد دفعاتی که پول در یک بازه زمانی مشخص دست به دست می‌شود. به لحاظ فنی، این مفهوم را به عنوان حاصل تقسیم تولید ناخالص ملی بر عرضه پول (با هر تعریفی که دلتان می‌خواهد) در دوره‌های یک ساله اندازه‌گیری می‌کنند. سرعت گردش، یکی از مواد لازم نظریه کمی پول است.

۱. پاسخ انتقادات مخالفان سازمان تجارت جهانی، به سادگی این جملات نویسنده نیست. مخالفان از جمله می‌پرسند چرا تجارت جهانی ماهیبتاً توانسته و نخواهد توانست نابرابری میان شرق و غرب را کاهش دهد؛ چرا چالش‌های زیست‌محیطی را از غرب به شرق منتقل کرده؛ و سرانجام چرا کشورهای بزرگ به ویژه ایالات متحده، هرگاه اراده کنند می‌توانند بدون مجازات مقررات سازمان و اصول تجارت آزاد را زیر پا بگذارند و همواره استثناء باشند. ویراستار فارسی

2. Transmission Mechanism
3. Price Mechanism
4. Velocity of Circulation

میزان روحیه همکاری یا اعتماد که اقتصاد را به هم می‌چسباند. هرچه سرمایه اجتماعی بیشتر باشد، اقتصاد مولدتر می‌شود. با این حال، به طرز عجیبی، یکی از بهترین کتاب‌هایی که درباره نقش سرمایه اجتماعی نوشته شده، یعنی کتاب «بولینگ یک نفره»^۶ نوشته رابرت پاتنم^۷ از دانشگاه هاروارد، به این نکته اشاره کرد که احتمال این که آمریکایی‌ها در دهه ۱۹۹۰ عضو یک سازمان اجتماعی، کلوب یا انجمن باشند، بسیار کمتر از دهه ۱۹۵۰ بوده است. او این نظر خود را با افت تعداد لیگ‌های بولینگ نشان داد. با این حال، اقتصاد آمریکا از قدرت به قدرت رفته و ضعفی طی این دهه‌ها از خود نشان نداده است. این موضوع باعث شد بسیاری از اقتصاددان‌ها این پرسش را مطرح کنند که آیا سرمایه اجتماعی آن قدر که نظریه‌ها می‌گویند، اهمیت دارد؟ دیگران هم استدلال می‌کردند که عضویت در لیگ بولینگ یا دیگر سازمان‌های جمعی شاخص خوبی برای میزان سرمایه اجتماعی در یک کشور نیست.

سرمایه انسانی^۸

چیزهایی که به مردم توانایی کسب درآمد برای گذران زندگی را می‌بخشد. سرمایه انسانی را می‌توان با سرمایه‌گذاری در تحصیل، آموزش و مراقبت‌های بهداشتی افزایش داد. اقتصاددان‌ها می‌گویند انباشت سرمایه

5. Social Capital

6. Bowling Alone

7. Robert Putnam

8. Human capital

چنانکه پیداست، «شاخص بولینگ» برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی و اهمیت آن در اقتصاد، ساده‌لوحانه است. ویراستار فارسی

انسانی و هم‌چنین سرمایه فیزیکی (تأسیسات و ماشین‌آلات) یکی از عناصر حیاتی رشد اقتصادی است؛ به‌ویژه در اقتصاد نوین. با این حال، این نتیجه‌گیری تا حدی به نظریه و باور بازمی‌گردد تا به تحلیل‌های جزئی تجربی. اقتصاددان‌ها هنوز نتوانسته‌اند معمای دشوار چگونگی اندازه‌گیری سرمایه انسانی را حل کنند. حتی در یک کشور در طول زمان هم چنین چیزی میسر نشده، چه برسد به مقایسه میان کشورها. خرج کردن برای مثلاً تحصیل، الزاماً شاخص خوبی برای میزان سرمایه انسانی ایجاد شده از نظام تحصیلی نیست. برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند خرج کردن برای تحصیل، بیشتر احتمال دارد معلول ثروتمند شدن یک کشور باشد تا علت آن. به هر حال، حتی فروتنانه‌ترین برآوردها از ذخیره سرمایه انسانی در اکثر کشورها نشان می‌دهد افزایش سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های درمانی برای افزایش عمر کاری اکثر افراد، اثربخش است. داشتن منافع غیراقتصادی هم ارزشمند است.

سرمایه خطرپذیر^۱

سهامی خصوصی به منظور کمک به رشد شرکت‌ها. منبع جایگزین ارزشمندی برای تأمین مالی کارآفرینانی که در غیر این صورت باید به دریافت وام از یک مدیر بانک احتمالاً ریسک‌گریز تکیه کنند. ایالات متحده با فاصله، بزرگ‌ترین صنعت سرمایه خطرپذیر جهان را دارد. بعضی از اقتصاددان‌ها می‌گویند به همین علت است که بنگاه‌های جدید نوآور بیشتری در آن جا موفق شده‌اند. همان‌طور که در داستان‌ها می‌خوانیم، با داشتن یک ایده خوب، گارازی برای کار کردن و مقداری

1. Venture Capital

سرمایه خطرپذیر، هر کسی می‌تواند یک مایکروسافت ایجاد کند. با این حال، ترکیدن حباب دات‌کام^۲ در سال ۲۰۰۰ سرمایه خطرپذیر ایالات متحده را وارد کساد و خیمی کرده و حیثیت آن را در زمینه تأمین مالی نوآوری‌های سودآور خدشه‌دار کرد. این صنعت از آن زمان به خوبی بهبود پیدا کرده، که علت اصلی آن تأمین صندوق مالی برای شرکت‌های میلیارد دلاری نظیر فیس‌بوک و اوبر^۳ بوده است.

سرمایه فکری^۴

بخشی از سرمایه یک کشور یا یک بنگاه یا سرمایه انسانی یک فرد که متشکل از ایده‌هاست تا چیزی فیزیکی. عمدتاً می‌توان از طریق حق اختراع یا دیگر قوانین مالکیت معنوی از این سرمایه حفاظت کرد.

سرمایه^۵

پول یا دارایی‌هایی که برای بهره‌بری اقتصادی، وسط گذاشته می‌شود. خون حیاتی نظام سرمایه‌داری. اقتصاددان‌ها سرمایه را به عنوان یکی از چهار عنصر ضروری در فعالیت‌های اقتصادی توصیف و در عوامل تولید، در کنار زمین، نیروی کار و شکل‌های اقتصادی از آن یاد می‌کنند. فرایندهای تولیدی که از سرمایه بیشتری نسبت به نیروی کار بهره می‌گیرند، سرمایه‌بر هستند؛ آن دسته که از سرمایه نسبتاً کمتری بهره می‌گیرند، کاربر نامیده می‌شوند. سرمایه اشکال مختلفی دارد. دارایی‌های یک بنگاه سرمایه

2. Dotcom Bubble
3. Uber
4. Intellectual Capital
5. Capital

آن به شمار می‌آیند که شامل سرمایه ثابت (ماشین‌آلات، ساختمان‌ها و سایر موارد) و سرمایه‌های کاری (ذخیره مواد خام و محصولات نیمه‌تمام، هم‌چنین پولی که در فرایند تولید برای بهره‌برداری لازم است). سرمایه‌های مالی شامل پول، اوراق قرضه و سهام می‌شوند. سرمایه انسانی، ثروت اقتصادی یا ظرفیت بالقوه‌ای است که در یک انسان وجود دارد. برخی از این ظرفیت‌ها از بدو تولید در فرد وجود دارد و برخی دیگر حاصل آموزش و تحصیل است؛ حتی اگر فقط در دانشگاه زندگی آن‌ها را آموخته باشد. چسب نامرئی روابط و نهادها هم که آن‌ها را به لحاظ اقتصادی در کنار هم قرار می‌دهد، سرمایه اجتماعی است.

سرمایه‌بر^۱

فرایند تولیدی که نیازمند میزان قابل ملاحظه‌ای از سرمایه می‌شود؛ متضاد کار‌بر.

سرمایه‌داری^۲

برنده نبرد «ایسم‌های» اقتصادی، دست کم فعلاً. البته در سقوط مالی ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی بدجور سیاه و کبود شد. سرمایه‌داری نوعی نظام بازار آزاد است که بر پایه مالکیت خصوصی بنیان شده؛ به‌ویژه بر پایه این که مالکان سرمایه از حقوق مالکیت برخوردارند. به این ترتیب، آن‌ها از این حق برخوردارند که بابت به خطر انداختن سرمایه خود در برخی فعالیت‌های اقتصادی، سودی را به عنوان پاداش دریافت کنند. عقیده (و عمل) در

1. Capital-intensive
2. Capitalism

میان کشورهای سرمایه‌داری درباره نقش دولت در اقتصاد، کاملاً متفاوت است. اما همه آن‌ها دست‌کم بر این موضوع توافق دارند که سرمایه‌داری برای اثربخشی به دولتی قوی نیاز دارد تا حقوق مالکیت را تضمین کند. به گفته کارل مارکس^۳، سرمایه‌داری بذرهای نابودی‌اش را در خودش پرورش می‌دهد؛ اما فعلاً که به نظر می‌رسد این توصیف برای فرزند^۴ مارکس، یعنی کمونیسم، دقیق‌تر است.

تا همین اواخر، این‌طور تصور می‌شد که سرمایه‌داری وقتی در کنار دموکراسی قرار می‌گیرد، عملکرد بهتری دارد. اما وقتی اقتصاددان‌ها رشد سریع چین با درآغوش گرفتن سرمایه‌داری در غیاب دموکراسی را دیدند، این‌طور استدلال کردند که «سرمایه‌داری اقتدارگرا»^۵ نسبت به گزینه دموکراتیک آن، عملکرد بهتری دارد. در مقابل، گفتند دموکراسی هند با اعمال محدودیت‌های گسترده برای فعالان اقتصادی، مانع توسعه سرمایه‌داری‌اش شده است.

سرمایه‌داری اقتدارگرا^۶

مراجعه شود به سرمایه‌داری.

سرمایه‌داری رفاقتی^۷

نوعی رویکرد به کسب‌وکار که بر پایه مراقبت کردن از خود است و تنها به

3. Karl Marx

4. Progeny

5. Authoritarian capitalism

6. Authoritarian Capitalism

7. Crony capitalism

خودی‌ها بها می‌دهد. دست‌کم تا بحران دهه ۱۹۹۰ میلادی، برخی از نگاه‌های آسیایی و حتی دولت‌ها، به قراردادهای پرمفعتی شهرت داشتند که فقط با خانواده و دوستان خود می‌بستند. این در حقیقت نوعی از فساد است که از ناکارآمدی اقتصادی حاصل می‌شود.

سرمایه‌داری سازنده^۱

مراجعه شود به بشردوستی سرمایه‌دارانه.

سرمایه‌گذاران نهادی^۲

دانه‌درشت‌های بازارهای مالی: صندوق مستمری، شرکت‌های مدیریت صندوق، شرکت‌های بیمه، بانک‌های سرمایه‌گذاری، صندوق تأمین سرمایه‌گذاری، خیریه‌ها، صندوق‌های ثروت حکومتی. در ایالات متحده، تقریباً نیمی از سهامی که به صورت عمومی معامله می‌شوند، تحت تملک نهادها هستند و نیمی دیگر تحت تملک سرمایه‌گذاران منفرد. در بریتانیا، نهادها مالک بیش از دوسوم سهام عرضه شده هستند. این مالکیت به آن‌ها قدرتی بسیار می‌دهد مثل توانایی تغییر قیمت در بازارهای مالی و حساب‌کشی از رؤسای شرکت‌ها. اما از آن‌جا که این نهادها عمدتاً پول مردم را سرمایه‌گذاری می‌کنند، خودشان هم هزینه‌های نمایندگی دارند و بعضی اوقات خلاف مصالح بلندمدت مردمی عمل می‌کنند که با اعتماد خود پس‌اندازهایشان را در اختیار آن‌ها گذاشته‌اند.

1. Creative capitalism
2. Institutional Investors

به کار گرفتن پول به امید درآوردن پول بیشتر. سرمایه‌گذاری دو شکل اصلی دارد؛ خرج مستقیم روی ساختمان‌ها، ماشین‌آلات و چیزهایی از این قبیل و خرج غیرمستقیم در اوراق بهادار مالی مانند اوراق قرضه و سهام. به لحاظ نظری، مجموع سرمایه‌گذاری کشور باید برابر مجموع پس‌اندازش باشد. اما این برابری هرگز در کوتاه‌مدت رخ نداده و در نتیجه جهانی‌سازی، حتی در بلندمدت هم شاید دیگر به نتیجه‌بخش نباشد؛ زیرا کشورهایی که پس‌انداز کمی دارند، می‌توانند سرمایه‌گذاری را از آن سوی مرزها جذب کنند و پس‌اندازکننده‌های خارجی که در وطن خود فرصت مناسب ندارند، می‌توانند در خارج سرمایه‌گذاری کنند. (مراجعه شود به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی). هر چه کشوری سهمی بیشتر از تولید ناخالص داخلی خود را سرمایه‌گذاری کند، اقتصادش سریع‌تر رشد می‌کند. از همین رو دولت‌ها می‌کوشند مجموع سرمایه‌گذاری را از طریق اقداماتی چون معافیت مالیاتی و یارانه، یا مخارج دولتی مستقیم بر زیرساخت‌ها، بالا ببرند. با این حال، شواهد نشان می‌دهد بهترین راه برای تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، دنبال کردن سیاست اقتصاد کلان باثبات‌تری است که در آن تورم و نرخ بهره پایین و نرخ مالیات هم کم باشد. به طرز عجیبی، مطالعات شاهدهی نیافته‌اند که سرمایه‌گذاری بیشتر منجر به بالاتر رفتن نرخ رشد تولید ناخالص داخلی می‌شود. یک توضیح برای این پدیده این است که شرایط و شیوه سرمایه‌گذاری دست‌کم به اندازه مجموع پول سرمایه‌گذاری شده اهمیت دارد. مسئله مبلغ سرمایه‌گذاری نیست؛ نحوه و نرخ بهره‌وی آن است.

سرمایه‌گذاری اثرگذار^۱ (سرمایه‌گذاری موثر)

نوعی سرمایه‌گذاری که هم‌زمان به دنبال دستیابی به بازده مالی و مزیت اجتماعی یا زیست‌محیطی خاص است. این سرمایه‌گذاری نباید با سرمایه‌گذاری اخلاقی اشتباه گرفته شود. اصطلاح سرمایه‌گذاری اخلاقی برای حذف انواع خاصی از اوراق بهادار غیر اخلاقی مثل سهام بنگاه‌های تولید تنباکو یا تولیدکنندگان سلاح از سبد سهام استفاده می‌شود. عبارت سرمایه‌گذاری اثرگذار، نخستین بار در سال ۲۰۰۷ به کار رفت. از آن به بعد کاربران بشردوستانه سرمایه‌دارانه به صورت مداوم از این اصطلاح بهره گرفتند. اخیراً هم بنگاه‌های مالی جریان اصلی مثل گلدمن ساکس^۲ و بلک‌راک^۳ از آن استقبال کرده‌اند. پیش‌بینی می‌شود بازار سرمایه‌گذاری اثرگذار در طول زمان گسترش پیدا کند.

سرمایه‌گذاری برون‌نگر^۴

سرمایه‌گذاری در خارج از کشور؛ متضاد سرمایه‌گذاری درون‌نگر.

سرمایه‌گذاری درون‌نگر^۵

سرمایه‌گذاری در داخل از طریق سرمایه خارجی؛ متضاد سرمایه‌گذاری برون‌نگر. (مراجعه شود به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی.)

1. Impact investing
2. Goldman Sachs
3. BlackRock
4. Outward Investment
5. Inward Investment

سرمایه‌گذاری مستقیم برای تولید در کشوری دیگر، خواه از طریق خرید یک شرکت در آن کشور، یا با راه‌اندازی تأسیسات تازه‌ای برای کسب‌وکاری که آن‌جا موجود است. این اقدام غالباً از سوی شرکت‌هایی انجام می‌شود که با برخی مؤسسه‌های مالی مخالفند. این مؤسسه‌های مالی، سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی را ترجیح می‌دهند؛ مثل خرید بسته‌های کوچک سهام یا اوراق قرضه از یک کشور. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که در دهه ۱۹۹۰ میلادی آغاز شده بود، به سرعت و هم‌گام با بهبود جهان بعد از سقوط ۲۰۰۸، رشد کرد. با این همه، در سال ۲۰۱۳، جریان سرمایه به خارج از مرزهای یک کشور در سرتاسر جهان هم‌چنان کمتر از اوج آن در سال ۲۰۰۷ بود. اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها از کشورهای آ‌ی‌سی‌دی به دیگر کشورهای جهان می‌رفت، اما سهم سرمایه‌هایی که به کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای آسیایی، رفته، همواره افزایش پیدا کرده است.

زمانی بود که اقتصاددان‌ها سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جایگزینی برای تجارت می‌دیدند. ساخت کارخانه در کشورهای دیگر، یکی از شیوه‌های عبور از موانع تعرفه‌ای بود. اما اکنون اقتصاددان‌ها معمولاً سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تجارت را مکمل یکدیگر می‌بینند. برای مثال، بنگاه می‌تواند از کارخانه‌ای در یک کشور به منظور تأمین بازارهای همسایه بهره بگیرد. برخی سرمایه‌گذاری‌ها، به‌ویژه در صنایع خدماتی، در زمره پیش‌نیازهای ضروری برای فروش به خارجی‌ها هستند. چه کسی یک ساندویچ بیگ‌مک^۷ را در لندن می‌خرد، اگر آن ساندویچ از نیویورک فرستاده شده باشد؟

6. Foreign direct investment (FDI)

Big Mac .Y (نام همبرگری در رستوران‌های مک دونالد)

دولت‌ها در گذشته نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار تردید داشتند و اغلب به چشم امپریالیسم^۱ شرکتی به آن نگاه می‌کردند. این روزها بیشتر به آن علاقه نشان می‌دهند و معمولاً آن‌قدر پیش می‌روند که طبق معاهدات مربوط به سرمایه‌گذاران و بازرگانان، از آن‌ها محافظت کنند و این جریان به قدری پیش می‌رود که برای سرمایه‌گذاران خارجی حق بیشتری نسبت به شهروندان خود قائل می‌شوند. البته آن‌ها به این امید به سرمایه‌گذاران چنین حقوقی می‌دهند که مشاغل جدیدی ایجاد کنند و تخصص و فن‌آوری را با خود به ارمغان بیاورند تا از این طریق بتوانند بنگاه‌ها و کارگران و در نهایت کلیت اقتصاد خود را پیش ببرند. به علاوه، چندملیتی‌ها معمولاً برخلاف سرمایه‌گذاران مالی، به صورت مستقیم روی تأسیسات و تجهیزات سرمایه‌گذاری می‌کنند. از آن‌جا که جمع کردن یک کارخانه کار ساده‌ای نیست، این سرمایه‌گذاری‌ها معمولاً وقتی انجام شدند، بیش از پول در اقتصادهای نوظهور دوام می‌آورند.

ادغام و خرید یکی از اشکال رایج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند. برای مثال، در دوران اوج در سال ۲۰۰۷، حدود ۹۲ درصد از ۲۷۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به جای راه‌اندازی کارخانه‌های نو، در قالب ادغام روانه ایالات متحده شد.

سفته‌بازی^۲

رویکردی در سرمایه‌گذاری که عمدتاً مورد انتقاد قرار می‌گیرد. بر اساس نظر منتقدان، سفته‌بازی یعنی خرید و فروش دارایی‌هایی مالی با این هدف

۱. Imperialism: استعمارطلبی

2. Speculation

می‌شود که سودی سریع از این طریق به جیب زده شود. این رویکرد متضاد سرمایه‌گذاری بلندمدت است، که در آن یک دارایی با وجود فراز و فرودهای کوتاه‌مدت ارزشش، حفظ می‌شود. سفته‌بازها می‌توانند نقشی ارزشمند در بازارهای مالی ایفا کنند؛ زیرا تمایل آن‌ها برای خرید و فروش پرشمار باعث می‌شود در بازارها نقدشوندگی پدید بیاید. این روند به نفع سرمایه‌گذاران بلندمدت هم هست؛ زیرا به آن‌ها این قابلیت را می‌دهد که موقعی که در نهایت فروشنده شدند، با قیمت خوبی بفروشند.

سقوط ۲

شیرجه ناگهانی قیمت یک دسته از دارایی‌ها یا مجموعه‌ای از دارایی‌ها، مثل سقوط وال استریت در ۱۹۲۹^۴، یا سقوط بورس، اوراق قرضه و مشتقات بازار جهانی مرتبط با سقوط لمن برادرز در سپتامبر ۲۰۰۸. اقتصاددان‌ها اغلب برای یافتن توضیحی شفاف درباره‌ی سقوط بازار تقلا می‌کنند. سقوط بازار سهام دوشنبه سیاه^۵ در اکتبر ۱۹۸۷، به‌ظاهر اصلاً قابل توضیح نیست. اغلب آن‌ها به این دلیل اتفاق می‌افتند که حبابی بر اساس ذوق‌زدگی غیرعقلانی ایجاد شده و هیچ منطقی از آن حمایت نمی‌کند و به دلایلی که برای اقتصاددان‌ها اهمیت ویژه‌ای ندارد، می‌توانند به سرعت به فاجعه گسترده بدل شوند.

سند مالی^۶ (ابزار مالی)

گواهی مالکیت یک دارایی مالی مثل اوراق قرضه یا سهام.

3. Crash

4. The 1929 Wall Street Crash

5. Black Monday

6. Financial instrument

سهام^۱

اوراق بهادار مالی که هر برگش دربرگیرنده مالکیت بخشی از یک شرکت است. سهام‌داران در مقابل ریسکی که می‌پذیرند و سرمایه خود را در اختیار مدیریت شرکت، برای توسعه کسب‌وکار، قرار می‌دهند، روی بخشی از هر چیزی که از دریافتی شرکت پس از تمام تعهداتش باقی ماند، حقی دارند. این پول به شکل سود سهام پرداخت می‌شود؛ گرچه بیشتر شرکت‌ها بخشی از دریافتی باقی‌مانده خود را به منظور سرمایه‌گذاری نگه می‌دارند. سهام‌داران حق رأی دارند که شامل حق رأی در انتخاب هیأت مدیره شرکت هم می‌شود. سهام را می‌توان در بازارهای مالی عمومی معامله کرد یا به عنوان سهام خصوصی نگه داشت.

سهام خصوصی^۲ (سهام خاص)

زمانی که سهام یک شرکت به شکلی خصوصی نگه داشته شده و در بازارهای عمومی معامله نمی‌شود. سهام خصوصی شامل سهامی می‌شود که هم در شرکت‌های خصوصی بالغ وجود دارد، و هم به شکل سرمایه خطرپذیر در کسب‌وکارهایی که به‌تازگی کار خود را آغاز کرده‌اند. از آن‌جا که این نوع از سهام، نقدشوندگی کمتری نسبت به سهامی دارد که به شکل عمومی معامله می‌شوند، سرمایه‌گذاران سهام خصوصی انتظار دارند به طور متوسط سهم پاداش خطرپذیری بیشتری به دست بیاورند.

1. Shares
2. Private Equity

سهام خصوصی برای نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ میلادی اوج گرفت؛ زمانی که بنگاه کی کی آر^۳ خریدی با اهرم مالی سطح بالا - نامی که در آن زمان به سهام خصوصی داده می‌شد - انجام داد. پس از سقوط این نوع معامله در اواخر آن دهه، و بازیابی نسبتاً آهسته، در ابتدای قرن بیست و یکم باز هم با اوج‌گیری آن روبه‌رو بودیم که به مقیاس‌هایی بی‌سابقه هم دست یافت. با از بین رفتن دسترسی به اعتبار در مراحل پیش از سقوط ۲۰۰۸ و در رکود بزرگ مالی که پس از آن ایجاد شد، این نوع معامله افتی شدید اما موقتی را تجربه کرد. تا سال ۲۰۱۴، بنگاه‌های سهام خصوصی مدیریت چیزی در حدود ۲/۶ تریلیون دلار را بر عهده گرفتند که تقریباً دو برابر این مقدار در سال ۲۰۰۸ است.

بعضی اقتصاددان‌ها می‌گویند سرمایه‌گذاران سهام خصوصی سود خود را با خطرپذیری بیشتری به دست می‌آورند؛ زیرا پول قرض می‌کنند تا بنگاه‌ها را خریداری کنند و البته باید هزینه‌ها را هم به‌شدت کاهش دهند. دیگران می‌گویند این خطرپذیری کارایی اقتصادی را با کاهش دادن هزینه‌های نمایندگی در بنگاه‌هایی بالا می‌برد که تحت تملک سهام خصوصی قرار دارند و حکم‌رانی بسیار اثربخش‌تری نسبت به شرکت‌های عمومی معمولی روی آن‌ها اعمال می‌شود. به طور قطع، سهام خصوصی تحت تأثیر فشارهای کوتاه‌مدت مانند فعالیت سهام‌دار نیست، که به گفته برخی از اقتصاددان‌ها عمدتاً موجب می‌شود شرکت‌هایی که به شکل عمومی معامله می‌شوند، برای ایجاد ارزش بلندمدت به اندازه کافی سرمایه‌گذاری نکنند.

سهم عادی^۱

مراجعه شود به سهام.

سهم پاداش ریسک‌پذیری^۲

پاداش اضافی که سرمایه‌گذاران بابت خرید یک سهم به جای سهمی با ریسک کمتر، مثل اوراق قرضه دولتی، دریافت می‌کنند. نظریه مالی مدرن فرض را بر این گذاشته که پاداش سرمایه‌گذار بابت ریسک اضافی، آن قدر هست که ضرر احتمالی سرمایه‌گذار را جبران کند. مطالعات نشان می‌دهد متوسط سهم پاداش ریسک‌پذیری طی چندین سال، بسیار بیشتر از آن است که بتوان آن را با متوسط ریسک سهام توجیه کرد. برخی اقتصاددان‌ها، برای حل معمای سهم پاداش، می‌گویند سرمایه‌گذاران این سهام نسبت به فرضیات نظریه سنتی، در برابر خطر احتمالی بزرگ‌تری قرار دارند. برخی دیگر ادعا می‌کنند سهم پاداش گذشته اشتباه محاسبه می‌شده، یا نماینده خوبی از قیمت سهام نبوده است. برخی می‌گویند پاداش بالا مدرکی است که نشان می‌دهد فرضیه بازار کارآمد برای بازار سهام قابل استفاده نیست. برخی هم فکر می‌کنند پاداش در دهه ۱۹۹۰ میلادی، به‌سادگی به سطوحی که گفته شد، سقوط کرد. هیچ‌کس نمی‌داند کدام‌یک از این تعابیر (البته اگر یکی از آن‌ها درست باشد) درست است.

1. Equities

2. Equity risk premium

نوعی حمایت‌گرایی. یک کشور محدودیت‌هایی را بر تعدادی کالا که می‌توان از کشوری دیگر وارد کرد، اعمال می‌کند. برای مثال، ممکن است فرانسه تعداد خودروهایی را که از ژاپن وارد می‌کند، تا حد سالی ۲۰ هزار دستگاه محدود کند. در نتیجه، محدود شدن عرضه، قیمت کالای واردشده بالاتر از شرایط تجارت آزاد خواهد بود که فعالیت اقتصادی را برای تولیدکنندگان داخلی راحت‌تر می‌کند.^۴

سواد مالی^۵

واقعیت این است که افراد بسیار کمی درک و دانش مالی یا اقتصادی دارند. شاید همین بی‌دانشی منجر به تصمیم‌گیری‌های بدی می‌شود که بروز فجایع بزرگ مالی در بازارها نظیر سقوط ۲۰۰۸ و رکود بزرگ را قطعی می‌کند که طی آن بسیاری از وام‌های درجه دو به مرحله نکول رسیدند و بحران اقتصادی ایجاد کردند. مطالعاتی که در مورد آن‌ها انجام شد، نشان داد وام‌گیرندگان هنگام دریافت وام، خطر آن را درک نمی‌کردند و حتی از پایه‌ای‌ترین مباحث آن هم آگاه نبودند. مثلاً نمی‌دانستند اگر نرخ بهره افزایش پیدا کند، پرداخت ماهانه اقساط آن‌ها هم بیشتر می‌شود. بانک‌دارانی هم که در اوراق قرضه با پشتوانه وام درجه دو سرمایه‌گذاری کرده بودند، ظاهراً آگاهی چندانی از خطرات آن نداشتند.

مطالعات دانشگاه کمبریج در سال ۲۰۰۴ نشان می‌داد حدود ۹ میلیون

3. Quota

5. Financial literacy

۴. البته به زبان مصرف‌کنندگان داخلی. ویراستار فارسی

نفر از مردم بریتانیا به «مالیه هراسی»^۱ مبتلا هستند؛ یعنی «از انجام هر کاری که با آگاهی‌های مالی سروکار داشته باشد، خجالت می‌کشند؛ از بانک‌ها گرفته تا حساب پس‌انداز و حتی بیمه عمر». پژوهش دیگری هم کمی بعد نشان داد یک چهارم بزرگسالان نمی‌فهمیدند مستمري آنها در بازار سهام سرمایه‌گذاری شده است.

شاید سواد مالی دلیل کلیدی برای رفتار غیرعقلانی باشد که در اقتصاد رفتاری شناسایی شده است. پس به همین دلیل است که اقتصاددان‌ها هر روز بیشتر از گذشته اصرار دارند سواد مالی در زمره عناصر پایه‌ای برنامه‌های تحصیلی قرار گیرد؛ شاید برای کودکان پنج ساله و حتی کم‌سن‌تر. (گزینه دیگر می‌تواند طراحی محصولات مالی به شیوه‌ای باشد که درک آنها برای افرادی که سواد مالی ندارند، ساده‌تر شود.) وقتی می‌فهمیم پول چه نقشی در جهان دارد، دیگر جایی برای تعلل نمی‌ماند. اکثر مطالعاتی هم که در اقتصاد رفتاری در مورد آموزش سواد مالی صورت گرفته، نشان می‌دهد هنوز بهبودی در زمینه تصمیم‌های مالی ایجاد نشده است. بهبود سواد مالی باید از آموزش مردم درباره پول آغاز شود.

سود^۲

دلیل اصلی وجود بنگاه‌ها، در نظریه اقتصادی، سود جایزه‌ای است که تشکیلات اقتصادی بابت ریسکی که متحمل شده، دریافت می‌کند. سود چهارمین عامل تولید است؛ چیزی است که پس از تمام هزینه‌های دیگری باقی می‌ماند که شامل اجاره‌بها، دستمزد و بهره می‌شود. به بیان ساده، سود مجموع دریافتی بنگاه، منهای مجموع هزینه آن است.

1. Financially phobic
2. Profit

اقتصاددان‌ها بین سود عادی و سود اضافی تمایز قائل هستند. سود عادی هزینه فرصت کارآفرین است و مقداری از سود است که برای حفظ بنگاه در کسب‌وکار کفایت می‌کند. اگر سود کمتر از آن شود، تشکیلات اقتصادی بهتر است وارد فعالیت‌های اقتصادی دیگری شود. سود اضافی سودی است که بیشتر از سود عادی بوده و معمولاً شاهی برای این است که آن بنگاه از قدرتی در بازار بهره‌مند است به آن این امکان را می‌دهد سودده‌تر از حالتی باشد که در بازار رقابتی می‌توانست باشد.

سود بادآورده^۳

مفهومی جنجالی که عمدتاً از سوی سیاستمداران به منظور توجیه مالیات بر سودی استفاده می‌شود که روی کاغذ به شکلی غیرمنتظره به دست آمده، و شرایط به دست آوردنش به شکلی بوده که شرکت هیچ کنترلی بر آن نداشته و به این ترتیب، مستحق این سود در نظر گرفته نمی‌شود و مقامات مالیات‌گیر خود را محق می‌دانند که از آن مالیات بگیرند. از آن‌جا که این سودها هم غیرمنتظره‌اند و هم محصول تلاش‌های بنگاه نیستند، مالیات بستن بر آن‌ها نباید به انگیزه بنگاه برای به حداکثر سود در آینده آسیب برساند. مشکل زمانی از راه می‌رسد که سیاستمدارانی طماع سودهایی را بادآورده بخوانند که در واقع با لیاقت به دست آمده و انتظارشان هم می‌رفته است. در این حالت است که مالیات بستن به آن‌ها علامتی را برای بنگاه‌ها می‌فرستد که آن‌ها نباید بیش از حد سعی کنند سود به دست بیاورند؛ زیرا حتی اگر بیش از حد خوب کار کنند، سود را نمی‌توانند نگه دارند. اگر این باور به شکلی گسترده

جا بیفتد، تلاش‌های اقتصادی افت می‌کند و رشد اقتصادی کندتر می‌شود.^۱

سود سهام^۲

بخشی از سود شرکت که در میان سهام‌داران توزیع می‌شود. برخلاف بهره بدهی، پرداخت سود سهام به صورت خودکار نیست؛ بلکه مدیران شرکت درباره آن تصمیم می‌گیرند و مالکان شرکت (سهام‌داران) آن را تأیید می‌کنند. وقتی شرکت سود سهامش را کاهش می‌دهد، منجر به کاهش قیمت سهام خود می‌شود، و این رقم به قدری کاهش پیدا می‌کند که بتواند کاهش سود سهام را توجیه کند. اقتصاددان‌ها می‌گویند کاهش سود سهام برای سهام‌داران به این معناست که شرکت در مسیر بدی حرکت می‌کند و خبرهای بدی در راه است. مالیات‌بندی سود سهام هم می‌تواند روی این که شرکت‌ها چطور پول را به سهام‌داران باز می‌گردانند، اثر بگذارد. اغلب اوقات، بنگاه‌ها به جای پرداخت سود سهام، برخی از سهام موجود خود در بازار را مجدداً می‌خرند، زیرا این روش کارایی مالیاتی بیشتری دارد.

سوداگرایی^۳

خرد اقتصادی رایج در قرن هفدهم میلادی که طی سال‌های اخیر- به خصوص در قالب دولت چین- توانسته اندکی به میدان بازگردد. سوداگرایان می‌ترسیدند پول به حدی نایاب شود که نتوان سطح بالایی از تولید و اشتغال را حفظ کرد. راه‌حلشان هم پول ارزان (بانرخ بهره پایین) بود. پیش از این که بحث داغ

۱. ظاهراً چشم طمع دوختن به درآمد و ثروت اتباع از سوی حکومت‌ها، دیروز و امروز یا شرق و غرب نمی‌شناسد. ویراستار فارسی
 2. Dividend
 3. Mercantilism

کینزی‌ها و پول‌گراها در قرن بیستم پیش بیاید، سوداگرها با مخالفت طرفداران اقتصاد کلاسیکی روبه‌رو بودند که ادعا می‌کردند پول ارزان و فراوان می‌تواند منجر به تورم شود. سوداگرایان ابتدایی مانند جان لا^۴، متخصص امور مالی (و متهم به قتل) اسکاتلندی، بر این باور بودند که کام‌روایی اقتصادی و قدرت سیاسی هر کشور برخاسته از ذخیره فلزهای گران‌بهای آن است. این افراد به منظور به حداکثر رساندن این ذخیره علیه تجارت آزاد موضع می‌گرفتند و موافق سیاست‌هایی حمایت‌گرا^۵ بودند که برای به حداقل رساندن واردات و به حداکثر رساندن صادرات طراحی شده بودند. این سیاست‌ها منجر به مازاد تجاری می‌شد که می‌توانست برای خرید فلزات گران‌بهای بیشتری استفاده شود. اقتصاددانان کلاسیکی چون آدام اسمیت^۶ و دیوید هیوم^۷ مخالف این دیدگاه بودند و می‌گفتند ثروت کشور ناشی از ذخیره فلزات گران‌بهای آن نیست؛ بلکه برآمده از ذخیره منابع تولیدی (زمین، نیروی کار، سرمایه و چیزهایی از این دست) آن کشور و استفاده اثربخش از آنهاست. تجارت آزاد این امکان را فراهم کرد تا کشورهای مختلف برای افزایش کارایی در زمینه‌ای تخصص پیدا کنند که در آن مزیت نسبی دارند.^۸

سوسیالیسم^۹

معنای دقیق سوسیالیسم هنوز محل بحث است؛ اما روی کاغذ می‌توان گفت بر مالکیت جمعی ابزار تولید و بر نوعی برابری تاکید دارد.

-
4. John Law
 5. Protectionist
 6. Adam Smith
 7. David Hume

۸. در عمل جهان، حتی کشورهای پیشرفته، هنوز اساساً درگیر افکار و نظریه‌های مرکانتیلیستی هستند؛ مانند دولت کنونی ایالات متحده آمریکا به ریاست جمهوری دونالد ترامپ. ویراستار فارسی

9. Socialism

سیاست اقتصاد کلان^۱

سیاستی از بالا به پایین که از سوی دولت‌ها و بانک‌های مرکزی عمدتاً با این انگیزه اتخاذ می‌شود که در عین پایین نگه داشتن تورم و نرخ بیکاری، رشد را به حداکثر برساند. ابزارهای اصلی سیاست اقتصاد کلان عبارتند از تغییر نرخ بهره و عرضه پول، که به عنوان سیاست پولی شناخته می‌شود، و تغییر در مالیات‌ستانی و هزینه‌های عمومی، که به عنوان سیاست مالی شناخته می‌شود. اگر نرخ بیکاری و تورم عمدتاً به شدت افزایش یا تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا کند، معمولاً شواهدی برای اجرای سیاست اقتصاد کلان ضعیف است. با این حال، چرخه‌های کسب و کار شاید صرفاً واقعیتهای اجتناب‌ناپذیر از حیات اقتصادی باشند که سیاست اقتصاد کلان، هر چقدر هم خوب اجرا شود، هرگز نمی‌تواند بر آن‌ها غلبه کند. سقوط مالی سال ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی که از پی آن آمد، با از بین بردن توافقی همگانی بین متخصصان اقتصاد کلان درباره اعتدال بزرگ ۲، جانی جدید به مباحثه‌ای بر سر بهترین سیاست‌های اقتصاد کلان بخشیده است.

سیاست جانب عرضه^۲ (سیاست عرضه محور)

افزایش رشد اقتصادی از طریق کارآمدتر کردن بازارها. رونالد ریگان و مارگارت تاچر، در دهه ۱۹۸۰، پیشروان سیاست‌های جانب عرضه بودند و به مدیریت تقاضای کینزی حمله می‌کردند. بالا بردن تقاضا بدون بهتر کردن عملکرد بازار به سادگی منجر به افزایش تورم می‌شد؛ درحالی که رشد

1. Macroeconomic Policy
2. Great Moderation
3. Supply-Side Policies

اقتصادی تنها در حالی افزایش پیدا می‌کند که بازار بتوانند با آزادی بیشتری عمل کنند. به همین علت آن‌ها سیاست‌های مقررات‌زدایی، آزادسازی و خصوصی‌سازی را پی‌گیری و تجارت آزاد را تشویق کردند. به منظور کاهش بیکاری، سعی کردند کارایی بازار کار را از طریق کاهش نرخ مالیات بر درآمد و حمله به انواع موانع بر سر راه انعطاف‌پذیری بازار کار افزایش دهند. به طور مشخص بر باوری که گویا منحنی لفر حامی‌اش بود، این‌که کاهش نرخ مالیات باعث می‌شود دریافتی مالیاتی بیشتر شود، البته هیچ‌وقت در شرایط دنیای واقعی این ایده درست از آب درنیامد.^۴ با این حال، در حال حاضر می‌گویند اصلاحات جانب عرضه عنصری اساسی در سیاست اقتصادی، اثربخش است.

سیاست کشاورزی^۵ (سیاست کشاورزی محور)

کشورها اغلب با ایجاد موانع تجاری و هم‌چنین پرداخت یارانه از کشاورزان خود حمایت می‌کنند؛ زیرا برای مثال:

- کشاورزی داخلی حتی اگر بازدهی پایینی نسبت به استانداردهای جهانی داشته باشد، باز هم می‌تواند در شرایطی که خرید محصولات کشاورزی از خارج از کشور دشوار است (همان‌طور که در دوران جنگ این اتفاق می‌افتد)، نوعی سیاست تضمینی باشد.
- کشاورزان در لابی کردن بسیار ماهرند.
- سیاستمداران همیشه به دنبال راهی برای جلوگیری از کاهش جمعیت مناطق روستائین بوده‌اند.

۴. شاید به این قاطعیت نتوان درباره افزایش درآمد مالیاتی دولت بر اثر کاهش نرخ مالیات داوری کرد. شواهد نشان می‌دهد که در ایران اوایل دهه ۱۳۸۰ خورشیدی، اصلاح اساسی نرخ مالیات، به افزایش واقعی درآمد مالیاتی دولت منجر شده است. ویراستار فارسی

5. Agricultural Policy

■ قیمت کالاهای کشاورزی نوسان بسیاری نسبت به سایر کالاها دارد که علت اصلی آن نیز پیش‌بینی‌ناپذیر بودن وضعیت آب‌وهوایی است.

■ حمایت مالی می‌تواند حلقه اطمینان و امنیتی شکل بدهد که در شرایط دشواری بازار به کار خواهد آمد.

■ سوخت زیستی^۱ جایگزین مطلوبی برای سوخت‌های فسیلی است و به کاهش تغییرات اقلیمی نیز کمک می‌کند.

دولت‌ها به صورت گسترده تلاش کرده‌اند از دو شیوه برای پرداخت یارانه به حوزه کشاورزی بهره بگیرند. نخستین شیوه در دهه ۱۹۳۰ میلادی در ایالات متحده استفاده شد و هم‌چنین در بریتانیا پیش از آن که به اتحادیه اروپا ملحق شود. در این شیوه اگر درآمد کشاورزان کمتر از آن چیزی باشد که تصور می‌شد، یارانه را افزایش می‌دهند. کشاورزان هم در ازای این کمک باید بخشی از زمین خود را در صورت نیاز برای کشت محصولات مورد علاقه دولت واگذار کنند. شیوه دوم این است که حداقل قیمت محصولات کشاورزی را تضمین کنند که با خرید مازاد عرضه و ذخیره آن یا نابودی آن در صورت کاهش قیمت‌ها نسبت به آن سطحی که پیش‌بینی می‌شده، انجام می‌شود. این همان رویکردی است که اتحادیه اروپا وقتی سیاست کشاورزی کمون خود را راه‌اندازی کرد، در پیش گرفت. اتحادیه اروپا برای این که هزینه‌های مستقیم یارانه را کاهش دهد، از موانع تجاری بهره می‌گرفت؛ مثلاً موانعی برای واردات ایجاد می‌کرد تا رقبای خارجی کشاورزان در اتحادیه را کم کند و کشاورزان هم از این طریق می‌توانستند با خیال راحت در بازار کشاورزی فعالیت کنند. اخیراً ایالات متحده در سیاست حمایت از کشاورزان، افراد با درآمد بالا را کنار هم گذاشته و برخی قیمت‌ها را نیز تضمین کرده است.

از آنجا که دولت‌های بسیاری متعهد به تجارت بین‌الملل شده‌اند، سیاست‌های کشاورزی محور از این دست مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته است. شعار بازار آزاد نیز خود اخیراً دست‌خوش تحولات اساسی شده است. ۲۱ کشور تولیدکننده برتر مواد غذایی در سال ۲۰۱۲ جمعاً ۴۸۶ میلیارد دلار هزینه کردند تا از کشاورزان خود حمایت کنند که تقریباً دو برابر سال ۲۰۰۶ بود. برای آن دسته که همیشه به دنبال مذاکره برای تجارت آزاد جهانی بوده‌اند، یافتن راهی برای پایان بخشیدن به حمایت‌های کشاورزی از بزرگ‌ترین چالش‌ها بوده و هنوز هم هست.

از زمانی که نسل جدید قدم به هستی گذاشته، دوره‌هایی بوده که قیمت مواد غذایی به صورت ناگهانی بسیار بالا رفته و عواقب وخیمی برای مصرف‌کنندگان فقیر در کشورهای در حال توسعه داشته و در همان کشورها، شورش‌های بیشتری برای مواد غذایی صورت گرفته است. البته برخی از این افزایش قیمت‌ها به خاطر پیش‌بینی‌های مالی مقطعی بوده و تنها دو رویه درازمدت منجر به «تورم کشاورزی»^۲ شده است: افزایش ثروت در کشورهای در حال توسعه که منجر به افزایش تقاضا برای گوشت (حیوانات برای تولید گوشت باید غلات مصرف کنند، درحالی‌که غلات خودش می‌توانست یک وعده غذایی باشد) شده، و کشاورزانی که از زمین به جای تولید مواد غذایی سوخت زیستی تولید می‌کنند. این گرایش باعث شده علاقه‌ای برای یافتن راه‌های جدید برای افزایش تولید کشاورزی شکل بگیرد. شاید هم «انقلاب سبز»^۳ دیگری در راه باشد؛ انقلابی مشابه آنچه جان حدود یک میلیارد نفر را در آسیا در نیمه دوم قرن بیستم نجات داد.^۴

2. Agflation

3. Green Revolution

۴. در عمل، غذا با وجود مازاد جهانی تولید آن، هنوز قویاً یک سلاح خطرناک ژئوپلیتیک در دست کشورها به ویژه قدرت‌های بزرگ است و هنوز کشوری در جهان نیست که گول آزادسازی تولید غذا در داخل را خورده باشد. با صرف اقتصاد نمی‌توان به موضوع غذا برخورد کرد. ویراستار فارسی

سیاست مالی^۱

یکی از دو ابزار سیاست اقتصاد کلان. همراه همیشگی سیاست پولی. سیاست مالی دربرگیرنده مخارج دولتی و مالیات‌بندی و هر درآمد دولتی دیگر یا هر مساعده‌ای به بخش خصوصی (مثل معافیت مالیاتی) می‌شود و با سیاست مالی می‌توان برای اثرگذاری بر سطح تقاضا در یک اقتصاد استفاده کرد با هدف پایین نگه داشتن نرخ تورم تا جای ممکن و بدون دست‌کاری بیش از اندازه تورم. غالباً از آن به عنوان ابزاری برای مدیریت کوتاه‌مدت تقاضا بهره می‌گیرند. البته بعد از پایان دوره کینزی، غالباً از سیاست مالی برای اهداف درازمدت و از سیاست پولی برای اهداف کوتاه‌مدت استفاده شده است.

دولت در تعیین سیاست مالی دو دغدغه مهم را دنبال می‌کند: کلیت سیاست چه باید باشد، و اجزای آن باید چه شکلی به خود بگیرد؟ برخی اقتصاددان‌ها و سیاست‌گذاران از تراز بودجه می‌گویند. برخی دیگر می‌گویند کسری مداوم (پیشی گرفتن مخارج از درآمد دولت) پذیرفتنی است، مشروط به این که کسری مطابق با قاعده طلایی به جای مصرف، برای سرمایه‌گذاری (برای مثال در بخش زیرساخت‌ها) استفاده شده باشد. البته این خطر وجود دارد که سرمایه‌گذاری‌های کارآمدتر بخش خصوصی باشد. جانشینی ناکارآمد سرمایه‌گذاری‌های کارآمدتر بخش خصوصی باشد. اکثر اقتصاددان‌ها معتقدند چرخه اقتصادی را به هر شکلی در نظر بگیریم، باز هم سیاست مالی باید ضد چرخه باشد و هدف تثبیت تقاضا را دنبال کند. تثبیت تقاضا هم باید از طریق افزایش مخارج دولتی نسبت به درآمد حاصل از مالیات باشد. برای مثال کمک‌های رفاهی اجتماعی از طرف دولت

1. Fiscal policy

معمولاً در دوران سخت افزایش پیدا می‌کند و اثر کندکنندگی مالی، درآمد دولت را در شرایط رشد اقتصادی، افزایش می‌دهد.

در مورد سیاست مالی، یک پرسش این است که مخارج دولتی نسبت به تولید ناخالص داخلی چقدر باید بالا باشد. در ایالات متحده و بسیاری از کشورهای آسیایی، مخارج عمومی اغلب کمتر از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. در کشورهای اروپایی مثل آلمان و سوئد، این رقم معمولاً در محدوده ۴۰ تا ۵۰ درصد است. برخی مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد مخارج پایین دولتی نسبت به تولید ناخالص داخلی می‌تواند نرخ رشد اقتصادی را بالا ببرد؛ هر چند این نتیجه‌گیری بحث‌برانگیز است.^۲ قطعاً طی سالیان دراز، اکثر مخارج دولتی بسیار ناکارآمد بوده‌اند.

پرسش دیگر، شکل مالیات است؛ به‌ویژه تفاوت میان مالیات مستقیم و مالیات غیرمستقیم و تفاوت میان مالیات بر سرمایه، درآمد و مخارج.

رکود بزرگی که در پی سقوط ۲۰۰۸ رخ داد، بحثی را در رابطه با پاداش نسبی سیاست پولی و سیاست مالی در احیای اقتصاد طی دوره رکود یا رکود شدید به راه انداخت. برخلاف بسیاری از اقتصاددان‌ها که می‌گفتند سیاست پولی بهترین راه برای رونق سریع اقتصادی است، برخی دولت‌ها از طریق کاهش نرخ بهره، برنامه‌های گسترده‌ای را به عنوان محرک مالی اجرا کردند. دولت ایالات متحده هم از همین دولت‌ها بود. البته همه چیز درباره سیاست‌های رونق‌بخشی دولت اوباما مورد بحث اقتصاددان‌ها است. برای مثال، گستردگی این برنامه‌ها، این‌که بزرگ بودند یا نه، این‌که مخارج اضافی دولتی صرف چیزهای درستی می‌شد یا خیر (برخی می‌گفتند به قدر کافی صرف زیرساخت نمی‌شد)، این‌که نسبت به

۲. اگر بودجه عمومی دولت را ملاک بگیریم، سهم هزینه‌های دولت در اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۹ به ۱۵ درصد نمی‌رسد. بنابراین صرف سهم پایین دولت نمی‌تواند رشد اقتصادی ایجاد کند. ویراستار فارسی

سیاست‌هایی مثل تسهیل مقداری فدرال رزرو، چقدر اهمیت داشت و در نهایت این که آیا توانست تغییری ایجاد کند یا نه. در دیگر کشورها، هرگاه دولت، توانایی قرض گرفتن بیشتر را به دلیل بدهی‌های سنگین نداشته باشد، بحث اقدامات ریاضتی در سیاست‌های مالی مطرح می‌شود تا بازارها اطمینان پیدا کنند. این سیاست‌ها هم چنان موافقان و مخالفان خود را دارند.

سیاست منطقه‌ای^۱ (سیاست منطقه‌محور)

سیاستی که قرار است فعالیت اقتصادی در ناحیه جغرافیایی خاصی را تقویت کند که معمولاً وضعیت اقتصادی بدتری نسبت به نواحی اطرافش دارد. این منطقه معمولاً فقط یک کشور نیست. این سیاست می‌تواند شامل مشوق‌هایی چون وام، اعتبار، مالیات کمتر، ساختمان و زمین ارزان، نیروی کار و آموزش یارانه‌دار برای بنگاه‌هایی باشد که در آن منطقه ایجاد اشتغال کنند.

آیا این سیاست ضرورت دارد؟ مشکلات یک استراتژی باید توسط همان استراتژی حل شود. به هر حال، قانون عرضه و تقاضا به ما می‌گوید بنگاه‌ها به ناحیه‌هایی با دستمزد کم و بیکاری بالا می‌روند تا از نیروی کار ارزان و فراوان بهره ببرند یا کارگران از یک منطقه به جایی می‌روند که در آن مشاغلی با دستمزد بهتر وجود داشته باشد. اما بعضی نظریه‌های اقتصادی می‌گویند بنگاه‌ها به جای این که به مناطقی بروند که در آن‌ها دستمزد کمتر است، معمولاً با دیگر کسب‌وکارهای موفق خوشه می‌شوند. شاید لازم باشد سیاست منطقه‌ای سخاوتمندانه با بنگاه‌ها

رفتار کند تا آن‌ها وسوسه شوند امتیازهای حضور در یک خوشه را رها کنند.

سیاست‌گذاری پولی^۲

کاری که بانک مرکزی به منظور کنترل عرضه پول و به تبع آن تقاضا، انجام می‌دهد. سیاست پولی شامل عملیات بازار باز، ذخیره قانونی (ضروری)^۳ و تغییر نرخ بهره کوتاه‌مدت (نرخ تنزیل) می‌شود. این سیاست در کنار سیاست مالی، دو ابزار اصلی سیاست‌گذاری اقتصاد کلان است و صحبت کردن درباره آن راحت‌تر از درست انجام دادنش است. (مراجعه شود به پول‌گرایی).

سی‌ای‌پی‌ام^۴

مراجعه شود به مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای.

سی‌دی‌ا^۵

مخفف تعهد بدهی تضمین‌شده^۶. (مراجعه شود به تأمین مالی از طریق انتشار اوراق بهادار).

2. Monetary Policy
3. Reserve Requirements
4. CAPM
5. CDO
6. Collateralised debt obligation

سی‌دی‌اس^۱

مخفف تبادل نکول اعتبار^۲.

سیر تصادفی^۳

پیش‌بینی گام بعدی، غیرممکن است. فرضیه بازار کارآمد می‌گوید قیمت بسیاری از دارایی‌های مالی، مانند سهام، از سیری تصادفی پیروی می‌کند. به عبارت دیگر، به هیچ‌وجه نمی‌توان فهمید آیا تغییر بعدی در قیمت به سمت بالا خواهد بود یا پایین، یا این که چقدر بالا رفته یا پایین می‌آید. علت این است که در یک بازار کارآمد، اطلاعاتی که به سرمایه‌گذار امکان پیش‌بینی تغییر بعدی در قیمت را می‌دهد، پیشاپیش در قیمت فعلی انعکاس پیدا کرده است. این باور باعث شد بعضی اقتصاددان‌ها بگویند سرمایه‌گذاران نمی‌توانند دائماً از بازار جلو بزنند. اما بعضی دیگر معتقدند قیمت دارایی پیش‌بینی‌پذیر بوده (سیری غیرتصادفی را طی می‌کند) و بازارها کارآمد نیستند.

1. CDS

2. Credit default swap

3. Random Walk

ش

شاخص اقتصادی^۴

ارقامی که برای تشخیص سلامت اقتصاد به کار می‌روند؛ مثل سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری یا نرخ تورم. این آمار غالباً ماه‌ها و سال‌ها بعد از انتشار اولیه، بازبینی و در نتیجه موجب بروز سختی و گاهی هم شرمساری برای سیاست‌گذارانی می‌شوند که به آن‌ها تکیه کرده‌اند.

شاخص بیگ‌مک^۵

پم وودال^۶ از نشریه اکونومیست^۷ در سال ۱۹۸۹ راهنمای سرگرم‌کننده‌ای را طراحی کرد که نشان می‌دهد آیا ارزهای کشورهای مختلف در سطح «درست» [به لحاظ نرخ برابری اسمی] قرار دارند یا خیر. شاخص بیگ‌مک بر اساس یکی از قدیمی‌ترین مفاهیم اقتصاد بین‌الملل به اسم برابری قدرت خرید ایجاد شده است؛ مفهومی که می‌گوید آیا با یک دلار می‌توان به یک میزان در همه کشورها خرید کرد یا نه. طرفداران

4. Economic indicator

5. Big Mac index

6. Pam Woodall

7. The Economist

برابری قدرت خرید، این بحث را پیش کشیدند که در بلندمدت ارزها باید به سمت نرخ ارزی حرکت کنند که با قیمت‌های یک سبد همسان از کالاها و خدمات در هر کشور برابری کند. در این مورد، آن سبد با یک ساندویچ همبرگر مک‌دونالد^۱ به اسم بیگ‌مک پر شده که در بیش از ۱۰۰ کشور جهان تولید و عرضه می‌شود. برابری قدرت خرید بیگ‌مک همان نرخ ارزی است که معنایش مقایسه برابری هزینه ساندویچ همبرگر در ایالات متحده با سایر نقاط جهان است. مقایسه نرخ ارز واقعی با نرخ بیگ‌مک ارزش بالا یا پایین یک ارز را نشان می‌دهد. اقتصاددان‌های سخت‌گیر به این نکته اشاره می‌کنند که بسیاری از موارد مورد استفاده در تهیه ساندویچ بیگ‌مک به دلیل تفاوت‌های بین‌المللی قابل تجارت نیستند و در نتیجه، نمی‌توانند راهنمای خوبی برای تشخیص برابری قدرت خرید باشند. با این حال، مطالعات بسیاری نشان می‌دهند شاخص بیگ‌مک اغلب اوقات نسبت به مدل‌های بسیار دقیق نظری، ابزار بهتری برای پیش‌بینی تحرکات ارزی است.

شاخص پیشرفت اجتماعی^۲

یک شاخص غیراقتصادی که کیفیت ارائه خدمات اجتماعی و زیست‌محیطی یک هویت^۳ جغرافیایی مانند یک شهر یا کشور، به مردمش را می‌سنجد. هدف این شاخص که یکی از مؤسسانش نویسنده کتابی است که در دست دارید، و برای نخستین بار در سال

1. McDonald's

2. Social Progress Index (SPI)

3. Entity

۲۰۱۳ منتشر شد، ارائه درکی دقیق‌تر از کیفیت عملکرد یک هویت اجتماعی نسبت به حالتی است که تنها از سنج‌های اقتصادی، مانند سرانه تولید ناخالص داخلی، یا یک شاخص دوگانه، مانند شاخص توسعه انسانی استفاده شود.

این شاخص سه ستون اصلی دارد (که هر یک از آن‌ها متشکل از چهار زیرشاخص هستند): نیازهای اولیه انسان (آب تمیز، سرپناه و غیره)، بنیان‌های تدرستی (دسترسی به اطلاعات، زیست‌بوم پایدار و غیره) و فرصت (حقوق شخصی، دسترسی به تحصیلات عالی و غیره). نه تنها از این طریق می‌توانیم درکی مفصل و پر جزئیات‌تر از وضعیت توسعه در یک مکان خاص داشته باشیم، بلکه این امکان برایمان پدید می‌آید که آن مکان‌ها را با هم مقایسه کنیم و ببینیم که چقدر درآمدشان را به شکلی اثربخش استفاده می‌کنند تا برای مردمشان فایده ایجاد کنند. این محاسبه با نگاه کردن به هم‌بستگی شاخص پیشرفت اجتماعی و تولید ناخالص است، زیرا به این طریق می‌فهمیم چه مکان‌هایی در بخش پیشرفت اجتماعی عملکرد خوبی داشته‌اند و در زمینه تولید ناخالص داخلی معمولی بوده و در کدام زمینه ضعیف عمل کرده‌اند. برای مثال، ایالات متحده از حیث سرانه تولید ناخالص داخلی در رتبه ششم جهان قرار دارد؛ اما از نظر شاخص پیشرفت اجتماعی رتبه‌ای بهتر از ۱۶ گیش نمی‌آید. این در حالی است که کاستاریکا در شاخص پیشرفت اجتماعی رتبه ۲۶ و در بخش سرانه تولید ناخالص داخلی رتبه ۵۹ را دارد. درک این مسئله که چرا بعضی از کشورها در زمینه تولید ناخالص داخلی بهتر کار می‌کنند و بعضی دیگر از آن‌ها در زمینه شاخص پیشرفت اجتماعی، منجر به سیاست‌گذاری اقتصادی بهتری می‌شود.

شاخص توسعه انسانی^۱

معیاری پیشرو برای اندازه‌گیری میزان تلاش یک کشور برای پیش بردن مردمش در نردبان توسعه انسانی. محبوب الحق^۲، اقتصاددان پاکستانی، با کمک سایر اقتصاددان‌ها از جمله اقتصاددان برنده جایزه نوبل اقتصاد، آمارتیا سن^۳، در سال ۱۹۹۰ این شاخص را طراحی کردند که به صورت سالانه در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل منتشر می‌شود. این شاخص شامل داده‌هایی در زمینه سه موضوع اصلی می‌شود؛ درآمد سرانه، تحصیل و امید به زندگی. هدف آن، که قطعاً به آن دست یافته، این است که نشان دهد اهمیت توسعه انسانی بیش از افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی است. به همین دلیل است که منتقدان اشاره می‌کنند رتبه‌بندی آن کاملاً مرتبط با آن رتبه‌بندی‌هایی است که تنها بر اساس سرانه تولید ناخالص داخلی صورت گرفته است، و معیارهای غیرمالی که در آن استفاده می‌شود، خودشان بسیار محدود هستند؛ مفهوم توسعه انسانی حتی بیش از درآمد، تحصیل و طول عمر است.

شاخص فلاکت^۴

مجموع نرخ تورم و بیکاری یک کشور. هر چه این عدد بالاتر باشد، فلاکت اقتصادی کشور بیشتر است.

1. Human Development Index
2. Mahbub ul Haq
3. Amartya Sen
4. Misery Index

واژه فلاکت مصدر جعلی است و واژه‌ای فارسی به باب‌های مصدری عربی برده است. با این همه، رواج یافته و گریزی از کاربرد آن نیست. ویراستار فارسی

علامت هشداردهنده درباره امکان ایجاد انحصار. اقتصاددان‌های ضدقیمومیت اغلب رقابت‌پذیری یک صنعت را اندازه می‌گیرند و این کار را با اندازه‌گیری میزان تراکم خروجی آن در چند بنگاه انجام می‌دهند. آنچه از این اندازه‌گیری به دست می‌آید، شاخص هرفیندال-هیرشمن نام دارد. برای محاسبه آن، مجذور سهم بازار هر بنگاه در صنعت را به همه آن‌ها اضافه کنید. اگر ۱۰۰ بنگاه با اندازه برابر وجود داشته باشد (بازاری نزدیک به رقابت کامل)، شاخص ۱۰۰ خواهد بود. اگر چهار بنگاه با اندازه برابر بود (امکان انحصار چندقطبی)، شاخص ۲,۵۰۰ خواهد بود. هرچه رقم هرفیندال بیشتر باشد، تمرکز قدرت بازار بیشتر خواهد بود.

مهم‌ترین ویژگی هرفیندال سادگی آن است. اما دو نقص تأسف برانگیز دارد. این شاخص بر تعریف صحیح صنعت یا بازار تکیه دارد که در آن میزان رقابت‌پذیری هنوز جای پرسش دارد. این امر به ندرت ساده خواهد بود و می‌تواند محل بحث‌های جدی باشد. حتی وقتی چشم‌انداز بازار روشن است، رابطه میان این شاخص و قدرت بازار مشخص نیست. وقتی بازار منازع‌پذیر باشد، حتی یک بنگاه با هرفیندال ۱۰ هزار (تعریف کلاسیک یک بازار انحصاری) هم ممکن است طوری رفتار کند که گویی در یک بازار رقابتی کامل بوده است.

شاخص گذاری^۶

هم‌گام بودن با تورم، در بسیاری از کشورها دستمزد، مستمری، مزایای

5. Herfindahl-Hirschman index

6. Indexation

بیکاری و برخی از انواع درآمد با تحرکات اخیر شاخص قیمت مصرف‌کننده، به صورت خودکار افزایش پیدا می‌کنند. این جریان به انواع مختلف درآمدی اجازه می‌دهد ارزش خود را به صورت واقعی حفظ کنند. شاخص‌گذاری به نوعی مردم را در برابر رنج ناشی از افزایش قیمت، بیمه می‌کند و به همین علت خودش می‌تواند خطر ابرتورم را افزایش دهد.

شاخص‌های پس‌رو^۱ (گذشته‌نگر)

همان خبرهای بیات‌شده است. بعضی آمارهای اقتصادی در دوران چرخه کسب‌وکار یا تورم، هفته‌ها یا ماه‌ها پس از تغییرات حرکت می‌کنند. این آمار راهنمای قابل‌اتکایی برای وضعیت کنونی اقتصاد یا مسیر آینده‌اش نیست. این شاخص‌ها متضاد شاخص‌های پیش‌رو هستند.

شاخص‌های پیش‌رو^۲ (آینده‌نگر)

همان گوی‌های شیشه‌ای پیش‌گویی در اقتصاد هستند. به آن‌ها شاخص‌های چرخه‌ای هم می‌گویند و در واقع گروهی از آمارها هستند که به مسیر آینده اقتصاد و چرخه کسب‌وکار اشاره می‌کنند. دسته‌ای از متغیرهای اقتصادی تقریباً به شکلی مداوم پیش از تغییرات تولید ناخالص داخلی خود را بروز می‌دهند و دسته‌ای هم پیش از تغییرات نرخ تورم، در برخی کشورها، متخصصان علم آمار چندین شاخص پیش‌روی گوناگون را با هم ترکیب و درنهایت یک شاخص آینده‌نگر کلی برای رشد اقتصادی یا تورم

1. Lagging Indicators
2. Leading Indicators

ایجاد می‌کنند. البته هیچ نوع رابطه‌ای علت-معلولی لزوماً بین شاخص‌های پیشرو و چیزهایی که از طریق آن‌ها پیش‌بینی می‌شود، وجود ندارد؛ به همین علت مانند گوی‌های شیشه‌ای، این شاخص‌ها هم جایز الخطا هستند. این شاخص‌ها متضاد شاخص‌های پس‌رو یا گذشته‌نگر هستند.

شرکت عام‌المنفعه^۳

بنگاهی که خدماتی اساسی چون آب، برق و پست را برای عموم ارائه می‌کند که معمولاً واجد عناصری از انحصار طبیعی هستند. غذا اساسی است؛ اما از آن‌جا که در بازار رقابتی ارائه می‌شود، عرضه مواد غذایی به عنوان خدمتی عام‌المنفعه در نظر گرفته نمی‌شود. از آن‌جا که شرکت‌های عام‌المنفعه دارای سطحی از قدرت‌های انحصاری هستند، معمولاً تحت نظارت و تنظیم مقررات دولت قرار می‌گیرند که شامل کنترل قیمت و شاید تعهد به تأمین خدمات برای همه، حتی آن‌هایی که پولش را در قیمتی بازاری ندارند (تعهد خدماتی همگانی) می‌شود. شرکت‌های عام‌المنفعه معمولاً مالکیت دولتی دارند؛ گرچه به خاطر خصوصی‌سازی این ویژگی امروزه کمتر به چشم می‌خورد.

شفافیت^۴

کلمه‌ای خاص برای این عقیده که هر چه بیشتر درباره یک فعالیت اقتصادی اطلاعات تولید و عرضه شود، وضعیت بهتر خواهد بود. بسیاری

3. Public Utility

4. Transparency

از مقررات گذاران، وام‌دهندگان خصوصی، سیاستمداران و اقتصاددان‌ها می‌گفتند بحران اواخر ۱۹۹۰ آسیا آن قدر وخیم نمی‌شد، یا حتی رخ نمی‌داد، اگر دولت‌ها، بانک‌ها و دیگر شرکت‌های آسیایی، داده‌های بهتر و بیشتری درباره وضعیت مالی ارائه می‌کردند. به همین شکل، سقوط شرکت انرژی آمریکایی انران^۱ در سال ۲۰۰۱ تقاضا را برای افزایش شفافیت به منظور بهبود حکمرانی شرکتی در ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی ایجاد کرد. بعضی اقتصاددان‌ها می‌گویند شفافیت یکی از اثربخش‌ترین روش‌های تنظیم مقررات است. به جای این که خود را با خطر فساد در تنظیم مقررات روبه‌رو کنیم، چرا به‌سادگی ارائه اطلاعات را به حداکثر رسانده و تصمیم باقی کارها را به بازار نسپریم که تصمیم بگیرد آیا چیزی که این اطلاعات نشان می‌دهد، قابل قبول است یا نه.

شکاف بازده^۲

روشی برای مقایسه عملکرد اوراق قرضه و سهام. این شکاف به عنوان متوسط بازده سهام منهای متوسط بازده اوراق قرضه تعریف می‌شود. از آن جا که سهام معمولاً خطرپذیرتر از اوراق قرضه است، شاید انتظار می‌رود بازده بیشتری داشته باشد. در عمل، شکاف بازده معمولاً منفی است و اوراق قرضه بازده بیشتری نسبت به سهام عادی دارد. این شکاف به این علت نیست که به نظر سرمایه‌گذاران سهام عادی امن‌تر از اوراق قرضه است (مراجعه شود به سهم پاداش ریسک‌پذیری)؛ بلکه مسئله این است که آن‌ها توقع دارند عمده مزیت خرید سهام ناشی از افزایش قیمت آن باشد

1. Enron
2. Yield Gap

افزایش قیمت دارایی) تا سود سهام. سرمایه‌گذاران اوراق قرضه معمولاً انتظار دارند بیشتر عایدی خود را از پرداخت‌های کوپنی به دست بیاورند. آن‌ها این نگرانی را هم دارند که تورم، ارزش واقعی کوپن‌های آن‌ها در آینده را از بین ببرد و همین مسئله باعث شده ارزش بیشتری برای پرداخت‌های کنونی به نسبت آن‌هایی که قرار است در سال‌های آینده به دست بیایند، قائل باشند. علاوه بر این، مفید بودن بازده سود سهام به عنوان راهنمایی برای فهم عملکرد آن سهام از اوایل دهه ۱۹۹۰ به این سو افت کرده؛ زیرا به طرز فزاینده‌ای شرکت‌ها ترجیح می‌دهند پول نقد را به سهام‌داران خود از طریق بازخرید سهام خودشان به جای پرداختن سود سهام‌های بزرگ‌تر بازگردانند.^۳

شکاف تولید (ستانده)^۴

آن قدر که تولید کنونی یک اقتصاد، پایین‌تر از ظرفیت کامل آن است. به طور متوسط، تورم زمانی افزایش پیدا می‌کند که تولید یا ستانده بالاتر از سطح بالقوه باشد و وقتی پایین می‌آید که پایین‌تر از سطح بالقوه باشد. با این حال، در کوتاه‌مدت رابطه بین تورم و شکاف ستانده می‌تواند با الگوی بلندمدت متفاوت و بنابراین گمراه‌کننده باشد. وای به حال سیاست‌گذاران؛ از آن‌جا که هیچ‌کس نمی‌داند تولید بالقوه اقتصاد چقدر است، اندازه و جهت شکاف تولید می‌تواند به راحتی اشتباه، محاسبه شود که به خودی خود می‌تواند اشتباهاتی جدی در سیاست‌گذاری اقتصاد کلان ایجاد کند.

۳. پس از هم بازده کل سهام (سود+افزایش قیمت) بیشتر از اوراق قرضه است؛ چون اینجا هم رابطه سود و ریسک مستقیم است. ویراستار فارسی

شمول مالی^۱

فراهم کردن زمینه برای دسترسی به خدمات مالی مقرون به صرفه برای افرادی که دسترسی به آن ندارند. در سال ۲۰۱۵، دومیلیارد نفر از مردم جهان به اعتبار، پس انداز، گردش پول یا خدمات بیمه دسترسی نداشتند. هم‌بستگی بالایی میان عدم شمول مالی و فقر مطلق وجود دارد؛ حدود نیمی از افراد بزرگ‌سالی که در سطح درآمدزایی کم یا زیر آن قرار دارند، هیچ دسترسی به بانک ندارند، یا به عبارتی بدون بانک^۲ هستند. به گفته بانک جهانی، شمول مالی یکی از اثرگذارترین شیوه‌های کاهش فقر است؛ چراکه به مردم فقیر امکان می‌دهد که به آسانی وام بگیرند و کسب‌وکار خودشان را راه‌اندازی کنند. به علاوه، شمول مالی برای آن‌ها شرایطی فراهم می‌کند که از پس اندازه‌های خود محافظت و خطر شکست‌های اقتصادی را به شیوه‌ای کارآمدتر مدیریت کنند.

شیوه مقررات‌گذاری بانک‌ها به صورت سنتی طوری بوده که انگیزه خدمت‌رسانی به افراد فقیر را در آن‌ها کشته است. در واقع بانک‌ها متقاعد شده‌اند که کف هرم، پولی ندارد و در نتیجه نیازی نیست این افراد را به عنوان مشتری حفظ شوند. البته امید است که ظهور پول‌های دیجیتال مثل بیت‌کوین و دیگر اپلیکیشن‌های مالی، هزینه فراهم کردن خدمات مالی برای افراد فقیر را به سرعت کاهش دهد. هم‌چنین انتظار می‌رود شمول مالی با همه‌گیر شدن استفاده از گوشی‌های تلفن همراه در جهان در حال توسعه، افزایش پیدا کند. شمول مالی در کشورهای ثروتمند طرح چالش‌برانگیزی است؛ چراکه دسترسی مردم به خدمات مالی ارزان‌تر با

1. Financial inclusion

2. Unbanked

پیشگیری‌های کمتر، دشوارتر است.

شوگ ۳

رویدادی نامنتظره که بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد. (مراجعه شود به شوگ نامتقارن).

شوگ نامتقارن

وقتی چیزی به صورت نامنتظره رخ می‌دهد که بیش از سایر موارد بر اقتصاد (یا بخشی از اقتصاد) اثر می‌گذارد. این اتفاق می‌تواند مشکلات بزرگی را برای سیاست‌گذارانی ایجاد کند که می‌خواهند سیاست‌های اقتصاد کلان را پیش ببرند؛ سیاست‌هایی که هم برای بخش‌های شوک‌زده کاربرد دارد، هم برای سایر بخش‌ها. برای مثال، برخی از مناطق اقتصادی می‌توانند صادرکننده نفت باشند و در نتیجه وابستگی بالایی به قیمت نفت داشته باشند. اما سایر مناطق می‌توانند این‌طور نباشند. اگر قیمت نفت سقوط کند، مناطق وابسته به مصرف این کالا از سیاست‌هایی سود خواهند برد که برای افزایش تقاضا طراحی شده‌اند و این امر می‌تواند برای سایر بخش‌های اقتصاد چندان مناسب نباشد. همان‌طور که سال‌های پس از سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸ نشان داد، مسئول این مشکل کسانی هستند که نرخ بهره را برای یورو تعیین می‌کنند؛ چراکه تفاوت‌هایی در این زمینه بین کشورهای عضو یورو وجود دارد- و شوک‌های بالقوه متفاوتی که در معرض آن هستند- و این امر مربوط به اقتصادهای حوزه یورو می‌شود.

شومپتر، یوزف^۱

یوزف شوپمپتر (۱۸۸۳ تا ۱۹۵۰) پس از تولد و تحصیل در امپراتوری اتریش-مجارستان و کار کردن به عنوان وکیلی دوره گرد، در سال ۱۹۰۹ وارد آکادمی شد. او در سال ۱۹۱۹ به عنوان وزیر امور مالی اتریش گمارده شد، و در آن زمان دوره‌ای از ابرتورم حاکم بود. پس از آن ریاست یک بانک کوچک وینی را برعهده گرفت که آن بانک هم سقوط کرد. او در سال ۱۹۲۵ به محافل آکادمی در بُن برگشت و در دهه ۱۹۳۰ میلادی عضو هیأت علمی دانشگاه هاروارد شد.

در سال ۱۹۱۱، زمانی که در چرنوویتس^۲ (در اوکراین کنونی) تدریس می‌کرد، کتاب «نظریه توسعه اقتصادی»^۳ را نوشت. او در این کتاب نظریه کارآفرینی را طرح کرد، که در قالب آن رشد، معمولاً به شکلی جهشی، زمانی رخ می‌داد که کارآفرینان به خاطر رقابت و افت سود، سراغ نوآوری می‌رفتند. این نظریه تبدیل به نظریه چرخه تجاری (مراجعه شود به چرخه کسب‌وکار) شد و رسید به مفهومی از رقابت پویا که سرشتش با عبارت «تخریب سازنده» او صورت‌بندی می‌شد. او می‌گفت در سرمایه‌داری، بنگاه‌ها به این گرایش دارند که سطحی از قدرت انحصاری را در دست بگیرند. در این مقطع، رقابت نه از طریق سازوکار قیمت، بلکه از طریق نوآوری رخ می‌دهد. شاید به این علت که انحصارها عمدتاً، تبیل شده، نوآوری موفق ممکن است از سوی تازه‌واردهای یک بازار اتفاق بیفتد که بازار را از دست حاضران درمی‌آورند و «طوفان تخریب سازنده» را در

1. Schumpeter, Joseph

2. Czernowitz

3. Theory of Economic Development

اقتصاد می‌دمند. درنهایت، تازه‌واردها به خاطر سودهای انحصاری خود فربه می‌شوند تا زمانی که طوفان بعدی تخریب سازنده توسط دیگر تازه‌واردها، آن‌ها را با خود ببرد.

او در کتاب «سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی»^۴ (۱۹۲۴) به شکلی جنجال‌برانگیز، و البته عمدتاً اشتباه، سقوط سرمایه‌داری را به داستان روشن‌فکران نخبه پیش‌بینی کرد. البته شاید با گذشت زمان حرفش درست از آب درآید.

شیوع مالیات^۵

جایی که مالیات واقعاً گاز می‌گیرد. کسی که درنهایت مالیاتی را پرداخت می‌کند، عمدتاً همان کسی نیست که مأمور مالیاتی از او مبلغ را جمع‌آوری کرده؛ زیرا هزینه مالیات می‌تواند به افراد مختلف منتقل شود. برای مثال، کارگران اگر تقاضا کنند که با افزایش درآمد بر مالیات، دستمزد بیشتری می‌خواهند، ممکن است بخشی از بار مالیاتی را به مشتری یا سهام‌دار کارفرمایشان وارد کنند.

4. Capitalism, Socialism and Democracy

5. Tax Incidence

ص

صادرات^۱

فروش به خارج از کشور. سهم صادرات از میانه قرن بیستم به صورت پیوسته در عنوان تولید جهانی، رشد داشته است. اما برخی اندازه‌گیری‌ها نشان می‌دهد این سهم هنوز بیشتر از میزان آن در اواخر قرن نوزدهم نیست؛ یعنی درست پیش از آن‌که تجارت آزاد قربانی سیاست شد.

صدک^۲

بخشی از خانواده «ک» که نشان‌دهنده جایگاهی در مقیاسی از اعداد است. (مراجعه شود به چهارک.) برای مثال صدک بالایی توزیع درآمد، ثروتمندترین یک درصد جامعه است.^۳

1. Exports
2. Percentile

۳. صدک = یک درصد از هر چیز یا جامعه یا.... ویراستار فارسی

صرف نقدشوندگی^۴

از آن جایی که نقدشوندگی ممکن است ناپدید شود، سرمایه‌گذاران اگر می‌خواهند مطمئن شوند که می‌توانند یک دارایی را در زمان دل‌خواهشان بفروشند، باید مبلغی را به عنوان صرف پرداخت کنند. اندازه این صرف نقدشوندگی می‌تواند در زمان به شدت تغییر کند و این به حال و هوای بازار بستگی دارد.

صرفه در مقیاس^۵

بزرگ‌تر بهتر است. در بسیاری از صنایع، همراه با افزایش تولید، متوسط هزینه هر واحدی که تولید می‌شود، کاهش پیدا می‌کند. یکی از عوامل این است که هزینه‌های بالا سری و دیگر هزینه‌های ثابت می‌توانند دیگر واحدهای تولید را هم پوشش دهند. در برخی شرایط، به‌ویژه وقتی این اقتصادها با اثر شبکه‌ای مرتبط باشند، این امر می‌تواند منجر به ظهور انحصار طبیعی شود. البته بزرگ‌تر شدن می‌تواند متوسط هزینه‌ها را هم بالا ببرد (مضرات افزایش ظرفیت تولید)؛ چراکه برای مثال، مدیریت عملیات بزرگ، دشوارتر است.

صف‌بندی^۶

نارسانی بازار؟ لزوماً این طور نیست. معمولاً صف بیان‌گر قیمتی بیش از

4. Liquidity Premium

5. Economies of scale

6. Queueing

حد کم است که باعث می‌شود تقاضا از عرضه فراتر برود و بعضی از مشتری‌ها مجبور به انتظار برای خرید محصول باشند. البته شاید هم صف نتیجه جیره‌بندی عمدی تولیدکننده برای جلب توجه باشد؛ مثلاً رستورانی که می‌خواهد محبوب به نظر برسد. ممکن است مشتری‌ها صف را، مانند فهرست انتظار درمان، راهی منصفانه‌تر از سازوکار قیمت برای توزیع محصول بدانند.^۱

صندوق بین‌المللی پول^۲

مراجعه شود به آی‌ام‌اف.

صندوق تأمین سرمایه‌گذاری^۳

این لولوهای بازار مالی اغلب وقتی امور بد پیش می‌روند، معمولاً به صورت غیرمنصفانه، سرزنش می‌شوند؛ نمونه تازه آن هم نتیجه کمکی است که به خاطر تنگنای اعتباری سال ۲۰۰۷ از طریق فروش استقراری سهام بانکی به بروز بحران اقتصادی در جهان منجر شد. هیچ تعریف ساده‌ای از صندوق تأمین سرمایه‌گذاری وجود ندارد. (تعدادی از آن‌ها در حقیقت معامله تأمینی می‌کنند.) اما هدف همه آن‌ها به حداکثر رساندن بازده مطلق خود به جای بازده نسبی‌شان است؛ یعنی تا جای ممکن روی کسب پول تمرکز دارند، نه (مثل بسیاری از صندوق‌های دوجانبه) فقط روی بهترین شاخص. این صندوق‌ها هر چند اغلب به آشوب در

۱. جالب است که نویسنده، برخلاف بسیاری نخبگان در ایران، صف را الزاماً بد نمی‌داند. ویراستار فارسی

2. International Monetary Fund

3. Hedge funds

بازارهای مالی از طریق سوداگری متهم می‌شوند، خواست آن‌ها مقابل سیل عظیمی از سرمایه‌گذاران می‌تواند قیمت اوراق بهادار را به ارزش‌های پایه‌ای حقیقی آن‌ها نزدیک‌تر کند. میزان پولی که در صندوق‌های تأمین سرمایه‌گذاری وجود داشت، از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی تا سال ۲۰۰۸ به سرعت افزایش پیدا کرد. در آن زمان بسیاری از صندوق‌های سرمایه‌گذاری از کسب‌وکار کنار کشیدند، چراکه سرمایه‌گذاران پول خود را از صندوق بیرون می‌کشیدند تا بیشتر ضرر نکنند. سقوط ۲۰۰۸ برای برخی از بنگاه‌های صندوق تأمین سرمایه‌گذاری نوعی مزیت بود. آن‌ها از فروش استقراضی در بانک‌ها سود می‌بردند، اما بعداً مشخص شد این ضعیف‌ترین بخش مالی به جای صندوق تأمین سرمایه‌گذاری بوده؛ همان‌طور که صاحب‌نظران هم پیش‌بینی کرده بودند. صندوق‌های تأمین سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۵ حدود ۲.۷ تریلیون دلار را مدیریت می‌کردند که تقریباً ۹۰ درصد بیش از حجم آن در پایان سال ۲۰۰۸ بود.

صندوق ثروت حکومتی^۴

صندوق سرمایه‌گذاری با مالکیت دولت. اولین صندوق ثروت حکومتی، سازمان سرمایه‌گذاری کویت^۵ است که در سال ۱۹۵۳ به منظور سرمایه‌گذاری دریافتی‌های نفتی کشوری بود که به‌تازگی استقلال پیدا کرده بود. بزرگ‌ترین صندوق این‌چنینی در سال ۲۰۱۵، صندوق مستمری دولت نروژ^۶، با دارایی‌های برابر ۸۸۲ میلیارد دلار بود، و پس از آن صندوق سازمان سرمایه‌گذاری ابوظبی^۷ با دارایی‌هایی در حدود ۷۷۳ میلیارد دلار. بسیاری

4. Sovereign Wealth Fund

5. Kuwait Investment Authority

6. Norway's Government Pension Fund

7. Abu Dhabi Investment Authority (ADIA)

از صندوق‌های ثروت حکومتی جدید را دولت چین راه‌اندازی کرده است. تا سال ۲۰۱۳، این صندوق‌ها دارایی‌های در حدود ۲۰ تریلیون دلار را کنترل می‌کردند. ذائقه خاص آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در شرکت‌های پیشرو در ایالات متحده و اروپا، با وجود مشکلات دموکراتیک دولت‌های کنترل‌کننده آنها، باعث شده صندوق‌های ثروت حکومتی بسیار مناقشه‌برانگیز باشند. بسیاری از منتقدان این صندوق‌ها را به عنوان نیروی محرکه «سوداگرایی جدید» توصیف می‌کنند.^۱

صنعت نوپا^۲

یکی از مباحث مورد علاقه حمایت‌گرایان این است که صنایع جدید باید برای تجارت جهانی قدرتمند و درمقابل رقبای خارجی در سال‌های دور حمایت شوند؛ تا زمانی که بنگاه‌های داخلی در یک صنعت به قدر کافی قوی شوند که بتوانند با رقبای خارجی رقابت کنند. طرفداران تجارت آزاد می‌گویند رقابت مطلق، صنایع نوپا را قوی‌تر می‌کند تا حمایت.

۱. این صندوق در ایران «صندوق توسعه ملی» نام دارد که غالباً تهی است. ویراستار فارسی

ض

ضدانتخاب^۳ (گزگزینی)

وقتی با افراد وارد کسب و کار می‌شوید، بهتر است از آن اجتناب کنید؛ زیرا یکی از دو مورد اصلی در شکست بازار است که اغلب با بیمه در ارتباط است. مورد دوم هم خطر رفتاری است. ضدانتخاب زمانی می‌تواند به مشکل تبدیل شود که عدم تقارن اطلاعات بین فروشنده بیمه و خریدار وجود داشته باشد؛ به‌ویژه زمانی که خریداران اطلاعات بیشتری درباره خطرات ادعای خود نسبت به فروشنده داشته باشند، بیمه کاربرد ندارد. در شرایط ایده‌آل، حق بیمه باید مطابق با خطراتی در نظر گرفته شود که گریبان افراد گزینشی را گرفته است (برای مثال مردان سیگاری ۵۵ سال به بالا). چنین چیزی یعنی میانگین خطر آن گروه.

وقتی انتخاب نامساعد صورت می‌گیرد، افرادی که می‌دانند خطر بیشتری نسبت به متوسط گروه در انتظارشان است، بیمه را می‌خرند؛ درحالی‌که آن دسته از افراد که خطر کمتری در انتظارشان است، اغلب به این نتیجه می‌رسند که این خرید بسیار گران است. در این شرایط حق بیمه مطابق با میانگین خطر نخواهد بود و در نتیجه انتظارات را برآورده نخواهد کرد؛ چراکه در میان افرادی که بیمه خریده‌اند، خطری بیشتری نسبت به

سایر افراد وجود دارد. افزایش حق بیمه نمی‌تواند این مشکل را حل کند؛ زیرا سیاست افزایش حق بیمه در نظر افرادی که خطرات آن را می‌دانند، جذابیت نخواهد داشت. یکی از راه‌های کاهش ضدانتخاب این است که خرید بیمه اجباری شود؛ در این شرایط آن دسته که به دنبال میانگین بیمه بوده‌اند، از عهده آن برنمی‌آیند.

ضد انحصار (ضدقیومیت)^۱

سیاست‌های دولتی برای مقابله با انحصار. هدف از قوانین ضدانحصار، متوقف کردن سوء استفاده از قدرت شرکت‌های بزرگ است و گاهی هم هدف آن جلوگیری از ادغام و خریدهایی است که انحصار را به وجود می‌آورد یا به آن قدرت می‌بخشد. سیاست‌های ضدانحصار در کشورهای مختلف با هم فرق دارد و هم درون نظام یک کشور در دوره‌های مختلف هم، متفاوت است. این امر انعکاس‌دهنده ایده‌های مختلفی است درباره آن‌چه انحصارطلبی را می‌سازد؛ جایی که انحصارطلبی وجود دارد و این‌که چه نوع رفتاری در این زمینه سوء استفاده‌گر است.

سیاست انحصارطلبی در ایالات متحده بر اساس قانون ضدانحصار شرمین ۱۸۹۰ شکل گرفته است. این قانون مانع قراردادهای یا توطئه‌هایی شده که تجارت را محدود می‌کرده و مانع انحصار در بازرگانی شده است. در اوایل قرن بیستم، این قانون برای آن دسته از قدرت‌های اقتصادی به کار برده می‌شد که به آن‌ها «فتودال» می‌گفتند، مثل جی‌پی‌مورگان^۲ و جان دی راکفلر^۳ که بر صنعت ایالات متحده چنبره زده بودند و قدرت خرید سهام

1. Antitrust
2. J.P. Morgan
3. John D. Rockefeller

بسیاری از شرکت‌ها را در دست داشتند. شرکت صنایع شیمیایی دوپون^۴، شرکت‌های حمل‌ونقل ریلی و شرکت استاندارد اوایل راکفلر^۵ (شرکت نفت) از میان سایر شرکت‌های این‌گونه ورشکست شدند. قانون شرمن در دهه ۱۹۷۰ میلادی (درحالی‌که به موفقیت نرسید) مقابل آی‌بی‌ام (IBM) (شرکت ماشین‌آلات بین‌المللی کسب‌وکار) قرار گرفت و در سال ۱۹۸۲ نیز پایان رابطه‌ی ای‌تی و تی (AT&T) را در رابطه با انحصار مخابرات ملی تضمین کرد.

رویکرد لسه‌فری در دهه ۱۹۸۰ میلادی اتخاذ شد. این رویکرد با نظریه‌های علم اقتصادی پی‌ریزی شد که از مکتب شیکاگو نشأت می‌گرفت. این نظریه‌ها می‌گفتند تنها توجیه برای دخالت ضدانحصار این است که فقدان رقابت به مصرف‌کننده آسیب می‌رساند و در نتیجه، توجیه نباید با تعریفی غلط، این باشد که یک شرکت بیش از اندازه بزرگ خواهد شد. برخی از فعالیت‌های انحصارطلبانه که مقامات ضدانحصار پیش‌تر آن‌ها را هدف قرار می‌دادند، مثل مزیت نسبی و توافق‌های انحصاری در بازاریابی، نسبت به آنچه در گذشته تصور می‌شد، زیان کمتری برای مصرف‌کننده داشت. آن‌ها هم‌چنین شیوه‌های سنتی تشخیص انحصارطلبی را نقد می‌کردند. این شیوه‌ها بر پایه بررسی درصدی بود که یک شرکت یا چند شرکت در بازار خدمت‌رسانی می‌کردند و اغلب با شاخص هرفیندال-هیرشمن^۶ ارزیابی می‌شد. آن‌ها به جای این معتقد بودند حتی اگر در بازاری یک شرکت سلطه دارد، جای نگرانی نیست؛ مشروط به این‌که بازار رقابت‌پذیر باشد.

سیاست ضدانحصار ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ میلادی تا حدودی مداخله‌گرایانه شد. پرونده جنجالی سنگینی در سال ۱۹۹۸ علیه

4. Du Pont chemicals

5. Rockefeller's Standard Oil

6. Herfindahl-Hirschman Index

مایکروسافت به راه افتاد. این گول نرم‌افزار به خاطر رفتار ضد رقابتی که گفته می‌شد روند و سرعت نوآوری را کند می‌کند، مجرم شناخته شد. البته ترس از این که این شرکت ورشکسته شود و مجوز سیاست ضدانحصار را به ایالات متحده بدهد، به نوعی اشتباه از آب درآمد. مایکروسافت چندان تنبیه نشد. اخیراً سیاست ضدانحصار به ویژه در اروپا، روی رشد قدرت بازار شرکت‌های بزرگ اینترنتی نظیر گوگل و فیس‌بوک متمرکز است.

سیاست ضدانحصار در بریتانیا مدت‌ها بود که بر اساس تصمیم سیاست‌گذاران توجیه می‌شد و می‌گفتند مطابق با منافع عمومی است. گاهی این رویکرد، مجوز ادغام و خرید را می‌داد، گاهی هم نه. به هر حال در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، بریتانیا راه ایالات متحده را دنبال کرد و به این فکر افتاد که شاید سیاست ضدانحصار باید ایجاد شود؛ چراکه تغییرات در رقابت به زیان مصرف‌کننده است. چندین کشور بزرگ در اتحادیه اروپا سیاست‌هایی را دنبال کردند که قهرمان‌های ملی می‌ساخت و به آن‌ها اجازه می‌داد از نوعی قدرت انحصاری در خانه بهره بگیرند. همین قدرت، آن‌ها را به رقبایی جدی و مؤثر در خارج تبدیل می‌کرد. تنها در دهه ۱۹۹۰ میلادی کمیسیون اروپایی در سیاست ضدانحصار کاملاً فعال شد و اغلب هم به دنبال ارتقای رقابت درون اتحادیه اروپا بود.

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۰ به شکلی جنجالی مانع ادغام بین دو شرکت آمریکایی یعنی جنرال الکتریک (GE) و هانی‌ول^۱ شد. این قرارداد پیش‌تر از سوی تنظیم‌کنندگان قانون ضدانحصار در ایالات متحده تأیید شده بود. بعد از آن هم جریمه‌ای سنگین برای مایکروسافت در نظر گرفت که به عقیده اقتصاددان‌ها انعکاس‌دهنده تعریفی دقیق‌تر از قانون ضدانحصار نسبت به ایالات متحده بود. این مباحثات موضوعی مهم را

1. Honeywell

برجسته می‌کرد. همراه با افزایش جهانی‌سازی، توجیه این که در بازار آزاد، قدرت بازار وجود دارد یا مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، سخت‌تر می‌شود و دیگر خارج از محدوده یک اقتصاد مجزا شده است. در واقع شاید لازم باشد نگرانی‌های ضدانحصار جهانی شکل بگیرد. شاید هم باید زیر نظر سازمان تجارت جهانی باشد.^۲

ضریب اطمینان کسب‌وکار^۳

احساسی که اداره‌کنندگان شرکت‌ها نسبت به چشم‌انداز سازمان خود دارند. در بسیاری از کشورها، میانگین ضریب اطمینان کسب‌وکار را اندازه‌گیری می‌کنند. این ضریب می‌تواند نشان‌گر مفیدی برای دیده‌بانی وضعیت فعلی اقتصاد باشد؛ چراکه شرکت‌ها معمولاً زودتر از آمارهای دولتی به اطلاعات تقاضای مصرف‌کننده دست پیدا می‌کنند.

ضریب جینی^۴

شاخصی برای اندازه‌گیری نابرابری. ضریب جینی نابرابری توزیع درآمد در یک کشور را اندازه‌گیری می‌کند. رقم آن می‌تواند از صفر شروع شود، که برابری کامل را در شرایطی نشان می‌دهد که هر خانه‌دار دقیقاً برابر با بقیه درآمد داشته باشد، تا یک، که نابرابری مطلق را نشان می‌دهد و در آن هر

۲. در عمل، به‌نظر می‌رسد چنان‌که اقتصاددانان قرن نوزدهم میلادی پیش‌بینی می‌کردند، گرایش به انحصار در جهان امروز گریزناپذیر است و چنان‌که نویسنده نیز تلو یحاً تأیید می‌کند کشورهای غربی اکنون در کشاکش نبرد انحصارات ملی یا قاره‌ای خود با هم هستند و هدفشان از تدوین قوانین ضد انحصار، اساساً حفظ انحصار ملی خود در برابر انحصار دیگر کشورهاست. ویراستار فارسی

3. Business Confidence
4. Gini coefficient

فرد خانه‌دار به اندازه کل کشور، درآمد دارد.^۱ آمریکای لاتین با ضریب جینی حدوداً ۵/۰، نابرابرترین نقطه زمین است. در کشورهای ثروتمند این رقم نزدیک‌تر به ۳/۰ است. ضریب جینی در بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته دوباره افزایش پیدا کرده، درحالی‌که چند دهه بعد از جنگ جهانی دوم کاهش پیدا کرده بود.

ضریب فزاینده^۲

توصیف خلاصه‌ای از این که تغییر مخارج منجر به تغییری بزرگ‌تر در درآمد می‌شود. برای مثال، فرض کنید دولت سیاست‌های مالی خود را آزادتر بگذارد و مخارج دولتی خالص را با وارد کردن ۱۰ میلیارد دلار اضافی به عرصه آموزش بالا ببرد. این سیاست تأثیری بلافاصله با بالا بردن درآمد معلم‌ها و افرادی دارد که بسته‌های آموزشی را می‌فروشند، یا مدرسه‌ها را می‌سازند و نگهداری می‌کنند. این افراد هم به نوبه خود بخشی از این پول اضافی خود را خرج می‌کنند و پول بیشتری در جیب دیگرانی می‌گذارند که خودشان هم بخشی از آن را خرج می‌کنند و این زنجیره را ادامه می‌دهند.

روی کاغذ این فرایند می‌تواند تا ابد ادامه پیدا کند، که در این حالت با ضریب فزاینده بی‌نهایت روبه‌رو خواهیم بود. در عمل، عمده افراد بخشی از درآمد اضافی خود را به جای خرج کردن، پس‌انداز می‌کنند. این که چقدر خرج کنند، بستگی به گرایش نهایی^۳ آن‌ها به مصرف دارد. مقدار ضریب فزاینده را می‌توان از طریق فرمول زیر محاسبه کرد:

۱. هر دو حالت صفر و یک، عملاً غیرممکن است. ویراستار فارسی

2. Multiplier

3. Marginal Propensity

- (گرایش نهایی به مصرف - ۱) / ۱ = ضریب فزاینده
- اگر گرایش نهایی به مصرف ۰/۵ باشد (یعنی ۵۰ سنت از هر دلار اضافه)، ضریب فزاینده ۲ خواهد بود. در عمل عمدتاً اندازه‌گیری اثر ضریب فزاینده، یا پیش‌بینی پاسخ آن به مثلاً سیاست‌های پولی و مالی، دشوار است.



طلا

در بخش اعظم تاریخ بشر، طلا عنصری مهم برای فعالیت‌های اقتصادی بوده است. اما اهمیت آن در قرن بیستم رو به افول گذاشت و احتمالاً در آینده این اهمیت باز هم کمتر خواهد شد. استاندارد طلا که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نرخ ارز را نسبت به ارزش طلا تثبیت می‌کرد، مدت‌هاست که دیگر به کار نمی‌رود. بانک‌های مرکزی که حتی در سال ۲۰۰۰ هم ۳۰ هزار تن طلا (معادل بیش از یک چهارم تمام طلایی که تا آن زمان استخراج شده بود، در اختیار داشتند) دیگر احساس نیاز به ذخایر عظیم فلزات برای پشتیبانی از ارزش ارز خود نمی‌کردند. طلا دیگر برای آن‌ها سود چندانی ندارد؛ هر چند ممکن است گاهی از قرض دادن آن به معامله‌گران شمش طلا، اندکی سود ببرند. به همین علت است که بانک‌ها شروع به فروش طلا کرده‌اند.

دولت‌ها و سرمایه‌گذاران به صورت سنتی طلا را به عنوان معامله تأمینی در برابر تورم نگه می‌داشتند. هم‌چنین آن‌ها طلا را حفظ می‌کردند تا بتوانند در زمان بروز بحران بین‌المللی، اوراق بهادار تأمین کنند. اما نقش آن به عنوان ذخیره‌کننده برای ارزش، از بین رفته است. در دهه ۱۹۸۰ و

۱۹۹۰ میلادی اغلب اوقات طلا نمی‌توانست ارزش خود را با سرعت تورم حفظ کند. نقدشوندگی طلا هم کمتر از ارزهای خارجی است. از این رو، وقتی ارزی در سقوط حمله قرار بگیرد، طلا نمی‌تواند به جای ارز خارجی برای دفاع از آن ارز به کار رود. مخلص کلام این‌که طلا دیگر دارایی پولی نیست؛ بلکه صرفاً به کالایی دیگر تبدیل شده است. البته هنوز هم خوره‌های طلا می‌گویند این کالا امن‌ترین چیزی است که می‌توان در شرایط افزایش تورم یا آشوب و ناامنی اقتصادی روی آن سرمایه‌گذاری کرد. به همین علت است که قیمت آن در سال ۲۰۰۷ در طول بحران اقتصاد جهانی ناگهان افزایش پیدا کرد و در سال ۲۰۱۱ به رقم بی‌سابقه ۱/۹۲۱ دلار در ازای هر اونس رسید؛ پیش از آن‌که در برابر بازگشت اعتماد به نظام اقتصادی و فقدان ترس از تورم، به شدت سقوط کند.

ظ

ظرفیت^۱

مقدار یا اندازه‌ای که یک شرکت یا یک اقتصاد می‌تواند با استفاده از تجهیزات موجود، کارگران، سرمایه و دیگر منابع با تمام توان تولید کند. تصمیم‌گیری در مورد میزان نزدیکی یک اقتصاد فعال به حداکثر ظرفیت خود، یکی از مهم‌ترین عناصر در سیاست‌های پولی به شمار می‌آید؛ چراکه اگر ظرفیت ذخیره کافی برای جذب افزایش تقاضا وجود نداشته باشد، قیمت‌ها باید به جای آن افزایش پیدا کنند. اندازه‌گیری شکاف تولید یک اقتصاد- این که خروجی فعلی چه میزان بیشتر یا کمتر از ظرفیت کامل است- اگر ناممکن نباشد، دست کم بسیار دشوار است. به همین علت حتی بانک مرکزی هم برای پایین نگه داشتن نرخ تورم، با مشکلاتی مواجه است. وقتی ظرفیت ذخیره بالا باشد، می‌تواند منجر به بروز رکود تورمی شود؛ زیرا بنگاه‌ها و کارفرمایان مخارج و دستمزد را پایین می‌آورند تا بتوانند با هر تقاضایی مقابله کنند.

ع

عدم تعادل^۲

وقتی عرضه و تقاضا در بازار تراز نباشند. متضاد تعادل.

عدم قطعیت^۳

مراجعه شود به اطلاعات.

عرضه اولیه سهام^۴

عمومی شدن. وقتی سهام یک شرکت برای نخستین بار به صورت عمومی عرضه می شود. تعداد سهامی که از طریق سرمایه گذاران خصوصی جزء فروخته می شود، «شناور»^۵ نام دارد. هم چنین وقتی اوراق قرضه در بازارهای مالی به فروش می رسد، به آن عرضه اولیه سهام می گویند.

2. Disequilibrium
3. Uncertainty
4. Flotation
5. Float

عرضه پول^۱

مقدار پولی که در اقتصاد موجود است. در اوج پول‌گرایی یعنی اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، اقتصاددان‌ها درگیر اعداد و ارقام عرضه پول ماهانه (و حتی در برخی از کشورها هفتگی) بودند و در آن‌ها به دنبال سرنخی برای تورم آینده می‌گشتند. بانک‌های مرکزی می‌کوشند با کنترل عرضه پول از طریق عملیات بازار باز، ذخیره ضروری و تغییر نرخ بهره (یا دقیق‌تر بگوییم نرخ تنزیل)، تقاضا را مدیریت کنند.

یکی از مشکلات سیاست‌گذاران، در چگونگی اندازه‌گیری عرضه پول است. راه‌های متفاوتی وجود دارد که هر یک بیان‌گر نقدشوندگی متفاوتی برای گونه‌های مختلف پول است. بعضی سپرده‌های مالی را نمی‌توان تا پایان یک دوره انتظار بیرون کشید. M^2 (در بریتانیا M^4) به عنوان پول گسترده شناخته می‌شود که متشکل است از پول نقد، سپرده‌های پس‌انداز و سپرده‌های مدت‌دار. M^1 به عنوان پول محدود شناخته شده و متشکل است از پول در گردش و سپرده‌های حساب جاری. M^0 (در بریتانیا) نقدشونده‌ترین مجموعه است که تنها شامل پول نقد در گردش، پول نقد موجود در بانک‌ها و سپرده‌های عملیاتی بانک‌هایی است که در بانک انگلستان^۲ نگهداری می‌شوند. رشد پولی، گرچه پیش‌بینی‌کننده ضعیفی برای تورم است^۳، می‌تواند شاخص پیش‌روی مفیدی درباره فعالیت اقتصادی باشد. در بسیاری از کشورها، پیوندی روشن بین رشد عرضه پول گسترده واقعی و تولید ناخالص داخلی واقعی وجود دارد.

1. Money Supply

2. M3

۳. Bank of England (بانک مرکزی بریتانیا)

۴. در اقتصاد ایران، پیوند میان رشد پول و تورم، محکم‌تر است. ویراستار فارسی

یکی از دو کلمه‌ای که اقتصاددان‌ها بیشتر از بقیه استفاده می‌کنند؛ دیگری تقاضاست. این دو کلمه موتورهای محرکه دوقلوی اقتصاد بازار هستند. عرضه یعنی مقدار کالا و خدماتی که با هر قیمتی موجود است. قانون عرضه این است که اگر همه چیز ثابت باقی بماند، کمیت عرضه‌شده با افزایش قیمت افزایش می‌یابد. در نهایت، مقدار واقعی عرضه‌شده از طریق قیمت بازار تعیین می‌شود. این قیمت بازار هم وابسته به مقدار تقاضا و خواست عرضه‌کننده‌ها به تولید است. این که عرضه‌کننده‌ها چه می‌خواهند عرضه کنند، وابسته به چند چیز است:

■ هزینه عوامل تولید

■ فن‌آوری

■ قیمت دیگر کالاها و خدمات (که اگر به اندازه کافی بالا باشد، شاید عرضه‌کننده را وسوسه کند برای تولید آن‌ها اقدام کند)

■ توانایی عرضه‌کننده برای پیش‌بینی دقیق عرضه و برنامه‌ریزی تولید برای استفاده بهینه از فرصت.

عرضه مشترک^۶

بعضی از محصولات یا فرایندهای تولیدی بیش از یک کاربرد دارند. برای مثال، گاوها هم می‌توانند شیر تولید کنند و هم گوشت. اگر کشاورزان تعداد گاوهابی را که دارند، در واکنش به افزایش تقاضای شیر، بالا ببرند، اندکی

5. Supply

6. Joint Supply

بعد به احتمال زیاد عرضه گوشت را هم بالا می‌برند و باعث می‌شوند قیمت محصولات گوشتی افت کند.

عقلانیت^۱

مراجعه شود به انسان اقتصادی.

علامت‌دهی^۲

راه‌حلی برای یکی از بزرگ‌ترین منابع نارسایی بازار یعنی اطلاعات نامتقارن. معمولاً بزرگ‌ترین مشکل فروشندگان این است که چگونه خریداران را قانع کنند آنچه را می‌فروشند، واقعاً همان قدر خوب است که می‌گویند. این مشکل در مواقعی ظهور می‌کند که خریدار کیفیت چیزی را که فروخته می‌شود، نتواند به راحتی مشاهده کند، و به همین دلیل بترسد که فروشنده سرش کلاه بگذارد. در چنین مواقعی، یک راه‌حل ممکن این است که فروشنده‌ها کاری کنند که نشان دهد حرفشان درباره کیفیت کالا جدی است. این «کاری کردن» همان چیزی است که اقتصاددان‌ها به آن علامت‌دهی می‌گویند.

به احتمال زیاد، ارزش رفتن به یک دانشگاه معتبر بیشتر به این انگیزه است که به کارفرماهای بالقوه شما در آینده علامتی درباره توانایی‌های شما می‌دهد، و نه لزوماً آنچه به عنوان دانشجو فرا می‌گیرید. این واقعیت که یک بنگاه حاضر است پول هنگفتی را هزینه تبلیغ محصولش کند، بیشتر از هر اطلاعاتی در پیام تبلیغاتی، درباره محصول با

1. Rationality
2. Signaling

ما حرف می‌زند. علامت‌ها برای مفید بودن باید بیش از سودی که به فرد دروغ‌گویی که از آن‌ها برای رساندن پیام اشتباه بهره می‌گیرند، برای آن‌ها هزینه داشته باشد.

علم اقتصاد^۳

به گفته توماس کارلایل^۴، نویسنده اسکاتلندی قرن نوزدهم، «علم ملال آور»^۵. به شیوه‌های مختلفی توصیف شده که برخی از آن‌ها چالوسانه هستند. مختصرترین و خنثی‌ترین تعریف: مطالعه این که جامعه چطور از منابع محدود خود [برای نیازهای نامحدودش] بهره می‌گیرد.

عمر^۶

عمر انسان قابل قیمت‌گذاری نیست. اما این واقعیت جلوی اقتصاددان‌ها را برای ارزش‌گذاری اقتصادی روی آن نگرفته است. یکی از انگیزه‌های این کار کمک به بنگاه‌ها و سیاست‌گذاران به منظور گرفتن تصمیم‌هایی بهتر درباره میزان هزینه لازم برای اقدامات ایمنی پرهزینه‌ای است که به منظور مقابله با کاهش مرگ و میر طراحی می‌شوند. انگیزه دیگر، کمک به بیمه‌کننده‌ها و قضات دادگاه است که بدانند در صورت وقوع یک سانحه مرگ‌بار چه مقدار غرامت باید پرداخت شود.

یکی از راه‌های ارزش‌گذاری عمر، محاسبه سرمایه انسانی از طریق تخمین زدن میزان درآمد یک انسان تا سن پیری است. این محاسبه باعث

3. Economics
4. Thomas Carlyle
5. Dismal science
6. Life

می‌شود به قربانیان یک سانحه یکسان، مبالغ متفاوتی پرداخت شود. پس از سقوط یک هواپیما، احتمالاً پول بیشتری نصیب خانواده مسافران فرست کلاس (قسمت درجه یک) می‌شود، به نسبت کسی که در بخش اکونومی هواپیما به سفر می‌رفت. البته شاید این عادلانه به نظر نرسد. استفاده از این روش برای تعیین کردن هزینه‌ای که باید برای اقدامات ایمنی صورت بگیرد هم ناعادلانه است؛ زیرا احتمالاً هزینه بیشتری برای جلوگیری از مرگ یک بانک‌دار که در زمینه سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کند، در مقایسه با یک معلم یا کارگر معدن زغال‌سنگ خرج می‌شود. با این منطق هزینه ایمنی جوانان هم بیشتر می‌شود و بی‌احتیاطی برای زندگی افراد بازنشسته افزایش می‌یابد.

رویکرد دیگر هم تحلیل خطرهایی است که افراد به شکلی داوطلبانه حاضر به پذیرفتن آن‌ها هستند. میزان پذیرش این خطرها نشان می‌دهد آن افراد باید چه مبلغی دریافت کنند. با این رویکرد تفاوت دستمزد مشاغلی که خطر مرگ بالایی دارند، با مشاغل کم‌خطر روشن می‌شود. اگر هزینه‌های تحصیلات، کسب تجربه و غیره هم در نظر بگیریم، می‌توانیم تخمین بزنیم خود مردم چه ارزشی برای عمر خود قائل هستند. در کشورهای صنعتی، بیشتر مطالعاتی که از این روش استفاده می‌کنند، به ارزشی در حدود پنج تا ۱۰ میلیون دلار می‌رسد.

عملیات بازار باز^۱

خرید و فروش اوراق بهادار در بازارهای باز از سوی بانک‌های مرکزی به عنوان راهی برای کنترل نرخ بهره یا رشد عرضه پول. بانک‌های مرکزی با

1. Open Market Operations

فروختن اوراق بهادار، سیاست‌گذاران می‌توانند پول اضافی را جمع کنند. خریدن اوراق بهادار هم عرضه پول را افزایش می‌دهد. اوراق بهادار معامله‌شده در بانک مرکزی عمدتاً اوراق قرضه دولتی و برات خزانه‌داری هستند؛ گرچه این بانک‌ها بعضی اوقات اوراق تجاری را هم خرید و فروش می‌کنند.

عوامل تولید^۲

مواد اولیه فعالیت اقتصادی: زمین، نیروی کار، سرمایه و تشکیلات اقتصادی.

غ

غیر انتفاعی

مراجعة شود به ان جی ا.

ف

فراپورس^۲

درباره دارو، آن‌هایی را می‌گویند که می‌توان بدون داشتن نسخه پزشک خریداری کرد.^۳ در مورد اوراق بهادار مالی، آن دسته‌ای را می‌گویند که از طریق یک معامله‌گر خصوصی یا بانک خرید و فروش می‌شود، نه در یک بازار مبادله مالی.

فرار سرمایه^۴

وقتی سرمایه به سرعت از کشور خارج می‌شود؛ معمولاً به این دلیل است که سرمایه‌گذاران با وقوع یک رویداد، اطمینان و اعتماد خود را به اقتصاد از دست داده‌اند. (اگر بخواهیم کمی سخت‌گیرانه بگوئیم، مشکل خروج حجم زیادی پول نیست، بلکه مشکل اصلی پایین آمدن ناگهانی ارزیابی سرمایه‌گذاران از دارایی‌های یک کشور است.) این مسأله به طور ویژه زمانی

2. Over The Counter

۳. بد نیست بدانیم که این عبارت انگلیسی اگر درباره دارو استفاده شود، به معنای «داروی بدون نسخه» است و در صورت استفاده برای بازار مالی به معنای فراپورس. ویراستار فارسی

4. Capital flight

نگران کننده می شود که فرار سرمایه متعلق به شهروندان همان کشور باشد، و عموماً مرتبط با کاهش نرخ ارزِ کشوری است که سرمایه از آن می‌گریزد.^۱

فرار مالیاتی^۲

پرداخت مبلغ کمتری از مالیات نسبت به آنچه به لحاظ قانونی موظف به پرداخت آن هستید. برعکس اجتناب از مالیات. شاید خط باریکی بین این دو وجود داشته باشد، اما همان طور که دنیس هیلی^۳، صدراعظم پیشین بریتانیا، زمانی گفت: «تفاوت بین اجتناب از مالیات و فرار مالیاتی به ضخامت دیوار زندان است.»

فرایند تصادفی^۴

فرایندی که رفتاری تصادفی از خود نشان بدهد. برای مثال، حرکت براونی^۵، که معمولاً برای توصیف تغییر در قیمت سهام در یک بازار کارآمد استفاده می‌شود، فرایندی تصادفی است.

فرض صفر^۶

گزاره‌ای که باید آزموده شود. در علم اقتصاد، اقتصاددان‌ها عمدتاً با یک

۱. این یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کشورهایمانند ایران است که موجب شده تا کسب صدها میلیارد دلار درآمد نفتی، به تشکیل ثروت قابل اعتنائی نینجامیده و در عوض کشورهایمانند ایالات متحده و کانادا را آباد کرده است. برخی برآوردها، حجم فرار سرمایه مالی از ایران طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۹ را بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار می‌دانند. ویراستار فارسی

2. Tax Evasion
3. Denis Healey
4. Stochastic Process
5. Brownian Motion

۶. Null Hypothesis: با معنای تحت‌اللفظی اش، «فرض پوچ»، هم شناخته می‌شود. ویراستار فارسی

فرض صفر آغاز می‌کنند که مطابق آن یک متغیر مشخص برابر با یک عدد مشخص است، سپس با پردازش داده‌های خود و با توجه به قوانین معنادار آماری، سعی می‌کنند آن را اثبات یا رد کنند. فرض صفر معمولاً برای معکوس کردن باور آزمایش‌کننده استفاده می‌شود و به این منظور به کار می‌رود که داده‌ها آن باور را دچار تناقض کند.

فرضیه بازار کارآمد^۷

نمی‌توانید بازار را شکست دهید. فرضیه بازار کارآمد می‌گوید قیمت یک دارایی مالی، تمامی اطلاعات در دسترس را بازتاب و فقط به اخبار نامنتظره واکنش نشان می‌دهد. به این ترتیب، قیمت‌ها همواره به عنوان برآوردهای بهینه ارزش حقیقی سرمایه‌گذاری در نظر گرفته می‌شود. برای سرمایه‌گذاران غیرممکن است تحرکات قیمت را پیش‌بینی کنند (حرکات قیمت آتی احتمالاً به دنبال سیر تصادفی ایجاد می‌شود). پس یک سرمایه‌گذار به طور متوسط بعید است بازار را شکست دهد. این باور، نظریه قیمت‌گذاری آربیتراژ، مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مفهوم بتا را در خودش دارد.^۸ این نظریه در میان اقتصاددان‌های مالی در فاصله سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، منتقدان کمی داشت؛ اما بعد از آن و از زمان سقوط ۲۰۰۸ مورد انتقادهای بسیاری قرار گرفت؛ چراکه برای بسیاری از مردم ثابت شده بود بازار می‌تواند چقدر ناکارآمد باشد. این حقیقت که قیمت‌های مالی بیش از آن نوسان داشتند که بتوان با اطلاعات جدید آن‌ها را توجیه کرد و همچنین حباب‌های مالی که گاهی شکل می‌گرفتند، باعث شدند

7. Efficient market hypothesis

۸. آربیتراژ به خرید و فروش هم‌زمان یا تقریباً هم‌زمان یک دارایی برای استفاده از تفاوت قیمت گفته می‌شود. این اتفاق عمدتاً به علت نقص اطلاعات خریدار یا فروشنده و استفاده یا سواستفاده آربیتراژ‌کننده ممکن می‌شود. ویراستار فارسی

اقتصاددان‌ها این نظریه را زیر سؤال ببرند. اقتصاد رفتاری یکی از اصلی‌ترین منابع کارایی بازار را به چالش کشیده بود، یعنی این ایده که همه سرمایه‌گذاران کاملاً عقلانی عمل می‌کنند. برخی اقتصاددان‌ها به این نکته اشاره کرده‌اند که جمع‌آوری اطلاعات هزینه‌بر است و در نتیجه بعید است همه اطلاعات در دسترس، در قیمت‌ها بازتاب پیدا کند. برخی دیگر هم به این نکته اشاره کرده‌اند که آریترای می‌تواند هزینه‌بر شود و در نتیجه احتمال پیش‌بینی قیمت از روی قیمت‌های پایه بسیار پایین می‌آید. فرضیه بازار کارآمد اکنون یکی از بحث‌برانگیزترین طرح‌های اقتصادی است که درباره آن پژوهش‌های بسیاری شده؛ اما هنوز اقتصاددان‌ها به اجماع نرسیده‌اند که کدام بازار کارآمد است.

فرضیه چرخه عمر^۱

تلاشی برای توضیح روشی که مردم طبق آن درآمد خود را بین خرج و پس‌انداز تقسیم و چگونه پول قرض می‌کنند. خرج یک انسان معمولی طی دوره عمرش تغییر بسیار کمتری نسبت به میزان درآمدش می‌کند و علت این هم «هموار شدن مصرف» است.^۲ جوانان به طور میانگین درآمد کم اما خرج بالایی دارند، که شامل سرمایه‌گذاری در تحصیلات، آموزش، تشکیل خانواده، خرید خانه و غیره می‌شود؛ به همین علت پس‌انداز نمی‌کنند و قرض هم می‌گیرند. افراد با بالا رفتن سن، درآمدشان به طور کلی افزایش می‌یابد، وام‌های خود را پرداخت می‌کنند، فرزندانشان سراغ زندگی خود می‌روند و آن‌ها هم برای بازنشستگی آماده می‌شوند، بنابراین

1. Life-Cycle hypothesis

۲. منظور این است که نوسان هزینه‌ها کمتر از درآمد‌هاست و مقاومت هزینه در برابر نوسان درآمد بیشتر است. ویراستار فارسی

به سرعت پس انداز و سرمایه‌گذاری خود را افزایش می‌دهند. در دوران بازنشستگی هم درآمدشان عمدتاً ناشی از مزایای دولتی، پس انداز و سرمایه‌گذاری‌هایی است که در دوران شاغل بودن خود انجام داده‌اند. فرض بر این است که از این دوره به بعد، آن‌ها بخش عمده یا تمام درآمدشان را خرج کرده و با فروش دارایی‌هایی که دارند، عمدتاً بیش از درآمدشان خرج می‌کنند.

این فرضیه به طور گسترده‌ای از سوی داده‌های مختلف حمایت می‌شود، مثلاً برخی از اقتصاددان‌ها می‌گویند جوانان کمتر از آن‌چه باید، برای مثلاً تحصیلات هزینه می‌کنند؛ زیرا وام‌دهندگان تمایلی به ارائه اعتبار به آن‌ها ندارند. یک معمای پیچیده این است که مردم عمدتاً دارایی‌های مهمی هنگام مرگ دارند. بعضی از اقتصاددان‌ها می‌گویند این پدیده به علت آن است که آن دسته از افراد می‌خواهند میراث سخاوتمندانه‌ای برای بستگان خود به جای بگذارند. بعضی هم می‌گویند مردم بیش از حد نسبت به طول عمر خود خوش بین هستند. (مراجعه شود به فرضیه درآمد دائم و فرضیه درآمد نسبی.)

فرضیه درآمد دائم^۳

مردم طی زندگی مخارج خود را بایک‌نواختی بیشتری نسبت به درآمدشان توزیع می‌کنند. فرضیه درآمد دائم، که از سوی میلتون فریدمن پیشنهاد شد، عنوان می‌کند که تصمیم‌های مربوط به مخارج یک فرد تحت تأثیر مبلغی است که خودشان فکر می‌کنند طی زندگی درآمد متوسطشان (که تحت عنوان دائمی هم شناخته می‌شود) خواهد بود. رشد ناگهانی درآمد

کوتاه‌مدت منجر به رشدی همان‌قدر سریع در مصرف کوتاه‌مدت نمی‌شود. اگر کسی ناگهان پول زیادی، مثلاً از برنده شدن بلیت بخت‌آزمایی، گیرش بیاید، چه؟ فرضیه درآمد دائم می‌گوید مردم بخش عمده هر نوع درآمد ناگهانی را پس‌انداز می‌کنند. واقعیت ممکن است اندکی متفاوت باشد. (مراجعه شود به فرضیه چرخه عمر).^۱

فرضیه درآمد نسبی^۲

مردم بیشتر به رفاه نسبی خود اهمیت می‌دهند تا رفاه مطلق؛ مانند کسی که افزایش حقوق ۱۰۰ دلار خود را در حالی ترجیح می‌دهد که همکارش ۵۰ دلار افزایش حقوق پیدا کند، به جای این که هر دوی آنها ۲۰۰ دلار افزایش حقوق داشته باشند. مردم فقیر معمولاً حجم بیشتری از درآمد خود را نسبت به ثروتمندان مصرف می‌کنند؛ زیرا می‌خواهند اختلاف سطح مصرف خود را کاهش دهند. فرضیه درآمد نسبی، که جیمز دوزنبری^۳ طرح کرد، می‌گوید مصرف خانوار تا حدی وابسته به درآمد نسبی آن خانوار نسبت به دیگر خانواده‌هاست. برعکس فرضیه درآمد دائم.^۴

۱. فرض بسیار مهم فریدمن این بود که مردم معمولاً براساس انتظار خود از تغییرات درآمدی‌شان در «آینده» مصرف خود را تنظیم می‌کنند و نه الزاماً از درآمدهای فعلی‌شان. بنابراین تصویر رکود در آینده مصرف را کاهش می‌دهد و تصویر آنها از رونق آتی، به افزایش مصرف آنها می‌انجامد. ویراستار فارسی

2. Relative Income Hypothesis

3. James Duesenberry

۴. مشابه این که، کسی را گفته‌اند «هر آرزویی از تو را برآورده می‌کنیم، به شرط آنکه به همسایه‌ات دو برابر آن را بدهیم». پاسخ داد: «پس یک چشمم را کور کنید». ویراستار فارسی

فروختن اوراق بهاداری مانند سهام، که در حال حاضر مالک آن نیستید به این امید که وقت تحویل به مالک جدیدش دچار افت قیمت شود. اگر قیمت افت کند، می‌توانید برگه بهادار را با قیمتی پایین‌تر بخرید و به کسی که به او فروخته‌اید، تحویل دهید و سودی به جیب بزنید. خطر این معامله این است که قیمت بالا برود و شما زیان کنید. بعضی وقت‌ها سرمایه‌گذاری یک برگه بهادار را قرض می‌کند تا بتواند آن را به این روش بفروشد. وقتی سرمایه‌گذار برگه‌ای را بدون قرض کردن بفروشد، به آن فروش استقراضی عریان می‌گویند.

فروش استقراضی می‌تواند مناقشه‌برانگیز باشد، و فروش استقراضی عریان بیشتر چنین است. در ماه‌های پیش از سقوط مالی ۲۰۰۸، بانک‌ها فروشندگان استقراضی را بابت بدتر کردن اوضاع متهم کردند. بعضی از صندوق‌های سرمایه‌گذاری، مانند آن صندوقی که جان پالسن^۶ مدیریت می‌کرد، میلیاردها دلار از فروش استقراضی خود کسب کردند؛ زمانی که لمن برادرز شکست خورد و سهام دیگر بانک‌ها سقوط کرد. برای مدتی، مقررات‌گذاران در اقتصادهای پیشرفته، فروش استقراضی سهام بعضی از بنگاه‌های مالی را ممنوع کردند. منتقدان این ممنوعیت می‌گفتند فروش استقراضی باعث می‌شود نقدشوندگی بازار بیشتر شود و ممنوعیت آن با پایین آوردن نقدشوندگی، در دورانی که تنگنای اعتباری، ارزش خاصی به نقدشوندگی داده، وضعیت را بدتر می‌کند.^۷

5. Shorting

6. John Paulson

۷. پیداست که این فروش استقراضی، اگر با اطلاع از آینده باشد کلاهبرداری است و اگر نه، قماربازی. ویراستار فارسی

فریدمن، میلتون^۱

محبوب و منفور، و شاید اثرگذارترین اقتصاددان در نسل خودش. او در سال ۱۹۷۶ برنده جایزه نوبل اقتصاد شد؛ یکی از چندین اقتصاددان مکتب شیکاگو که این افتخار را کسب کرد. فریدمن که در سال ۲۰۰۶ در ۹۴ سالگی درگذشت، با موفقیت‌هایش در مطالعات مصرف، تاریخ و نظریه پولی نشان دادن پیچیدگی سیاست‌های ایجاد ثبات اقتصادی شناخته می‌شود.

فریدمن به عنوان یکی از طرفداران پروپاقرص بازارهای آزاد، در دوران تسلط سیاست‌های کینزی، از پول‌گرایی می‌گفت. آثار او به شکلی نامعمول در دسترس است. او می‌گفت اگر فدرال رزرو عرضه پول را با نرخ ثابت افزایش می‌داد، مشکلات تورم و بیکاری در کوتاه‌مدت حل می‌شد.

فریدمن همانند آدام اسمیت و فردریش فون هایک که الهام‌بخش او بودند، بازار آزاد را می‌ستود، نه فقط به خاطر کارایی اقتصادی آن، بلکه به خاطر قدرت‌های اخلاقی‌اش. او آزادی-اقتصادی، سیاسی و مدنی-را به خودی خود هدف می‌دید نه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. این همان چیزی است که به زندگی ارزش می‌دهد. او می‌گفت زندگی آزادانه در کشوری با استانداردهای پایین را به زندگی در کشوری با رژیم‌های بسته ترجیح می‌دهد. البته این احتمال که کشوری آزاد فقیرتر از کشوری بسته باشد، در نظرش ناممکن می‌نمود. او می‌گفت برتری اقتصادی و اخلاقی بازار آزاد «اکنون ثابت شده است».

1. Friedman, Milton

او مدتی هم مشاور ریچارد نیکسون^۲ بود؛ اما وقتی رئیس‌جمهوری برخلاف روح بازار، از او خواست با دستور به رئیس‌فدرال رزرو، عرضه پول را به شدت افزایش دهد، از او ناامید شد. سیاست‌های اقتصادی مارگارت تاچر^۳ و ژنرال پینوشه^۴ در دهه ۱۹۸۰ میلادی، الهام‌گرفته و مورد حمایت فریدمن بود. البته در سال ۲۰۰۳، او اقرار کرد یکی از آن سیاست‌ها، یعنی هدف‌گیری عرضه پول «موفقیت‌آمیز نبود» و تردید داشت که «اگر امروز بود، باز هم همان کار را می‌کردم».

فساد در تنظیم مقررات^۵

وقتی نگرهبان تبدیل به شکارچی شود، یادست کم به شکارچی کمک کند. نظریه فساد در تنظیم مقررات از سوی ریچارد پازنر^۶، اقتصاددان و وکیلی از دانشگاه شیکاگو، طرح شد که می‌گفت:

«مقررات اساساً ربطی به منافع عمومی ندارد، بلکه فرایندی است که طی آن گروه‌های ذی‌نفع به دنبال سود منافع خصوصی خودشان هستند... آژانس‌های مقررات‌گذار به مرور زمان تحت سلطه صنایعی قرار می‌گیرند که برای آن مقررات وضع می‌کنند.»^۷

بیشتر اقتصاددان‌ها این قدر بدبین نیستند و می‌گویند مقررات عمدتاً اثری مثبت دارد؛ اما همیشه این خطرات که از سوی بنگاه‌هایی که برایشان مقررات وضع کرده‌اند، به فساد کشیده شوند.

۲. Richard Nixon: رئیس‌جمهوری آمریکا در فاصله سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴

3. Margaret Thatcher
4. General Pinochet
5. Regulatory Capture
6. Richard Posner

۷. دست‌کم در ایران که به‌نظر می‌رسد اینگونه است. ویراستار فارسی

فساد بودن فقط برای روح بد نیست، بلکه به اقتصاد هم آسیب می‌رساند. یافته‌های پژوهش‌گران نشان می‌دهد در کشورهای فاسد، میزان کمی از تولید ناخالص داخلی صرف سرمایه‌گذاری می‌شود و نرخ رشد اقتصادی آن‌ها نیز پایین‌تر است. کشورهای فاسد نسبت به کشورهای پاک، کمتر در آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ یعنی در بخشی از اقتصاد که منافع اقتصادی بالا و رشوه کمی دارد. در نتیجه آن‌ها سرمایه‌انسانی خود را محدود می‌کنند. آن‌ها هم‌چنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کمتری جذب می‌کنند.

چیزی به اسم فساد خوب وجود ندارد؛ اما برخی از انواع فساد آسیب کمتری نسبت به انواع دیگر آن دارند. برخی اقتصاددان‌ها به شباهت‌های میان رشوه و پرداخت مالیات یا خرید مجوز برای کار اشاره می‌کنند. آسیب‌های فساد پیش‌بینی‌پذیر برای اقتصاد - وقتی رشوه‌دهنده می‌داند چه چیزی بپردازد و اطمینان دارد آن‌چه را که بابت آن پرداخته، دریافت می‌کند - نسبت به شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر بسیار کمتر است.

نبودن فساد، منافع اقتصادی بسیاری دارد؛ از این طریق که با توسعه نهادهایی را به همراه دارد که بازار را برای عملکردی با حداکثر بهره‌وری توانمند می‌کند. در بسیاری از کشورهای فاسد جهان، تمایز میان بهره خصوصی و وظیفه دولتی هنوز ناآشناست.^۲ کشورهای غیر فاسد که در امور عمومی به جای قاعده به دنبال استثنا رفته‌اند، به ظهور نهادهایی مثل دادگاه مستقل، مطبوعات آزاد و خدمات مدنی کمک کرده‌اند. آن‌ها

1. Corruption

۲. مثلاً در ایران، اغلب دستگاه‌های دولتی و بخش عمومی، برخی وظایف حکومتی خود را به شرکت‌های تعاونی کارکنان یا صندوق‌های بازنشستگی خودشان «خصوصی‌سازی» کرده‌اند. ویراستار فارسی

به ویژه اقتصادی را شکل داده‌اند که بنگاه‌ها در آن برای مشتری و سرمایه، با هم رقابت می‌کنند.

فعالیت برون‌مرزی^۳

مراجعه شود به برون‌سپاری.

فقر^۴

فقیر بودن، البته وابسته به این است که آن را چگونه تعریف کنید. یک رویکرد، استفاده از سنجه‌های مطلق است. برای مثال، نرخ فقر ارجاع به تعداد خانوارهایی دارد که درآمدشان کمتر از سه برابر هزینه یک رژیم غذایی مکفی لازم است. (گرچه منظور ما از مکفی هم طی زمان تغییر می‌کند.) رویکرد دیگر هم اندازه‌گیری فقر نسبی است. برای مثال، تعداد افراد فقیر را می‌توان به شکل خانوارهایی تعریف کرد که درآمدشان مثلاً کمتر از نصف درآمد متوسط خانوار است. یا خط فقر (نسبی) را می‌توان به عنوان سطحی از درآمد تعریف کرد، که برای مثال ۱۰ درصد فقیرترین خانوارها پایین‌تر از آن حضور دارند. در هر مورد، حد فاصل بین فقر و غیرفقر اختیاری است.

با ثروتمندتر شدن کشورها، تعداد افرادی که در فقر مطلق به سر می‌برند، معمولاً کاهش پیدا می‌کند. این روند درباره فقر نسبی صادق نیست. روش تعریف فقر نسبی به این معناست که همیشه احتمال شناسایی خانوارهای فقیر وجود دارد. یک کشور هر چقدر هم که ثروتمند شود،

3. Offshoring

4. Poverty

همواره حداقل ۱۰ درصد از جمعیت آن فقیرتر از بقیه هستند، حتی اگر در کاخ زندگی کنند و خاویار بخورند. (چون در کاخ‌هایی کوچک‌تر از باقی ۹۰ درصد خانوارها زندگی می‌کنند و خاویار کمتری می‌خورند.)

روبای نصف کردن تعداد افرادی که در فقر شدید زندگی می‌کنند، یکی از موفق‌ترین اهداف توسعه‌ای هزاره^۱ سازمان ملل برای سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ بود. از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۵، تعداد افرادی که با درآمد روزانه کمتر از ۱/۲۵ دلار زندگی می‌کردند، از ۱/۷۵ میلیارد نفر به ۸۳۶ میلیون رسید. بخش عمده این پیشرفت ناشی از افزایش درآمد در چین بود، که به خاطر صنعتی‌سازی سریع این کشور رخ داد. کاهش بیشتر فقر شدید، بخشی از اهداف جهانی جدیدی است که در سال ۲۰۱۵ اعلام شد.

درآمد لزوماً بهترین سنجه فقر نیست. آمارتیا سن^۲، برنده جایزه نوبل اقتصاد، سنجه‌ای را برای «فقر چندبعدی»^۳ توسعه داد که بیان‌گر مشکلات متعددی است که مردم ممکن است هم‌زمان با کمبود پول با آن‌ها مواجه باشند. این مشکلات شامل وضعیت سلامت بد، سرپناه ناامن و کمبود تحصیلات است. سنجه فقر چندبعدی از ۱۰ شاخص استفاده می‌کند؛ اگر مردم در حداقل یک‌سوم آن‌ها مشکل داشته باشند، فقیر چندبعدی به حساب می‌آیند. با این سنجه، تعداد افرادی که در فقر شدید زندگی می‌کنند، تقریباً دو برابر حالتی است که فقط با اندازه‌گیری درآمد به دست می‌آید.

1. Millennium Development Goals
 2. Amartya Sen
 3. Multi-Dimensional Poverty

ق

قاعده تیلور^۴

قاعده‌ای سرانگشتی برای سیاست پولی، که در آن بانک مرکزی باید چقدر نرخ بهره را در واکنش به واگرایی تولید ناخالص داخلی واقعی از تولید ناخالص داخلی بالقوه، و تورم واقعی از تورم هدف، تغییر دهد. این قاعده در ساده‌ترین حالتش، نرخ بهره نسبتاً بالایی را در زمانی پیشنهاد می‌دهد که تورم بیشتر از هدف، یا اشتغال بیشتر از سطح اشتغال کامل است (مراجعه شود به نایرو) و نرخ بهره نسبتاً پایین برای زمانی که تورم پایین‌تر از هدف و اشتغال کمتر از حالت کامل است. این قاعده برای نخستین بار از سوی اقتصاددانی به نام جان تیلور^۵، در سال ۱۹۹۳ پیشنهاد شد.

قاعده طلایی^۶

یک دولت نباید وام بگیرد، مگر این که بخواهد در امری سرمایه‌گذاری کند، یعنی نباید از آن وام برای تأمین بودجه مخارج جاری بهره بگیرد. این قاعده بحث‌برانگیز قطعاً رویکردی محتاطانه به سیاست مالی است؛ با این شرط که

4. Taylor Rule
5. John Taylor
6. Golden rule

دولت‌ها مثل سرمایه‌گذاری، صادقانه مخارج خود را بگویند. برای مثال دولت‌ها می‌گویند در امور مناسب و کارآمد سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این دولت‌ها هم چنین مراقب هستند جانشینی با سرمایه‌گذاری‌های اولویت‌دار بخش خصوصی صورت نگیرد. اما اختیارات دیگری هم در سیاست‌های پولی وجود دارد که می‌تواند معنادار باشد. برای مثال، مراجعه شود به بودجه متوازن.^۱

قانون انگل^۲

مردم معمولاً با افزایش درآمد، بخش کمتری از آن را صرف مواد غذایی می‌کنند. ارنست انگل^۳، آماردان روسی، برای نخستین بار در سال ۱۸۷۵ این مشاهدات را ثبت کرد. علت آن هم این است که مواد غذایی در زمره نیازهای ضروری هستند که مردم به هر حال باید آن را خریداری کنند. هر چه مردم پول‌دارتر می‌شوند، می‌توانند غذاهای باکیفیت‌تری تهیه کنند، در نتیجه مخارج آن‌ها برای مواد غذایی افزایش پیدا می‌کند، اما آن‌ها هم چنین توانایی تهیه دیگر کالاها مثل کالاهای تجملی را نیز که فراتر از بودجه افراد فقیر است، پیدا می‌کنند. به این ترتیب، سهم مواد غذایی در مجموع مخارج، با رشد درآمد، کاهش پیدا می‌کند.^۴

قانون اوکان^۵

توصیف اتفاقی که برای بیکاری می‌افتد، وقتی که نرخ رشد تولید

۱. مرز بین هزینه‌های جاری و عمرانی هم چندان شفاف و روشن نیست. ویراستار فارسی

2. Engel's Law

3. Ernst Engel

۴. طبق قانون انگل، تغییرات مصرف مواد غذایی به همان شدت و سرعت و اندازه تغییرات درآمد نیست. مثلاً با دوبرابر یا نصف شدن درآمد، مصرف غذا دو برابر یا نصف نمی‌شود، از همین روست که تورم مواد غذایی به مراتب فشار بیشتری بر فقیران وارد می‌کند تا ثروتمندان؛ زیرا فقرا سهم بیشتری از درآمد خود را صرف خرید غذا می‌کنند. ویراستار فارسی

5. Okun's Law

ناخالص داخلی تغییر می‌کند. این قانون مبتنی بر پژوهش‌های تجربی آرتور اوکان^۶ است. طبق این قانون اگر تولید ناخالص داخلی سالانه سه درصد رشد کند، نرخ بیکاری تغییری نخواهد کرد؛ اگر سریع‌تر رشد کند، نرخ بیکاری به اندازه نصف مقدار رشد اقتصادی بیش از سه درصد، کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی اگر تولید ناخالص داخلی پنج درصد رشد کند، نرخ بیکاری به اندازه یک واحد درصد کاهش پیدا می‌کند. به همین شکل، اگر مثلاً، تولید ناخالص داخلی دو درصد رشد کند، نیم واحد درصد به نرخ بیکاری اضافه می‌شود.

این رابطه وحی منزل نیست؛ زیرا بیان‌گر عملکرد اقتصاد آمریکا در دوره‌ای است که اوکان مطالعه کرده است. با این حال، در بسیاری از اقتصادها قانون اوکان به عنوان قاعده سرانگشتی معقولی برای تخمین تأثیر احتمالی تغییر تولید بر مشاغل استفاده می‌شود.

قانون داد-فرانک^۷

تنها مقررات اصلاحی بزرگی که از سقوط ۲۰۰۸ و وقایع پس از آن، حاصل شد. قانون اصلاح وال استریت و حفاظت مصرف‌کننده^۸ که اوپاما^۹ در ژوئیه ۲۰۱۰ تصویب کرد، با نام دو مردی شناخته می‌شود که آن را به کنگره بردند؛ یعنی سناتور کمیته بانک‌داری، کریس داد^{۱۰} و نماینده کمیته خدمات مالی مجلس نمایندگان، بارنی فرانک^{۱۱}. این قانون ۸۴۸ صفحه‌ای یکی از مهم‌ترین مقررات مالی در ایالات متحده بعد از قوانینی بود که در

6. Arthur Okun

7. Dodd-Frank Act

8. Wall street Reform and Consumer Protection Act

9. Obama

10. Chris Dodd

11. Barney Frank

طول رکود بزرگ مالی معرفی شده بود و شامل ایجاد کمیسیون فروش و معاوضه اوراق بهادار می‌شد که بانک‌داری سرمایه‌گذاری را از بانک‌داری عمده جدا می‌کرد. اثرات قانون داد-فرانک فراتر از مرزهای کشور احساس می‌شد؛ زیرا در فرایند جهانی‌سازی نقش ایالات متحده در نظام مالی جهانی بسیار با اهمیت بود.

مهم‌ترین مؤلفه‌های قانون داد-فرانک از این قرار است:

- مقررات‌گذاری ویژه برای مهم‌ترین و نظام‌مندترین مؤسسه‌های مالی که تصور می‌شد بزرگ‌تر از آن هستند که سقوط کنند.
- بنگاه‌های مالی ملزم به داشتن «وصیت‌نامه‌هایی» شدند که در آن‌ها «ترتیب نقد شدنشان» در صورت لزوم آمده است.
- بنگاه‌های مالی ملزم به آزمون خود برای شرایط پرتنش هستند تا اطمینان حاصل شود ترازنامه کافی برای نجات از سقوط مالی مثل سقوط ۲۰۰۸ یا از آن بدتر را دارند.
- قانون ولکر^۱ که هدف از آن حفظ بخشی از جدایی اجباری بانک‌داری عمده و بانک‌داری سرمایه‌گذاری و دیگر فعالیت‌های پرخطر است.
- ایجاد آژانس‌های تنظیم مقررات، مانند دفتر حمایت از مصرف‌کننده^۲ که مأموریت آن اطمینان از متناسب بودن محصولات مالی با خواست مشتریان است، و همچنین اطمینان از این که مصرف‌کنندگان اطلاعات کافی برای ارزیابی دقیق این محصولات را دارند.
- منتقدان می‌گویند این قانون بسیار طولانی است و شفافیت ندارد. تا سال‌ها برخی از مفاد کلیدی آن اجرا نمی‌شد، و اسناد شفافیت وجود نداشت که ثابت کند این نظام مالی بهتر از گذشته است. شاید این قانون به علت

1. Volcker Rule

2. Consumer Financial Protection Bureau

فشارهای دولت بر کنگره برای اقدام بعد از سقوط ۲۰۰۸، کمی عجولانه و بدون تحلیل کافی به تصویب شد.

قانون سی^۳

عرضه تقاضای خودش را ایجاد می‌کند. این استدلال اقتصاددان فرانسوی، ژان باپتیست سی^۴، و بسیاری از اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک پس از او بود. کینز مخالف سی بود و می‌گفت اگر تقاضای کافی برای رسیدن به اشتغال کامل نداریم، باید از سیاست مالی استفاده کنیم تا تقاضا تقویت شود.^۵

قانون گرشام^۶

پول بد، خوب را از میدان بیرون می‌راند. یکی از قدیمی‌ترین قوانین در اقتصاد، به یاد سر توماس گرشام^۷، مشاور ملکه الیزابت اول^۸ انگلستان نام‌گذاری شده است. او مشاهده کرد که وقتی یک ارز، ارزش خود را از دست می‌دهد و یک ارز جایگزین برای آن معرفی می‌شود، آن ارز جدید ذخیره شده و به طور مؤثر به گردش درمی‌آید، درحالی‌که ارز قدیمی برای تراکنش‌های مالی استفاده می‌شود که بتوانند به سرعت از آن رهایی پیدا کنند.^۹

3. Say's Law

4. Jean-Baptiste Say

۵. مارکس در «گروندریسه» می‌گوید تولید نه تنها مصرف را پدید می‌آورد، بلکه انگیزه مصرف را هم خلق می‌کند. تا صد سال پیش بشر از بسیاری کالاها یا خدمات خبر نداشت؛ اکنون اغلب مردم دنیا بدون آن‌ها نمی‌توانند زندگی کنند؛ کوکاکولا، تلفن همراه، تلویزیون، ماهواره، ویراستار فارسی

6. Gresham's law

7. Sir Thomas Gresham

8. Queen Elizabeth I

۹. مانند اسکناس‌های نو و کهنه که معمولاً همگان می‌کوشند در پرداخت‌ها، از دومی استفاده کنند و اولی را نگه دارند. ویراستار فارسی

قانون و اقتصاد^۱

قوانین می‌توانند منبع مهمی برای بازده- یا عدم بازده- اقتصادی باشند. اقتصاددان‌های اولیه، مانند آدام اسمیت^۲ عمدتاً درباره تأثیر اقتصادی تصمیمات حقوقی می‌نوشتند. اما متعاقب آن، علم اقتصاد تمرکز بیشتری بر جوانب پولی و تجاری داشت. تا اینکه در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی در دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو، رشته قانون و اقتصاد را تاسیس کرد. این رشته در حال حاضر شاخه‌ای اساسی از علم اقتصاد است و تأثیرش فراتر از عمده امور آکادمیک است.

تا چندی پیش، بخش اقتصادی این رشته بیشتر متمایل به اردوگاه اقتصاد لیبرال بود و بازار آزاد را ترجیح می‌داد و ادعا می‌کرد مقررات گذاری^۳ بیشتر ضرر می‌رساند تا سود. این نوع نگاه هم‌زمان با احیای تفکر لسه‌فری رشد کرد که قهرمانانش رونالد ریگان و مارگارت تاچر بودند. تأکید این نگاه بر ارزش اقتصادی حقوق مالکیت شفاف و قابل اجراست و تضمین این که می‌توان آن‌ها را خرید یا فروخت. این دیدگاه بسیاری از سیاست‌گذاران ضدانحصار را ترغیب کرد که بر به حداکثرسازی رفاه مصرف‌کننده تمرکز کنند تا مثلاً حمایت از شرکت‌های کوچک یا مخالفت با شرکت‌های بزرگ، صرفاً به این خاطر که بزرگ هستند. این رشته وارد مسائل گسترده‌تر جامعه‌شناختی نظیر تحلیل علل اقتصادی جنایت هم شد و به این مسئله هم پرداخت که چطور می‌توان ساختاری برای انگیزه‌های حقوقی طراحی کرد تا آمار جرم و جنایت پایین بیاید. (اقتصاد نهادی را ببینید.)

1. Law and Economics

2. Adam Smith

3. Regulation

امروزه فعالان دانشگاهی این رشته با دید گسترده‌تری به این موضوع نگاه می‌کنند و دیگر مانند پیشروان قدیمی این بحث، همواره به اقتصاد لیبرال وفادار نمی‌مانند.

قدرت بازار^۴

هنگامی که یک خریدار یا فروشنده در یک بازار توانایی وارد کردن تأثیری چشم‌گیر بر کمیت یا قیمت فروش کالاها یا خدماتی که تجارت می‌شوند، دارد. اگر رقابت کامل داشته باشیم، قدرت بازار وجود ندارد؛ اما در صورت وجود انحصار در خرید، انحصار در فروش یا انحصار چندقطبی، این پدیده وجود دارد.

قرارداد آتی^۵

مراجعه شود به مشتقات.

قرارداد اثر اجتماعی^۶

نوآوری جدیدی در تأمین مالی بارویکردهای متفاوت برای حل مشکلات اجتماعی که به اسم قرارداد «پول دادن برای موفقیت» هم شناخته می‌شود. ایده این قرارداد جذب سرمایه خصوصی به منظور حل مشکلات عمیقی است که پول عمومی را تلف می‌کنند؛ مانند تکرار جرم از سوی زندانیان

4. Market Power

5. Forward contracts

6. Social-Impact Bond

آزادشده، که سالانه میلیون‌ها دلار هزینه برای دولت‌ها دارد. قرارداد اثر اجتماعی می‌تواند پولی را جذب کند تا برای گسترش سازمان‌هایی که در زمینه کاهش نرخ تکرار جرم تخصص دارند به کار رود. هر چه این سازمان‌ها پول بیشتری برای دولت صرفه‌جویی کنند، میزان بازده بیشتری برای قرارداد به سرمایه‌گذاران پرداخته می‌شود. این موضوع فراتر از مشارکت دولتی - خصوصی است که انتظار می‌رود همان خدمات دولتی را ارزان‌تر ارائه کند. قرارداد اثر اجتماعی نتایج اجتماعی بهتری در بر دارد و صرفاً هزینه‌ها را کاهش نمی‌دهد.

اولین قرارداد اثر اجتماعی جهان در سال ۲۰۱۰ در بریتانیا، با هدف پایین آوردن نرخ تکرار جرم زندانی‌ها در پیتربورو اجرا شد. تمام نتایج آن نشان می‌دهد که تکرار جرم، افتی ۸/۴ درصدی در مقایسه با موارد مشابه، داشت. از آن زمان قراردادهای اثر اجتماعی در کشورهای دیگر راه‌اندازی شده‌اند؛ شامل ایالات متحده، استرالیا و اسرائیل. این قراردادها اهدافی متفاوت داشته‌اند؛ از مشکل چاقی در جامعه گرفته تا بهبود شرایط دوران اولیه کودکی.

اقتصاددان‌ها درباره این که تأکید بر پرداخت پول به ازای عملکرد چقدر ایده بزرگی خواهد بود، اختلاف نظر دارند. منتقدان می‌گویند این ایده در نهایت منبع اولیه تأمین مالی را برای آزمایش‌های کوچک تأمین می‌کند که اگر موفق از آب درآمد، از محل مخارج دولتی سنتی گسترش پیدا می‌کند. مدافعان هم می‌گویند این ایده می‌تواند تأمین سرمایه نوآوری‌های اجتماعی را به شدت افزایش دهد و مزایای عظیمی را برای جامعه به بار آورد. امیدواریم که نظر گروه دوم صحیح باشد.

قیمت تولیدکننده^۲

مراجعه شود به قیمت کارخانه.

قیمت سایه^۳

قیمت اقتصادی حقیقی یک فعالیت؛ هزینه فرصت. قیمت سایه را می توان برای کالاها و خدماتی استفاده کرد که قیمت بازار ندارد؛ شاید مثلاً به این علت که قیمتشان از طرف دولت تعیین شده است. در قیمت گذاری سایه معمولاً از برآورد هزینه-فایده استفاده می شود که هدف آن در نظر گرفتن تمام متغیرهایی است که در یک تصمیم دخیل هستند و نه تنها آن دسته ای که قیمت بازاری دارند.

قیمت کارخانه^۴

قیمت هایی که تولیدکنندگان برای عمده فروش ها و خرده فروش ها تعیین می کنند. از آن جا که این قیمت ها دست به دست می شود تا به مصرف کننده نهایی برسد، تغییر در قیمت کارخانه که با عنوان قیمت تولیدکننده هم شناخته می شود، می تواند شاخص پیشرو برای تورم قیمت مصرف کننده هم باشد.^۵

2. Producer Price

3. Shadow Price

4. Factory price

۵. تغییرات قیمت تولیدکننده، پس از مدتی در تورم ظاهر می شود. ویراستار فارسی

قیمت مسکن^۱

وقتی به بالای سقف می‌رسد، معمولاً یک علامت هشدار است که نشان می‌دهد اقتصاد دچار تورم شدید شده است. [در اقتصادهای با تورم پایین] قیمت مسکن اغلب بعد از کاهش نرخ بهره، افزایش پیدا می‌کند که پرداخت رهن را کمتر کرده و در نتیجه به خریداران امکان می‌دهد وام بیشتری را بگیرند و پول بیشتری برای خانه جدیدشان بپردازند. شگفت‌آور است ولی اغلب افراد تورم قیمت مسکن را خبر خوبی می‌دانند، با این‌که بازنده و هم‌چنین برنده بسیاری دارد و استدلال می‌کنند که افزایش قیمت مسکن به بهبود اعتماد مصرف‌کننده کمک می‌کند و بخشی از اثر ثروت است. با افزایش قیمت مسکن، مردم احساس رفاه بیشتری داشته و در نتیجه بیشتر خرج می‌کنند. در مقابل این، باید اثر ثروت منفی هم در نظر گرفته شود. افزایش قیمت مسکن وضعیت بسیاری از افراد را بدتر می‌کند؛ مثل خریدارانی که برای نخستین بار خانه می‌خرند یا کسانی برای خرید مسکن بهتر، برنامه‌ریزی کرده‌اند. کاهش قیمت مسکن، مثل آن موردی که بعد از ترکیدن حباب مسکن در ایالات متحده پیش از سقوط مالی ۲۰۰۸ ایجاد شد، می‌تواند عواقب اقتصادی وخیمی به دنبال داشته باشد؛ اعم از مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذارانی که از خانه‌های رهنی بودجه تأمین می‌کنند و هم‌چنین برای کارآفرینان که از خانه‌های خود به عنوان وثیقه برای وام‌های مورد نیاز جهت تأمین بودجه کسب‌وکارهای تازه، بهره می‌گیرند. در واقع، ایجاد بدهی‌های بالا در حوزه مسکن یکی از عوامل سقوط ۲۰۰۸ و به دنبال آن رکود بزرگ اقتصادی بود.

تا زمانی که مردم خانه‌های خود را ابزاری برای سوداگری، و نه فقط

امکانی برای اقامت ببینند، نوسان قیمت به نظر گریزناپذیر می‌آید و می‌تواند چرخه رونق و کساد شدیدی ایجاد کند. هم‌زمان با افزایش قیمت مسکن، سود حاصل می‌شود و خریداران سوداگر را به ورود در بازار ترغیب می‌کند: در نتیجه تقاضا کاهش و قیمت‌ها سقوط می‌کند. مردم به عنوان حفظ ارزش دارایی در برابر تورم هم روی مسکن سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ اما قیمت مسکن عموماً با افزایش سایر قیمت‌ها بالا می‌رود؛ درحالی‌که ارزش بدهی رهن به شکل واقعی با تورم حذف می‌شود. وقتی نرخ بهره رهن، به جای ثابت بودن (همان‌طور که در ایالات متحده است)، متغیر باشد (همان‌طور که در بریتانیاست)، این احتمال وجود دارد که در شرایط تورم نرخ بهره رهن بالا به شکل دردناکی افزایش پیدا کند، که ناشی از تلاش سیاست اقتصاد کلان برای مقابله جهت کاهش رشد اقتصادی است.

یکی از انگیزه‌های که ایالات متحده نرخ بهره رهن ثابت درازمدت دارد (هم‌چنین نرخ رهن‌های متغیر)، این است که تأمین بودجه از تشکیلات اقتصادی با حمایت دولت حاصل می‌شود؛ مثل انجمن ملی فدرال وام^۲ و کمپانی فدرال وام‌های مسکن^۳ که به ترتیب به اختصار به آن‌ها فنی می^۴ و فردی مک^۵ می‌گویند. حتی پیش از سقوط ۲۰۰۸ که منجر به خروج فوری دولت از فنی و فردی شد، و با افزایش قطعیت بعد از آن، باز هم برخی اقتصاددان‌ها می‌گفتند این شکل از مؤسسه‌های اقتصادی شبه‌دولتی نوعی اطمینان کاذب در بازار مسکن ایجاد کرده‌اند و در نتیجه به منبع خطر عظیمی در نظام مالی جهانی تبدیل شده‌اند. به‌هرحال، این شاخص‌ها هنوز هم این مؤسسه‌ها در قالب چیزی شبیه به سایه خود قدیمی‌شان، هم‌چنان وجود دارند.

2. Federal National Mortgage Association
 3. Federal Home Loan Mortgage Corporation
 4. Fannie Mae
 5. Freddie Mac

قیمت مصرف‌کننده^۱

آنچه مردم هنگام نگرانی از تورم، معمولاً به آن فکر می‌کنند. قیمت‌های پرداختی از سوی کسانی که مصرف‌کننده نهایی کالاها و خدمات هستند، در تضاد با قیمت‌های پرداختی از سوی بنگاه‌ها در مراحل مختلف فرایند تولید (برای مثال، مراجعه شود به قیمت کارخانه). تغییرات قیمت مصرف‌کننده اغلب به شکل شاخص قیمت مصرف‌کننده گزارش می‌شود. این جریان عموماً به دو شکل مطرح می‌شود؛ یکی که شامل تمام تغییرات در قیمت مصرف‌کننده است، و دیگری که تغییرات یک‌باره را کنار می‌زند تا تورم «اصلی»^۲ قیمت مصرف‌کننده را ردیابی کند.

قیمت نقدی^۳

قیمتی که برای تراکنشی در خود محل تعیین می‌شود؛ یعنی به شرط تحویل فوری کالا پرداخت می‌شود. برعکس قراردادهای آتی و بازارهای سلفی (مراجعه شود به مشتقات)، که در آن‌ها پرداخت و/یا تحویل در آینده انجام می‌شود. برعکس قراردادهای بلندمدت هم هست، که در آن‌ها قیمتی برای تراکنشی تکرارشونده طی دوره مشخصی از زمان، تعیین شده و شاید نیازمند پرداخت کامل فوری نباشد.

قیمت^۴

آنچه در شرایط تعادل، عرضه و تقاضا را هم‌تراز می‌کند. قیمتی که بابت

1. Consumer price
2. Core inflation
3. Spot Price
4. Price

چیزی مطالبه می‌شود، وابسته به سلیقه، درآمد، کشش تقاضای مصرف‌کنندگان و رقابت موجود در بازار است. در شرایط رقابت کامل، تمام بنگاه‌ها تابع قیمت رایج هستند. در حالتی که انحصار وجود داشته باشد، یا بنگاه‌ها دارای حد قدرت بازاری باشند، فروشنده کنترلی نسبی روی قیمت دارد که احتمالاً بالاتر از قیمت بازار کاملاً رقابتی است. این که قیمت چقدر بیشتر باشد، وابسته به این است که چقدر قدرت بازاری وجود داشته باشد و این که آیا بنگاه‌هایی که قدرت بازاری دارند، قصد به حداکثر رساندن سود خود را دارند یا خیر. در برخی موارد ممکن است بنگاه‌ها قیمتی کمتر از قیمت لازم برای به حداکثر رساندن سود اعلام کنند و دلیلش هم مسائل راهبردی یا چیزی دیگر باشد. (مراجعه شود به قیمت‌گذاری غارت‌گرانه.)

قیمت‌شکنی^۵

فروش به قیمتی کمتر از هزینه تولید. بنگاه مسلط در بازار می‌تواند از این شیوه برای حمله به رقبای خود بهره بگیرد. مقامات ضد انحصار هم آن را یک استراتژی برای قیمت‌گذاری غارت‌گرانه می‌شناسند. فعالان تجارت بین‌الملل اغلب از سوی بنگاه‌های داخلی متهم به قیمت‌شکنی از طریق واردات محصولات رقیب می‌شوند. کشورها می‌توانند جلوی واردات کالاهایی را که احساس می‌کنند در بازار خودشان قیمت‌شکنی شده، بگیرند. این جریان در حقیقت نوعی حمایت‌گری تغییر شکل یافته است که در برابر بنگاه‌های خارجی صورت می‌گیرد.

قیمت‌گذاری غارت‌گرانه واقعی در عمل خیلی نادر است - قطعاً نادرتر از اقدامات ضد قیمت‌شکنی (آنتی دامپینگ)؛ چراکه بر ناتوانی تولیدکننده

برای سلطه در بازار جهانی تکیه دارد. به هر حال، مصرف‌کنندگان از قیمت‌های پایین نفع می‌برند؛ شرکت‌هایی که می‌توانند فرآورده‌های خود را از خارج، ارزان‌تر بخرند هم سود می‌کنند.

منازعات درباره قیمت‌شکنی، یا سیاست‌های ضد قیمت‌شکنی که بر واردات تحمیل می‌شود، در قضاوت‌های سازمان تجارت جهانی هم به میان می‌آید.^۱

قیمت‌گذاری انتقالی^۲

قیمتی که به منظور محاسبه دیون مالیاتی حساب می‌شود، که از سوی یک واحد از شرکتی چندملیتی در زمان فروش، به واحد دیگر (خارجی) همان شرکت وارد شود. بنگاه‌ها پول هنگفتی خرج مشاورانی می‌کنند که به آن‌ها کمک کنند قیمت انتقالی خود را به شکلی تنظیم کنند تا بتوانند مجموع صورت حساب مالیاتی خود را به حداقل برسانند. برای مثال، اگر قیمت انتقالی پایینی از سوی واحدی در کشوری با سطح بالای مالیات و در حال فروش به واحدی است و در کشوری دیگر با مالیات پایین، بنگاه می‌تواند سود کمی را در کشور اول ثبت کند و سودی بالا را در کشور دوم. با این حال، روی کاغذ، قیمت انتقالی قرار است با توجه به اصل باز بودن دست^۳ تعیین شود. این قیمت باید مشابه قیمتی باشد که برای فروش به کسب‌وکاری تعیین می‌شود که هیچ ارتباطی به بنگاه فروشنده ندارد. اما وقتی هیچ بازار مستقل اصیلی وجود ندارد که بتوان قیمت‌ها را با آن مقایسه کرد، این‌که

۱. برای بسیاری دولت‌ها، مشکل اصلی این‌جاست که حتی اگر شرکت‌های خارجی مهاجم در رقابت سالم بازار داخلی را تصرف و تولیدکننده داخلی را نابود کنند، پس از آن به انحصار درآمده و قیمت محصولات خود را افزایش می‌دهند. ویراستار فارسی

2. Transfer Pricing

3. Arm's-Length Principle

قیمت دست‌باز چیست، می‌تواند موضوع بحثی اساسی و فرصتی باشد برای بنگاه‌هایی که می‌خواهند صورت‌حساب مالیاتی خود را کاهش دهند.^۴

قیمت‌گذاری اوج^۵

وقتی که طی یک دوره زمانی ظرفیت ثابت است و تقاضا متغیر، منطقی به نظر می‌رسد که با اوج گرفتن تقاضا، قیمتی بیش از متوسط تعیین شود. از آن‌جا که این تصمیم بخشی از تقاضای اوج را به سمت دوره‌های ارزان‌تر خارج از اوج منحرف می‌کند، مقدار مجموع ظرفیت مورد نیاز در دوران اوج و مقدار ظرفیتی را هم که در دوران خارج از اوج بیکار می‌ماند، کاهش می‌دهد و از این طریق استفاده کارآمدتر از منابع را فراهم می‌کند. قیمت‌گذاری اوج در خدماتی رایج است که ظرفیت ثابت شده قابل توجهی دارند، مانند عرضه برق و حمل‌ونقل، و این را کسانی که در ساعات شلوغی مجبور می‌شوند پول بیشتری برای خدمات مسافرتی پرداخت کنند، به خوبی متوجه می‌شوند.^۶

قیمت‌گذاری غارت‌گرانه^۷

تعیین قیمت پایین در حال حاضر، به این منظور که در آینده بتوان بالاتر قیمت گذاشت. غارت‌گر آن قدر قیمت را پایین می‌آورد و شاید در طول مدتی ضرر هم بدهد؛ به این امید که رقبایش از کسب‌وکار بیفتند. واضح

۴. به همین علت معمولاً مالیات‌ستان‌ها بر معاملات درون یک گروه شرکت با مالکیت واحد، با هدف جلوگیری از تقلب مالیاتی، نظارت ویژه‌ای دارند. ویراستار فارسی

5. Peak Pricing

۶. مثلاً قیمت بلیت هواپیما در تابستان بسیار بیشتر از زمستان است تا بخشی از تقاضای سفر را از تابستان به زمستان منتقل کند و بازار با ظرفیت عرضه تطابق پیدا کند. ویراستار فارسی

7. Predatory Pricing

است که این راهبرد تنها زمانی منطقی است که بنگاه غارت‌گر بتواند در نهایت یک انحصار ایجاد کند. بعضی از مدافعان سیاست‌های ضد قیمت‌شکنی می‌گویند واردات ارزان مثالی روشن از قیمت‌گذاری غارت‌گرانه است. در واقعیت شواهد کمی داریم که از این دیدگاه حمایت کند و به طور کلی، قیمت‌گذاری غارت‌گرانه به ندرت اتفاق می‌افتد. قطعاً در واقعیت کمتر از آن است که در شعارها و تبلیغات برخی بنگاه‌ها می‌بینیم که از سوی رقیب کارآمدترشان تحت فشار قیمت قرار دارند؛ [مشابه قیمت‌شکنی].

قیمت چسبنده^۱

قیمت بنزین، با هر تغییر در قیمت جهانی نفت خام، تغییر نمی‌کند، و نرخ روزهای تعطیل و استاندارد هتل‌ها برای ماه‌ها ثابت است. قیمت‌های چسبنده، در واکنش به تغییرات عرضه یا تقاضا به کندی تغییر می‌کند. به همین خاطر، دست‌کم به شکلی موقت، عدم تعادلی در بازار پیش می‌آید. علت چسبندگی شامل هزینه اجزاء، اطلاعات ناکافی، بی‌میلی مصرف‌کننده درباره تغییر مکرر قیمت‌ها و قراردادهای بلندمدت با قیمت‌های ثابت می‌شود. تغییر قیمت تنها زمانی که هزینه تغییر ندادن آن بیشتر از هزینه تغییر شود، رخ می‌دهد. در بازارهای مالی، قیمت‌ها همیشه تغییر می‌کند؛ زیرا هزینه اعلام قیمت اشتباه می‌تواند سنگین، و در دیگر صنایع کمتر باشد. عدم تعادلی کوچک در مثلاً قیمت‌گذاری اتاق‌های هتل یا تحولات تقاضای آن تغییر چندانی ایجاد نمی‌کند. بنابراین قیمت‌های هتل معمولاً چسبنده هستند.

1. Sticky Price

ک

کارآزمایی تصادفاً کنترل شده^۲

آزمایش کردن ایده یا محصولی جدید در گروهی کوچک، که نتیجه‌اش را می‌توان با گروه‌های کنترلی مشابهی مقایسه کرد که هنوز در برابر آن قرار نگرفته‌اند. کارآزمایی تصادفاً کنترل شده (آرسی‌تی) در دهه ۱۹۵۰ در بخش درمانی برای نخستین بار استفاده شد تا آزمایش کنند که آیا داروها عملکرد ایمنی درستی دارند یا خیر. امروزه از این کارآزمایی‌ها در بخش‌های فراوانی از اقتصاد استفاده می‌شود از جمله آزمودن طرح‌های فقر. مزیت بزرگ این آزمون‌ها این است که فرضیات درست را به ما ثابت کرده و شواهدی قابل قبول ارائه می‌کند که مداخله ارزش خوبی برای پول به همراه دارد.

کارآزمایی‌های تصادفاً کنترل شده محدودیت‌های خود را دارند و در برخی مواقع اجرای آن غیر ممکن است؛ مثلاً زمانی که یک مداخله روی همه تأثیر می‌گذارد (برای مثال تغییر نرخ بهره)، به‌خصوص زمانی که نمی‌دانیم موضوع یا فرضیه مورد آزمایش ضرر دارد یا خیر (پزشکانی که نمی‌دانند سیگار کشیدن چقدر ضرر دارد، نمی‌توانند از انسان‌ها بخواهند مانند موش آزمایشگاهی سیگار بکشند) غیراخلاقی است. اما بزرگ‌ترین مشکل این کارآزمایی‌ها این است که به اندازه کافی انجام نمی‌شوند. حتی

2. Randomised Controlled Trial (RCT)

پزشکان هم در به کار گرفتن آن‌ها به کندی عمل می‌کنند. بسیاری آن را توهینی به قضاوت حرفه‌ای خود تلقی کرده، یا نگران بعد اخلاقی آن بودند. آن‌ها می‌گویند نکند به بیمارانی صعب‌العلاجی که به شکل تصادفی انتخاب شده‌اند، داروهای جدید امیدبخش را بدهند، یا شاید هم احساس می‌کنند هزینه به دست آوردن شواهد از طریق این کارآزمایی‌ها بیش از فایده آن است. این کارآزمایی‌ها تنها زمانی پا گرفتند که فهمیدیم بسیاری از روش‌های درمانی جاافتاده ضرر داشته و داروهای جدیدی که همه به آن‌ها امید داشتند، بی‌استفاده از آب درآمدند. امروزه پزشکان، کارآزمایی‌های تصادفاً کنترل‌شده را به عنوان استاندارد طلایی شواهد در نظر می‌گیرند. همین رویکرد باید در بخش‌های دیگر جامعه هم رخ دهد. بدون داشتن شواهدی برای تأثیرگذاری، همه آن‌هایی که به دنبال سیاست‌گذاری برای مثلاً کمک به توسعه بین‌المللی، مدارس و زندان‌ها هستند، فرق خاصی با پزشکانی ندارند که به زالو و حجامت بسنده کرده‌اند.

کارآفرین اجتماعی^۱

کسی که مشکلات اجتماعی را تشخیص می‌دهد و با استفاده از کارآفرینی آن‌ها را حل می‌کند، درحالی‌که کارآفرینان سنتی در نهایت عملکرد خود را بر اساس توانایی ایجاد کسب‌وکاری سودده می‌سنجیدند، کارآفرینان اجتماعی موفقیت خود را بر اساس اثری که بر جامعه دارند، می‌سنجند. در سال‌های اخیر، تعداد کارآفرینان اجتماعی اوج گرفته؛ هم در بخش غیرانتفاعی / ان‌جی‌اُ و هم به طور فزاینده‌ای در کسب‌وکارهای انتفاعی مأموریت‌محور، مانند بنگاه‌های تأمین‌کننده

اعتبارات خرد و شرکت‌های نوع بی. بعضی اقتصاددان‌ها باور دارند که کارآفرینان اجتماعی کارایی و بهره‌وری بخش اجتماعی را بالا می‌برند که معمولاً به خاطر کمبود کارآفرینی در دولت و بخش ان‌جی‌اُ جافتاده، ناکارآمد هستند. بعضی از کارآفرینان اجتماعی پیشرو به لطف کمک‌های بشردوستانه فعالان ثروتمند عرصه بشردوستی سرمایه‌دارانه رشد کرده‌اند.

کارآفرین^۲

روح و جان حزب سرمایه‌دار. کسی که هم ایده دارد و هم تشکیلات اقتصادی، و آن‌ها را با عوامل تولید ترکیب می‌کند تا چیزی ارزشمند خلق کند. کارآفرین باید برای رسیدن به سود، حاضر به خطر کردن باشد.

کارایی ایکس^۳

تولید با کمترین هزینه ممکن. این هدف برای ایجاد اطمینان از بهترین نوع کارایی اقتصادی که مجموع مصرف‌کننده جامعه به علاوه مازاد تولیدکننده را به حداکثر می‌رساند، کافی نیست؛ زیرا کمیت تولیدشده شاید ایده‌آل نباشد. برای مثال، یک انحصار می‌تواند تولیدکننده‌ای با کارایی ایکس باشد؛ اما به منظور به حداکثر رساندن سود خود باید کمیت متفاوتی را تولید کند. این کمیت با مقدار بازاری دارای رقابت کامل که در آن مازاد به حداکثر می‌رسد، فرق دارد.

2. Entrepreneur
3. X-Efficiency

کارایی پارتو (اثر بخشی پارتو)^۱

وضعیتی که در آن هیچ کس نمی تواند اوضاع بهتری داشته باشد، مگر وضعیت کسی دیگر بدتر شود، «بهینه پارتو»^۲ است. این قضیه به افتخار ویلفردو پارتو^۳، اقتصاددان ایتالیایی، نام گذاری شده است. اگر منابع یک اقتصاد به شکلی کارا مورد استفاده قرار نگیرد، باید این امکان وجود داشته باشد که وضع کسی بهتر شود، بدون این که وضع کس دیگری بدتر شود. در واقعیت، تغییر معمولاً هم بازنده دارد را تولید می کند هم برنده. کارایی پارتو به ما در فهمیدن این مسئله کمک نمی کند که این نوع از تغییر به لحاظ اقتصادی خوب است یا بد.

کارایی مالیاتی^۴

از دید مالیات دهنده، به شکلی از اجرای فعالیت اقتصادی می گویند، که کمترین صورت حساب (قانونی) مالیاتی را به بار بیاورد.

کارایی^۵

بیشترین منفعت را از منابع مورد استفاده، به دست آوردن. برای نوع خاصی از کارایی که مورد علاقه اقتصاددان هاست. (مراجعه شود به کارایی پارتو.)

1. Pareto Efficiency
2. Pareto optimal
3. Vilfredo Pareto
4. Tax Efficiency
5. Efficiency

کاربر^۶

فرایند تولیدی است که نیازمند مقدار زیادی نیروی کار است؛ متضاد سرمایه‌بر.

کارتل^۷

توافقی میان دو یا چند بنگاه در یک صنعت، برای همکاری در تثبیت قیمت‌ها و/یا تجزیه بازار و محدودیت میزان تولید. کارتل به‌ویژه زمانی مرسوم می‌شود که انحصار چندقطبی وجود داشته باشد. هدف از این تبانی، افزایش سود از طریق کاهش رقابت است. تشخیص و تجزیه کارتل‌ها، یکی از بخش‌های مهم در برنامه‌های رقابتی است که دیده‌بان‌های ضدانحصار در اکثر کشورها بر آن نظارت می‌کنند. البته اثبات وجود کارتل نسبتاً دشوار است؛ چراکه بنگاه‌ها معمولاً آن قدر بی‌احتیاط نیستند که توافق برای تبانی را روی یک تکه کاغذ بنویسند. تمایل به تشکیل کارتل بسیار قوی است. آن‌طور که آدام اسمیت^۸ می‌گوید:

«افراد هم‌حرفه، به‌ندرت با هم دیدار می‌کنند، حتی به منظور تفریح و وقت‌گذرانی؛ مگر آنکه گفت‌وگویشان با توطئه‌ای علیه عموم مردم یا تمهیدی برای بالا بردن قیمت‌ها، به پایان می‌رسد.»^۹

6. Labour-Intensive

7. Cartel

8. Adam Smith

۹. نمونه کلاسیک این‌گونه کارتل اوپیک سازمان کشورهای تولیدکننده نفت است. ویراستار فارسی

محصولات نسبتاً هم جنسی که عموماً می‌توان آن‌ها را به صورت عمده خریداری کرد. کالا معمولاً برای اشاره به مواد خام- نفت خام، پنبه، کاکائو، نقره - به کار می‌رود؛ اما می‌تواند توصیف‌کننده محصولات هم باشد که در فرایند تولید دیگر کالاها به کار می‌روند، مثل ریز تراشه‌هایی که در کامپیوترهای شخصی استفاده می‌شود. کالاها اغلب در محل خرید و فروش کالا، معامله می‌شوند. تا حدود سال ۲۰۰۵ که جهانیان حباب قیمت کالا را تجربه کردند که اقتصاددان‌ها از آن سخن می‌گفتند، اما برخلاف پیش‌بینی‌ها، متوسط قیمت کالاهای طبیعی برای چندین دهه در دنیای واقعی، به صورت پیوسته سقوط کرد، درحالی که این پیش‌بینی‌ها می‌گفت مصرف روزافزون انرژی‌های غیر تجدیدپذیر مثل نفت، قیمت‌ها را بالا می‌برد. بارها قیمت نفت در دنیای واقعی، به سرعت افزایش پیدا کرده؛ به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰ میلادی و در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸. این جریان ناشی از مصرف بی‌رویه منابع محدود نبود؛ بلکه ناشی از تحولاتی مثل جیره‌بندی کارتل اوپک، جنگ، یا ترس از جنگ، به‌ویژه در کشورهای غنی از نفت خاورمیانه یا - در آخرین نمونه - نوعی ترکیب افزایش تقاضای جهانی و سوداگری بود.

کالاهای جانشین^۲

کالاهایی که به ازای افزایش (یا کاهش) تقاضا برای یکی از آن‌ها، تقاضای دیگری کاهش (یا افزایش) پیدا می‌کند؛ مثل کوکاکولا و پپسی.

1. Commodity
2. Substitute Goods

کالاهای عمومی جهانی^۳

کالای عمومی که نمی‌توان آن را از یک کشور به تنهایی تهیه کرد و به تلاش مشترک و همگانی در چندین (گاهی همه) کشور جهان نیاز دارد. برخی اقتصاددان‌ها برآورد کرده‌اند که تولید چنین کالاهایی در کنار مؤسسه‌های جهانی مثل سازمان ملل متحد، به قوانین بین‌المللی و فشار قانونی، نظام مالی باثبات جهانی، نظام تجارت باز، پایداری بهداشت، سلامت و محیط زیست و به‌ویژه اقلیم پایدار نیاز دارد.^۴

کالاهای مثلی^۵

متوجه تفاوت آن‌ها نمی‌شوید. کالاهای مثلی یعنی کالاهایی که تفاوت هر یک از آن‌ها با دیگری قابل تشخیص نیست. کسی که یک دلار طلبکار است، برایش اهمیت ندارد کدام یک دلاری را دریافت کند. هر چیزی که افراد می‌خواهند به عنوان پول از آن استفاده کنند، باید هم‌تراز از لحاظ کیفیت و در واقع کالای مثلی باشد؛ خواه شمش طلا باشد، یا مهره و صدف.

کالای تجملی^۶

کالاهای خدماتی که کشش زیادی در تقاضا دارند. برای مثال، زمانی که قیمت یک سفر تفریحی به دریای کارائیب افزایش پیدا

3. Global public goods

۴. مبارزه با آلودگی هوا، مراقبت از لایه اوزون و مقابله با ویروس کرونا از نمونه‌های کالاهای جهانی است. ویراستار فارسی

5. Fungible

6. Luxuries

کند، تقاضای این سفر تفریحی به شدت کاهش پیدا می‌کند. به همین شکل با بالا رفتن درآمد، تقاضای سفر تفریحی به کاراییب افزایش پیدا می‌کند که به طور قطع بیش از تقاضا برای بسیاری از کالاهای عادی است. این کالا را مقابل ارقام ضروری مانند شیر یا نان قرار دهید که درآمد مردم یا قیمتشان هر چقدر باشد، معمولاً تقاضا یکسان می‌ماند.

کالای عادی^۱

با افزایش متوسط درآمد، تقاضای کالاهای عادی هم افزایش پیدا می‌کند؛ متضاد کالای نامرغوب.

کالای عمومی^۲

چیزهایی که می‌توانند از سوی همه، یا هیچ‌کس، در جامعه استفاده شوند. این کالاها سه ویژگی دارند:

- غیررقابتی؛ این که یک نفر آن‌ها را مصرف کند، جلوی مصرف کردن فردی دیگر را نمی‌گیرد.
- غیرقابل محرومیت؛ اگر کسی بتواند آن‌ها را مصرف کند، نمی‌توان جلوی مصرف دیگران را گرفت.
- غیرقابل رد کردن؛ افراد حتی اگر بخواهند، نمی‌توانند به میل خود آن‌ها را مصرف نکنند.

1. Normal Goods
2. Public Goods

مثال‌های این کالا شامل هوای پاک، سیستم دفاعی ملی و قوه قضاییه می‌شود. ترکیب غیررقابتی و غیرقابل محروم کردن مصرف این کالاها به این معناست که پول گرفتن از مردم بابت مصرف آن‌ها دشوار است؛ بنابراین اگر به عهده نیروهای بازار گذاشته شوند، شاید اصلاً تأمین نشوند. به همین دلیل کالاهای عمومی به عنوان مثالی برای نارسایی بازار در نظر گرفته می‌شوند، و در بیشتر کشورها دست‌کم تا حدی از سوی دولت تأمین شده و هزینه‌شان از طریق مالیات اجباری پرداخت می‌شود. (مراجعه شود به کالای عمومی جهانی.)

کالای گیفن^۳

این اسم به یاد رابرت گیفن^۴ (۱۸۳۷ تا ۱۹۱۰) انتخاب شده؛ کالایی که تقاضا برای آن، هم‌زمان با افزایش قیمتش، بالا می‌رود. اما چنین کالاهایی احتمالاً در جهان واقعی وجود ندارند.

کالای مشترک^۵

مراجعه شود به تراژدی منابع مشترک.

کالای مکمل^۶

وقتی کامپیوتری می‌خرید، باید نرم‌افزارهایش را هم بخرید. به این ترتیب، سخت‌افزار و نرم‌افزار کامپیوتر کالاهای مکمل هستند. دو محصول، که

3. Giffen goods

4. Robert Giffen

5. Common goods

6. Complementary goods

افزایش (یا کاهش) تقاضا برای یکی، منجر به افزایش (یا کاهش) تقاضا برای دیگری می‌شود. مکمل‌ها متضاد کالاهای جایگزین هستند. مثل، کامپیوترهای شخصی مایکروسافت که با ویندوز^۱ کار می‌کنند جایگزین مک^۲ اپل هستند.

کالای موقعیتی^۳

چیزی که بر اساس چشم و هم‌چشمی خرید می‌شود. بعضی چیزها بابت فایده ذاتی‌شان خریداری می‌شوند؛ مانند چکش یا ماشین لباس‌شویی. کالاهای موقعیتی به خاطر چیزی که بقیه درباره خریدارشان می‌گویند، خریداری می‌شوند. خرید این کالاها به فرد این امکان را می‌دهد که موقعیت خود را نسبت به کسانی که آن کالا را ندارند، آشکار کند؛ کالاهایی نظیر ماشین‌های اسپورت پرسرعت، تفریحات در استراحتگاه‌های آن‌چنانی، لباس از طراحان مد روز و چیزهایی از این دست. کمیت این کالاها لزوماً باید چیزی ثابت باشد؛ زیرا بالا بردن بیش از حد عرضه باعث می‌شود دیگر موقعیتی نباشند. مالک رولز-رویس بودن دیگر چه معنای خاصی دارد اگر همه این خودرو را داشته باشند؟ ترس از این که ظهور کالاهای موقعیتی منجر به محدودیت رشد می‌شود - زیرا بنا بر تعریف باید عرضه محدودی داشته باشند - تا این جای کار اشتباه و بی‌خود از آب درآمده است. کارآفرینان تاکنون به راه‌های هوشمندانه بیشتری برای ترغیب مردم به خرید «موقعیت یا جایگاه اجتماعی» رسیده‌اند و از این طریق به اقتصادهای توسعه‌یافته کمک می‌کنند که به رشدشان ادامه دهند.

1. Windows
2. Macs
3. Positional Goods

کالای نامرغوب^۴

محصولاتی که تقاضا برای آن با ثروتمندتر شدن مصرف‌کنندگان کمتر می‌شود. اما در مورد کالای معمولی، وقتی مصرف‌کنندگان پول بیشتری برای خرج کردن داشته باشند، تقاضا افزایش پیدا می‌کند.

کالایی شدن^۵

فرایند تبدیل شدن به کالا. برای مثال، ریزتراشه‌ها به عنوان یک قطعه تخصصی در دنیای فن‌آوری ابداع شدند. ابتدا هزینه آن‌ها بالا بود؛ ولی تولید هر تراشه برای سازنده‌اش سود بسیاری داشت. حالا تراشه‌ها کاملاً مشابه هم شده‌اند؛ از یک تراشه می‌توان در کارهای مختلف بهره گرفت، و هر تولیدکننده‌ای مایل به سرمایه‌گذاری روی این تجهیزات استناد دارد باشد، می‌تواند آن‌ها را تولید کند. به این ترتیب، رقابت بسیار شدید است؛ در حالی که قیمت و حاشیه سود پایین آمده است. برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند در اقتصاد امروزی، سرعتِ بالاترِ ابداعات، فرایند کالایی شدن را بسیار رایج می‌کند.

کاهش ارزش پول^۶

سقوط ناگهانی ارزش یک ارز در برابر سایر ارزها. به طور قطع کاهش

4. Inferior goods
5. Commoditisation
6. Devaluation

ارزش پول فقط به سقوط ناگهانی یک ارز در یک نظام نرخ ارز ثابت اشاره دارد. این موضوع هم‌چنین، به اقدام تعددی دولت هم گفته می‌شود، البته در سال‌های گذشته دولت‌هایی که علاقه‌ای به کاهش ارزش پول نداشتند، سوداگری مالی را سرزنش کرده‌اند. بسیاری از مطالعات در زمینه کاهش ارزش پول نشان می‌دهد اثرات سودمند آن بر رقابت‌پذیری کاملاً موقتی است و قیمت‌های بالاتر در طول زمان آن را ریشه‌کن می‌کند. (مراجعه شود به منحنی جی.)^۱

کاهش ارزش دارایی^۲

کاهش ارزش یک دارایی یا یک ارز؛ متضاد افزایش ارزش دارایی.

کساد مزمن (رکود مزمن)^۳

زمانی که اقتصاد در مسیر رشد اندک، یا بدون رشد گیر کرده باشد. این عبارت برای نخستین بار به منظور توصیف اقتصاد ایالات متحده در دوران رکود بزرگ استفاده شد. این ایده که ایالات متحده به طور مشخص، و شاید برخی کشورهای صنعتی دیگر هم، مجدداً در یک کساد مزمن گیر افتاده‌اند، در سال ۲۰۱۳ از سوی لری سامرز^۴، وزیر خزانه‌داری سابق آمریکا، مطرح شد. کلمه «مزمن» برای نشان دادن تفاوت با «چرخه‌ای» یا ارجاع به نیروهایی دیرپا استفاده شده که رشد اقتصادی را عقب‌نگه داشته‌اند. سامرز تقصیر را متوجه تقاضای ناکافی و سطح پایین

۱. اشاره به افزایش صادرات پس از کاهش ارزش پول ملی. ویراستار فارسی

2. Depreciation
3. Secular Stagnation
4. Larry Summers

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها می‌دانست. منتقدان فرضیه کساد می‌گویند رشد کند از زمان سقوط تا حد زیادی چرخه‌ای بوده، یا ناشی از عواملی خاص چون وجود بدهی است که در نهایت باید از بین برود و رشد مجدداً شتاب بگیرد.

کساد (رکود)^۵

در معنای گسترده کلام، دوره‌ای از رشد کند یا منفی اقتصادی که معمولاً همراه با افزایش بیکاری است. اقتصاددان‌ها دو تعریف دقیق‌تر از کساد ارائه کرده‌اند. نخستین تعریف، که اثباتش دشوار است، این است که وقتی اقتصادی با سرعتی کمتر از نرخ کلی بلندمدتش رشد می‌کند و ظرفیتی اضافه دارد، کساد رخ داده است. دومین تعریف هم این است که تولید ناخالص داخلی در دوره سه ماهه^۶ متوالی کاهش یابد.

کسری^۷

وضعیت قرمز؛ وقتی خرج بیشتر از دخل باشد. کسری بودجه زمانی رخ می‌دهد که مخارج دولتی از درآمدهای آن پیشی می‌گیرد. کسری حساب جاری زمانی اتفاق می‌افتد که ارزش صادرات و تراکنش‌های حاصل از گردش خصوصی و دولتی، کمتر از واردات و تراکنش‌های گردش باشد. (مراجعه شود به تراز پرداخت‌ها.)

5. Recession

6. Quarter

7. Deficit

کسری/مازاد تجاری^۱

بیشتر بودن واردات از صادرات، کسری تجاری است. بیشتر بودن صادرات از واردات مازاد تجاری است. (مراجعه شود به تراز پرداخت‌ها.)

کشاورزی

مزرعه‌داری در سرتاسر جهان هم‌چنان عنصری مولد است؛ هرچند سهم کاهنده‌ای در ایجاد اشتغال و درآمد ملی دارد. با این حال، در برخی از کشورهای فقیر هنوز همان بخشی است که کشور و مردم به آن وابسته هستند. مزرعه‌داری، جنگل‌بانی و ماهی‌گیری در سال ۱۹۱۳ حدود ۲۸ درصد از اشتغال در ایالات متحده، ۴۱ درصد در فرانسه و ۶۰ درصد در ژاپن را بر دوش می‌کشید در حالی که تنها ۱۲ درصد از اشتغال در بریتانیا از این بخش بود. حالا سهم کسانی که در این مشاغل به عنوان نیروی کار مشغول هستند، در این کشورها و دیگر کشورهای صنعتی به حدود پنج درصد یا کمتر کاهش یافته است.

ارزش تجارت بین‌المللی در بخش کشاورزی به طور پیوسته افزایش یافته است. اما بازار کشاورزی بین‌المللی هم‌چنان با موانع تجاری و یارانه‌های دولتی روبه‌روست؛ مواردی نظیر سیاست کشاورزی مشترک اتحادیه اروپا. افزایش مصرف سوخت زیستی در این سال‌ها که اغلب با یارانه‌های دولتی همراه بوده، بازارهای کشاورزی را بیش از گذشته دست‌خوش آشوب کرده و در نهایت منجر به افزایش قیمت مواد غذایی شده است.

1. Trade Deficit/Surplus

کشش قیمت^۲

سنجه‌ای برای اندازه‌گیری پاسخ‌گویی تقاضا به تغییر در قیمت. اگر تقاضا با درصد بیشتری نسبت به قیمت تغییر کند، آن کالا به لحاظ قیمتی کشسان است. اگر تغییرات تقاضا کمتر از تغییرات قیمت باشد، کالا غیرکشسان است. اقتصاددان‌ها معمولاً کشش تقاضا نسبت به تغییر درآمد مصرف‌کننده‌ها را اندازه‌گیری می‌کنند.^۳

کشش ناپذیر^۴

وقتی عرضه و تقاضا برای یک چیز، نسبت به تغییرات دیگر متغیرها مثل قیمت، حساس نیست. (مراجعه شود به کشش.)

کشش^۵

واحد واکنش‌پذیری یک متغیر به تغییرات متغیری دیگر. اقتصاددان‌ها چهار نوع اساسی کشش را مشخص کرده‌اند:

کشش قیمت که تغییرات کمیت عرضه کالا یا تقاضای آن را متناسب با تغییر قیمت، اندازه‌گیری می‌کند. اگر درصد تغییر در کمیت بیش از درصد تغییر در قیمت باشد، آن کالا کشش قیمت دارد. اگر کمتر باشد، آن کالا قیمت کشش ناپذیر دارد.

2. Price Elasticity

۳. هر چه تقاضای کالا عمومی‌تر باشد، کشسانی کمتری دارد؛ مثل نان، برعکس آن، کالاهای تجملی است. ویراستار فارسی

4. Inelastic

5. Elasticity

- کشش درآمدی تقاضا، چگونگی تغییرات کمیت تقاضا هنگام افزایش درآمد را اندازه‌گیری می‌کند.
- کشش متقاطع نشان می‌دهد چطور تقاضا برای یک کالا (مثل قهوه) با تغییر قیمت کالای دیگر (مثل چای) تغییر می‌کند. اگر کالای جایگزین باشند (چای و قهوه)، کشش متقاطع مثبت خواهد بود. افزایش در قیمت چای منجر به افزایش در تقاضا برای قهوه خواهد شد. اگر کالای مکمل باشند (چای و قوری)، کشش متقاطع منفی خواهد بود. اگر نامرتب باشند (چای و نفت)، کشش متقاطع منفی خواهد بود.
- کشش جایگزینی هم توصیف می‌کند که تولید در یک فرایند تولیدی مثل نیروی کار، به چه سادگی با دیگری، مثل ماشین‌آلات، جایگزین می‌شود.

کشور دوست بهره‌مند^۲

رفتاری برابر، دست کم در تجارت بین‌الملل. اگر کشور آ، کشور ب را به عنوان کشور دوست بهره‌مند بشناسد، آنگاه صادرات کشور ب با سطحی از تعرفه‌ها روبه‌رو خواهد شد که نه بیشتر و نه کمتر از تعرفه‌هایی است که کشور آ به دیگر کشورهایی که دوست بهره‌مند می‌خواند، اعمال می‌کند. این بهترین نوع تعرفه‌گذاری موجود برای واردات است.

نظام «کشور دوست بهره‌مند» یکی از مهم‌ترین بلوک‌هایی است که نظام تجارت بین‌الملل را می‌سازد. سازمان تجارت جهانی کشورهای عضو را می‌خواهد که بهترین تعرفه و تنظیم مقرراتی را به محصولی ارائه بدهند که مشابه همان را برای «محصولات مشابه» دیگر کشورها اعمال

1. Cross-elasticity

۲. Most-Favoured Nation: در ترجمه‌های قدیمی‌تر به آن «ملت به‌خواه» و «ملت کامله الوداد» هم می‌گویند. م

کنند. پیش از توافق نامه عمومی تعرفه و تجارت، بند «کشور دوست بهره‌مند» در توافق‌های تجاری دوطرفه وجود داشت و باعث شد جهان به سمت تجارت آزاد حرکت کند. البته در دهه ۱۹۳۰ میلادی، این رویکرد با مشکلاتی روبه‌رو و به کشورهای دوست بهره‌مند لطف کمتری می‌شد. که باعث شد اقتصاد جهان به سمت ناحیه‌های منطقه‌ای تجاری تقسیم شود. در ایالات متحده، وضعیت کشور دوست بهره‌مند قانوناً باید به شکل دوره‌ای از سوی کنگره بررسی شود؛ فرایندی که معمولاً جنجال‌های بسیاری برپا می‌کند؛ به‌خصوص اگر قرار باشد لطفی به کشور چین شود.

کشورهای در حال توسعه^۳

حسن تعبیری برای کشورهای فقیر جهان، که در حالات خوش‌بینانه به عنوان «اقتصادهای نوظهور» هم شناخته می‌شوند. حدود چهارپنجم از جمعیت هفت‌میلیاردی جهان در حال حاضر در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند که بسیاری از آن‌ها در فقر مطلق هستند.

اقتصاددان‌ها در مورد احتمال و سرعت توسعه‌یافته شدن کشورهای در حال توسعه با هم اختلاف نظر دارند. اقتصاد نئوکلاسیک پیش‌بینی می‌کند کشورهای فقیر سریع‌تر از کشورهای ثروتمند رشد می‌کنند. علت آن قانون بازده نزولی سرمایه است.^۴ از آن‌جا که کشورهای فقیر با سرمایه کمتری آغاز می‌کنند، نسبت به کشورهای ثروتمندتر با سرمایه بیشتر، بازده بیشتری از هر سرمایه‌گذاری جدید خواهند داشت. اما این اثر

3. Developing countries

۴. مطابق این قانون علمی، افزایش مثلاً صد در صدی در سرمایه به کاررفته در یک فعالیت، حتماً کمتر از صد در صد بازده نهایی را افزایش می‌دهد. ویراستار فارسی

هم‌گرایی (یا تقارب) با داده‌ها تأیید نمی‌شود. برای یک چیز، معادل آن در اقتصادهای در حال توسعه وجود ندارد. کشورهای در حال توسعه رسمی در واقع (اکثر مواقع) شامل کشورهای بریکس^۱ می‌شوند که رشد اقتصادی سریع‌تری دارند تا کشورهای فقیرتر آفریقایی. مطالعه رابطه میان رشد اقتصادی و سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای فقیر و ثروتمند، رشد سریع‌تر کشورهای فقیر را نشان نمی‌دهد. حتی اگر سندی هم باشد، نشان می‌دهد که کشورهای فقیرتر، آهسته‌تر رشد می‌کنند.

اقتصاد توسعه می‌گوید این مسأله ناشی از مشکلات واحد کشورهای فقیر است که به راه‌کارها و سیاست‌هایی متفاوت از سیاست‌های کشورها و اقتصادهای توسعه‌یافته نیاز دارد. اما نظریه جدید درون‌زا می‌گوید هم‌گرایی مشروط وجود دارد. اگر برخی عوامل نظیر نرخ باروری یک کشور، سرمایه‌های انسانی و سیاست‌های دولتی آن را ثابت نگه دارید (همراه با سهم مخارج دولتی)، آن وقت کشورهای فقیرتر زودتر از کشورهای ثروتمند رشد می‌کنند. از آن‌جا که در عالم واقعیت، بقیه عوامل ثابت نیستند (همه کشورها یک میزان سرمایه انسانی یا سیاست‌های دولتی مشابه ندارند)، چنین هم‌گرایی اصلاً رخ نمی‌دهد.

سیاست‌های دولتی ظاهراً حیاتی است. کشورهایی که سیاست بازار آزاد را به صورت گسترده در پیش می‌گیرند- به‌ویژه تجارت آزاد و حفظ از حقوق مالکیت- نرخ رشد خود را بالا برده‌اند. اقتصادهای باز به‌طور متوسط، رشدی سریع‌تر از اقتصادهای بسته داشته‌اند، هم‌چنین بخشی از آفریقا (به‌ویژه به لطف تجارت باز با چین) در دهه نخست قرن بیست و یکم این رشد سریع را تجربه کرد. مخارج دولتی بالاتر نسبت به تولید ناخالص داخلی اغلب با رشد آهسته‌تر ارتباط دارد. علاوه بر آن،

۱. منظور چهار کشور برزیل، روسیه، هند و چین است. ویراستار فارسی

تورم بالا و هم‌چنین بی‌ثباتی اقتصادی برای رشد اقتصاد مضر است. کشورهای فقیرتر حتماً می‌توانند هم‌گرا شوند. سیاست‌هایی که نقش مهم‌تری به رقابت می‌دهد و محرک‌ها در خانه و خارج از خانه، بخت آن‌ها را برای هم‌گرایی به حداکثر می‌رساند.

ظاهراً برخی از کشورهای در حال توسعه نه‌تنها از یک شروع معیوب رنج می‌برند، بلکه شواهد نشان می‌دهد خودشان هم به خودشان کمک نمی‌کنند و منابعی را که در اختیار دارند، هدر می‌دهند. مؤسسه‌هایی که حکمرانی مؤثر برای اقتصاد را فراهم می‌کنند، حیاتی هستند. آن دسته از کشورهای که از منابع خود بهره می‌گیرند، سریع‌تر رشد می‌کنند. در واقع، اقتصادهایی که در دهه‌های اخیر رشد سریع‌تری داشته‌اند، زیرمجموعه کوچکی از فقیرترین کشورهای جهان با عملکردی استثنایی بوده‌اند. بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه از شیوع بحران اقتصادی از ایالات متحده و دیگر اقتصادهای جهان در سال ۲۰۰۸ آسیب دیدند؛ اما برخی از بزرگ‌ترین اقتصادها بعد از آن شوک اولیه، هم‌چنان با قدرت رشد کردند. در آن سال، سهم اقتصادهای ثروتمند در مجموع تولید ناخالص داخلی جهان از ۵۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۴۴ درصد رسید. انتظار می‌رود اقتصادهای در حال توسعه سهم خود را تا سال ۲۰۳۰ به میزان چشم‌گیری افزایش دهند.^۲

کف دستمزد قابل قبول^۳

حداقل دستمزدی که کسی بابت آن حاضر به کار کردن است.

۲. پیداست که نویسنده، توسعه را با رشد اقتصادی یکی گرفته است چنان‌که پیشتر دیدیم، مفهوم توسعه بسیار ژرف‌تر و پیچیده‌تر است و به صرف افزایش تولید ناخالص داخلی، نمی‌توان کشوری را «توسعه‌یافته» خواند. ویراستار فارسی

3. Reservation Wage

کف هرم^۱

میلیاردها نفر که اکثر آن‌ها در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند و روزانه کمتر از چند دلار درآمد دارند. بنگاه‌های اصلی در اقتصادهای ثروتمند عموماً افرادی را که در کف هرم قرار دارند، نادیده می‌گیرند؛ چراکه آن‌ها پولی ندارند تا بتوانند مشتری سودآوری باشند. البته همان‌طور که سی‌کی پراهالاد^۲، اقتصاددان هندی، در سال ۲۰۰۴ در کتاب خود با عنوان «ثروت کف هرم: ریشه‌کنی فقر از طریق سود»^۳ نوشت، فرصت‌های بسیاری برای پول‌زایی از طریق خدمت به این افراد وجود دارد و فرایند خدمت‌رسانی به آن‌ها می‌تواند به بیرون کشیدن آن‌ها از چنگال فقر کمک کند. بنگاه‌ها باید مدل‌های کسب‌وکار جدیدی ابداع کنند تا به این بازارها هم برسند؛ برای مثال، با استفاده از شیوه‌های متفاوت توزیع و کاهش هزینه‌ها از طریق فرایندی که پراهالاد به آن «مهندسی صرفه‌جویانه»^۴ می‌گفت.

کلان‌داده^۵

حجم اطلاعاتی که در اقتصاد دیجیتال تولید می‌شود، اطلاعات تولیدی در دوره پیش از اینترنت را کم و ناقابل نشان می‌دهد. مدیریت و شناخت این اطلاعات هم به عنوان چالشی بزرگ دیده می‌شود و هم فرصتی بی‌سابقه. تکنیک‌های جدید آماری یا تکنیک‌های قدیمی که برای استفاده

1. Bottom of the pyramid

2. C.K Prahalad

3. The Fortune at the Bottom of the Pyramid: Eradicating Poverty Through Profits

4. Frugal engineering

5. Big data

از داده‌ها به کارگرفته می‌شوند، غالباً به کشف اطلاعات جدید ارزشمندی می‌انجامد که توانایی رقابتی به کسب و کارهای مرتبط با فعالیت‌های تحلیل داده می‌بخشند و به آن‌ها کمک می‌کنند به داده‌های به‌روزتری دسترسی پیدا کنند (مثل شرکت‌های تلفن همراه و غول‌های اینترنتی مثل فیس‌بوک^۶ و گوگل^۷). به همین ترتیب، دولت‌های برادر بزرگ (تمامیت‌خواه)^۸ می‌توانند با استفاده از تحلیل کلان‌داده‌ها، با قدرت بیشتری بر شهروندان خود حکومت کنند. تمرکز روزافزون بر کلان‌داده، احتمالاً هنجارهای سنتی در رابطه با حریم شخصی را به چالش خواهد کشید.^۹

کمک^{۱۰}

مراجعه شود به کمک‌های بین‌المللی.

کمک بین‌المللی^{۱۱}

کمکی برای کشورهای فقیر از سوی کشورهای ثروتمند؛ دست کم نیت این را نشان می‌دهد. این کمک‌ها در عمل، در بسیاری از موارد تأثیر مثبت کمی به حال دریافت‌کننده‌ها داشته (بهبود بهداشت، استثنایی قابل توجه است) و بعضی مواقع اوضاع را بدتر هم کرده است. کشورهای فقیری که بیشتر کمک دریافت می‌کنند، به صورت متوسط، سریع‌تر از

6. Facebook

7. Google

8. Big Brother (به معنای قیّم‌آب)

9. تجربه روشن جهان امروز نشان می‌دهد که بهره‌گیری از اطلاعات برای تسلط بر شهروندان، شرق و غرب یا کوچک و بزرگ نمی‌شناسد و همه کشورها تا بتوانند از آن استفاده می‌کنند. ویراستار فارسی

10. Aid

11. International Aid

آن‌هایی که کمتر دریافت کرده‌اند، رشد نمی‌کنند. برعکس، شاید موفق‌ترین برنامه کمک تاکنون برنامه مارشال - به منظور بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم - بود که در آن کشورهای ثروتمند به کشورهای کم‌تر ثروتمند بود، کمک کردند.

کشورهای ثروتمند طی نیمه دوم قرن بیستم بیش از یک تریلیون دلار به کشورهای فقیر دادند. طی دهه ۱۹۹۰ اما جریان کمک‌های رسمی را کد شد. در سال ۲۰۰۱، کمک رسمی، اندکی بیشتر از ۵۰ میلیارد دلار بود، که تقریباً یک چهارم درصد (۲۵ درصد) تولید ناخالص داخلی کشورهای کمک‌کننده بود. مهم‌ترین بخش این کمک، اعانه‌های بخش خصوصی از جانب آن‌ها بود که تقریباً شش میلیارد دلار ارزش داشت. پس از آن رفته‌رفته این اعداد و ارقام از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و وجوه ارسالی جا ماندند. سازمان ملل در سال ۲۰۰۰ به منظور نیروبخشی به کمک‌های بین‌المللی، خود را وقف هشت هدف بلندپروازانه توسعه در هزاره جدید^۱ برای کاهش فقر جهانی تا سال ۲۰۱۵، کرد. در نشست جی ۸ سال ۲۰۰۵، ثروتمندترین کشورها این تعهد را پذیرفتند که کمک به کشورهای فقیر را به شدت افزایش دهند و بدهی‌های آن‌ها را ببخشند و تجارت را آزادتر کنند. این کمک‌های اخیر، با توجه به نظر بعضی از اقتصاددان‌ها، بهتر مدیریت شد و نقشی در پیشرفت بزرگ برای رسیدن به آن اهداف هزاره داشت که حتی فراتر از توقع هم بود. در سال ۲۰۱۵، مجموعه جدیدی از اهداف جهانی تعیین شد.

چرا دست‌کم تا همین چند وقت پیش، این کمک‌ها دست‌آورد بسیار کمی داشتند؟ این کمک‌ها عمدتاً از حساب‌های فرامرزی سیاستمداران

1. Millennium Development Goals (MDGs)

و مسئولان فاسد کشورهای فقیر سر در می‌آورد.^۲ این پول هم معمولاً با اما و اگرهایی در پشت پرده داده می‌شود و به همین خاطر است که بخشی از آن برای شرکت‌ها و مسئولان و سیاستمداران فاسد کشورهای بی‌خرج می‌شود که این کمک را کرده‌اند. جنگ، بسیاری از پروژه‌های کمک را که می‌توانستند مفید باشد، از بین برده است. علاوه بر این، حجم چشم‌گیری از کمک‌ها با انگیزه‌های سیاسی ارائه شده‌اند- تا انگیزه‌های اقتصادی برای مثال، کمک به دولت‌های ضدکمونیستی.

درس تاریخ این است که کمک عمدتاً هدر می‌رود یا زیانبار از آب درمی‌آید؛ مگر این‌که با دقت کشورهای را هدف بگیرد که تعهدی واقعی به مدیریت اقتصادی صحیح دارند. تحلیل‌های بانک جهانی ۵۶ کشور دریافت‌کننده کمک را از لحاظ کیفیت مدیریت اقتصادی‌شان رده‌بندی کرده است. آن‌ها که سیاست‌هایی خوب (تورم کم، مازاد بودجه و باز بودن تجاری) و نهادهایی خوب (فساد اندک، نقش پررنگ قانون، بوروکراسی اثربخش) دارند، از کمک دریافت‌شده سود می‌برند. همین واقعیت باعث شده محبوبیت مشروط بودن کمک‌ها افزایش پیدا کند.

تمرکزی فزاینده بر استفاده از کمک به منظور حمایت از توسعه اقتصادهای محلی در کشورهایی که پول را دریافت می‌کنند، صورت گرفته است. به جای پدید آوردن فرهنگ وابستگی، که تا کنون عمدتاً کمک‌ها همین کار را می‌کردند، حمایت از به اصطلاح «راه‌حل‌های مبتنی بر بازار» به منظور کمک به ساختن ظرفیت در دریافت‌کننده‌های پول، صورت می‌گیرد. امید می‌رود که هر چه زودتر این کشورها بتوانند خودشان از عهده نیازهایشان برآیند.

۲. تازه همین حساب‌های بانکی نیز در بانک‌های کشورهای کمک‌کننده نگه داری می‌شوند. ویراستار فارسی

کمونیسم^۱

دشمن سرمایه‌داری که اکنون تقریباً در حال انقراض است. کارل مارکس کمونیسم را ابداع کرد. او پیش‌بینی کرده بود «دیکتاتوری پرولتاریا»^۲ (طبقه کارگر) از فئودالیسم^۳ و سرمایه‌داری پیشی می‌گیرد. در این دوره، دولت «محو می‌شود» و نوعی زندگی اقتصادی شکل می‌گیرد تا از «افراد بر اساس توانایی‌هایشان بخوایم و به افراد بر اساس نیازهایشان» برسیم. اتحاد جماهیر شوروی^۴ یکی از معروف‌ترین نمونه‌های تلاش برای عملی کردن کمونیسم بود که به شکستی آشکار منجر شد. البته برخی از پیروان مدرن مارکس می‌گویند شوروی بخش‌های مهم و ضروری را نادیده گرفت.

کمیابی^۵

عرضه عوامل تولید محدود است. از این رو، به منظور بهترین روش استفاده از آن‌ها باید انتخابی صورت گیرد. در همین جا علم اقتصاد وارد عمل می‌شود. نیروهای بازاری که از طریق سازوکار قیمت عمل می‌کنند، معمولاً کارآمدترین راه را برای تخصیص منابع کمیاب ارائه می‌کنند؛ در حالی که برنامه‌ریزی دولتی در بهترین حالت نقشی حداقلی دارد. کمیابی به معنای فقر نیست. در ادبیات اقتصادی، کمیابی به معنای این است که نیازها و خواست‌ها همواره بیشتر از منابع در دسترس برای تحقق آن‌ها هستند. این مسأله همان قدر در کشورهای ثروتمند جریان دارد

1. Communism
2. Dictatorship of the Proletariat
3. Feudalism
4. Soviet Union
5. Scarcity

که در کشورهای فقیر.

کوتاه‌نگری^۶

انجام دادن کارهایی که در کوتاه‌مدت به نفعتان است و در بلندمدت به ضرر. پس از ترکیدن حباب بازار بورس در آغاز قرن بیست و یکم، و مجدداً پس از سقوط ۲۰۰۸، اتهام کوتاه‌نگری متوجه سرمایه‌داری مبتنی بر بازار مالی ایالات متحده و بریتانیا شد. طبق این ادعا، سرمایه‌گذاران بیش از حد بر سودهای کوتاه‌مدت و تغییرات قیمت سهام تمرکز کردند و نتوانستند به اندازه کافی به عملکرد بلندمدت فکر کنند. در نتیجه، مدیران کارهایی کردند که سودشان را تا حد امکان در کوتاه‌مدت خوب نشان دهد. این روند منجر به این شد که سلامت بلندمدت شرکتشان به خطر بیفتد. نحوه حقوق دادن به مدیران معمولاً این رویه را تشدید می‌کرد و منجر به هزینه نمایندگی هنگفتی در بلندمدت برای سرمایه‌گذاران می‌شد؛ زیرا بنگاه‌ها درگیر روش‌های حسابداری گمراه‌کننده و حتی کلاه‌بردانه‌ای شدند تا سود کوتاه‌مدت خود را بالا ببرند. و جدای از آن، خطرهای بزرگی هم متحمل شوند. در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ هم شکایت‌هایی از کوتاه‌نگری می‌شد که آن‌قدرها هم قانع‌کننده نبود؛ زیرا برای مثال، باعث شد سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارها کمتر از کشورهای چون ژاپن و آلمان شود که در آن‌ها بازار بورس به این اندازه اهمیت ندارد.

این‌که چطور می‌توان کوتاه‌نگری را کاهش داد، روشن نیست، به‌خصوص با توجه به نظر کینز درباره کم بودن جذابیت بلندمدت.^۷

6. Short-Termism

۷. کینز یک‌بار گفته بود: «در درازمدت، ما همگان مرده‌ایم». ویراستار فارسی

با این حال، تمرکز بر چگونگی دستمزد مدیران و سرمایه‌گذاران نهادی به منظور به حداقل رساندن مشوق‌های رفتار کوتاه‌نگرانه، اثر بخشی قابل توجهی از خود نشان می‌دهد.

کینز، جان مینارد^۱

اقتصاددان بزرگ بریتانیایی که نقل قول‌های بسیاری از او آورده می‌شود و قطعاً به خاطر ثبات نظر مشهور نیست. او در ۱۸۸۳ به دنیا آمد و در دانشگاه کمبریج به تحصیل پرداخت؛ اما بخش چشمگیری از اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک را که در دانشگاه تدریس می‌شد، قبول نداشت. کینز کمک بسیاری به طراحی چهارچوب برتون وودز کرد، اما شهرتش در اصل برای کتاب «نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول»^۲ بود که در سال ۱۹۳۶ یعنی در عمق رکود بزرگ، منتشر و عامل ایجاد علم اقتصاد مدرن شد. استدلال این اثر این است که اقتصادها می‌توانند برخی اوقات پایدار (در تعادل) باشند؛ حتی هنگامی که اشتغال کامل ندارند. اما دولت می‌تواند مشکل کم‌کاری^۳ یا اشتغال پایین را با افزایش مخارج عمومی و/یا کاهش مالیات بهبود و از این طریق، تقاضای کل اقتصاد را افزایش دهد. بسیاری از سیاستمداران این ایده‌ها را به کار بستند. گویا رئیس‌جمهوری ریچارد نیکسون^۴ در ۱۹۷۱ گفته بود: «اکنون همه ما کینزی هستیم.» با این حال، بحث فراوانی وجود دارد بر سر این که آیا خود کینز از روشی که بعضی دولتی‌ها ایده‌های او را بعداً به کار بستند، حمایت می‌کرد یا خیر.

کینز اهمیت اقتصادی روح حیوانی را شناسایی کرد. درآوردن و از دست

1. Keynes, John Maynard

2. General Theory of Employment, Interest and Money

3. Under-employment

4. Richard Nixon

دادن مقادیر هنگفت پول در بازارهای مالی منجر به این شد که او به «سرمایه‌داری کازینویی»^۵ بازار سهام اشاره کند. او هم چنین گفته: «چیزی خطرناک‌تر از دنبال کردن سیاست سرمایه‌گذاری عقلانی در جهانی غیرعقلانی نیست.» او دیدگاهی جذاب درباره تأثیر و انتقال ایده‌های اقتصادی هم داشت: «مردان عمل‌گرا، که خود را مبری از هر نوع تأثیرات روشن‌فکرانه می‌دانند، معمولاً برده یک اقتصاددان مُرده هستند.» در مورد تغییر سریع نظراتش هم گفته: «وقتی حقایق تغییر می‌کنند، نظر من هم عوض می‌شود. شما چطور قربان؟» و جایی دیگر هم گفته: «در بلندمدت همه ما مُرده‌ایم.» این «بلندمدت» برای او در سال ۱۹۴۶ فرارسید.

کینزی^۶

شاخه‌ای از علم اقتصاد که عمدتاً به شکل نادقیقی مبتنی بر ایده‌های کینزی است و ویژگی اصلی‌اش باور به دولتی فعال و شک کردن به تولید بازار است. این دیدگاه تا ۳۰ سال پس از جنگ جهانی دوم حاکم بود؛ به‌خصوص طی دهه ۱۹۶۰ میلادی که سیاست مالی آزادانه‌تر شده بود و مخارج بالاتری را در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته در پی داشت و سیاست‌گذاران می‌خواستند مانع چرخه کسب‌وکار شوند. سیاست‌های کینزی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی عمدتاً مقصر افزایش تورم شناخته می‌شدند، جای خود را به تدریج به پول‌گرایی و سیاست‌های اقتصاد خردی دادند که عمدتاً وام‌دار اقتصاد نئوکلاسیکی بود که کینز هر از گاهی با آن مخالفت می‌کرد. با تمام این تفاسیر، این ایده که مخارج عمومی و مالیات

5. Casino Capitalism

6. Keynesian

نقشی مهم در مدیریت تقاضا به منظور حرکت به سمت اشتغال کامل دارد، در کانون سیاست اقتصاد کلان در بیشتر کشورها باقی ماند؛ حتی پس از انقلاب پول‌گرا و جانب‌عرضه دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی. اخیراً مکتبی جدید از اقتصاددانان کینزی طرفدار بازار پدید آمده‌اند، که باور دارند عمده بازارها جواب می‌دهند، اما برخی اوقات به کندی. پس از سقوط مالی ۲۰۰۸ و آغاز رکود بزرگ مالی، علاقه مجدد به ایده‌های کینزی احیا شد؛ زیرا بسیاری از دولت‌ها به شدت مخارج عمومی خود را افزایش دادند تا از یک فاجعه اقتصادی جلوگیری کنند. البته در وطن خود کینز، دولت ائتلافی انتخاب‌شده در سال ۲۰۱۰ به صورت کاملاً آشکار سیاستی کاملاً غیرکینزی را انتخاب کرد؛ ریاضت.^۱

۱. در عمل، از جمله در همین بحران اخیر اقتصادی ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰ که بین ۸ تا ۲۰ درصد از تولید ملی اغلب کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای غربی کاست، همواره اصلی‌ترین و قوی‌ترین راه حل بحران‌های اقتصادی در کشورها، اتخاذ همین سیاست‌های کینزی بوده و هست. ویراستار فارسی



گرایش^۲

اقتصاد پر است از گرایش به انجام کارهای گوناگون: مصرف، پس انداز، سرمایه گذاری، واردات و غیره. در هر مورد بسیار مهم است که بین گرایش متوسط و گرایش نهایی تمایز قائل شویم. مثلاً گرایش متوسط به مصرف، همان مجموع مصرف تقسیم بر مجموع درآمد است. گرایش نهایی به مصرف، بیانگر این است که از هر دلار اضافی درآمد، چه مقدار مصرف می شود: درصد تغییر مصرف تقسیم بر درصد تغییر درآمد. پیش بینی مقدار گرایش نهایی به مصرف، که ضریب فزاینده را تعیین می کند، دشوارتر از مقدار گرایش به مصرف متوسط است.

گروگذاری^۳

تخصیص مالیات برای هدفی مشخص. شاید هوشمندانه ترین کار این باشد که خشم عمومی برای پرداخت مالیات بیشتر را دور بزینیم. اگر به مردم بگویند که سهم به خصوصی از مالیات درآمد آن ها به اهداف محبوبی، مثلاً

2. Propensity
3. Hypothecation

تحصیل یا بهداشت، تعلق می‌گیرد، تمایل آن‌ها به دادن مالیات کمی بیشتر می‌شود یا دست‌کم وادار می‌شوند تصمیم‌های آگاهانه بیشتری در مورد معامله میان پرداخت مالیات و دریافت خدمات عمومی بگیرند. البته این جریان پیامد منفی هم دارد. مالیاتِ گروگذاری شده ممکن است دست دولت را در برخی مواقع ببندد؛ مثلاً وقتی که دولت می‌تواند از آن درآمد گروگذاری شده به صورت کارآمدتری در بخش‌های دیگر عمومی استفاده کند. مهم‌تر و محتمل‌تر هم این است که مالیات گروگذاری شده بیش از آنچه مردم فکر می‌کنند، گروگذاری شده است. کارمندان دولت قطعاً تحت فشار رؤسای سیاسی خود، معمولاً می‌توانند راه‌هایی سرهم‌بندی کنند که تعریف آن هدف خاصی را که قرار است مالیات برایش گروگذاری شود، تغییر دهند. به این ترتیب، به دولت اجازه می‌دهند دوباره بر شیوه خرج کردن پول تسلط پیدا کند.^۱

گروه ۷، گروه ۸، گروه ۱۰، گروه ۲۰، گروه ۲۱، گروه ۲۲، گروه ۳۳

گروچو مارکس^۳ به کنایه گفته است: «نمی‌خواهم عضو باشگاهی باشم که من را به عضویت می‌پذیرد.» اما سیاستمداران جهان ناگزیر می‌خواهند به باشگاه‌های اقتصادی مثل گروه ۷، گروه ۸، گروه ۱۰ و غیره ملحق شوند. عضویت در یک گروه به لحاظ اقتصادی یعنی کشور شما اهمیت دارد. افسوس که شواهد نشان می‌دهد این گروه‌ها در سال‌های گذشته فراتر از این که حس خوبی به سیاستمداران بدهند، کار مفید دیگری نکرده‌اند.

۱. مصداق این‌گونه مالیات‌ستانی در کشورها، پرداخت یارانه نقدی و اخیراً معیشتی توسط دولت به ازای افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی است که دقیقاً همین عوارض گفته شده در بالا را هم دارد. ویراستار فارسی

2. G7, G8, G10, G20, G21, G22, G33

۳. Groucho Marx: کم‌دین و هنرپیشه اهل ایالات متحده

در نهایت این فرصت را فراهم کرده‌اند که مقامات دولتی و روزنامه‌نگاران عموماً در فضایی زیبا با غذاهای درجه یک و نوشیدنی‌های فراوان [البته به خرج مالیات‌دهندگانشان]، درباره اقتصاد و سیاست با هم گپ بزنند. به هر حال، این باشگاه‌ها یکی از اجزای کلیدی نظام حکم‌رانی برای اقتصاد جهان به شمار می‌آیند.

در سال ۱۹۷۵، شش کشور طلایه‌دار سرمایه‌داری جهان که بر اساس تولید ناخالص داخلی‌شان رتبه‌بندی شده بودند، در نخستین نشست سالانه در فرانسه حاضر شدند؛ ایالات متحده، بریتانیا، آلمان، ژاپن، ایتالیا و هم‌چنین کشور میزبان. یک سال بعد کانادا هم به آن‌ها پیوست و در سال ۱۹۷۵ نمایندگانی از اتحادیه اروپا در آن حضور داشتند و این گروه به عنوان گروه ۷ شناخته شد. در نشست سال ۱۹۸۹، ۱۵ کشور در حال توسعه هم حضور داشتند؛ هر چند این جرعه تولد گروه ۲۲ را نزد سرانجام در سال ۱۹۹۷ این گروه راه‌اندازی و به مرور به گروه ۳۳ تبدیل شد. نشست گروه ۷ در سال ۱۹۹۱ با حضور اتحاد شوروی برگزار شد که تمرینی برای حضور (روسیه) در سال‌های بعد بود. اگرچه روسیه در سال ۱۹۹۸ یکی از هشت کشور ثروتمند جهان نبود، اما به عضویت کامل گروه ۸ درآمد. (البته در سال ۲۰۱۴ بعد از اشغال بخش‌هایی از اوکراین، از این گروه کنار گذاشته شد.) همایش‌های صندوق بین‌المللی پول با حضور گروه ۱۰ برگزار می‌شود که شامل ۱۱ کشور - اعضای اصلی گروه ۷ و هم‌چنین نمایندگانی از سوییس، بلژیک، سوئد و هلند - است. ۲۱ کشور در حال توسعه جهان که نماینده نیمی از جمعیت جهان و دوسوم کشاورزان آن هستند، در سال ۲۰۰۳ گروه ۲۱ را تشکیل دادند تا برای تجارت آزاد بیشتر در کشاورزی رایزنی کنند.

هم‌زمان با افزایش اهمیت کشورهای به جز کشورهای ثروتمند

صنعتی قدیمی در اقتصاد جهان، اهمیت گروه ۸ کاهش پیدا کرد، اما موازی با آن، اهمیت گروه ۲۰ افزایش یافت که در سال ۱۹۹۹ تشکیل شد و ۱۹ کشور جهان و اتحادیه اروپا را دور هم جمع می‌کند. این کشورها با هم ۹۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان، ۸۰ درصد از تجارت جهانی و دوسوم مردم روی زمین را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب، آن‌ها بسیار بیشتر از بقیه گروه‌ها می‌توانند نماینده اقتصاد جهان باشند.

گزینه‌گاه مالیاتی^۱

کشور یا محدوده جغرافیایی مشخصی که دارای مالیات کمتر است، یا مالیات ندارد، یا بانک‌هایش به شدت رازنگه‌دار هستند، که البته عمدتاً هوای گرم و ساحل‌های شنی دارد، و همین‌ها باعث می‌شود خارجی‌ها جذبش شوند و مالیات ندهند یا دنبال راه‌های فرار مالیاتی باشند.

گواهی شرکت بی^۲

گواهی شرکت بی برای یک شرکت مثل گواهی تجارت منصفانه برای قهوه است: برای شرکت‌هایی است که علاوه بر منافع تجاری، مأموریت‌های شفاف زیست‌محیطی یا اجتماعی برای بهبود وضعیت جهان دارند. عموماً از گواهی شرکت بی برای افزایش سود استفاده نمی‌شود، و اگر چنین کاربردی پیدا کند، یعنی آن موسسه از مأموریتش عقب‌نشینی کرده است. یک شرکت برای این که گواهی شرکت بی را دریافت کند، باید در فرایند

1. Tax Haven
2. B Corp

دریافت گواهی، جدیت خود را در پی‌گیری مأموریتش نشان دهد. بی لب^۳ به عنوان سازمان غیردولتی بین‌المللی، برای نخستین بار در سال ۲۰۰۶ این گواهی را تصویب کرد. این سازمان بر فرایند دریافت گواهی شرکت بی در شرکت‌های مختلف نظارت می‌کند. تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۴۰۰ گواهی شرکت بی در ۴۲ کشور جهان صادر شد، که نشان می‌دهد نسل جدیدی از کارآفرینان به دنبال ثبت رسمی «بهتر بودن یا انجام کارهای خوب» هستند. در تعداد روزافزونی از ایالت‌های آمریکا شرکت‌ها می‌توانند فراتر از مأموریتشان بروند و با کسب اجازه قانونی، بدون افزایش سود، این مأموریتی را در بخش شرکتی بگنجانند.



لایبر^۱

لایبر مخفف نرخ بهره استقراضی بین بانکی لندن^۲ است؛ یعنی نرخ بهره‌ای که بانک‌های معتبر از یکدیگر برای اعطای وام دریافت می‌کنند. بانک‌ها عمدتاً از این نرخ به عنوان مبنایی برای محاسبه نرخ بهره دیگر وام‌ها استفاده می‌کنند. این نرخ شناور است و دائماً تغییر می‌کند.

در سال ۲۰۱۲ یک رسوایی در این زمینه پیش آمد؛ زیرا گزارش‌هایی منتشر شد که نشان می‌داد بانک‌های قدرتمند با یکدیگر دست به یکی کرده‌اند تا با دست بردن در نرخ بهره استقراض بین بانکی لندن، سود خود را بیشتر یا حتی این تصور را ایجاد کنند که بانکشان در شرایطی سالم‌تر از آنچه در واقعیت وجود داشت، قرار دارد. گفته می‌شد این دست‌کاری میلیاردها دلار هزینه برای قرض‌کننده‌ها در بر داشت. چندین بانک به شکل دسته‌جمعی میلیاردها دلار از سوی تنظیم‌کننده‌های دولتی در کشورهای نظیر انگلستان، ایالات متحده و سوییس جریمه شدند. در ماه اوت سال ۲۰۱۵، تام هیز^۳، که مسئول اصلی معاملات یو بی اس^۴ و

1. LIBOR

2. London Interbank Offered Rate

3. Tom Hayes

4. UBS

سیتی^۵ بود، اولین بانک‌داری بود که به خاطر دست بردن در این نرخ بهره محاکمه و به ۱۴ سال زندان در انگلستان محکوم شد. از آن زمان اصلاحاتی پیشنهاد شد که هدفش جلوگیری از دست‌کاری‌های بیشتر در این نظام است.

لسه فر^۶

اقتصاد «بگذار بروند»؛ باور داشتن به این موضوع که اقتصاد زمانی بهترین کارکرد خود را دارد که دخالتی در آن از طرف دولت صورت نگیرد. ردپای این باور به فیزیوکرات‌های^۷ فرانسه قرن هجدهم برمی‌گردد. آن‌ها بر اساس نظم طبیعی^۸ به کوچکی دولت باور داشتند و مخالف سوداگرایی بودند. آدام اسمیت^۹ و اقتصاددانانی دیگر این باور را به بخشی مرکزی از علم اقتصاد کلاسیک بدل کردند؛ زیرا این باور اجازه می‌داد دست‌نمائی عملکرد کارآمدی داشته باشد. (اما حتی آن‌ها هم به این نتیجه رسیدند که دولت باید نقشی محدود در اقتصاد داشته باشد.) این دیدگاه در قرن نوزدهم، الهام‌بخش جنبشی سیاسی در بریتانیا بود که لغو قوانین ذرت^{۱۰} را تضمین کرد و تجارت آزاد را هم جا انداخت، و عامل اصلی تولد مجله اکونومیست در سال ۱۸۴۳ شد. در قرن بیستم، دیدگاه لسه‌فر عمدتاً به صورت مترادف با حامی انحصار شناخته می‌شد که به چرخه کسب‌وکار اجازه می‌دهد به اوج برسد و هربار متلاشی شود، و در بین مخالفانی که با

5. Citi

6. Laissez-faire

7. Physiocrat: گروهی از اقتصاددانان فرانسوی قرن هجدهمی که زمین را منشأ اصلی ثروت می‌دانستند و عقیده داشتند محصولات کشاورزی باید بیشترین قیمت را داشته باشند. م

8. Natural Order

9. Adam Smith

10. Corn Laws

سیاست‌های دولت مداخله‌گر کینزی مخالفت می‌کردند، به رتبه دوم رسید. درحالی که شواهد بسیاری که از ناکارآمدی مداخله‌های حکومتی وجود داشت، الهام‌بخش سیاست‌های بازار آزاد رونالد ریگان و مارگارت تاچر در دهه ۱۹۸۰ میلادی شد و هر دوی این افراد بر اهمیت لسه‌فر تأکید کردند. پس از سه دهه پیشرفت علمی شکل گرفته در این باور، زمانی که سقوط مالی سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد و پس از آن رکود بزرگ مالی از راه رسید، قابل اطمینان بودن این رویکرد مورد پرسش قرار گرفت. این امر موجب درگیری بسیار بیشتر دولت در اقتصاد شد، که شامل مقررات سنگین‌تر برای صنعت مالی هم می‌شود. رئیس‌جمهوری راست‌گرای وقت فرانسه، نیکولا سارکوزی^۱ اعلام کرد: «لسه‌فر تمام شده است.» این که حق با او بوده یا نه، هنوز به زمان نیاز دارد.

1. Nicolas Sarkozy

م

مارشال، آلفرد^۲

اقتصاددان بریتانیایی (۱۸۴۲ تا ۱۹۲۴) که بعضی از مهم‌ترین مفاهیم اقتصاد خرد را توسعه داده است. او در شناخته‌شده‌ترین اثرش، «اصول اقتصاد»^۳، تأکید بر اهمیت هزینه‌ها را حفظ کرد که استاندارد اقتصاد کلاسیک بود. اما با توضیح این که تولید و قیمت یک محصول هم از طریق عرضه و هم تقاضا تعیین می‌شود، و این که هزینه‌ها و سودهای نهایی بسیار مهم هستند، چیزی را به اقتصاد کلاسیک افزود و همین باعث شد اقتصاد نئوکلاسیک خلق شود. او نخستین اقتصاددانی بود که سقوط تقاضا با افزایش قیمت، و طبیعتاً نزول منحنی تقاضا از چپ به راست را توضیح داد. هم‌چنین نخستین کسی بود که مفهوم کشش قیمت تقاضا و مازاد مصرف‌کننده را طرح کرد.

مارکس، کارل^۴

اقتصاددان آلمانی (۱۸۱۸ تا ۱۸۸۳) که پیروان بسیاری یافت و نظراتش با بدفهمی همراه شد. دو اثر شناخته‌شده او، «مانیفست کمونیست»^۵، که آن را در

2. Marshall, Alfred
3. Principles of Economics
4. Marx, Karl
5. Communist Manifesto

سال ۱۸۴۸ با فردریش انگلس^۱ نوشت، و «سرمایه»^۲ است که در چهار جلد بین سال‌های ۱۸۶۷ و ۱۹۱۹ منتشر شد. بیشتر فرضیات اقتصادی او برآمده از اقتصاد کلاسیک ارتدکس بود؛ اما او از آن‌ها برای رسیدن به نتایج به‌شدت غیر ارتدکسی استفاده کرد. گرچه او را منبع الهام بدترین دولت‌های ضدبازار تاریخ می‌دانند و بابت آن ملامتش می‌کنند، اما مارکس به شکل کامل، مخالف سرمایه‌داری نبود. در واقع او سرمایه‌داری را بابت نجات دادن میلیون‌ها نفر از «حماقت زندگی روستایی» ستایش می‌کرد. با این حال، فکر می‌کرد سرمایه‌داری محکوم به نابودی است: کمبود تقاضا باعث تمرکز قدرت اقتصادی و ثروت در دستان افراد کمتر و کمتری شده و این مسأله باعث تولید پرولتاریای انبوه و مفلوک‌تری می‌شود. این طبقه سرانجام به پا خاسته و «دیکتاتوری پرولتاریا» را ایجاد کرده و به وقتش دورانی را ایجاد می‌کند که در آن دولت «رنگ می‌بازد». مارکس فکر می‌کرد این نسخه تاریخ ناگزیر است. تا این جای کار که تاریخ اشتباه بودن تفکر او را ثابت کرده، عمدتاً به این خاطر که سرمایه‌داری شرایط بسیار بهتری را نسبت به چیزی که مارکس پیش‌بینی می‌کرد، به توده‌ها ارائه کرده و علت آن هم در اصل رسیدن به سطوح بسیار بالاتری از رشد است.^۳

مازاد تولیدکننده^۴

تفاوت مبلغی که به یک تولیدکننده بابت یک کالا یا خدمات پرداخته می‌شود، با هزینه تولید. اگر این مبلغ را به مازاد مصرف‌کننده بیفزاییم، سنجه‌ای از کل سود اقتصادی یک معامله به دست می‌آوریم.

1. Friedrich Engels

2. Das Kapital

۳. بسیاری از اقتصاددانان و اندیشمندان از جمله امانوئل والتر اشتاین استدلال می‌کنند که بهبود زندگی پرولتاری غرب به مثابه نتیجه عکس پیش‌بینی مارکس، اساساً از طریق غارت سازمان‌یافته کشورهای جهان سوم به دست آمده است و نه عملکرد انسان‌دوستانه نظام سرمایه‌داری در کشورهای غربی. ویراستار فارسی

4. Producer Surplus

مازاد مصرف‌کننده^۵

تفاوت میان آنچه یک مصرف‌کننده برای کالاهای یا خدمات حاضر به پرداخت آن است و آنچه واقعاً باید پرداخت کند. این شاخص در کنار مازاد تولیدکننده، شاخصی را برای مجموع سود اقتصادی حاصل از فروش فراهم می‌کند.

مالکیت معنوی^۶

مالکیت سهمی از ارزش اقتصادی یک ایده، مثل نشان تجاری یا حق اختراع. قوانین مالکیت معنوی قدرتمند، عمدتاً باعث نوآوری می‌شوند؛ زیرا به نوآفرینان این ابزار را می‌دهند که از طریق داشتن یک انحصار موقت، با نوآوری‌های خود پول درآورند. تلاش‌های مربوط به تضمین حقوق معنوی یک کشور در دیگری عنصری جنجالی در ساختن سازمان تجارت جهانی بوده است. کشورهای در حال توسعه به حقوق مالکیت فکری اعتراض دارند؛ زیرا می‌گویند این راهی برای شرکت‌های کشورهای ثروتمند است که هزینه‌های بالایی را از کشورهای فقیر بگیرند. به طور کل اما این استدلال‌ها جلوی گسترش قوانین مالکیت معنوی در جهان را نگرفته؛ گرچه اجرای مناسب قانون در بعضی از کشورها، داستانی مجزا است.

5. Consumer surplus

6. Intellectual Property

مالیات بر ثروت^۱

در بیشتر کشورها، عمده ثروت در دستان تعداد نسبتاً کمی از افراد متمرکز است. این مسأله باعث می‌شود مالیات بر ثروت برای سیاستمداران جذاب به نظر برسد؛ زیرا درآمد کلان مالیاتی را از تعداد نسبتاً کمی از افراد جمع‌آوری کرده و بار مالیاتی بر اکثریت جامعه را پایین نگه می‌دارد. جذابیت دیگر این است که با ارتقای شایسته‌سالاری^۲، امکان این را که کسی با قاشقی نقره‌ای در دهان به دنیا بیاید، از بین می‌برد.^۳ مالیات بر ثروت پراکندگی ثروت را کاهش می‌دهد، نه درآمد را. این پراکندگی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده وزن مقیاس‌ها برای نسل‌های آینده است. چه چیزی می‌تواند بهتر از مالیاتی باشد که پول هنگفتی را برای دولت تولید کرده و برای بیشتر رأی‌دهنده‌ها بسیار منصفانه به نظر می‌رسد؟

اما متأسفانه، همان‌طور که منتقدان هم اشاره کرده‌اند، مالیات بر ثروت ممکن است با دل‌سرد کردن فعالیت‌های اقتصادی ثروت‌ساز، ناکارآمدی به بار بیاورد. علاوه بر این، درآمد به‌دست‌آمده برای دولت شاید آن قدرها هم خوب نباشد. ثروتمندترین افراد معمولاً ماهرترین‌ها در اجتناب یا فرار از مالیات هم هستند؛ دست‌کم به این خاطر که پول خوبی برای دادن به حسابدارهای خبره مالیاتی دارند. با وجود تمرکز خیره‌کننده ثروت در بخش کوچکی از جمعیت، به طور متوسط در کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، مالیات بر ثروت کمتر از دو درصد کل درآمد مالیاتی را شکل می‌دهد.^۴

1. Wealth Tax
2. Meritocracy

۳. از بین نمی‌برد؛ اندکی ناچیز از ظاهر زشت آن می‌کاهد. ویراستار فارسی
۴. چنان‌که نویسنده می‌گوید و از ابتدا هم جز این انتظار نبود، سروصدای مالیات بر ثروت به مراتب بیش از واقعیت آن است. ویراستار فارسی

مالیات بر درآمد می‌تواند برابرانگاری افقی و برابرانگاری عمودی را از راه‌هایی که مالیات بر درآمد نمی‌تواند حاصل کند (بنابراین افرادی که توانایی یکسانی دارند، مالیات برابری پرداخت می‌کنند و آن‌هایی که توانایی بیشتری دارند، مالیات بیشتری) به دست آورد. برای مثال، یک فقیر و یک ثروتمند که درآمدی ندارد، هر دو یکسان مالیات بر درآمد پرداخت نمی‌کنند؛ متقابلاً تنها فرد ثروتمند مالیات بر ثروت پرداخت می‌کند.

مالیات بر ثروت دو شکل اصلی دارد. مالیات انتقال سرمایه زمانی اعمال می‌شود که ثروت دست‌به‌دست شود؛ یا در زمان مرگ (مالیات ارث) یا از طریق کمک (مالیات هدیه). مالیات سالانه ثروت هر سال به عنوان کسری از ثروت خالص مالیات‌دهنده اعمال می‌شود. برخی از افراد مالیات منافع سرمایه را مالیات بر ثروت می‌دانند، اما در واقعیت این مالیاتی است که به درآمد سرمایه تعلق می‌گیرد، و نه مالیات ثروتی که به خود سرمایه اشاره می‌کند.

مالیات بر درآمد منفی^۵

راهی برای بازتوزیع در نظام مالیاتی، با گرفتن پول از افرادی که درآمد زیادی دارند و دادن آن به افرادی که درآمد پایینی دارند. از آن‌جا که این اتفاق از طریق نظام مالیاتی می‌افتد، روی کاغذ ناراحتی کمتری برای دریافت‌کننده کمک مالی نسبت به اشکال دیگر کمک‌های رفاهی به همراه دارد. با این حال، این موضوع شاید دریافت‌کننده‌ها را برای کار کردن و داشتن درآمد بیشتر دل‌سرد کند (مراجعه شود به تله بیکاری). این باعث شده بعضی کشورها شکلی از مالیات بر درآمد منفی را اعمال

کنند که تنها برای افراد فقیری که کار می‌کنند، موجود است. در ایالات متحده این مفهوم تحت عنوان اعتبار مالیات بر درآمد استحقاقی شناخته می‌شود.

مالیات بر درآمد^۱

یکی از منفورترین شیوه‌های مالیات‌گذاری بر اساس عایدی. جمهوری باتا و هلند^۲ نخستین بار در سال ۱۷۹۷ مالیات بر درآمد را جمع‌آوری کرد. در بریتانیا این نوع از مالیات در سال ۱۷۹۹ به عنوان یک اقدام «موقتی» برای تأمین بودجه در جنگ با ناپلئون^۳ اجرا و در سال ۱۸۱۶ کنار گذاشته شد؛ اما در سال ۱۸۴۲ دوباره و برای همیشه معرفی شد. در اکثر کشورها، مردم این مالیات را نمی‌پردازند، مگر این‌که درآمدشان از یک حد مشخص عبور کند. ثروتمندترها نیز نسبت به مردم فقیرتر مالیات بر درآمدی با نرخی بیشتر پرداخت می‌کنند. از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، عدم محبوبیت نرخ مالیات بر درآمد بالا و این نگرانی که نرخ بالای مالیات بر درآمد، انگیزه برای فعالیت اقتصادی ارزشمند را از بین ببرد، باعث شد دولت‌ها نرخ مالیات بر درآمد را کاهش دهند. البته این جریان الزاماً میزان مجموع دریافتی حاصل از مالیات بر درآمد را کاهش نمی‌دهد. (مراجعه شود به منحنی لفر.) دولت‌هایی هم که نرخ مالیات بر درآمد را کاهش داده‌اند، همیشه دیگر انواع مالیات را قطع نمی‌کنند؛ برعکس، اغلب آن‌ها برای جبران کمبود دریافتی‌ها ناشی از نرخ پایین مالیات بر درآمد، آن را افزایش داده‌اند.

1. Income tax
2. Dutch Batavian Republic
3. Napoleon

مالیات بر زمین (مالیات ارضی)^۴

هنری جورج^۵، اقتصاددان قرن نوزدهمی آمریکا، بر این باور بود که مالیات تنها باید بر ارزش زمین اعمال شود، نه بر کار یا سرمایه. او در کتابی تحت عنوان «پیشرفت و فقر»^۶ عنوان کرد که این «مالیات تک» به بیکاری، فقر، تورم و نابرابری پایان خواهد داد. گرچه مالیات تک جورج هرگز به صورت کامل به کار بسته نشد، برخی کشورها مقداری مالیات بر ارزش‌های زمین یا دارایی اعمال کردند. علت این ترس این است که بستن مالیات به این شکل منجر به کاهش بیش از حد قیمت زمین شود یا افرادی را دل‌سرد کند که برای ارتقای کیفیت (یعنی ارزش اقتصادی زمین) تلاش می‌کنند. جورج در مقابل این نگرانی گفت که مالیات تنها باید بر ارزش زمین «ارتقاء نیافته» اعمال شود. مالیات بر زمین قطعاً مزایای واضحی دارد: گرفتن آن ساده و کم‌هزینه است، فرار مالیاتی ناممکن است، و زمین‌دارانی را که از زمین خود استفاده نمی‌کنند، جریمه می‌کند.

مالیات بر مخارج^۷

مالیاتی که به جای ثروت یا درآمد، بر هزینه افراد تعلق می‌گیرد. اقتصاددان‌ها اغلب می‌گویند مالیات بر مخارج کارآمدتر از سایر مالیات‌بندی‌هاست؛ زیرا کمتر انگیزه را برای فعالیت‌های اقتصادی از بین می‌برد. کسب درآمد یا ایجاد ثروت نیست که مالیات می‌آفریند، مخارج حاصل از آن است که باید مالیات‌بندی شود. این مالیات می‌تواند در قالب مالیات غیرمستقیم باشد، به این شکل که مالیات کالا و خدماتی که فروخته

4. Land Tax

5. Henry George

6. Progress and Poverty

7. Expenditure tax

می‌شود، افزایش یابد. گاهی هم مالیات مستقیم است که بر درآمد افراد، منهای پس‌انداز سالانه‌شان تعلق می‌گیرد.^۱

مالیات تصاعدی^۲

مالیاتی که هرچه درآمد مالیات‌دهنده بیشتر باشد، سهم بیشتری از درآمد او را شامل می‌شود. (مراجعه کنید به برابرنگاری عمودی.)

مالیات تکلیفی^۳

مالیاتی که در خود منبع، جمع‌آوری می‌شود، پیش از این که خود مالیات‌دهنده اصلاً درآمد یا سرمایه‌ای را که مالیات روی آن اعمال شده، دیده باشد. به عبارت دیگر، آن بخش از درآمد یا سرمایه که به خاطر تکلیف مالیاتی به مالیات‌دهنده پرداخته نشده، و به همین خاطر او نمی‌تواند به‌سادگی از پرداخت مالیات اجتناب کند. مالیات‌های تکلیفی به شکلی متداول بر بهره و سود سهام اعمال می‌شوند.

مالیات غیر مستقیم^۴

مالیاتی که به صورت مستقیم از جیب شخص پرداخت‌کننده، از دارایی‌های او یا از سود یک شرکت بیرون نمی‌آید. برای مثال، مالیات

۱. چون نویسنده مستقلاً از مالیات بر ارزش افزوده یا Value-Added Tax (VAT) ذکر کرده، این مالیات را نیز به‌درستی در زمره مالیات بر مخارج یا هزینه دسته‌بندی کرده است؛ زیرا در این مالیات هم نهایتاً مصرف‌کننده آن را یک‌جا می‌پردازد و هر چه بیشتر مصرف کند، مالیات بیشتری داده است. این از جمله عادلانه‌ترین مالیات‌هاست. ویراستار فارسی

2. Progressive Taxation

3. Withholding Tax

4. Indirect taxation

مصرف، نظیر مالیات بر ارزش افزوده (مراجعه شود به مالیات بر مخارج)؛ متضاد مالیات مستقیم، مثل مالیات بر درآمد. مالیات غیرمستقیم اخیراً در میان سیاستمداران بسیار رایج شده؛ زیرا در این شکل از مالیات مردم کمتر متوجه پرداخت مالیات بر درآمد می‌شوند و در نتیجه به‌ندرت از پرداخت آن امتناع می‌کنند.

مالیات مستقیم^۵

مالیاتی که بر درآمد یا ثروت یک فرد یا شرکت اعمال می‌شود. متضاد مالیات غیرمستقیم. نرخ مالیات مستقیم در اکثر نقاط جهان در فاصله سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، کاهش پیدا کرد؛ بعضاً به این خاطر که اقتصاددان‌ها می‌گفتند نرخ بالای مالیات بر درآمد، انگیزه افراد را برای کار کردن از بین می‌برد و نرخ بالای مالیات بر سود، انگیزه شرکت‌ها برای رفتن به کشورهایی با نرخ مالیات کمتر را افزایش می‌دهد. علاوه بر آن، نرخ بالای مالیات بر درآمد به لحاظ سیاسی ابزار مطلوبی نبود. با این حال، با این‌که مالیات کاهش پیدا می‌کرد، باز هم درآمد شخصی و سودهای شرکتی در یک دوره هم‌سو با یکدیگر رشد می‌کردند و در نهایت مجموع آن‌ها نشان می‌داد مالیات مستقیم افزایش بیشتری داشته است. اقتصاددان‌ها در این باره که از میان مالیات مستقیم و مالیات غیرمستقیم کدامیک ناکارآمدتر است، اختلاف نظر دارند. افزایش شدید مخارج دولتی (به جز در کشورهایی که به اقدامات ریاضتی تعهد داده بودند) در واکنش به رکود بزرگ اقتصادی که به دنبال سقوط ۲۰۰۸ رخ داد، همراه با افزایش نابرابری ناشی از سیاست‌های پولی سهل‌گیرانه، به‌ویژه در کشورهای ثروتمند، باعث شد دوباره نرخ

مالیات بالا احیا شود.

مالیات نزولی^۱

مالیاتی که با افزایش درآمد مالیات‌دهنده سهم کمتری از درآمد او را می‌گیرد. برای مثال نرخ مالیات ثابت بر یک خودروی ثابت، حجم بیشتری از درآمد فرد فقیر را می‌خورد تا درآمد ثروتمند. این مالیات مخالف برابرانگاری عمودی است، که بسیاری فکر می‌کنند باید قانون هر نظام مالیاتی منصفانه باشد.

مالیات یک‌جا^۲

مالیاتی که میزانش برای همه، با هر درآمد و ثروتی، یکسان است. بعضی اقتصاددان‌های ادعا می‌کنند این روش، کارآمدترین شکل مالیات‌بندی است؛ زیرا انگیزه‌ها را از بین نمی‌برد و به همین دلیل دارای هیچ‌گونه زیان دیده‌ای نیست؛ زیرا هر کس می‌داند که هر کاری انجام بدهد، در نهایت مقدار یکسانی مالیات پرداخت می‌کند. از آن‌جا که در این روش فرایند پیچیده‌ای برای اندازه‌گیری درآمد و دارایی‌های هر فرد به منظور محاسبه صورت‌حساب مالیاتی وجود ندارد، مدیریت کردن آن هم بسیار کم‌هزینه است. با این حال، از آن‌جا که ثروتمندان و فقرا مبالغ یکسانی را پرداخت می‌کنند، شاید این‌طور به نظر برسد که مالیات غیرمنصفانه است. مارگارت تاچر^۳ هم زمانی که مالیات‌بندی یک‌دست سرانه را اعلام کرد، به این مشکل

1. Regressive Tax
2. Lump-Sum Tax
3. Margaret Thatcher

پی برد؛ زیرا این تصمیم او بعدها نقش بزرگی در کنار گذاشتنش از سمت نخست‌وزیری انگلستان ایفا کرد.

مالیات بندی^۴

شاید تن‌فروشی قدیمی‌ترین حرفه تاریخ باشد، اما مالیات‌ستانی هم قطعاً چندان از آن جدیدتر نیست. مالیات‌بندی در سال‌های اولیه خود همیشه به معنای پول دادن نبود. چینی‌های باستان مالیات خود را با چای می‌پرداختند و اهالی قبیله جیوارای^۵ برزیل سرهایی را اهدا می‌کردند که در آن زمان به عنوان تحفه متداول بود. یونانیان و رومی‌های باستان هم به عنوان هزینه شهروندی خود، باید به خدمت سربازی می‌رفتند و سلاحشان را هم خودشان تهیه می‌کردند. اصل مالیات‌بندی مدرن به ثروتمندانی برمی‌گردد که به جای خدمت نظامی به شاهشان پول می‌دادند.

دیگر منبع درآمد مالیاتی اولیه تجارت بود و از تاجران مسافر عوارض دریافت می‌شد. مزیت بزرگ این مالیات‌ها این بود که عمدتاً بر مسافران بسته می‌شد، نه ساکنان.

مالیات بر درآمد، که امروزه بزرگ‌ترین منبع صندوق دولت در عمده کشورهاست، نسبتاً جدید به حساب می‌آید احتمالاً به این علت که خود درآمد سالانه هم مفهومی مدرن است. دولت‌ها ترجیح می‌دادند به چیزهایی مالیات ببندند که اندازه‌گیری‌شان ساده و محاسبه آن راحت بود. چنین است که مالیات‌های اولیه بر اقلام ملموسی متمرکز بود، چون زمین و ملک، اجناس فیزیکی، کالاها و کشتی‌ها، چیزهایی چون تعداد پنجره و

4. Taxation

5. Jivara

شومینه یک ساختمان.

در قرن بیستم، به خصوص نیمه دوم آن، دولت‌های سرتاسر جهان سهمی فزاینده از درآمد ملی خود را از مالیات به دست آوردند، که عمدتاً به منظور پرداخت هزینه‌های بالای دفاعی و ایجاد یک دولت رفاه مدرن بود. مالیات غیرمستقیم بر مصرف، مانند مالیات ارزش افزوده، اکنون همان قدر اهمیت پیدا کرده که مالیات مستقیم بر درآمد و ثروت طرفداران خود را از دست داده است.

البته هنوز تفاوت‌های بسیاری بین کشورهای مختلف وجود دارد. یکی از آن‌ها سطح کلی مالیات است. برای مثال، در ایالات متحده دریافتی مالیات برابر با تقریباً یک سوم تولید ناخالص این کشور است؛ در حالی که در سوئد این رقم نزدیک به نصف است. اختلاف دیگر، در روش جمع‌آوری مالیات (مستقیم در مقابل غیرمستقیم)، نرخ مالیات و تعریفی است که از پایه مالیاتی داریم. کشورهای مختلف رویکردهایی متفاوت نسبت به مالیات تصاعدی و نزولی دارند. تفاوت‌هایی عظیم هم در تقسیم مسئولیت مالیاتی بین بخش‌های مختلف دولت وجود دارد.

می‌توان گفت هر مالیاتی، بد است. اما پول کالاهای عمومی و دیگر فعالیت‌های دولت را باید یک جوری پرداخت کرد، و اقتصاددان‌ها عمدتاً دیدگاهی پرننگ درباره این پرسش دارند که کدام روش مالیات‌بندی کارایی کمتری یا بیشتری دارد. بیشتر اقتصاددان‌ها معتقدند بهترین مالیات آن است که کمترین اثر ممکن را بر تصمیم‌گیری مردم درباره بی‌گیری کردن یا نکردن فعالیت مولد داشته باشد. نرخ بالای مالیات بر کار ممکن است مردم را از کار کردن دل‌سرد کرده و در نتیجه دریافتی مالیاتی دولت را کم کند. این ایده را منحنی لفر بیان می‌کند که بر مبنای آن افزایش مالیات بیش از حد باعث کاهش درآمد مالیاتی می‌شود. قطعاً نرخ نهایی مالیات تأثیری بزرگ‌تر بر

انگیزه دارد تا مجموع بار مالیاتی.

برخی اقتصاددانان‌ها، مالیات بر زمین را کارآمدترین روش مالیات‌بندی می‌دانند و برخی دیگر مالیات بر مصرف و هزینه را؛ زیرا زمانی اعمال می‌شود که تمام فعالیت‌های ثروت‌آفرین به پایان رسیده است. بعضی از اقتصاددانان‌ها طرفدار یک نظام مالیاتی خنثی هستند که بر فعالیت‌های اقتصادی تأثیر نگذارد. دیگران می‌گویند استفاده از مالیات و بخشش مالیات، ابزاری مناسب برای هدایت فعالیت اقتصادی در مسیری است که مطلوب باشد؛ مانند به حداقل رساندن آلودگی و افزایش جذابیت به کار گرفتن افراد به جای سرمایه.

بعضی اقتصاددانان‌ها می‌گویند نظام مالیاتی هم باید دارای برابری افقی باشد و هم برابری عمودی؛ زیرا منصفانه است. وقتی نظام مالیاتی منصفانه باشد، افراد دیگر چندان دنبال اجتناب از پرداخت مالیات و فرار مالیاتی نمی‌روند. با این حال، اگر شرکت یا فردی که مشمول پرداخت مالیات شده، مثلاً از طریق افزودن مالیات به قیمت تولیدات خود، آن را منتقل کند، کسی که در نهایت مالیات را پرداخت می‌کند (شیوع مالیات) ممکن است با کسی که در ابتدا مشمول پرداخت مالیات شده، فرق داشته باشد. برای مثال مالیات شرکت‌ها، همیشه در نهایت از سوی افراد پرداخته می‌شود، خواه کارگزارانش باشند، خواه مشتری یا سهام‌دار.

مبادله میزان انتشار^۱

مراجعه شود به اقتصاد زیست‌محیطی.

متوسط (میانگین)^۱

رقمی که برای خلاصه کردن مجموعه‌ای از اعداد محاسبه می‌شود. رایج‌ترین متوسطی که محاسبه می‌شود، میانگین است؛ یعنی جمع اعداد تقسیم بر تعداد اعداد موجود در آن مجموعه. میانه، وسط مجموعه‌ای از اعداد قرار گرفته که بر اساس ترتیب یا اندازه چیده شده‌اند. مد عددی است که در مجموعه‌ای از اعداد، بیشترین فراوانی یا تکرار را دارد. اعداد زیر را در نظر بگیرید:

۱، ۲، ۲، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۷ ■

میانگین برابر است با ۵۶ تقسیم بر ۷ = ۸ ■

میانه برابر است با ۹ ■

مد برابر است با ۲ ■

مجذور R^۲

شاخصی برای قابل اتکا بودن رابطه‌ای که با تحلیل رگرسیون شناسایی شده است. مقدار ۰/۸ برای R² به این معناست که ۸۰ درصد از تغییر یک متغیر را می‌توان با تغییر متغیر مربوط به آن توضیح داد.

مجموع بازده^۳

جمع مزایای مختلف سرمایه‌گذاری در یک دارایی، که شامل درآمد

1. Average
2. R Squared
3. Total Return

پرداخت شده به سرمایه‌گذار و هر گونه تغییری در ارزش دارایی می‌شود. مجموع بازده عمدتاً به شکل درصدی از مقدار سرمایه‌گذاری بیان می‌شود.

مجموعه زمانی (سری‌های زمانی)^۴

چندین سنجه از یک متغیر که در وقفه‌های زمانی مرتبی، مثلاً روزانه، ماهانه، سه‌ماهه و چیزهایی از این قبیل، ثبت می‌شود. این سنجه‌ها عمدتاً از سوی اقتصاددان‌هایی استفاده می‌شود که به امید پیدا کردن روندهایی هستند که به آن‌ها امکان می‌دهد، تغییرات آینده متغیر را پیش‌بینی کنند.

(اعمال) محدودیت ارزی^۵

اعمال محدودیت برای مقدار ارز خارجی که می‌توان به داخل کشور آورد یا مقدار ارز داخلی که می‌توان به خارج برد.

مخارج دولتی^۶

مخارج دولت ملی و محلی و برخی از مؤسسه‌های دولت محور. (مراجعه شود به سیاست مالی، قاعده طلایی و بودجه.)

4. Time Series

5. Exchange controls

6. Government expenditure

مخارج عمومی^۱

مخارج دولت ملی و محلی و بعضی از نهادهای دولتی. (مراجعه شود به سیاست مالی، قاعده طلایی و بودجه).^۲

مد^۳

مراجعه شود به متوسط.

مداخله عقیم‌سازی^۴

زمانی که دولت یا بانک مرکزی مقداری ارز خارجی می‌خرد، یا از ذخیره خود می‌فروشد، این مسئله می‌تواند بر عرضه پول کشور تأثیر می‌گذارد. فروختن ذخیره، عرضه ارز داخلی را کاهش می‌دهد؛ خرید ارز ذخیره، عرضه پول داخلی را افزایش می‌دهد. دولت‌ها و بانک‌های مرکزی می‌توانند این اثر مداخله ارز خارجی بر عرضه پول را از طریق خرید یا فروش مقدار معادلی از اوراق بهادار عقیم (خنثی) کنند. برای مثال، اگر دولت ذخیره را از طریق خرید ارز خارجی افزایش دهد، عرضه پول داخلی افزایش پیدا می‌کند، مگر این‌که اوراق بهاداری مانند برات خزانه‌داری را به منظور جمع کردن تقاضای اضافی به فروش برساند.

1. Public Spending

۲. تفاوت اصلی هزینه‌های دولتی با هزینه‌های عمومی، در تفاوت تعریف دو واژه دولتی و عمومی است. بخش عمومی، در ایران معمولاً به نهادهایی گفته می‌شود که مالکیت خصوصی ندارند؛ اما متعلق به دولت هم نیستند؛ شهرداری‌ها، نهادهای انقلاب اسلامی، بنیادها و دستگاه‌های تحت نظارت رهبری و... ویراستار فارسی

3. Mode

4. Sterilised Intervention

زمانی که بانک‌های مرکزی می‌خواهند از طریق خرید ارزی، ارزشش را بالا ببرند، یا با فروش، ارزی را ضعیف کنند، بر نرخ ارز تأثیر می‌گذارند. از شواهد چنین برمی‌آید که این اقدام در بهترین حالت تأثیری کوتاه‌مدت دارد. دولت‌ها در بلندمدت احتمالاً منابع لازم را برای شکست نیروی بازار در اختیار ندارند.

مدل بلک-شولز^۶

فرمولی برای قیمت‌گذاری اختیارات مالی. ابداع آن دقت قیمت‌گذاری اختیارات را (که تا آن زمان با حساب‌های سرانگشتی و تخمینی ناپخته انجام می‌شد) و به حد اعلی رساند و احتمالاً رشد انفجاری در بازارها برای اختیارات و دیگر مشتقات را ممکن کرد. استفاده از این فرمول در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی رواج پیدا کرد. مایرون شولز^۷ و رابرت مرتون^۸ به خاطر ابداع این فرمول، جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کردند. اما همکار آنها، فیشر بلک^۹ (۱۹۳۸ تا ۱۹۹۵) که در گذشته بود، این جایزه را دریافت نکرد. سودمندی این فرمول در سقوط مالی ۲۰۰۸ با طرح پرسش‌هایی جدید، زیر سؤال رفت. نقشی که برای قیمت‌گذاری مشتقات در نظر گرفته شده بود، در دوران بحرانی، اشتباه از آب درآمد. البته این فرمول هنوز هم از پایه‌های دانش مالی مدرن است.

5. Intervention
6. Black-Scholes
7. Myron Scholes
8. Robert Merton
9. Fischer Black

مدل قیمت گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای^۱

روش‌های ارزش گذاری دارایی‌ها و محاسبه هزینه سرمایه. (برای جایگزین، مراجعه شود به نظریه قیمت گذاری آربیتراژ). مدل قیمت گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (CAPM) برای تسلط بر دانش مالی مدرن پا گرفته است.

منطق CAPM را می‌توان به شکل زیر ساده کرد. سرمایه‌گذاران می‌توانند برخی از انواع خطر را که با عنوان ریسک باقی مانده یا آلفا^۲ شناخته می‌شوند، حذف کنند. این کار با نگه داشتن انواع مختلف سبد سهام دارایی‌ها انجام می‌شود. (مراجعه شود به نظریه سبد سهام مدرن). این ریسک‌های آلفا مختص دارایی‌های فردی هستند؛ مثلاً این خطر که مدیران یک شرکت خوب از آب درنیایند. برخی خطرهای مثل رکود، با تنوع بخشی قابل حذف نیستند.^۳ از این رو، حتی سبدهای از تمامی سهام در بازار سهام، همچنان ریسک به همراه دارد. مردم باید بابت سرمایه‌گذاری در سبدهای پرخطر، با دریافت بازده، پاداش دریافت کنند. این بازده باید بالاتر از بازدهی باشد که می‌توانند از طریق دارایی‌های امن مثل برات خزانه به دست بیاورند. با فرض این که سرمایه‌گذاران ریسک‌های آلفا را دسته‌بندی می‌کنند، شیوه ارزش گذاری آن‌ها بر هر دارایی خاص نیز باید مطابق با قیمت آن دارایی و تأثیری باشد که از ریسک بازار به صورت کلی، بر آن وارد می‌شود. سهم ریسک بازار، از طریق نوسان نسبی، بتا، اندازه‌گیری می‌شود که نشان می‌دهد قیمت یک دارایی همراه با تغییر کلیت بازار، چقدر تغییر می‌کند.

1. Capital asset pricing model (CAPM)

2. Alpha

۳. زیرا رکود بر همه اقتصاد و از جمله همه بازار سهام سایه می‌اندازد. ویراستار فارسی

بتا در سرمایه‌گذاری مطمئن، نزدیک به صفر است؛ اقتصاددان‌ها به آن دارایی‌های بدون ریسک^۴ می‌گویند. سرمایه‌گذاری‌هایی که اندکی ریسک به همراه دارند، مثل سهام، باید نسبت به دارایی‌های بدون ریسک پاداشی به همراه داشته باشند. میزان آن از طریق متوسط پاداش تمامی دارایی‌ها از انواع مختلف، ضرب در بتای یک دارایی خاص محاسبه می‌شود.

اما آیا CAPM جواب می‌دهد؟ همه چیز به بتا بستگی دارد که برخی از اقتصاددان‌ها در مورد کاربرد آن تردید دارند. آن‌ها معتقدند CAPM یک نظریه شیک است که در عمل قابلیت استفاده ندارد؛ با این حال، هم‌چنان یکی از پرکاربردترین روش‌ها برای محاسبه هزینه سرمایه است.

مدل‌سازی^۵

وقتی اقتصاددان‌ها تعدادی فرضیه ساده‌سازی شده درباره چگونگی رفتار کارکرد اقتصاد، یا بخشی از آن را در نظر می‌گیرند، آن‌گاه می‌بینند که این فرضیه‌ها در سناریوهای گوناگون چه کاربردی دارند. میلتون فریدمن^۶ استدلال می‌کرد که مدل‌های اقتصادی نباید بر اساس اعتبار فرضیه‌های خود قضاوت شوند؛ بلکه مهم دقت پیش‌بینی آن‌هاست. به گفته او، یک بازیکن حرفه‌ای بیلیارد شاید قوانین فیزیک را نداند؛ اما طوری عمل می‌کند که گویا این قوانین را می‌داند. بنابراین رفتار او را می‌توان بر اساس مدلی با فرض آگاهی او از قوانین فیزیک با دقت پیش‌بینی کرد. هم‌چنین، رفتار افرادی را که تصمیم‌های اقتصادی

4. Risk-free

5. Modelling

6. Milton Friedman

می‌گیرند، می‌توان با مدلی به دقت پیش‌بینی کرد با این فرض که هدف این افراد مثلاً به حداکثر رساندن سود است، حتی اگر خودشان آگاه نباشند که هدفشان این است.

چیزی که مدل می‌شود، هر چه پیچیده‌تر باشد، درست انجام دادنش دشوارتر می‌شود. پیش‌بینی اقتصادی در مجموع سابقه ضعیفی دارد. چیزی که مدل می‌شود، هر چه جزئیات اقتصاد خرد بیشتری داشته باشد، احتمال این که بتوان آن را طراحی کرد که پیش‌بینی‌های دقیقی ارائه دهد، بیشتر می‌شود.

مدیریت ریسک^۱

فرایند تحمل ریسکی که می‌خواهید بپذیرید، و به حداقل رساندن آن‌هایی که نمی‌خواهید. این کار را می‌توان به روش‌های مختلف انجام داد مانند انجام ندادن کارهایی که حاوی ریسکی مشخص هستند. معامله تأمینی، تنوع‌بخشی و خرید بیمه از جمله این روش‌هاست.

مرکز مالی^۲

مکانی که در آن شمار بالایی از کسب‌وکارهای مالی، بالاتر از حد متوسط، در آن فعالیت دارند؛ خوشه‌ای از بنگاه‌های مالی. بزرگ‌ترین آن‌ها نیویورک، لندن، توکیو، فرانکفورت و سنگاپور هستند. کوچک‌ترها نظیر دویبی، دوبلین، برمودا، لوکزامبورگ و جزایر کایمن^۳ هم نقش مهمی در

1. Risk Management
2. Financial centre
3. Cayman Islands

نظام مالی جهانی ایفا می‌کنند. جهانی‌سازی و افزایش تجارت الکترونیک منجر به بروز پرسش‌هایی درباره نیاز به وجود مراکز مالی در قرن بیست و یکم به اندازه قرن بیستم و قرن نوزدهم شده است. شواهد تاکنون نشان می‌دهد دست‌کم مراکز مالی بزرگ‌تر تا چندین دهه بعد، هم‌چنان اهمیت خواهند داشت.

مزایای شغلی^۴

تفاوت بین حقوق پایه و مجموع دریافتی. مزایای شغلی شامل مواردی مانند اضافه‌کار، پاداش، سهم سود و دریافتی‌های مربوط به عملکرد می‌شود. مزایای شغلی معمولاً در دوران رشد افزایش و در دوران افول کاهش می‌یابند.

مزایده (حراج)^۵

نبود، نبود، فروخته شد. برگزاری مزایده یکی از شیوه‌های پربازده برای فروشندگان است تا قیمت کالای خود را تعیین کنند به‌ویژه فروشندگانی که اطلاعات کافی ندارند و نمی‌دانند خریدار احتمالی مایل به پرداخت چه قیمتی است. بسیاری از اقتصاددان‌ها شیفته مزایده هستند؛ به‌ویژه آن دسته که در زمینه نظریه بازی تخصص دارند. آن‌ها مدت‌ها فروش لوازم هنری و قدیمی از سوی شرکت‌هایی مانند ساتبیز^۶ و کریستیز^۷ را مطالعه کرده‌اند. اما مزایده‌ها نقش‌های مهم دیگری هم در اقتصاد ایفا کرده‌اند: از تخصیص

4. Wage Drift

5. Auctions

6. Sotheby's

7. Christie's

پهنای باند رادیو و تلویزیون دولتی به پیمان کار فرعی از طرف دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ با شیوه‌های رقابتی گرفته تا این اواخر، فروش کالاها از طریق اینترنت.

مزایده انگلیسی از همه آشناتر است. کسی که در مزایده شرکت کرده، با پیشنهاد قیمت‌های بالاتر، رقابت می‌کند و همین‌طور پیشنهاددهنده‌ها از گردونه خارج می‌شوند تا یک نفر باقی بماند. در مزایده دانمارکی، برگزارکننده مزایده قیمتی بالا را مطرح می‌کند و سپس قیمت را آن‌قدر پایین می‌آورد که خریداری برای آن پیدا شود. انواع مختلفی از فروش و پیشنهاد در مزایده وجود دارد. در نمونه قیمت پیشنهاددهنده، هر خریدار قیمت پیشنهادی را در پاکتی در بسته می‌گذارد و همه آن پیشنهادها هم‌زمان باز می‌شود. بالاترین پیشنهاد برنده مزایده خواهد بود.

در مزایده ویکری که به نام ویلیام ویکری^۱ اقتصاددان برنده جایزه نوبل نام‌گذاری شده، پیشنهاددهنده‌ها بدون این که پیشنهاد بقیه را بدانند، قیمت خودشان را در مزایده پیشنهاد می‌دهند. بیشترین پیشنهاددهنده برنده می‌شود؛ اما تنها قیمت دومین پیشنهاد بیشتر را پرداخت می‌کند. این شیوه به پیشنهاددهنده‌ها این انگیزه را می‌دهد که قیمت حقیقی کالا را پیشنهاد دهند.

مزایده انگلیسی، دانمارکی یا ویکری برای فروشنده‌ای مفید است که بیش از یک پیشنهاددهنده داشته باشد و در این بین، فضای رقابتی ایجاد می‌کند که پیشنهاددهنده، کالایی را با قیمت پیشنهادی خودش خریداری خواهد کرد. در واقع، در یک مزایده رقابتی پیشنهاددهنده موفق ممکن است کالایی را به قیمتی پایین‌تر از آنچه برایش مزایده شده، به دست بیاورد. این را نفرین برنده می‌نامند.

1. William Vickrey

این که کدام شیوه بهترین قیمت را برای فروشنده تضمین خواهد کرد، به تعداد پیشنهاددهندگان بستگی دارد که در مزایده شرکت می کنند و البته میزان آگاهی آن ها. متأسفانه این اطلاعات همیشه برای فروشنده پیش از برگزاری مزایده، در دسترس نیست.

مزیت اول بودن^۲

سخرخیز باش تا کامروا گردی.^۳ نظریه بازی نشان می دهد اول بودن در ورود به یک بازار یا معرفی یک نوآوری می تواند مزیتی بزرگ باشد؛ نه فقط به این علت که اولین بنگاهی که وارد می شود، می تواند موانع ورود را تعیین کند، بلکه به این خاطر که رقبای احتمالی انگیزه خود را برای تهیه منابع لازم برای رقابت موفق از دست می دهند. البته این مزیت گاهی اوقات با منافع عایدی بعدی ها خنثی می شود. برای مثال آن ها این فرصت را پیدا می کنند که اشتباهات مجری اول را ببینند و خودشان از آن اشتباهات درس بگیرند و آن را تکرار نکنند. (مراجعه شود به مزیت حضور زودتر.)

مزیت حضور زودتر^۴

اهمیت زودتر حاضر بودن. بنگاه هایی که در بازار حضور دارند، مزیت رقابتی چشم گیری نسبت به تازه وارد های آن بازار دارند، برای مثال آن ها فرصت دارند موانع ورود ایجاد کنند. (مراجعه شود به مزیت اول بودن.)

2. First-mover advantage

3. The early bird gets the worm

4. Incumbent advantage

مزیت رقابتی^۱

چیزی که به یک شرکت (یا شخص یا کشور) مزیتی نسبت به رقبایش می‌دهد.

مزیت مطلق^۲

ساده‌ترین معیار برای عملکرد اقتصادی است. اگر فردی، شرکتی یا کشوری بتواند با میزان مشابه تلاش یا منابع چیز بیشتری تولید کند، نسبت به سایر تولیدکنندگان مزیت مطلق خواهد داشت. بهترین بودن در امری به این معنا نیست که انجام آن امر بهترین شیوه برای بهره‌گیری از منابع اقتصادی محدودتان است. این پرسش که در چه چیزی تخصص داشته باشیم- و چطور سود را از تجارت بین‌الملل به حداکثر برسانیم- بیشتر از طریق «مزیت نسبی» مشخص می‌شود. هم مزیت مطلق و هم مزیت نسبی می‌توانند در طول زمان تغییر کنند.

مزیت نسبی^۳

پل ساموئلسون^۴، یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددان‌های قرن بیستم، یک بار گفت قاعده مزیت نسبی تنها ایده بزرگ علم اقتصاد است که هم صحیح است و هم شگفت‌آور. علاوه بر آن، یکی از قدیمی‌ترین نظریات علم اقتصاد نیز هست که معمولاً آن را به دیوید ریکاردو^۵ نسبت می‌دهند. این

1. Competitive advantage
2. Absolute Advantage
3. Comparative advantage
4. Paul Samuelson
5. David Ricardo

نظریه، پایه اقتصادی تجارت آزاد را شکل می‌دهد. اما مخالفان تجارت آزاد عموماً درک نادرستی از آن دارند. این نظریه نشان می‌دهد کشورها چطور می‌توانند از تجارت با یکدیگر نفع ببرند، حتی اگر یکی از آن‌ها در هر شکلی از فعالیت اقتصادی، کارایی بیشتری- مزیت مطلق- داشته باشد. مزیت نسبی به تشخیص فعالیت‌هایی مربوط می‌شود که یک کشور (یا بنگاه یا فرد) در انجام آن، کارایی بیشتری دارد.

برای درک کاربرد این نظریه، دو کشور آلفا و امگا را تصور کنید. هر کشور، هزار کارگر دارد و می‌تواند دو نوع کالا تولید کند؛ کامپیوتر و خودرو. اقتصاد آلفا بهره‌وری بیشتری نسبت به اقتصاد امگا دارد. آلفا برای ساخت یک خودرو، به دو کارگر و امگا به چهار کارگر نیاز دارد. آلفا برای ساخت کامپیوتر از ۱۰ کارگر و امگا از ۱۰۰ کارگر بهره می‌گیرد. اگر تجارتی در کار نباشد، و در هر کشور، نیمی از کارگران در هر صنعت مشغول به کار باشند، آلفا ۲۵۰ خودرو و ۵۰ کامپیوتر تولید می‌کند، درحالی‌که امگا ۱۲۵ خودرو و پنج کامپیوتر تولید می‌کند.

اگر دو کشور تخصص داشته باشند، چطور؟ هر چند آلفا هم خودرو و هم کامپیوتر را به شیوه کارآمدتری نسبت به امگا تولید می‌کند (مزیت مطلق دارد)، اما در زمینه تولید کامپیوتر، یک سر و گردن بالاتر است. در نتیجه این کشور اکثر منابع خود را به صنعت کامپیوتر اختصاص می‌دهد: ۷۰۰ کارگر استخدام می‌کند تا کامپیوتر بسازد؛ درحالی‌که برای ساخت خودرو فقط ۳۰۰ کارگر استخدام می‌کند. این اقدام خروجی کامپیوتر را به ۷۰ دستگاه می‌رساند و تولید خودرو را به ۱۵۰ دستگاه کاهش می‌دهد. امگا به تولید خودرو روی می‌آورد و ۲۵۰ دستگاه خودرو تولید می‌کند.

به این ترتیب تولید جهانی هر دو کالا افزایش پیدا کرده است. هر دو کشور، اگر با هم تجارت کنند، می‌توانند بیشتر مصرف کنند، اما با چه قیمتی؟

هیچ‌کدام نمی‌خواهد کالایی را وارد کند که در خانه، ارزان‌تر تولید می‌شود. پس آلفا، در ازای هر کامپیوتر، دست‌کم پنج خودرو می‌خواهد و امگا در ازای هر کامپیوتر، بیشتر از ۲۵ خودرو نمی‌دهد. فرض کنید قانون تجاری دو کشور روی ۱۲ خودرو در ازای هر کامپیوتر باشد و ۱۲۰ خودرو در ازای ۱۰ کامپیوتر معامله شود. در این شرایط، آلفا ۲۷۰ خودرو و ۶۰ کامپیوتر، و امگا ۱۳۰ خودرو و ۱۰ کامپیوتر خواهد داشت. هر دو کشور در شرایطی که با هم تجارت می‌کنند، وضعیت بهتری دارند نسبت به شرایطی که با هم تجارت نکنند و بکوشند هر دو محصول مورد نیاز را خود تهیه کنند.

البته بدون شک، آلفا هم در ساخت کامپیوتر و هم در ساخت خودرو از مزیت مطلق برخوردار است. دلیلش هم این است که هر یک از این کشورها، مزیت نسبی متفاوتی دارد. آلفا در کامپیوترسازی بهتر از خودروسازی است. امگا، هرچند هر دو کالا را گران‌تر تولید می‌کند، اما در تولید خودرو در این شرایط، کم‌خرج‌تر است. اگر هر کشور در کالایی تخصص پیدا کند که مزیت نسبی دارد، هر دو از تجارت با همدیگر نفع می‌برند.

نظریه مزیت نسبی در اصل می‌گوید تجارت کشورها با همدیگر خوب است؛ چراکه آن‌ها با هم متفاوت هستند. غیرممکن است که کشوری هیچ مزیت نسبی در هیچ چیزی نداشته باشد. شاید در همه چیز، کمترین کارایی را داشته باشد، اما باز هم در صنعتی که در آن کمتر بد است، مزیت نسبی دارد. دلیلی ندارد فرض کنیم مزیت نسبی یک کشور همیشه ایستا خواهد بود. اگر کشوری به مزیت نسبی خود بها دهد و از آن کسب درآمد کند، می‌تواند در زمینه تحصیل و زیرساخت هم عملکرد بهتری داشته باشد. این اقدامات می‌تواند برای آن کشور در آینده مزیت نسبی در دیگر فعالیت‌های اقتصادی به ارمغان بیاورد.^۱

۱. اخیراً روز به روز آشکارتر می‌شود که در مجموع، داشتن یا نداشتن مزیت نسبی، جز به خاطر سیاست‌گذاری دولت‌ها نیست. ویراستار فارسی

درآمدی برای دوران بازنشستگی؛ بعضی وقت‌ها با پس انداز شخصی خود شما در زمان کار خریداری می‌شود و بعضی وقت‌ها پولش را دولت می‌دهد. صدراعظم آلمان، اُتو فون بیسمارک^۳، نخستین مستمری دولتی را در سال ۱۸۸۹ اجرا کرد. از آن زمان تا کنون، بسیاری از کشورها یک مبلغ مستمری پایه را برای بازنشسته‌ها معرفی کرده‌اند که معمولاً سالانه از محل درآمدهای مالیاتی همان سال پرداخت می‌شود. این عملکرد می‌تواند مشکل‌ساز شود، زمانی که «نسبت وابستگی» بازنشسته‌ها به کارگران کنونی افزایش پیدا می‌کند؛ زیرا مثلاً به علت افت شدید نرخ زادوولد، کارگران کنونی مجبورند بابت درآمد بازنشستگی گروه پرجمعیت‌تری از بازنشستگان پول پرداخت کنند. زمانی که [در اروپا] اولین مستمری دولتی ارائه شد، سنی که این مبلغ پرداخت می‌شد، ۷۰ سال بود؛ یعنی ۲۵ سال پیرتر از آن‌چه انتظار می‌رفت یک فرد به طور معمولی زندگی کند. امروزه با افزایش امید به زندگی، افراد به طور متوسط سال‌های بسیاری بین بازنشستگی و مرگ زندگی می‌کنند، که باعث شده هزینه مستمری‌های دولتی در بسیاری از کشورها بیشتر از مبلغی شود که در ابتدای معرفی این طرح در نظر بوده است. بهترین راه برای کاهش این هزینه، افزایش سن بازنشستگی است؛ اما عدم محبوبیت این راهکار بین افراد مسن، که عمدتاً با ثبات و علاقه‌مندی بیشتری نسبت به جوانان در انتخابات شرکت می‌کنند، به لحاظ سیاسی انجام آن را دشوار می‌کند. ایجاد پیوندی خودکار بین سن بازنشستگی و تغییرات امید به زندگی ممکن است قابل پذیرش‌ترین

2. Pension

3. Otto von Bismarck

راه برای انجام این کار باشد.

دولت‌ها معمولاً مشوق‌هایی ارائه می‌دهند، برای قانع کردن مردم به افزایش مستمری خود از طریق پس‌انداز برای بازنشستگی در قالب طرح‌های خصوصی، و کارفرمایان را هم تشویق می‌کنند که سهمی در مستمری کارگران خود داشته باشند. طی سال‌های اخیر، به شدت از برنامه‌های به اصطلاح «مزایای تعیین‌شده» دور شده‌ایم، که در آن‌ها وعده داده می‌شد بدون توجه به عایدی مالی تولیدشده به واسطه سهم‌های مختلف در برنامه مستمری ضمن کار، مستمری مشخصی پرداخت خواهد شد، و به سمت «برنامه‌های مشخص هم‌بخشی» حرکت کرده‌ایم که مستمری را در حدی پرداخت می‌کند که از طریق سهمی تعیین می‌شود که در زمان کار سرمایه‌گذاری شده است. منطق این تغییر مسیر با پرسش برخی از اقتصاددان‌ها مواجه شد که می‌گویند این روش عدم قطعیت بیشتری درباره این پرسش ایجاد می‌کند که افراد چه میزان پولی را برای زندگی در پیری در اختیار دارند، و برنامه‌ریزی محتاطانه را دشوارتر کرده و بیش از حد به افرادی تکیه می‌کند که عموماً به لحاظ مالی کم‌سوادند و حالا باید تازه تصمیم بگیرند بهترین سرمایه‌گذاری برای دوران بازنشستگی‌شان چیست. ترس روزافزونی وجود دارد که نسل رو به پیری، که پول خود را وارد طرح‌های پرداخت مشخص کرده‌اند، به خصوص در ایالات متحده، هنوز آن قدر پول نداده‌اند که یک مستمری مکفی بخرند. به عبارت دیگر، بسیاری از آن‌ها هرگز به امکان مالی لازم برای بازنشستگی کامل دسترسی نخواهند داشت.^۱

۱. پیداست که بازنشستگی مسأله بسیار بزرگ کشورها به‌ویژه در حوزه بین‌نسلی است. بی‌توجهی به همین اصول بود که از جمله عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را فراهم آورد و اکنون در ایران نیز به مشکل عظیمی تبدیل شده که تنها با کمک تورم بسیار بالا می‌توان آن را تخفیف داد و بحران برخاسته از آن را به تعویق انداخت؛ تومی که ارزش‌داری صندوق‌های بازنشستگی را هم‌انقدر صوری بالا می‌برد که دستمزد کارگران بازنشسته را «واقعاً» می‌کاهد. ویراستار فارسی

دارایی‌های مالی که ارزش خود را از دارایی‌های دیگر می‌گیرند. برای مثال، گزینه خرید یک سهم از سهام می‌آید. حتی پیش از بحران مالی که فاجعه ۲۰۰۸ را رقم زد، و بسیاری از صاحب‌نظران آن را به افزایش ناگهانی کاربرد مشتقات نسبت دادند. برخی سیاستمداران و دیگر افراد مسئول در تنظیم مقررات مالی، افزایش نوسان قیمت دارایی‌ها را ناشی از کاربرد روزافزون مشتقات می‌دانستند و می‌گفتند کاربرد بی‌رویه مشتقات به منبع خطری برای کاربران آن‌ها تبدیل شده است. وارن بافت^۳، سرمایه‌گذار مشهور آمریکایی، مشتقات را «سلاح مالی برای کشتار جمعی»^۴ توصیف می‌کرد. اقتصاددان‌ها تا زمان بحران اقتصادی، مشتقات را چیزهای خوبی می‌دیدند که شرایط را برای قیمت‌گذاری دقیق ریسک مالی و مدیریت ریسک بهتر فراهم می‌کرد. البته آن زمان هم اقرار می‌کردند که سوء استفاده از مشتقات منجر به تخریب چرخ‌دنده‌ها و ضریب اتکا به وام می‌شد که بخش جدایی‌ناپذیر آن‌ها بود و می‌توانست عواقب ویران‌گری به همراه داشته باشد. در نهایت به یک هشدار اقتصادی رسیدند: اگر چیزی را نمی‌فهمید، از آن استفاده نکنید.^۵ حالا بسیاری از اقتصاددان‌ها، دست‌کم به صورت موقت، رویکردی را در مورد سودمندی مشتقات در پیش گرفته‌اند که مشابه رویکرد بافت است و کاربران پیشین این ابزار مالی هم همین‌طور فکر کنند.

دنیای مشتقات به واسطه اصطلاحات خاص، فضایی معماگونه پیدا کرده است. این‌ها معنی برخی از مهم‌ترین اصطلاحات آن است:

2. Derivatives

3. Warren Buffett

4. Financial weapons of mass destruction

5. If you don't understand it, don't use it.

- قرارداد آتی^۱، کاربر را متعهد می‌کند دارایی‌ها را با یک قیمت خاص در یک تاریخ خاص در آینده بخرد یا بفروشد.
- معاملات سلف^۲ نوعی قرارداد دارایی‌های منقول است که با ارزش معامله می‌شود.
- معاوضه^۳ نوعی قرارداد است که در آن دو طرف به جای پول از مبادله کالا و دارایی بهره می‌گیرند. برای مثال، دو شرکت، یکی با وامی که نرخ بهره ثابت ۱۰ ساله دارد و دیگری با وام مشابهی که نرخ بهره شناور در همان بازه زمانی دارد، با هم معامله و طوری توافق می‌کنند که اولی نرخ شناور و دومی نرخ ثابت را پردازد. معاوضه ارزی شامل توافق میان مثلاً وام‌دهنده‌ای با دلار و وام‌گیرنده‌ای با پوند است که هر کدام با بهره و اصول پرداختی دیگری و ارزش مورد نظر وام‌دهنده این کار را انجام می‌دهند.
- اختیار^۴ نوعی توافق است که به خریدار حق می‌دهد، اما اجبار^۵ نمی‌کند، تا یک دارایی خاص را با قیمتی مشخص، پیش یا پس از یک تاریخ معین، بخرد یا بفروشد.
- فرابورس^۶ نوعی از مشتقات است که به صورت معاوضه‌ای معامله نمی‌شود؛ بلکه مثلاً در بانک سرمایه‌گذاری خریداری می‌شود.
- ناشناخته^۷ نوعی از مشتقات پیچیده یا در دسترس در اقتصادهای نوظهور است.
- شناخته‌ها^۸ نوعی از مشتقات است که برخلاف ناشناخته‌ها، با ارزش معاوضه می‌شوند و به اقتصادهای توسعه‌یافته ربط دارند و نسبت به ناشناخته‌ها،

1. Forward contract
 2. Future contract
 3. Swap
 4. Option
 5. Obligation
 6. Over-the-counter
 7. Exotic
 8. Plain-vanilla

نسبتاً پیچیدگی کمتری دارند.

بسیاری از مشتقات حاصل تأمین مالی از طریق انتشار اوراق بهادار هستند که در آن سرمایه‌گذاران قراردادی می‌بندند که ارزش آن وابسته به دارایی‌های ایجادشده در یک بانک یا شرکت است. این‌ها شامل تعهد بدهی تضمین‌شده مثل وام درجه دو با پشتوانه اوراق بهادار می‌شود، و سقوط ارزش آن منجر به بحران مالی خواهد شد؛ مثل سقوط ۲۰۰۸ و رکود بزرگ اقتصادی.

مشروط بودن^۹

وقتی نخ‌های عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی به جایی متصل باشند؛ مثلاً به کمک‌های بین‌المللی یا به وام‌های صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی. پرداخت پول مشروط به دولت کشوری است که اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر اهداکننده یا وام‌دهنده را اجرا می‌کند.

مصرف^{۱۰}

آن‌چه مصرف‌کنندگان انجام می‌دهند و دو قسمت دارد: مصرف خصوصی و مصرف دولتی (مراجعه شود به مخارج دولتی). هر چه یک جامعه نسبتاً منابع بیشتری از تولید خود را مصرف کند، پس‌انداز یا سرمایه‌های کمتری خواهد داشت؛ هر چند در تناقض با این اصل، مصرف بیشتر خود ممکن است مشوق سرمایه‌گذاری بیشتر باشد. فرضیه چرخش عمر می‌گوید افراد

در مقاطع خاصی از زندگی خود بیشتر صرفه‌جو می‌شوند تا مصرف‌کننده، و برعکس. برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند مالیات بر مصرف نسبت به مالیات بر ثروت، سرمایه، ملک و درآمد، مالیات‌بندی کارآمدتری است.

مصرف‌گرایی اخلاقی^۱

خرید با هوشیاری. در سال‌های اخیر، فشار مصرف‌کنندگان و سازمان‌های غیردولتی باعث شده بسیاری از محصولات بر اساس قضاوت‌های اخلاقی و فیزیکی آن‌ها، برچسب‌گذاری شوند. ابتدا سازمان‌های غیردولتی بودند که این استانداردها را تعیین می‌کردند؛ اما اکنون به صورتی توافقی میان همان سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های صنعتی، تعیین می‌شوند. برای مثال، قهوه تجارت منصفانه بر اساس استانداردهای دستمزد و پایداری تولید شده است. برخی محصولات با استانداردهای متناسب با محافظت از جنگل‌های بارانی ساخته شده‌اند. برخی ماهی‌ها فقط متناسب با استانداردهای ماهی‌گیری پایدار صید می‌شوند. به این ترتیب، هزینه محصولاتتی که برند اخلاقی دارند، بیشتر از محصولات مشابهی است که آن استانداردها را ندارند. البته همین‌طور که مصرف‌گرایی اخلاقی به جریان اصلی تبدیل می‌شود، تفاوت قیمت، به لطف صرفه در مقیاس، کاهش پیدا می‌کند.

مضرات افزایش ظرفیت تولید (مقیاس غیراقتصادی)^۲

مراجعه شود به صرفه در مقیاس.

1. Ethical consumerism
2. Diseconomies of scale

منظور اقتصاددان‌ها از چیزی خوب؛ سنج‌های برای رضایت. (مراجعه شود به رفاه.) زیربنای بیشتر نظریه‌های اقتصادی این فرض است که مردم کارها را به این خاطر انجام می‌دهند که انجام دادنشان برای آن‌ها مطلوبیت دارد. مردم حداکثر مطلوبیت ممکن را می‌خواهند. اما هرچه مطلوبیت بیشتری نصیبشان شود، واحد اضافی مطلوبیت تفاوت کمتری ایجاد می‌کند و مطلوبیت نهایی، نزولی است.^۴ مطلوبیت با مطلوبیت‌گرایی (فایده‌گرایی)^۵ تفاوت دارد، که فلسفه‌ای است سیاسی مبتنی بر رسیدن به بالاترین سطح سعادت و خوش‌بختی برای بیشترین تعداد افراد.

پرسش دشوار این است که چطور می‌توان مطلوبیت را اندازه‌گیری کرد. پول (به طور کامل) آن را بیان نمی‌کند. ممکن است ثروتمندتر شوید، بدون این که رضایت‌مندتر شوید. به همین خاطر بعضی از اقتصاددان‌ها سعی کرده‌اند سنج‌های گسترده‌تری از سعادت را اندازه‌گیری کنند. آن‌ها دریافته‌اند که افراد شاغل، بسیار خوش‌بخت‌تر از بیکاران هستند. تورم پایین نیز مردم را خوش‌بخت‌تر می‌کند. افزایش درآمد خوش‌بختی را اندکی بیشتر می‌کند، اما نه چندان در بسیاری از کشورها، درآمدهای اخیر به شدت افزایش پیدا کرده‌اند، اما مطالعات ملی نشان می‌دهند سلامت و خوشحالی ذهنی ثابت مانده است. در هر کشور، وقتی مردم را با سطح درآمد مختلف مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم ثروتمندترها خوش‌بخت‌ترند؛ اما این اثر آن‌چنان هم بزرگ نیست. افراد متأهل عمدتاً خوش‌بخت‌تر از مجردها هستند زوج‌های بدون بچه خوش‌بخت‌تر از زوج‌های بچه‌دار، زن‌ها خوش‌بخت‌تر از مردها،

3. Utility

۴. مثلاً در گرمای تابستان، نوشیدن دومین لیوان آب خنک، به اندازه اولی مطلوبیت ندارد. ویراستار فارسی

5. Utilitarianism

سفیدپوستان خوش‌بخت‌تر از سیاهان، تحصیل‌کرده‌ها خوش‌بخت‌تر از افراد تحصیل‌نکرده‌ها، آن‌هایی که کار آزاد دارند، خوش‌بخت‌تر از کارمندان، و افراد بازنشسته خوش‌بخت‌تر از افرادی هستند که فعالیت اقتصادی می‌کنند. خوش‌بختی تا زمانی که در دهه ۳۰ سالگی خود هستید، به طور عموم کاهش پیدا می‌کند، اما پس از آن دوباره بالا می‌رود.

بعضی اقتصاددان‌ها چنین مطالعاتی را قبول ندارند. آن‌ها می‌گویند افراد «به حداکثر رساننده‌های عاقل مطلوبیت» خود هستند؛ بنا بر این، هر کاری انجام دهند، این مطلوبیت را به حداکثر می‌رساند.

معادل ریکاردویی (توازن ریکاردویی)^۲

ایده جنجال‌برانگیز دیوید ریکاردو، که می‌گفت کسری‌های دولت تأثیری بر مجموع تقاضای یک اقتصاد ندارد؛ به این علت که مالیات‌دهندگان می‌دانند هر گونه کسری باید بعداً پرداخته شود، و به همین دلیل با پیش‌بینی افزایش مالیات، پس‌انداز خود را افزایش می‌دهند. به این ترتیب، تلاش‌های دولت برای تحریک اقتصاد از طریق بالا بردن مخارج دولتی و/یا کاهش مالیات با هدف واکنش بخش خصوصی بی‌ثمر می‌شود.

معاملات ارز

خرید دارایی در یک بازار و فروش هم‌زمان دارایی مشابه با قیمتی بالاتر. گاهی این‌ها دارایی‌های یکسان در بازارهای متفاوت هستند، برای مثال خرید

1. Rational Maximisers of Their own Utility
2. Ricardian Equivalence

و فروش هم‌زمان سهام در یک شرکت که هم در فهرست بازار بورس لندن^۳ و هم در بازار بورس نیویورک^۴ قرار دارد. اغلب اوقات، دارایی‌هایی که وارد معامله ارزی می‌شوند، در یک یا چند مسیر پیچیده با هم یکسان هستند. برای مثال، در نوع دسته‌بندی مراقبت‌های مالی که آن‌ها را در معرض ریسک‌های یکسان قرار می‌دهد، متفاوت‌اند. مطابق با فرضیه بازار پربازده، معامله ارز تنها زمانی قابل انجام است که بازار بازدهی داشته باشد، و معامله ارز رویه‌ای است که بازار را پربازده می‌کند.

برخی از انواع معاملات ارزی کاملاً عاری از خطر هستند؛ این معامله ارز خالص است. برای مثال، اگر یورو به دلار در لندن نسبت به نیویورک ارزان‌تر باشد، می‌توان با خرید یورو در لندن و فروش همان میزان در نیویورک به سود بدون خطر دست یافت. فرصت‌ها برای معامله ارزی خالص در سال‌های اخیر بسیار به‌ندرت رخ داده است. بخشی از آن به خاطر جهانی‌سازی بازارهای مالی است. این امر در میان سایر موارد بخت انجام سودآور معامله ارز را کاهش داده؛ درحالی‌که می‌توانست از تفاوت تنظیم قوانین مالی میان کشورها سود ببرد. امروزه اکثر آن‌چه به آن معامله ارزی می‌گویند و بخش زیادی از آن از سوی صندوق تأمین سرمایه‌گذاری انجام می‌شود، با دارایی‌هایی سروکار دارد که شباهت‌هایی با هم دارند، اما برابر نیستند. این معامله ارزی خالص نیست و در برخی موارد نیز خطرناک است.

معاملات سلف^۵

مراجعه شود به مشتقات.

3. London Stock Exchange
4. New York Stock Exchange
5. Futures

معامله با رانت اطلاعاتی^۱

کاری که در سال ۱۹۳۴ در ایالات متحده و در سال ۱۹۸۰ در بریتانیا غیرقانونی اعلام شد، و در حال حاضر دست کم در مورد سهام، در بسیاری کشورها ممنوع است. معامله این چنینی شامل استفاده از اطلاعاتی می‌شود که در دسترس عموم قرار نداشته؛ اما اگر در اختیار عموم قرار گیرد، قیمت سهام، اوراق قرضه یا یک ارز را تغییر می‌دهد. معامله با رانت اطلاعاتی زمانی رخ می‌دهد که کسی با دسترسی ممتاز و محرمانه‌ای به آن اطلاعات، معامله کند تا از این واقعیت که قیمت‌ها هنگام عمومی شدن آن اخبار تغییر می‌کنند، بهره‌برد. این‌گونه معامله از آن‌جایی مکروه است که باعث می‌شود اعتماد سرمایه‌گذاران به بازار مالی از بین برود، اگر ببینند افرادی با رانت اطلاعاتی از اطلاعات نامتقارن ارزشمندی سوء استفاده می‌کنند تا خودشان را از جیب دیگرانی که بیرون‌گود این رانت ایستاده‌اند، ثروتمند کنند. بعضی از اقتصاددان‌ها می‌گویند معامله با رانت اطلاعاتی منجر به بازارهای کارآمدتری می‌شود؛ انتقال اطلاعات داخلی به بازار باعث می‌شود قیمت سهام مثلاً یک شرکت دقیق‌تر شود. شاید این موضوع درست باشد، اما بیشتر مقررات‌گذاران مالی حاضرند درجه‌ای از دقت در قیمت‌گذاری را فدا کنند تا اطمینان حاصل شود افراد بیرون از گود اطلاعاتی (اکثریت سرمایه‌گذاران) هم احساس کنند با آن‌ها برخوردی منصفانه شده است.^۲

معامله به مثل^۳

آن‌طور رفتار کن که با تو رفتار می‌کنند. آ امتیازاتی را در اختیار ب قرار

1. Insider Trading

۲. در تجربه خصوصی‌سازی ایران طی سه دهه گذشته، از این رانت به فراوانی استفاده شده است. ویراستار فارسی

3. Reciprocity

می‌دهد، به شرطی که ب هم همان اختیارات را در اختیار آ قرار دهد. عمده توافقی‌های اقتصادی بین‌المللی، برای مثال درباره تجارت، دارای شروط معامله به مثل هستند.

معامله تأمینی^۴

کاهش ریسک برای شما. معامله تأمین مالی شامل پذیرش ریسک جدیدی می‌شود که ریسک موجود را جبران یا خنثی می‌کند؛ مثلاً اگر در معرض تغییر مضر در نرخ ارز، نرخ بهره یا قیمت کالا باشید. تصور کنید شما بریتانیایی هستید و هر سه ماه یک بار قرار است یک میلیون دلار به شما پرداخت شود. اما شما نگرانید که تا آن زمان، ارزش دلار سقوط کند. در نتیجه تعداد پوندهایی را که می‌توانید یک میلیون دلار را به آن تبدیل کنید، کاهش پیدا می‌کند. شما می‌توانید با خرید پوندهایی به ارزش یک میلیون دلار با نرخ ارز جاری در بازارهای آتی، آن ریسک را برطرف کنید. معامله تأمین مالی بیشتر از طریق تولیدکنندگان و معامله‌گران کالا، مؤسسه‌های مالی و هم‌چنین به شکل روزافزون، از طریق بنگاه‌های غیرمالی انجام می‌شود.

معامله تأمین برای بنگاه‌ها در گذشته به این صورت بود که سیاست تنوع‌بخشی را دنبال کنند. اخیراً بنگاه‌ها از طریق ابزارهای مالی و مشتقات، معامله تأمینی انجام می‌دهند. یکی دیگر از استراتژی‌های رایج، بهره‌گیری از معامله تأمینی «طبیعی». برای مثال اگر یک شرکت، کارخانه‌ای را در یک کشور خاص راه‌اندازی کند، باید از طریق وام با ارز آن کشور، کارخانه‌اش را به لحاظ مالی تأمین کند.

یکی از شیوه‌های بسط این ایده، معامله تأمینی کارکردی است؛ یعنی جابه‌جایی تسهیلات تولید برای دستیابی به تطابق بهتر هزینه و درآمد با ارزش مشخص شده.^۱

معامله تأمینی به نظر محتاطانه می‌آید. اما برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند بنگاه‌ها نباید آن را انجام دهند؛ زیرا با پذیرش این خطرها ارزش آن‌ها برای سهام‌داران‌شان کاهش پیدا می‌کند. دو اقتصاددان، مرتون میلر^۲ (۱۹۲۳ تا ۲۰۰۰) و فرانکو مودیلیانی^۳ (۱۹۱۸ تا ۲۰۰۳) در دهه ۱۹۵۰ میلادی، می‌گفتند بنگاه‌ها تنها در شرایطی پول به دست می‌آورند که سرمایه‌گذاری‌های خوب داشته باشند؛ نوعی از سرمایه‌گذاری که جریان پول نقد آن‌ها را افزایش دهد. این‌که سرمایه‌گذاری از طریق بدهی تأمین مالی شود، یا خالص دارایی صاحب سهام، یا درآمدهای حفظ‌شده، اهمیتی ندارد. شیوه‌های مختلف تأمین مالی، ارزش یک بنگاه را میان انواع مختلف سرمایه‌گذارانش (برای مثال سهام‌داران یا خریداران اوراق قرضه) تعیین می‌کند، نه ارزش دارایی‌های آن به‌تنهایی را. این دیدگاه شگفت‌آور به آن‌ها کمک کرد هر دو جایزه نوبل اقتصاد دریافت کنند. اگر حرف آن‌ها درست باشد، مزایایی برای معامله تأمینی وجود دارد. اگر شیوه‌های تأمین مالی و ویژگی‌های ریسک‌های مالی اهمیتی نداشته باشند، مدیریت آن‌ها بی‌هوده است. این نمی‌تواند به ارزش بنگاه بیفزاید؛ اما در مقابل، از آن‌جا که معامله تأمینی رایگان نیست، انجام آن در حقیقت می‌تواند از ارزش آن بکاهد. به علاوه میلر و مودیلیانی می‌گفتند اگر سرمایه‌گذاران می‌خواهند جلوی ریسک‌های مالی وابسته به سهام نگه‌داری‌شده در یک بنگاه را بگیرند،

۱. در دهه ۱۳۸۰ خورشیدی و با هدف کاهش خطر افزایش قیمت یورو در برابر دلار، بسیاری شرکت‌های ایرانی از صادرکننده اروپایی خود این خدمات را به صورت پذیرش ریسک افزایش قیمت یورو به دلار از سوی فروشنده اروپایی، دریافت می‌کردند. ویراستار فارسی

2. Merton Miller

3. Franco Modigliani

می‌توانند سبد سهام را برای سهام‌داران خود تنوع‌بخشی کنند. بنگاه‌ها نیازی به مدیریت ریسک‌های مالی خود ندارند. سرمایه‌گذاران می‌توانند این کار را برای خودشان انجام دهند. فقط تعدادی از مدیران با این حرف موافق هستند.

معاوضه^۴

مراجعه شود به مشتقات.

معناداری آماری^۵

دروغ‌ها وجود دارند؛ دروغ‌های لعنتی و آمار. این حرف را بنجامین دیزراییلی^۶، نخست‌وزیر بریتانیا گفت. به طور قطع، اگر نتیجه پردازش اعداد به لحاظ آماری معنادار باشد، به معنی این نیست که صحت دارد. اما این معنا را می‌دهد که احتمال صحتش بیشتر از غلط بودنش است. معناداری آماری یعنی این که احتمال رسیدن تصادفی به آن نتیجه پایین است. پراستفاده‌ترین سنجه معناداری آماری این است که باید احتمالی ۹۵ درصدی وجود داشته باشد که نتیجه صحیح باشد و تنها احتمال یک از ۲۰ برای روی دادن نتیجه تصادفی وجود داشته باشد.

4. Swap

5. Statistical Significance

6. Benjamin Disraeli

مغلطه وجه مقطوع مزد^۱

یکی از شناخته‌شده‌ترین مغلطه‌های علم اقتصاد این است که مقدار ثابتی کار برای انجام شدن وجود دارد- توده‌ای از کار- که می‌توان آن را به طرق مختلفی تقسیم کرد تا مشاغل کمتر یا بیشتری ایجاد شوند. برای مثال، تصور کنید اگر هر کسی ۱۰ درصد کمتر کار کند، بنگاه‌ها مجبور می‌شوند نیروی کار بیشتری استخدام کنند. چقدر هم عالی که با این روش می‌توان نرخ بیکاری را کاهش داد.

دی. اف. اشلاس در سال ۱۸۹۱ چنین تفکری را تحت عنوان «مغلطه وجه مقطوع مزد» توصیف کرد؛ زیرا در واقعیت حجم کاری که باید انجام شود، ثابت نیست. محدودیت‌های اعمال‌شده از طرف دولت درباره کاری که افراد باید انجام دهند، می‌تواند کارایی بازار کار را کاهش دهد و از این طریق نرخ بیکاری را بالا ببرد. ساعت‌های کاری کمتر تنها در صورتی مشاغل بیشتری را ایجاد می‌کند که دستمزد هفتگی هم کاهش پیدا کند (که کارگران در برابر آن مقاومت می‌کنند). در غیر این صورت، هزینه به ازای هر واحد تولید یا محصول افزایش پیدا می‌کند. این طور نیست که همه هزینه‌های نیروی کار با تعداد ساعت‌های کاری تغییر کند. هزینه‌های ثابت، مانند روند استخدام و آموزش، می‌توانند بسیار قابل توجه باشند. بنابراین اگر یک بنگاه، دو کارگر پاره‌وقت استخدام کند، با هزینه بیشتری نسبت به استخدام یک کارگر تمام‌وقت روبه‌رو می‌شود. بنابراین کاهش در مدت زمان هفته کاری متوسط هزینه‌ها را به ازای هر واحد تولید افزایش می‌دهد و باعث می‌شود بنگاه‌ها تعداد ساعت‌های کمتری کار را در مجموع خریداری کنند. راه بهتری برای کاهش نرخ بیکاری می‌تواند تحریک

۱. Lump of Labor Fallacy: ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت «مغلطه توده کار» است. دانستن این ترجمه تحت‌اللفظی برای فهم مشتقات دیگر این عبارت مفید است. م

تقاضا باشد که موجب افزایش تولید می‌شود. راه دیگر هم این است که انعطاف‌پذیری بازار کار را بیشتر کنیم، نه کمتر.

مفت‌بری^۲

کسب سود از یک کالا یا خدمات بدون پرداخت بابت آن، الزاماً غیرقانونی نیست. آن‌جا که برخی کالاها یا خدمات به‌سختی با تقاضا همراه می‌شوند- مثلاً یک نمایشگاه آتش‌بازی- چنین امری (مفت‌بری) امکان‌پذیر می‌شود. یکی از شیوه‌های دیگر برای مفت‌بری، این است که کالاها یا خدمات تأثیرات بیرونی مثبت داشته باشند. البته گاهی ممکن است مشکلاتی در این زمینه پیش بیاید. برای مثال اگر تعداد افراد متقاضی برای یک کالا یا خدمات، به قدری نباشد که پول آن‌ها بتواند هزینه آن کالا یا خدمات را پوشش دهد. در این شرایط، آن کالا یا خدمات را تولید، یا ارائه نمی‌شود؛ هر چند برای کلیت اقتصاد، داشتن آن سودمند است. کالاهای عمومی معمولاً در معرض خطر مفت‌بری قرار دارند؛ این مشکل می‌تواند با تأمین بودجه برای کالا مثلاً از طریق مالیات‌بندی کل جمعیت برطرف شود.

مقررات^۳

قواعد حاکم بر فعالیت‌های تشکیلات اقتصادی بخش خصوصی. مقررات معمولاً از سوی دولت، یا به صورت مستقیم، یا از طریق یک مقررات‌گذار مشخص اعمال می‌شود. با این حال، بعضی از صنایع و حرفه‌ها از طریق

2. Free riding
3. Regulations

خودمقررات گذاری، بر اعضای خود قواعدی اعمال می کنند.

مقررات معمولاً برای کاهش نارسایی بازار وارد می شود. تأثیرات بیرونی مانند آلودگی موجب ایجاد مقرراتی شدند که انتشار گاز کارخانه‌ها را محدود می کرد. مقررات مربوط به فروش محصولات مالی به افراد نیز به عنوان محافظتی در برابر بنگاه‌های مالی بی ملاحظه‌ای ایجاد شدند که نسبت به مشتری‌هایشان اطلاعات بهتری دارند. مقررات نسبت بازده و مقررات قیمت هم، بعضی وقت‌ها به جای ملی‌سازی، به منظور مقابله با انحصار طبیعی استفاده شده‌اند. پشت بعضی از مقررات بیشتر انگیزه‌های سیاسی بوده تا علم اقتصاد. برای مثال، محدود کردن تعداد ساعات کاری یا شرایطی که کارفرما طی آن می تواند عذر کارمندش را بخواهد.

مقررات حتی زمانی هم که بنا بر عوامل معقول اقتصادی مطرح می شوند، می توانند هزینه بیشتری نسبت به فایده‌شان داشته باشند. بنگاه‌ها یا افراد دارای مقررات خاص می توانند با هزینه‌های انطباقی بسیاری روبه‌رو شوند. ممکن است بنگاه‌ها منابع فراوانی را به دور زدن مقررات اختصاص دهند که این خود دست کم وضعیت مصرف کننده را بدتر می کند. مقررات ممکن است منجر به آسیب و خطر رفتاری شود، هرگاه مردم فکر کنند دولت چشم‌هایش را روی رفتار کسب و کارهای دارای مقررات متمرکز کرده و به همین دلیل خودشان میزان نظارتشان را کم کنند. ممکن است طراحی مقررات بد بوده و یک صنعت را در یک تعادل ناکارآمد گیر بیندازد. مقررات خشک ممکن است جلوی نوآوری را بگیرد. خطر فساد تنظیم مقررات هم وجود دارد. بنابراین به طور خلاصه، نارسایی مقررات ممکن است نتیجه بدتری از نارسایی بازار برای اقتصاد داشته باشد.

سقوط ۲۰۰۸ و رکود بزرگ مالی پس از آن باعث شد بحث‌هایی جدی درباره شدت نسبی نارسایی بازار و نارسایی مقررات راه بیفتد که در آن زمان

هر دو وجود داشتند.

مقررات محدودکننده (کنترل) سرمایه^۱

محدودیت‌هایی که دولت برای جابه‌جایی سرمایه به داخل یا خارج از کشور اعمال می‌کند. برای نمونه، محدودیت بر سرمایه‌گذاری خارجی در یک کشور، سرمایه‌گذاری مستقیم افراد خارجی در کسب‌وکارها یا املاک و سرمایه‌گذاری افراد داخلی در خارج از کشور. مقررات محدودکننده سرمایه‌ای تا قرن بیستم، متداول نبود. اما از آن زمان به بعد، بسیاری از کشورها آن را اجرا کردند. بعد از جنگ جهانی دوم، فقط سوئیس، کانادا و ایالات متحده بودند که رژیم آزاد سرمایه‌ای را دنبال می‌کردند. دیگر کشورهای ثروتمند قوانین سخت‌گیرانه‌ای داشتند و بسیاری از آن‌ها، این قوانین را در فاصله دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، سخت‌تر هم کردند. این رویه در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی تغییر کرد. در آن زمان بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مقررات محدودکننده سرمایه‌ای خود را حذف کردند.

این الگو در کشورهای در حال توسعه پیچیده‌تر بود. کشورهای آمریکای لاتین در طول بحران بدهی در دهه ۱۹۸۰ میلادی مقررات بسیاری را وضع کردند؛ ولی از اواخر دهه ۱۹۸۰ به بعد، اکثر آن‌ها را کنار گذاشتند. کشورهای آسیایی هم مقررات محدودکننده سرمایه‌ای گسترده خود را از دهه ۱۹۸۰ میلادی رها کردند و در دهه ۱۹۹۰ میلادی به این فرایند سرعت بخشیدند.

در کشورهای توسعه‌یافته دو انگیزه اصلی برای کنار گذاشتن مقررات محدودکننده سرمایه‌ای وجود دارد: بازارهای آزاد بیشتر رایج شدند و

سرمایه‌گذاران در پیدا کردن راه‌هایی برای دور زدن مقررات، مهارت بیشتری پیدا کردند. کشورهای در حال توسعه بعداً دریافتند سرمایه‌های خارجی می‌تواند نقش مهمی در تأمین مالی سرمایه داخلی، از جاده‌های تایلند گرفته تا نظام مخابراتی در مکزیک، ایفا کند. علاوه بر آن، دریافتند سرمایه‌های مالی اغلب اوقات سرمایه‌های انسانی ارزشمندی به ارمغان می‌آورد. آن‌ها هم‌چنین به این درک رسیدند که مقررات محدودکننده سرمایه‌ای هیچ‌گاه اثربخش نبوده و عوارض ناخواسته بسیاری داشته است. مقررات محدودکننده آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ میلادی نتوانست پول چندانسی در خانه حفظ کند و حتی مانع ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی شد.

بحران آسیایی و فرار سرمایه در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، تمایلات به مقررات محدودکننده را زنده کرد. در آن زمان، برخی دولت‌های آسیایی فکر می‌کردند برداشتن مقررات محدودکننده آن‌ها را در برابر هوس‌های سوداگران بین‌المللی آسیب‌پذیر کرده است. پول این سوداگران همان‌طور که آسان وارد کشور شده بود، به‌آسانی هم از کشور خارج می‌شد و در نتیجه بی‌ثباتی اقتصادی می‌آفریند. آرژانتین با حرکت‌های تهاجمی برای کنترل جریان سرمایه، وضعیتی ایجاد کرد که سرمایه‌گذاران خارجی دیگر تمایلی به سرمایه‌گذاری در آن نداشتند. علاوه بر آن، جیمز تاین^۱، برنده جایزه نوبل اقتصاد هم‌مبحث «مالیات تاین»^۲ را برای جابه‌جایی‌های سرمایه‌ای کوتاه‌مدت مطرح کرد. با این حال، باز هم مقررات محدودکننده سرمایه‌ای اکثر مواقع برای جابه‌جایی‌های سرمایه‌ای کوتاه‌مدت به کار می‌رفت؛ به‌ویژه جابه‌جایی‌هایی که برای خروج سرمایه از داخل کشور انجام

1. James Tobin
2. Tobin tax

می‌شد، فرایند ۲۰ ساله آزادسازی اقتصادی و مالی جهانی را معکوس نکرد. البته بحران اقتصاد جهانی و به دنبال آن، سقوط مالی ۲۰۰۸ به مشوقی برای برخی کشورها تبدیل شد تا مسیر خود را عوض کنند و این تغییر مسیر، برخی جنبه‌های جهانی سازی و آزادسازی را معکوس کرد.

مقررات زدایی^۳

دور ریختن کاغذبازی‌های دست‌وپاگیر. فرایند حذف محدودیت‌های قانونی یا شبه‌قانونی برای رقابت در کسب‌وکارهای مختلف یا در قیمت‌گذاری در صنایع مختلف. بسیاری از دولت‌های متعهد به بازار آزاد، در دو دهه آخر قرن بیستم، آن دسته از سیاست‌های آزادسازی را دنبال می‌کردند که علاوه بر خصوصی‌سازی صنایع متعلق به دولت، مقررات زدایی را هم در دستور کار خود قرار می‌داد. هدف از این کار، کاهش نقش دولت در اقتصاد و افزایش رقابت بود. با این حال، باز هم کاغذبازی زنده و قیراق ماند. در ایالات متحده، حدود ۱۷۰ مؤسسه فدرال سالانه بیش از ۳۵۰۰ قانون تصویب کرده‌اند. در سال ۲۰۱۴، اصل مقررات موجود فدرال^۴ بیش از ۱۷۵ هزار صفحه بود. البته این چندان هم بد نبود. طبق گزارش‌های اداره مدیریت بودجه آمریکا^۵، در سال ۲۰۱۴، هزینه سالانه تولید و اجرای این قوانین بین ۵۷ تا ۸۵ میلیارد دلار بود؛ اما سود سالانه آن چیزی حدود ۲۱۶ تا ۸۱۲ میلیارد دلار برآورد می‌شد.

در اثر بخشی مقررات زدایی حتی در دوره پر از شور و شوق آزادسازی

3. Deregulation

4. Code of Federal Regulations

5. American Office of Management and Budget

ریگانیزم^۱ و تاچریسم^۲، بیش از اندازه اغراق شده است. هیچ اقتصاد مدرنی نمی‌توانست و نمی‌تواند بدون حجم بالایی از مقررات، عملکردی مؤثر داشته باشد. بحث اصلی بر سر این است که مقررات چطور طراحی شوند تا بهترین عملکرد اقتصاد و به ویژه بهترین عملکرد بازارها را به ارمان بیاورند و هیچ چیز بدتر نشود. بسیاری از صاحب‌نظران مقررات‌زدایی را بابت سقوط ۲۰۰۸ و به دنبال آن رکود بزرگ اقتصادی سرزنش می‌کردند. مقررات‌گذاری مالی به طور قطع، از زمان سقوط اقتصادی تا کنون افزایش چشم‌گیری داشته است. البته اسناد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد تنظیم نادرست مقررات که به آن نارسایی مقررات‌گذاری می‌گویند، نقش مهمی در بحران اقتصادی داشته است.^۳

مقیاس‌پذیری^۴

سهولت گسترش عرضه یک محصول یا فرایند اقتصادی به منظور پاسخ به تقاضایی که افزایش یافته است. پیشرفت‌های اخیر فن‌آوری منجر به این شده که بعضی اقتصاددان‌ها درباره اهمیت رو به رشد مقیاس‌پذیری فوری^۵ صحبت کنند. برای مثال، وقتی نرم‌افزاری نوشته شده است، می‌توان آن را فوری از طریق اینترنت در دسترس تعداد بی‌شماری از کاربران، بدون هیچ هزینه‌ای، قرار داد. این قابلیت بالقوه باعث می‌شود محصولی جدید با سرعتی بی‌سابقه وارد بازار شود و سهمی را از آن خود کند، رقابت را تشدید کرده و شاید فرایند تخریب سازنده را شتاب ببخشد. (مراجعه شود به شومپتر.)

1. Reaganism
2. Thatcherism

۳. فروپاشی غول نفتی آمریکایی انرون در سال ۲۰۰۰ و نابودی یک شبه ده‌ها میلیارد دلار از ثروت طبقه متوسط آمریکایی از پیامدهای مقررات‌زدایی لجام‌گسیخته دهه ۱۹۹۰ میلادی بود. ویراستار فارسی

4. Scalability
5. Instant Scalability

مکتب شیکاگو^۶

فلسفه اقتصادی که مشتاقانه به دنبال بازار آزاد است و با دانشگاه شیکاگو^۶ در ارتباط است. در دوره‌های مختلف، به‌ویژه در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم، آن زمان که اقتصاد کینزی نظریه مورد قبول در اکثر نقاط جهان بود، مکتب شیکاگو سنگری برای افراط‌گرایی بود. اما از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، بسیاری از اقتصاددان‌هایی که در مکتب شیکاگو تعلیم دیده بودند، نقشی مهم در اجرای سیاست‌های تورم پایین و آزادسازی بازار داشتند که دنیا را در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی متحول کرد. بر اساس گزارش دانشگاه شیکاگو، تا سال ۲۰۱۵، حدود ۲۸ برنده جایزه نوبل اقتصاد از اعضای هیأت علمی، دانشجویان یا پژوهش‌گران آن دانشگاه بودند.

ملاحظات ذخیره^۸

مقرراتی که بر مقدار حداقل ذخیره‌ای حاکم است که بانک باید مقابل سپرده‌هایش نگه دارد.

ملت‌سازی^۹

ساختن کشوری که کار می‌کند از دل کشوری که از کار افتاده؛ زیرا یا

6. Chicago School

7. University of Chicago

8. Reserve Requirements

9. Nation Building

نظم قدیمی سقوط کرده (مانند بلوک شوروی سابق)، یا به واسطه جنگ نبود شده (عراق)، یا اصلاً از همان اول هم کارکرد نداشته است (افغانستان). برای دگرگون ساختن یک اقتصاد شکست خورده، شاید نیاز باشد نظمی را از طریق حاکمیت قانون ایجاد و دولت و دیگر نهادهای اجتماعی اثربخش را به شکلی مشروع ایجاد کنیم، و جدای از آن ارزی قابل اتکا و اقتصاد بازاری راه بیندازیم که کارکردی مناسب داشته باشد. ملت‌سازی به ندرت کار ساده‌ای است و معمولاً مرارت‌بار و دشوار است؛ به خصوص در جاهایی که مرزبندی‌های قومی، مذهبی و سیاسی عمیقی بین مردم بوده یا آن کشور اصلاً کارکردی مناسب را در کارنامه خود نداشته باشد. نهادهای تخصصی بیرونی، مانند بانک جهانی و پول (مثلاً به مشهورترین شکلش در قالب برنامه مارشال) می‌توانند کمک کنند؛ اما تضمینی برای موفقیت وجود ندارد.^۱

ملی‌سازی^۲

وقتی دولت مالکیت کسب‌وکار بخش خصوصی را از آن خود می‌کند. ملی‌سازی بخشی رایج از کشورهای با اقتصادهای ترکیبی بین سال ۱۹۴۵ و ۱۹۸۰ بود، و پس از آن خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی^۳ به شدت طرفدار پیدا کرد. مقدار مالکیت دولتی در کشورهای مختلف همیشه تنوع داشته است. ملی‌سازی به انگیزه‌های مختلفی اتفاق افتاده است؛ از ایدئولوژی سوسیالیستی گرفته تا تلاش‌هایی برای

۱. ملت‌سازی برای دست‌کم دو کشور از سه نمونه نویسنده، دست‌کم تا کنون نتیجه نداده است؛ یعنی عراق و افغانستان، روسیه هم خود تمدنی است هم سنگ بزرگ‌ترین تمدن‌های غربی و نیازی به ملت‌سازی نداشت. ویراستار فارسی

2. Nationalisation
3. State-owned

تلطیف نارسایی بازار.

عملکرد بنگاه‌های ملی شده عمدتاً و نه همیشه، در مقایسه با همتایان بخش خصوصی شان ضعیف بوده است. کسب و کارهای دولتی معمولاً از انحصاری قانونی بهره‌مندند و کمبود رقابت باعث شده این بنگاه‌ها فشار کمی برای کارآمدی احساس کنند. سیاستمداران معمولاً در تصمیم‌های مهم مدیریتی دخالت می‌کنند و نمی‌گذارند اقدامات کم‌طرفداری درباره کاهش حقوق، تعطیلی کارخانه و تعدیل نیرو صورت بگیرد؛ به خصوص وقتی اتحادیه‌های تجاری قوی بخش عمومی حاضر، و دولت رابطه خوبی با اتحادیه‌ها داشته باشد. قیود مالی اعمال شده با انگیزه سیاسی نیز ممکن است باعث شود بنگاه‌های بخش عمومی به اندازه کافی سرمایه جذب نکنند.

گرچه خصوصی‌سازی همه جا همراه با فایده نبوده، به طور کل کارایی اقتصادی را افزایش داده است. به‌رغم سیاست‌های گسترده خصوصی‌سازی در سراسر جهان از دهه ۱۹۸۰ به این سو، هنوز هم حجم مهمی از کسب و کارهای دولتی وجود دارند. بر اساس مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد، مجموعه دارایی‌های «بازرگانی» عمومی جهان (کنترل شرکت، مالکیت و چیزهایی از این قبیل از سوی دولت) ارزشی معادل ۷۵ تریلیون دلار داشت که دو برابر مجموع پس‌انداز مستمری دنیاست.

ممتازها^۴

مخفف اوراق بهادار ممتاز؛ به معنای نوعی شرط‌بندی امن، دست کم تا

جایی که بهره دریافت شود و خطر نکول تهدید نکند. قیمت ممتازها ممکن است در طول زمان به کلی تغییر کند. البته سطحی از ریسک را برای سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند. این اصطلاح عموماً برای اوراق قرضه دولتی به کار می‌رود.

منافع سرمایه^۱

سود حاصل از فروش دارایی‌های سرمایه‌ای، مثل سهام یا ملک. منافع سرمایه‌ای در اکثر کشورها مشمول مالیات می‌شوند. برخی اقتصاددان‌ها می‌گویند مالیات منافع سرمایه در مقایسه با مالیات سایر منابع درآمدی، باید سبک باشد. (البته اگر مالیات‌بندی صورت بگیرد.) آن‌ها این‌طور استدلال می‌کنند که هر چه مالیات منافع سرمایه کمتر باشد، انگیزه برای سرمایه‌گذاری جهت کاربردهای تولیدی بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، مالیات بر منافع سرمایه به طور مؤثر، مالیات بر سرمایه‌داری است. البته اگر مسئولان امور مالیاتی بیش از اندازه رفتار دوستانه‌ای با منافع سرمایه‌ای داشته باشند، حسابداران [دستگاه مالیات‌ستانی] بدون شک انواع راه‌های خلاقانه را پیدا می‌کنند تا سایر درآمدها را به عنوان منافع سرمایه جا بزنند.

منحنی بازده^۲

توضیحی کوتاه برای مقایسه نرخ بهره اوراق قرضه دولتی در سطوح مختلف بلوغشان. اگر سرمایه‌گذاران فکر کنند خرید اوراق قرضه‌ای که

1. Capital gains
2. Yield Curve

۱۵ سال تا سررسیدشان زمان مانده، خطرناک از اوراقی است که عمری پنج ساله دارند، تقاضای نرخ بهره (بازده) بیشتری برای اوراق طولانی مدت ترمی کنند. در این صورت، منحنی بازده از سمت چپ (بلوغ کوتاه تر) به بالا شیب برمی دارد به سمت راست. کاملاً عادی است که منحنی بازده مثبت باشد (یعنی با شیب به سمت بالا از چپ به راست)، صرفاً به این علت که سرمایه گذاران معمولاً برای پوشش خطر اضافه شده ناشی از اوراق بهادار طولانی مدت تر، پول بیشتری طلب می کنند. منحنی بازدههایی با شیب به سمت پایین (یا معکوس) به لحاظ تاریخی علامتی از نزدیک شدن رکود بوده، یا دست کم، سرمایه گذاران توقع پیدا می کردند بانک مرکزی نرخ بهره کوتاه مدت را در آینده نزدیک کاهش دهد. منحنی بازده بدون شیب به این معناست که سرمایه گذاران نسبت به ریسک سررسید بی اعتنا هستند که البته عجیب است. وقتی کل منحنی بازده به سمت بالا حرکت می کند، معنایش این است که سرمایه گذاران بیشتر نگرانند تورم در آینده افزایش پیدا کند و به همین علت نرخ بهره بیشتری لازم خواهد بود. زمانی که کل منحنی پایین بیاید، معنایش این است که سرمایه گذاران چشم انداز تورمی بهتری دارند.

حتی اگر جهت منحنی بازده (بالا یا پایین) تغییر نکند، می توان اطلاعات مفیدی را از تغییرات در حل فاصل بین بازده های اوراق در مراحل سررسید متفاوت و اوراق متفاوت با سررسید مشابه (مانند اوراق قرضه دولتی در مقابل اوراق شرکتی، یا اوراقی که به ندرت معامله می شوند، در مقابله اوراقی که نقدشوندگی بالایی دارند) به دست آورد.

منحنی بی تفاوتی^۱

نوعی منحنی که ترکیبات مختلف کالاها و خدماتی را که هر کدام به میزان مشابه به مصرف کننده احساس رضایت دست می دهد (مطلوبیت) و به هم پیوند می زند. به عبارت دیگر، مصرف کنندگان نسبت به این که کدام ترکیب را بگیرند، بی اعتنا هستند.

منحنی تقاضا^۲

نموداری که رابطه میان قیمت یک کالا و میزان تقاضا برای آن با قیمت های مختلف را نشان می دهد. (مراجعه شود به منحنی عرضه.)

منحنی جی^۳

نمایی از روند تراز تجاری یک کشور پس از کاهش ارزش پول. نرخ ارزی پایین در وهله اول به معنای صادرات ارزان و واردات گران است، و همین اوضاع حساب جاری را در ابتدا خراب می کند (کسری بزرگ تر و مازاد کوچک تر). پس از مدتی اما، حجم صادرات به خاطر پایین بودن قیمتشان برای خریداران خارجی، افزایش پیدا می کند، و مصرف کننده های داخلی هم تعداد کمتری از محصولات وارداتی گران قیمت را می خرند. در نهایت، تراز تجاری بهبود می یابد و به همان سطحی می رسد که پیش از کاهش ارزش پول در آن بود. اگر افزایش

1. Indifferent curve
2. Demand curve
3. J-Curve

ارزش پول را داشته باشیم، احتمالاً یک منحنی جی وارونه پدید می‌آید.

منحنی عرضه^۴

گراف رابطه بین قیمت یک کالا و مقداری که در قیمت‌های مختلف عرضه می‌شود. (مراجعه شود به منحنی تقاضا.)

منحنی فیلیپس^۵

در سال ۱۹۵۸، اقتصاددانی نیوزلندی به نام آ. دابلیو. اچ. فیلیپس^۶ اعلام کرد رابطه‌ای بین تورم و بیکاری وجود دارد؛ هر چه نرخ بیکاری پایین‌تر باشد، تورم بیشتر می‌شود و برعکس. دولت‌ها صرفاً باید تعادل مناسبی بین این دو اهریمن برقرار می‌کردند. او این نتیجه را با مطالعه نرخ دستمزدهای اسمی و نرخ بیکاری در بریتانیا بین سال‌های ۱۸۶۱ و ۱۹۵۷ گرفته بود، که به نظر می‌رسید رابطه‌ای بین بیکاری و تورم به شکل یک منحنی هموار است.

به نظر می‌رسید اقتصادهای دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به همین شکل کار می‌کردند. اما این رابطه از بین رفت. امروزه اقتصاددان‌ها ترجیح می‌دهند درباره نایرو حرف بزنند: پایین‌ترین نرخ بیکاری ممکن که در آن تورم شتاب نمی‌گیرد.

4. Supply Curve

5. Phillips Curve

6. A.W.H. Phillips

منحنی لفر^۱

بنا بر افسانه‌ها، در ماه نوامبر سال ۱۹۷۴، آرتور لفر، که اقتصاددانی جوان بود، در یکی از کافه‌های واشنگتن یک منحنی راروی دستمال کاغذی کشید که نرخ مالیات متوسط را به کل درآمد مالیاتی پیوند می‌داد. در ابتدای امر، هر چه نرخ مالیات بالاتر باشد، درآمد ناشی از مالیات هم افزایش پیدا می‌کند. اما با ادامه پیدا کردن این مسیر، بالا رفتن نرخ مالیات منجر به کاهش درآمد می‌شود که مثلاً می‌تواند علتش دل‌زده کردن مردم از کار کردن باشد. این منحنی تبدیل شد به نمادی برای علم اقتصاد جانب‌عرضه. به نظر بعضی اقتصاددان‌ها این منحنی ثابت می‌کند دولت‌ها می‌توانند از طریق کاهش نرخ مالیات، درآمد بیشتری کسب کنند. این نظر در دهه ۱۹۸۰ میلادی از سوی دولت‌های رونالد ریگان و مارگارت تاچر که مالیات‌ها را کاهش داده بودند، بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت. اقتصاددان‌های دیگری هم می‌گفتند که وضعیت اقتصادی موجود در بسیاری از کشورها هنوز هم در نقطه‌ای از این منحنی قرار دارد که کماکان افزایش مالیات موجب افزایش درآمد مالیاتی دولت می‌شود. کمبود شواهد تجربی باعث شد هیچ‌کس نتواند هرگز مطمئن شود که ایالات متحده و دیگر کشورها در کجای منحنی لفر قرار می‌گرفتند. با این حال، پس از این که دولت ریگان نرخ مالیات را کاهش داد، درآمد دولت در ابتدای امر کاهش یافت. نرخ مالیات ایالات متحده پیش از آن در مقایسه با بسیاری از کشورها، به خصوص اروپا، پایین بود، و هنوز این امکان وجود دارد این کشورها در نقطه‌ای از منحنی لفر قرار داشته باشند و کاهش نرخ مالیات

1. Laffer Curve

برایشان درآمدزا باشد.^۲

موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت^۳

آن را با نام اختصاری گات^۴ هم می‌شناسند، ابزاری برای بهبود تجارت آزاد بین‌الملل از طریق یک سلسله مذاکرات میان کشورهای طرف معامله. نخستین دور گات در سال ۱۹۴۵ آغاز شد و در آخرین نشست به تأسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ منجر شد.

موانع ورود (یا خروج)^۵

چطور بنگاه‌ها خود را از رقابت دور نگه می‌دارند؛ یک منبع اصلی، مزیت حضور زودتر در بازار است. این‌ها چهار دسته اصلی از موانع هستند: یک شرکت ممکن است مالک منبعی حیاتی باشد، مثل چاه نفت، یا ممکن است گواهی عملیاتِ منحصر به فردی داشته باشد، مثلاً در یک موج رادیویی خاص سخن‌پراکنی کند، یا مالکیت فکری خاص مثل حق اختراع.

بنگاه بزرگ به وسیله صرفه در اقتصاد ممکن است دارای مزیت رقابتی چشم‌گیری باشد؛ چراکه می‌تواند نسبت به رقبای کوچک احتمالی تولید بیشتر با هزینه‌های کمتر داشته باشد.

بنگاهی که از قبل حضور داشته، می‌تواند با وارد کردن هزینه‌های

۲. کاهش چشمگیر نرخ مالیات در ابتدای دهه ۱۳۸۰ خورشیدی در ایران، به افزایش درآمد مالیاتی دولت-البته پس از کسر اثر تورم- انجامید. ویراستار فارسی

3. General Agreement on Tariffs and Trade

4. GATT

5. Barriers to entry (or exit)

برگشت ناپذیر کلان، حضور را برای کارآفرین‌های احتمالی سخت کند. مثلاً پول هنگفتی صرف اموری مثل تبلیغات کند. این‌ها اقداماتی هستند که هر رقیبی باید برای رقابت مؤثر، خودش را با آن مطابقت دهد؛ اما اگر محکوم به شکست باشد، این هزینه‌ها هیچ ارزشی در رقابت نخواهد داشت.

■ بنگاه‌های قدرتمند می‌توانند با بالا بردن هزینه‌های خروج، انگیزه برای ورود را بگیرند. برای مثال استخدام کارگران در قراردادهای درازمدت را به یک هنجار در هر صنعتی مبدل می‌سازند و به این ترتیب، اخراج را به یک رویه پرهزینه تبدیل می‌کنند.

موج کندراتیف^۱

یک چرخه کسب و کار ۵۰ ساله که به افتخار اقتصاددان روسی، نیکلای کندراتیف، نام‌گذاری شده است. او در سال ۱۹۲۵ و در کتاب «امواج بلند عمر اقتصادی»^۲ ادعا می‌کرد چرخه‌های فعالیت اقتصادی را شناسایی کرده است، که عمری به اندازه نیم قرن یا بیشتر دارند. آن‌رو که چنین شکلی از صورت‌بندی اقتصادی متضمن این بود که سرمایه‌داری در نهایت یک سیستم پایدار است، و این نوع نگاه در تضاد با دیدگاه مارکسیستی بود که می‌گفت سرمایه‌داری یک سیستم ناپایدار است که خودش را نابود می‌کند، کندراتیف عاقبت سر از زندان‌های استالین درآورد و در آن‌جا مرد. افسوس که شواهد کمی برای تأیید نتیجه‌گیری کندراتیف وجود دارد.

1. Kondratiev wave

2. The Long Waves in Economic Life

موجودی^۳

واژه‌ای دیگر برای سهام. چیزی که در بریتانیا با نام سهام عادی شناخته می‌شود، در ایالات متحده با عنوان موجودی رایج نامیده می‌شود. هم‌چنین از آن برای انبار کالاهایی استفاده می‌شود که در بنگاه‌ها نگه داشته شده‌اند تا پاسخ‌گویی نیازی در آینده باشند.

میانگین^۴

مراجعه شود به متوسط.

میان‌مدت^۵

جایی بین کوتاه‌مدت، که چیز بدی است، و بلندمدت، زمین مقدس میان‌مدت نهفته است که آن‌قدر دور است که به کار رفتار کوتاه‌نظرانه تصمیم‌گیران نیاید و آن‌قدر نزدیک است که معنادار باشد. البته دولت‌های چندانی نیستند که بگویند به نظر آن‌ها میان‌مدت دقیقاً یعنی چقدر.

میان^۶

مراجعه شود به متوسط.

3. Stocks
4. Mean
5. Medium Term
6. Median

میزان بازده^۱

پاداش کسب‌وکار. میزان بازده معمولاً به سود بر می‌گردد و می‌تواند به روش‌های مختلف اندازه‌گیری شود. (مراجعه شود به نسبت بازده و مجموع بازده.)

ن

نابرابری^۲

آیا رشد اقتصادی کم‌ویش برابری ایجاد می‌کند؟ آیا جوامع نابرابر نسبت به جوامع برابر رشد آهسته‌تری دارند؟ اقتصاددان‌ها آن قدر که همه ما به خاطر بیاوریم، درباره این موضوعات بحث کرده‌اند. یکی از مشکلات توافق بر سر این پرسش است که کدام نوع از نابرابری اهمیت دارد؛ برابری در نتیجه (یعنی درآمد یا ثروت)، یا برابری فرصت؟ مسأله دیگری که بر سر آن توافق وجود ندارد، نحوه اندازه‌گیری آن است. برابری فرصت احتمالاً فراتر از آن است که متخصصان آمار با توانایی محدود خود بتوانند تحلیلی قوی از آن ارائه دهند. اما روی کاغذ باید با رشد تفاوت داشته باشد؛ زیرا درباره دادن فرصتی به مردم است تا بتوانند بیشترین سرمایه انسانی را از خود به نمایش بگذارند. پرکاربردترین معیار برای اندازه‌گیری نابرابری درآمد، ضریب جینی است. شواهد نشان می‌دهد فقر مطلق بیش از خود نابرابری درآمد می‌تواند رشد را آهسته کند. به این علت که مردم بسیار فقیر نمی‌توانند از عهده تحصیلات مورد نیازی که به آن‌ها توانایی ثروتمندتر شدن می‌بخشد، بریابند و فرزندان آن‌ها نیز مجبورند برای کار کردن و پول درآوردن، از مدرسه رفتن

چشم‌پوشی کنند.

تا همین اواخر، شواهد نشان می‌داد که رشد اقتصادی به کاهش نابرابری داخل یک کشور میل بیشتری دارد. این گرایش تا حدودی حاصل مالیات قابل توزیع است و به نظام‌های مختلف سود می‌رساند و اکنون به قدری اهمیت پیدا کرده که بعید است بتواند منجر به رشد آهسته اقتصادی در برخی کشورها شود. در دسترس بودن مزایای رفاه به عاملی برای بی‌انگیزه شدن افراد بیکار تبدیل شده و در نتیجه آن‌ها به دنبال مشاغل بهتر نمی‌روند. مالیات بالایی که باید برای مزایا پرداخت شود، ثروتمندان را بی‌انگیزه کرده و باعث شده آن‌ها خیلی سخت کار نکنند؛ در حالی که اگر در رژیم بودنی که در مورد مالیات رویه دیگری در پیش می‌گرفت، شرایط کار کردن آن‌ها هم فرق می‌کرد. از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی، نابرابری در کشورهای ثروتمند به صورت چشم‌گیری افزایش پیدا کرد و آن توزیع روزافزون پاداش‌های مالی به شیوه «برنده همه چیز را می‌برد» بود.

این نابرابری در حال رشد، مباحثی سیاسی به راه انداخت که عمده آن به طور ویژه، به پرداختی‌های فزاینده رؤسای شرکت‌ها مربوط می‌شد. بعد از سقوط ۲۰۰۸، بسیاری از مردم با رکود بزرگ اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کردند. در آن زمان ثروتمندان بیشتر از همیشه به موفقیت مالی‌ای دست پیدا می‌کردند که فقط به سیاست‌های بهبود مثل نرخ بهره پایین مربوط نمی‌شد و موضوعاتی مثل بازسازی نظام مالی را هم در بر می‌گرفت که ارزش‌داری‌های مالی را بالا می‌برد و ثروتمندان سهمی نامتناسب از آن داشتند. خشم عمومی بر سر نابرابری در قالب جنبش جهانی #اشغال^۱ بروز پیدا کرد. معترضان در این جنبش ادعا می‌کردند سهم روزافزون قدرت اقتصادی در دست «یک درصد» ثروتمندترین‌ها است (دقیق‌تر بخواهیم

1. #occupy

بگوییم، ۰.۰۱ درصد ثروتمندترین‌ها) که این ادعا در کارهای تجربی و جزء نگر اقتصاددان‌هایی مثل توماس پیکتی^۲ تأیید می‌شود. پیکتی همان اقتصاددانی است که کتابش با عنوان «سرمایه در قرن ۲۱»^۳ به طرز ناباورانه‌ای به کتابی پرفروش تبدیل شد. سیاستمداران در بسیاری از کشورها این شعار پوپولیستی را در پیش گرفته‌اند که «ثروتمندان را بزنید»؛ هر چند فراتر از وعده‌های آن‌ها برای عدم افزایش مالیات، آن‌چه فراوان به چشم می‌آید، فقدان برابری درآمد است. در واقع آن‌ها نمی‌توانند نابرابری درآمد را کاهش دهند. با انزجار گسترده‌ای که بابت افزایش نابرابری نسبت به مزایای ثروتمندان به وجود آمده، درسی که در این دوره رفاہ گرفته شد، این بود که چنین سیاست‌هایی کارآفرین‌ها را کنار می‌زند. یعنی کسانی که قرار بود ثروت جدید برای کشور ایجاد کنند که به آن نیاز هست و هنوز فراموش نشده است؛ البته هنوز.^۴

ناحیه بهینه ارزی^۵

ناحیه‌ای جغرافیایی که بهتر است در آن ارزی یکسان داشته باشیم. یک ناحیه ارز بهینه می‌تواند اندازه‌های مختلفی داشته باشد. بعضی از این نواحی ممکن است شامل چند کشور شوند و برخی دیگر از یک کشور هم کوچک‌تر باشند.

مزایای داشتن یک ارز، پایین آمدن نرخ ارز خارجی و هزینه‌های معامله تأیینی ارز و قیمت‌گذاری شفاف‌تر است. (زیرا هر قیمتی با واحدی

2. Thomas Piketty

3. Capital

۴. مطالعات بانک جهانی، پیکتی و دیگران نشان می‌دهد که در ۵۰ سال گذشته در کشورهای پیشرفته غربی، سهم یک درصد مردم از رشد اقتصادی ۲۵۰ درصد و بقیه مردم ۴۴ درصد افزایش یافته و در حدود ۲۰ سال گذشته، این ۹۹ درصد سهمی معادل صفر درصد از رشد اقتصادی کشورهایشان داشته‌اند. بسیاری اندیشمندان غربی از جمله پیکتی، این وضع را غیرقابل تداوم می‌دانند. ویراستار فارسی

5. Optimal Currency Area

یکسان بیان می‌شود.) اما اگر یک ارزی یکسان در ناحیه ارز بهینه استفاده نشود، ممکن است مزایای این طرح در برابر هزینه‌های بسیار کوچک به نظر برسد. یک ارز واحد به معنای این است که یک سیاست پولی یکسان هم داریم و هیچ فرصتی برای بخشی از ناحیه ارزی وجود ندارد که نرخ مبادله ارزی‌اش را با بخش‌های دیگر متفاوت کند. این زمانی بسیار مشکل‌ساز می‌شود که کشور یا منطقه با شوک نامتقارن دست‌وپنجه نرم کند و همین باعث شود تأثیری متفاوت از باقی بخش‌های ناحیه تک‌ارزی شامل حالش شود؛ زیرا دیگر نمی‌تواند به این شوک‌ها با شل کردن سیاست‌های پولی داخلی یا پایین آوردن ارزش ارز خود، پاسخ دهد. البته این مشکل بسیار حادی نخواهد بود هرگاه کارگران این کشور رضایت دهند و بتوانند به‌سادگی به کشورهای دیگر نقل مکان کنند، اگر دستمزدها و قیمت‌ها منعطف باشند و بتوانند خود را با این شوک وفق دهند، یا اگر سیاست مالی بتواند منابع را از ناحیه‌هایی که شوک به آن‌ها نرسیده، به ناحیه‌های آسیب دیده منتقل کند.^۱

برای این‌که یک ناحیه ارزی بهینه باشد، در بهترین حال شوک‌های نامتقارن باید نادر باشند. این یعنی اقتصادهایی که در این ناحیه حضور دارند، در چرخه کسب‌وکار مشابهی هستند و ساختارهایی شبیه به هم دارند. علاوه بر این، سیاست پولی یکسان باید تأثیری مشابه بر تمام اجزای سازنده این ناحیه داشته باشد. (مثلاً پایین آوردن نرخ بهره نباید در یک بخش بیکاری را کاهش دهد و در بخشی دیگر افزایش.) نباید هیچ‌گونه مانع فرهنگی، زبانی و قانونی برای تحرک نیروی کار در مرزها وجود داشته باشد؛ باید دستمزدها انعطاف‌پذیر باشند و سامانه‌ای وجود داشته باشد برای انتقال منابع به

۱. نمونه کلاسیک این مشکل، یونان در سال‌های پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بود که بر خلاف ساده‌سازی نویسنده، تا مرز فروپاشی سیاسی و اقتصادی پیش رفت و تا سال‌ها درگیر پیامدهای آن بود و خواهد بود. ویراستار فارسی

منطقه‌هایی که مشکل دارند. در عمل، تعداد اندکی از بخش‌های دنیا که ارزی یکسان دارند، ناحیه بهینه ارزی هم دارند؛ گرچه داشتن ارزی یکسان باعث می‌شود شباهت به تدریج بیشتر شده و بدین طریق بهینه هم بشوند. ایالات متحده ناحیه بهینه ارزی نبود، و یک دوره جنگ داخلی را پشت سر گذاشت تا بتواند سازوکارهای حمایت مالی فدرالی را به راه اندازد که استفاده از دلار فدرال را ممکن می‌کرد. حوزه یورو هرگز به نظر نمی‌رسید که معیارهای لازم برای یک ناحیه بهینه ارزی را داشته باشد. از همین رو، چندین بار پس از سقوط مالی ۲۰۰۸ به نظر می‌رسید که در حال فروپاشی است. اقتصاد کشورهای عضو متفاوت متفاوت از هم بود؛ در حالی که سازوکارهای سیاسی لازم برای ترمیم مشکلات ایجاد شده از سیاست پولی واحد یا وجود نداشت، یا افزودنش در دوره بحران بسیار دشوار می‌نمود.

ناحیه تجاری^۲

در اقتصادی که جهانی‌سازی را از سر می‌گذرانند، شاید عجیب باشد کشورها به شکل فزاینده‌ای با همسایه‌های خود تجارت می‌کنند. یک توضیح برای این گرایش جغرافیاست. با پایین آوردن موانع تعرفه‌ای از سوی کشورها، اهمیت هزینه‌های حمل و نقل، نزدیک بودن را مهم‌تر می‌کند. بنا بر نظریه تجارت نوین، این امر در مقیاس هم به صرفه هست. اما انگیزه دیگر برای رشد تجارت بین کشورهای نزدیک، شاید کمتر لطیف باشد: افزایش توافق‌های تجاری منطقه‌ای ممکن است منجر به این شود که همسایه‌ها در حالی با هم تجارت کنند که صادرات و واردات با کشورهای دور کارایی بیشتری داشته باشد.

از جنگ جهانی دوم به این سو، بیش از ۳۰۰ توافق تجاری منطقه‌ای در توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، یا سازمان تجارت جهانی شناسایی شده‌اند که عمده آن‌ها هنوز در حال اجرا هستند. تقریباً نیمی از این توافقات شامل بازمینی در توافقات قبلی بوده، از سال ۱۹۹۰ به این سو ایجاد شده‌اند. شناخته‌شده‌ترین توافقات‌های این‌چنینی اتحادیه اروپا، نفتا (توافق تجارت آزاد آمریکا شمالی) و مرکوسور^۱ در آمریکای جنوبی است. ده‌ها مثال دیگر هم می‌توان زد.

اقتصاددان‌ها به طور کل به دو انگیزه منطقه‌گرایی^۲ را خوش نمی‌دارند. نخست این‌که آن‌ها نگراند که تعرفه‌های ترجیحی منجر به این شود که تجارت در مسیرهایی ناکارآمد به جریان بیفتد. به این فرایند وارونگی تجاری می‌گویند. در یک دنیای بی‌نقص، الگوهای تجاری باید با مزیت نسبی تعیین شوند؛ هزینه نسبی این‌که کالاهای مختلف را خودتان تولید کنید، یا از دیگر کشورها بخرید. اگر ایالات متحده تلویزیون‌های مکزیک را وارد می‌کند، تنها به این علت که اجناس مکزیک مشمول تعرفه نیستند، درحالی‌که مالزی مزیت نسبی در تولید تلویزیون دارد. در این شرایط مزیت اصلی تجارت از بین می‌رود.

دومین نگرانی اقتصاددان‌ها این است که منطقه‌گرایی مانع تلاش‌هایی می‌شود که برای آزادسازی تجارت در سطح جهان صورت می‌گیرد. یکی از منتقدان اصلی این رویکرد، جاگدیش باگواتی^۳، اقتصاددانی از دانشگاه کلمبیاست که در نقل قولی معروف می‌گوید ناحیه‌های تجارت منطقه‌ای «بلوک‌های در حال فرویزی» در مسیر آزاد کردن تجارت جهانی هستند؛ نه «بلوک‌های سازنده». پاسخ نظری روشنی به این پرسش وجود ندارد که آیا توافقات‌های تجاری منطقه‌ای خوب هستند یا بد. عدم توافق شدیدی هم درباره

1. Mercosur
2. Regionalism
3. Jagdish Bhagwati

یافته‌های تجربی وجود دارد. با این حال، به طور کل به نظر می‌رسد بهتر است گروه‌های منطقه‌ای داشته باشیم که نسبت به باقی جهان هم گشوده هستند؛ نه بسته.

نارسایی بازار (شکست بازار)^۴

حالتی را گویند که در آن بازاری که به حال خود رها شده، به شکلی کارآمد منابع را اختصاص ندهد. سیاستمداران مداخله‌گرا معمولاً با استفاده از شکست بازار مداخله‌های خود را توجیه می‌کنند. اقتصاددان‌ها چهار دسته یا علت اصلی برای شکست بازار شناسایی کرده‌اند:

■ سوء استفاده از قدرت بازاری، یعنی حالتی که در آن یک خریدار یا فروشنده می‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر قیمت‌ها یا خروجی بگذارد. (مراجعه شود به انحصار فروش^۵ و انحصار خرید^۶.)

■ تأثیرات بیرونی، یعنی زمانی که بازار تأثیر فعالیت‌های اقتصادی خارجی‌ها را به حساب نمی‌آورد. برای مثال، بازار ممکن است هزینه‌های وارد شده به خارجی‌ها را به این دلیل که یک بنگاه محیط زیست را آلوده کرده، نادیده بگیرد.

■ کالاهای عمومی^۷ مانند دفاع ملی. اگر تصمیم با بازار باشد، چه مقدار دفاع تأمین می‌شود؟

■ زمانی که اطلاعات ناکامل یا غیرمتقارن یا عدم قطعیت وجود دارد.

4. Market Failure

5. Monopoly

6. Monopsony

7. Public Good

به سوء استفاده از قدرت بازاری به خوبی در سیاست ضد انحصار^۱ پرداخته شده است. تأثیرات بیرونی را می توان کاهش داد. مثلاً از طریق مقررات گذاری^۲، مالیات یا یارانه^۳، یا با استفاده از حقوق مالکیت^۴ و آوردن فشار به بازار برای محاسبه رفاه^۵ افرادی که تحت تأثیر یک فعالیت اقتصادی قرار می گیرند، کاهش داد. عرضه کالاهای عمومی را هم می توان با مجبور کردن همه به پرداخت هزینه آن ها از طریق نظام مالیاتی، تضمین کرد.^۶

نارسایي مقررات^۷

وقتی مقررات، بیشتر، هزینه های اقتصادی ایجاد می کند تا فواید اقتصادی.

نایرو^۸

نرخ بیکاریِ تورم ناشتابان^۹. (مراجعه شود به نرخ طبیعی بیکاری.)

نرخ برابری^{۱۰}

قیمتی که یک ارز می تواند با آن به ارز دیگری تبدیل شود. اقتصاددانها

1. Antitrust
2. Regulation
3. Subsidy
4. Property Rights
5. Welfare

۶. شکست بازار از جمله مباحث پیچیده اقتصاد است و روزانه، بارها و بارها اصالت «بازار آزاد» را زیر سوال می برد، در عمل و تجربه از آدم اسمیت گرفته تا فون هایک نشان داده که تقریباً بخشی از بازار نیست که با شکست، کم و بیش، روبه رو نباشد. از این روست که حتی لیبرال ترین دولت های کاپیتالیستی نیز دائماً در حال مداخله در بازار - به قول والراشتاین باهدف تأمین منافع سرمایه داران خود- هستند. ویراستار فارسی

7. Regulatory Failure
8. NAIRU
9. Non-Accelerating-Inflation Rate of Unemployment
10. Exchange rate

و سیاستمداران سال‌هاست در پاسخ به این پرسش به نتیجه نرسیده‌اند که ثابت نگه داشتن نرخ برابری در یک کشور کار خوبی است یا نه و در نتیجه نمی‌دانند باید آن را ثابت نگه داشت، یا به نیروهای بازار اجازه داد آن را تعیین کنند. بسیاری از ارزهای مهم جهان تا دهه بعد از جنگ جهانی دوم، با توافق برتون‌وودز ثابت نگه داشته شدند. طی دو دهه بعدی، تعداد ارزهای شناور افزایش پیدا کرد. البته در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، برخی ارزهای اروپایی طبق توافق اتحادیه اقتصادی و پولی تثبیت شدند و برخی از دیگر کشورها هم هیأت ارزی تشکیل دادند.

وقتی سرمایه آزادانه در جهان گردش پیدا می‌کند، کشورها نمی‌توانند نرخ برابری خود را ثابت کنند و هم‌زمان سیاست پولی مستقلی داشته باشند. آن‌ها باید میان اطمینان و ثباتی که از تثبیت نرخ برابری حاصل می‌شود و اعمال محدودیت بر سیاست‌های نرخ بهره که از نرخ برابری شناور ناشی می‌شود، یکی را انتخاب کنند. در شرایطی که تحرک سرمایه در جهان بسیار است، به نظر می‌رسد نرخ برابری منعطف بهترین گزینه خواهد بود. ارز شناور، بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران را وادار می‌کند در برابر نوسانات، معامله تأمینی داشته و وارد ثبات اشتباهی نشوند. این جریان بانک‌های خارجی را نیز در اعتباردهی بیش از حد محتاط می‌کند و در عین حال، به سیاست‌گذاران این اختیار می‌دهد که سیاست پولی خودشان را تعیین کنند. اما نرخ برابری شناور، عواقبی نیز دارد: ارزها در شرایطی که از تعادلی به تعادل دیگر می‌روند، به شدت بی‌ثبات می‌شوند؛ به‌ویژه اگر مقدار زیادی از سرمایه از کشور خارج یا وارد شود. دلیل آن نیز می‌تواند سوداگری سرمایه‌گذاران باشد. این عدم ثبات هزینه‌های اقتصادی واقعی دارد.

بسیاری از اقتصادهای نوظهور برای این که بهترین وضعیت را داشته باشند، رویکردی اتخاذ کرده‌اند که در آن یا نرخ برابری خود را به یک ارز

خارجی واحد مثل دلار گره می‌زنند، یا آن را با یک سبد ارزی تثبیت می‌کنند. اما بحران ارزی اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و شکست هیأت ارزی آرژانتین، باعث شد بسیاری از اقتصاددان‌ها بگویند اگر قرار نیست خبری از یک اتحاد ارزی مثل یورو باشد، بهترین سیاست، شاید همان نرخ برابری شناور و آزاد باشد.

نرخ برابری اثربخش^۱

مراجعه شود به نرخ برابری تعدیلی تجاری.

نرخ برابری تعدیلی تجاری^۲

نرخ برابری یک کشور برای مبادله با ارزش‌های تجاری آن، که با مقدار تجارتی که در کشور با هر یک از ارزش‌ها انجام گرفته، تعدیل می‌شود.

نرخ برابری واقعی^۳

نوعی نرخ برابری که تنظیم شده تا بتواند هر نوع تفاوتی در نرخ تورم دو کشوری را هم که ارزش‌ها مبادله می‌شود، به حساب آورد.

1. Effective exchange rate
2. Trade-Weighted Exchange Rate
3. Real Exchange Rate

بهره معمولاً به شکل نرخ سالانه محاسبه و اعمال می‌شود: مقدار بهره‌ای که طی یک سال پرداخت می‌شود، تقسیم بر مقدار پول وام داده شده. اقتصادهای توسعه‌یافته چندین نرخ بهره دارند که بیان‌گر طول وام و میزان خطرپذیری آن و ثروت قرض‌کننده است. مردم عمدتاً از عبارت «نرخ بهره» در زمانی استفاده می‌کنند که منظور نرخ بهره کوتاه‌مدتی است که بانک‌ها باید پرداخت کنند. برای مثال، زمانی که بانک مرکزی نرخ بهره را افزایش می‌دهد یا کم می‌کند، فقط قیمتی را تغییر می‌دهد که بانک‌هایی که یک‌شبه پول [از بانک مرکزی یا از یکدیگر] قرض می‌کنند، باید بپردازند. این قیمت هم به شکل نرخ سالانه بیان می‌شود. بازده اوراق قرضه، سنجای برای نرخ بهره درباره وام‌هایی است که تا سال‌ها نباید بازپرداخت شوند. با وجود نرخ بهره کوتاه‌مدت، بازده اوراق بهره‌نه از سوی بانک مرکزی، بلکه با عرضه و تقاضای پول تعیین می‌شود، که تأثیر بالایی بر نرخ تورم مورد انتظار دارد. پس از سقوط ۲۰۰۸، بعضی از بانک‌های مرکزی نرخ بهره را منفی کردند تا بتوانند مردم را به خرج کردن تشویق کنند.

نرخ بهره واقعی^۵

نرخ بهره منهای نرخ تورم.

4. Interest Rate

5. Real Interest Rate

نرخ تنزیل^۱

نرخ بهره‌ای که بانک مرکزی هنگام اعطای وام به دیگر مؤسسه‌های مالی، تعیین می‌کند. این واژه هم‌چنین به نرخ بهره‌ای اشاره دارد که برای محاسبه تنزیل گردش نقدی به کار می‌رود.

نرخ جایگزینی^۲

نرخ باروری^۳ لازم برای این که جمعیت کشور پایدار بماند. در کشورهای ثروتمند، این عدد در حدود $2/1$ کودک به ازای هر زن است. آن $0/1$ اضافی بیان‌گر احتمال این است که کودک پیش از والدینش فوت کند. در کشورهای فقیرتر که نرخ مرگ‌ومیر کودکان بالاتر است، نرخ جایگزینی بالاتر است. در بسیاری از کشورها، از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، نرخ باروری پایین‌تر از نرخ جایگزینی است. بحث‌های فراوانی درباره چرایی این روند صورت گرفته، و عمده توافق‌ها سر این است که اگر این رویه ادامه پیدا کند، آن کشورها با مشکلاتی بلندمدت روبه‌رو می‌شوند؛ مانند این مشکل که نسبت فزاینده‌ای از افراد پیر بازنشسته باید با حمایت رو به کاهش افراد جوان‌تر زندگی کنند.^۴

نرخ طبیعی بیکاری^۵

عبارتی جنجال‌برانگیز، که معنای واقعی‌اش اندکی بیشتر از پایین‌ترین نرخ بیکاری است که در آن بازار شغل می‌تواند در تعادل پایدار قرار بگیرد.

1. Discount rate
2. Replacement Rate
3. Fertility Rate

۴. از این جنبه، ایران اکنون یکی از کشورهای بحرانی جهان است. ویراستار فارسی

5. Natural Rate of Unemployment

کینزی‌ها، تحت تأثیر منحنی فیلیپس، فرض می‌کردند دولت می‌تواند نرخ بیکاری را پایین بیاورد، هرگاه تورم اندکی بیشتر را ببیند. با این حال، اقتصاددان‌هایی چون میلتون فریدمن و ادmond فلیس^۶، که هر دو نوبل اقتصاد را هم بردند، می‌گفتند این نظر فرض می‌کند که رابطه دو طرفه تورم و شغل، یک تله است. دولت‌هایی که تورم بیشتری را با این امید تحمل می‌کنند که بیکاری را کاهش دهند، خواهند دید که بیکاری تنها موقتاً کاهش پیدا کرده و پس از آن دوباره به سطح قبلی خود بازمی‌گردد؛ درحالی‌که تورم بالا رفته و بالا می‌ماند. آن‌ها ادعا می‌کردند بیکاری دارای تعادل یا نرخ طبیعی است، که نه با تقاضای موجود در بازار، بلکه با ساختار بازار کار تعیین می‌شود. این پایین‌ترین سطح از بیکاری است که در آن تورم ثبات پیدا می‌کند. زمانی که بیکاری بالاتر از نرخ طبیعی باشد، تقاضا می‌تواند به شکلی بالقوه افزایش پیدا کند تا آن را به نرخ طبیعی برساند؛ اما تلاش برای پایین آوردن بیشتر آن، تنها باعث شتاب گرفتن تورم می‌شود. بنابراین نرخ طبیعی تحت عنوان نرخ بیکاری تورم ناشتابان، یا نایرو هم شناخته می‌شود.

در ابتدا نایرو مترادف این دیدگاه شد که سیاست‌های اقتصاد کلان نمی‌تواند بر بیکاری غلبه کند. این عبارت معمولاً به منظور توجیه سیاست‌هایی منفعلانه استفاده می‌شد که حتی در زمانی که نرخ بیکاری در کشورهای صنعتی طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بیش از ۱۰ درصد رسید، کاری از پیش نمی‌بردند؛ گرچه تخمین اقتصاددان‌ها برای نایرو، اختلاف چشمگیری با آن داشت. به‌تازگی اقتصاددان‌ها برای کاهش نرخ بیکاری این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا نرخ طبیعی تغییر می‌کند یا خیر، و اگر آری، تحت چه شرایطی. عمده راه‌حل‌ها روی این نیاز تأکید کردند که باید

افراد بیشتری قابلیت استخدام در سطح کنونی دستمزدها را داشته باشند. این اتفاق به طور ویژه از طریق افزایش انعطاف‌پذیری بازار کار رخ می‌دهد. اقتصاددان‌ها هنوز هم درباره این که نرخ بیکاری در هر لحظه مشخص ناپرو باشد، اختلاف نظر دارند؛ اما دیگر هیچ‌کس فکر نمی‌کند نرخ طبیعی چیزی ثابت باشد. در واقع برخی فکر می‌کنند این مفهوم اصلاً معنایی ندارد.

نسبت بازده^۱

راهی برای اندازه‌گیری موفقیت اقتصاد، که البته می‌توان به‌سادگی آن را دست‌کاری کرد. این نسبت معمولاً از طریق بیان دریافتی‌های اقتصادی (معمولاً سود) به عنوان درصدی از سرمایه مورد استفاده برای تولید آن، محاسبه می‌شود. این که چه عددی را برای سود استفاده کنیم، به شدت دشوار است. به همین شکل، به دست آوردن این که چقدر سرمایه استفاده شده هم دشواری‌های خودش را دارد؛ به‌خصوص زمانی که قرار است شامل دارایی‌های ناملموس و سرمایه انسانی هم بشود. زمانی که بنگاه‌ها مشغول بررسی پروژه‌ای هستند که آیا آن را انجام دهند یا نه، نسبت بازده مورد انتظار این پروژه را تخمین می‌زنند و آن را با هزینه سرمایه مقایسه می‌کنند. (مراجعه شود به ارزش خالص کنونی و نرخ تنزیل.)

نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام^۲

مراجعه شود به ساختار سرمایه‌ای.

1. Rate of Return
2. Debt/equity ratio

نسبت بی‌ریسک^۳

نسبت بازده به دست‌آمده از یک دارایی بی‌ریسک. این مفهوم مؤلفه‌ای حیاتی از نظریه سبد سهام مدرن است که هم وجود دارایی‌های بی‌ریسک را در نظر می‌گیرد و هم خطرناک. فرض این است که معمولاً دارایی بی‌ریسک اوراق قرضه دولت باشد، و نسبت بی‌ریسک، بازده آن اوراق قرضه است. در واقع حتی برات خزانه هم کاملاً بدون ریسک نیست. در نظریه سبد سهام مدرن، نسبت بی‌ریسک کمتر از بازده مورد انتظار دارایی ریسکی است؛ زیرا صادرکننده دارایی ریسکی باید به سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز انتظار میزان بازده بیشتری را پیشنهاد دهد تا آن‌ها متقاعد شوند و دارایی بی‌ریسک را کنار بگذارند.

نسبت ذخیره^۴

کسری از سپرده‌های یک بانک، که بانک آن را به عنوان ذخیره در نظر می‌گیرد.

نسبت شارپ^۵

راهنمایی پیچیده برای رسیدن به پاسخ این پرسش که آیا پاداش‌های یک سرمایه‌گذاری، ریسک را توجیه می‌کند یا نه. این نسبت را بیل شارپ^۶ معرفی کرد؛ برنده جایزه نوبل اقتصاد و یکی از افرادی که مدل

3. Risk-Free Rate
4. Reserve Currency
5. Sharpe Ratio
6. Bill Sharpe

قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای را ایجاد کرد. کافی است میزان بازده سرمایه‌گذاری گذشته (منهای نسبت بی‌ریسک) را تقسیم بر انحراف از معیار کنید تا به ساده‌ترین سنجه ریسک برسید. هر چه نسبت شارپ بیشتر باشد، بهتر است؛ یعنی میزان بازده به ازای واحد ریسک بیشتر است. البته از آن‌جا که این نسبت، سنجه‌ای گذشته‌نگر (مبتنی بر عملکرد یک سرمایه‌گذاری در گذشته) است، عملکردی مشابه را در آینده تضمین نمی‌کند.

نسبت قیمت به عایدی (قیمت به سود)^۱

روش خام برای قضاوت درباره این که آیا سهامی ارزان است یا گران؛ نسبت قیمت بازاری یک سهام به عایدات (سود) شرکت به ازای هر سهم. هر چه این نسبت بیشتر باشد، سرمایه‌گذاران بیشتر سهام این شرکت را با این انتظار می‌خرند که در آینده سود بیشتری نسبت به امروز به آن‌ها برساند. به عبارت دیگر، هر چه این نسبت بیشتر باشد، سرمایه‌گذاران خوش‌بین‌تر می‌شوند.^۲

نسبت کفایت سرمایه^۳

نسبت سرمایه یک بانک یا شرکت به کل دارایی‌هایش. ناظران می‌گویند باید بالای سطح حداقل (کفایت) باشد تا ریسک

1. Price/Earning (P/E) Ratio

۲. نسبت قیمت به سود یا P/E اگر بالا باشد، ثبات و اطمینان از سهام را نشان می‌دهد، و اگر پایین باشد، بازتاب‌دهنده سودآوری کوتاه‌مدت و ریسک بالا است. ویراستار فارسی

3. Capital adequacy ratio

ورشکستگی پایین بیاید. میزان بالا بودن این سطح حداقلی مطابق با میزان ریسک فعالیت‌های هر مؤسسه، فرق می‌کند. (مراجعه شود به توافقات بازل ۱، ۲ و ۳).^۴

نظام فدرال رزرو^۵

بانک مرکزی ایالات متحده. این بانک در سال ۱۹۱۳ تأسیس شد و به عنوان فدرال شناخته می‌شود. این نظام، ایالات متحده را به ۱۲ بخش فدرال رزرو تقسیم می‌کند، هر بخش، بانک فدرال رزرو منطقه‌ای خودش را دارد. هیأت فدرال رزرو متشکل از هفت حکمران درواشنگتن دی‌سی بر این امور نظارت می‌کند. کمیته فدرال بازار باز^۶ با دو حکم پایین نگه داشتن تورم و بی‌کاری، سیاست پولی را تعیین می‌کند.

نظام مالی^۷

بنگاه‌ها و مؤسساتی که باهم امکان خریدن چرخ جهان با پول را فراهم می‌کنند. این نظام شامل بازارهای مالی، بازار اوراق بهادار، بانک‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، صندوق‌های متقابل، بیمه‌کنندگان، مقررات‌گذاران ملی مثل کمیسیون بورس و اوراق بهادار^۸ در ایالات متحده، بانک‌های مرکزی، دولت‌ها و مؤسسات چندملیتی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌شود.

۴. هر چقدر این نسبت بالاتر باشد، نشان‌دهنده اطمینان بیشتر به ثبات سهام است و برعکس. ویراستار فارسی

5. Federal Reserve System

6. Federal Open Market Committee

7. Financial system

8. Securities and Exchange Commission (SEC)

نظریه اختیار واقعی^۱

نظریه‌ای جدید درباره چگونگی اتخاذ تصمیم سرمایه‌گذاری هرگاه درباره آینده با عدم قطعیت روبه‌رو باشیم. این نظریه هم از اقتصاد واقعی بهره می‌برد و هم از کاربرد و ارزش‌گذاری گزینه‌های مالی و به شکل فزاینده‌ای در دانشکده‌های کسب‌وکار و حتی جلسات هیأت مدیره رایج شده است.

نظریه سرمایه‌گذاری سنتی می‌گوید زمانی که بنگاهی پروژه پیشنهادی را بررسی می‌کند، باید ارزش خالص کنونی پروژه (ان‌پی‌وی) را محاسبه کند و اگر این مقدار مثبت بود، پروژه را بپذیرد. نظریه اختیار واقعی فرض می‌کند که بنگاه توانایی انتخاب برای زمان سرمایه‌گذاری هم دارد. به عبارت دیگر، این پروژه مانند گزینه‌ای اختیاری است؛ فرصتی وجود دارد، اما اجباری برای انجامش نیست. در این مورد هم همان پرسش جالبی که درباره گزینه‌های اختیاری مالی پیش می‌آید، مطرح می‌شود: چه زمانی باید از این اختیار استفاده کرد؟ قطعاً نه زمانی که پولی در آن نباشد (یعنی هزینه سرمایه‌گذاری بیش از مزایا باشد). اختیارهای مالی نباید لزوماً وقتی پول‌ساز می‌شوند (مزایای اعمال آن‌ها بیش از هزینه‌ها شود)، اعمال شوند. شاید بهتر باشد صبر کنیم تا پول بیشتری به دست بیاید (یعنی مزایا بسیار بیشتر از هزینه شود). به همین شکل، شرکت‌ها نباید لزوماً به محض این که ان‌پی‌وی یک پروژه مثبت شد، سرمایه‌گذاری کنند. شاید صبر کردن ارزشش را داشته باشد.

بیشتر فرصت‌های سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها در درون خود اختیارهای

مدیریتی بسیاری دارند. برای مثال، رؤسای شرکتی فعال در صنعت نفت یک میدان نفتی کشف کرده‌اند؛ اما مطمئن نیستند این میدان چقدر نفت دارد و زمانی که شروع به بهره‌برداری کنند، قیمت نفت چقدر خواهد شد. گزینه اختیاری اول: خریدن یا اجاره کردن این زمین به منظور اکتشاف. گزینه اختیاری دوم: اگر نفت پیدا شود، بهره‌برداری آغاز شود. این که این اختیارات را اعمال کنیم، وابسته به قیمت نفت و کاری است که احتمالاً در آینده انجام می‌دهیم. از آن جا که قیمت نفت بسیار پرنوسان است، شاید عاقلانه نباشد که تولید را آغاز کنیم، مگر این که قیمت نفت بسیار بالاتر از قیمتی باشد که طبق نظریه سرمایه‌گذاری سنتی در آن قیمت ان‌پی‌وی مثبت می‌شود و به سرمایه‌گذاری چراغ سبز می‌دهد.

اختیارهای موجود درباره دارایی‌های واقعی هم تقریباً مانند اختیارهای مالی (مثلاً اختیار سهام) رفتار می‌کنند. تشابه به حدی است که حتی می‌توانند، دست‌کم روی کاغذ، بنا بر شکلی از روش‌شناسی ارزش‌گذاری هم بشوند. برای مثال، در مورد شرکت نفتی که صحبتش بود، هزینه زمین متناظر با اختیار پرداخت لحظه‌ای (حق خرید) است، و سرمایه اضافی مورد نیاز برای آغاز تولید متناظر است با قیمت مشخص شده مناقصه (پولی که باید در صورت اعمال شدن این اختیار پرداخته شود). در مورد اختیارهای مالی، هر چه این اختیار دوام بیشتری پیش از انقضای خود داشته باشد، و هر چه قیمت دارایی مورد بحث (در مثال ما نفت) پرنوسان‌تر باشد، ارزش این اختیار بیشتر است. نظریه اختیار واقعی این را می‌گوید. در عمل اما، قیمت‌گذاری اختیارات مالی معمولاً دشوار است. ارزش‌گذاری اختیارات واقعی دشوارتر هم می‌شود.

نظریه ارزش مبتنی بر کار^۱

بنا بر این نظریه، ارزش هر نوعی از کالا یا خدمات وابسته به میزان نیروی کاری است که صرف آن شده است. این نظریه که برای نخستین بار از سوی آدام اسمیت^۲ بیان شد، در فلسفه کارل مارکس جایگاهی کانونی پیدا کرد. برخی اقتصاددان‌های نئوکلاسیک با این نظریه مخالف بودند و استدلال می‌کردند که قیمت یک کالا، مستقل از میزان کاری است که صرف تولید آن شده و به جای آن، تنها از طریق عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.^۳

نظریه بازی^۴

آیا می‌توان در طوفان برنده شد؟ خیر، اما در انحصار شاید. نظریه بازی نوعی تکنیک است برای تحلیل رفتار مردم، بنگاه‌ها و دولت‌ها در شرایط استراتژیک (شرایطی که در آن باید با هم تعامل داشته باشند). این نظریه هم‌چنین تحلیل می‌کند وقتی مردم تصمیم می‌گیرند، چطور در مورد بقیه فکر می‌کنند و چطور تأثیر تصمیم خود بر آن‌ها و واکنش سایر افراد را نسبت به تصمیم خودشان محاسبه می‌کنند. برای مثال، رقابت میان دو بنگاه را می‌توان در قالب یک بازی تحلیل کرد که در آن بنگاه‌ها برای دست یافتن به مزیت رقابتی درازمدت (شاید حتی انحصار) با هم بازی می‌کنند. این نظریه به هر بنگاه کمک می‌کند استراتژی بهینه خود را مثلاً برای محصولاتی طراحی کند و در مورد میزان تولیدش تصمیم بگیرد. این

1. Labour theory of value

2. Adam Smith

۳. نظریه ارزش اضافی مارکس بسیار پیچیده‌تر از اینهاست و نقد و تأییدهای بی‌شماری در مورد آن صورت گرفته است. ویراستار فارسی

4. Game theory

نظریه می‌تواند به بنگاه کمک کند حرکت بعدی رقیب خودش را پیش‌بینی کند و به او نشان می‌دهد اگر رقیبش حرکتی دور از انتظار داشت، چطور می‌تواند بهتر واکنش نشان دهد. این نظریه اغلب اوقات برای درک رفتار در رقابت انحصاری سودمند است.

نظریه بازی می‌تواند برای توصیف هر چیزی، از مذاکرات برای دستمزد گرفته تا فروش تجهیزات نظامی، به کار رود. در این نظریه، استراتژی مسلط این است که بازیکن جدا از سایر افراد، به بهترین نتیجه دست پیدا کند. یکی از یافته‌های نظریه بازی می‌گوید شرکتی که با نوآوری یا کنار زدن رقیب در بازار پیش می‌رود، احتمالاً از مزیت اول بودن برخوردار است. یکی از نتایج به دست آمده در این نظریه، بازی مجموع صفر است که در آن بازیکن‌ها می‌بینند مجموع بردها ثابت است؛ برای این که یک عده بهتر شوند، عده‌ای باید ببازند. نتیجه بهتر می‌تواند بازی مجموع مثبت باشد که در آن تعامل رقابتی، ظرفیت ثروتمندتر کردن تمامی بازیکن‌ها را دارد. یکی دیگر از مشکلاتی که کارشناسان نظریه بازی تحلیل کرده‌اند، دوراهی زندانی است. (هم‌چنین مراجعه شود به تعادل نش.)

نظریه نوین تجارت^۵

گرچه بیشتر اقتصاددان‌ها مدافع تجارت آزادند، در دهه ۱۹۷۰ میلادی تعداد رو به افزایشی از آن‌ها بابت تفاوت آشکار بین پیش‌بینی‌های نظریه تجارت آزاد و جریان‌های تجاری دنیای واقعی، گیج شده بودند. راه‌حل آن‌ها برای این معما تحت عنوان نظریه نوین تجارت شناخته می‌شود. یک راز این بود که تجارت به سریع‌ترین شکل بین کشورهای صنعتی

با اقتصادها و عوامل تولید مشابه رشد می‌کرد. در بسیاری از صنایع جدید، هیچ مزیت نسبی روشنی برای هیچ کشوری وجود نداشت. الگوهای تولید و تجارت عمدتاً تصادفی به نظر می‌رسیدند. تجارت بین دو کشور معمولاً متشکل از کالاهایی یکسان بود. برای مثال، یک کشور به کشوری دیگر خودرو می‌فروخت و هم‌زمان از آن کشور مدل‌های گوناگون خودرو وارد می‌کرد.

یک توضیح برای این مسأله، که به پل کروگمن^۱، برنده نوبل اقتصاد از مؤسسه فنی ماساچوست^۲، نسبت داده می‌شود، برآمده از این ایده آدم اسمیت است که تقسیم کار باعث می‌شود هزینه‌های واحد پایین بیاید. صرفه در مقیاس موجود در بنگاه‌ها، تطابقی با رقابت کامل ندارد که در نظریه سنتی تجارت آمده است. واقع‌گرایانه‌تر این است که بسیاری از بازارها دارای رقابت انحصاری هستند. زمانی که یک بازار دارای رقابت انحصاری گسترش پیدا می‌کند، این کار را از طریق ترکیبی از بنگاه‌های بیشتر (تنوع بیشتری از محصولات) و بزرگ‌تر، با صرفه در مقیاس بیشتر، انجام می‌دهد. تجارت آزاد اندازه بازار را فراتر از مرزهای ملی گسترش می‌دهد و به همین علت این امکان را برای بنگاه‌ها فراهم می‌آورد که از صرفه در مقیاس بزرگ‌تری بهره ببرند و از این طریق سودی نصیب مصرف‌کنندگان، کارگران و سهام‌داران شود.

هر چه اقتصادهایی که با هم معامله می‌کنند، شباهت بیشتری داشته باشند، وضعیت بهتری خواهند داشت. همین شباهت می‌تواند این موضوع را توضیح دهد که چرا آزادسازی تجاری بین دو کشور مشابه ساده‌تر است. به همین دلیل است که برای مثال، توافق تجارت آزاد بین ایالات متحده و

1. Paul Krugman

2. Massachusetts Institute of Technology (MIT)

کانادا تنها اندکی شکوایه محلی ایجاد کرد؛ درحالی که وارد کردن اقتصاد بسیار متفاوت تر مکزیکی به این توافق، جنجال‌های بسیار بیشتری به همراه داشت. (مراجعه شود به نفتا.)

نظریه دورنما^۳

نظریه‌ای درباره رفتار اقتصادی «غیرعقلانی». نظریه دورنما می‌گوید پیش‌داوری‌هایی همیشه با تحریک عوامل روان‌شناختی وجود دارند، که روی انتخاب مردم در شرایط عدم قطعیت تأثیر می‌گذارند. به طور مشخص، این نظریه عنوان می‌کند که مردم با ضرر بیشتر تحریک می‌شوند تا با سود. در نتیجه، بیشتر روی ضرر نکردن انرژی می‌گذارند تا روی سود کردن. این نظریه مبتنی بر مطالعه تجربی دو روان‌شناس، دنیل کانمن^۴ (که نوبل اقتصاد را برای این کار برد) و عاموس تورسکی^۵ است. این نظریه مؤلفه‌ای مهم از اقتصاد رفتاری است.

نظریه دومین چیز خوب (دومین بهترین)^۶

از آن جا که در یک جهان بی‌نقص زندگی نمی‌کنیم، نظریه‌های اقتصادی مبتنی بر فرض جهان بی‌نقص، چقدر مفیدند؟ نظریه دومین چیز خوب (دومین بهترین)، که در سال ۱۹۵۶ از سوی ریچارد لپسی^۷ و کلین لنگستر^۸ مطرح شد، این پرسش را بررسی می‌کند که وقتی فرضیات یک

3. Prospect Theory

4. Daniel Kahnman

5. Amos Tversky

6. Second-Best Theory

7. Richard Lipsey

8. Kelvin Lancaster

مدل اقتصادی به طور کامل محقق نشوند، چه اتفاقی می افتد. آن‌ها متوجه شدند در وضعیت‌هایی که تمام شرایط محقق نشدند، دومین وضعیت خوب - یعنی وضعیتی که در آن بیشترین شرط‌های ممکن نسبت به دیگر وضعیت‌ها محقق شوند - منجر به راه‌حل بهینه نمی‌شود. در واقع، لپسی و لنکستر می‌گویند به طور کل، وقتی شرایط تعادل بهینه محقق نشود، تمام شرایط دیگر تعادل، تغییر می‌کند.

به صورت بالقوه ممکن است دومین تعادل خوب، بدتر از تعادل جدیدی باشد که با مداخله دولت به منظور ایجاد تعادل در بازاری که در وضعیت عدم تعادل قرار دارد، یا دور کردن بازارهای دیگر از دومین شرایط خوشان، پدید می‌آید.

اقتصاددان‌ها از این نظریه برای توجیه هرگونه مداخله در اقتصاد، از مالیات‌بندی بر کالاها تا یارانه دادن به کالاهایی دیگر به منظور محدود کردن تجارت آزاد، استفاده می‌کنند. هرگاه نارسایی بازار پدید بیاید، نظریه دومین چیز خوب (دومین بهترین) می‌گوید که همیشه این امکان وجود دارد که یک سیاست دولتی طراحی شود که رفاه اقتصادی را بالا ببرد. صد حیف که تاریخچه مداخله دولتی به ما می‌گوید گرچه ممکن است دومین چیز خوب را روی کاغذ بهبود بخشید، در عمل دومین چیز خوب کمترین بدی را دارد.

نظریه سبد سهام مدرن^۱

یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین نظریه‌های اقتصادی درباره دانش مالی^۲ و سرمایه‌گذاری. نظریه سبد سهام مدرن مبتنی بر ایده‌ای ساده است که می‌گوید

1. Modern Portfolio Theory
2. Finance

تنوع بخشی می تواند مجموع میزان بازده یکسانی را با ریسکی کمتر ارائه کند. ترکیب کردن دارایی های مالی متعدد در یک سبد سهام، خطر کمتری نسبت به قرار دادن همه تخم مرغ های سرمایه گذاری خود در یک سبد دارد.

این نظریه چهار فرضیه اساسی دارد:

سرمایه گذاران ریسک گریز هستند.

اوراق بهادار در بازارهایی کارآمد معامله می شوند.

ریسک باید نسبت به مجموع سبد سهام یک سرمایه گذار تحلیل شود و نه نگاه کردن به دارایی های جداگانه او.

به ازای هر سطحی از ریسک، سبد سهام بهینه ای از دارایی هایی وجود دارد که بیشترین بازده مورد انتظار را ارائه می کنند.

شاید به غیر از بحث بازارهای کارآمد، همه این چهار فرضیه سراسر است به نظر برسند. اما زمانی که هری مارکوویتز^۳ این فرضیه ها را در دهه ۱۹۵۰ میلادی پیش کشید و بعداً برای آن نوبل اقتصاد برد، همه متعجب شدند. به گفته خود مارکوویتز، زمانی که داشت این نظریه را برای پیشوایان بزرگ مکتب شیکاگو توضیح می داد «میلتون فریدمن گفت نظریه سبد سهام ربطی به علم اقتصاد ندارد». البته حالا ربط دارد. (مراجعه شود به نظریه قیمت گذاری آربیتراژ، مدل قیمت گذاری دارایی های سرمایه ای، نسبت شارپ و مدل بلک-شولز.)

نظریه عقلانیت محدود^۴

نظریه ای درباره تصمیم گیری انسانی که فرض می کند مردم، عقلانی رفتار

3. Harry Markowitz

4. Bounded rationality

می‌کنند، اما فقط و فقط در محدوده اطلاعاتی که در اختیارشان است. از آن‌جا که امکان دارد اطلاعاتشان ناکافی (محدود)^۱ باشد، امکان دارد مطابق نظریه‌های سنتی مرتبط با انسان اقتصادی^۲، تصمیم‌هایی که می‌گیرند، غیرعقلانی به نظر بیاید. (هم‌چنین مراجعه شود به اقتصاد رفتاری^۳).

نظریه قوی سیاه^۴

رویدادی به شدت اثرگذار که پیش‌بینی آن دشوار یا غیرممکن است. تا مدت‌ها، تصور عموم این بود که قوها به طور قطع، فقط سفید هستند، به همین علت قوی سیاه استعاره‌ای بود برای چیزی که نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما در قرن هفدهم، قوهای سیاه در استرالیا کشف شدند و در نتیجه قوی سیاه نماینده چیزی شد که وقوع آن غیرمنتظره است. نسیم نقولا طالب^۴ ریاضی‌دانی است که در سال ۲۰۰۶ در کتابی با عنوان «قوی سیاه»^۵ این ایده را عمومیت بخشید. او قوی سیاه را به چیزهایی مثل خیزش اینترنت و کامپیوترهای شخصی، حمله تروریستی به ایالات متحده در یازدهم سپتامبر و حقیقت بالاتر بودن زبان‌های بانک‌ها نسبت به مدل ریسکی که پیش‌بینی کرده بودند در دوره سقوط مالی ۲۰۰۸، تشبیه می‌کند. او معتقد است بسیاری از افراد ترجیح می‌دهند احتمال قوهای سیاه را نادیده بگیرند؛ چراکه دوست دارند جهان را منظم و پیش‌بینی‌پذیر ببینند. او به طور ویژه منتقد اندیشه اقتصاددان‌هایی بود که مسئول نظریه دانش مالی مدرن مانند فرضیه بازار کارآمد بودند که رشد سریع در بازار را برای مشتقات توجیه می‌کرد. منتقدان می‌گویند «قوی سیاه»

1. Bounded
2. Economic Man
3. Black Swan
4. Nassim Nicholas Taleb
5. The Black Swan

چنان مفهوم غیردقیقی است که نمی‌تواند استفاده کاربردی داشته باشد.

نظریه قیمت‌گذاری آربیتراژ^۶

این یکی از دو نظریه تأثیرگذار اقتصاد درباره چگونگی قیمت‌گذاری دارایی‌ها در بازارهای مالی است. دیگری، مدل قیمت‌گذاری دارایی سرمایه‌ای است. نظریه قیمت‌گذاری آربیتراژ می‌گوید قیمت یک دارایی مالی انعکاس‌دهنده چند فاکتور کلیدی در زمینه ریسک است؛ فاکتورهای نظیر نرخ بهره مورد انتظار و چگونگی تغییراتی که قیمت دارایی نسبت به قیمت سبد دارایی‌ها ایجاد می‌کند. اگر قیمت یک دارایی خلاف الزامات نظریه باشد، سرمایه‌گذاران باید با معامله ارزی، آن را به مسیر اصلی‌اش بازگردانند.

نظریه کارفرما-کارگزار^۷

مراجعه شود به هزینه نمایندگی.

نظریه مقدار پول^۸

سنگ‌بنای پول‌گرایی. این نظریه می‌گوید که کمیت پول موجود در اقتصاد ارزش آن را تعیین می‌کند و افزایش عرضه پول عامل اصلی تورم است. به همین علت است که میلتون فریدمن ادعا کرد: «تورم همیشه و همه جا پدیده‌ای پولی است.»

6. Arbitrage Pricing Theory

7. Principal-Agent Theory

8. Quantity Theory of Money

این نظریه مبتنی بر معادل فیشر^۱ است؛ $MV=PT$ ، که به افتخار اروینگ فیشر^۲ نام‌گذاری شده است. در این معادله M موجودی پول، V سرعت گردش پول، P متوسط قیمت و T تعداد تراکنش‌های اقتصاد است. این معادله به ما می‌گوید به شکلی ساده و روشن، کمیت پول خرج‌شده برابر کمیت پول استفاده‌شده است. نظریه کمی، در خالص‌ترین شکل خود، فرض می‌کند که T و V ، دست‌کم در کوتاه‌مدت، هر دو ثابت هستند. بنابراین هرگونه تغییری در M به شکل مستقیم منجر به تغییری در P می‌شود. به عبارت دیگر، اگر عرضه پول را بالا ببرید، تورم ایجاد می‌شود.^۳

کینز در دهه ۱۹۳۰ میلادی این نظریه را، که تا آن زمان از اصول جریان اصلی بود، به چالش کشید. به نظر می‌رسید افزایش عرضه پول، منجر به افتی در سرعت گردش شود و درآمد واقعی را بالا ببرد، که این مسئله با دوگانگی کلاسیک در تضاد است. (مراجعه شود به خنثی بودن پول). پس از آن، پول‌گرایایی چون فریدمن پذیرفتند که V ممکن است به خاطر تغییرات M تغییر کند؛ اما این تغییر به شکلی باثبات و پیش‌بینی‌پذیر است و از قوت این نظریه کم نمی‌کند. با این حال، سیاست‌های پول‌گرا زمانی که در بسیاری از کشورها طی دهه ۱۹۸۰ به کار بسته شدند، خوب از آب درنیامد، و خود فریدمن هم این را بعدها پذیرفت.

نظریه گوز^۴

مراجعه شود به تأثیرات بیرونی.

1. Fisher

2. Irving Fisher

۳. در اقتصاد ایران، ضمن درستی کارکرد این فرمول، عملاً سرعت گردش پول ثابت نیست و بنابراین در نوسان نرخ تورم اثر دارد. ویراستار فارسی

4. Coase Theorem

نظریه کیوه^۵

مراجعه شود به تایین.

نظریه رشد نوین^۶

مراجعه شود به رشد.

نفت^۷

افزایش شدید قیمت نفت عواقب اقتصادی شدیدی را طی این سال‌ها داشته است. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، قیمت نفت که از سوی کارتل اوپک بالا رفته بود، تأثیر بسیاری در ایجاد مشکلات تورمی و رکود تورمی در اقتصادهای پیش‌روی صنعتی گذاشت. بسیاری از فعالیت‌های تولیدی توجیه خود را از دست داده و در نهایت جای خود را به کارخانه‌ای جدید دادند که از حیث مصرف نفت کارایی بیشتری داشت یا به سوخت‌های دیگر متکی بود.

در ژوئیه ۲۰۰۸، قیمت اسمی نفت (نفت خام ایالات متحده) رکورد زد و به ۱۴۵ دلار به ازای هر بشکه رسید. گرچه این قیمت پس از سقوط مالی افت کرد و در ژانویه ۲۰۱۱ به ۱۰۰ دلار رسید، تا اواسط ۲۰۱۴ بالای ۹۰ دلار مانده بود و پس از آن سقوط آزاد کرد و در فوریه ۲۰۱۶ به ۲۶ دلار رسید. اختلاف نظری بین اقتصاددان‌ها درباره عوامل اوج‌گیری قیمت

5. Q Theory

6. New Growth Theory

7. Oil

پیش آمده و پس از آن علل سقوط ناگهانی قیمت نفت هم محل بحث است. قطعاً این بار اوپک علت اصلی بالا رفتن قیمت نبود.^۱ (بعضی می گویند حتی عرضه بیش از حد نفت از سوی عربستان سعودی به عنوان تولیدکننده نفت اوپک، که انگیزه‌هایی سیاسی هم داشت، باعث شد قیمت نفت پس از ۲۰۱۴ کاهش پیدا کند.) تقاضای بیشتر از سوی کشورهای در حال توسعه، به خصوص چین، نیز احتمالاً باعث شد رفته‌رفته فضا منعطف‌تر شود. اقتصاددان‌ها درباره مسئول اصلی این پدیده اختلاف نظر داشتند: قطعاً افزایش تقاضا تأثیرگذار بود اما به نظر برخی اقتصاددان‌ها، سفته‌بازی حاکم بر بعضی صندوق‌های تأمین سرمایه‌گذاری و دیگر سرمایه‌گذاران مالی عامل افزایش دوباره قیمت‌ها بود. صحبت‌های بسیاری می‌شد که تولید نفت جهانی به اوج خود رسیده، و البته شواهد چندانی برای آن موجود نبود. دو بهره‌مند اصلی از افزایش قیمت نفت، یکی صندوق ثروت حکومتی راه‌افتاده در کشورهای تولیدکننده نفتی بود که ناگهان این توانایی را پیدا کرده بودند که در معتبرترین بنگاه‌های جهان سرمایه‌گذاری کنند، و دیگری شرکت‌هایی که انرژی‌های جایگزین، به خصوص انرژی دوست‌دار طبیعتی را توسعه می‌دادند که یک فن‌آوری پاک است و باعث تغییرات اقلیمی نمی‌شود. اخیراً کاهش قیمت جهانی نفت نه تنها به گردن عرضه بیش از حد عربستان سعودی افتاده، بلکه کاهش تقاضا در اقتصادهای نوظهور برای حرکتشان به سمت بلوغ و رشد سریع تولید نفت و گاز ایالات متحده هم عوامل دیگر هستند. تولید نفت و گاز آمریکا بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۵ رشدی ۸۰ درصدی داشت که نتیجه روش‌های استخراج نوآورانه مانند

۱. همان استدلال نخست هم که اوپک را علت افزایش قیمت نفت خام در دهه ۱۹۷۰ می‌دانست، نادرست بود. ویراستار فارسی

فراکینگ^۲ بود. ایالات متحده در سال ۲۰۱۵ به خودکفایی در نفت رسید، ممنوعیت‌های صادر کردن این محصول را برداشت و آسیب بیشتری به قیمت بازار جهانی زد.

نفتا^۳

مخففی برای توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی^۴. ایالات متحده، مکزیک و کانادا در سال ۱۹۹۳ توافق کردند موانع تجاری را بین این سه اقتصاد کاهش دهند. بسیاری از سیاستمداران هر سه کشور مخالف تشکیل این ناحیه تجاری منطقه‌ای بودند. در ایالات متحده و کانادا این ترس وجود داشت که نفتا منجر به از دست رفتن اشتغال به سود کشور ارزان‌تری چون مکزیک شود. مطالعات نشان می‌دهند در عمل فواید اقتصادی این توافق بسیار بیشتر از هزینه‌های آن است. با این حال، این توافق هنوز هم آن قدر مناقشه‌برانگیز است که در سال ۲۰۰۸، باراک اوباما در کارزار انتخابی خود درباره مذاکره مجدد درباره آن صحبت می‌کرد.^۵ البته زمانی که اوباما انتخاب شد، به نظر می‌رسید مزایای این توافق قانع‌ش کرده و کاری به آن نداشت.

نفرین برنده^۶

یک ویژگی مزایده که به طرز عجیبی رایج است و در آن یک مزایده‌کننده مبلغی را پیشنهاد می‌دهد که در نهایت بیشتر از ارزش موضوع مزایده می‌شود.

2. Fracking

3. NAFTA

4. North American Free-Trade Agreement

۵. این توافق هنوز هم بسیار جنجال‌برانگیز است و با ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ شدت این مناقشات بیشتر هم شد. م.

6. Winner's Curse

نفع بادآورده^۱

درآمدی که انتظارش را ندارید؛ مانند بردن جایزه لاتاری^۲. اقتصاددان‌ها مدت‌ها درباره این‌که آیا مردم چنین منفعتهایی را خرج می‌کنند یا پس‌انداز. با توجه به فرضیه درآمد دائم، که بیشتر اقتصاددان‌ها آن را قبول دارند، مردم بخش عمده منفعتهای بادآورده را پس‌انداز می‌کنند. اما زندگی واقعی معمولاً در تضاد با این فرضیه است و این را می‌توانید از هرکس که لاتاری برده، پرسید.

نقدشوندگی^۳

نقدشوندگی یعنی اگر بخواهیم یک دارایی را نقد کنیم، کارمان چقدر ساده یا دشوار است. پول نقد کاملاً نقدشونده است. نقدشوندگی دیگر دارایی‌ها معمولاً کمتر است. میزان کمتر بودن آن را می‌توان از طریق سهولت مبادله آن با پول نقد اندازه‌گیری کرد. بازارهای مالی عمومی سعی می‌کنند نقدشوندگی دارایی‌های خود مانند اوراق قرضه و سهام عادی را از طریق ایجاد یک محل ملاقات مرکزی (مرکز مبادله) به حداکثر برسانند که در آن خریداران و فروشندگان احتمالی می‌توانند به راحتی یکدیگر را پیدا کنند. بازارسازان^۴ مالی (واسطه‌هایی مانند بانک‌های سرمایه‌گذاری) نیز می‌توانند با استفاده از بخشی از سرمایه خود، در صورت نبودن خریداری که قیمتی معقول پیشنهاد دهد، اوراق بهادار را از افرادی که قصد فروش دارند، بخرند و از این طریق،

1. Windfall Gains
2. Lottery
3. Liquidity
4. Marketmaker

نقدشوندگی را افزایش دهند؛ با این هدف که اگر این دارایی را مدتی در اختیار داشتند، بتوانند کسی را پیدا کنند که آن را بخرد. به صورت عادی، هر چه حجم تجارت یک مرکز بازرگانی^۵ بیشتر باشد، نقدشوندگی آن هم بالاتر خواهد بود. علاوه بر این، بازارهایی با نقدشوندگی بالا می‌توانند معامله‌گران بیشتری را که به دنبال نقدشوندگی هستند، جذب کنند و از این طریق نقدشوندگی را بیشتر افزایش دهند.

البته به همین طریق ممکن است چرخه‌ای خطرناک پیش بیاید که در آن نقدشوندگی از بین برود. میزان نقدشوندگی بازارهای مالی می‌تواند به شدت در یک لحظه تغییر کند و بعضی اوقات به کلی بخار شود؛ به خصوص اگر بازارسازان آن قدر خطرگریز شوند که نخواهند سرمایه خود را به این شکل در معرض ریسک قرار دهند. همین اتفاق در مورد تگنای اعتباری سال ۲۰۰۷ افتاد و در نهایت منجر به سقوط ۲۰۰۸ شد و اقتصاد جهانی را وارد بحران کرد. به همین علت امروزه مقررات‌گذاران هنگام ارزیابی استحکام یک مؤسسه مالی توجه بیشتری به خطر نقدشوندگی می‌کنند.

نکول^۶

شکست در ایفای تعهد در یک توافق وام. برای مثال، اگر یک وام‌گیرنده نتواند طبق برنامه بهره وام خود را بپردازد یا به زمان مقرر نرسد، در حال نکول است. بررسی احتمال نکول، یکی از ضروری‌ترین بخش‌ها در تعیین هزینه وام است. در این حال نرخ بهره طوری تعیین می‌شود که به طور متوسط، سبد سهام وام‌ها برای اعتباردهنده، سودآور باشد؛ حتی اگر برخی

5. Marketplace

6. Default

وام‌ها به دلیل نکول وام‌گیرنده‌ها، زیان‌ده باشند.

نهایی^۱

تفاوتی که یک واحد اضافه از چیزی ایجاد می‌کند. دریافتی نهایی، دریافتی به‌دست‌آمده از فروش یک واحد بیشتر از چیزی است. قیمت نهایی مبلغ بیشتری است که یک مصرف‌کننده باید بپردازد تا یک واحد اضافه را خریداری کند. مطلوبیت نهایی، مطلوبیتی است که با مصرف کردن (یا انجام دادن) واحدی اضافه از چیزی نصیب یک نفر می‌شود. محصول نهایی کار، میزان خروجی بیشتری است که با استخدام یک نفر بیشتر، یا با یک ساعت بیشتر کار کردن یک کارگر موجود، نصیب یک بنگاه می‌شود. گرایش نهایی به مصرف (یا پس‌انداز) از طریق میزان افزایش مصرف (یا پس‌انداز) یک خانوار در صورت افزایش درآمدش به اندازه مثلاً یک دلار، اندازه‌گیری می‌شود. نرخ مالیات نهایی بیان‌گر مالیات اضافه‌ای است که باید در صورت کسب یک دلار بیشتر بپردازید.

هزینه (یا هر چیزی) نهایی می‌تواند تفاوت بسیار زیادی با هزینه (یا هر چیزی) معدل داشته باشد، زیرا در مورد هزینه (یا هر چیزی) معدل، مجموع هزینه (یا هر چیزی) تقسیم بر تعداد واحدهای تولیدشده (یا هر چیزی) می‌شود. یک مسئله متداول در اقتصاد خرد، این است که تغییرات کوچک می‌تواند اهمیت بالایی داشته باشد. به‌طور کل، فکر کردن به «نهایت‌ها» عمدتاً منجر به تصمیم‌گیری اقتصادی بهتری نسبت به فکر کردن به «معدل‌ها» می‌شود.

آلفرد مارشال^۲، پدر اقتصاد نئوکلاسیک، بسیاری از نظریه‌های خود درباره رفتار اقتصادی را روی رفتار نهایی متمرکز کرده است و نه رفتار معدل. برای مثال یک بنگاه که در حال به حداکثر رساندن سود خود است، تولید خود را تا حدی بالا می‌برد که دریافتی نهایی معادل هزینه نهایی شود؛ به این علت که اگر دریافتی نهایی بیش از هزینه نهایی شود، بنگاه می‌تواند سودش را با تولید کردن یک واحد اضافه از تولید بیشتر کند. از طرف دیگر، اگر هزینه نهایی بیش از دریافتی نهایی شود، بنگاه می‌تواند سود خود را با کاهش تولید افزایش دهد.

یکی از قواعد ساده تصمیم‌گیری اقتصادی عاقلانه در تمامی عرصه‌های زندگی این است: تنها در صورتی یک کار را انجام بده که مطلوبیت نهایی به دست آمده، بیشتر از هزینه نهایی انجام دادنش باشد.

نوآوری^۳

یک عنصر حیاتی در رشد اقتصادی. چالش بزرگ برای بنگاه‌ها و دولت‌ها این است که فضا را برای بروز نوآوری فراهم کنند. هر چند هیچ‌کس نمی‌داند چرا نوآوری رخ می‌دهد، نظریه‌های جدید رشد برون‌زا سعی دارند مدلی را برای فرایند آن ارائه دهند. برخلاف دلایل درون‌زا که فرض می‌کنند نوآوری بدون هیچ علت قابل توضیحی اتفاق می‌افتد. نقش انگیزه‌ها ظاهراً به طور ویژه اهمیت دارد. هر چند برخی نوآوری‌ها حاصل تلاش دانشمندان و دیگر افراد برای دستیابی به دانش و معلومات است، اما عموماً نوآوری و به‌ویژه به‌کارگیری تجاری آن، حاصل تلاش کارآفرین‌ها برای دستیابی

2. Alfred Marshall

3. Innovation

به سود است. یوزف شومپیتر عنوان «تخریب سازنده»^۱ را برای این فرایند مطرح کرده است. یک بنگاه با موفقیت دست به نوآوری می‌زند و با سود بالای سالانه پاداش می‌گیرد. در مقابل، رقبا را تشویق می‌کند با نوآوری‌های بهتری به میدان بیایند.

نوآوران برای تشویق نوآوری باید اجازه پیدا کنند سود داشته باشند، وگرنه خطر نمی‌کنند و به ایده‌های مفید نمی‌رسند. اکثر کشورها از حق اختراع و دیگر حقوق مثل حق مالکیت معنوی برخوردارند که به فرد نوآور اجازه می‌دهد (معمولاً به صورت موقت) در دوره نوآوری خود از فضایی انحصاری لذت ببرد. اقتصاددان‌ها در مورد زمان لازم برای ادامه پیدا کردن این حمایت اطمینان ندارند؛ چراکه ناکارآمدی حاصل از هر نوع انحصار کاملاً متفاوت است.

در اکثر سال‌های نیمه دوم قرن بیستم، دولت‌ها نقش حیاتی در بودجه‌رسانی برای توسعه ایفا می‌کردند. البته در دهه ۱۹۸۰ میلادی، تغییرات قانونی در ایالات متحده به سمت کاهش این نقش پیش رفت. هدف یکی از تغییرات این بود که توسعه فن‌آوری از بودجه‌رسانی دولتی و آزمایشگاه‌های ملی خارج شود. یکی دیگر از آن‌ها، به دانشگاه‌ها این اجازه را می‌داد که پژوهش‌های بدون سود برای مؤسسات و کسب‌وکارهای کوچک انجام دهند که البته با قراردادهای دولتی امکان‌پذیر می‌شد. ولی به لطف همین اتفاقات، فن‌آوری توسعه پیدا کرده است. این قوانین ظاهراً به پیشرفت نوآوری در ایالات متحده کمک کرده است. پژوهش‌گران دولتی و استادان دانشگاهی به همراه یک بنگاه، نوآوری را رقم می‌زنند. خوشه‌های بنگاه‌های نوآوری،

ناگهان شکل گرفتند که مهم‌ترین آن‌ها سیلیکون ولی^۲ در کالیفرنیاست. سیلیکون ولی به قطبی برای جذب کارآفرین‌ها تبدیل شده که از سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری، از وکلای بانک‌ها گرفته تا سایر واسطه‌ها، بهره‌می‌گیرد تا به موفقیت برسد. سیلیکون ولی چندین نسل بنگاه تولید کرده که دنیا را تکان داده‌اند؛ از هیولت پاکارد^۳ گرفته تا اینتل^۴، گوگل، فیس‌بوک و او.بر. بسیاری از دیگر کشورها با این امید که به نتیجه مشابه دست پیدا کنند، تلاش کرده‌اند خوشه‌ای از «سیلیکون» را برای خودشان تشکیل دهند، اما عموماً به موفقیت بسیار کمی دست یافته‌اند. آیا نوآوری باید انجام شود، یا همین‌طوری برای خودش اتفاق می‌افتد؟ رابرت سالو^۵، اقتصاددان برنده جایزه نوبل اقتصاد، گفت: «شما این روزها، همه جا شاهد عصر کامپیوتر هستید به جز در آمارهای بهره‌وری.» هر چند فن‌آوری جدید کامپیوتری به‌وضوح روی مردم و بنگاه‌ها تأثیر داشته، کاهش رشد بهره‌وری روی اقتصاد ایالات متحده اثر منفی گذاشته و این اتفاق از دهه ۱۹۷۰ میلادی که تشدید شده، تغییری نکرده است. آن‌ها که به اقتصاد نوین باور دارند، می‌گویند «تناقض سالو»^۶ دیگر صحت ندارد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و حتی بعد از آن در سال ۲۰۰۰، انقلاب کامپیوتر رشد بهره‌وری را که سال‌ها مورد انتظار بود، ایجاد کرد. با این حال، باز هم شواهد نشان می‌دهد نوآوری به زمان بیشتری نیاز دارد تا کالای نهایی خود را تحویل دهد.

2. Silicon Valley

3. Hewlett-Packard

4. Intel

5. Robert Solow

6. Solow Paradox

نوسان^۱

پذیرفته شده‌ترین سنجه ریسک در بازارهای مالی، که در آن مقداری از نوسان قیمت یک برگه بهادار به سمت بالا یا پایین است. هر چه قیمت، نوسان بیشتری داشته باشد، آن برگه بهادار ریسک بیشتری دارد. دست کم از سر ناچاری، اقتصاددان‌ها عمدتاً از نوسان گذشته به منظور پیش‌بینی ریسک آتی یک برگه بهادار استفاده می‌کنند. باین‌حال، همان‌طور که می‌دانید، نتایج گذشته الزاماً راهنمای عملکرد آینده نیستند.

نیروهای بازار^۲

عبارت کوتاهی که بیان‌گر همه فشارهایی است که از طرف خریداران و فروشندگان یک بازار وارد می‌شود، و نه فشارهای وارد شده از طرف برنامه‌ریز دولتی یا مقررات‌گذاران.

نیروی کار^۳

نیروی کاری از فاکتورهای تولید در کنار زمین، سرمایه و بنگاه است. عناصری که عرضه نیروی کار را معین می‌کنند، شامل تعداد افراد توانمند در جمعیت، تمایل آن‌ها به کار کردن، قوانین و مقررات کار و سلامت اقتصاد و شرکت‌ها است. تقاضا برای نیروی کار هم تحت تأثیر سلامت اقتصاد و شرکت‌ها، قوانین و مقررات کار و هم قیمت و دیگر فاکتورهای تولید است.

1. Volatility
2. Market Forces
3. Labour

در یک بازار کامل، دستمزدها (یعنی قیمت نیروی کار) از طریق عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. اما بازار کار معمولاً خیلی با «کامل بودن» فاصله دارد. دستمزدها انعطاف کمتری از دیگر قیمت‌ها دارند و به طور مشخص حتی در زمانی که تقاضای نیروی کار کاهش پیدا کند یا عرضه‌اش افزایش می‌یابد، به ندرت شاهد کاهش دستمزدها هستیم. این عدم انعطاف در دستمزد می‌تواند عامل ایجاد بیکاری شود. اتحادیه‌های صنفی نیز می‌توانند تأثیری چشم‌گیر در این روند داشته باشند.

و

وابستگی به مسیر^۱

تاریخ مهم است. این که در گذشته کجا بوده‌اید، تعیین می‌کند که حالا کجا باشید و در آینده کجا بروید. در واقع، حتی تفاوت‌های کوچک ظاهراً بی‌اهمیت، در مسیری که انتخاب می‌کنید، تأثیری بزرگ روی جایی که هستید و می‌توانید بروید، می‌گذارد. در علم اقتصاد، وابستگی به مسیر مربوط به این است که چطور رویدادها و انتخاب‌های بی‌اهمیت می‌توانند عواقبی بزرگ برای توسعه یک بازار یا اقتصاد داشته باشند.

اقتصاددان‌ها سر این موضوع اختلاف نظر دارند که وابستگی به مسیر چقدر گسترده است، و آیا وابستگی به مسیر نوعی نارسایی بازار به حساب می‌آید یا خیر. یکی از نمونه‌ها، صفحه‌کلید کیبورد ابلوی‌ای آرتی‌وای^۲ است. بعضی‌ها می‌گویند این شکل از صفحه‌کلید به عمد این شکلی ساخته شده تا استفاده از آن کند باشد و مشکل اختلال سرعتی در تایپ‌یست‌های اولیه را جبران کند. گرچه این منطق «ضد اختلال» از کیبوردها چندین سال است که رد

1. Path Dependence
2. QWERTY

شده، ولی ترکیب‌های بسیار سریع‌تر کیبوردها هم نتوانستند موفقیتی کسب کنند. دیگران می‌گویند این صفحه کلید، همان قدر کارایی دارد که دیگر ترکیب‌ها دارند و موفقیتش برآمده از غلبه نیروهای بازار است. حالا که سرمایه‌گذاری در یادگیری این صفحه کلید و تولید آن چندین سال است اتفاق می‌افتد، هیچ توجیهی وجود ندارد که سراغ صفحه کلیدی برویم که هیچ مزیتی نسبت به این یکی ندارد.

واحد درصد^۳

واحد اندازه، یک صدم از مجموع. نباید آن را با تغییر درصد اشتباه گرفت. زمانی که چیزی یک واحد درصد رشد می‌کند، با زمانی که چیزی یک درصد افزایش پیدا می‌کند، فرق دارد. برای مثال، اگر تولید ناخالص داخلی سال پیش یک درصد رشد کرده و امسال دو درصد رشد کند، نرخ رشد امسال یک واحد درصد بیشتر از سال پیش (تفاوت بین یک درصد و دو درصد) و هم چنین صد درصد بیشتر (دو درصد، دو برابر یک درصد است) است. افزایش یک درصدی نرخ رشد نسبت به سال پیش به این معناست که نرخ رشد امسال تنها ۱/۰۱ درصد خواهد بود.

واردات^۴

خرید کالاها و خدمات خارجی؛ متضاد صادرات.

3. Percentage Point
4. Imports

واسطه مالی^۱

واسطه. فرد یا مؤسسه‌ای که سرمایه‌گذاران (منابع بودجه‌رسانی) و کاربران بودجه (مثل وام‌گیرنده) را دور هم جمع می‌کند. البته این واسطه‌ها به لطف ظهور اینترنت در خطر حذف قرار دارند.

واگیری اقتصادی^۲

اثر دومینو، مثل وقتی که مشکلات اقتصادی در یک کشور به دیگر کشورها سرایت پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد ریسک واگیری اقتصادی با گسترش جهانی‌سازی، افزایش یافته است. برای مثال، شیوع یکپارچه‌سازی بازارهای مالی، به این معناست که تأثیر سقوط لمن برادرز در سپتامبر ۲۰۰۸، برخلاف اکثر سقوط‌های قبلی، تقریباً به صورت فوری، در اکثر بخش‌های اقتصاد جهان احساس شد.^۳

وام آسان^۴

وامی که پایین‌تر از نرخ بهره بازار ارائه شود. وام‌های آسان از سوی آژانس‌های بین‌المللی به این منظور ارائه می‌شود که فعالیت اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و فعالیت‌های غیربازرگانی تشویق شود.

1. Financial intermediary

2. Contagion

۳. ظهور ویروس کرونا و واگیری در مقیاس تاریخ «یک شبه» آن بر کل جهان، نشان داد که جهانی‌سازی سیما و ماهیت جهان را فقط بدلحاظ اقتصادی یا فرهنگی یا ... تغییر نداده؛ بلکه به لحاظ بهداشتی نیز موضوعی بسیار جدید و جدی است. ویراستار فارسی

4. Soft Loan

ترسناک‌ترین هیولای سقوط مالی ۲۰۰۸. طی چند سال پیش از آن، افزایشی شدید در حجم اعتبارات (به‌خصوص رهن) پدید آمد و در اختیار قرض‌کننده‌هایی قرار گرفت که نمی‌توانستند به سطح مشخصات لازم تعهد خرید^۶ «درجه یک»^۷ جا افتاده برسند. چنین قرض‌کننده‌هایی پریسک‌تر از درجه یک‌ها از آب درآمدند و بدهی وام درجه دو، وقتی که به شکل سی‌دی^۸ (تعهد بدهی تضمین شده) به اوراق بهادار تبدیل شد، با نرخ بیشتری از بدهی وام درجه یک، وام داده و به شکلی عادی در بازارهای مالی با بازدهی بیشتر از اوراقی که عیار سرمایه‌گذاری داشتند، معامله شد. در عمل، بدهی وام درجه دو بسیار خطرناک‌تر از آن چیزی بود که خیلی از مردم فکر می‌کردند. این نوع وام که در ابتدا به عنوان گسترش اعتبار بسیار ضروری تا به مردم فقیری پرداخت شود که تا آن زمان به منابع مالی جریان اصلی دسترسی نداشتند، پرداخت می‌شد، در نهایت تبدیل به توصیفی کوتاه از سیاه‌چاله‌ای شد که در قانون نظام مالی قرار گرفته است.^۹

وام‌دهی غارت‌گرانه^۹

شکلی از وام‌دهی که از وام‌گیرندگان آسیب‌پذیر بهره‌کشی می‌کند. عدم توافق بسیار گسترده‌ای بین اقتصاددان‌ها وجود دارد بر سر این که چه زمانی باید بگوییم وام‌دهی غارت‌گرانه شده و نه ایجاد دسترسی به اعتبارات برای

5. Subprime

6. Underwriting

7. Prime

۸. به معنای روشن‌تر، بانک‌ها ابتدا به مشتریان کم اعتبار وام‌هایی با نرخ سود بالاتر از دیگران پرداختند و سپس این اوراق بدهی را با هم بانرضی بالاتر در بازار معامله کردند. در روز نکول یا فروپاشی، این بنای باشکوه پوشالی، بی‌نیاز از کم‌ترین تلنگر، در یک لحظه فرو ریخت. ویراستار فارسی

9. Predatory Lending

وام‌گیرنده‌ای نیازمند. (مراجعه شود به سواد مالی، وام درجه دو و ربا.)

وثیقه^۱

دارایی‌هایی که وام‌گیرنده گرو می‌گذارد تا وام‌دهنده در صورت عدم موفقیت وام‌گیرنده در پرداخت اقساط و بهره پول، با آن خسارت خود را جبران کند.

وجه ارسالی^۲

پولی که معمولاً برای خویشاوندان از سوی کارگران مهاجر به کشوری دیگر به خانه فرستاده می‌شود. با توجه به گزارش بانک جهانی، در سال ۲۰۱۴ وجوه ارسالی از سوی بیش از ۲۵۰ میلیون کارگر مهاجر، به ارزشی در حدود ۵۸۳ میلیارد دلار رسید. این جریان‌های مالی می‌توانند برای اقتصاد، مقصد، بسیار ارزشمند باشند؛ غالباً ارزشمندتر از کمک بین‌المللی. از نظر مقدار مطلق، هند بیشترین مقدار وجوه ارسالی را، در حدود ۶۰ میلیارد دلار، در حدود ۱۲ درصد از مجموع جهانی، دریافت می‌کند. اقتصادهای دیگری هستند که کمتر دریافت می‌کنند، ولی وابستگی بیشتری به این ورودی‌ها دارند. برای مثال این وجوه در حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی هندوراس و ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی هائیتی را تشکیل می‌دهد که در مقایسه با سه درصد مکزیک بسیار زیادند. تقریباً یک چهارم تمام وجوه ارسال شده از سوی کارگران مهاجر، از ایالات متحده ارسال می‌شود و عربستان سعودی دومین منبع وجوه ارسالی است.

1. Collateral

۲. Remittances: می‌توان این کلمه را به «حواله» هم ترجمه کرد، اما از آنجایی که حواله روشی برای انتقال پول است و امکان دارد با هم اشتباه شوند، این ترجمه انتخاب شده. م

وقتی دادگاه تشخیص می‌دهد بدهکار نمی‌تواند قرض خود را به بستانکار بپردازد. شیوه رسیدگی به ورشکسته‌ها می‌تواند بر رشد اقتصادی اثرگذار باشد. اگر مجازات ورشکسته‌ها خیلی سخت‌گیرانه باشد، احتمالاً انگیزه را از افرادی که میل به کارآفرینی دارند، می‌گیرد و مانع از این می‌شود که برای اجرایی کردن بسیاری از ایده‌های خود، به لحاظ مالی ریسک کنند. به همین علت محدودیت بدهکاری یکی از عناصر حیاتی در سرمایه‌داری مدرن به شمار می‌آید. البته رها کردن افراد بدهکار به حال خود هم می‌تواند انگیزه را از بستانکاران بگیرد؛ چراکه نوعی خطر رفتاری به شمار می‌آید. دستور عمل ورشکستگی ایالات متحده، به ویژه فصل ۱۱ مربوط به حمایت بنگاه‌ها در برابر بستانکاران، نسبت به بدهکارانی که به مشکل برخورد کرده‌اند، کاملاً دوستانه است: به آن‌ها اجازه می‌دهد پول بیشتری قرض بگیرند و زمان بیشتری به آن‌ها می‌دهد تا مشکلات خود را برطرف کنند. برخی از دیگر کشورها، بنگاه ورشکسته را خیلی زود تعطیل می‌کنند و با فروش تمامی دارایی‌های آن تلاش می‌کنند بدهی‌هایش را بپردازند.

وهم پول^۴

زمانی که مردم فریب تورم را می‌خورند و فکر می‌کنند دارند ثروتمند می‌شوند، درحالی که در واقع ارزش پول در حال افت است. این که آیا مردم فریب تورم را می‌خورند یا نه، و چقدر فریب می‌خورند، بین اقتصاددان‌ها

3. Bankruptcy
4. Money Illusion

اختلاف نظر وجود دارد. وهم پول، عبارتی که نخستین بار کینز آن را مطرح کرد، از سوی برخی اقتصاددان‌ها برای این استدلال استفاده می‌شود که مقدار اندکی از تورم ممکن است چیز بدی نباشد و می‌تواند حتی مفید هم باشد و به «روان کردن» اقتصاد کمک کند. کارگران به خاطر وهم پول، دوست دارند دستمزد اسمی شان بالا برود و این وهم را داشته باشند که شرایطشان بهبود پیدا می‌کند؛ حتی اگر در واقعیت (یعنی با تورم تنظیم شده باشد) وضعیت بهتری پیدا نکرده باشند. در دوره‌های تورم بالا، افزایش دو رقمی دستمزد (علاوه بر این که برای مثال ارزش خانه‌های مردم افزایش پیدا کرده) باعث می‌شود مردم حس کنند ثروتمندتر هستند؛ درحالی که در واقع وضعیت بهتری ندارند. وقتی تورم پایین باشد، رشد درآمدهای واقعی به‌ندرت قابل مشاهده است.



هایک، فردریش^۱

اقتصاددان اثرگذار مکتب اتریشی، که در سال ۱۹۷۴ بابت نظریه چرخه کسب‌وکار، جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. البته کینز این نظریه را رد کرده بود. هایک در سال ۱۸۹۹ متولد شد و بعد از جنگ جهانی اول به دانشگاه وین^۲ در شهر خودش رفت. او توجه بالایی به سوسیالیسم داشت تا زمانی که مقاله‌ای در این زمینه از اقتصاددان پیشروی اتریشی، لودویگ فون میزس^۳ خواند و بعد از آن گفت: «دنیا دیگر هیچ‌وقت مثل قبل نشد.»

هایک می‌گفت چرخه کسب‌وکار از ایجاد اعتبارهای گسترش‌یافته بانک‌ها سرچشمه می‌گیرد، که در آن، بنگاه‌ها و مردم به اشتباه روی تولید کالاهایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که بازار آن کوچک‌تر (یا بزرگ‌تر) از حد انتظار است. اما بعد از این که شور و شوق اولیه فروکش کرد، نظریه چرخه کسب‌وکار اتریشی عرصه را مقابل نظریه عمومی کینز واگذار کرد. هایک بعد از جنگ جهانی دوم به همراه میلتون فریدمن از مهم‌ترین اعضای مکتب شیکاگو بود.

هایک به عنوان مدافع نظام بازار آزاد و منتقد برنامه‌ریزی‌های دولتی شناخته

1. Hayek, Friedrich

2. University of Vienna

3. Ludwig Von Mises

می‌شد. کتاب او با عنوان «راه بردگی»^۱ در سال ۱۹۴۴، مرگ اقتصادهای دستوری را که به دنبال سرکوب علایم قیمت بودند، پیش‌بینی کرده بود. این پیش‌بینی، از باور او به محدودیت عقل انسان و ایمان او به توانایی فوق‌العاده سرمایه‌داری در بهره‌گیری کارآمد از اطلاعات محدود و یادگیری از طریق آزمون و خطا نشأت می‌گرفت. گفته می‌شود دیدگاه‌های او که بازتاب‌دهنده دست نامرئی آدام اسمیت است، الهام‌بخش اصلاحات اقتصاد بازار آزادمحوری است که مارگارت تاچر و رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ میلادی اجرایی کردند. او در سال ۱۹۹۲ از دنیا رفت.^۲

هدف تورمی^۳

هدف سیاست پولی در بسیاری از کشورها این است که اطمینان حاصل کند تورم نه خیلی بالا و نه خیلی پایین است. یکی از کارهایی که در دهه ۱۹۹۰ میلادی رایج شد، این بود که بانک مرکزی هر کشور، نرخ تورمی را به عنوان هدفی روشن تعیین کند. در سال ۱۹۹۸، حدود ۵۴ بانک مرکزی هدف تورمی داشتند؛ در مقایسه با پایان سال ۱۹۹۰ که فقط هشت کشور هدف تورمی برای خود گذاشتند، یعنی همان سالی که در آن بانک مرکزی نیوزیلند^۴ نخستین بانکی بود که هدف تعیین کرد. در اکثر کشورهای صنعتی، هدف تورمی یا معمولاً نقطه میانی در محدوده هدف تورمی برای تورم قیمت مصرف‌کننده میان یک تا ۲.۵ درصد است. علت این که هدف تورمی صفر نیست، این است که شاخص‌های قیمت رسمی، میزان تورم را

1. The Road to Serfdom

۲. آراء و نظریات فون هایک، به‌ویژه در بررسی رفتار اقتصادی انسان و ماهیت بازار، بسیار ژرفتر و ریشه‌ای‌تر از این توصیفات و محل بحث و اختلاف نظر اغلب فیلسوفان و اقتصاددانان بعد از اوست. ویراستار فارسی

3. Inflation target

4. New Zealand's Reserve Bank

اغراق شده نشان می‌دهند و این کشورها اندکی تورم را به هر نوع تورم منفی ترجیح می‌دهند.

سیاست پولی برای اثربخشی به زمان نیاز دارد و بانک‌های مرکزی معمولاً تغییرات سیاست‌های خود را بر اساس پیش‌بینی تورم پایه‌ریزی می‌کنند نه نرخ فعلی آن. اگر پیش‌بینی تورم برای دو سال آینده مثلاً بالای هدف باشد، نرخ بهره افزایش پیدا می‌کند و برعکس.

چرا باید هدف تورمی تعیین کرد؟ تنظیم هدف تورمی معمولاً در اختیار بانک‌های مرکزی است و آن‌ها می‌توانند خودشان سیاست‌های‌شان را تنظیم کنند. به این ترتیب، شفافیت در تصمیم‌گیری یک امر حیاتی است و در نتیجه عموماً به عنوان بخشی از فرایند هدف‌گذاری ارتقاء می‌یابد. اساساً هدف تورمی، تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها را ساده‌تر می‌کند. به این ترتیب بانک‌های مرکزی هم می‌توانند با عملکرد بهتر، بابت دست یافتن به آن هدف تورمی، پاداش دریافت کنند. اما برخی بانک‌های مرکزی می‌گویند هدف تورمی، انعطاف‌پذیری در سیاست‌گذاری را برای آن‌ها محدود می‌کند و به همین علت است که یکی از قوی‌ترین بانک‌های مرکزی جهان، یعنی فدرال رزرو ایالات متحده، مقابل هدف تورمی ایستاده است (و تا کنون موفق بوده).

هر چند در بیشتر سال‌ها دو دهه گذشته، قیمت مصرف‌کننده در کشورهایی که هدف تورمی دارند، هم‌سو با همان هدف تورمی بوده، برخی از اقتصاددان‌ها می‌گویند هدف قرار دادن قیمت مصرف‌کننده، حواس بانک‌های مرکزی را از مشکلی اساسی‌تر یعنی کنترل قیمت‌داری، پرت کرده است. این شکست در نهایت منجر به بروز حباب، سقوط ۲۰۰۸ و رکود بزرگ اقتصادی شد.

هزینه برگشت ناپذیر^۱

وقتی کاری را که انجام شده، دیگر نمی‌توان تغییر داد. هزینه‌های برگشت ناپذیر هزینه‌هایی هستند که رخ داده‌اند و قابل برگشت نیستند. برای مثال، هزینه تبلیغات یا پژوهش یک ایده تولیدی. این هزینه‌ها می‌توانند مانعی برای ورود تازه‌واردها باشند که اگر مجبور شوند هزینه‌های مشابهی انجام دهند، در صورت شکست خوردنشان قابل جبران نیست، می‌تواند آن‌ها را فراری دهد.

هزینه تراکش^۲

هزینه‌هایی که در فرایند خرید یا فروش، علاوه بر قیمت مبادله، وارد می‌شود. اگر این هزینه‌ها را بتوان کاهش داد، سازوکار قیمت با کارایی بیشتری عمل خواهد کرد.^۳

هزینه ثابت^۴

آن بخش از هزینه تولید که با تغییر کمیت کالا یا خدمات تولید شده تغییر نمی‌کند. برای مثال، هزینه اجاره یک دفتر کار یا سالن کارخانه؛ متضاد هزینه متغیر.

1. Sunk Costs
2. Transaction Cost
4. Fixed cost

۳. مانند حق دلالتی، هزینه بنگاه املاک، مالیات دارایی و غیره. ویراستار فارسی

هزینه جایگزینی^۵

این که امروز باید چه هزینه‌ای کرد تا دارایی‌های فعلی یک بنگاه را جایگزین کنیم.

هزینه جست‌وجو^۶

هزینه برای پیدا کردن چیزی که می‌خواهید. هزینه اقتصادی خریدن چیزی، صرفاً قیمتی نیست که برای آن پرداخت می‌کنید. فرآیند پیدا کردن چیزی که می‌خواهید و اطمینان از این که به شکلی رقابتی قیمت‌گذاری شده، می‌تواند خود گران باشد. ممکن است این، هزینه مالی باشد برای رسیدن فیزیکی به محل بازار یا هزینه فرصت زمانی که صرف یافتن حقایق می‌شود. هزینه جست‌وجو به این معناست که مردم عمدتاً تصمیم‌ها را بدون تمام اطلاعات مرتبط می‌گیرند که می‌تواند منجر به ناکارآمدی شود. تغییرات فن‌آوری مانند اینترنت هزینه جست‌وجو را به شدت کاهش می‌دهد و از این طریق منجر به تصمیم‌گیری کارآمدتری می‌شود.

هزینه سوخته/زیان^۷

مقداری که به خاطر عوارض جانبی از تأثیر مالیات، معافیت مالیاتی یا یارانه کاسته می‌شود. برای مثال، افزایش مالیات بر حقوق کارگران منجر به این می‌شود که بعضی از کارگرها کمتر کار کنند، یا حتی کار

5. Replacement Cost

6. Search Costs

7. Deadweight Cost/Loss

نکنند. در نتیجه، مقدار مالیات اضافی که قرار بود جمع‌آوری شود، کاهش می‌یابد. با این حال، ایجاد معافیت مالیاتی و دادن یارانه، افراد را تشویق به خریدن بیمه می‌کند و همین باعث ایجاد هزینه‌ای سوخته می‌شود؛ زیرا در این صورت افرادی سود می‌برند که در هر حالتی بیمه را می‌خریدند.

هزینه سرمایه^۱

پولی که یک بنگاه باید به عنوان کارمزد استفاده از سرمایه، به مالکان آنپردازد؛ از جمله پرداخت بهره بدهی شرکتی، و همچنین مشتقات تولیدی برای سهام‌داران. بنگاه‌ها برای تصمیم‌گیری در مورد ادامه یک پروژه، باید محاسبه کنند که آیا درآمد تولیدی کفاف پوشش هزینه‌ها نظیر سرمایه‌ها را می‌دهد. محاسبه هزینه دارایی خالص صاحب سهام کمی دشوار است. (مراجعه شود به مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و بتا.)

هزینه عامل تولید^۲

واحدی در تولید که هزینه‌های عوامل تولید مورد استفاده را نشان می‌دهد و ارتباطی به قیمت‌های بازار ندارد؛ زیرا قیمت‌های بازار ممکن است به دلیل مالیات غیرمستقیم و یارانه متفاوت باشد. (مراجعه شود به تولید ناخالص داخلی.)

1. Cost of capital
2. Factor cost

هزینه فرصت^۳

هزینه حقیقی یک کالا یا دارایی یا خدمات، چیزی است که حاضرید از دست بدهید، تا آن را به دست آورید. این تنها شامل پولی نمی‌شود که بابت خریداری (یا انجام) آن خرج شده، بلکه مزایای اقتصادی (مطلوبیت) را هم در برمی‌گیرد که آن‌ها را از دست داده‌اید تا آن را خریده‌اید (یا انجام داده‌اید) و نمی‌توانید چیزی دیگر را بخرید (انجام بدهید). برای مثال، هزینه فرصت این که آموزش وکالت ببینید، تنها شهریه، هزینه کتاب‌ها و چیزهایی از این قبیل نیست، بلکه شامل این هم می‌شود که شما دیگر نمی‌توانید از زمان خود برای انجام شغلی با حقوق بهره ببرید یا مهارت‌های فوتبالی خود را بیشتر کنید. این فرصت‌های ازدست‌رفته، شاید در ظاهر هزینه‌ای نداشته باشند، مگر این که پیش خود حساب کنید در زمانی که فرصت خود را پی‌گیری می‌کردید، چقدر پول می‌توانستید به دست بیاورید. هر چیزی یک هزینه فرصت دارد (مراجعه شود به قیمت سایه)، که عمدتاً به شکل ارزش بهترین گزینه‌هایی است که می‌توانستید انتخاب کنید.

علم اقتصاد در وهله اول درباره استفاده کارآمد از منابع کمیاب است، و مفهوم هزینه فرصت، نقشی اساسی در تضمین این ایفا می‌کند که منابع در واقع به شکلی کارآمد استفاده می‌شوند.

هزینه متغیر^۴

بخشی از هزینه‌های تولیدی یک بنگاه که با تغییر حجم تولید تغییر

3. Opportunity Cost

4. Variable Costs

می‌کند؛ برعکس هزینه ثابت. خرید ماده خام بیشتر یا کمتر و دستمزد اضافه‌کار کارگران از این دست هزینه‌هاست. در بلندمدت، بیشتر هزینه‌ها می‌توانند متغیر باشند.

هزینه منو^۱

تغییر قیمت‌ها چقدر هزینه برمی‌دارد؟ برای مثال، یک رستوران مجبور است برای تغییر قیمت غذایش هزینه چاپ مجدد منو را بدهد. بسیاری از بنگاه‌های دیگر هم هرگاه بخواهند قیمت خود را افزایش یا کاهش دهند، باید هزینه قابل توجهی پرداخت کنند. معنای هزینه‌های منو این است که ممکن است بنگاه‌ها نسبت به تغییر قیمت خود بی‌میل باشند، حتی اگر تعادل عرضه و تقاضای آن‌ها برهم بخورد. موضوع قیمت‌های چسبنده از همین رو پیش می‌آید و بازار محصولات این بنگاه‌ها در وضعیت نامتعادل قرار می‌گیرد. البته اینترنت می‌تواند هزینه منو را به شدت کاهش دهد؛ زیرا با آن می‌توانید با یک کلیک موس قیمت را تغییر دهید و این مسئله با بیشتر نگه داشتن بازارها در وضعیت تعادل کامل‌تر، بالقوه کارایی را بالا می‌برد.

هزینه-فایده اجتماعی^۲

مجموع اثر یک فعالیت اقتصادی بر رفاه اجتماعی. هزینه-فایده اجتماعی مجموع هزینه-فایده‌های خصوصی ناشی از فعالیت یا هر نوع تأثیرات بیرونی است.

1. Menu Costs
2. Social Cost/Benefit

این هزینه‌ها ممکن است زمانی افزایش پیدا کند که فردی (مدیر)، یک فرد دیگر (نماینده) را استخدام می‌کند تا وظیفه‌ای را به انجام برساند، و منافع نماینده با منافع مدیر در تضاد قرار می‌گیرد. یکی از نمونه‌های مشکلات میان مدیر-نماینده، از رابطه میان سهام‌داران و مدیرانی ناشی می‌شود که شرکتی دولتی را اداره می‌کنند. مالکان احتمالاً از مدیران می‌خواهند شرکت را طوری اداره کنند که ارزش سهامشان به حداکثر برسد؛ درحالی‌که ممکن است مثلاً اولویت مدیران ایجاد کسب‌وکاری باشد که از طریق توسعه با سرعت بالا و ادغام و خرید پیش می‌رود تبعاً قیمت سهام شرکت را افزایش نمی‌دهد.

یکی از راه‌های کاهش هزینه نمایندگی این است که مدیر هر اقدام نماینده را رصد کند تا مطمئن شود او همان کاری را انجام می‌دهد که برایش استخدام شده است. اما این کار هم هزینه‌هایی دارد. شاید تعریف شغل نماینده به شیوه‌ای دقیق و با قابلیت رصد کردن به صورت مؤثر، به این آسانی نباشد. برای مثال در مورد مدیری که شرکتی را خریداری کرده، دشوار است بگوییم قیمت سهام خود را به نفع خودش پایین آورده، یا تلاش کرده ارزش سهام را به حداکثر برساند، اما با بدقابالی مواجه شده است.^۳ وقتی رصد کردن مداوم نماینده پرهزینه یا دشوار باشد، می‌توان برای کاهش هزینه‌های نمایندگی کاری کرد که منافع نماینده بسیار نزدیک با منافع مدیر باشد. برای مثال، از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، یکی از راه‌های محبوب برای کاهش هزینه‌های نماینده که به خاطر جدایی مالکیت از

۳. در برخی خصوصی‌سازی‌های ایران، این مسأله و پرسش جدی بود که مدیران شرکت‌های دولتی در معرض واگذاری چه نقش واقعی در قیمت‌گذاری سهام دارند. ویراستار فارسی

مدیریت شرکت‌های دولتی ایجاد می‌شود، این بود که مدیران پول خود را از طریق سهام و گزینه‌های سهام شرکت دریافت کنند. قرار بود این شیوه به مدیران انگیزه‌ای قدرتمند بدهد تا مطابق با منافع مالکان گام بردارند و ارزش سهام‌داران را به حداکثر برسانند. اما این هم راه‌کاری کامل و بدون نقص نبود. تا زمانی که قوانین مربوط به سهام و گزینه‌های پاداش سهام‌داران وجود دارد، به جای حذف، هزینه‌های نمایندگی جدیدی ایجاد خواهد شد. برخی مدیران با این‌که گزینه‌های سهام چشم‌گیری در اختیار داشته‌اند، باز هم کلاه‌برداری کرده‌اند تا بتوانند سهام خود را نقد کنند و به زیان شرکت و سایر سهام‌داران کار کرده‌اند.^۱

اقتصاددان‌ها اکثراً بر این باورند که هزینه‌های نمایندگی نقشی مهم در سقوط مالی سال ۲۰۰۸ ایفا کرده است. بخش مهمی از صنعت امور مالی بر پایه مدیریت پول سایر مردم استوار است؛ اما اغلب این کار به شیوه‌ای انجام می‌شود که بهترین راه‌کار برای سودرسانی در درازمدت به سایر افراد نیست.

هم‌گرایی^۲

مراجعه شود به اثر هم‌گرایی و کشورهای در حال توسعه.

هیأت ارزی^۳

وسیله‌ای که برخی کشورها به کمک آن از ارز خود در برابر حمله‌های

۱. در ایران و تجربه خصوصی‌سازی آن نیز چندان با این مشکل بیگانه نبوده‌ایم. ویراستار فارسی

2. Convergence

3. Currency board

سوداگرانه دفاع می کنند. کشوری که هیأت ارزی دارد، متعهد می شود ارز داخلی مورد تقاضای خود را به یک نرخ برابری ثابت تبدیل کند. هیأت ارزی برای اعتباربخشی به این تعهد، ذخایر ارز خارجی (یا طلا یا دیگر دارایی های نقدشونده) را برابر با نرخ برابری ثابت، حفظ می کند تا ارزش ارز داخلی حفظ شود.

هنگ کنگ^۴ از دهه ۱۹۹۰ میلادی، هیأت ارزی راه اندازی کرد. در آن زمان ایجاد هیأت ارزی در میان سیاست گذاران مرسوم بود. با این حال، این ایده درخشش خود را از دست داد و آرژانتین در ژانویه ۲۰۰۲، یک دهه بعد از راه اندازی هیأت ارزی خود، ارزش پزو^۵ را در میانه بحران های اقتصاد و سیاسی، پایین آورد. این نشان داد که هیأت ارزی نه اکسیر و نه ضمانتی برای حمایت از ثبات نرخ ارز است.

4. Hong Kong

5. Peso

ی

یارانه^۱

پولی که معمولاً از سوی دولت پرداخت می‌شود، تا قیمت‌ها پایین‌تر از سطح بازار آزاد بماند، یا کسب‌وکاری زنده بماند که در غیر این صورت، ورشکسته می‌شود، یا فعالیت‌هایی انجام شود که در غیر این صورت، شکل نمی‌گیرد. یارانه‌ها از طریق رقابتی کردن غیر واقعی کالاها و خدمات خارجی برابر واردات می‌توانند شکلی از حمایت‌گرایی باشند. یارانه می‌تواند با مختل کردن بازارها، هزینه‌های اقتصادی را افزایش دهد.

یکپارچه‌سازی افقی^۲

ادغام با بنگاهی که کاملاً مشابه بنگاه خودتان است؛ مثل ادغام دو تولیدکننده بیسکویت. متضاد یکپارچه‌سازی عمودی، که ادغام با بنگاهی در مرحله‌ای متفاوت از زنجیره تأمین است. یکپارچه‌سازی افقی اغلب نگرانی‌هایی در مورد انحصار ایجاد می‌کند؛ چراکه بنگاه ترکیبی، سهم بزرگ‌تری در بازار نسبت به قبل از ادغام پیدا می‌کند.

1. Subsidy

2. Horizontal integration

یکپارچه‌سازی عمودی^۳

ادغام بایک شرکت که در مرحله متفاوتی از فرایند تولید قرار دارد. برای مثال ادغام یک خودروساز با یک خرده‌فروش خودرو یا یک تأمین‌کننده قطعات. برخلاف یکپارچه‌سازی افقی، احتمال این وجود دارد که اگر یکی از شرکت‌ها، پیشاپیش از قدرت انحصاری بهره می‌برد، نگرانی‌های ضدانحصار پدید بیاید؛ زیرا این توافق می‌تواند انحصار را وارد بازار جدید هم بکند.

یورو^۴

ارز اصلی اتحادیه اروپا که در ژانویه ۱۹۹۹ روانه بازار شد و از سال ۲۰۰۲ به صورت عمومی در گردش است. (مراجعه شود به اتحادیه اقتصادی پولی.)

3. Vertical Integration

4. Euro

Aa

- Absolute advantage مزیت مطلق
- Adaptive expectations انتظارات تطابقی
- Advance market commitment (AMC) تعهد مساعده به بازار
- Adverse selection ضدانتخاب
- Advertising تبلیغات
- Agency costs هزینه‌های نمایندگی
- Agricultural policy سیاست کشاورزی
- Agriculture کشاورزی
- Aid کمک
- Altruism دیگرخواهی
- Amortization استهلاك
- Animal spirits روح حیوانی
- Antitrust ضد انحصار
- Appreciation افزایش ارزش دارایی
- Arbitrage معاملات ارز
- Arbitrage pricing theory نظریه قیمت‌گذار آربیتراژ
- Asset-backed securities اوراق بهادار با پشتوانه دارایی
- Asstes دارایی
- Asymmetric information اطلاعات نامتقارن
- Asymmetric shock شوک نامتقارن
- Auctions مزایده
- Austerity ریاضت
- Austrian economics اقتصاد اتریشی
- Autarky خودکفایی
- Authoritarian capitalism سرمایه‌داری اقتدارگرا
- Average متوسط

B

- گواهی شرکت بی B Corp
- بازار بدینانه Backwardation
- تراز پرداخت‌ها Balance of payments
- بودجه متوازن Balanced budget
- بانک Bank
- ورشکستگی Bankruptcy
- موانع ورود (یا خروج) Barriers to entry (or exit)
- تهاتر Barter
- توافقات ۱، ۲ و ۳ بازل Basel 1,2 and 3
- پایه واحد Basis point
- بازار خرسی Bear
- اقتصاد رفتاری Behavioural economics
- بتا Beta
- کلان‌داده Big Data
- شاخص بیگ‌مک Big Mac Index
- بیت‌کوین Bitcoin
- اقتصاد سیاه Black economy
- مدل بلک-شولز Black-Scholes
- نظریه قوی سیاه Black swan
- اوراق قرضه Bonds
- رونق و کساد Boom and bust
- کف هرم Bottom of the pyramid
- نظریه عقلانیت محدود Bounded rationality
- برند Brand
- برتون وودز Bretton woods

بریکس BRICs

حباب Bubble

بودجه Budget

بازار گاوی Bull

ضریب اطمینان کسب و کار Business confidence

چرخه کسب و کار Business cycle

بازار خرید Buyers market

C

آدم‌خواری اقتصادی Cannibalise

ظرفیت Capacity

سرمایه Capital

نسبت کفایت سرمایه Capital adequacy ratio

مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای (CAPM) Capital asset pricing model

مقررات محدودکننده سرمایه Capital controls

فرار سرمایه Capital flight

منافع سرمایه Capital gains

بازار سرمایه Capital markets

ساختار سرمایه‌ای Capital structure

سرمایه‌بر Capital-intensive

سرمایه‌داری Capitalism

سی‌ای‌پی‌ام CAPM

کارتل Cartel

اثر همگرایی Catch-up effect

سی‌دی‌اُ CDO

سی‌دی‌اس CDS

بانک مرکزی Central bank

Ceteris paribus با فرض ثابت ماندن باقی موارد

Charity خیریه

Chicago school مکتب شیکاگو

Circular economy اقتصاد دورانی

Classical dichotomy دوگانگی کلاسیک

Classical economics اقتصاد کلاسیک

Closed economy اقتصاد بسته

Cluster خوشه

Coase theorem نظریه کوز

Collateral وثیقه

Collateralised debt obligation تعهد بدهی تضمین شده

Collusion تبانی

Command economy اقتصاد دستوری

Commoditisation کالایی شدن

Commodity کالا

Common goods کالای مشترک

Communism کمونیسم

Comparative advantage مزیت نسبی

Competetion رقابت

Competetive advantage مزیت رقابتی

Competetiveness رقابت‌پذیری

Complementary goods کالای مکمل

Compound interest بهره مرکب

Concentration تمرکز

Conditionality مشروط بودن

Consumer confidence اعتماد مصرف‌کننده

Consumer prices قیمت مصرف‌کننده

Consumer surplus مازاد مصرف‌کننده

Consumption مصرف

Contagion واگیری اقتصادی

Contestable Market بازار منازع‌پذیر

Convergence همگرایی

Corruption فساد

Cost of capital هزینه سرمایه

Cost-benefit analysis برآورد هزینه-فایده

Crash سقوط

Creative capitalism سرمایه‌داری سازنده

Creative destruction تخریب سازنده

Credit اعتبار

Credit creation ایجاد اعتبار

Credit crunch تنگنای اعتباری

Credit default swap (CDS) تبادل نکول اعتبار (سی‌دی‌اس)

Creditor بستانکار

Crony capitalism سرمایه‌داری رفاقتی

Crowding out جانشینی

Crowds جماعت

Currency board هیأت ارزی

Currency Peg تثبیت ارز

Currency Swap تعویض ارز

Current Account حساب جاری

Cyclical unemployment بیکاری ادواری

D

Deadweight cost/loss هزینه سوخته/زیان

- بدهی Debt
- بخشش بدهی Debt forgiveness
- نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام Debt/equity ratio
- نکول Default
- کسری Deficit
- تورم منفی Deflation
- تقاضا Demand
- منحنی تقاضا Demand Curve
- جمعیت‌شناسی Demographics
- بیمه سپرده Deposit Insurance
- کاهش ارزش دارایی Depreciation
- رکود شدید Depression
- مقررات‌زدایی Deregulation
- مشتقات Derivatives
- کاهش ارزش پول Devaluation
- کشورهای در حال توسعه Developing countries
- اقتصاد توسعه Development economics
- بازده نزولی Diminishing returns
- مالیات مستقیم Direct taxation
- نرخ تنزیل Discount rate
- تنزیل گردش نقدی Discounted cash flow
- مضرات افزایش ظرفیت تولید Diseconomies of scale
- عدم تعادل Disequilibrium
- افت تورم Disinflation
- حذف واسطه Disintermediation
- تنوع‌بخشی Diversification
- سود سهام Dividend

تقسیم کار Division of labour

قانون داد-فرانک Dodd-Frank act

دلاری کردن Dollarisation

بنگاه مسلط Dominant firm

قیمت‌شکنی Dumping

Ee

اقتصادسنجی Econometrics

شاخص اقتصادی Economic indicator

انسان اقتصادی Economic man

اتحادیه اقتصادی و پولی Economic and monetary union

رانت اقتصادی Economic rent

تحریم اقتصادی Economic sanctions

علم اقتصاد Economics

صرفه در مقیاس Economies of scale

نرخ ارز اثربخش Effective exchange rate

کارایی Efficiency

دستمزد کارایی Efficiency wages

فرضیه بازار کارآمد Efficient market hypothesis

کشش Elasticity

بازارهای نوظهور Emerging markets

مبادله میزان انتشار Emissions trading

درون‌زا Endogenous

قانون انگل Engel's law

تشکیلات اقتصادی Enterprise

کارآفرین Entrepreneur

اقتصاد زیست‌محیطی Environmental economics

Equilibrium تعادل

Equities سهام عادی

Equity خالص دارایی صاحب سهام - برابرانگاری

Equity risk premium سهم پاداش ریسک‌پذیری

Ethical consumerism مصرف‌گرایی اخلاقی

Euro یورو

Euro zone حوزه یورو

Eurodollar دلار اروپایی

European Central Bank (ECB) بانک مرکزی اروپا

European Union اتحادیه اروپا

Evolutionary economics اقتصاد تکاملی

Excess returns بازده اضافی

Exchange controls محدودیت ارزی

Exchange rate نرخ ارز

Exogenous برونزا

Expectations انتظارات

Expected Return بازده مورد انتظار

Expenditure tax مالیات بر مخارج

Export credit اعتبارات صادراتی

Exports صادرات

Extensive growth رشد سطحی

Externality تاثیرات بیرونی

F

Factor cost هزینه عامل تولید

Factors of production عوامل تولید

Factory Prices قیمت کارخانه

- Fair trade تجارت منصفانه
- FDI آئی اف دی
- Federal reserve system نظام فدرال رزرو
- Financial centre مرکز مالی
- Financial inclusion شمول مالی
- Financial instrument سند (ابزار) مالی
- Financial intermediary واسطه مالی
- Financial literacy سواد مالی
- Financial markets بازارهای مالی
- Financial system نظام مالی
- Fine tuning تنظیم دقیق
- Firm بنگاه
- First-mover advantage مزیت اول بودن
- Fiscal drag اثر کند کنندگی مالی
- Fiscal Neutrality خنثی بودن مالی
- Fiscal policy سیاست مالی
- Fixed costs هزینه ثابت
- Flotation عرضه اولیه سهام
- Forecasting پیش بینی
- Foreign direct investment (FDI) سرمایه گذاری مستقیم خارجی
- Forward contracts قرارداد آتی
- Free lunch راه اندازی رایگان
- Free riding مفت بری
- Free Trade تجارت آزاد
- Frictional unemployment بیکاری اصطکاکی
- Friedman, Milton فریدمن، میلتن
- Full employment اشتغال کامل

کالاهای مثلی Fungible

معاملات سلف Futures

G

گروه ۷، گروه ۸، گروه ۱۰، گروه ۲۰، گروه ۲۱، G7, G8, G10, G20, G22, G, گروه ۲۱

گروه ۲۲، گروه ۳۳

نظریه بازی Game theory

جی‌دی‌پی GDP

چرخ‌دنده Gearing

توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت General Agreement on Tariffs and Trade

تعادل عمومی General equilibrium

حسابداری نسلی Generational accounting

کالای گیفن Giffen goods

اقتصاد گیگ Gig economy

ممتازها Gilts

ضریب جینی Gini coefficient

اهداف جهانی Global goals

کالای عمومی جهانی Global Public Goods

جهانی‌سازی Globalisation

جی‌ان‌آی GNI

جی‌ان‌پی GNP

طلا Gold

استاندارد طلا Gold standard

قاعده طلایی Golden rule

حکمرانی Governance

دولت Government

اوراق قرضه دولتی Government bonds

Government debt بدهی دولتی
Government expenditure مخارج دولتی
Government revenue درآمد دولت
Great moderation اعتدال بزرگ
Great recession رکود بزرگ مالی
Gresham's law قانون گرشام
Gross domestic product تولید ناخالص داخلی
Gross national product تولید ناخالص ملی
Growth رشد

H

Hard currency ارز قوی
Hawala حواله
Hayek, Friedrich هایک، فردریش
Hedge معامله تامینی
Hedge funds صندوق تامین سرمایه‌گذاری
Herfindahl-Hirschman index شاخص هرfindahl-هیرشمن
Homo economicus بشر اقتصادی
Horizontal equity برابرانگاری افقی
Horizontal integration یکپارچه‌سازی افقی
Hot money پول فزّار (پول داغ)
House prices قیمت مسکن
Human capital سرمایه انسانی
Human development index شاخص توسعه انسانی
Hyperinflation ابرتورم
Hypothecation گروگذاری
Hysteresis پسماند

ii

آی‌ال‌او ILO

آی‌ام‌اف IMF

Impact investing سرمایه‌گذاری اثرگذار

Imperfect competition رقابت ناقص

Imports واردات

Income درآمد

Income effect اثر درآمد

Income tax مالیات بر درآمد

Incumbent advantage مزیت حضور زودتر

Index numbers اعداد شاخص

Indexation شاخص‌گذاری

Indifference curve منحنی بی‌تفاوتی

Indirect taxation مالیات غیر مستقیم

Inelastic کشش ناپذیر

Inequality نابرابری

Infant industry صنعت نوپا

Inferior goods کالای نامرغوب

Inflation تورم

Inflation target هدف تورمی

Information اطلاعات

Infrastructure زیرساخت

Innovation نوآوری

Insider trading معامله با رانت اطلاعاتی

Institutional economics اقتصاد نهادگرا

Institutional investors سرمایه‌گذاران نهادی

Insurance	بیمه
Intangible assets	دارایی ناملموس
Intellectual capital	سرمایه فکری
Intellectual property	مالکیت معنوی
Interest	بهره
Interest rate	نرخ بهره
International aid	کمک‌های بین‌المللی
International labour organisation	سازمان بین‌المللی کار
International monetary fund	صندوق بین‌المللی پول
International trade	تجارت بین‌الملل
Intervention	مداخله
Investment	سرمایه‌گذاری
Invisible hand	دست نامرئی
Invisible trade	تجارت نامرئی
Inward investment	سرمایه‌گذاری درون‌نگر
Irrational exuberance	ذوق‌زدگی غیرعقلانی

Jj

J-curve	منحنی جی
Job search	جست‌وجوی شغل
Joint supply	عرضه مشترک

Kk

Keynes, John Maynard	کینز، جان مینارد
Keynsian	کینزی (کینزگرا)
Kleptocracy	دزدسالاری
Kondratiev wave	موج کندراتیف

LI

- نیروی کار Labour
- نظریه ارزش مبتنی بر کار Labour theory of value
- کاربر Labour-intensive
- انعطاف‌پذیری بازار کار Labour-market flexibility
- منحنی لافر Laffer curve
- شاخص‌های پس‌رو (گذشته‌نگر) Lagging indicators
- لسه‌فر Laissez-faire
- زمین Land
- مالیات بر زمین Land tax
- قانون و اقتصاد Law and Economics
- ال‌بی‌او LBO
- شاخص‌های پیش‌رو Leading Indicators
- آخرین مرجع وام Lender of Last Resort
- اهرم مالی Leverage
- خرید با اهرم مالی Leveraged buy-out
- اقتصاد لیبرال Liberal economics
- آزادسازی Liberalisation
- لایبر LIBOR
- عمر Life
- فرضیه چرخه عمر Life-cycle hypothesis
- نقدشوندگی Liquidity
- رجحان نقدشوندگی Liquidity Preference
- صرف نقدشوندگی Liquidity premium
- تله نقدشوندگی Liquidity trap
- تقید Lock-in

بلند مدت Long Run

Lump of Labor Fallacy مغلطه وجه مقطوع مزد

Lump-Sum Tax مالیات یک دست

Luxuries کالای تجملی

Mm

Macroeconomic Policy سیاست اقتصاد کلان

Macroeconomics اقتصاد کلان

Manufacturing تولید

Marginal نهایی

Market Capitalization ارزش بازار

Market Failure نارسایی (شکست) بازار

Market Forces نیروهای بازار

Market Power قدرت بازار

Marshall, Alfred آلفرد مارشال

Marshall Plan برنامه مارشال

Marx, Karl کارل مارکس

Mean میانگین

Mean Reversion بازگشت به میانگین

Median میانه

Medium Term میان مدت

Menu Costs هزینه منو

Mercantilism سوداگرایی

Mergers and Acquisitions ادغام و خرید

Microeconomics اقتصاد خرد

Microfinance تأمین مالی خرد

Minimum Wages حداقل دست مزد

Misery Index شاخص فلاکت

Mixed Economy اقتصاد ترکیبی

Mobility تحرک

Mode مد

Modelling مدل سازی

Modern Portfolio Theory نظریه سبد سهام مدرن

Monetarism پول گرایی

Money Neutrality خنثی بودن پول

Monetary Policy سیاست گذاری پولی

Money پول

Money Illusion وهم پول

Money Markets بازارهای پولی

Money Supply عرضه پول

Monopolistic Competition رقابت انحصاری

Monopoly انحصار فروش (انحصار)

Monopsony انحصار خرید

Moral Hazard خطر رفتاری

Most-Favoured Nation کشور دوست بهره‌مند

Multiplier ضریب فزاینده

Nn

NAFTA نفتا

NAIRU نایرو

Nash Equilibrium تعادل نش

Nation Building ملت سازی

National Debt بدهی ملی

National Income درآمد ملی

- Nationalisation ملی سازی
- Natural Monopoly انحصار طبیعی
- Natural Rate of Unemployment نرخ طبیعی بیکاری
- Negative Income Tax مالیات بر درآمد منفی
- Neo-Classical Economics اقتصاد نئوکلاسیک
- Net Present Value ارزش خالص کنونی
- Network Effect اثر شبکه‌ای
- Neuroeconomics اقتصاد عصب‌بنیان
- Neutrality بودن خنثی
- New Economy اقتصاد نوین
- New Growth Theory نظریه رشد نوین
- New Trade Theory نظریه تجارت نوین
- ان‌جی‌او NGO
- Nobel Prize in Economics جایزه نوبل اقتصاد
- Nominal Value ارزش اسمی
- Non-Price Competition رقابت غیر قیمتی
- Non-Profit غیرانتفاعی
- Normal Goods کالای عادی
- Normative Economics اقتصاد هنجاری
- ان‌پی‌وی NPV
- تلنگر Nudge
- فرض صفر Null Hypothesis

oo

- او‌ای‌سی‌دی OECD
- برون‌مرزی Offshore
- فعالیت برون‌مرزی Offshoring

نفت Oil

قانون اوکان Okun's Law

انحصار چند قطبی Oligopoly

اوپک OPEC

اقتصاد باز Open Economy

عملیات بازار باز Open Market Operations

هزینه فرصت Opportunity Cost

ناحیه بهینه ارزی Optimal Currency Area

بهینه Optimum

اختیار Option

ستانده Output

شکاف ستانده Output Gap

برون سپاری Outsourcing

سرمایه گذاری برون نگر Outward Investment

فرا بورس Over The Counter

داغ کردن Overheating

بالا تر گذاری Overshooting

Pp

پارادوکس صرفه جویی Paradox of Thrift

کارایی پارتو Pareto Efficiency

باشگاه پاریس Paris Club

حق اختراع Patent

وابستگی به مسیر Path Dependence

قیمت گذاری اوج Peak Pricing

مستمری Pension

واحد درصد Percentage Point

Percentile	صدک
Perfect Competition	رقابت کامل
Permanent Income Hypothesis	فرضیه درآمد دائم
Philanthrocapitalism	بشردوستی سرمایه‌دارانه
Phillips Curve	منحنی فیلیپس
Pigou Effect	اثر پیگو
Platform Economics	اقتصاد پلتفرم
Ponzi Scheme	ترفند پانزی
Positional Goods	کالای موقعیتی
Positive Economics	اقتصاد اثباتی
Poverty	فقر
Poverty Trap	تله فقر
PPP	بی‌بی‌بی
Precautionary Motive	انگیزه احتیاطی
Predatory Lending	وام‌دهی غارت‌گرانه
Predatory Pricing	قیمت‌گذاری غارت‌گرانه
Preference	ترجیح
Present Value	ارزش کنونی
Price	قیمت
Price Discrimination	تبعیض قیمت
Price/Earning Ration	نسبت قیمت به عایدی
Price Elasticity	کشش قیمت
Price Mechanism	سازوکار قیمت
Price Regulation	تنظیم قیمت
Principal-Agent Theory	نظریه کارفرما-کارگزار
Prisoner's Dilemma	دوراهی زندانی
Private Equity	سهام خصوصی

- خصوصی سازی Privatisation
احتمال Probability
قیمت تولیدکننده Producer Prices
مازاد تولیدکننده Producer Surplus
تابع تولید Production Function
بهره‌وری Productivity
سود Profit
حاشیه سود Profit Margin
به حداکثر رساندن سود Profit Maximisation
مالیات تصاعدی Progressive Taxation
گرایش Propensity
حقوق مالکیت Property Rights
نظریه دورنما Prospect Theory
حمایت‌گرایی Protectionism
کالای عمومی Public Goods
مخارج عمومی Public Spending
دولتی - خصوصی Public-Private
شرکت عام‌المنفعه Public Utility
برابری قدرت خرید (PPP) Purchasing Power Parity

Qq

- نظریه کیو Q Theory
تسهیل مقداری Quantitative Easing
نظریه مقدار پول Quantity Theory of Money
چهارک Quartile
صف‌بندی Queueing
سهمیه Quota

Rr

- R Squared مجذور R
- Random Walk سیر تصادفی
- Randomised Controlled Trial کارآزمایی تصادفی کنترل شده
- Rate of Return نسبت بازده
- Rate of Return Regulation تنظیم نسبت بازده
- Ratings رتبه بندی
- Rational Expectations انتظارات عقلانی
- Rationality عقلانیت
- Rationing جیره بندی
- Real Balance Effect اثر مانده واقعی
- Real Exchange Rate نرخ ارز واقعی
- Real Interest Rate نرخ بهره واقعی
- Real Options Theory نظریه اختیار واقعی
- Real Terms به شکل واقعی
- Recession کساد
- Reciprocity معامله به مثل
- Redlining خط قرمز کشیدن
- Reflation تورم زایی
- Regional Policy سیاست منطقه ای
- Regression Analysis تحلیل رگرسیون
- Regressive Tax مالیات نزولی
- Regulation مقررات
- Regulatory Arbitrage دور زدن مقررات
- Regulatory Capture فساد در تنظیم مقررات
- Regulatory Failure نارسایی (شکست) مقررات

Regulatory Risk ریسک ناشی از مقررات

Relative Income Hypothesis فرضیه درآمد نسبی

Remittance وجه ارسالی

Rent رانت

Rent-Seeking رانت خواهی

Replacement Cost هزینه جایگزینی

Replacement Rate نرخ جایگزینی

Repo باز خرید

Required Return بازده ضروری

Rescheduling برنامه ریزی مجدد

Reservation Wage کف دستمزد قابل قبول

Reserve Currency ارز ذخیره

Reserve Ratio نسبت ذخیره

Reserve Requirements ملاحظات ذخیره

Reserves ذخایر

Residual Risk ریسک باقی مانده

Restrictive Practice اقدامات محدودکننده

Returns میزان بازده

Revealed Preference ترجیح مشهود

Ricardian Equivalence معادل ریکاردویی

Ricardo, David دیوید ریکاردو

Risk ریسک

Risk Management مدیریت ریسک

Risk Premium پاداش ریسک

Risk-Averse ریسک گریز

Risk-Free Rate نسبت بی ریسک

Risk-Neutral ریسک خنثی

ریسک‌خواهی Risk-Seeking

Ss

رفع مسئولیت Safe Harbor

رضایت دادن Satisficing

پس‌انداز Savings

قانون سی Say's Law

مقیاس‌پذیری Scalability

کم‌یابی Scarcity

تحلیل سناریو Scenario Analysis

شومپتر، یوزف Schumpeter, Joseph

اس‌دی آر SDR

هزینه جست‌وجو Search Costs

تطبیق فصلی Seasonally Adjusted

بازار ثانویه Secondary Market

نظریه دومین بهترین Second-Best Theory

کساد مزمن Secular Stagnation

اوراق بهادار Securities

تامین مالی از طریق انتشار اوراق بهادار Securitization

حق ضرب سکه Seigniorage

بازار فروش Seller's Market

تقدم Seniority

توالی Sequencing

خدمات Services

بانک‌داری سایه Shadow Banking

قیمت سایه Shadow Price

ارزش سهام‌دار Shareholder Value

- سهام Share
- اقتصاد مشارکتی Sharing Economy
- نسبت شارپ Sharpe Ratio
- شوک Shock
- فروش استقراضی Shorting
- کوتاه‌نگری Short-Termism
- علامت‌دهی Signaling
- بهره ساده Simple Interest
- اسمیت، آدام Smith, Adam
- هزینه-فایده اجتماعی Social Cost/Benefit
- سرمایه اجتماعی Social Capital
- تشکیلات اقتصادی-اجتماعی Social Enterprise
- کارآفرین اجتماعی Social Entrepreneur
- بازار اجتماعی Social Market
- تحلیل شبکه اجتماعی Social Network Analysis
- شاخص پیشرفت اجتماعی Social Progress Index
- قرارداد اثر اجتماعی Social-Impact Bonds
- سوسیالیسم Socialism
- ارز ضعیف Soft Currency
- دلار نرم Soft Dollar
- وام آسان Soft Loan
- ریسک حکومتی Sovereign Risk
- صندوق ثروت حکومتی Sovereign Wealth Fund
- سفته‌بازی Speculation
- انگیزه سفته‌بازانه Speculative Motive
- قیمت نقدی Spot Price
- حاشیه Spread

- Stabilisation تثبیت
- Stagflation رکود تورمی
- Stagnation رکود
- Stakeholder ذی نفع
- Standard Deviation انحراف از معیار
- Standard Error خطای معیار
- Statistical Significance معناداری آماری
- Stirilised Intervention مداخله عقیم‌سازی
- Sticky Prices قیمت چسبنده
- Stochastic Process فرایند تصادفی
- Stocks موجودی
- Stress Test آزمایش تنش
- Structural Adjustment تعدیل ساختاری
- Structural Unemployment بیکاری ساختاری
- Subprime وام درجه دو
- Subsidy یارانه
- Substitute Goods کالاهای جانشین
- Substitution Effect اثر جایگزینی
- Sunk Costs هزینه برگشت‌ناپذیر
- Supply عرضه
- Supply Curve منحنی عرضه
- Supply-Side Policies سیاست جانب عرضه
- Sustainable Growth رشد پایدار
- Swap معاوضه
- Systematic Risk ریسک سیستماتیک
- Systemic Risk ریسک سیستمی

Tt

- استعداد Talent
- دارایی ملموس Tangible Assets
- تعرفه Tariff
- دور زدن مالیات Tax Arbitrage
- اجتناب از مالیات Tax Avoidance
- پایه مالیاتی Tax Base
- بار مالیاتی Tax Burden
- رقابت مالیاتی Tax Competition
- کارایی مالیاتی Tax Efficient
- فرار مالیاتی Tax Evasion
- گریزگاه مالیاتی (بهشت مالیاتی) Tax Haven
- شیوع مالیات Tax Incidence
- مالیات بندی Taxation
- قاعده تیلر Taylor Rule
- ترقی فنی Technical Progress
- رابطه مبادله Terms of Trade
- تیک Tick
- مجموعه زمانی (سری زمانی) Time Series
- ارزش زمانی پول Time Value of Money
- تایبن، جیمز Tobin, James
- آنقدر گنده‌اند که نباید شکست بخورند Too Big To Fail
- مجموع بازده Total Return
- تجارت Trade
- ناحیه تجاری Trade Area
- چرخه تجاری Trade Cycle
- کسری / مازاد تجاری Trade Deficit / Surplus

Trade Union اتحادیه صنفی

Trade-Weighted Exchange Rate نرخ ارز تعدیلی تجاری

Tragedy of The Commons تراژدی منابع مشترک

Transaction Cost هزینه تراکنش

Transfer Pricing قیمت‌گذاری انتقالی

Transfers پرداخت‌های پیشرفت کار

Transition Economies اقتصاد در حال گذار

Transmission Mechanism سازوکار انتقال

Transparency شفافیت

Treasury Bills برات خزانه

Trough حوض

Trust اعتماد

Uu

Uncertainty عدم قطعیت

Underground Economy اقتصاد زیرزمینی

Unemployment بیکاری

Unemployment Trap تله بیکاری

Unions اتحادیه

Usury ربا

Utility مطلوبیت

Vv

Value Added ارزش افزوده

Value at Risk ارزش در معرض ریسک

Variable Costs هزینه متغیر

Velocity of Circulation سرعت گردش

Venture Capital سرمایه خطرپذیر

Vertical Equity برابرنگاری عمودی

Vertical Integration یک پارچه سازی عمودی

Visible Trade تجارت مرئی

Volatility نوسان

Voluntary Unemployment بیکاری داوطلبانه

Ww

Wage Drift مزایای شغلی

Wages دستمزد

Wealth Effect اثر ثروت

Wealth Tax مالیات بر ثروت

Weightless Economy اقتصاد بی وزن

Welfare رفاه

Welfare Economics اقتصاد رفاه

Welfare to Work رفاه کاریابی

Windfall Gain نفع بادآورده

Windfall Profit سود بادآورده

Winner-Takes-All Market بازاری که در آن برنده همه چیز را می برد

Winner's Curse نفرین برنده

Withholding Tax مالیات تکلیفی

World Bank بانک جهانی

World Trade Organisation سازمان تجارت جهانی

Xx

X-Efficiency کارایی ایکس

Yy

بازده Yield

منحنی بازده Yield Curve

شکاف بازده Yield Gap

Zz

بازی مجموع صفر Zero-Sum Game

